خردگرایی

در قرآن و حدیث

عربی - فارسی

محمدری شهری

ترجمه

مهدی مهریزی

مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

العقل و المعرفة في الكتاب و السنة

بسم الله الرحمن الرحیم



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



سازمان چاپ و نشر

خردگرایی

در قرآن و حدیث

محمدی ری شهری

با همکاری: رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی

ترجمه: مهدی مهریزی

مؤسسه انتشارات دارالحدیث

خردگرایی در قرآن و حدیث

تألیف: محمّد محمّدی ری شهری
با همکاری: رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی
ترجمه: مهدی مهریزی

استخراج احادیث: غلامحسین مجیدی، رسول الفقی
ویرایش عربی: میثم دباغ پور
اعراب گذار: مرتضی خوش نصیب
نمونه خوان عربی: حیدر مسجدی، عبدالکریم مسجدی، حیدر وائلی، رعد بهبهانی
نمونه خوان فارسی: محمود سپاسی، مصطفی اوجی
تهیه فهرستها: رعد بهبهانی، حیدر وائلی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ناشر: سازمان چاپ و نشر دار الحدیث
چاپ: سوم / ۱۳۸۷
چاپخانه: دارالحدیث
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۶۰۰۰ تومان

سازمان چاپ و نشر

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵ تلفن: ۷۷۴۰۵۲۳ ۰۲۵۱ / فاکس: ۷۷۴۰۵۷۱ ۰۲۵۱ / ص.پ ۴۴۶۸ / ۳۷۱۸۵
نمایشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۷۷۴۰۵۴۵ ۰۲۵۱ فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، صحن کاشانی): ۵۵۹۵۲۸۶۲
فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینهٔ کتاب، طبقهٔ هم‌کف: ۳ ـ ۲۲۴۰۰۶۲ ۰۵۱۱
http://www.hadith.net
hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 5985 - 81 - 1

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *

9789645985811

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۴۷۷۳۴
تاریخ ثبت:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

محمّدی ری‌شهری، محمّد، ۱۳۲۵ ـ

خردگرایی در قرآن و حدیث / تألیف: محمّد محمّدی ری‌شهری؛ با همکاری رضا برنجکار و عبدالهادی مسعودی؛ **ترجمهٔ مهدی مهریزی.** ـــ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۸.

۶۳۱ ص.

کتابنامه: به صورت پی‌نوشت و ص ۵۵۳ ـ ۵۹۱.

ISBN : 978 - 964 - 5985 - 81 - 1

این کتاب بخشی از دایرة المعارف میزان الحکمه است که به صورت مستقل منتشر و ترجمه شده است.

۱. خردگرایی ـ احادیث . ۲. احادیث شیعه. ۳. احادیث اهل سنت.

الف. عنوان ب. برنجکار، رضا ۱۳۴۳ ـ نویسندهٔ همکار. ج. مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۴۳ ـ ، نویسندهٔ همکار. د. **مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ ـ** ، مترجم.

۴خ۹ر / ۱۴۱ BP

فهرست مطالب

سخن مترجم ۱۳
مقدمه ۱۵
درآمد ۱۷

بخش اوّل: خرد

فصل یکم: شناخت خرد ۳۱
۱/۱ حقیقت خرد ۳۱
۲/۱ آفرینش خرد و نادانی ۳۳
چشم اندازی بر آفرینش عقل و جهل ۳۵
۳/۱ جایگاه خرد ۴۱
۴/۱ انواع خرد ۴۵
۵/۱ فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی ۴۵
فصل دوم: ارزش خرد ۵۱
۱/۲ ارمغان خدایی ۵۱
۲/۲ بهترین بخشش ۵۳
۳/۲ بنیاد انسان ۵۵
۴/۲ ارزش انسان ۵۷
۵/۲ نخستین پایهٔ اسلام ۵۹
۶/۲ دوست انسان ۵۹
۷/۲ دوست و راهنمای مؤمن ۶۱
۸/۲ پشتیبان مؤمن ۶۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹/۲ زیباترین آرایه ۶۳
۱۰/۲ بزرگترین بی‌نیازی ۶۵
۱۱/۲ نیاز دانش به خرد ۶۷
۱۲/۲ گوناگون ۶۹

فصل سوم: خرد ورزی ۷۳

۱/۳ اهتمام بر خردورزی ۷۳
۲/۳ زنهار از کنار نهادن خردورزی ۸۵
۳/۳ حجّیت خرد ۹۱
۴/۳ نقش خرد در حسابرسی اعمال ۹۳
۵/۳ نقش عقل در پاداش اعمال ۹۵

فصل چهارم: عوامل رُشد خرد ۱۰۱

۱/۴ آنچه خرد را نیرومند می‌سازد ۱۰۱
الف) وحی ۱۰۱
ب) دانش ۱۰۳
ج) ادب ۱۰۵
د) تجربه ۱۰۷
هـ) گردش در زمین ۱۰۷
و) رایزنی ۱۰۹
ز) تقوی ۱۰۹
ح) جهاد با نفس ۱۰۹
ط) یاد خدا ۱۱۱
ی) زهد در دنیا ۱۱۱
ک) پیروی از حق ۱۱۱
ل) همنشینی حکیمان ۱۱۳
م) ترحّم بر نادانان ۱۱۳
ن) کمک خواستن از خداوند ۱۱۳
۲/۴ آنچه مغز را قوی می‌سازد ۱۱۵
الف) روغن ۱۱۵
ب) کدو ۱۱۵

ج) گلابی ۱۱۵
د) کرفس ۱۱۵
هـ) گوشت ۱۱۷
و) شیر ۱۱۷
ز) سرکه ۱۱۷
ح) سداب ۱۱۷
ط) عسل ۱۱۹
ی) انار با لایهٔ نازک آن ۱۱۹
ک) آب ۱۱۹
ل) حَجامت کردن ۱۱۹
م) خُرفه ۱۱۹
ن) تُرنج ۱۱۹
س) باقلا ۱۲۱

فصل پنجم: نشانه‌های خرد ۱۲۳

۱/۵ لشکریان خرد و نادانی ۱۲۳
۲/۵ نشانه‌های خرد ۱۲۹
الف) دانش و حکمت ۱۲۹
ب) شناخت خدا ۱۳۳
ج) دین ۱۳۷
د) کمال دین ۱۳۹
هـ) مکارم اخلاق ۱۳۹
و) کارهای نیک ۱۴۹
ز) گذاشتن هر چیزی بر جای خود ۱۵۳
ح) گزینش بهتر ۱۵۵
ط) بهره‌وری از عمر ۱۵۵
ی) گفتار درست ۱۵۵
ک) تجربه اندوزی ۱۵۷
ل) تدبیر نیکو ۱۵۷
م) گمانه‌زنی درست ۱۵۷
ن) بی رغبتی به دنیا ۱۵۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

س) ترک بیهودگی‌ها ۱۵۹
ع) توشه‌گیری برای آخرت ۱۶۱
ف) رستگاری ۱۶۳
ص) فرجام بهشتی ۱۶۵
ق) درستی هر کار ۱۶۷
ر) خوبی دنیا و آخرت ۱۶۷
۳/۵ آنچه خرد با آن آزموده شود ۱۶۹
الف) عمل ۱۶۹
ب) سخن ۱۶۹
ج) سکوت ۱۷۱
د) رأی و نظر ۱۷۳
ه) پیام رسان ۱۷۳
و) نوشتن ۱۷۳
ز) تصدیق و انکار ۱۷۵
ح) دوست ۱۷۵
۴/۵ بنیادهای سنجش خرد ۱۷۵
۵/۵ ویژگی‌های خردمندان ۱۷۹
۶/۵ ویژگی‌های خردمندان ۱۹۵
۷/۵ ویژگی‌های خردمندان ۱۹۷
۸/۵ نشانه‌های کمال عقل ۲۰۱
۹/۵ خردمندترین انسان ۲۰۵

فصل ششم: آسیبهای خرد ۲۱۱

۱/۶ هوای نفس ۲۱۱
۲/۶ گناه ۲۱۵
۳/۶ مُهر زدن بر قلب ۲۱۷
۴/۶ آرزو ۲۱۹
۵/۶ نخوت ۲۱۹
۶/۶ فریب ۲۲۱
۷/۶ خشم ۲۲۱
۸/۶ آز ۲۲۱

۹/۶ خودپسندی ۲۲۳
۱۰/۶ بی نیازی جُستن به عقل ۲۲۵
۱۱/۶ دنیا دوستی ۲۲۵
۱۲/۶ باده نوشی ۲۲۷
۱۳/۶ مست کننده‌های پنجگانه ۲۲۷
۱۴/۶ خوشگذرانی زیاد ۲۲۹
۱۵/۶ تنبلی ۲۲۹
۱۶/۶ زیاده طلبی ۲۳۱
۱۷/۶ همنشینی نادان ۲۳۱
۱۸/۶ مرزشکنی ۲۳۱
۱۹/۶ جدال با ابله ۲۳۳
۲۰/۶ نشنیدن سخن خردمند ۲۳۳
۲۱/۶ زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی ۲۳۳

فصل هفتم: وظایف خردمند ۲۳۵

۱/۷ واجبات خردمند ۲۳۵
۲/۷ آنچه بر خردمند حرام است ۲۳۷
۳/۷ آنچه سزاوارست برای خردمند ۲۴۱
۴/۷ آنچه سزاوار خردمند نیست ۲۴۹

بخش دو: نادانی

فصل یکم: معنای نادانی ۲۵۷

پژوهشی در معانی جهل ۲۶۰

فصل دوم: پرهیز دادن از نادانی ۲۶۷

۱/۲ سرزنش نادانی ۲۶۷
الف) بزرگ‌ترین مصیبت ۲۶۷
ب) ناگوارترین بیماری ۲۶۹
ج) بدترین تنگدستی ۲۶۹
د) زیانبارترین دشمنان ۲۶۹
هـ) رسواترین کار زشت ۲۷۱

۲/۲ سرزنش نادان ۲۷۱
۳/۲ گوناگون ۲۷۵

فصل سوم: انواع نادانان ۲۷۹

فصل چهارم: نشانه‌های نادانی ۲۸۵

۱/۴ آثار نادانی ۲۸۵
الف) کفر ۲۸۵
ب) بدی‌ها ۲۸۷
ج) دشمنی با دانش و دانشمند ۲۸۹
د) مرگ جان ۲۸۹
هـ) اخلاق زشت ۲۹۱
و) اختلاف و جدایی ۲۹۱
ز) لغزش ۲۹۳
ح) خواری ۲۹۳
ط) افراط و تفریط ۲۹۵
ی) بدی دنیا و آخرت ۲۹۵
ک) گوناگون ۲۹۵
۲/۴ ویژگیهای نادانان ۲۹۹
۳/۴ برای نادانی همین بس ۳۰۹
الف) خودرأیی ۳۰۹
ب) از خود راضی بودن ۳۰۹
ج) نادانی به عیبهای خویش ۳۰۹
د) نادانی به حدّ خویش ۳۰۹
هـ) تنافی دانش و عمل ۳۱۱
و) زشت دانستن آنچه خود، مانندش را انجام می‌دهد ۳۱۱
ز) انجام گناهان ۳۱۱
ح) اظهار هر آنچه می‌داند ۳۱۱
ط) انکار هر آنچه می‌شنود ۳۱۳
ی) فریفتگی به خداوند ۳۱۳
ک) خندهٔ بدون شگفتی ۳۱۳
۴/۴ نادان‌ترین مردم ۳۱۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فصل پنجم: وظایف نادان ۳۱۷

۱/۵ آنچه بر نادان واجب است ۳۱۷
الف) آموزش ۳۱۷
ب) توبه و بازگشت ۳۲۱
ج) تقوا ۳۲۱
د) توقّف به هنگام شبهه ۳۲۱
هـ) اعتراف به نادانی ۳۲۵
و) عذرخواهی از نادانی ۳۲۵
ز) به خدا پناه بردن از نادانی ۳۲۷
ح) طلب آمرزش از نادانی ۳۲۷
۲/۵ آنچه بر نادان حرام است ۳۲۹
الف) سخن ندانسته ۳۲۹
ب) انکار آنچه نمی‌داند ۳۳۱
۳/۵ نادانی پسندیده ۳۳۳
۴/۵ آنچه در رفتار با نادان شایسته است ۳۳۹
الف) سلام گفتن به هنگام گفتگو ۳۳۹
ب) سکوت هنگام نزاع و درگیری ۳۴۱
ج) بردباری ۳۴۳
د) تعلیم ۳۴۵
هـ) عدم اطمینان ۳۴۵
و) نافرمانی ۳۴۵
ز) روگردانی ۳۴۷

فصل ششم: جاهلیت نخست ۳۵۱

۱/۶ معنای جاهلیت ۳۵۱
سخنی دربارهٔ جاهلیت ۳۶۴
۲/۶ دین جاهلیت ۳۶۹
الف) عبادت غیر خدا ۳۶۹
ب) فرزند قرار دادن برای خداوند ۳۶۹
ج) جن را شریک خداوند قرار دادن ۳۷۱
د) اعتقاد به خویشاوندی خدا با جن ۳۷۱
هـ) برخی چارپایان را حرام کردن ۳۷۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و) کشتزارها و دامها را بین خدا و بُتان تقسیم کردن ۳۷۷
ز) طواف برهنه ۳۷۹
ح) انکار رستاخیز ۳۸۱
پژوهشی در عقاید جاهلیت ۳۸۱
۳/۶ **خُلق و خوی جاهلی** ۳۸۵
۴/۶ **کارهای جاهلی** ۳۸۹
الف) زنده به گور کردن دختران ۳۸۹
ب) فرزند کُشی ۳۹۱
ج) زشتی‌ها ۳۹۳
د) واداشتن دختران به فاحشگی ۳۹۵
ه) شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه ۳۹۵
و) خون آلود کردن کودک ۳۹۷
ز) فال بد زدن ۳۹۷
ح) به جن پناه بردن ۳۹۹
ط) قربانی برای جنّ ۳۹۹
ی) مُهره بستن ۳۹۹
ک) نوحه‌گری ۳۹۹
ل) سوگند به غیر خدا ۴۰۱
۵/۶ **اسلام، نابود کنندهٔ سنّتهای جاهلی** ۴۰۱
۶/۶ **سنّتهای تأیید شدهٔ خوب** ۴۰۹
فصل هفتم: جاهلیت دیگر ۴۱۷
۱/۷ **بازگشت به عقب** ۴۱۷
۲/۷ **اسباب بازگشت به جاهلیت** ۴۱۹
الف) نشناختن امام ۴۱۹
ب) باده نوشی ۴۲۱
پژوهشی در اسباب بازگشت به جاهلیت ۴۲۲
هشدار قرآن ۴۲۳
عوامل ارتجاع ۴۲۳
فصل هشتم: پایان جاهلیت ۴۲۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سخن مترجم

خردورزی و خردمندی را باید جانمایهٔ دین و دینداری دانست؛ چرا که عقلْ پیامبر باطنی است و شکوفایی آن، هدف برانگیخته شدن پیامبران ظاهری.

جامعهٔ خردمند و آرمانی اسلام، جامعه‌ای است که از خردِ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خردِ در عبادت و معاشرت، برخوردار باشد و عقل را حکمران همهٔ ساحت‌های زندگی بداند. جامعهٔ عصر موعود، نیز جامعه‌ای است که از بالندگی و رشد عقلانی برخوردار شده است.

آنچه از پیشوایان دینی در باب خرد و خردمندی به ما رسیده، روشنگر جایگاه خرد در زندگی، کاربرد آن، نشانه‌های خردمند، اسباب بالندگی و پرورش خرد، و راههای بازدارنده از سقوط در ورطهٔ جهل و نادانی است. این احادیث، در این کتاب، با گزینش و ترتیب مناسب سودمند در اختیار ارباب فضلْ قرار گرفته که برگردان آن به زبان فارسی می‌تواند در تعمیم فایدهٔ آن سودمند باشد.

دربارهٔ ترجمه

۱. ترجمه آیات قرآنی در بیشتر موارد بی کم و کاست از ترجمهٔ قرآن کریم استاد محمد مهدی فولادوند گرفته شده است.

۲. درآمد کتاب، بیان‌ها و چند توضیح بلند، به قلم نویسندهٔ کتاب بوده که بی کم و

کاست در بَرگردانِ فارسی جای گرفته است.

۳. مترجم، بر آن بوده است که در حدّ امکان از ترجمهٔ ساختاری خارج نشود؛ چنانکه بر آن بوده تا از رسایی و روانی ترجمه نیز کم نگذارد.

۴. از حجّة الاسلام سید حسن اسلامی که رنج مقابلهٔ ترجمه را با متن عربی بر عهده داشته‌اند و نیز آقای سید محمد دلّال موسوی که زحمت ویراستاری ترجمه را برخود هموار ساختند، و آقایان فخرالدین جلیل‌وند و ضیاء سلطانی که دشواری تایپ و صفحه‌آرایی را بر دوش کشیدند، صمیمانه سپاسگزارم.

مهدی مهریزی

رمضان ۱۴۲۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدمه

در مقدمهٔ کتاب «العلم و الحکمة في الکتاب والسنة» یادآور شدیم که برای تکمیل مباحث آن، باید به کتاب «العقل و الجهل في الکتاب والسنة» مراجعه کرد. اینک این کتاب به عنوان پنجمین اثر از موسوعهٔ «میزان الحکمة» به چاپ می‌رسد.

این کتاب از لابه‌لای آیات و روایات، نکته‌های جدیدی را در حوزهٔ معرفت عرضه می‌دارد، بدان امید که جایگاه مناسب را نزد صاحبان دانش و حکمت بیابد.

یادآوری این نکته لازم است که بخش اوّل این کتاب با همکاری فاضل ارجمند جناب آقای رضا برنجکار و بخش دوم آن با مساعدت فاضل ارجمند جناب آقای عبدالهادی مسعودی به ثمر رسیده است که باید از آنان و تمامی برادرانی که در آماده سازی این اثر سهیم بوده‌اند، سپاسگزاری نمود.

در پایان اشاره می‌کنیم که روش ما در گزینش و ثبت نشانی در این موسوعه، از این قرار است:

۱. تلاش شده تا تمامی روایات مربوط به یک موضوع، از مصادر روایی شیعه و اهل سنّت، پس از فیش برداری مستقیم، با کمک گرفتن از نرم‌افزارهای رایانه‌ای گرد آید و سپس، جامع‌ترین، استوارترین و کهن‌ترین مصدر گزینش شود.

۲. از تکرار روایات پرهیز شده است؛ مگر در موارد ذیل:

الف. متنها کاملاً متفاوت و مروی عنه متعدد باشد،

ب. نکته مهمی در تفاوت واژه‌ها و الفاظ نهفته باشد،

ج. تفاوت لفظی در متون شیعی و سنّی وجود داشته باشد،

د. متن روایت، کمتر از یک سطر و مربوط به دو باب باشد.

۳. در صورتی که متنهایی از پیامبرﷺ و دیگر معصومان نقل شده باشد، حدیث پیامبرﷺ در متن می‌آید و روایت سایر معصومان در پاورقی.

۴. پس از ذکر آیات در هر موضوع، روایات به ترتیب معصومانﷺ از پیامبرﷺ تا امام دوازدهم، نقل می‌گردد؛ مگر آنکه روایتی در تفسیر آیه وارد شده باشد که بر تمامی روایات، مقدّم می‌شود و یا آنکه تناسب موضوعی روایات، این ترتیب را بر هم زند.

۵. در ابتدای روایات، فقط نام رسول خدا و دیگر معصومان ذکر می‌شود؛ مگر آنکه راوی، ناقل فعل معصوم باشد یا سؤال و جوابی در میان باشد، و یا آنکه راوی، لفظی را در متن آورده که سخن مروی عنه نیست.

۶. با توجه به تعدّد اسامی معصومانﷺ نام واحدی برای آنها انتخاب شده که در ابتدای روایت ذکر می‌شود.

۷. مصادر روایات، در پاورقی و به ترتیب معتبرترین مصدر، تنظیم شده‌است.

۸. در صورتی که دسترسی به منابع اوّلیه، ممکن باشد، حدیث از مصادر اوّلیه نقل می‌گردد؛ مگر نشانی **بحار الأنوار** در احادیث شیعه و **کنزالعمّال** در احادیث اهل سنّت که در پایانْ نشانی آن خواهد آمد.

۹. پس از ذکر مصادر، گاه ارجاعاتی به برخی از منابع با تعبیر «راجع» داده شده است. در چنین مواردی، متن ارجاعی، تفاوت فاحشی با متن نقل شده داشته است.

۱۰. ارجاعاتی که به ابواب دیگرِ این کتاب داده شده، به جهت تناسب محتوایی میان روایات آنهاست.

۱۱. درآمد، توضیحات و جمع‌بندی‌هایی در پایان برخی فصول و ابوابْ ذکر شده که چشم‌انداز کلّی روایات کتاب و باب، و گاه حل پاره‌ای از دشواری‌های موجود در احادیث را نشان می‌دهد.

۱۲. و مهم‌ترین نکته اینکه تلاش شده حتی المقدور از طریق تأیید مضمون احادیث باب، به وسیله قرائن عقلی و نقلی، تحصیلِ نوعی وثوق به صدور مجموعهٔ آنها امکان‌پذیر باشد.

محمد محمدی ری شهری

۸ صفر ۱۴۱۹

درآمد

اندیشه و تعقّل، اصلی‌ترین تکیه‌گاه اسلام در عقاید، اخلاق و اعمال است. از نظر این آیین آسمانی، انسان حق ندارد آنچه را که عقل نادرست می‌داند، باور کند؛ صفاتی را که عقلْ ناپسند می‌داند، بدان متّصف شود. و کارهایی را که عقلْ ناشایست می‌داند، انجام دهد.

از این رو، در فرهنگ قرآن و احادیث رسول خدا ﷺ و سخنان اهل بیت ﷺ آن بزرگوار، واژه‌هایی که مردم را به تعقّل و اندیشه دعوت می‌کنند؛ مانند تفکّر، تذکّر، تدّبر، تعقّل، تعلّم، تفقّه، ذکر، لُبّ ونُهیٰ، که محور و اساس سخن با مردم بوده، بیش از هر چیز دیگر، مورد توجه و تأکید است.

در قرآن کریم، مشتقات علم ۷۷۹ بار، عقل ۴۹ بار، فقه ۲۰ بار، فکر ۱۸ بار، ذکر ۲۷۴ بار، تدّبر ۴ بار و لُبّ ۱۶ بار آمده است.

از نظر اسلام، عقل، اصل انسان، معیار ارزش و درجات کمال او، ملاک ارزیابی اعمال، میزان جزا و حجّت باطنی خداوند متعال است.[1]

عقل، از بهترین هدیه‌های الهی به انسان، نخستین پایگاه اسلام، اساسی‌ترین پایه‌های زندگی و زیباترین زیور انسان است. عقل، گرانبهاترین ثروت، بهترین

---

۱. ر.ک: فصل اوّل از بخش یک.

دوست و راهنما، و اصلی‌ترین تکیه‌گاه اهل ایمان است. از نظر اسلام، علم، نیازمند عقل است؛ زیرا علمِ بدون عقل برای عالم، زیانبار است.(۱)

کوتاه سخن اینکه از نظر اسلام، تنها راه تکامل مادّی و معنوی و سازندگی دنیا و آخرت و رسیدن به جامعهٔ مطلوب و مقصد اعلای انسانیت، درست فکر کردن است و همهٔ گرفتاری‌های انسان، نتیجهٔ به کار نگرفتن اندیشه و جهل است.

از این رو، در جهان پس از مرگ، آنان که به فرجام عقاید، اخلاق و اعمال ناشایستهٔ خود گرفتار می‌شوند، دربارهٔ ریشهٔ گرفتاری‌های خود چنین می‌گویند:

وقالوا لو كنّا نسمع أو نعقل ما كنا في أصحاب السعير، فاعترفوا بذنبهم فسحقاً لأصحاب السعير.(۲)

و گویند اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود، اقرار کنند؛ و مرگ باد بر اهل جهنّم!

واژهٔ عقل در لغت

واژهٔ عقل، در زبان عرب به معنای نگه داشتن، بازداشتن و حبس کردن است، مانند بستن شتر با عقال.(۳)

همان گونه که عقال، شتر را از حرکت بیجا باز می‌دارد، نیرویی در جان انسان وجود دارد به نام عقل، که او را از جهل و لغزش در اندیشه و عمل، باز می‌دارد. لذا پیامبر گرامی اسلامﷺ فرمود:

العقل عقال من الجهل.(۴)

---

۱. همان.

۲. سورهٔ ملک، آیهٔ ۱۰ ـ ۱۱.

۳. ر.ک: النهاية، ج ۵، ص ۲۱۳۹؛ الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ المصباح المنير، ص ۴۲۲ ـ ۴۲۳؛ معجم مقاييس اللّغة، ج ۴، ص ۶۹؛ المفردات للرّاغب، ص ۵۷۷ ـ ۵۷۸؛ التعريفات للجرجاني، ص ۶۵؛ كتاب العين للخليل، ص ۵۶۵.

۴. ر.ک: حدیث ۲۷۷.

خرد، بازدارندهٔ از نادانی است.

واژهٔ عقل در روایات اسلامی

فقیه و محدّث بزرگوار، شیخ حرّ عاملی (رض) دربارهٔ معانی عقل، چنین می‌فرماید:

عقل در سخن اندیشمندان و حکیمان، معانی بسیار دارد[۱] و با جستجو در احادیث، سه معنا برایش به دست می‌آید:

۱. نیرویی که بدان خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوتها و زمینه‌های آن، شناخته گردد، و این، معیار تکلیف شرعی است.

۲. ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.

۳. تعقّل و دانستن؛ و از این روست که در برابر جهل و نادانی قرار می‌گیرد، نه در برابر دیوانگی. بیشترین استعمال عقل در احادیث، معنای دوم و سوم است.[۲]

با تتبّع و تأمّل در مواردی که کلمهٔ «عقل» وکلماتِ هم خانوادهٔ آن در نصوص اسلامی به کار رفته است، معلوم می‌شود که این کلمه، گاه در مبدأ ادراکات انسان به کار رفته است و گاه، در نتیجهٔ ادراکات او، و در هر یک از این دو نیز کاربردهای مختلفی دارد.

الف: کاربردهای عقل در مبدأ ادراکات

مبدأ معارف انسانی

احادیثی که حقیقت عقل را به نور تفسیر می‌کنند،[۳] و یا مبدأ پیدایش عقل را

---

۱. ر.ک: نهایة الحکمة، مؤسسة النشر الإسلامی، ص ۳۰۵ و ۳۰۸؛ کشف المراد، ص ۲۳۴ و ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۹۹ـ۱۰۱.

۲. وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام، ص ۲۰۸ـ۲۰۹.

۳. ر.ک: ص ۳۱ و ۳۳.

نور می‌دانند[۱] و یا عقل را هدیهٔ الهی و اصل انسان می‌دانند،[۲] اشاره به این معنا دارند.

طبق این احادیث، انسان در ژرفای هستی خود، از نیرویی نورانی برخوردار است که حیات روح او محسوب می‌شود. اگر این نیرو پرورش پیدا کند، در پرتو آن، انسان می‌تواند حقایق هستی را درک کند و حقایق محسوس را از نامحسوس، حق را از باطل، خیر را از شر و نیک را از بد، تشخیص دهد.

اگر این نیروی نورانی و این شعور مرموز و پیچیده، تقویت شود، انسان از ادراکاتی فوق اندیشه برخوردار می‌گردد و با دیدهٔ غیبی با جهان غیب آشنا می‌شود و غیب برای او مبدّل به شهود می‌گردد،[۳] که از این مرتبهٔ از عقل، در نصوص اسلامی به «یقین» تعبیر می‌شود.

مبدأ تفکّر

کاربرد دیگر عقل در متون اسلامی، مبدأ فکر و اندیشه است. در این کاربرد، عقل به عنوان منشأ «الفطنة (زیرکی)» و «الفهم (دانستن)» و«الحفظ (نگهداری)»[۴] تعریف می‌شود و «دِماغ»، جایگاه آن معرفی می‌گردد.[۵]

آیات و احادیثی که بر تعقّل و تفکّر تأکید می‌کنند و نیز احادیثی که عقل تجربی و عقل تعلّمی را در کنار عقل طبع و عقل موهبتی مطرح می‌نمایند، نمونه‌هایی از استعمال واژهٔ عقل در مبدأ اندیشه است.

مبدأ الهام

وجدان اخلاقی، نیرویی است در متن وجود انسان که او را به ارزشهای اخلاقی دعوت می‌کند و از ضدّ ارزشها باز می‌دارد. به عبارت دیگر، احساس جاذبهٔ فطری

---

۱. همان.

۲. ر.ک: ص ۵۱، ۵۳ و ۵۵.

۳. ر.ک: العلم و الحکمة في الکتاب والسنة، ص ۱ (ح ۳).

۴. ر.ک: حدیث ۵۵ و ۲۸۷.

۵. ر.ک: حدیث ۱۹، ۲۰ و ۲۱.

نسبت به ارزشهای اخلاقی و احساس نفرت طبیعی نسبت به ضدّ ارزشها، وجدان اخلاقی نامیده می‌شود.

اگر انسان خود را از همهٔ عقاید و سنن و آداب مذهبی و اجتماعی جدا فرض کند و مفهوم عدل و ظلم، خیر و شرّ، صدق و کذب، وفای به عهد و عهدشکنی را تصوّر نماید، فطرت او داوری می‌کند که عدل، خیر، صدق و وفای به عهد، زیباست و ظلم، شرّ، کذب و عهد شکنی، زشت است.[۱]

احساس جاذبه نسبت به ارزشها و نفرت نسبت به ضدّ ارزشها، از نظر قرآن کریم، الهام الهی است:

ونفس وما سوّاها فألهمها فجورها وتقواها.[۲]

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد. سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد.

این احساس و الهام، اساسی‌ترین بخشهای هدیهٔ معرفتی خداوند متعال به انسان است و مبدأ آن، یعنی شعور مرموزی که احساس ارزشهای اخلاقی را در انسان به وجود می‌آورد، در متون اسلامی، عقل نامیده می‌شود و همهٔ ارزشهای اخلاقی، جنود عقل[۳]، و همهٔ ضد ارزشها، جنود جهل شمرده می‌شوند.

توجّه به یک نکته

در برخی از کتب فلسفی، سخنی به امام علی‌ؑ دربارهٔ تفسیر عقل نسبت داده شده که منطبق با یکی از معانی عقل در فلسفه است. متن سخن این است:

قال السائل: یا مولای وما العقل؟ قالؑ: العقل جوهر درّاك، محیط بالأشیاء من جمیع جهاتها، عارف بالشيء قبل کونه فهو علة الموجودات ونهایة المطالب.[۴]

پرسشگر گفت: «آقای من! خرد چیست؟». فرمود: «خرد، گوهری درک کننده

---

۱. ر.ک: کتاب الحسن و قبح عقلی، ص ۴۹.

۲. سورهٔ شمس، آیهٔ ۷ـ۸.

۳. ر.ک: ص ۱۲۳.

۴. اتحاد عاقل به معقول، ص ۱۲.

است که بر حقایق از همهٔ جهتْ احاطه دارد، اشیا را قبل ازآفرینش می‌شناسد. این گوهر، سبب و علّت موجودات و پایان خواسته‌ها است».

با همهٔ تفحّصی که در منابع حدیثی در این زمینه انجام گرفت، مصدری برای آن، یافت نشد.

ب) کاربردهای عقل در نتیجهٔ ادراکات

شناخت حقایق

در نصوص اسلامی، کلمهٔ عقل، علاوه بر استعمال در مبدأ ادراکات شعور مُدرِک، گاه در مُدرَکات عقلی و شناخت حقایق مربوط به مبدأ و معاد و آگاهی نیز به‌کار می‌رود. نمونه آن، احادیثی‌است که عقل‌را در کنار انبیای‌الهی، حجّت‌باطنی خداوند متعال معرّفی می‌کنند.[۱] همچنین احادیثی که عقل را قابل تعلّم می‌دانند، یا آن را به معیار ارزش انسان، و پاداش اعمال او ذکر می‌کنند، یا عقل را به «طبع» و «تجربه»، و «مطبوع» و «مسموع» تقسیم می‌کنند، مقصود از عقل، شناخت و آگاهی است.

کاربر پایهٔ خرد

گاه کلمهٔ عقل، در عمل کردن به مقتضای قوّه عاقله ـ از باب مبالغه ـ به‌کار می‌رود؛ چنانکه از پیامبر اسلام در تعریف عقل روایت شده است:

العمل بطاعة الله، و إن العمال بطاعة الله هم العقلاء.[۲]

خرد، پیروی از دستورهای خداوند است. به درستی که خردمندان، کسانی‌اند که فرمان خداوند را پیروی می‌کنند.

یا از امام علی ﷺ روایت شده است:

العقل أن تقول ما تعرف و تعمل بما تنطق به.[۳]

---

۱. ر.ک: ص ۹۱.

۲. ر.ک: حدیث ۳۶۱.

۳. ر.ک: حدیث ۳۵۰.

خرد، آن است که آنچه می‌دانی، بر زبان آوری و به آنچه می‌گویی، عمل کنی.

جهل نیز مانند عقل، در عمل کردن به مقتضای نادانی به کار رفته است؛ مثلاً آمده است:

وکل جهل عملته ...[۱]

و هر نادانی را که انجام دادم...

زندگی عقل

عقل، حیات روح است؛ لیکن خود او نیز از نظر نصوص اسلامی، حیات و مرگ دارد، و تکامل مادّی و معنوی انسان، در گرو حیات آن است. رمز اصلی حیات عقلی بشر، زنده شدن قوّهٔ عاقله، به معنای وجدان اخلاقی اوست و این، یکی از رازهای اصلی بعثت انبیای الهی است.

امام علی ﷺ با جملهٔ «و یثیروا لهم دفائن العقول[۲]؛ گنجینه‌های خرد را در آنان، آشکار کنند»، به فلسفهٔ بعثت انبیاء اشاره کرده است.

زنده کردن اندیشه در جهت کشف اسرار طبیعت، از انسان ساخته است؛ ولی زنده کردن عقل در زمینهٔ شناخت کمال مطلق و برنامه ریزی جهت حرکت در مسیر مقصد اعلای انسانیت، جز از انبیای الهی ساخته نیست.

آنچه در کتاب و سنّت دربارهٔ عقل و جهل، از اسباب و موانع عقل و آثار و علائم و احکام آن آمده است، همگی مربوط به این معنا از معانی عقل و اندیشه است.

هنگامی که انسان در پرتو تعالیم پیامبران الهی به بالاترین مراتب حیات عقلی رسید، به نورانیت و معرفتی دست می‌یابد که نه تنها خطاپذیر نیست؛ بلکه او را تا رسیدن به مقصد اعلای انسانیت همراهی می‌کند. علی ﷺ در این باره می‌فرماید:

خردش را زنده گردانید و نفسش را میرانید تا پیکر ستبر او لاغر شد و دل سختش به لطافت گرایید؛ فروغی سخت روشن بر او تابید و راهش را روشن ساخت و به راه راستش روان داشت؛ درها او را به آستان سلامت و سرای

---

۱. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۲. ر.ک: حدیث ۶۰۸.

اقامت راندند. و به آرامشی که در بدنش پدید آمده بود، پاهایش در قرارگاه ایمنی و آسایش استوار بماند؛ به آنچه دل خود را به کار واداشت و پروردگارش را خشنود ساخت.[۱]

بر این اساس و بر مبنای آنچه در کتاب «العلم و الحکمة في الکتاب والسنة»، در تعریف علم و حکمت حقیقی بیان کردیم، علم و حکمت و عقل، در متون اسلامی سه تعبیر مختلف از یک نیروی نورانیِ سازندهٔ باطنی در وجود انسان است. این نیرو، از آن جهت که انسان را به تکامل مادّی و معنوی هدایت می‌کند، نورِ علم، و به دلیل آنکه از استحکامی برخوردار است که خطاپذیر نیست ، حکمت حقیقی، و به لحاظ آنکه انسان را به انتخاب کردار نیک، وادار می‌سازد و از لغزشهای فکری و عملی باز می‌دارد، عقل نامیده می‌شود. بررسی مبادی، اسباب و آثار، آفات و موانع علم، حکمت[۲] و عقل[۳] به روشنی این مدّعا را اثبات می‌کند.

عقل نظری و عقل عملی

در تفسیر عقل نظری و عقل عملی، دو نظریه وجود دارد:

نظریه اوّل این است که عقل، مبدأ ادراک است و در این مورد، تفاوتی میان عقل نظری و عقل عملی وجود ندارد؛ بلکه تفاوت در هدف است. اگر هدف از ادراکِ چیزی، شناخت بود، مبدأ ادراک آن، عقل نظری نامیده می‌شود؛ مانند شناخت حقیقت هستی؛ و اگر هدف از ادراکِ چیزی عمل بود، مبدأ ادراک آن، عقل عملی نامیده می‌شود؛ مانند شناختِ نیکو بودنِ عدل و زشت بودن ظلم، پسندیده بودن صبر، ناپسند بودن جزع و ... این نظریه به مشهور فلاسفه نسبت داده شده است. بر اساس این نظریه، عقل عملی، مبدأ ادراک است نه تحریک.

نظریهٔ دوم، این است که تفاوتِ میانِ عقل نظری و عقل عملی، جوهری است، یعنی تفاوت در مبدأ ادراک بودن آنهاست. عقل نظری، مبدأ ادراک است؛ خواه هدف از ادراک، معرفت باشد یا عمل؛ و عقل عملی، مبدأ تحریک است و نه ادراک.

---

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۲۳۰.

۲. ر.ک: العلم والحکمة في الکتاب والسنة، ص ۱۴۵، ۱۵۷ و ۱۸۳.

۳. ر.ک: ص ۱۰۱، ۱۲۲، ۲۱۱ و ۲۳۵.

وظیفهٔ عقل عملی، اجرای مدرَکات عقلی نظری است.

نخستین کسی که این نظریه را در برابر مشهور اختیار کرده، ابن سینا و پس از وی، قطب‌الدین رازی، صاحب محاکمات و اخیراً محقّق نراقی، صاحب جامع السعادات است.(۱)

به نظر می‌رسد که نظریهٔ نخست، به مفهوم کلمهٔ عقل، نزدیک‌تر است وصحیح‌تر آن است که عقل عملی، به مبدأ ادراک و تحریک تفسیر شود؛ زیرا شعوری که بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی را هدف قرار می‌دهد، هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک، و این نیروی ادراکی، همان است که قبلاً وجدان اخلاقی نامیده شد و در نصوص اسلامی در بارهٔ آن آمده: «عقل طبع نام کما سنوضّحه».

عقل طبع و عقل تجربه

در متون اسلامی به جای تقسیم عقل به نظری و عملی، تقسیم بندی دیگری وجود دارد و آن، تقسیم عقل به «عقل طبع» و «عقل تجربه» یا «عقل مطبوع» و «عقل مسموع» است. امام علی ﷺ می‌فرماید:

العقل عقلان: عقل الطبع و عقل التجربة، و کلاهما یؤدی المنفعة.

عقل دو گونه است: طبیعی و تجربی، و هر دو سودآور است.

و نیز فرموده است:

رأیت العقل عقلین	**فمطبوع و مسموع،**
ولا ینفع مسموع	**إذا لم یک مطبوع،**
کما لا ینفع الشمس	**وضوء العین ممنوع.**

عقل را دو گونه یافتم، طبیعی و شنیدنی. عقل شنیدنی، بدون عقل طبیعی، سودمند نیست؛ چنانکه با فقدان نور چشم، خورشید، سودی ندارد(۲).

جالب توجّه است که همین تقسیم، دربارهٔ علم از آن حضرت روایت شده است:

العلم علمان: مطبوع و مسموع و لاینفع المسموع اذا لم یکن المطبوع.(۳)

---

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: «حسن و قبح عقلی»، فصل ششم: «عقل نظری و عقل عملی».

۲. ر.ک: ص ۴۵.

۳. ر.ک: العلم والحکمة في الکتاب والسنة، ص ۳۶ (ح ۴).

دانش، دو گونه است: طبیعی و شنیدنی. دانش شنیدنی، بدون دانش طبیعی، سودمند نیست.

سؤال این است که عقل و علم مطبوع چیست و چه تفاوتی با عقل و علم مسموع دارد، و چرا اگر عقل و علم مطبوع نباشد، عقل تجربه و علم مسموع برای انسان مفید نیست؟

پاسخ این است که به حسب ظاهر، مقصود از عقل و علم مطبوع، معارفی است که خداوند متعال در طبیعت همهٔ انسانها نهاده، تا بتوانند راه کمال را بیابند و به مقصد نهایی آفرینش خود، راه یابند. قرآن کریم، از این معارف فطری به الهام فجور و تقوا تعبیر کرده است:

و نفس و ما سوّاها فألهما فجورها و تقواها.(۱)

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد؛ سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد.

که امروزه آن را وجدان اخلاقی می‌نامند.

عقل طبع و یا وجدان اخلاقی، هم مبدأ ادراک است و هم مبدأ تحریک، و اگر بر اساس تعالیم پیامبران الهی احیا شود و رشد کند، انسان می‌تواند از سایر معارفی که از طریق تحصیل وتجربه اندوخته است، بهره‌گیرد وبه حیات‌طیّبهٔ انسانی دست یابد.

اگر عقل طبع در اثر پیروی از هواهای نفسانی و وساوس شیطانی بمیرد، هیچ معرفتی برای رساندن انسان به زندگی مطلوب او سودمند نیست. همان‌گونه که در کلام زیبای امیرالمؤمنین آمده، عقل طبع، نقش شمع را دارد و عقل تجربه، نقش خورشید را. برای دیدن حقایق، هم چشم سالم لازم است و هم نور خورشید، و همان طور که نور خورشید نمی‌تواند جلوی لغزش نابینا را بگیرد، عقل تجربه هم نمی‌تواند مانع لغزش و انحطاط کسانی گردد که عقل طبع و وجدان اخلاقی آنها مرده است.

فرق عاقل و عالم

در درآمد کتاب العلم و الحکمة في الکتاب والسنة، توضیح دادیم که واژهٔ علم، در

---

۱. سورهٔ شمس، آیهٔ ۷ـ۸.

نصوص اسلامی دو کاربرد دارد: یکی جوهر و حقیقت علم، و دیگر، پوسته و ظاهر دانش. در کاربرد اوّل، عقل و علم تلازم دارند، همان گونه که امیرالمؤمنین فرموده است:

العقل و العلم مقرونان في قرن لا يفترقان ولا يتباينان.(۱)

خرد و دانش همراه‌اند، نه از یکدیگر جدا شوند و نه با یکدیگر ستیز کنند.

و بر این مبنا فرقی میان عالم و عاقل نیست. عاقل، عالم است و عالم، عاقل. خداوند نیز فرموده است:

تلك الأمثال نضربها للناس و ما يعقلها إلّا العالمون.(۲)

و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم؛ و [لی] جز دانشوران آنها را در نیابند.

امّا در کاربرد دوم، عاقل و عالم متفاوت‌اند و علم، به عقل نیازمند؛ چرا که ممکن است کسی عالم باشد، ولی عاقل نباشد. اگر علم همراه عقل شد، برای عالِم و عالَم سودمند است، و اگر از عقل جدا شود، نه تنها سودمند نیست، بلکه زیانبار و خطرناک است.

خطر علمِ بدون عقل

به فرمودهٔ امام علی ﷺ:

العقل لم يجن على صاحبه قطّ والعلم من غير عقل يجني على صاحبه(۳).

خرد، هرگز، بر صاحبش جنایت نورزد؛ امّا دانشِ بدون خرد، بر صاحب خویش جفا کند.

در جهان امروز، علم رشد کرده؛ ولی عقل کاهش یافتهٔ جامعهٔ کنونی، مصداق این فرمایش آن امامِ بزرگ است که می‌فرماید:

من زاد علمه على عقله كان وبالاً عليه.(۴)

---

۱. ر.ک: حدیث ۲۷۵ و ص ۱۲۷.

۲. سورهٔ عنکبوت، آیهٔ ۴۳.

۳. ر.ک: حدیث ۱۰۵.

۴. ر.ک: حدیث ۱۰۷.

آنکه دانش وی بر خردش افزون شود، باری بر او باشد.

و مصداق این شعر

إذا كنت ذا عـلم و لم تك عـاقلاً فأنت كذي نعل لیس له رجـل[۱]

اگر دانشورِ بدون خردی، به سان کسی باشی که نعل دارد، ولی پا ندارد.

امروز علم در اثر جدا شدن از عقل، به جای آنکه عامل آرامش و آسایش و رشد و تکامل مادّی و معنوی جامعهٔ بشر باشد، موجب ناامنی و اضطراب و فساد و انحطاط مادّی و معنوی انسانها گردیده است.

در جهان امروز، علم به صورت ابزاری درآمده برای رسیدن به مطامع سیاسی و اقتصادی و لذایذِ مادّیِ جمعی رفاه‌طلب و مستکبر و بی‌عقل که با استفادهٔ از ایـن ابزارِ کارآمد، بیش از هر زمان دیگـر، تـوده‌های مـردم را بـه انـحراف و اسـتضعاف می‌کشند.

تا علم در کنار عقل قرار نگیرد و عقل به موازات علم، رشد نکند، جامعهٔ بشر روی آرامش و آسایش را نخواهد دید، و به گفتهٔ امام علی ﷺ:

أفضلُ ما منّ الله سبحانه به علی عباده علم و عقل، و ملك و عدل.[۲]

برترین بخشش خداوند بر بندگانش دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت‌پیشگی.

بنابر این، علم در جهان امروز، بیش از هر وقت دیگر، نیازمند عقل است وکتاب «خِرد گرایی در قرآن و حدیث» که اینک در برابر شماست، بیش از هر زمـان دیگـر، کاربرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد.

---

۱. ر.ک: حدیث ۱۱۰.

۲. ر.ک: حدیث ۱۰۸.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الأوّل

مَعرِفَةُ العَقلِ

١/١

حَقيقَةُ العَقلِ

١ ـ رسول الله ﷺ: العَقلُ نورٌ خَلَقَهُ اللهُ لِلإنسانِ، وجَعَلَهُ يُضيءُ عَلَى القَلبِ لِيَعرِفَ بِهِ الفَرقَ بَينَ المُشاهَداتِ مِنَ المُغَيَّباتِ[١].

٢ ـ عنه ﷺ: العَقلُ نورٌ فِي القَلبِ، يُفَرِّقُ بِهِ بَينَ الحَقِّ والباطِلِ[٢].

٣ ـ عنه ﷺ: مَثَلُ العَقلِ فِي القَلبِ كَمَثَلِ السِّراجِ في وَسَطِ البَيتِ[٣].

٤ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: الرّوحُ حَياةُ البَدَنِ، وَالعَقلُ حَياةُ الرّوحِ[٤].

٥ ـ الإمام الصادق ﷺ: خَلَقَ اللهُ تَعالَى العَقلَ مِن أربَعَةِ أشياءَ: مِنَ العِلمِ، وَالقُدرَةِ،

فصل یکم

شناخت خرد

۱/۱

حقیقت خرد

۱. **پیامبر** ﷺ: خرد، نوری است که خداوند، آن را برای انسان آفرید و وسیلهٔ روشنی بخشی دل قرار داد، تا بدان، تفاوت دیدنی‌ها را از نادیدنی‌ها بازشناسد.

۲. **پیامبر** ﷺ: خرد، نوری است در دل که بدان، میان حقّ و باطل را جدا می‌کند.

۳. **پیامبر** ﷺ: خرد در دل، مانند چراغ در میان خانه است.

۴. **امام علی** ؑ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : جان، حیات تن و خرد، حیات جان است.

۵. **امام صادق** ؑ: خداوند، خرد را از چهار چیز آفرید: دانش، قدرت، نور و ارادهٔ کاری. پس آن را متّکی بر دانش و جاودانه در ملکوت، قرار داد.

وَالنّورِ، والمَشيئَةِ بِالأَمرِ، فَجَعَلَهُ قائِمًا بِالعِلمِ دائِمًا فِي المَلَكوتِ[۵].

۶ ـ عنه ﷺ: قِوامُ الإنسانِ وبَقاؤُهُ بِأَربَعَةٍ: بِالنّارِ، وَالنّورِ، وَالرّيحِ، وَالماءِ. فَبِالنّارِ يَأكُلُ ويَشرَبُ، وبِالنّورِ يُبصِرُ ويَعقِلُ... ولَولا أنَّ النّورَ في بَصَرِهِ لَما أبصَرَ ولا عَقَلَ[۶].

۷ ـ الإمام الكاظم ﷺ: إنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ[۷].

۲/۱
خَلقُ العَقلِ وَالجَهلِ

الكتاب

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾[۸].

﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾[۹].

﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيَ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾[۱۰].

الحديث

۸ ـ رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ في سابِقِ عِلمِهِ الَّذي لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِيٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ[۱۱].

۹ ـ عنه ﷺ: أوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ سُبحانَهُ وتَعالَى العَقلُ[۱۲].

۱۰ ـ عنه ﷺ: خَلَقَ [اللهُ] العَقلَ فَاستَنطَقَهُ فَأَجابَهُ، فَقالَ: وعِزَّتي وجَلالي ما خَلَقتُ خَلقًا هُوَ أحَبُّ إلَيَّ مِنكَ، [بِكَ] آخُذُ وبِكَ أُعطي، وعِزَّتي لَأُكَمِّلَنَّكَ فيمَن أحبَبتُ، ولَأُنَقِّصَنَّكَ فيمَن أبغَضتُ[۱۳].

۶. **امام صادق** ﷺ: بنیاد و بقای انسان به چهار چیز است: آتش، نور، باد و آب؛ با آتش می‌خورد و می‌نوشد، با نور می‌بیند و تعقّل می‌کند...؛ و اگر در چشم آدمی نور نبود، توان دیدن و خردورزی نداشت.

۷. **امام کاظم** ﷺ: خرد، روشنایی جان است.

ر.ک: ص ۱۹ «درآمد» / حدیث ۲۹۳ و ۲۹۴ «مبدأ معارف انسانی».

۲/۱

آفرینش خرد و نادانی

قرآن

سوگند به نفْس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدی و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد.

و سوگند به وجدان بیدار و ملامتگر [نفْس لوّامه] (که رستاخیز حقّ است).

و من نفْس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفْس، قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا به او رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزندهٔ مهربان است.

حدیث

۸. **پیامبر** ﷺ: خداوند تبارک و تعالی، خرد را از نور ذخیره شده و پنهان در علم پیشین خود، آفرید؛ دانشی که هیچ پیامبر مرسل و فرشتهٔ مقرّبی بر آن آگاهی نیافت.

۹. **پیامبر** ﷺ: خرد، نخستین آفریدهٔ خداوند سبحان است.

۱۰. **پیامبر** ﷺ: خداوند، خرد را آفرید؛ سپس او را به سخن آورد و او پاسخ داد. آن‌گاه خداوند فرمود: سوگند به عزّت و جلالم که آفریده‌ای دوست داشتنی‌تر از تو نیافریدم؛ به وسیلهٔ تو می‌گیرم و می‌بخشم. به جلالم سوگند که تو[خرد] را در هر که دوست‌بدارم، کامل‌سازم و در هر کس‌که مبغوض بدارم، ناقص بگذارم.

۱۱ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ رَكَّبَ فِي المَلائِكَةِ عَقلًا بِلا شَهوَةٍ، ورَكَّبَ فِي البَهائِمِ شَهوَةً بِلا عَقلٍ، ورَكَّبَ في بَني آدَمَ كِلَيهِما، فَمَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ فَهُوَ خَيرٌ مِنَ المَلائِكَةِ، ومَن غَلَبَت شَهوَتُهُ عَقلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِمِ[۱۴].

۱۲ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِيّينَ عَن يَمينِ العَرشِ مِن نورِهِ، فَقالَ لَهُ: أدبِر فَأَدبَرَ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أقبِل فَأَقبَلَ، فَقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: خَلَقتُكَ خَلقًا عَظيمًا وكَرَّمتُكَ عَلىٰ جَميعِ خَلقي.

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الأُجاجِ ظُلمانِيًّا فَقالَ لَهُ: أدبِر فَأَدبَرَ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ: أقبِل فَلَم يُقبِل، فَقالَ لَهُ: اِستَكبَرتَ، فَلَعَنَهُ[۱۵].

۱۳ ـ **عنه** ﷺ ـ في قَولِ اللهِ ﷻ: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾ ـ: بَيَّنَ لَها ما تَأتي وما تَترُكُ[۱۶].

۱۴ ـ **عنه** ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا﴾ ـ: خَلَقَها وصَوَّرَها، وقَولُهُ: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾ أي عَرَّفَها وألهَمَها، ثُمَّ خَيَّرَها فَاختارَت[۱۷].

۱۱. **امام علی** ﷺ: خداوند عزّوجلّ، در نهاد فرشتگانْ خردی بدون شهوت، نهاد و در چارپایان، شهوتی بدون خرد آفرید؛ امّا در آدمیان، خرد و شهوت را با هم نهاد. پس هر آن کس خردش بر شهوتش پیروز گردد، از فرشتگان برتر است و هر آن‌کس که شهوتش بر خردش غالب گردد، از چارپایانْ پست‌تر است.

۱۲. **امام صادق** ﷺ: خداوند، خرد را که نخستین آفریدهٔ روحانی او در سمت راست عرش خود است، از نور خود آفرید. آن گاه بدو گفت: «پشت کن». او نیز پشت کرد. پس فرمود: «روی آور». خرد نیز روی آورد. پس از آن، خداوندِ تبارک و تعالی فرمود: تو را آفریده‌ای بزرگ آفریدم و بر تمام آفریده‌هایم ارجمند داشتم. پس از آن، جهل و نادانی را از دریای شور و تاریکْ خلق کرد و بدان فرمود: «پشت کن». او نیز پشت کرد. پس فرمود: «روی آور». پس او رو نیاورد. آنگاه به جهل فرمود: «گردنکشی کردی». پس او را لعنت کرد.

۱۳. **امام صادق** ﷺ ـ در تفسیر آیهٔ «فألهما فجورها وتقویٰها» ـ: [خداوند] برای عقل روشن ساخت چه کاری انجام دهد و از چه چیزی دوری گزیند.

۱۴. **امام صادق** ﷺ ـ در تفسیر آیهٔ «ونفس وما سوّاها» ـ: [خداوند] نفس آدمی را آفرید و صورت داد؛ ـ و در تفسیر آیهٔ «فالهما فجورها وتقویها» فرمود ـ: [خداوند،] به نفس، خوبی‌ها و بدی‌ها را شناساند و الهام کرد. آن‌گاه مخیّرش کرد و او برگزید.

ر.ک: حدیث ۲۷۲. «لشکریان خرد و نادانی»

چشم اندازی بر آفرینش عقل و جهل

آفرینش عقل و جهل، چگونگی ترکیب این دو عنصر متضاد و فلسفهٔ ترکیب آنها در انسان، از اصلی‌ترین مسائل انسان‌شناسی اسلامی و مهمترین مبانی تربیتی در این آیین الهی است و اینک، با الهام از احادیث این باب، توضیحات کوتاهی در بارهٔ این مسائل، ارائه می‌شود:

۱. خلقت عقل

در پرتو احادیثی که ذکر شد. می‌توان گفت که مقصود از خلقت عقل، آفرینش شعور مرموزی است که حقیقت آن را خدا می‌داند و بس. لذا نمی‌توان انتظار داشت که تحقیقات علمی، بتواند کُنه نیروی عقل را کشف کند؛ لیکن از طریق ویژگی‌ها و علائم، می‌توان این پدیده را تعریف کرد. مهمترین این خصائص، عبارت‌اند از:

الف) نخستین آفریده

این خصوصیّت که در چند حدیث[۱] مورد توجّه است، ممکن است اشاره به این نکته باشد که هویت واقعی انسان، چیزی جز عقل نیست؛ نکته‌ای که در روایات دیگر نیز بدان تصریح شده است.[۲] طبق این احادیث، اصل و اساس انسان در خلقت، عقل است و دیگر چیزها به تبع عقل برای او آفریده شده است.

ب) آفرینش از نور

اشاره به این است که کار اصلی عقل، روشنگری،[۳] واقع نمایی، آینده‌نگری و قراردادن انسان در مسیر عقاید، اخلاق و اعمال شایسته[۴] و در یک جمله، رساندن به کمال است.

ج) حق‌گرایی محض

نیروی عقل، تسلیمِ محضِ حق است و اگر تنها باشد و با جهل آمیخته نگردد، از حق تبعیت می‌کند و چیزی جز حق را نمی‌پذیرد:

... فقال له: أدبر، فأدبر، ثمّ قال له: أقبل، فأقبل.[۵]

[خداوند] بدو [عقل] فرمود: «پشت کن»؛ او نیز پشت کرد. سپس فرمود:

---

۱. ر.ک: حدیث ۹ و ۱۲ و ۲۷۲.

۲. ر.ک: ص ۵۱: «ارزش خرد».

۳. ر.ک: ص ۳۱.

۴. ر.ک: حدیث ۲۷۲.

۵. ر.ک: حدیث ۱۲.

«روی آور». پس او روی آورد.

۲. آفرینش جهل

در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد که آفرینش جهلْ بی معناست؛ چه اینکه جهل، عدم علم است و عدم، آفرینش ندارد. بنابر این، باید احادیثی را که دلالت بر خلقت جهل دارد، توجیه کرد. لیکن با تأمّل در این روایات، معلوم می‌شود که مقصود از خلقت جهل، آفرینش شعور مرموزی است در مقابل عقل که به لحاظ آنکه انسان را به کارهای ناشایست دعوت می‌کند، «جهل» و «حمق»، و به لحاظ آنکه او را به زشتی‌ها وا می‌دارد، «نفس أمّارة بالسوء» و به لحاظ آنکه کارهای زشت را لذیذ و دلپذیر جلوه می‌دهد، «شهوت»[۱] نامیده می‌شود، و ویژگی‌هایی بدین شرح دارد:

الف) پس از عقل آفریده شد

این خصوصیت، اشاره به آن است که وجود جهل، یک وجود تبعی است و به دنبال آفرینش عقل با فلسفه و حکمت خاص خود، در وجود انسان قرار داده می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ب) آفرینش از تلخی و تاریکی

در مقابل نیروی عقل که از نور آفریده شده، نیروی جهل از تلخی و تاریکی آفریده شده است و این اشاره بدان است که مقتضای نیروی جهل، ندیدن حقایق، گرایش به باورهای موهوم و اخلاق و اعمال ناشایست و در یک جمله، ضلالت وگمراهی است[۲] و ثمری جز تلخی و ناکامی ندارد.

ج) باطل گرایی محض

برخلاف عقل، نیروی جهل، تسلیم محض باطل است و اگر تنها باشد، هیچ‌گاه از حقّ تبعیت نمی‌کند.

---

۱. ر.ک: حدیث ح ۱۱.

۲. ر.ک: ص ۲۹۲.

فقال له: «أدبر» فأدبر، ثمّ قال له: «أقبل» فلم يقبل[۱].

پس [خداوند] بدو [جهل] فرمود: «پشت کن»، او نیز پشت کرد. سپس بدو فرمود: «رو آور». پس رو نیاورد.

۳. ترکیب عقل و جهل

یکی از مهمترین نکاتی که دربارهٔ خلقت عقل و جهل، قابل تأمّل است، مسئلهٔ ترکیب این دو عنصر در وجود انسان است. امام علی﵇ دربارهٔ شرح این ترکیب فرمود:

إنّ الله ـ عزّوجلّ ـ ركّب في الملائكة عقلاً بلا شهوة، وركّب في البهائم شهوة بلا عقل، وركّب في بني آدم كليهما[۲].

خداوند، در نهاد فرشتگان، خردی بدون شهوت نهاد و در چارپایان، شهوتی بدون خرد آفرید؛ امّا در آدمیان، خرد و شهوت را با هم قرار داد.

عنصر جهل در این سخن، شهوت نامیده شده است. فرشتگان، فقط از عنصر عقل برخوردارند و بهائم، فقط از عنصر شهوت. فرشته، عقل محض است و بهیمه، جهل محض. انسان نیز ترکیبی است از عقل و جهل، یا عقل و شهوت، یا عقل و نفس امّاره.

٤. حکمت ترکیب عقل و جهل

مهمترین مسئله در مورد آفرینش عقل و جهل، حکمت و فلسفهٔ ترکیب این دو عنصر متضاد است. امّا چرا خداوند حکیم، به انسان نفس امّاره داد؟ چرا به او شهوت داد تا به جاهلیت گرایش پیدا کند؟ چرا به انسان، مانند فرشته، عقل بدون شهوت داده نشد تا هرگز گِرد زشتی‌ها نگردد؟

پاسخ این است که: چون خداوند حکیم می‌خواست انسان بیافریند؛ چون

---

۱. ر.ک: حدیث ۱۲.

۲. ر.ک: حدیث ۱۱.

می‌خواست موجودی بیافریند که بتواند انتخاب کند. فلسفه و حکمت و رمز ترکیب عقل و جهل در انسان، آفرینش موجودی آزاد و انتخابگر است.

فرشتگان چون شهوت ندارند، صدور اعمال ناشایست از آنها ممتنع است[۱]؛ لذا نمی‌توانند جز راهی را که عقل می‌گوید، انتخاب کنند. بهائم نیز چون عقل ندارند، نمی‌توانند جز راهی را که شهوتْ آنها را بدان می‌خواند، انتخاب کنند؛ امّا انسان، چون آمیخته‌ای است از عقل و شهوت، آزاد است و می‌تواند انتخاب کند.

آنچه موجب برتری خمیرْ مایهٔ انسان بر سایر پدیده‌هاست، آزادی و قدرت انتخاب اوست و شاید همین امر، موجب شد که آفریدگار، هنگام آفرینشْ به خود تبریک گوید.[۲] از این رو، از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود:

ما من شيء أكرم على الله من ابن آدم. قيل: «يا رسول الله! ولا الملائكة؟»، قال: الملائكة مجبورون بمنزلة الشّمس والقمر.[۳]

هیچ چیزی نزد خداوند گرامی‌تر از فرزندان آدم نیست. گفته شد: حتّیٰ فرشتگان؟ فرمود: فرشتگان مانند ماه و خورشید مجبورند.

البته این فضیلت، بالقوه هنگامی فعلیت می‌یابد که انسان از این آزادی در جهت تکامل اختیار خود، بهره‌برداری نماید؛ امّا اگر از آزادی سوء استفاده کند و در مصاف عقل‌وشهوت، عقلْ مغلوب گردد، نعمت آزادی به نقمت تبدیل می‌گردد. لذا امام﵇ در ادامهٔ سخنی که در تبیین ترکیب عقل و جهل از ایشان نقل کردیم، می‌فرماید:

فمن غلب عقله شهوته هو خير من الملائكة، ومن غلبت شهوته عقله فهو شرّ من البهائم.[۴]

آنکه عقلش بر شهوتش پیروز گردد از فرشتگان برتر است، و آنکه شهوتش بر عقلش غالب گردد، از چارپایانِ پست است.

---

۱. سورهٔ تحریم، آیهٔ ۶: «**لا يَعْصُونَ اللهَ ما أَمَرَهُم وَيفْعلُونَ ما يُؤمَرونَ**. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می‌دهند».

۲. سورهٔ مؤمنون، آیه ۱۲ ـ ۱۴. «و به یقین ایشان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم... آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است».

۳. شعب الإیمان ج ۱، ص ۱۵۳ و ۱۷۴، تاریخ بغداد ج ۴، ص ۴۵ (ش ۱۶۵۲)، الفردوس ج ۴، ص ۱۰۵ (ش ۶۲۳۱)، کنزالعمّال ج ۱۲، ص ۱۹۲ (ش ۳۴۶۲۱).

۴. ر.ک: حدیث ۱۱.

۳/۱
مَوضِعُ العَقلِ

۱۵ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: إنَّ العَقلَ فِي القَلبِ[۱۸].

۱۶ ـ **عنه** عليه السلام: القَلبُ وهُوَ أميرُ الجَوارِحِ الَّذي بِهِ تَعقِلُ وتَفهَمُ وتَصدُرُ عَن أمرِهِ ورَأيِهِ[۱۹].

۱۷ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: العَقلُ مَسكَنُهُ فِي القَلبِ[۲۰].

۱۸ ـ **في مُناظَرَةِ الإمامِ الصّادِقِ** عليه السلام الطَّبيبَ الهِندِيَّ قالَ [الطَّبيبُ]: أخبِرني بِمَ تَحتَجُّ في مَعرِفَةِ رَبِّكَ الَّذي تَصِفُ قُدرَتَهُ ورُبوبِيَّتَهُ، وإنَّما يَعرِفُ القَلبُ الأَشياءَ كُلَّها بِالدَّلالاتِ الخَمسِ الَّتي وَصَفتُ لَكَ؟

[قالَ عليه السلام]: بِالعَقلِ الَّذي في قَلبي، وَالدَّليلِ الَّذي أحتَجُّ بِهِ في مَعرِفَتِهِ[۲۱].

۱۹ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: مَوضِعُ العَقلِ الدِّماغُ، ألا تَرىٰ أنَّ الرَّجُلَ إذا كانَ قَليلَ العَقلِ قيلَ لَهُ: ما أخَفَّ دِماغَكَ؟![۲۲]

۲۰ ـ **ابنُ عَبّاس**: أوحَى اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ إلىٰ داودَ عليه السلام... أُنظُر إلَى ابنِكَ فَاسأَلهُ عَن أربَعَ عَشرَةَ كَلِمَةً، فَإن أخبَرَكَ فَوَرِّثهُ العِلمَ والنُّبُوَّةَ... فَقالَ داودُ لِسُلَيمانَ عليه السلام: أخبِرني يا بُنَيَّ أينَ مَوضِعُ العَقلِ مِنكَ؟ قالَ: الدِّماغُ...[۲۳].

۲۱ ـ **وَهبُ بنُ مُنَبِّهٍ**: إنَّهُ وُجِدَ فِي التَّوراةِ صِفَةُ خَلقِ آدَمَ عليه السلام... وجُعِلَ عَقلُهُ في دِماغِهِ[۲۴].

۳/۱
جایگاه خرد

۱۵. **امام علی** ﷺ: خرد، در قلب جای دارد.

۱۶. **امام علی** ﷺ: قلب، فرمانروای اعضاست که بدان می‌سنجند و می‌فهمند و با رأی و دستور قلب به حرکت درمی‌آیند.

۱۷. **امام صادق** ﷺ: جایگاه خرد، قلب است.

۱۸. **امام صادق** ﷺ ـ در گفتگو با پزشک هندی ـ: پزشک: «به من بگو چگونه بر شناخت پروردگاری که او را به توانایی و ربوبیّت وصف می‌کنی، استدلال می‌کنی، حال آنکه قلبْ همه چیز را با حواس پنجگانه که شرح دادم، باز می‌شناسد؟». امام صادق ﷺ فرمود: «[شناخت خداوند] با خردی است که در قلب من جای دارد و به برهانی که در شناخت خداوند، بدان استدلال می‌کنم».

۱۹. **امام صادق** ﷺ: جایگاه خرد، مغز است. آیا نمی‌بینی به انسان کم خرد می‌گویند: چقدر سبک مغزی؟

۲۰. **ابن عبّاس**: خداوند تبارک و تعالی به داوود ﷺ وحی فرستاد: «... به فرزندت بنگر و از چهارده چیز از او پرسش کن، اگر پاسخ گفت، دانش و نبوّت را برایش به ارث گذار»... آن گاه، داوود ﷺ به سلیمان ﷺ گفت: «فرزندم! به من بگو جایگاه عقل تو درکجاست؟». سلیمان گفت: «مغز ...»

۲۱. **وهب بن منبه**: دربارهٔ چگونگی آفرینش آدم ﷺ در تورات چنین آمده است: ... و خرد او در مغزش گذاشته شد.

توضیحی دربارهٔ جایگاه خِرد

چنانکه ملاحظه گردید، در پاره‌ای روایات، «قلب [دل]» جایگاه عقل و ادراک معرّفی شده، در حالی که در پاره‌ای دیگر، «دماغ [مغز]»، جایگاه ادراک دانسته شده است. آیا این دو دسته احادیث با یکدیگر تعارض دارند یا ادراکات انسانی دو جایگاه دارند و «قلب» و «دماغ»، دو مرکز شناخت و در عرض یکدیگرند؟ یا اینکه دو مرکزند و در طول یکدیگر واقع شده‌اند؟

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پاسخ این است که در این روایات، تعارضی نیست و حلّ مسئله در این نکته نهفته است که واژهٔ «قلب»، درنصوص اسلامی به چهار معنا به‌کار رفته است:

۱) تصفیه کنندهٔ خون.

۲) عقل.

۳) جایگاه شناخت شهودی.

۴) روح.

«قلب» به معنای چهارم، مبدأ اصلی تمامی ادراکات انسانی است و احادیثی که قلب را جایگاه خرد می‌دانند، به این معنا اشاره دارند. در این صورت، مغز ـ که به حواس پنج گانه مربوط است ـ در طول قلب قرار دارد، نه در عرض آن.

برپایه این تصوّر، می‌توان گفت که جایگاه عقل، دماغ است؛ زیرا ادراکات انسانی، از

طریق مغز به روح منتقل می‌گردد و می‌توان گفت که جایگاه عقل، قلب است؛ زیرا هنگامی که قلب به معنای روح باشد، مبدأ تمامی ادراکات حسی، عقلی و شهودی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١ / ٤

أنواعُ العَقلِ

٢٢ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: العَقلُ عَقلانِ: عَقلُ الطَّبعِ وعَقلُ التَّجرِبَةِ، وكِلاهُما يُؤَدّي المَنفَعَةَ[٢٥].

٢٣ ـ **عنه** عليه السلام:

رَأَيتُ العَقلَ عَقلَينِ ... فَمَطبوعٌ ومَسموعُ
ولا يَنفَعُ مَسموعٌ ... إذا لَم يَكُ مَطبوعُ
كَما لا يَنفَعُ الشَّمسُ ... وضَوءُ العَينِ مَمنوعُ[٢٦]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١ / ٥

زِيادَةُ العَقلِ ونُقصانُهُ في أدوارِ الحَياةِ

٢٤ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: إذا شابَ العاقِلُ شَبَّ عَقلُهُ، إذا شابَ الجاهِلُ شَبَّ جَهلُهُ[٢٧].

٢٥ ـ **عنه** عليه السلام: لا يَزالُ العَقلُ وَالحُمقُ يَتَغالَبانِ عَلَى الرَّجُلِ إلىٰ ثَمانِيَ عَشرَةَ سَنَةً، فَإذا بَلَغَها غَلَبَ عَلَيهِ أكثَرُهُما فيهِ[٢٨].

٢٦ ـ **عنه** عليه السلام: يَثغَرُ[٢٩] الصَّبِيُّ لِسَبعٍ، ويُؤمَرُ بِالصَّلاةِ لِتِسعٍ، ويُفَرَّقُ بَينَهُم فِي المَضاجِعِ لِعَشرٍ، ويَحتَلِمُ لِأَربَعَ عَشرَةَ، ويَنتَهي طولُهُ لِإِحدىٰ وعِشرينَ سَنَةً ويَنتَهي عَقلُهُ لِثَمانٍ وعِشرينَ إلّا التَّجارِبَ[٣٠].

٢٧ ـ **عنه** عليه السلام: إنَّ الغُلامَ إنَّما يَثغَرُ في سَبعِ سِنينَ، ويَحتَلِمُ في أربَعَ عَشرَةَ سَنَةً،

۴/۱
انواع خرد

۲۲. **امام علی** ﷺ: خرد، دو گونه است: فطری و اکتسابی، و هر دو، منفعت می‌رسانند.

۲۳. **امام علی** ﷺ: خرد را دو گونه یافتم: سرشتی و شنیدنی [اکتسابی]. خرد اکتسابی، بدون خرد فطریْ سودمند نیست؛ همان گونه که نور خورشید، بی‌فروغ چشم، سودی نمی‌بخشد.

ر.ک: ص ۲۵ «درآمد»، «عقل طبع و عقل تجربه»/ ص ۵۱ «ارمغان خدایی».

۵/۱
فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی

۲۴. **امام علی** ﷺ: چون خردمند، پیر شود، عقلش جوان می‌گردد و چون نادان پیر گردد، نادانی‌اش جوان شود.

۲۵. **امام علی** ﷺ: خرد و نادانی تا حدود هیجده سالگی برای چیرگی بر آدمی در نبردند؛ چون به هیجده سالگی رسید، هر یک از آن دو در او افزون بود، بر او چیره می‌شود.

۲۶. **امام علی** ﷺ: بچه‌ها در هفت سالگی کودکی را رها می‌کنند؛ در نُه سالگی به نماز واداشته می‌شوند؛ در ده سالگی جای خوابیدن آنان جدا می‌گردد؛ در چهارده سالگی بالغ می‌شوند؛ تا ۲۱ سالگی قد می‌کشند و تا ۲۸ سالگی خردشان رشد می‌کند؛ بجز تجربه [که پس از آن نیز زمینهٔ رشد دارد].

۲۷. **امام علی** ﷺ: بچه‌ها در هفت سالگی کودکی را کنار می‌گذارند؛ در چهارده سالگی بالغ می‌شوند؛ قدشان در ۲۴ سالگی به بیشترین حدّ خود می‌رسد، و خردشان در ۲۸ سالگی به کمال می‌رسد؛ پس هر چه پس از آن باشد، بر اثر تجربه است.

ويَستَكمِلُ طولُهُ في أربَعِ وعِشرينَ سَنَةً، ويَستَكمِلُ عَقلُهُ في ثَمانٍ وعِشرينَ سَنَةً، فَما كانَ بَعدَ ذٰلِكَ فَإِنَّما هُوَ بِالتَّجارِبِ[۳۱].

۲۸ ـ **عنه** ﷺ: يُرَبَّى الصَّبِيُّ سَبعًا ويُؤَدَّبُ سَبعًا ويُستَخدَمُ سَبعًا ومُنتَهىٰ طولِهِ في ثَلاثٍ وعِشرينَ سَنَةً ...، وعَقلِهِ في خَمسٍ وثَلاثينَ (سَنَةً)، وما كانَ بَعدَ ذٰلِكَ فَبِالتَّجارِبِ[۳۲].

۲۹ ـ **الإمام الباقر** ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ إذا كَبِرَ ذَهَبَ شَرُّ شَطرَيهِ وبَقِيَ خَيرُهُما؛ ثَبَتَ عَقلُهُ، وَاستَحكَمَ رَأيُهُ، وقَلَّ جَهلُهُ[۳۳].

۳۰ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: يَزيدُ عَقلُ الرَّجُلِ بَعدَ الأَربَعينَ إلىٰ خَمسينَ وسِتّينَ، ثُمَّ يَنقُصُ عَقلُهُ بَعدَ ذٰلِكَ[۳۴].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸. **امام علی** ﷺ: بچه‌ها هفت سال پرورش یابند؛ هفت سال تربیت شوند؛ هفت سال به کار گماشته گردند؛ نهایت افزایش قدشان در بیست و سه سالگی است، و پایان دورهٔ رشد خردشان سی و پنج سالگی است؛ پس از آن هرچه [رشد عقلشان] باشد، بر اثر تجربه است.

۲۹. **امام باقر** ﷺ: انسان چون بزرگ شود، نیمهٔ بد خصلتهایش از میان برود و نیمهٔ خوب آنها باقی ماند؛ خردش پابرجا شود؛ رأی و نظرش استوار گردد و نادانی‌اش اندک شود.

۳۰. **امام صادق** ﷺ: خرد آدمی از چهل سالگی تا پنجاه، شصت سالگی افزایش یابد و پس از آن، رو به کاستی نهد.

ر.ک: ص ۱۰۱ «آنچه خرد را نیرومند می‌سازد».

پژوهشی در بارهٔ زمان افزایش و کاهش رشد عقل

یکی از مسائل مهم در تعلیم و تربیت، رعایت هنگام آن است. بی‌تردید، تعلیم و تربیت نابهنگام، موفق نیست. از این رو، تحقیق در بارهٔ اینکه تا چه سنّی قوای عقلی در انسان رشد می‌کند و در چه زمانی رشد عقلی او متوقّف می‌گردد، برای تعیین بهترین فرصت تربیت او ضروری است و احادیث این باب، به این مسئلهٔ مهم، اختصاص دارد.

در این احادیث، مقطع سرنوشت ساز عمر انسان، سنّ توقّف رشد عقلی، آغاز فرسودگی عقل و امکان جوان ماندن همیشگی اندیشه، مورد توجّه قرار گرفته است.

الف) مقطع سرنوشت ساز

در روایت شمارهٔ بیست و پنجم مقطع سرنوشت‌سازِ عمر انسان تا سن هیجده سالگی تعیین شده است و در این هنگام، سرنوشت پرورشی او مشخّص می‌شود؛ یا قوای عقلی، او را تسخیر می‌کنند و یا در چنبر هوس و شهوت قرار می‌گیرد. از این پس، تغییر مسیر زندگی انسان، دشوار می‌گردد.

ب) سنّ توقّف رشد عقلی

براساس روایات بیست و ششم و بیست و هفتم، رشد طبیعی عقل انسان در سن

۲۸ سالگی متوقف می‌شود و مطابق روایت بیست و هشتم مقطع توقّف رشد طبیعی عقل ۳۵ سالگی است و پس از آن، تنها از طریق تجربه افزایش نیروی عقل، امکان پذیر است.

ج) آغاز فرسودگی عقل

مطابق روایت سی‌ام افزایش قوای عقلانی در انسانْ تا شصت سالگی امکان پذیر است و از این هنگام، فرسودگی عقل آغاز می‌گردد. قرآن کریم نیز بدون مشخّص کردن دقیق هنگام آغاز فرسودگی عقل، در دو آیه به فرسوده شدن نیروی ادراک در هنگام پیری در انسان، اشاره کرده است.(۱)

د: جوان شدن عقل در پیری

در روایات نوزدهم و بیست و چهارم، امکان جوان شدن و توانمند شدن عقل در پیری، مورد توجّه قرار گرفته است؛ با این توضیح که شخص عاقل، نه تنها پیری از عقل وی نمی‌کاهد و عقلش فرسوده و پیر نمی‌گردد؛ بلکه عقلش جوان‌تر و نیرومندتر می‌گردد. لذا در روایتی دیگر از امام علی﵇ آمده:

رأي الشيخ أحبّ إليّ من جلد الغلام.(۲)

نظر پیر، نزد من از تیزی جوان، پسندیده‌تر است.

و در حدیثی دیگر چنین نقل شده:

رأيّ الشيخ أحبّ إليّ من حيلة الشاب.(۳)

نظر پیر، نزد من از چاره جویی جوان، پسندیده‌تر است.

امّا جاهل، نه تنها پیری از جهلش نمی‌کاهد، بلکه به عکس، جهل وی را

---

۱. سورهٔ نحل، آیهٔ ۷۰: «وَاللهُ خَلَقَكُم ثُمَّ يَتَوفّاكُم وَ مِنكُم مَن يُرَدُّ إلىٰ أَرذَلِ العُمُرِ لِكَي لا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلمٍ شَيْئاً؛ و خدا شما را آفرید، سپس [جان] شما را می‌گیرد و بعضی از شما تا خوارترین [دورهٔ] سالهای زندگی [= فرتوتی] بازگردانده شود، به طوری که بعد از [آن همه] دانستن، [دیگر] چیزی نمی‌داند». سورهٔ حج، آیهٔ ۵: «وَمِنكُم مَن يُرَدُّ إلىٰ أَرْذَلِ العُمُرِ لِكَي لا يَعلَمَ مِن بَعدِ عِلمٍ شَيْئاً؛ و برخی از شما به غایت پیری می‌رسند، به گونه‌ای که پس از دانستن [بعضی چیزها]، چیزی نمی‌دانند».

۲. نهج البلاغه: حکمت ۸۶؛ خصائص الأئمّة ﷺ ص ۹۵، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۷۸.

۳. کنزالفوائد ج ۱، ص ۳۶۷؛ بحارالأنوار ج ۷۵، ص ۱۰۵.

افزایش می‌دهد. بنابراین، فرسودگی عقل در پیری، ویژهٔ کسانی است که در جوانی عوامل تقویت آن را فراهم نکرده باشند.

در پایان، در زمینهٔ تفسیر روایات این باب بر اساس دسته‌بندی ارائه شده، چند نکته حائز اهمیت است:

۱. توجّه به مفهوم عقل

تأمّل در این روایات، نشان می‌دهد که مقصود از عقل در همهٔ این روایات، یکسان نیست؛ بلکه مراد از عقل در بندهای «الف» و «د» عقل عملی و در بند «ب» و «ج»، مقصود، نخستین معنا از معانی عقل، یعنی استعداد معرفت و آگاهی است.

۲. اختلاف روایات بند «ب»

مقطع توقّف رشد طبیعی عقل، در روایات بیست و یکم و بیست و دوم، ۲۸ سالگی و در روایت بیست و سوم، ۳۵ سالگی تعیین شده است. در صورتی که بتوانیم صدور هر دو را از معصوم اثبات کنیم، اختلاف روایات، حمل بر اختلاف اشخاص می‌شود.

۳. ضرورت پژوهش میدانی

با عنایت به اهمّیت موضوع و با توجّه به اینکه روایات باب، از نظر سند دارای اعتبار لازم نیست، برای اثبات صدور آنها از طریق قرائن و تأیید آنچه ذکر شد، پژوهش میدانی، ضروری است و امید است که مرکز تحقیقات دارالحدیث، مقدمات این پژوهش را فراهم سازد. ان شاء الله.

٤. سایر عوامل کاهش یا افزایش رشد عقل

مقاطع مختلف زندگی، یکی از عوامل افزایش یا کاهش و یا توقّف رشد عقل است. عوامل دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که در فصل پنجم، با عنوان «اسباب تقویت عقل» و در فصل ششم، با عنوان «آفات عقل» خواهد آمد.

الفصل الثّاني

قيمَةُ العَقلِ

١/٢

هَدِيَّةٌ مِنَ اللهِ

٣١ ـ رسول الله ﷺ: العَقلُ هَدِيَّةٌ مِنَ اللهِ[٣٥].

٣٢ ـ الإمام عليّ ﷺ: العُقولُ مَواهِبُ، الآدابُ مَكاسِبُ[٣٦].

٣٣ ـ عنه ﷺ: العَقلُ وِلادَةٌ، وَالعِلمُ إفادَةٌ[٣٧].

٣٤ ـ عنه ﷺ: إذا أرادَ اللهُ بِعَبدٍ خَيرًا مَنَحَهُ عَقلًا قَويمًا وعَمَلًا مُستَقيمًا[٣٨].

٣٥ ـ عنه ﷺ: إنَّ مَن رَزَقَهُ اللهُ عَقلًا قَويمًا وعَمَلًا مُستَقيمًا فَقَد ظاهَرَ لَدَيهِ النِّعمَةَ وأعظَمَ عَلَيهِ المِنَّةَ[٣٩].

٣٦ ـ أبو هاشِمٍ الجَعفَرِيُّ: كُنّا عِندَ الرِّضا ﷺ فَتَذاكَرنَا العَقلَ... قالَ: يا أبا هاشِمٍ، العَقلُ حِباءٌ مِنَ اللهِ... مَن تَكَلَّفَ العَقلَ لَم يَزدَد بِذٰلِكَ إلّا جَهلًا[٤٠].

فصل دوم

ارزش خرد

۱/۲

ارمغان خدایی

۳۱. **پیامبر** ﷺ: خرد، ارمغان خداوند است.

۳۲. **امام علی** ؑ: خردها بخشیدنی‌اند و آداب، کسب کردنی.

۳۳. **امام علی** ؑ: خرد، سرشتی است و دانش، به دست آوردنی.

۳۴. **امام علی** ؑ: هرگاه خداوند بنده‌اش را بخواهد، خردی استوار و کرداری درست بدو بخشد.

۳۵. **امام علی** ؑ: هرگاه خداوند به انسانی خرد استوار و کرداری درست روزی کند، نعمت خود را بر او فراوان ساخته و منّت خود را بر او بزرگ داشته است.

۳۶. **ابوهاشم جعفری**: نزد امام رضا ؑ بودم که از خرد سخن به میان آمد. ایشان فرمود: «ای ابوهاشم! خرد، بخشش خدایی است. هر آن کس بخواهد با تکلّف خود را خردمند بنماید؛ جز نادانی چیزی بر او افزوده نگردد».

۳۷ ـ في سُنَنِ إدريسَ عليه السلام: إنَّ اللهَ لَمّا أحَبَّ عِبادَهُ وَهَبَ لَهُمُ العَقلَ وَاختَصَّ أنبِياءَهُ وأولِياءَهُ بِروحِ القُدُسِ[۴۱].

۲/۲

خَيرُ المَواهِبِ

۳۸ ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: ما قَسَمَ اللهُ لِلعِبادِ شَيئًا أفضَلَ مِنَ العَقلِ، فَنَومُ العاقِلِ أفضَلُ مِن سَهَرِ الجاهِلِ، وإقامَةُ العاقِلِ أفضَلُ مِن شُخوصِ الجاهِلِ. ولا بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا ولا رَسولًا حَتّىٰ يَستَكمِلَ العَقلَ، ويَكونَ عَقلُهُ أفضَلَ مِن جَميعِ عُقولِ أُمَّتِهِ. وما يُضمِرُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله في نَفسِهِ أفضَلُ مِن اجتِهادِ المُجتَهِدينَ، وما أدَّى العَبدُ فَرائِضَ اللهِ حَتّىٰ عَقَلَ عَنهُ، ولا بَلَغَ جَميعُ العابِدينَ في فَضلِ عِبادَتِهِم ما بَلَغَ العاقِلُ، وَالعُقَلاءُ هُم أُولُو الأَلبابِ، الَّذينَ قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿وَمَا يَذَّكَّرُ[۴۲] إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾[۴۳][۴۴].

۳۹ ـ عنه صلى الله عليه وآله: تَبارَكَ الَّذي قَسَّمَ العَقلَ بَينَ عِبادِهِ أشتاتًا، إنَّ الرَّجُلَينِ لَيَستَوي عَمَلُهُما وبِرُّهُما وصَومُهُما وصَلاتُهُما، ولٰكِنَّهُما يَتَفاوَتانِ فِي العَقلِ كَالذَّرَّةِ في جَنبِ أُحُدٍ، وما قَسَمَ اللهُ لِخَلقِهِ حَظًّا هُوَ أفضَلُ مِنَ العَقلِ وَاليَقينِ[۴۵].

۴۰ ـ تاريخ اليعقوبي: أنَّه قيلَ لرسول الله صلى الله عليه وآله: ما أفضَلُ ما أُعطِيَ العَبدُ؟ قالَ: نَحيزَةٌ[۴۶] مِن عَقلٍ يولَدُ مَعَهُ، قالوا: فَإذا أخطَأَهُ ذٰلِكَ؟ قالَ: فَليَتَعَلَّم عَقلًا[۴۷].

۴۱ ـ جامع الأحاديث: سُئِلَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام: ما أفضَلُ ما أُعطِيَ الإنسانُ؟ قالَ: غَريزَةُ عَقلٍ، قيلَ: فَإن لَم يَكُن؟ قالَ: فَأَخٌ مُستَشيرٌ، قيلَ: فَإن لَم يَكُن؟

۳۷. **ادریس** ﷺ ـ چنانکه در سنن او آمده ـ: هرگاه خداوند، بندگانش را دوست بدارد، به‌آنان خرد می‌بخشد و روح القدس را ویژهٔ پیامبران و اولیای خود قرار داده‌است.

ر.ک: ص ۴۵ «انواع خرد».

۲/۲

بهترین بخشش

۳۸. **پیامبر** ﷺ: خداوند، چیزی با ارزش‌تر از خرد در میان بندگان، تقسیم نکرد. لذا خواب خردمند، از بیداری نادانْ برتر است و برجا بودن خردمند، برتر است از به حرکت در آمدن نادان. خداوند، هیچ پیامبر و فرستاده‌ای را برنینگیخت؛ مگر آن زمان که خردش کامل گشت و خردش از خردهای همهٔ امّتش بیشتر بود. آنچه را پیامبر در خود نهان می‌دارد، از کوشش کوشندگان، برتر است. هیچ بنده‌ای، واجبات الهی را به جای نیاورد؛ مگر آنکه آن را درک کند. همهٔ پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش، به پایهٔ خردمندان نرسند و خردمندان، همان «اولوالالباب» (صاحبان خرد) هستند که خداوند، در بارهٔ آنان فرمود: «جز صاحبان خرد، پند نگیرند».

۳۹. **پیامبر** ﷺ: خجسته است آنکه خرد را میان بندگانش گوناگونْ قسمت کرد. گاه دو انسانْ کردار، نیکی‌ها، روزه و نمازشان برابر است؛ امّا در خرد، متفاوت‌اند؛ به سان ذره‌ای در کنار کوه اُحُد. خداوند، بهره‌ای برتر از خرد و یقین در میان آفریدگانش قسمت نکرد.

۴۰. **تاریخ یعقوبی**: از رسول خدا پرسیدند: «برترین چیزی که به بندگان بخشیده شده، چیست؟». فرمود: «خردِ سرشتی که با آن زاده شود». گفتند: «اگر از آن بی‌بهره شد؟». فرمود: «خرد بیاموزد».

۴۱. **جامع الاحادیث**: از امیر مؤمنان سؤال شد: «برترین چیزی که به انسانها بخشیده شده چیست؟». فرمود: «خردِ سرشتی». گفته شد: «اگر نباشد؟». فرمود: «برادری که با او مشورت شود». گفته شد: «اگر

قالَ: فَصَمتٌ فِي المَجالِسِ، قيلَ: فَإن لَم يَكُن؟ قالَ: فَمَوتٌ عاجِلٌ[۴۸].

۴۲ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: خَيرُ المَواهِبِ العَقلُ[۴۹].

۴۳ ـ **عنه** ﷺ: مِن كَمالِ النِّعَمِ وُفورُ العَقلِ[۵۰].

۴۴ ـ **عنه** ﷺ: أفضَلُ النِّعَمِ العَقلُ[۵۱].

۴۵ ـ **عنه** ﷺ: أفضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقلُهُ، إن ذَلَّ أعَزَّهُ، وإن سَقَطَ رَفَعَهُ، وإن ضَلَّ أرشَدَهُ، وإن تَكَلَّمَ سَدَّدَهُ[۵۲].

۴۶ ـ **عنه** ﷺ: لا نِعمَةَ أفضَلُ مِن عَقلٍ[۵۳].

۴۷ ـ **الإمام الحسن** ﷺ: العَقلُ أفضَلُ ما وَهَبَهُ اللهُ تَعالىٰ لِلعَبدِ، إذ بِهِ نَجاتُهُ فِي الدُّنيا مِن آفاتِها وسَلامَتُهُ فِي الآخِرَةِ مِن عَذابِها[۵۴].

۴۸ ـ **الإمام عليّ** ﷺ ـ فِي الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ ـ:

وأفضَلُ قِسمِ اللهِ لِلمَرءِ عَقلُهُ ... فَلَيسَ مِنَ الخَيراتِ شَيءٌ يُقارِبُهُ

إذا أكمَلَ الرَّحمٰنُ لِلمَرءِ عَقلَهُ ... فَقَد كَمُلَت أخلاقُهُ ومَآرِبُهُ[۵۵]

۳/۲

أصلُ الإنسانِ

۴۹ ـ **رسول الله** ﷺ: يا مَعشَرَ قُرَيشٍ، إنَّ حَسَبَ الرَّجُلِ دينُهُ، ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ، وأصلَهُ عَقلُهُ[۵۶].

۵۰ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: أصلُ الإنسانِ لُبُّهُ، وعَقلُهُ دينُهُ، ومُرُوَّتُهُ حَيثُ يَجعَلُ نَفسَهُ[۵۷].

۵۱ ـ **عنه** ﷺ: الكَيِّسُ أصلُهُ عَقلُهُ، ومُروءَتُهُ خُلُقُهُ، ودينُهُ حَسَبُهُ[۵۸].

نبود؟». فرمود: «خاموشی در مجلسها». گفته شد: «اگر این هم نبود؟». فرمود: «مرگِ زودرس».

۴۲. **امام علی** ﷺ: بهترین بخشش‌ها خرد است.

۴۳. **امام علی** ﷺ: نشانهٔ نعمت کامل، زیادتی خرد است.

۴۴. **امام علی** ﷺ: برترین نعمت، خرد است.

۴۵. **امام علی** ﷺ: برترین بهرهٔ آدمی، خرد اوست؛ اگر خوار شد، خرد، او را عزیز گرداند؛ اگر فرو افتاد، خرد او را رفعت بخشد؛ و اگر گمراه شد، او را راهنمایی کند؛ اگر سخن گفت، او را نگه دارد.

۴۶. **امام علی** ﷺ: نعمتی برتر از خرد نیست.

۴۷. **امام حسن** ﷺ: خرد، بهترین بخشش خداوند به بنده است؛ زیرا بدان از آفتهای دنیا بِرَهد و از عذاب دوزخ در امان ماند.

۴۸. **امام علی** ﷺ ـ در دیوان شعر منسوب به ایشان ـ: بهترین بهرهٔ خداوند بر انسانها خرد است و هیچ یک از خوبی‌ها به پایهٔ آن نرسد. اگر خدای رحمان، خرد انسانی را کامل کرد، اخلاق و بصیرت او نیز به کمال رسد.

۳/۲

بنیاد انسان

۴۹. **پیامبر** ﷺ: ای گروه قریش! همانا تبار آدمی، دین اوست؛ جوانمردی، خلق و خوی اوست؛ و بنیادش خرد اوست.

۵۰. **امام علی** ﷺ: بنیاد آدمی، خرد اوست. مرام و آیین هر کس به عقل اوست، و جوانمردی هرکس به آن است که خود را در کجا قرار دهد.

۵۱. **امام علی** ﷺ: بنیاد انسان زیرک، خرد اوست، و جوانمردی او، به خُلق و خُویَش بسته است، و تبار او به دین اوست.

۵۲ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: أصلُ الرَّجُلِ عَقلُهُ، وحَسَبُهُ دينُهُ، وكَرَمُهُ تَقواهُ، وَالنّاسُ في آدَمَ مُستَوونَ[۵۹].

۵۳ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: الإنسانُ عَقلٌ وصورَةٌ، فَمَن أخطَأَهُ العَقلُ ولَزِمَتهُ الصّورَةُ لَم يَكُن كامِلًا وكانَ بِمَنزِلَةِ مَن لا روحَ فيهِ، فَمَن طَلَبَ العَقلَ المُتَعارَفَ فَليَعرِف صورَةَ الأُصولِ وَالفُضولِ، فَإِنَّ كَثيرًا مِنَ النّاسِ يَطلُبونَ [الفُضولَ][۶۰] ويُضَيِّعونَ الأُصولَ، مَن أحرَزَ الأَصلَ اكتَفىٰ بِهِ عَنِ الفَضلِ[۶۱].

۵۴ ـ **عنه** عليه السلام: عَقلُ المَرءِ نِظامُهُ، وأدَبُهُ قِوامُهُ، وصِدقُهُ إمامُهُ، وشُكرُهُ تَمامُهُ[۶۲].

۵۵ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: دِعامَةُ الإنسانِ العَقلُ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَةُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ؛ وبِالعَقلِ يَكمُلُ، وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ[۶۳].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤/٢
قيمَةُ الإنسانِ

۵۶ ـ **ابنُ عَبّاسٍ** رَفَعَهُ إلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قالَ: أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ. قالَ ابنُ عَبّاسٍ: وذٰلِكَ نَبِيُّكُم صلى الله عليه وآله[۶۴].

۵۷ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: قيمَةُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ[۶۵].

۵۸ ـ **عنه** عليه السلام: يُنبِئُ عَن قيمَةِ كُلِّ امرِئٍ عِلمُهُ وعَقلُهُ[۶۶].

۵۹ ـ **عنه** عليه السلام: الإنسانُ بِعَقلِهِ[۶۷].

۶۰ ـ **عنه** عليه السلام: عُنوانُ فَضيلَةِ المَرءِ عَقلُهُ وحُسنُ خُلقِهِ[۶۸].

۵۲. **امام صادق** ﷺ: بنیاد انسان، خرد اوست، و شرافت او به دین، و کرامت آدمی به پارسایی است. انسانها در فرزندی آدم، برابرند.

۵۳. **امام علی** ﷺ: آدمی، عقل و صورت است؛ هر آنکه از عقل تهی شود و تنها صورت آدمی داشته باشد، کامل نیست و به سان موجودِ بی‌جان است. هر کس که خرد تجربی را جستجو کند، باید اصول و حواشی را بشناسد. چه بسیارند کسانی که در جستجوی حواشی‌اند و اصول را از دست می‌دهند. هر آن کس که اصول را به دست آورد، از زیادتی هم بی‌نیاز است.

۵۴. **امام علی** ﷺ: خرد، نظامْ نامهٔ آدمی است؛ استواری او به ادب است؛ راستی، پیشوای اوست و با سپاسگزاری از نقص می‌رهد.

۵۵. **امام صادق** ﷺ: پشتیبان انسان، خرد است. از خرد، زیرکی، فهم، بردباری و دانش حاصل آید؛ با خرد به کمال رسد و همو راهنما، بیناکننده و کلید کارهاست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: ص ۶۱ «پشتیبان مؤمن».

۴/۲

ارزش انسان

۵۶. **پیامبر** ﷺ ـ چنانکه ابن عباس از ایشان نقل می‌کند ـ : برترین مردم، خردمندترین آنهاست. ابن عباس گفت: و آن، پیامبر شماست.

۵۷. **امام علی** ﷺ: ارزش هر انسانی، خرد اوست.

۵۸. **امام علی** ﷺ: دانش و خرد، از ارزش آدمی خبر می‌دهد.

۵۹. **امام علی** ﷺ: انسان به خردش است.

۶۰. **امام علی** ﷺ: نشانِ فضیلتِ انسان، خرد و خوشْ خُلقی است.

٦١ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ فَضيلَةُ الإنسانِ[٦٩].

٦٢ ـ **عنه** ﷺ: لِلإنسانِ فَضيلَتانِ: عَقلٌ ومَنطِقٌ، فَبِالعَقلِ يَستَفيدُ، وبِالمَنطِقِ يُفيدُ[٧٠].

٦٣ ـ **عنه** ﷺ: غايَةُ الفَضائِلِ العَقلُ[٧١].

٦٤ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ أشرَفُ مَزِيَّةٍ[٧٢].

٦٥ ـ **عنه** ﷺ: إنَّمَا الشَّرَفُ بِالعَقلِ وَالأَدَبِ لا بِالمالِ وَالحَسَبِ[٧٣].

٦٦ ـ **عنه** ﷺ: مِيزَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ، وجَمالُهُ مُرُوَّتُهُ[٧٤].

٥ / ٢

أوَّلُ قَواعِدِ الإسلامِ

٦٧ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: قَواعِدُ الإسلامِ سَبعَةٌ: فَأَوَّلُهَا العَقلُ وعَلَيهِ بُنِيَ الصَّبرُ، وَالثّاني صَونُ العِرضِ وصِدقُ اللَّهجَةِ، وَالثّالِثَةُ تِلاوَةُ القُرآنِ عَلىٰ جِهَتِهِ، وَالرّابِعَةُ الحُبُّ فِي اللهِ وَالبُغضُ فِي اللهِ، وَالخامِسَةُ حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ومَعرِفَةُ وَلايَتِهِم، وَالسّادِسَةُ حَقُّ الإخوانِ وَالمُحاماةُ عَلَيهِم، وَالسّابِعَةُ مُجاوَرَةُ النّاسِ بِالحُسنىٰ[٧٥].

٦ / ٢

صَديقُ المَرءِ

٦٨ ـ **الإمام عليّ** ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: يا بُنَيَّ، العَقلُ خَليلُ المَرءِ[٧٦].

٦٩ ـ **عنه** ﷺ: المَرءُ صَديقُ ما عَقَلَ[٧٧].

٧٠ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ صَديقٌ مَقطوعٌ، الهَوىٰ عَدُوٌّ مَتبوعٌ[٧٨].

۶۱. **امام علی** ﷺ: فضیلتِ انسان به خرد است.

۶۲. **امام علی** ﷺ: آدمی دو فضیلت دارد: خرد و سخنوری؛ با خرد می‌آموزد و با سخنْ آموزش می‌دهد.

۶۳. **امام علی** ﷺ: خرد، والاترین فضیلت‌هاست.

۶۴. **امام علی** ﷺ: گرامی‌ترین درجه، خرد است.

۶۵. **امام علی** ﷺ: بزرگواری و شرافتْ به عقل و ادب است، نه به ثروت و قبیله.

۶۶. **امام علی** ﷺ: شاخص انسان به خردش است و زیبایی او، به جوانمردی اوست.

۵/۲

نخستین پایهٔ اسلام

۶۷. **امام علی** ﷺ: پایه‌های اسلام، هفت است: خرد، نخستین پایه است و بر آن، شکیبایی استوار است. دومین پایه، راستگویی و آبروداری است. پایهٔ سوّم، تلاوت قرآن است، آن‌گونه که هست. چهارمین پایه، دوستی و دشمنی برای خداست. پایهٔ پنجم، شناخت ولایت خاندان پیامبر و رعایت حقوق آنان است. ششمین پایه، حمایت از دوستان و برادران و ادای حقوق آنان است. پایهٔ هفتم، به نیکی با مردم رفتار کردن است.

۶/۲

دوست انسان

۶۸. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزندش امام حسن ﷺ ـ: فرزندم! خرد، دوست آدمی است.

۶۹. **امام علی** ﷺ: آدمی، دوستِ دانستنی‌های خویش است.

۷۰. **امام علی** ﷺ: خرد، دوستی است که با او قطع رابطه می‌شود و میل نفسانی، دشمنی است که از او پیروی می‌شود.

۷۱ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ صَديقٌ مَحمودٌ[۷۹].

۷۲ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ خَيرُ صاحِبٍ[۸۰].

۷۳ ـ **الإمام الرضا** ﷺ: صَديقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ[۸۱].

۷/۲

خَليلُ المُؤمِنِ ودَليلُهُ

۷٤ ـ **رسول الله** ﷺ: العِلمُ خَليلُ المُؤمِنِ، وَالعَقلُ دَليلُهُ، وَالعَمَلُ قَيِّمُهُ، وَالحِلمُ وَزيرُهُ، وَالصَّبرُ أميرُ جُنودِهِ، وَالرِّفقُ والِدُهُ، وَاللّينُ أخوهُ[۸۲].

۷۵ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العَقلُ خَليلُ المُؤمِنِ[۸۳].

۷٦ ـ **عنه** ﷺ: حُسنُ العَقلِ أفضَلُ رائِدٍ[۸٤].

۷۷ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: العَقلُ دَليلُ المُؤمِنِ[۸۵].

۸/۲

دِعامَةُ المُؤمِنِ

۷۸ ـ **رسول الله** ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ دِعامَةٌ ودِعامَةُ المُؤمِنِ عَقلُهُ، فَبِقَدرِ عَقلِهِ تَكونُ عِبادَتُهُ لِرَبِّهِ[۸٦].

۷۹ ـ **عنه** ﷺ: إنَّ مِن دِعامَةِ البَيتِ أساسَهُ، ودِعامَةُ الدّينِ المَعرِفَةُ بِاللهِ تَعالىٰ وَاليَقينُ بِتَوحيدِهِ وَالعَقلُ القامِعُ، فَقالوا: ومَا القامِعُ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: الكَفُّ عَنِ المَعاصي وَالحِرصُ عَلىٰ طاعَةِ اللهِ وَالشُّكرُ عَلىٰ جَميعِ إحسانِهِ وإنعامِهِ وحُسنِ بَلائِهِ[۸۷].

۷۱. **امام علی** ﷺ: خرد، دوستیِ پسندیده است.

۷۲. **امام علی** ﷺ: خرد، بهترین همراه است.

۷۳. **امام رضا** ﷺ: دوست هر انسانی، خرد اوست و دشمنش نادانی او.

۷/۲

دوست و راهنمای مؤمن

۷۴. **پیامبر** ﷺ: دانش، دوست مؤمن است و خرد، راهنمای او؛ کار و تلاش، سرپرست او و بردباری، وزیرش؛ شکیبایی، فرمانده سربازان اوست و رفق و مدارا، پدرش و نرم‌خویی برادرش.

۷۵. **امام علی** ﷺ: خرد، دوست مؤمن است.

۷۶. **امام علی** ﷺ: نیک خردی، برترین راهبر است.

۷۷. **امام صادق** ﷺ: خرد، راهنمای مؤمن است.

۸/۲

پشتیبان مؤمن

۷۸. **پیامبر** ﷺ: هر چیزی پشتیبانی دارد و پشتیبان مؤمن، خرد اوست؛ لذا بندگی مؤمن برای پروردگارش به اندازهٔ خرد اوست.

۷۹. **پیامبر** ﷺ: تکیه‌گاه خانه، پایهٔ آن است و تکیه‌گاه دین، شناخت خداوند متعال، یقین به یگانگی او و خردی سرکوب کننده است. پرسیدند: «ای رسول خدا! سرکوب کننده چیست؟». فرمود: «بازداری از گناهان، شوق داشتن بر پیروی از خداوند و سپاسگزاری بر همهٔ بخشش‌ها و نعمت‌ها و آزمایش‌های نیکوی خداوند».

۸۰ ـ عنه ﷺ: إنَّ لِكُلِّ شَيءٍ آلَةً وعُدَّةً وآلَةُ المُؤمِنِ وعُدَّتُهُ العَقلُ، ولِكُلِّ تاجِرٍ بِضاعَةٌ وبِضاعَةُ المُجتَهِدينَ العَقلُ، ولِكُلِّ خَرابٍ عِمارَةٌ وعِمارَةُ الآخِرَةِ العَقلُ، ولِكُلِّ سَفَرٍ فِسطاطٌ يَلجَؤونَ إلَيهِ وفِسطاطُ المُسلِمينَ العَقلُ[۸۸].

۸۱ ـ الإمام عليّ ﷺ: المُؤمِنُ كَيِّسٌ عاقِلٌ[۸۹].

۹/۲

أجمَلُ زينَةٍ

۸۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: العَقلُ أجمَلُ زينَةٍ، وَالعِلمُ أشرَفُ مَزِيَّةٍ[۹۰].

۸۳ ـ عنه ﷺ: لا جَمالَ أزيَنُ مِنَ العَقلِ[۹۱].

۸٤ ـ عنه ﷺ: العَقلُ أحسَنُ حِليَةٍ[۹۲].

۸۵ ـ عنه ﷺ: زينَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ[۹۳].

۸٦ ـ عنه ﷺ: العَقلُ زَينٌ، الحُمقُ شَينٌ[۹٤].

۸۷ ـ عنه ﷺ: العَقلُ زَينٌ لِمَن رُزِقَهُ[۹۵].

۸۸ ـ عنه ﷺ: العَقلُ ثَوبٌ جَديدٌ لا يَبلىٰ[۹۶].

۸۹ ـ عنه ﷺ: حَسَبُ المَرءِ عِلمُهُ، وجَمالُهُ عَقلُهُ[۹۷].

۹۰ ـ عنه ﷺ: حُسنُ العَقلِ جَمالُ الظَّواهِرِ وَالبَواطِنِ[۹۸].

۹۱ ـ عنه ﷺ: مَن لَم يَكُن لَهُ عَقلٌ يَزينُهُ لَم يَنبُل[۹۹].

۸۰. **پیامبر ﷺ**: هر چیزی به ابزار و نیرویی نیازمند است و نیرو و ابزار مؤمن، خرد است. هر بازرگانی، سرمایه‌ای دارد و سرمایهٔ مجتهدان، خرد است. هر ویرانی را آبادانی است و آبادانی آخرت به خرد است. در هر مسافرتی خیمه‌ای به پا می‌کنند که بدان پناه می‌برند و خیمهٔ مسلمانان [در سفر آخرت]، خرد است.

۸۱. **امام علی ؑ**: مؤمن، زیرک و خردمند است.

ر.ک: ص ۵۵ «بنیاد انسان».

۹/۲

زیباترین آرایه

۸۲. **امام علی ؑ**: خرد، زیباترین آرایه و دانش، گرامی‌ترین رتبه است.

۸۳. **امام علی ؑ**: هیچ زیبایی‌یی نیکوتر از خرد نیست.

۸۴. **امام علی ؑ**: خرد، زیباترین زیور است.

۸۵. **امام علی ؑ**: آرایهٔ آدمیْ خرد است.

۸۶. **امام علی ؑ**: خرد، زیبایی است و نادانیْ زشتی.

۸۷. **امام علی ؑ**: عقل برای خردمند، زیبایی است.

۸۸. **امام علی ؑ**: خرد، لباسی است نو که کهنه نمی‌شود.

۸۹. **امام علی ؑ**: تبار آدمی دانش اوست و زیبایی او به خرد است.

۹۰. **امام علی ؑ**: نیکْ خردی، زیبایی ظاهر و باطن است.

۹۱. **امام علی ؑ**: هر که از خردی که او را بیاراید، بی‌بهره باشد، رشد نخواهد یافت.

۹۲ ـ **عنه** ﷺ: زَينُ الدّينِ العَقلُ[۱۰۰].

۹۳ ـ **الإمام العسكريّ** ﷺ: حُسنُ الصّورَةِ جَمالٌ ظاهِرٌ، حُسنُ العَقلِ جَمالٌ باطِنٌ[۱۰۱].

۹٤ ـ **الإمام عليّ** ﷺ ـ فِي الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ ـ:

يَعيشُ الفَتىٰ فِي النّاسِ بِالعَقلِ إنَّهُ عَلَى العَقلِ يَجري عِلمُهُ وتَجارِبُه

يَزينُ الفَتىٰ فِي النّاسِ صِحَّةُ عَقلِهِ وإن كانَ مَحظورًا عَلَيهِ مَكاسِبُه

يَشينُ الفَتىٰ فِي النّاسِ قِلَّةُ عَقلِهِ وإن كَرُمَت أعراقُهُ ومَناصِبُهُ[۱۰۲]

۱۰/۲
أغنَى الغِنىٰ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۵ ـ **رسول الله** ﷺ: لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ، ولا مالَ أعوَدُ مِنَ العَقلِ[۱۰۳].

۹٦ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: أغنَى الغِنَى العَقلُ[۱۰٤].

۹۷ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ أغنَى الغِنىٰ، وغايَةُ الشَّرَفِ فِي الآخِرَةِ وَالدُّنيا[۱۰۵].

۹۸ ـ **عنه** ﷺ: لا غِنىٰ أكبَرُ مِنَ العَقلِ[۱۰٦].

۹۹ ـ **عنه** ﷺ: لا عُدَّةَ أنفَعُ مِنَ العَقلِ[۱۰۷].

۱۰۰ ـ **عنه** ﷺ: كَفىٰ بِالعَقلِ غِنًى[۱۰۸].

۱۰۱ ـ **عنه** ﷺ: لا غِنىٰ مِثلُ العَقلِ[۱۰۹].

۹۲. **امام علی** ﷺ: آرایش دینداری به خرد است.

۹۳. **امام عسکری** ﷺ: زیبایی اندام، زیباییِ ظاهری است و زیبایی خرد، زیبایی باطنی است.

۹۴. **امام علی** ﷺ ـ در دیوان شعر منسوب به ایشان ـ: جوان، در میان مردم با خرد، زندگی می‌کند و برپایهٔ خرد، دانش و تجربه‌هایش کارساز است. درستی عقل، جوان را در میان مردم می‌آراید؛ گرچه کسب وکارش بی‌رونق باشد. کمْ خردی، جوان را زشت جلوه دهد؛ گرچه از خانواده‌ای بزرگ و صاحب منصب باشد.

ر.ک: ص ۱۲۳ «نشانه‌های خرد» / ص ۱۳۹ «مکارم اخلاق» / ص ۱۴۹ «کارهای نیک».

۱۰/۲
بزرگترین بی‌نیازی

۹۵. **پیامبر** ﷺ: هیچ تنگدستی‌یی سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ سرمایه‌ای پرسودتر از خرد نیست.

۹۶. **امام علی** ﷺ: برترین بی‌نیازیْ خرد است.

۹۷. **امام علی** ﷺ: خرد، برترین بی‌نیازی و عالی‌ترین رتبه در دنیا و آخرت به شمار می‌رود.

۹۸. **امام علی** ﷺ: هیچ بی‌نیازی‌یی بزرگتر از خرد نیست.

۹۹. **امام علی** ﷺ: هیچ سرمایه‌ای سودمندتر از خرد نیست.

۱۰۰. **امام علی** ﷺ: بی‌نیازی خرد، کفایت می‌کند.

۱۰۱. **امام علی** ﷺ: هیچ بی‌نیازی‌یی، مانند عقل نیست.

۱۰۲ ـ عنه ﷺ: لا فَقرَ لِعاقِلٍ[۱۱۰].

۱۰۳ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: أنفَسُ الأَعلاقِ[۱۱۱] عَقلٌ قُرِنَ إلَيهِ حَظٌّ[۱۱۲].

۱۰۴ ـ الإمام الصادق ﷺ: لا غِنىٰ أخصَبُ مِنَ العَقلِ، ولا فَقرَ أحَطُّ مِنَ الحُمقِ[۱۱۳].

۱۱/۲

العِلمُ يُحتاجُ إلَيهِ

۱۰۵ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: العَقلُ لَم يَجنِ عَلىٰ صاحِبِهِ قَطُّ، وَالعِلمُ مِن غَيرِ عَقلٍ يَجني عَلىٰ صاحِبِهِ[۱۱۴].

۱۰۶ ـ عنه ﷺ: كُلُّ عِلمٍ لا يُؤَيِّدُهُ عَقلٌ مَضَلَّةٌ[۱۱۵].

۱۰۷ ـ عنه ﷺ: مَن زادَ عِلمُهُ عَلىٰ عَقلِهِ كانَ وَبالًا عَلَيهِ[۱۱۶].

۱۰۸ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ ما مَنَّ اللهُ سُبحانَهُ بِهِ عَلىٰ عِبادِهِ عِلمٌ وعَقلٌ، ومُلكٌ وعَدلٌ[۱۱۷].

۱۰۹ ـ عنه ﷺ: لا شَيءَ أحسَنُ مِن عَقلٍ مَعَ عِلمٍ، وعِلمٍ مَعَ حِلمٍ، وحِلمٍ مَعَ قُدرَةٍ[۱۱۸].

۱۱۰ ـ عنه ﷺ ـ فِي الدّيوانِ المَنسوبِ إلَيهِ ـ:

إذا كُنتَ ذا عِلمٍ ولَم تَكُ عاقِلًا ... فَأَنتَ كَذي نَعلٍ ولَيسَ لَهُ رِجلُ

وإن كُنتَ ذا عَقلٍ ولَم تَكُ عالِمًا ... فَأَنتَ كَذي رِجلٍ ولَيسَ لَهُ نَعلُ

ألا إنَّمَا الإنسانُ غِمدٌ لِعَقلِهِ ... ولا خَيرَ في غِمدٍ إذا لَم يَكُن نَصلُ[۱۱۹]

۱۰۲. **امام علی** ﷺ: هیچ خردمندی، تنگدست نیست.

۱۰۳. **امام علی** ﷺ ـ از حکمتهای منسوب به ایشان ـ: گرانبهاترین دارایی، عقلی است که قرین سعادت باشد.

۱۰۴. **امام صادق** ﷺ: هیچ بی‌نیازی‌یی پربارتر از خرد نیست و هیچ تنگدستی‌یی پست‌تر از نادانی.

۱۱/۲

نیاز دانش به خرد

۱۰۵. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: هیچ‌گاه خرد به صاحبش آسیب نمی‌زند؛ لیکْ دانش بدون خرد، به صاحبش آسیب می‌رساند.

۱۰۶. **امام علی** ﷺ: هر دانشی که خردْ آن را تأیید نکند، گمراهی است.

۱۰۷. **امام علی** ﷺ: هر که دانش او از خردش افزون باشد، دانشْ باری بر او خواهد بود.

۱۰۸. **امام علی** ﷺ: برترین بخششِ خداوندِ سبحان بر بندگانش، دانش و خرد است و حکمرانی و عدالت‌پیشگی.

۱۰۹. **امام علی** ﷺ: هیچ چیز زیباتر از خردِ همراه با دانش، دانشِ همراه با بردباری و بردباریِ همراه با توانمندی نیست.

۱۱۰. **امام علی** ﷺ ـ در دیوان شعر منسوب به ایشان ـ: اگر دانشور باشی و خردمند نباشی، به سان کسی هستی که کفش دارد، ولی پا ندارد. اگر خردمندی و عالم نیستی، به سان کسی باشی که پا دارد، ولی نعل ندارد.

همانا آدمی‌چون نیام عقل و خرد است، و تیردان بدون تیر، سودی ندارد.

ر.ک: ص ۱۲۹ «نشانه‌های خرد»، «دانش و حکمت».
ص ۱۰۳ «آنچه خرد را نیرومند می‌سازد»

۱۲/۲
النَّوادِر

۱۱۱ ـ **رسول الله ﷺ**: إنَّ اللهَ ﷻ خَلَقَ العَقلَ مِن نورٍ مَخزونٍ مَكنونٍ في سابِقِ عِلمِهِ الَّذي لَم يَطَّلِع عَلَيهِ نَبِيٌّ مُرسَلٌ ولا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ؛ فَجَعَلَ العِلمَ نَفسَهُ وَالفَهمَ روحَهُ، وَالزُّهدَ رَأسَهُ، وَالحَياءَ عَينَيهِ، وَالحِكمَةَ لِسانَهُ، وَالرَّأفَةَ فَمَهُ، وَالرَّحمَةَ قَلبَهُ، ثُمَّ حَشاهُ وقَوّاهُ بِعَشَرَةِ أشياءَ: بِاليَقينِ، وَالإيمانِ، وَالصِّدقِ، وَالسَّكينَةِ، وَالإخلاصِ، وَالرِّفقِ، وَالعَطِيَّةِ، وَالقُنوعِ، وَالتَّسليمِ، وَالشُّكرِ[۱۲۰].

۱۱۲ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العُقولُ ذَخائِرُ، وَالأعمالُ كُنوزٌ[۱۲۱].

۱۱۳ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ أقوىٰ أساسٍ[۱۲۲].

۱۱۴ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ قُربَةٌ، الحُمقُ غُربَةٌ[۱۲۳].

۱۱۵ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ أفضَلُ مَرجُوٍّ[۱۲۴].

۱۱۶ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ يُحسِنُ الرَّوِيَّةَ[۱۲۵][۱۲۶].

۱۱۷ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ شَرَفٌ كَريمٌ لا يَبلىٰ[۱۲۷].

۱۱۸ ـ **عنه** ﷺ: تَزكِيَةُ الرَّجُلِ عَقلُهُ[۱۲۸].

۱۱۹ ـ **عنه** ﷺ: لا يَزكو عِندَ اللهِ سُبحانَهُ إلّا عَقلٌ عارِفٌ ونَفسٌ عَزوفٌ[۱۲۹].

۱۲۰ ـ **عنه** ﷺ: حَسَبُ الرَّجُلِ عَقلُهُ، ومُروءَتُهُ خُلقُهُ[۱۳۰].

۱۲۱ ـ **عنه** ﷺ: غايَةُ المَرءِ حُسنُ عَقلِهِ[۱۳۱].

۱۲/۲
گوناگون

۱۱۱. **پیامبر** ﷺ: خداوند، خرد را از نورِ پنهان در علم پیشینِ خود، بیافرید. دانشی که هیچ پیامبرِ فرستاده شده و هیچ فرشتهٔ مقرّبی را بر آن آگاه نکرده است. سپس دانش را نفْسِ خرد قرار داد، و فهمیدن را جانِ او، و پارسایی را سرِ او، و حیا و پروا را دو چشم او، و حکمت را زبانش، و دهانش را مهربانی، و قلبش را رحمت. آن گاه با ده خصلت که در عقل نهاد، آن را نیرومند کرد: یقین، ایمان، راستی، آرامش، اخلاص، رفق و مدارا، بخشش، قناعت، تسلیم و سپاسگزاری.

۱۱۲. **امام علی** ﷺ: عقلها سرمایه‌های پنهان‌اند و کارها گنجها.

۱۱۳. **امام علی** ﷺ: خرد، نیرومندترین بنیان است.

۱۱۴. **امام علی** ﷺ: خرد، مایهٔ نزدیکی و نادانی، سبب دوری است.

۱۱۵. **امام علی** ﷺ: خرد، برترین خواسته است.

۱۱۶. **امام علی** ﷺ: خرد، سبب نیکو اندیشیدن است.

۱۱۷. **امام علی** ﷺ: خرد، کرامتی گرانمایه است که نابود نگردد.

۱۱۸. **امام علی** ﷺ: رشد آدمی به خرد است.

۱۱۹. **امام علی** ﷺ: نزد خداوندِ سبحان، جز عقل آگاه و نفْس رویگردان [از آلودگی‌ها]، روسفید نباشد.

۱۲۰. **امام علی** ﷺ: تبار آدمی به خرد است و جوانمردی او به خُلق و خوی.

۱۲۱. **امام علی** ﷺ: نهایتِ رشد آدمی، داشتن عقلی نیکوست.

۱۲۲ ـ **عنه** ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ غايَةٌ، وغايَةُ المَرءِ عَقلُهُ[۱۳۲].

۱۲۳ ـ **عنه** ﷺ: إنَّ اللهَ سُبحانَهُ يُحِبُّ العَقلَ القَويمَ وَالعَمَلَ المُستَقيمَ[۱۳۳].

۱۲٤ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ لا يَنخَدِعُ[۱۳٤].

۱۲۵ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ شِفاءٌ[۱۳۵].

۱۲٦ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ[۱۳٦].

۱۲۷ ـ **عنه** ﷺ: لا عُدمَ أعدَمُ مِن عَدَمِ العَقلِ[۱۳۷].

۱۲۸ ـ **عنه** ﷺ: الدّينُ لا يُصلِحُهُ إلّا العَقلُ[۱۳۸].

۱۲۹ ـ **عنه** ﷺ: فَقدُ العَقلِ شَقاءٌ[۱۳۹].

۱۳۰ ـ **عنه** ﷺ: لا مَرَضَ أضنىٰ مِن قِلَّةِ العَقلِ[۱٤۰].

۱۳۱ ـ **عنه** ﷺ: لَن يَنجَعَ الأَدَبُ حَتّىٰ يُقارِنَهُ العَقلُ[۱٤۱].

۱۳۲ ـ **الإمام الحسن** ﷺ: اِعلَموا أنَّ العَقلَ حِرزٌ وَالحِلمَ زينَةٌ[۱٤۲].

۱۳۳ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ: يا بُنَيَّ، إنَّ الدُّنيا بَحرٌ عَميقٌ، قَد غَرِقَ فيها عالَمٌ كَثيرٌ، فَلتَكُن سَفينَتُكَ فيها تَقوَى اللهِ، وحَشوُهَا الإيمانَ، وشِراعُهَا التَّوَكُّلَ، وقَيِّمُهَا العَقلَ، ودَليلُهَا العِلمَ، وسُكّانُهَا الصَّبرَ[۱٤۳].

۱۲۲. **امام علی** ﷺ: هر چیزی را نهایتی است و نهایتِ انسان، خرد است.

۱۲۳. **امام علی** ﷺ: خداوند سبحان، خردِ استوار و کار درست را دوست می‌دارد.

۱۲۴. **امام علی** ﷺ: خرد، فریب نمی‌خورد.

۱۲۵. **امام علی** ﷺ: خرد، درمان [دردها] است.

۱۲۶. **امام علی** ﷺ: خرد، شمشیری بُرنده است.

۱۲۷. **امام علی** ﷺ: هیچ نداری‌یی، بدتر از نداشتن عقل نیست.

۱۲۸. **امام علی** ﷺ: دین را جز خرد، اصلاح نمی‌کند.

۱۲۹. **امام علی** ﷺ: از دست دادن خرد، بدبختی است.

۱۳۰. **امام علی** ﷺ: هیچ بیماری‌یی، تنْ سوزتر از کمْ خردی نیست.

۱۳۱. **امام علی** ﷺ: ادبْ سودمند نیست؛ مگر با خرد همراه گردد.

۱۳۲. **امام حسن** ﷺ: آگاه باشید که خرد، نگه‌دارنده است و بردباریْ زینت.

۱۳۳. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام ـ: ای هشام! لقمان به فرزندش فرمود: «فرزندم! دنیا دریایی ژرف است که خلقی بسیار در آن غرق شدند. پس تلاش کن در این دریا کشتی‌ات تقوای خداوند، ساحل آنْ ایمان، بادبانش توکّل [بر خدا]، ناخدایش خرد، راهنمایش دانش و سُکّانش شکیبایی باشد».

الفصل الثّالث

التَّعَقُّل

١/٣

التَّأكيدُ عَلَى التَّعَقُّلِ

الكتاب

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾(١٤٤).

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَـٰفُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾(١٤٥).

﴿كَذَٰلِكَ يُحْىِ ٱللَّهُ ٱلْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ ءَايَـٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾(١٤٦).

﴿لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتَـٰبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾(١٤٧).

الحديث

١٣٤ ـ رسول الله ﷺ: إستَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا، ولا تَعصوهُ فَتَندَموا(١٤٨).

فصل سوم

خردورزی

۱/۳

اهتمام بر خردورزی

قرآن

بدین گونه، خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که بیندیشید؛ و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد، و به سوی اوست که گردآورده خواهید شد.

این گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید.

در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است؛ آیا نمی‌اندیشید؟

ر.ک: بقره: ١٦٤، انعام: ٣٢ و ١٥١، اعراف: ١٦٩، هود: ٥١، یوسف: ٢ و ١٠٩، رعد: ٤، نحل: ١٢ و ٦٧، حجّ: ٤٦، نور: ٦١، قصص: ٦٠، عنکبوت: ٣٥، روم: ٢٤ و ٢٨، یس: ٦٢ و ٦٨، ص: ٢٩، غافر: ٦٧ و ٧٠، زخرف: ٣، جاثیه: ٥ و ١٣، حدید: ١٣.

حدیث

۱۳۴. **پیامبر** ﷺ: از خرد راهنمایی بگیرید تا به رشد برسید، و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می‌شوید.

۱۳۵ ـ **عنه ﷺ**: لَم يُعبَدِ اللهُ ﷻ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ[۱۴۹].

۱۳۶ ـ **عنه ﷺ**: سَيِّدُ الأَعمالِ فِي الدّارَينِ العَقلُ[۱۵۰].

۱۳۷ ـ **ابنُ عُمَر** عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أنَّهُ تَلا ﴿تَبَـٰرَكَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ﴾ حَتّىٰ بَلَغَ قَولَهُ ﴿أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ ثُمَّ قالَ: أيُّكُم أحسَنُ عَمَلًا فَهُوَ أحسَنُ عَقلًا، وأورَعُ عَن مَحارِمِ اللهِ، وأسرَعُهُم في طاعَةِ اللهِ تَعالىٰ[۱۵۱].

۱۳۸ ـ **رسول الله ﷺ** ـ في وَصِيَّتِهِ إلَى ابنِ مَسعودٍ ـ: يَابنَ مَسعودٍ، إذا عَمِلتَ عَمَلًا فَاعمَل بِعِلمٍ وعَقلٍ، وإيّاكَ وأن تَعمَلَ عَمَلًا بِغَيرِ تَدَبُّرٍ وعِلمٍ، فَإنَّهُ جَلَّ جَلالُهُ يَقولُ: ﴿وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّتِى نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا﴾[۱۵۲].

۱۳۹ ـ **عنه ﷺ**: خِيارُكُم فِي الجاهِلِيَّةِ خِيارُكُم فِي الإسلامِ إذا فَقِهوا[۱۵۳].

۱۴۰ ـ **عنه ﷺ**: سَيِّدُ أهلِ الجَنَّةِ بَعدَ المُرسَلينَ أفضَلُهُم عَقلًا، وأفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ[۱۵۴].

۱۴۱ ـ **عنه ﷺ**: يا عَلِيُّ، إذَا اكتَسَبَ النّاسُ مِن أنواعِ البِرِّ لِيَتَقَرَّبوا بِها إلىٰ رَبِّنا فَاكتَسِب أنتَ أنواعَ العَقلِ تَسبِقهُم بِالزُّلفِ وَالقُربَةِ وَالدَّرَجاتِ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ[۱۵۵].

۱۴۲ ـ **عَطاءٌ**: إنَّ ابنَ عَبّاسٍ دَخَلَ عَلىٰ عائِشَةَ فَقالَ: يا أُمَّ المُؤمِنينَ، أرَأَيتِ الرَّجُلَ يَقِلُّ قِيامُهُ ويَكثُرُ رُقادُهُ، وآخَرُ يَكثُرُ قِيامُهُ ويَقِلُّ رُقادُهُ، أيُّهُما أحَبُّ إلَيكِ؟ قالَت: سَأَلتُ رَسولَ اللهِ ﷺ كَما سَأَلتَني، فَقالَ: أحسَنُهُما عَقلًا. فَقُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّما أسأَلُكَ عَن عِبادَتِهِما؟ فَقالَ: يا عائِشَةُ، إنَّما يُسأَلانِ عَن عُقولِهِما، فَمَن كانَ أعقَلَ كانَ أفضَلَ فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ[۱۵۶].

۱۴۳ ـ **أبو أيّوبَ الأنصارِيُّ** عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إنَّ الرَّجُلَينِ لَيَتَوَجَّهانِ إلَى المَسجِدِ

۱۳۵. **پیامبر** ﷺ: بهترین چیزی که با آن بندگی خدا شود، خرد است.

۱۳۶. **پیامبر** ﷺ: سرور کارها در هر دو سرایْ خرد است.

۱۳۷. **فرزند عمر** از رسول خدا چنین نقل می‌کند: آن حضرت آیهٔ «تبارك الّذي بيده الملك» را تا «أيّكم أحسن عملاً» تلاوت کرد و آن‌گاه فرمود: «هر یک از شما که رفتارش نیکوتر باشد، عقلی نیکوتر دارد و بیشتر از گناهان پرهیز می‌کند و در بندگی خدا، شتابان‌تر است».

۱۳۸. **پیامبر** ﷺ ـ در سفارش به ابن‌مسعود ـ : ای پسر مسعود! هرگاه کاری انجام می‌دهی، برپایهٔ دانش و خرد انجام ده. بپرهیز از آنکه بی اندیشه و دانش دست به کاری زنی؛ زیرا خداوند بزرگ فرمود: «و مانند آن [زنی] مباشید که رشتهٔ خود را پس از محکم بافتن، [یکی یکی] از هم می‌گسست».

۱۳۹. **پیامبر** ﷺ: بهترینِ شما در دوران جاهلیت، بهترینِ شما در دوران اسلام است؛ اگر بفهمید.

۱۴۰. **پیامبر** ﷺ: سرور بهشتیان پس از پیامبران، خردمندترین آنهاست و برترین مردم، خردمندترین آنهاست.

۱۴۱. **پیامبر** ﷺ: ای علی! هرگاه مردم با انجام کارهای نیك به خداوند تقرّب می‌جویند تو خردورزی پیشه ساز که از آنان در قرب به خداوند و کسب رتبه در دنیا و آخرت، پیشی خواهی گرفت.

۱۴۲. **عطا**: ابن عباس بر عایشه وارد شد و گفت: «ای امّ المؤمنین! از میان دو انسانی که یکی کم شب زنده‌داری می‌کند و بیشتر می‌خوابد و دیگری که کمتر می‌خوابد و بیشتر شب زنده‌داری می‌کند، کدام را بیشتر دوست می‌داری؟». عایشه گفت: «من همین پرسش را از رسول خدا کردم» و ایشان فرمود: «آنکه خردمندتر باشد». پرسیدم: «من از عبادت آنان پرسیدم [و شما از خردشان سخن می‌گویی؟]». فرمود: «ای عایشه! آنان به اندازهٔ خردشان مورد سؤال قرار می‌گیرند. هرکه خردمندتر باشد، در دنیا و آخرتْ برتر است».

۱۴۳. **ابو ایوب انصاری** از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «دو مرد وارد

فَيُصَلِّيانِ، فَيَنصَرِفُ أحَدُهُما وصَلاتُهُ أوزَنُ مِن اُحُدٍ، ويَنصَرِفُ الآخَرُ وما تَعدِلُ صَلاتُهُ مِثقالَ ذَرَّةٍ. فَقالَ أبو حُمَيدٍ السّاعِدِيُّ: وكَيفَ يَكونُ ذٰلِكَ يـا رَسولَ اللهِ ؟ قالَ: إذا كانَ أحسَنَهُما عَقلًا. قالَ: وكَيفَ يَكونُ ذٰلِكَ ؟ قالَ: إذا كانَ أورَعَهُما عَن مَحارِمِ اللهِ، وأحرَصَهُما عَلَى المُسارَعَةِ إلَى الخَيرِ، وإن كانَ دونَهُ فِي التَّطَوُّعِ[۱۵۷].

۱۴۴ ـ **اللهُ تبارك تعالىٰ** ـ في حَديثِ المِعراجِ ـ: يا أحمَدُ، اِستَعمِل عَقلَكَ قَبلَ أن يَذهَبَ، فَمَنِ استَعمَلَ عَقلَهُ لا يُخطِئُ ولا يَطغىٰ[۱۵۸].

۱۴۵ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: فَضلُ فِكرٍ وتَفَهُّمٍ أنجَعُ مِن فَضلِ تَكرارٍ ودِراسَةٍ[۱۵۹].

۱۴۶ ـ **عنه** عليه السلام: اِستَرشِدِ العَقلَ وخالِفِ الهَوىٰ تَنجَح[۱۶۰].

۱۴۷ ـ **عنه** عليه السلام: العَقلُ رَقِيٌّ إلىٰ عِلِّيّينَ[۱۶۱].

۱۴۸ ـ **عنه** عليه السلام: مَرتَبَةُ الرَّجُلِ بِحُسنِ عَقلِهِ[۱۶۲].

۱۴۹ ـ **عنه** عليه السلام: كَمالُ المَرءِ عَقلُهُ، وقيمَتُهُ فَضلُهُ[۱۶۳].

۱۵۰ ـ **عنه** عليه السلام: كَمالُ الإنسانِ العَقلُ[۱۶۴].

۱۵۱ ـ **عنه** عليه السلام: الجَمالُ فِي اللِّسانِ، وَالكَمالُ فِي العَقلِ[۱۶۵].

۱۵۲ ـ **عنه** عليه السلام: يَتَفاضَلُ النّاسُ بِالعُلومِ وَالعُقولِ لا بِالأَموالِ وَالأُصولِ[۱۶۶].

۱۵۳ ـ **عنه** عليه السلام: إنَّ الزُّهدَ فِي الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَةِ فِي العَقلِ[۱۶۷].

۱۵۴ ـ **عنه** عليه السلام: لا يَغُشُّ العَقلُ مَنِ استَنصَحَهُ[۱۶۸].

۱۵۵ ـ **عنه** عليه السلام: مَنِ استَعانَ بِالعَقلِ سَدَّدَهُ[۱۶۹].

مسجد می‌شوند و نماز می‌گذارند، آن گاه باز می‌گردند؛ حال آنکه نماز یکی به اندازهٔ کوه اُحُد وزن دارد و نماز دیگری، همسنگ ذرّه‌ای نیست». ابوحمید ساعدی پرسید: «چگونه چنین می‌شود، ای رسول خدا؟». فرمود: «اگر یکی خردمندتر باشد». باز پرسید: «چگونه می‌شود؟». فرمود: «اگر یکی در مقابل گناهان خودْ نگه‌دارتر باشد و در انجام دادن خوبی‌ها شتاب و ولع بیشتری به خرج دهد، گرچه در امور مستحبّی از دیگری پایین‌تر باشد».

۱۴۴. **خداوند** ـ در حدیث معراج خطاب به پیامبر ـ : ای احمد! پیش از آنکه خردت را از دست دهی، آن را به کار گیر. هر آن‌کس که عقلش را به کار گیرد، نلغزد و طغیان نورزد.

۱۴۵. **امام علی** ﷺ: اندیشه ورزی و تفکّر بسیار، از تکرار و آموختن، سودمندتر است.

۱۴۶. **امام علی** ﷺ: از خرد، راهنمایی بگیر و با میل نفسانی مخالفت کن تا پیروز شوی.

۱۴۷. **امام علی** ﷺ: خرد، نردبان علّیین است.

۱۴۸. **امام علی** ﷺ: مرتبهٔ آدمی به اندازهٔ خرد اوست.

۱۴۹. **امام علی** ﷺ: کمال آدمیْ به خرد است و بهای او به فضل و دانش.

۱۵۰. **امام علی** ﷺ: کمال آدمیْ به خرد است.

۱۵۱. **امام علی** ﷺ: زیباییْ در زبان است و کمالْ در خرد.

۱۵۲. **امام علی** ﷺ: درجه‌بندی آدمیان به دانش و خرد است، نه به ثروت و ریشه‌ها[ی خانوادگی].

۱۵۳. **امام علی** ﷺ: بی‌میلی به نادانی به اندازهٔ رغبت به خردمندی است.

۱۵۴. **امام علی** ﷺ: خرد، هر که را از او خیرخواهی کند، فریب ندهد.

۱۵۵. **امام علی** ﷺ: هر که از خرد کمک بخواهد، او را یاری رساند.

۱۵۶ ـ **عنه** ﷺ: مَنِ استَرفَدَ العَقلَ أرفَدَهُ[۱۷۰].

۱۵۷ ـ **عنه** ﷺ: مَنِ اعتَبَرَ بِعَقلِهِ استَبانَ[۱۷۱].

۱۵۸ ـ **عنه** ﷺ: مَن مَلَكَ عَقلَهُ كانَ حَكيمًا[۱۷۲].

۱۵۹ ـ **عنه** ﷺ: غِطاءُ العُيوبِ العَقلُ[۱۷۳].

۱۶۰ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ بَشَّرَ أهلَ العَقلِ وَالفَهمِ في كِتابِهِ فَقالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ * ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمْ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾[۱۷۴].

يا هِشامُ إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ، ودَلَّهُم عَلىٰ رُبوبِيَّتِهِ بِالأَدِلَّةِ، فَقالَ: ﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ * إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِى تَجْرِى فِى ٱلْبَحْرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۱۷۵].

يا هِشامُ قَد جَعَلَ اللهُ ذٰلِكَ دَليلًا عَلىٰ مَعرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُم مُدَبِّرًا، فَقالَ: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَٰتٌۢ بِأَمْرِهِۦٓ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۱۷۶]. وقالَ: ﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًا وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوٓاْ أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۱۷۷] وقالَ: وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ

۱۵۶. **امام علی** ﷺ: هر که از عقل راهنمایی گیرد، او را راهنمایی کند.

۱۵۷. **امام علی** ﷺ: آنکه از خردِ خویش پند گیرد، راه یابد.

۱۵۸. **امام علی** ﷺ: هر که مالک خردِ خود شود، فرزانه است.

۱۵۹. **امام علی** ﷺ: خرد، پوشانندهٔ عیبهاست.

۱۶۰. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ: ای هشام! خداوند تبارک و تعالیٰ در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده‌است: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخنْ گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان.

ای هشام! خداوند تعالیٰ دلائلش را با خرد، کامل کرد، و پیامبران را با سخنوری یاری رسانید، و با برهان، آنان را به ربوبیّت الهی راهنمایی ساخت. خداوند [درکتابش] فرمود: «ومعبود شما، معبود یگانه‌ای‌است که جز او هیچ معبودی‌نیست؛ [و اوست] بخشایشگر مهربان». راستی که در آفرینش آسمانها و زمین، و در پیِ یکدیگر آمدن شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا روان‌اند، با آنچه به مردم می‌رساند؛ و [همچنین] آبی که خدا از آسمان فرو فرستاده و با آن، زمین را پس از مردنش زنده گردانیده و در آن، هرگونه جنبنده‌ای پراکنده؛ و [نیز در] گردانیدن بادها و ابری که میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد.

ای هشام! خداوند این را نشانه قرار داد برای شناختنش به عنوان مدبّر. پس [او در کتابش] فرمود: «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگانْ به فرمان او مسخّر شده‌اند. مسلماً در این [امور]، برای مردمی که تعقّل می‌کنند، نشانه‌هاست». و فرمود: «او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید؛ سپس از نطفه‌ای؛ آن‌گاه از علقه‌ای؛ و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد، تا به کمال قوّت خود برسید و تا سالمند شوید؛ و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد، و [بالاخره] تا به مدّتی که مقرّر است، برسید، و امید که در اندیشه فرو روید» و فرمود: «راستی که در پیِ یکدیگر آمدنِ شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به

بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ ٱلرِّيَـٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلْمُسَخَّرِ بَيْنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ[۱۷۸] وقالَ: ﴿يُحْيِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْأَيَـٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۱۷۹]. وقالَ: ﴿وَجَنَّـٰتٌ مِّنْ أَعْنَـٰبٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۱۸۰]. وقالَ: ﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَيُحْىِۦ بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَآ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَـٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۱۸۱]. وقالَ: ﴿قُلْ تَعَالَوْاْ أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُواْ بِهِۦ شَيْـًٔا وَبِالْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُم مِّنْ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُواْ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُواْ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۱۸۲]. وقالَ: ﴿هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِى مَا رَزَقْنَـٰكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَآءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْأَيَـٰتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۱۸۳]...

يا هِشامُ، ما بَعَثَ اللهُ أنبياءَهُ ورُسُلَهُ إلىٰ عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللهِ، فَأَحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً، وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأكمَلُهُم عَقلًا أرفَعُهُم دَرَجَةً فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ[۱۸۴].

۱۶۱ ـ جابِرُ بنُ عَبدِاللهِ: إنَّ النَّبيَّ ﷺ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿وَتِلْكَ الأمْثالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا الْعٰلِمُونَ﴾ قالَ: العالِمُ الَّذي عَقَلَ عَنِ اللهِ عَزَّوجَلَّ فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ واجتَنَبَ سَخَطَهُ[۱۸۵].

۱۶۲ ـ رسول الله ﷺ: قَسَمَ اللهُ تَعالىٰ العَقلَ عَلىٰ ثَلاثَةِ أجزاءٍ فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ، ومَن لَم يَكُنَّ فيهِ فَلا عَقلَ لَهُ: حُسنُ المَعرِفَةِ بِاللهِ، وحُسنُ الطّاعَةِ لَهُ،

[وسیلهٔ] آن، زمین را پس از مرگش زنده گرانیده است؛ و [همچنین در] گردش بادها و ابری که در میان آسمان و زمین آرمیده است، برای گروهی که می‌اندیشند، واقعاً نشانه‌هایی [گویا] وجود دارد.

و فرمود: «[خدا] زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شما روشن گردانیده‌ایم؛ باشد که بیندیشید». و فرمود: «و باغهایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما؛ چه از یک ریشه و چه از غیر یک ریشه که با یک آبْ سیراب می‌گردند، و [با این همه] برخی از آنها را در میوه [از حیث مزه و نوع و کیفیت] بر برخی دیگر، برتری می‌دهیم».

و فرمود: «و از نشانه‌های او [اینکه] برقی را برای شما بیم‌آور و امید بخش می‌نمایاند، و از آسمان، به‌تدریج آبی فرو می‌فرستد که به وسیلهٔ آن، زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. در این [امر هم] برای مردمی که تعقّل می‌کنند، قطعاً نشانه‌هایی است».

و فرمود: «بگو بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید، و به پدر و مادرتان احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید؛ ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم؛ و به کارهای زشت ـ چه علنی آن و چه پوشیده[اش] ـ نزدیک مشوید، و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛ باشد که بیندیشید».

و فرمود: «آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم، شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید، از آنها بیم داشته باشید؟ این گونه، آیات خود را برای مردمی‌که می‌اندیشند، به تفصیل بیان می‌کنیم».

ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولان را به سوی بندگان فرستاد تا از خداوند، شناختْ پیدا کنند. بهترین پاسخ دهندگان به دعوت پیامبران، کسانی‌اند که خدا را بهتر بشناسد، و داناترین مردم به فرمان خداوند، خردمندترین آنهاست، و خردمندان، رتبه‌هایی عالی در دنیا و آخرت دارند.

۱۶۱. **جابر بن عبدالله**: رسول خدا این آیه را خواند: «و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشوران، آن را در نمی‌یابند». [آن گاه] فرمود: «دانشور، کسی است که دریافتی از خدایِ عزّوجل دارد؛ از فرمانهایش پیروی می‌کند واز خشم او دوری می‌گزیند».

۱۶۲. **پیامبر ﷺ**: خدای متعال، خرد را بر سه پاره تقسیم کرد، هر که آن سه پاره را دارا شود، خردش کامل است و آنکه از آن بی‌بهره است، خردمند نیست. شناختی نیکو

وحُسنُ الصَّبرِ عَلىٰ أمرِهِ عَزَّوجَلَّ [۱۸۶].

۱۶۳ ـ عنه ﷺ: كَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللهِ أمرَهُ وهُوَ حَقيرٌ عِندَ النّاسِ ذَميمُ المَنظَرِ يَنجو غَدًا، وكَم مِن ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ يَهلِكُ غَدًا فِي القِيامَةِ [۱۸۷].

۱۶۴ ـ عنه ﷺ: ما تَمَّ دينُ إنسانٍ قَطُّ حَتّىٰ يَتِمَّ عَقلُهُ [۱۸۸].

۱۶۵ ـ عنه ﷺ: جَدَّ المَلائِكَةُ واجتَهَدوا في طاعَةِ اللهِ بِالعَقلِ، وجَدَّ المُؤمِنونَ من بَني آدَمَ واجتَهَدوا في طَاعَةِ اللهِ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم فَأعمَلُهُم بِطاعَةِ اللهِ أوفَرُهُم عَقلًا [۱۸۹].

۱۶۶ ـ اِبنُ عَبّاسٍ رَفَعَهُ إلَى النَّبِيِّ ﷺ قالَ: أفضَلُ النّاسِ أعقَلُ النّاسِ، قالَ ابنُ عَبّاسٍ: وذٰلِكَ نَبِيُّكُم ﷺ [۱۹۰].

۱۶۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: ما أنتُم وَالبَراءَةُ؛ يَبرَأُ بَعضُكُم مِن بَعضٍ! إنَّ المُؤمِنينَ بَعضُهُم أفضَلُ مِن بَعضٍ، وبَعضُهُم أكثَرُ صَلاةً مِن بَعضٍ، وبَعضُهُم أنفَذُ بَصَراً مِن بَعضٍ، وَهِيَ الدَّرَجاتُ [۱۹۱].

از خداوند، نیکْ فرمانبرداری و پایداری شایسته بر دستورهای خداوند عزّوجل.

۱۶۳. **پیامبر** ﷺ: چه بسیار خردمندانی که دستورهای خداوند را [به نیکی] دریافته‌اند؛ ولی نزد مردم، خوار و زشت منظرند، امّا در آینده رستگار می‌شوند؛ وچه بسیار سخنورانِ زیبا رویی نزد مردم هستند که در قیامت به هلاکت می‌افتند.

۱۶۴. **پیامبر** ﷺ: دینداری آدمی هرگز به کمال نرسد، جز آنکه خردش کامل گردد.

۱۶۵. **پیامبر** ﷺ: فرشتگان، با خرد در راه فرمانبرداری خداوند، کوشش و تلاش کردند و انسانهای مؤمن نیز به اندازهٔ عقلشان در راه طاعت خداوند کوشش و تلاش کردند. حقیقتاً بیشترین فرمانبرداران از دستورهای خداوند، بیشترین برخورداران از خردند.

۱۶۶. **پیامبر** ﷺ ـ ابن عباس از ایشان نقل می‌کند ـ: «برترین مردم، خردمندترین آنهاست» ابن عباس گفت: «و آن، پیامبر شماست».

۱۶۷. **امام صادق** ؈: شما را چه به دوری جستن، که برخی از شما از برخی دیگر دوری می‌جویید. بعضی از مؤمنان از برخی برترند، برخی نمازشان بیشتر است، و برخی نگاهی نافذتر دارند؛ و این است معنای رتبه‌ها.

ر.ک: ص ۵۱ «ارزش خرد»/ص ۱۲۳ «نشانه‌های خرد».

یادآوری:

همهٔ آیات و روایاتی که مردم را به تفکّر، تدبّر، تذکّر، تفقّه و بصیرت دعوت می‌کنند، بر تعقّل و نقش آن در شناخت و انتخاب مسیرِ صحیح زندگیْ تأکید دارند.

۲/۳
التَّحذيرُ مِن تَركِ التَّعَقُّلِ

الكتاب

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ ءَاذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَآ أُولَٰٓئِكَ كَٱلْأَنْعَٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْغَٰفِلُونَ﴾[۱۹۲].

﴿وَيَجْعَلُ ٱلرِّجْسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾[۱۹۳].

﴿وَمَن كَانَ فِى هَٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾[۱۹۴].

﴿أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[۱۹۵].

﴿وَقَالُوا۟ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِىٓ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾[۱۹۶].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا۟ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِّنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِى كُلَّ كَفُورٍ * وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَٰلِحًا غَيْرَ ٱلَّذِى كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ فَذُوقُوا۟ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾[۱۹۷].

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَٱلْأَنْعَٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾[۱۹۸].

الحديث

۱۶۸ ـ رسول الله ﷺ: إستَرشِدُوا العَقلَ تَرشُدوا، ولا تَعصوهُ فَتَندَموا[۱۹۹].

۱۶۹ ـ الإمام عليّ عليه السلام: مَن عَجَزَ عَن حاضِرِ لُبِّهِ فَهُوَ عَن غائِبِهِ أعجَزُ[۲۰۰].

۲/۳

زنهار از کنار نهادن خردورزی

قرآن

و در حقیقت، بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم، [چرا که] دلهایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوشهایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان، همانند چارپایان، بلکه گمراه‌ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگان‌اند، و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی را قرار می‌دهد.

و هر که در این [دنیا] کورْ [دل] باشد، در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه‌تر خواهد بود.

اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید! مگر نمی‌اندیشید؟

و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقّل کرده بودیم، در [میان] دوزخیان نبودیم.

و[لی] کسانی که کافر شده‌اند، آتش جهنّم برای آنان خواهد بود. حکم به مرگْ بر ایشان [جاری] نمی‌شود، تا بمیرند و نه عذابِ آن از ایشان کاسته شود. [آری،] هر ناسپاسی را چنین کیفر می‌دهیم، و آنان در آنجا فریاد برمی‌آورند: «پروردگارا! ما را بیرون بیاور، تا غیر از آنچه می‌کردیم، کار شایسته کنیم». مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هرکس باید در آن عبرت گیرد، عبرت می‌گرفت، و [آیا] برای شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست.

یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.

ر.ک: بقره: ٤٤ و ٧٦، آل عمران: ٦٥، یونس: ١٦، عنکبوت: ٣٥ و ٤٣، صافات: ١٣٨، فاطر: ٣٧، جاثیه: ٢٣، احقاف: ٢٦.

حدیث

۱۶۸. **پیامبر ﷺ**: از خردْ راهنمایی بگیرید تا به رُشد رسید و نافرمانی خرد مکنید که پشیمان می‌شوید.

۱۶۹. **امام علی ؑ**: آنکه از به کار گرفتن خرد، ناتوان است، از به دست آوردن آن، ناتوان‌تر است.

۱۷۰ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَتَّعِظُ بِالأَدَبِ، وَالبَهائِمُ لا تَرتَدِعُ إلّا بِالضَّربِ[۲۰۱].

۱۷۱ ـ عنه ﷺ: إنَّ الزُّهدَ فِي الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَةِ فِي العَقلِ[۲۰۲].

۱۷۲ ـ عنه ﷺ: مَن قَعَدَ بِهِ العَقلُ قامَ بِهِ الجَهلُ[۲۰۳].

۱۷۳ ـ عنه ﷺ: نَعوذُ بِاللهِ مِن سُباتِ العَقلِ وقُبحِ الزَّلَلِ[۲۰۴].

۱۷۴ ـ عنه ﷺ: مَن لا يَعقِل يَهُن، ومَن يَهُن لا يُوَقَّر[۲۰۵].

۱۷۵ ـ عنه ﷺ ـ في كلام لَهُ ـ: أيَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَةُ، وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَةُ، الشّاهِدَةُ أبدانُهُم، وَالغائِبَةُ عَنهُم عُقولُهُم، أظأَرُكُم عَلَى الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزىٰ مِن وَعوَعَةِ الأَسَدِ![۲۰۶]

۱۷۶ ـ عنه ﷺ ـ مِن كَلام لَهُ لِأَصحابِهِ ـ: أيُّهَا القَومُ، الشّاهِدَةُ أبدانُهُم، الغائِبَةُ عَنهُم عُقولُهُم، المُختَلِفَةُ أهواؤُهُم، المُبتَلىٰ بِهِم أُمَراؤُهُم، صاحِبُكُم يُطيعُ اللهَ وأنتُم تَعصونَهُ، وصاحِبُ أهلِ الشّامِ يَعصِي اللهَ وهُم يُطيعونَهُ![۲۰۷]

۱۷۷ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: إذا أرادَ اللهُ أن يُزيلَ مِن عَبدٍ نِعمَةً كانَ أوَّلُ ما يُغَيِّرُ مِنهُ عَقلَهُ[۲۰۸].

۱۷۸ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ... ثُمَّ وَعَظَ أهلَ العَقلِ ورَغَّبَهُم فِي الآخِرَةِ فَقالَ: ﴿وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ ٱلْأَخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[۲۰۹].

يا هِشامُ، ثُمَّ خَوَّفَ الَّذينَ لا يَعقِلونَ عِقابَهُ فَقالَ تَعالىٰ: ﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْأَخَرِينَ * وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ * وَبِٱلَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[۲۱۰].

۱۷۰. **امام علی** ﷺ: خردمندانْ از ادب پند گیرند و چارپایانْ جز با کتک، باز داشته نمی‌شوند.

۱۷۱. **امام علی** ﷺ: به اندازه بی‌میلی به نادانی، رغبت و میل به خردمندی حاصل شود.

۱۷۲. **امام علی** ﷺ: هر که خردْ او را فرو نشاند، جهل او را برآورد.

۱۷۳. **امام علی** ﷺ: به خدا پناه می‌بریم از خواب عقل و زشتی لغزشها.

۱۷۴. **امام علی** ﷺ: هر که اندیشه نکند، سَبُک شود و هر که سبک گشت، مورد احترام قرار نگیرد.

۱۷۵. **امام علی** ﷺ: ای مردمان گوناگون و دلهای پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است! با مهربانی تمام، شما را به طرف حقّ سوق می‌دهم و از آن می‌گریزید؛ مانند رمیدن بز از غرّشِ شیر.

۱۷۶. **امام علی** ﷺ ـ در پاره‌ای از سخنانش در جمع یاران ـ : ای گروهی که بدنهایشانْ حاضر، و عقلهایشان از آنها پنهان، و اندیشه‌هاشانْ گوناگون است، و فرمانروایانْ به آنها گرفتار شده‌اند! امیرِ شما، خدا را اطاعت می‌کند، حال آنکه شما نافرمانی او می‌کنید، و فرماندهٔ شام، خدا را نافرمانی می‌کند، حال آنکه اهل شام از او پیروی می‌کنند.

۱۷۷. **امام صادق** ﷺ: هرگاه خداوند اراده کند که نعمتی را از بنده باز ستاند، نخست خردش را دگرگون سازد.

۱۷۸. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ : ای هشام! خداوند تبارک و تعالیٰ به وسیلهٔ عقل، حجّتها را بر انسانها تمام کرد... آن‌گاه، خردمندان را پند داد و آنان را به سوی آخرت ترغیب کرد و فرمود: «و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید؟»

ای هشام! آن‌گاه کسانی را که خرد پیشه نیستند، از عذاب خود ترسانید و فرمود: «سپس، دیگران را هلاک کردیم و در حقیقت، شما بر آنان صبحگاهان و شامگاهان می‌گذرید؛ آیا به فکر فرو نمی‌روید؟»؛ و فرمود: «ما بر مردم این

وقالَ: ﴿إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُوا۟ يَفْسُقُونَ * وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ ءَايَةًۢ بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۲۱۱].

یا هِشامُ، إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ فَقالَ: ﴿وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَـٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ﴾[۲۱۲].

یا هِشامُ، ثُمَّ ذَمَّ الَّذینَ لا یَعقِلونَ فَقالَ: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾[۲۱۳]. وقالَ: ﴿وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ كَمَثَلِ ٱلَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَآءً وَنِدَآءً صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[۲۱۴]. وقالَ: ﴿وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ[۲۱۵] إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا۟ لَا يَعْقِلُونَ﴾[۲۱۶]. وقالَ: ﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَٱلْأَنْعَـٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾[۲۱۷]. وقالَ: ﴿لَا يُقَـٰتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِى قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَآءِ جُدُرٍۭ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾[۲۱۸]. وقالَ: ﴿وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَـٰبَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾[۲۱۹].

یا هِشامُ، ثُمَّ ذَمَّ اللهُ الکَثرَةَ فَقالَ: ﴿وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِى ٱلْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾[۲۲۰]. وقالَ: ﴿وَلَـٕن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾[۲۲۱]. وقالَ: ﴿وَلَـٕن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[۲۲۲].

یا هِشامُ، ثُمَّ مَدَحَ القِلَّةَ فَقالَ: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِىَ ٱلشَّكُورُ﴾[۲۲۳]. وقالَ:

شهر به [سزای] گناهی که می‌کردند، عذابی از آسمان فرو خواهیم فرستاد، و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می‌اندیشند؛ نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم».

ای هشام! خرد با دانش همراه است؛ پس خداوند فرمود: «و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم؛ و[لی] جز دانشورانْ آنها را درنیابند».

ای هشام! پس خداوند کسانی را که تعقّل نمی‌کنند، سرزنش کرده و فرموده است: «و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟»

و [خداوند] فرمود: «و مَثَل [دعوت کنندهٔ] کافران، مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود، بانگ می‌زند. [آری،] کرند، لال‌اند، کورند [و] درنمی‌یابند»؛ و فرمود: «و برخی از آنان، کسانی‌اند که به تو گوش فرا می‌دهند. آیا تو کران را ـ هر چند درنیابند ـ شنوا خواهی کرد؟»

و [خداوند] فرمود: «آیا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند»؛ و فرمود: «[آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکامات‌اند، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متّحد می‌پنداری؛ و[لی] دلهایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند»؛ و فرمود: «و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟»

ای هشام! خداوند، بیشتری را سرزنش کرد و فرمود: «و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین هستند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند»؛ و فرمود: «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، مسلّماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایشْ از آنِ خداست؛ ولی بیشترشان نمی‌دانند»؛ و فرمود: «و اگر از آنان بپرسی چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش به وسیلهٔ آن زنده گردانیده است، حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آنِ خداست، با این همه، بیشترشان نمی‌اندیشند».

ای هشام! سپس خداوند، کمی را ستود و فرمود: «و از بندگان من، اندکی سپاسگزارند»؛ و فرمود: «و اینها بسْ اندک‌اند»؛ و فرمود: «و مردی مؤمن از خاندان

﴿وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ﴾[۲۲۴]. وقالَ: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَـٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ﴾[۲۲۵]. وقالَ: ﴿مَنْ ءَامَنَ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٌ﴾[۲۲۶]. وقالَ: ﴿وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾[۲۲۷]. وقالَ: ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[۲۲۸] [۲۲۹].

۱۷۹ ـ **الإمام الرضا** ﷺ: لا يُعبَأُ بِأَهلِ الدّينِ مِمَّن لا عَقلَ لَهُ[۲۳۰].

۱۸۰ ـ **إسحاقُ بنُ عَمّارٍ** عَن أبي عَبدِاللهِ ﷺ: قُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، إنَّ لي جارًا كَثيرَ الصَّلاةِ كَثيرَ الصَّدَقَةِ كَثيرَ الحَجِّ لا بَأسَ بِهِ.

فَقالَ: يا إسحاقُ، كَيفَ عَقلُهُ؟

قُلتُ لَهُ: جُعِلتُ فِداكَ، لَيسَ لَهُ عَقلٌ.

فَقالَ: لا يُرتَفَعُ بِذٰلِكَ مِنهُ[۲۳۱].

۳/۳
حُجِّيَّةُ العَقلِ

۱۸۱ ـ **رسول الله** ﷺ: كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُ كانَ، ومَيِّز مَا اشتَبَهَ عَلَيكَ بِعَقلِكَ فَإِنَّ حُجَّةَ اللهِ عَلَيكَ وَديعَةٌ فيكَ وبَرَكاتُهُ عِندَكَ[۲۳۲].

۱۸۲ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العَقلُ رَسولُ الحَقِّ[۲۳۳].

۱۸۳ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ شَرعٌ مِن داخِلٍ، وَالشَّرعُ عَقلٌ مِن خارِجٍ[۲۳۴].

۱۸۴ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: حُجَّةُ اللهِ عَلَى العِبادِ النَّبِيُّ، وَالحُجَّةُ فيما بَينَ العِبادِ وبَينَ اللهِ

فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست؟

و [خداوند] فرمود: «کسانی ایمان آورده‌اند، و با او جز [عدّهٔ] اندکی ایمان نیاورده بودند»؛ و فرمود: «لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند»؛ و فرمود: «بیشتر آنان نمی‌اندیشند».

۱۷۹. **امام رضا** ﷺ: به دینداران بی‌خرد، اعتنا نمی‌شود.

۱۸۰. **اسحاق بن عمّار**: به امام صادق ﷺ عرض کردم: «جانم فدایت! همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند، بسیار صدقه می‌دهد، بسیار حج به جای می‌آورد و مردی درستکار است». فرمود: «ای اسحاق! عقل او چگونه است؟». گفتم: «جانم به قربانت! از خرد بی‌بهره است». فرمود: «به همین جهت، این اعمالش پذیرفته نمی‌شود».

ر.ک: ص ۲۷۱ «سرزنش نادان».

۳/۳
حجّیت خرد

۱۸۱. **پیامبر** ﷺ: ای علی! با حقّ باش، هرجا که باشد و کارهای شبهه‌ناک را با عقلت جدا ساز؛ زیرا خرد، حجّت خدا بر تو و امانت او نزد تو و برکت الهی در پیش توست.

۱۸۲. **امام علی** ﷺ: خرد، فرستادهٔ حقّ است.

۱۸۳. **امام علی** ﷺ: خرد، شریعت درونی و شریعت، عقل بیرونی است.

۱۸۴. **امام صادق** ﷺ: حجّت خداوند بر بندگان، پیامبر است و حجّت بین بندگان و

العَقلُ[۲۳۵].

۱۸۵ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ: حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً فَأَمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّةُ ﷺ، وأَمَّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ[۲۳۶].

۱۸۶ ـ **عنه** ﷺ ـ أيضًا ـ: يا هِشامُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أكمَلَ لِلنّاسِ الحُجَجَ بِالعُقولِ، ونَصَرَ النَّبِيّينَ بِالبَيانِ، ودَلَّهُم عَلىٰ رُبوبِيَّتِهِ بِالأَدِلَّةِ[۲۳۷].

۱۸۷ ـ **أبو يَعقوبَ البَغدادِيُّ**: قالَ ابنُ السِّكّيتِ لِأَبِي الحَسَنِ ﷺ: ... تَاللهِ ما رَأَيتُ مِثلَكَ قَطُّ، فَمَا الحُجَّةُ عَلَى الخَلقِ اليَومَ؟ قالَ: فَقالَ ﷺ: العَقلُ، يُعرَفُ بِهِ الصّادِقُ عَلَى اللهِ فَيُصَدِّقُهُ وَالكاذِبُ عَلَى اللهِ فَيُكَذِّبُهُ، قالَ: فَقالَ ابنُ السِّكّيتِ: هٰذا وَاللهِ هُوَ الجَوابُ[۲۳۸].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤/٣

دَورُ العَقلِ في حِسابِ الأَعمالِ

۱۸۸ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ يُحاسِبُ العِبادَ عَلىٰ قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ في دارِ الدُّنيا[۲۳۹].

۱۸۹ ـ **الإمام الباقر** ﷺ ـ في ذِكرِ بَعضِ ما أَنزَلَ اللهُ عَلىٰ موسَى بنِ عِمرانَ ﷺ ـ: فَانحَطَّ عَلَيهِ الوَحيُ ... فَقالَ لَهُ: أنَا أُؤاخِذُ عِبادي عَلىٰ قَدرِ ما أعطَيتُهُم مِنَ العَقلِ[۲۴۰].

۱۹۰ ـ **عنه** ﷺ: إنَّما يُداقُّ اللهُ العِبادَ فِي الحِسابِ يَومَ القِيامَةِ عَلىٰ قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ فِي الدُّنيا[۲۴۱].

خداوند، عقل است.

۱۸۵. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ : ای هشام! خداوند، دو حجّت بر مردم دارد: حجّت آشکار و حجّت پنهان. حجّت آشکار، رسولان، پیامبران و امامان‌اند، و حجّت پنهانْ عقلهایند.

۱۸۶. **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! خداوند تبارک و تعالیٰ حجّتها را با عقلْ بر مردم تمام کرد و پیامبران را با سخن یاری رساند و با براهین، آنان را با ربوبیّت خویش آشنا ساخت.

۱۸۷. **ابویعقوب بغدادی**: ابن‌سکّیت به امام رضا ﷺ عرض کرد: «... به خدا سوگند، مانند شما کسی را نیافتم؛ امروزه حجّت خداوند بر مردم چیست؟». فرمود: «خرد؛ با آن راستگویان بر خداوند شناخته شده، تصدیق می‌شوند و دروغگویان، شناسایی شده، تکذیب می‌شوند». ابویعقوب می‌گوید که ابن‌سکّیت گفت: «به خدا سوگند، همین پاسخ [واقعی] است».

۴/۳

نقش خرد در حسابرسی اعمال

۱۸۸. **امام علی** ﷺ: خداوند، بندگان را به اندازهٔ عقلی که در دنیا به آنان عطا کرده، حسابرسی می‌کند.

۱۸۹. **امام باقر** ﷺ ـ به هنگام یاد کردن پاره‌ای از آنچه بر موسی بن عمران ﷺ فرود آمد ـ : بر او وحی فرود آمد... آن‌گاه، خداوند فرمود: «به اندازهٔ عقلی که به بندگانم دادم، آنان را حسابرسی می‌کنم».

۱۹۰. **امام باقر** ﷺ: خداوند، در روز رستاخیز به اندازهٔ عقلی که به بندگان بخشیده، آنان را در حسابرسی مورد موشکافی قرار می‌دهد.

۱۹۱ ـ عنه ﷺ: إنّي نَظَرتُ في كِتابٍ لِعَلِيٍّ ﷺ، فَوَجَدتُ فِي الكِتابِ: إنَّ قيمَةَ كُلِّ امرِئٍ وقَدرَهُ مَعرِفَتُهُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ يُحاسِبُ النّاسَ عَلىٰ قَدرِ ما آتاهُم مِنَ العُقولِ في دارِ الدُّنيا(۲۴۲).

۵/۳
دَورُ العَقلِ في جَزاءِ الأَعمالِ

۱۹۲ ـ رسول الله ﷺ: إذا بَلَغَكُم عَن رَجُلٍ حُسنُ حالٍ فَانظُروا في حُسنِ عَقلِهِ، فَإنَّما يُجازىٰ بِعَقلِهِ(۲۴۳).

۱۹۳ ـ عنه ﷺ: إذا رَأَيتُمُ الرَّجُلَ كَثيرَ الصَّلاةِ كَثيرَ الصِّيامِ، فَلا تُباهوا بِهِ حَتّىٰ تَنظُروا كَيفَ عَقلُهُ(۲۴۴).

۱۹۴ ـ عنه ﷺ: إنَّ الرَّجُلَ لَيَكونُ مِن أهلِ الصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالحَجِّ وَالعُمرَةِ وَالجِهادِ، وما يُجزىٰ يَومَ القِيامَةِ إلّا بِقَدرِ عَقلِهِ(۲۴۵).

۱۹۵ ـ عنه ﷺ: الجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ، تِسعَةٌ وتِسعونَ دَرَجَةً لِأَهلِ العَقلِ، ودَرَجَةٌ لِسائِرِ النّاسِ الَّذينَ هُم دونَهُم(۲۴۶).

۱۹۶ ـ عنه ﷺ: تَعَبَّدَ رَجُلٌ في صَومَعَةٍ، فَمَطَرَتِ السَّماءُ، فَأَعشَبَتِ الأَرضُ، فَرَأىٰ حِمارًا يَرعىٰ، فَقالَ: رَبِّ لَو كانَ لَكَ حِمارٌ لَرَعَيتُهُ مَعَ حِماري. فَبَلَغَ ذٰلِكَ نَبِيًّا مِن أنبِياءِ بَني إسرائيلَ، فَأَرادَ أن يَدعُوَ عَلَيهِ، فَأَوحَى اللهُ إلَيهِ: إنَّما أُجازِي العِبادَ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم(۲۴۷).

۱۹۷ ـ تحف العقول: أثنىٰ قَومٌ بِحَضرَتِهِ [ﷺ] عَلىٰ رَجُلٍ حَتّىٰ ذَكَروا جَميعَ خِصالِ

۱۹۱. **امام باقر**ﷺ: در کتاب علیؑ نگاه کردم و چنین یافتم: بهای هر انسان و قدر و منزلت او به اندازهٔ شناخت و معرفت اوست. خداوندِ تبارک و تعالیٰ از بندگان به اندازهٔ عقلی که در دنیا به آنان بخشیده، حسابرسی می‌کند.

ر.ک: ص ۳۲ ح ۱۰ «آفرینش خرد و نادانی».

۵/۳
نقش عقل در پاداش اعمال

۱۹۲. **پیامبر**ﷺ: اگر از رفتار نیکوی شخصی به شما خبر رسید، در نیکویی خردش بنگرید؛ چرا که به اندازهٔ خردش پاداش داده می‌شود.

۱۹۳. **پیامبر**ﷺ: اگر فردی را بسیار نمازگزار و بسیار روزه‌گیر یافتید، به وی مباهات نکنید تا در چگونگی خردش بنگرید.

۱۹۴. **پیامبر**ﷺ: انسانی که اهل نماز، زکات، حج، عمره و جهاد است، در روز رستاخیز به اندازهٔ خردش پاداش داده می‌شود.

۱۹۵. **پیامبر**ﷺ: بهشت را یکصد رتبه است؛ نودونُه رتبهٔ آن، از آنِ خردمندان است و یک رتبهٔ دیگر، از آنِ مردمان دیگر.

۱۹۶. **پیامبر**ﷺ: مردی در صومعه‌ای عبادت می‌کرد. از آسمان باران بارید. زمین سرسبز شد. خری را دید که [در سبزه‌ها] می‌چرد. گفت: «پروردگارا! اگر تو هم خری می‌داشتی، به همراه خرِ خودم آن را می‌چراندم». این سخن به پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل رسید. خواست او را نفرین کند که خداوند به وی وحی فرستاد: «همانا بندگانم را به میزان خردشانْ پاداش می‌دهم».

۱۹۷. **تحف‌العقول**: گروهی در حضور پیامبر اسلام، مردی را ستایش کردند و همهٔ ویژگی‌های خوب را برایش برشمردند. آن‌گاه رسول خدا فرمود: «عقل او

الخَيرِ فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: كَيفَ عَقلُ الرَّجُلِ؟ فَقالوا: يا رَسولَ اللهِ، نُخبِرُكَ عَنهُ بِاجتِهادِهِ فِي العِبادَةِ وأصنافِ الخَيرِ تَسأَلُنا عَن عَقلِهِ؟! فَقالَ ﷺ: إنَّ الأَحمَقَ يُصيبُ بِحُمقِهِ أعظَمَ مِن فُجورِ الفاجِرِ، وإنَّما يَرتَفِعُ العِبادُ غَدًا فِي الدَّرَجاتِ ويَنالونَ الزُّلفىٰ مِن رَبِّهِم عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم[۲۴۸].

۱۹۸ ـ **رسول الله ﷺ** ـ لَمّا وَصَفوا عِندَهُ رَجُلًا بِحُسنِ عِبادَتِهِ ـ: اُنظُروا إلىٰ عَقلِهِ فَإِنَّما يُجزَى العِبادُ يَومَ القِيامَةِ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم[۲۴۹].

۱۹۹ ـ **الإمام الباقر** ﷺ: كانَ يَرىٰ موسَى بنُ عِمرانَ ﷺ رَجُلًا مِن بَني إسرائيلَ يُطَوِّلُ سُجودَهُ ويُطَوِّلُ سُكوتَهُ، فَلا يَكادُ يَذهَبُ إلىٰ مَوضِعٍ إلّا وهُوَ مَعَهُ، فَبَينا هُوَ يَومًا مِنَ الأَيّامِ في بَعضِ حَوائِجِهِ إذ مَرَّ عَلىٰ أرضٍ مُعشِبَةٍ تَزهو وتَهتَزُّ. قالَ: فَتَأَوَّهَ الرَّجُلُ، فَقالَ لَهُ موسىٰ: عَلىٰ ماذا تَأَوَّهتَ؟ قالَ: تَمَنَّيتُ أن يَكونَ لِرَبّي حِمارٌ أرعاهُ هاهُنا، فَأَكَبَّ موسىٰ ﷺ طَويلًا بِبَصَرِهِ عَلَى الأَرضِ اغتِمامًا بِما سَمِعَ مِنهُ. فَانحَطَّ عَلَيهِ الوَحيُ، فَقالَ لَهُ: مَا الَّذي أكبَرتَ مِن مَقالَةِ عَبدي؟! أنَا اُؤاخِذُ عِبادي عَلىٰ قَدرِ ما أعطَيتُهُم مِنَ العَقلِ[۲۵۰].

۲۰۰ ـ **سُلَيمانُ الدَّيلَمِيُّ**: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: فُلانٌ مِن عِبادَتِهِ ودينِهِ وفَضلِهِ [كذا وكذا][۲۵۱]، فَقالَ: كَيفَ عَقلُهُ؟ قُلتُ: لا أدري، فَقالَ: إنَّ الثَّوابَ عَلىٰ قَدرِ العَقلِ، إنَّ رَجُلًا مِن بَني إسرائيلَ كانَ يَعبُدُ اللهَ في جَزيرَةٍ مِن جَزائِرِ البَحرِ خَضراءَ نَضِرَةٍ كَثيرَةِ الشَّجَرِ ظاهِرَةِ الماءِ، وإنَّ مَلَكًا مِنَ المَلائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقالَ: يا رَبِّ، أرِني ثَوابَ عَبدِكَ هٰذا، فَأَراهُ اللهُ (تَعالىٰ) ذٰلِكَ، فَاستَقَلَّهُ المَلَكُ، فَأَوحَى اللهُ (تَعالىٰ) إلَيهِ: أنِ اصحَبهُ، فَأَتاهُ المَلَكُ في صورَةِ إنسِيٍّ،

چگونه است؟». گفتند: «ای رسول خدا! ما از تلاش او در عبادت و دیگر خوبی‌ها سخن می‌رانیم و تو از خرد او می‌پرسی؟» فرمود: «نادان از روی نادانی دست به زشتی‌هایی بزرگتر از زشتی انسانهای گنهکار می‌زند. همانا بندگان به میزان خردشان در روز واپسین به رتبه‌های بالاتر نائل می‌شوند و به پروردگار، تقرّب می‌جویند».

۱۹۸. **پیامبر** ﷺ ـ آن‌گاه که نزد او از عبادت نیکوی مردی سخن راندند ـ: در عقل او بنگرید؛ همانا بندگانْ در روز رستاخیز به اندازهٔ عقلشان پاداش داده می‌شوند.

۱۹۹. **امام باقر** ﷺ: موسی بن عمران ﷺ مردی از بنی اسرائیل را می‌دید که سجده‌های طولانی می‌کرد و خاموشی‌اش دراز بود. هر جا موسی ﷺ می‌رفت، آن مرد، وی را همراهی می‌کرد. روزی از روزها که موسی ﷺ به دنبال کاری بود، از زمین سرسبزی گذشت. مرد عبادتْ پیشه، آهی کشید. موسی ﷺ بدو گفت: «چرا آه می‌کشی؟». گفت: «آرزو کردم که ای کاش پروردگارم، الاغی داشت و من آن را در این سرزمین می‌چراندم». موسی ﷺ مدتی طولانی چشمانش را به زمین دوخت، در حالی که از سخن آن مرد، غمگین شده بود. بر موسی ﷺ وحی آمد که: «چرا سخن بنده‌ام بر تو گران آمد. من از بندگانم به میزان خردشان حسابرسی می‌کنم».

۲۰۰. **سلیمان دیلمی**: نزد امام صادق ﷺ از عبادت و دینداری و فضائل شخصی سخن راندم. فرمود: «عقل او چگونه است؟». گفتم: «نمی‌دانم». فرمود: پاداش، به اندازهٔ عقل است. [آن‌گاه ادامه داد:] مردی از بنی‌اسرائیل در جزیره‌ای سرسبز، پُر درخت و پُر آب، خدا را بندگی می‌کرد. فرشته‌ای از فرشتگان از کنار او گذشت. آن‌گاه گفت: «پروردگارا! پاداش این بنده را به من نشان ده». خداوند پاداش بنده را به فرشته نشان داد؛ امّا آن پاداش به نظر فرشته کم آمد.

خداوند بر فرشته وحی فرستاد که او را همراهی کن. فرشته به صورت

فَقالَ لَهُ: مَن أنتَ؟ قالَ: أنَا رَجُلٌ عابِدٌ، بَلَغَني مَكانُكَ وعِبادَتُكَ في هٰذَا المَكانِ فَأَتَيتُكَ لِأَعبُدَ اللهَ مَعَكَ. فَكانَ مَعَهُ يَومَهُ ذٰلِكَ، فَلَمّا أصبَحَ قالَ لَهُ المَلَكُ: إنَّ مَكانَكَ لَنَزِهٌ، وما يَصلُحُ إلّا لِلعِبادَةِ، فَقالَ لَهُ العابِدُ: إنَّ لِمَكانِنا هٰذا عَيبًا، فَقالَ لَهُ: وما هُوَ؟ قالَ: لَيسَ لِرَبِّنا بَهيمَةٌ، فَلَو كانَ لَهُ حِمارٌ رَعَيناهُ في هٰذَا المَوضِعِ، فَإِنَّ هٰذَا الحَشيشَ يَضيعُ، فَقالَ لَهُ (ذٰلِكَ) المَلَكُ: وما لِرَبِّكَ حِمارٌ؟ فَقالَ: لَو كانَ لَهُ حِمارٌ ما كانَ يَضيعُ مِثلُ هٰذَا الحَشيشِ. فَأَوحَى اللهُ إلَى المَلَكِ: إنَّما اُثيبُهُ عَلىٰ قَدرِ عَقلِهِ[۲۵۲].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

انسانی نزد او آمد. مرد عابد از فرشته پرسید: «کیستی؟». گفت: «مردی عبادتْ پیشه‌ام که خبر جایگاه و عبادت این مکان به من رسید. آمده‌ام به همراه تو خدا را عبادت کنم». آن روز را با مرد بنی‌اسرائیلی سپری کرد. چون روز دیگر شد، فرشته به وی گفت: «مکان تو پاکیزه است و تنها برای عبادت مناسب است». مرد عابد گفت: «مکان ما عیبی دارد». فرشته پرسید: «آن عیب چیست؟». گفت: «پروردگار ما چارپایانی ندارد. اگر خداوند، الاغی داشت، در این مکان آن را می‌چراندیم؛ چرا که این علف‌ها تلف می‌شود!». فرشته گفت: «خداوند، الاغ می‌خواهد چه کند؟». مرد عابد گفت: «اگر خدا الاغی داشت، این علفها هرز نمی‌رفت». آن گاه، خداوند بر فرشته وحی فرستاد که: همانا او را به اندازهٔ عقلش پاداش می‌دهم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الرّابع

أسبابُ تَقويَةِ العَقلِ

١/٤

ما يُقَوِّي العَقلَ

أ : الوَحي

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَـٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾(٢٥٣).

﴿ٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَـٰتِ أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ﴾(٢٥٤).

﴿لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتَـٰبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾(٢٥٥).

فصل چهارم

عوامل رُشد خرد

۱/۴

آنچه خرد را نیرومند می‌سازد

الف: وحی

قرآن

ای مردم! در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده‌است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرستاده‌ایم.

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد، و[لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران]، طاغوت‌اند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند. آنان اهل آتش‌اند که خود، در آن جاودان‌اند.

در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است، آیا نمی‌اندیشید؟

ر.ک: ص ۲۵ «درآمد»، «عقل طبع و عقل تجربه» / ص ۵۱ «ارمغان خدایی».

الحديث

۲۰۱ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: بَعَثَ فيهِم رُسُلَهُ وواتَرَ إلَيهِم أنبِياءَهُ، لِيَستَأدوهُم ميثاقَ فِطرَتِهِ، ويُذَكِّروهُم مَنسِيَّ نِعمَتِهِ، ويَحتَجّوا عَلَيهِم بِالتَّبليغِ، ويُثيروا لَهُم دَفائِنَ العُقولِ[۲۵۶].

۲۰۲ ـ **عنه** ﷺ ـ في صِفَةِ بِعثَةِ النَّبِيِّ ﷺ ـ: بَعَثَهُ بِالحَقِّ دالًّا عَلَيهِ وهادِيًا إلَيهِ، فَهَدانا بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ، وَاستَنقَذَنا بِهِ مِنَ الجَهالَةِ[۲۵۷].

۲۰۳ ـ **عنه** ﷺ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ شَرَعَ الإسلامَ وسَهَّلَ شَرائِعَهُ لِمَن وَرَدَهُ، وأعَزَّ أركانَهُ لِمَن حارَبَهُ، وجَعَلَهُ عِزًّا لِمَن تَوَلّاهُ وسِلمًا لِمَن دَخَلَهُ... وفَهمًا لِمَن تَفَطَّنَ ويَقينًا لِمَن عَقَلَ[۲۵۸].

۲۰۴ ـ **عنه** ﷺ: إلىٰ أن بَعَثَ اللهُ سُبحانَهُ مُحَمَّدًا رَسولَ اللهِ ﷺ لِإنجازِ عِدَتِهِ، وإتمامِ نُبُوَّتِهِ، مَأخوذًا عَلَى النَّبِيّينَ ميثاقُهُ، مَشهورَةً سِماتُهُ، كَريمًا ميلادُهُ، وأهلُ الأَرضِ (الأَرَضينَ) يَومَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وأهواءٌ مُنتَشِرَةٌ، وطَرائِقُ (طَوائِفُ) مُتَشَتِّتَةٌ، بَينَ مُشَبِّهٍ لِلّهِ بِخَلقِهِ، أو مُلحِدٍ فِي اسمِهِ، أو مُشيرٍ إلىٰ غَيرِهِ، فَهَداهُم بِهِ مِنَ الضَّلالَةِ، وأنقَذَهُم بِمَكانِهِ مِنَ الجَهالَةِ[۲۵۹].

ب : العِلم

الكتاب

﴿وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَـٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ﴾[۲۶۰].

الحديث

۲۰۵ ـ **رسول الله** ﷺ: إنَّ العِلمَ حَياةُ القُلوبِ مِنَ الجَهلِ، وضِياءُ الأَبصارِ مِنَ الظُّلمَةِ،

حدیث

۲۰۱. **امام علی** ﷺ:... خداوند، رسولان را در میان مردم برانگیخت و پیامبران را در پی فرستاد تا پیمان فطرت را به آنان ابلاغ کنند و نعمتهای فراموش شده الهی را بر آنان گوشزد کنند و با تبلیغ و رساندن پیام بر آنان، احتجاج نمایند و گنجینه‌های خرد را بر ایشان برملا سازند.

۲۰۲. **امام علی** ﷺ ـ در وصف بعثت پیامبر اکرم ﷺ ـ: خداوند، او را به حقّ برانگیخت تا بر او راهنما باشد و به سوی او هدایت کند. خداوند ما را به وسیله او از گمراهی رهانید و از نادانی نجات داد.

۲۰۳. **امام علی** ﷺ: خداوند متعال، اسلام را تشریع کرد و راههایش را برای روندگان، آسان ساخت، و ارکان آن را در برابر دشمنان، استوار ساخت، و آن را وسیلهٔ عزّتِ پیروان و صلح و آرامش گروندگانش... و فهم برای انسانهای زیرک، و یقین برای خردمندانْ قرار داد.

۲۰۴. **امام علی** ﷺ:... تا آنکه خداوندِ سبحان، محمّد ﷺ را فرستادهٔ خود کرد تا وعده‌هایش را به ثمر رساند و نبوّت را پایان بخشد؛ در حالی که برای او از همهٔ پیامبران پیمان گرفته بود. نشانه‌هایش نزد همهٔ انبیا شهرت داشت و ولادت او گرامی بود. در آن روزگار، مردمان، ملّتهایی پراکنده، دارای خواسته‌های گوناگون و شیوه‌های [دسته‌جات] مختلف بودند. برخی، خداوند را به مخلوقات شبیه می‌کردند و برخی دیگر، منکر خدا بودند و گروهی نیز غیر خدا را می‌پرستیدند. خداوند به واسطهٔ پیامبر ﷺ، آنان را از گمراهی رهانید و از نادانی نجات داد.

ب: دانش

قرآن

و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم؛ و[لی] جز دانشورانْ آنها را درنیابند.

حدیث

۲۰۵. **پیامبر** ﷺ: دانش، مایهٔ زندگی دلهاست از نادانی، و نور چشمان است از

وَقُوَّةُ الأَبدانِ مِنَ الضَّعفِ[۲۶۱].

۲۰۶ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: إنَّكَ مَوزونٌ بِعَقلِكَ، فَزَكِّهِ بِالعِلمِ[۲۶۲].

۲۰۷ ـ **عنه** ﷺ: أعوَنُ الأَشياءِ عَلىٰ تَزكِيَةِ العَقلِ التَّعليمُ[۲۶۳].

۲۰۸ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ غَريزَةٌ تَزيدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ[۲۶۴].

۲۰۹ ـ **عنه** ﷺ: العِلمُ يَزيدُ العاقِلَ عَقلًا[۲۶۵].

۲۱۰ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: كَثرَةُ النَّظَرِ فِي الحِكمَةِ تَلقَحُ العَقلَ[۲۶۶].

۲۱۱ ـ **عنه** ﷺ: كَثرَةُ النَّظَرِ فِي العِلمِ يَفتَحُ العَقلَ[۲۶۷].

۲۱۲ ـ **الإمام الرّضا** ﷺ: مَن أبصَرَ فَهِمَ، ومَن فَهِمَ عَقَلَ[۲۶۸].

ج : الأَدَب

۲۱۳ ـ **رسول الله** ﷺ: حُسنُ الأَدَبِ زينَةُ العَقلِ[۲۶۹].

۲۱۴ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: كُلُّ شَيءٍ يَحتاجُ إلَى العَقلِ، وَالعَقلُ يَحتاجُ إلَى الأَدَبِ[۲۷۰].

۲۱۵ ـ **عنه** ﷺ: إنَّ بِذَوِي العُقولِ مِنَ الحاجَةِ إلَى الأَدَبِ كَما يَظمَأُ الزَّرعُ إلَى المَطَرِ[۲۷۱].

۲۱۶ ـ **عنه** ﷺ: نِعمَ قَرينُ العَقلِ الأَدَبُ[۲۷۲].

۲۱۷ ـ **عنه** ﷺ: الأَدَبُ صورَةُ العَقلِ[۲۷۳].

۲۱۸ ـ **عنه** ﷺ: صَلاحُ العَقلِ الأَدَبُ[۲۷۴].

۲۱۹ ـ **عنه** ﷺ: الأَدَبُ هُوَ لَقاحُ العَقلِ وذَكاءُ القَلبِ[۲۷۵].

تاریکی، و نیرومندی بدن است از ناتوانی.

۲۰۶. **امام علی** ﷺ: تـو بـه خـردت سـنجیده مـی‌شوی؛ پس آن را بـا دانش، رُشـد دہ.

۲۰۷. **امام علی** ﷺ: بـهترین چـیزی کـه بـر رُشـد خـرد کـمک مـی‌کند، آمـوختن است.

۲۰۸. **امام علی** ﷺ: خرد، طبیعتی است که با دانش و تجربه افزایش می‌یابد.

۲۰۹. **امام علی** ﷺ: دانش به خردِ خردمند، می‌افزاید.

۲۱۰. **امام صادق** ﷺ: در حکمتْ بسیار نگریستن، خرد را بارور می‌سازد.

۲۱۱. **امام صادق** ﷺ: بسیار به دانش روی آوردن، عقل را گُشایش می‌دهد.

۲۱۲. **امام رضا** ﷺ: هر که بنگرد، بفهمد و هر که فهمید خردمند شود.

ر.ک: ص ٦٧ «نیاز دانش به خرد» / ص ۱۲۹ «دانش و حکمت».

ج: ادب

۲۱۳. **پیامبر** ﷺ: ادبِ نیکو، زیورِ خرد است.

۲۱۴. **امام علی** ﷺ: هر چیزی به خرد نیاز دارد و خرد، نیازمند ادب است.

۲۱۵. **امام علی** ﷺ: نیاز خردمندان به ادب، مانند نیاز کشتزار به باران است.

۲۱۶. **امام علی** ﷺ: بهترین همنشین خرد، ادب است.

۲۱۷. **امام علی** ﷺ: ادب، صورت خرد است.

۲۱۸. **امام علی** ﷺ: سامان یافتن خرد، به ادب است.

۲۱۹. **امام علی** ﷺ: ادب، سبب باروری خرد و پالایش دل است.

۲۲۰ ـ عنه ﷺ: لا عَقلَ لِمَن لا أدَبَ لَهُ[۲۷٦].

۲۲۱ ـ عنه ﷺ: ذَكٌّ[۲۷۷] عَقلَكَ بِالأَدَبِ كَما تُذَكَّى النّارُ بِالحَطَبِ[۲۷۸].

۲۲۲ ـ الإمام زين العابدين ﷺ: آدابُ العُلَماءِ زِيادَةٌ فِي العَقلِ[۲۷۹].

د: التَّجرِبَة

۲۲۳ ـ الإمام عليّ ﷺ: العَقلُ غَريزَةٌ تَزيدُ بِالعِلمِ وَالتَّجارِبِ[۲۸۰].

۲۲۴ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: العَقلُ غَريزَةٌ تُرَبّيها التَّجارِبُ[۲۸۱].

۲۲۵ ـ عنه ﷺ: نِعمَ العَونُ الأَدَبُ لِلنَّحيزَةِ وَالتَّجارِبُ لِذِي اللُّبِّ[۲۸۲].

۲۲۶ ـ عنه ﷺ: التَّجارِبُ لا تَنقَضي، وَالعاقِلُ مِنها في زِيادَةٍ[۲۸۳].

۲۲۷ ـ الإمام الحسين ﷺ: طولُ التَّجارِبِ زِيادَةٌ فِي العَقلِ[۲۸٤].

هـ: السَّيرُ فِي الأَرضِ

الكتاب

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَـٰرُ وَلَـٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ﴾[۲۸۵].

﴿قُلْ سِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَانظُرُواْ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأَخِرَةَ إِنَّ ٱللَّـهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾[۲۸٦].

﴿وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ ءَايَةًۢ بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۲۸۷].

۲۲۰. **امام علی** ﷺ: هر که ادب ندارد، از خرد بی‌بهره است.

۲۲۱. **امام علی** ﷺ: خرد را با ادب کامل ساز؛ همان‌گونه که آتش را با هیزم، شعله‌ور می‌سازی.

۲۲۲. **امام سجاد** ﷺ: ادب دانشمندان، سبب زیادی خرد است.

ر.ک: ص ۱۳۹ «مکارم اخلاق».

د: تجربه

۲۲۳. **امام علی** ﷺ: خرد، طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می‌کند.

۲۲۴. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : خرد، نیرویی درونی است که با تجربه پرورش می‌یابد.

۲۲۵. **امام علی** ﷺ: بهترین یاور طبیعت، ادب، و بهترین یاور خردمند، تجربه است.

۲۲۶. **امام علی** ﷺ: تجربه‌ها تمام شدنی نیستند و خردمند با آنها رُشد می‌کند.

۲۲۷. **امام حسین** ﷺ: تجربه‌های فراوان، [باعث] زیادتی خرد است.

ر.ک: ص ۱۵۷ «تجربه اندوزی»/ص ۱۸۹ حدیث ٥٦٤» «ویژگی‌های خردمندان».

ه: گردش در زمین

قرآن

آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند، یا گوشهایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشمها کور نیست، لیکن دلهایی که در سینه‌هاست، کور است.

بگو، در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است. پس [باز] خداست که نشأهٔ آخرت را پدید می‌آورد؛ خداست که بر هر چیزی تواناست.

و از آن [شهر سوخته] برای مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌ای روشن باقی گذاشتیم.

﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ ءَايَتِنَا لَغَٰفِلُونَ﴾[۲۸۸].

الحديث

۲۲۸ ـ ابنُ دينارٍ: أوحَى اللهُ إلىٰ موسىٰ عليه السلام: أنِ اتَّخِذ نَعلَينِ مِن حَديدٍ وعَصًا، ثُمَّ سِح فِي الأَرضِ، فَاطلُبِ الآثارَ وَالعِبَرَ، حَتّىٰ تَحفُوَ النَّعلانِ وتَنكَسِرَ العَصا[۲۸۹].

۲۲۹ ـ داود عليه السلام: قُل لِصاحِبِ العِلمِ يَتَّخِذ عَصًا مِن حَديدٍ ونَعلَينِ مِن حَديدٍ، ويَطلُبِ العِلمَ حَتّىٰ تَنكَسِرَ العَصا وتَنخَرِقَ النَّعلانِ[۲۹۰].

و: المَشوَرَة

۲۳۰ ـ الإمام عليّ عليه السلام: مَن شاوَرَ ذَوِي العُقولِ استَضاءَ بِأَنوارِ العُقولِ[۲۹۱].

ز: التَّقوىٰ

۲۳۱ ـ السَّيِّدُ ابنُ طاووس: وَجَدتُ فِي كِتابٍ... عَلَيهِ مَكتوبٌ «سُنَنُ إدريسَ» وكانَ فيهِ: اِعلَموا وَاستَيقِنوا أنَّ تَقوَى اللهِ هِيَ الحِكمَةُ الكُبرىٰ، وَالنِّعمَةُ العُظمىٰ، وَالسَّبَبُ الدّاعي إلَى الخَيرِ، وَالفاتِحُ لِأَبوابِ الخَيرِ وَالفَهمِ وَالعَقلِ[۲۹۲].

ح: مُجاهَدَةُ النَّفسِ

۲۳۲ ـ الإمام عليّ عليه السلام: جاهِد شَهوَتَكَ وغالِب غَضَبَكَ وخالِف سوءَ عادَتِكَ، تَزكُ نَفسُكَ ويَكمُل عَقلُكَ وتَستَكمِل ثَوابَ رَبِّكَ[۲۹۳].

۲۳۳ ـ الإمام الصادق عليه السلام: كَتَبَ أميرُ المُؤمِنينَ عليه السلام إلىٰ بَعضِ أصحابِهِ يَعِظُهُ: أُوصيكَ ونَفسي بِتَقوىٰ مَن لا تَحِلُّ مَعصِيَتُهُ ولا يُرجىٰ غَيرُهُ ولَا الغِنىٰ إلّا بِهِ، فَإِنَّ مَنِ اتَّقَى اللهَ، جَلَّ وعَزَّ وقَوِيَ وشَبِعَ ورَوِيَ ورُفِعَ عَقلُهُ عَن أهلِ الدُّنيا، فَبَدَنُهُ مَعَ أهلِ الدُّنيا وقَلبُهُ وعَقلُهُ مُعايِنُ الآخِرَةِ، فَأَطفَأَ بِضَوءِ قَلبِهِ ما أبصَرَت

پس امروز تنت را به بلندی [ساحل] می‌افکنیم، تا برای کسانی که از پیِ تو آیند، عبرتی باشد، و بی‌گمان، بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافل‌اند.

حدیث

۲۲۸. **ابن دینار**: خداوند به موسی وحی کرد: کفش آهنی و عصایی بردار؛ آن‌گاه در زمین گردش کن و از عبرتها و نشانه‌ها [ی گذشتگان] جستجو کن تا کفشهایت ساییده شود و عصایت بشکند.

۲۲۹. **داوود** ﷺ: به دانشمند بگو که عصا و کفشی آهنین برگزیند و در جستجوی دانشْ حرکت کند تا عصایش بشکند و کفشهایش پاره شود.

و: رایزنی

۲۳۰. **امام علی** ﷺ: آنکه با خردمندان به رایزنی پردازد، از پرتوِ خرد، نورانی گردد.

ز: تقوا

۲۳۱. **سید بن طاووس**: کتابی یافتم که بر آن نوشته شده بود: «سنن ادریس» و در آن چنین بود: بدانید و یقین کنید که تقوای خداوند، بزرگترین حکمت و عظیم‌ترین نعمت است. همان وسیله‌ای است که به خوبی دعوت می‌کند و درهای نیکی، فهم و خرد را می‌گشاید.

ح: جهاد با نفس

۲۳۲. **امام علی** ﷺ: با شهوتت مبارزه کن و بر خشمت غالب آی و با عادتهای زشت، مخالفت کن تا جانت پرورش یابد، خردت به کمال رسد و پاداش پروردگار را کاملاً دریافت داری.

۲۳۳. **امام صادق** ﷺ: امیرمؤمنان به یکی از یارانش نامه‌ای نوشت و او را چنین موعظه کرد:

تو را و خودم را سفارش می‌کنم به تقوای کسی که نافرمانی‌اش روا نیست؛ امیدی به غیر او نیست و بی‌نیازی، تنها از اوست.

هر کس تقوای خدا پیشه کند، بزرگ شود؛ عزیز گردد؛ نیرومند گردد؛ سیر و سیراب شود؛ خردش را از دنیادوستان بازدارد، آن سان که بدنش با اهل دنیاست؛ امّا دل و عقلش آخرت را می‌بیند؛ با نور دل، آنچه چشمانش

عَيناهُ مِن حُبِّ الدُّنيا فَقَذَّرَ حَرامَها، وجانَبَ شُبُهاتِها، وأضَرَّ وَاللهِ بِالحَلالِ الصّافي، إلّا ما لابُدَّ لَهُ مِن كَسرَةٍ (مِنهُ) يَشُدُّ بِها صُلبَهُ، وثَوبٍ يُواري بِهِ عَورَتَهُ مِن أغلَظِ ما يَجِدُ وأخشَنِهِ، ولَم يَكُن لَهُ فيما لابُدَّ لَهُ مِنهُ ثِقَةٌ ولا رَجاءٌ، فَوَقَعَت ثِقَتُهُ ورَجاؤُهُ عَلىٰ خالِقِ الأَشياءِ، فَجَدَّ وَاجتَهَدَ وأتعَبَ بَدَنَهُ حَتّىٰ بَدَتِ الأَضلاعُ وغارَتِ العَينانِ، فَأَبدَلَ اللهُ لَهُ مِن ذٰلِكَ قُوَّةً في بَدَنِهِ وشِدَّةً في عَقلِهِ، وما ذَخَرَ لَهُ فِي الآخِرَةِ أكثَرُ[۲۹۴].

ط : ذِكرُ اللهِ

۲۳۴ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: الذِّكرُ نورُ العَقلِ وحَياةُ النُّفوسِ وجِلاءُ الصُّدورِ[۲۹۵].

۲۳۵ ـ **عنه** ﷺ: مَن كَثُرَ ذِكرُهُ استَنارَ لُبُّهُ[۲۹۶].

۲۳۶ ـ **عنه** ﷺ: مَن ذَكَرَ اللهَ سُبحانَهُ، أحيَا اللهُ قَلبَهُ ونَوَّرَ عَقلَهُ ولُبَّهُ[۲۹۷].

۲۳۷ ـ **عنه** ﷺ: الذِّكرُ يُؤنِسُ اللُّبَّ ويُنيرُ القَلبَ ويَستَنزِلُ الرَّحمَةَ[۲۹۸].

۲۳۸ ـ **عنه** ﷺ: الذِّكرُ هِدايَةُ العُقولِ وتَبصِرَةُ النُّفوسِ[۲۹۹].

ي : الزُّهدُ فِي الدُّنيا

۲۳۹ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: مَن سَخَت نَفسُهُ عَن مَواهِبِ الدُّنيا فَقَدِ استَكمَلَ العَقلَ[۳۰۰].

ك : اِتِّباعُ الحَقِّ

۲۴۰ ـ **رسول الله** ﷺ: وأمّا طاعَةُ النّاصِحِ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا الزِّيادَةُ فِي العَقلِ وكَمالُ اللُّبِّ[۳۰۱].

۲۴۱ ـ **أعلامُ الدّينِ**: تَذاكَرُوا العَقلَ عِندَ مُعاوِيَةَ، فَقالَ الحُسَينُ ﷺ: لا يَكمُلُ العَقلُ إلّا بِاتِّباعِ الحَقِّ. فَقالَ مُعاوِيَةُ: ما في صُدورِكُم إلّا شَيءٌ واحِدٌ[۳۰۲].

از دوستی دنیا می‌بیند، خاموش سازد؛ حرام دنیا را ترک کند؛ از شبهه‌ها کناره‌گیری نماید؛ از حلالِ گوارا نیز دوری کند، مگر پاره‌ای که خود را بدان استوار نگه دارد و لباسی که خود را بدان بپوشاند، آن‌هم از خشن‌ترین لباسها؛ در نیازمندی‌ها به کسی تکیه نکند و امید روا مدارد، تا تکیه و امیدش بر آفرینندهٔ هستی قرار گیرد؛ تلاش و کوشش کند و بدن خود را به زحمت اندازد، تا آنجا که دنده‌هایش پیدا شود و چشمانش فرو رود. [هرکه چنین باشد]، خداوند، نیرویی در بدن و قوّتی در خردش جایگزین کند و آنچه در آخرت برایش اندوخته کند، بیش از این است.

ط: یاد خدا

۲۳۴. **امام علی** ﷺ: یاد خداوند، روشنایی خرد و زندگی جانها و صیقل دلهاست.

۲۳۵. **امام علی** ﷺ: هر آن کس زیاد به یاد خدا باشد، عقلش روشنایی یابد.

۲۳۶. **امام علی** ﷺ: هر که خداوندِ سبحان را یاد کند، خداوند، دلش را زنده بدارد و عقل و خردش را نورانی گرداند.

۲۳۷. **امام علی** ﷺ: یاد خدا خرد را مأنوس گرداند، دل را روشنی بخشد و رحمت الهی را فرود آورد.

۲۳۸. **امام علی** ﷺ: یاد خدا خردها را راهنمایی کند و جانها را بینا سازد.

ی: زهد در دنیا

۲۳۹. **امام علی** ﷺ: آنکه خود را از موهبتهای دنیا بی‌نیاز سازد، خرد را کامل کرده است.

ک: پیروی از حق

۲۴۰. **پیامبر** ﷺ: از پیروی خیرخواهان، فزونی عقل و کمالِ خرد سرچشمه می‌گیرد.

۲۴۱. **اعلام الدین**: هنگامی که نزد معاویه از خرد سخن به میان آمد امام حسین ﷺ فرمود: «خرد، جز با پیروی از حق، کمال نیابد.»، آن‌گاه معاویه گفت: «در دل شما جز یک چیز نیست».

۲٤۲ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ : إنَّ لُقمانَ قالَ لِابنِهِ : تَواضَع لِلحَقِّ تَكُن أعقَلَ النّاسِ[۳۰۳].

ل : مُجالَسَةُ الحُكَماءِ

۲٤۳ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: جالِسِ الحُكَماءَ يَكمُل عَقلُكَ ، وتَشرُف نَفسُكَ ، ويَنتَفِ عَنكَ جَهلُكَ[۳۰٤].

۲٤٤ ـ **عنه** ﷺ: مُجالَسَةُ الحُكَماءِ حَياةُ العُقولِ وشِفاءُ النُّفوسِ[۳۰۵].

م : رَحمَةُ الجُهّال

۲٤۵ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: مِن أوكَدِ أسبابِ العَقلِ رَحمَةُ الجُهّالِ[۳۰٦].

ن : الاِستِعانَةُ بِاللهِ

۲٤٦ ـ **الإمام زين العابدين** ﷺ: اللّهُمَّ ارزُقني عَقلًا كامِلًا وعَزمًا ثاقِبًا ولُبًّا راجِحًا وقَلبًا ذَكِيًّا وعِلمًا كَثيرًا وأدبًا بارِعًا ، وَاجعَل ذٰلِكَ كُلَّهُ لي ولا تَجعَلهُ عَلَيَّ بِرَحمَتِكَ يا أرحَمَ الرّاحِمينَ[۳۰۷].

۲٤۷ ـ **فِي المُناجاةِ الَّتي جاءَ بِها جَبرَئيلُ** ﷺ **إلَى النَّبِيِّ** ﷺ : وَامحُ اللّهُمَّ رَبِّ بِالتَّوبَةِ ما ثَبَتَ مِن ذُنوبي ، وَاغسِل بِقَبولِها جَميعَ عُيوبي ، وَاجعَلها جالِيَةً لِرَينِ[۳۰۸] قَلبي ، شاحِذَةً[۳۰۹] لِبَصيرةِ لُبّي[۳۱۰].

۲٤۸ ـ **الإمام المهديّ** ﷺ ـ في دُعاءٍ عَلَّمَهُ لِمُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ العَلَوِيِّ المِصرِيِّ ـ : إلٰهي وأسأَلُكَ ... أن تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ ، وأن تَهدِيَ لي قَلبي وتَجمَعَ لي لُبّي[۳۱۱].

۲۴۲. **امام کاظم** ﷺ: لقمان به فرزندش فرمود: «در برابر حقّ، فروتن باش تا خردمندترین مردمان باشی».

ل: همنشینی حکیمان

۲۴۳. **امام علی** ﷺ: با حکیمان همنشینی کن تا خردت کمال یابد، جانت گرامی گردد و نادانی‌ات زدوده شود.

۲۴۴. **امام علی** ﷺ: همنشینی حکیمان، حیات‌بخش عقلها و درمان جانهاست.

م: ترحّم بر نادانان

۲۴۵. **امام علی** ﷺ: از پایدارترین اسباب خرد، ترحّم بر نادانهاست.

ن: کمک خواستن از خداوند

۲۴۶. **امام سجاد** ﷺ: بار خدایا! به من عقلی کامل، تصمیمی استوار، تدبیری ممتاز، دلی پرورش یافته، دانشی بسیار و ادبی برجسته روزی کن و اینها را به سود و نفعم قرار داده، نه به زیان؛ به مهربانی‌ات، ای مهربانترین مهربانان.

۲۴۷. **در مناجاتی** که جبرئیل ﷺ برای رسول خدا به ارمغان آورد، چنین آمده: بار خدایا! گناهان مرا با توبه پاک کن و با پذیرش توبه عیب‌هایم را شستشو ده و آن را صیقل دهندهٔ زنگارهای دل و تیزبینی خرد قرار ده.

۲۴۸. **امام مهدی** ﷺ ـ از دعایی که به محمّد بن علی علوی مصری آموخت ـ: خدایا! از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی، و دلم را راهنمایی کنی، و خردم را پیوسته گردانی.

۲/٤
ما يُقَوّي الدِّماغَ

أ : الدُّهن

۲٤۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: الدُّهنُ يُلَيِّنُ البَشَرَةَ ، ويَزيدُ فِي الدِّماغِ[۳۱۲].

۲۵۰ ـ الإمام الصادق ﷺ: دُهنُ البَنَفسَجِ يُرزِنُ الدِّماغَ[۳۱۳].

ب : الدُّبّاء

۲۵۱ ـ رسول الله ﷺ ـ فيما أوصىٰ بِهِ عَلِيًّا ﷺ ـ: يا عَلِيُّ ، عَلَيكَ بِالدُّبّاءِ فَكُلهُ، فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الدِّماغِ وَالعَقلِ[۳۱٤].

۲۵۲ ـ أنَسٌ: كانَ رَسولُ اللهِ ﷺ يُكثِرُ مِن أكلِ الدُّبّاءِ ، فَقُلتُ : يا رَسولَ اللهِ ، إنَّكَ لَتُحِبُّ الدُّبّاءَ ! فَقالَ : الدُّبّاءُ يُكثِرُ الدِّماغَ ويَزيدُ فِي العَقلِ[۳۱۵].

۲۵۳ ـ رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالقَرعِ ، فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي العَقلِ ويُكَبِّرُ الدِّماغَ[۳۱٦].

۲۵٤ ـ عنه ﷺ: كُلُوا اليَقطينَ فَلَو عَلِمَ اللهُ أنَّ شَجَرَةً أخَفُّ مِن هٰذِهِ لَأَنبَتَها عَلىٰ أخي يونُسَ ﷺ . إذَا اتَّخَذَ أحَدُكُم مَرَقًا فَليُكثِر فيهِ مِنَ الدُّبّاءِ ، فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي الدِّماغِ وفِي العَقلِ[۳۱۷].

ج : السَّفَرجَل

۲۵۵ ـ الإمام الرّضا ﷺ: عَلَيكُم بِالسَّفَرجَلِ ، فَإِنَّهُ يَزيدُ فِي العَقلِ[۳۱۸].

د : الكَرَفس

۲۵٦ ـ رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالكَرَفسِ، فَإِنَّهُ إن كانَ شَيءٌ يَزيدُ فِي العَقلِ فَهُوَ هُوَ[۳۱۹].

۲/۴
آنچه مغز را قوی می‌سازد

الف: روغن (چرب کردن پوست)

۲۴۹. **امام علی** ﷺ: روغن، پوست را نرم می‌سازد و مغز را رُشد می‌دهد.

۲۵۰. **امام صادق** ﷺ: روغن بنفشه، مغز را تقویت می‌کند.

ب: کدو

۲۵۱. **پیامبر** ﷺ ـ در سفارش به علی ﷺ ـ: ای علی! بر تو باد [خوردن] کدو. آن را بخور که مغز و عقل را زیاد می‌کند.

۲۵۲. **انس**: رسول خدا بسیار کدو می‌خورد. گفتم: «ای رسول خدا! شما کدو را دوست می‌دارید!». فرمود: «کدو، مغز را بسیار می‌کند و بر خرد، می‌افزاید».

۲۵۳. **پیامبر** ﷺ: بر شما باد [خوردن] کدو؛ زیرا بر عقل می‌افزاید و مغز را بزرگ می‌کند.

۲۵۴. **پیامبر** ﷺ: کدو حلوایی بخورید. پس اگر خداوند می‌دانست که درختی سبک‌تر از آن هست، آن را بر برادرم یونس می‌رویاند. هر کس از شما آبگوشت درست کرد، در آن کدو بسیار کند؛ زیرا بر مغز و خرد می‌افزاید.

ج: گلابی

۲۵۵. **امام رضا** ﷺ: بر شما باد [خوردن] گلابی که بر عقل می‌افزاید.

د: کرفس

۲۵۶. **پیامبر** ﷺ: بر شما باد [خوردن] کرفس؛ زیرا اگر چیزی بر عقل بیفزاید، کرفس است.

هـ : اللَّحم

۲۵۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: اللَّحمُ يُنبِتُ اللَّحمَ ويَزيدُ فِي العَقلِ، ومَن تَرَكَ أكلَهُ أيّامًا فَسَدَ عَقلُهُ[۳۲۰].

۲۵۸ ـ عنه ﷺ: مَن تَرَكَ أكلَ اللَّحمِ أربَعينَ صَباحًا ساءَ خُلُقُهُ وفَسَدَ عَقلُهُ، ومَن ساءَ خُلُقُهُ فَأَذِنُوا في أُذُنِهِ بِالتَّثويبِ[۳۲۱] [۳۲۲].

و : اللُّبان

۲۵۹ ـ رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِاللُّبانِ، فَإِنَّهُ يَمسَحُ الحَرَّ مِنَ القَلبِ كَما يَمسَحُ الإِصبَعُ العَرَقَ عَنِ الجَبينِ، ويَشُدُّ الظَّهرَ، ويَزيدُ فِي العَقلِ، ويُذَكّي الذِّهنَ، ويَجلُو البَصَرَ، ويُذهِبُ النِّسيانَ[۳۲۳].

۲۶۰ ـ عنه ﷺ: أطعِموا حَبالاكُمُ اللُّبانَ، فَإِنَّ الصَّبِيَّ إذا غُذِّيَ في بَطنِ اُمِّهِ بِاللُّبانِ اشتَدَّ قَلبُهُ وزيدَ في عَقلِهِ[۳۲۴].

ز : الخَلّ

۲۶۱ ـ الإمام الصادق ﷺ: الخَلُّ يَشُدُّ العَقلَ[۳۲۵].

۲۶۲ ـ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ الهَمدانِيُّ: إنَّ رَجُلًا كانَ عِندَ الرِّضا ﷺ بِخُراسانَ فَقُدِّمَت إلَيهِ مائِدَةٌ عَلَيها خَلٌّ ومِلحٌ فَافتَتَحَ ﷺ بِالخَلِّ، فَقالَ الرَّجُلُ: جُعِلتُ فِداكَ، أمَرتَنا أن نَفتَتِحَ بِالمِلحِ ؟! فَقالَ: هٰذا مِثلُ هٰذا ـ يَعنِي الخَلَّ ـ وإنَّ الخَلَّ يَشُدُّ الذِّهنَ ويَزيدُ فِي العَقلِ[۳۲۶].

ح : السَّداب[۳۲۷]

۲۶۳ ـ الإمام الكاظم ﷺ: السَّدابُ يَزيدُ فِي العَقلِ[۳۲۸].

ه : گوشت

۲۵۷ . **امام صادق** ﷺ: گوشت، گوشت می‌آورد و بر عقل می‌افزاید. هر آن کس چند روز گوشت را کنار نهد، خردش تباه گردد.

۲۵۸ . **امام صادق** ﷺ: هر کس چهل روز خوردن گوشت را ترک کند، بد اخلاق شود، عقلش تباه گردد، و هر آن کس که بد اخلاق شد، در گوشش به آواز، اذان گویید.

و : شیر

۲۵۹ . **پیامبر** ﷺ: بر شما باد خوردن شیر؛ زیرا حرارت قلب را از میان می‌برد؛ همان گونه که انگشت، عرق پیشانی را پاک می‌کند. [شیر،] کمر را محکم می‌کند، عقل را افزایش می‌دهد و ذهن را تیز می‌گرداند.

۲۶۰ . **پیامبر** ﷺ: به زنان باردار شیر بخورانید؛ زیرا هنگامی‌که کودک در رحِم مادر از شیر تغذیه کند، دلش قوی گردد و مغزش فزونی گیرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ز : سرکه

۲۶۱ . **امام صادق** ﷺ: سرکه، مغز را محکم می‌سازد.

۲۶۲ . **محمّد بن علی همدانی**: مردی نزد امام رضا ﷺ در خراسان بود. نزد حضرت خوانی گستردند که بر آن سرکه و نمک بود. حضرت، غذا را با خوردن سرکه آغاز کرد. آن مرد گفت: «فدایت شوم! به ما فرمان دادی که با نمک آغاز کنیم؟». فرمود: «این (سرکه) مانند آن است. سرکه ذهن را استوار می‌کند و بر خرد می‌افزاید».

ح : سداب

۲۶۳ . **امام کاظم** ﷺ: سُداب[1] بر عقل می‌افزاید.

---

۱. سُداب، گیاهی است از ردهٔ دو لپه‌ای‌های جدا گلبرگ که سر دستهٔ تیرهٔ سدابیان می‌باشد. فرهنگ معین، لغت نامهٔ دهخدا، «سداب».

ط : العَسَل

٢٦٤ ـ الإمام الكاظم ﷺ: فِي العَسَلِ شِفاءٌ مِن كُلِّ داءٍ، مَن لَعِقَ لَعقَةَ عَسَلٍ عَلَى الرّيقِ يَقطَعُ البَلغَمَ، ويَحسِمُ الصَّفرَةَ، ويَمنَعُ المِرَّةَ السَّوداءَ، ويُصَفّي الذِّهنَ، ويُجَوِّدُ الحِفظَ إذا كانَ مَعَ اللُّبانِ الذَّكَرِ[٣٢٩].

ي : الرُّمّانُ مَعَ شَحمِهِ

٢٦٥ ـ الإمام الصادق ﷺ: كُلُوا الرُّمّانَ بِشَحمِهِ، فَإِنَّهُ يَدبِغُ المِعدَةَ ويَزيدُ فِي الذِّهنِ[٣٣٠].

ك : الماء

٢٦٦ ـ أبو طَيفورَ المُتَطَبِّبُ: دَخَلتُ عَلىٰ أبِي الحَسَنِ الماضي ﷺ فَنَهَيتُهُ عَن شُربِ الماءِ، فَقالَ ﷺ: وما بَأسٌ بِالماءِ وهُوَ يُديرُ الطَّعامَ فِي المِعدَةِ، ويُسَكِّنُ الغَضَبَ ويَزيدُ فِي اللُّبِّ، ويُطفِي المِرارَ[٣٣١].

ل : الحِجامَة

٢٦٧ ـ رسول الله ﷺ: الحِجامَةُ تَزيدُ العَقلَ وتَزيدُ الحافِظَ حِفظًا[٣٣٢].

٢٦٨ ـ عنه ﷺ: الحِجامَةُ عَلَى الرّيقِ أمثَلُ، وهِيَ تَزيدُ فِي العَقلِ، وتَزيدُ فِي الحِفظِ، وتَزيدُ الحافِظَ حِفظًا[٣٣٣].

م : الفَرفَخ

٢٦٩ ـ رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالفَرفَخِ، فَهِيَ المُكَيِّسَةُ، فَإِنَّهُ إن كانَ شَيءٌ يَزيدُ فِي العَقلِ فَهِيَ[٣٣٤].

ن : الأُترُجّ

٢٧٠ ـ رسول الله ﷺ: عَلَيكُم بِالأُترُجِّ، فَإِنَّهُ يُنيرُ الفُؤادَ ويَزيدُ فِي الدِّماغِ[٣٣٥].

ط : عسل

۲۶۴ . **امام کاظم** ﷺ: عسل، درمان هر دردی است. هر کس انگشتی عسل همراه با کُندر، ناشتا بخورد، بلغَم او را از میان ببرد، صفرای او را ریشه‌کن کند و از تلخی سودا پیشگیری نماید. [عسل،] ذهن را پیراسته و حافظه را قوی سازد.

ی : انار با لایهٔ نازک آن

۲۶۵ . **امام صادق** ﷺ: انار را با لایهٔ نازکش بخورید؛ زیرا معده را پاکسازی می‌کند و بر ذهن می‌افزاید.

ک : آب

۲۶۶ . **ابوطیفور متطبّب** (مدّعی پزشکی): بر امام کاظم ﷺ وارد شدم و ایشان را از نوشیدن آب برحذر داشتم. حضرت فرمود: «نوشیدن آبْ بی‌زیان است؛ بلکه غذا را در معده می‌چرخاند، خشم را فرو می‌برد، بر مغز می‌افزاید و تلخی را از میان می‌برد».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ل : حَجامت کردن

۲۶۷ . **پیامبر** ﷺ: حجامت [خون گرفتن] بر عقل می‌افزاید و حافظه را زیاد می‌کند.

۲۶۸ . **پیامبر** ﷺ: حجامت ناشتا سودمندتر است. حجامت، عقل را افزایش می‌دهد، حافظه را زیاد می‌کند و بر حافظهٔ حافظان می‌افزاید.

م : خُرفه

۲۶۹ . **پیامبر** ﷺ: بر شما باد [خوردن] خُرفه؛ زیرا زیرکی می‌بخشد. به راستی اگر چیزی بر خرد بیفزاید، همان خرفه است.

ن : تُرنج

۲۷۰ . **پیامبر** ﷺ: تُرنج بخورید؛ زیرا دل را روشنی می‌بخشد و بر مغز می‌افزاید.

س : الباقِلّیٰ

۲۷۱ ـ الإمام الصادقﷺ: أكلُ الباقِلّیٰ يُمَخِّخُ السّاقَينِ ويَزيدُ فِي الدِّماغِ[۳۳۱].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

س : باقلا

۲۷۱ . **امام صادق** ﷺ: خوردن باقلا، ساقها را مغزدار می‌کند و بر مغز می‌افزاید.

ر. ک: ص ٤٥ «فزونی و کاستی خرد در دوران زندگی».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الخامس

عَلاماتُ العَقلِ

١/٥

جُنودُ العَقلِ وَالجَهلِ

٢٧٢ ـ سَماعَةُ بنُ مِهرانَ: كُنتُ عِندَ أبي عَبدِاللهِ عليه السلام وعِندَهُ جَماعَةٌ مِن مَواليهِ، فَجَرىٰ ذِكرُ العَقلِ وَالجَهلِ، فَقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: اِعرِفُوا العَقلَ وجُندَهُ وَالجَهلَ وجُندَهُ تَهتَدوا.

فَقُلتُ: جُعِلتُ فِداكَ، لا نَعرِفُ إلّا ما عَرَّفتَنا، فَقالَ أبو عَبدِاللهِ عليه السلام: إنَّ اللهَ عزوجل خَلَقَ العَقلَ وهُوَ أوَّلُ خَلقٍ مِنَ الرّوحانِيّينَ عَن يَمينِ العَرشِ مِن نورِهِ، فَقالَ لَهُ: أدبِر فَأَدبَرَ؛ ثُمَّ قالَ لَهُ: أقبِل فَأَقبَلَ(٣٣٧)؛ فَقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: خَلَقتُكَ خَلقًا عَظيمًا وكَرَّمتُكَ عَلىٰ جَميعِ خَلقي.

ثُمَّ خَلَقَ الجَهلَ مِنَ البَحرِ الأُجاجِ ظُلمانِيًّا فَقالَ لَهُ: أدبِر فَأَدبَرَ؛ ثُمَّ

فصل پنجم

نشانه‌های خرد

۱/۵

لشکریان خرد و نادانی

۲۷۲. **سماعه بن مهران**: نزد امام صادق﵇ بودم و گروهی از دوستداران حضرت در آنجا حضور داشتند. سخن از خرد و نادانی به میان آمد. امام صادق﵇ فرمود: «خرد و لشکریانش و نادانی و لشکریانش را بشناسید تا هدایت یابید[1]». سماعه گوید که عرض کردم: «جانم به فدایت! نمی‌دانیم جز آنچه شما ما را بر آن آگاه ساختید».

آن‌گاه امام صادق﵇ فرمود: «خداوند، خرد را که نخستین آفریدهٔ روحانی است، از سمتِ راست عرش از نور خود بیافرید». آن‌گاه بدو فرمود: «باز گرد».

---

۱. امام خمینی (ره)، کتابی با عنوان «شرح حدیث جنود عقل و جهل» نگاشته که از سوی مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) به چاپ رسیده است.

قالَ لَهُ: أقبِل فَلَم يُقبِل، فَقالَ لَهُ: اِستَكبَرتَ، فَلَعَنَهُ.

ثُمَّ جَعَلَ لِلعَقلِ خَمسَةً وسَبعينَ جُندًا، فَلَمّا رَأَى الجَهلُ ما أكرَمَ اللهُ بِهِ العَقلَ وما أعطاهُ، أضمَرَ لَهُ العَداوَةَ.

فَقالَ الجَهلُ: يا رَبِّ، هٰذا خَلقٌ مِثلي خَلَقتَهُ وكَرَّمتَهُ وقَوَّيتَهُ وأنَا ضِدُّهُ ولا قُوَّةَ لي بِهِ فَأَعطِني مِنَ الجُندِ مِثلَ ما أعطَيتَهُ، فَقالَ: نَعَم، فَإِن عَصَيتَ بَعدَ ذٰلِكَ أخرَجتُكَ وجُندَكَ مِن رَحمَتي، قالَ: قَد رَضيتُ، فَأَعطاهُ خَمسَةً وسَبعينَ جُندًا. فَكانَ مِمّا أعطَى العَقلَ مِنَ الخَمسَةِ وَالسَّبعينَ الجُندَ:

الخَيرُ وهُوَ وَزيرُ العَقلِ وجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرَّ وهُوَ وَزيرُ الجَهلِ، وَالإيمانُ وضِدَّهُ الكُفرَ، وَالتَّصديقُ وضِدَّهُ الجُحودَ، وَالرَّجاءُ وضِدَّهُ القُنوطَ، وَالعَدلُ وضِدَّهُ الجَورَ، وَالرِّضا وضِدَّهُ السَّخَطَ، وَالشُّكرُ وضِدَّهُ الكُفرانَ، وَالطَّمَعُ وضِدَّهُ اليَأسَ، وَالتَّوَكُّلُ وضِدَّهُ الحِرصَ، وَالرَّأفَةُ وضِدَّهَا القَسوَةَ، وَالرَّحمَةُ وضِدَّهَا الغَضَبَ، وَالعِلمُ وضِدَّهُ الجَهلَ، وَالفَهمُ وضِدَّهُ الحُمقَ، وَالعِفَّةُ وضِدَّهَا التَّهَتُّكَ، وَالزُّهدُ وضِدَّهُ الرَّغبَةَ، وَالرِّفقُ وضِدَّهُ الخُرقَ، وَالرَّهبَةُ وضِدَّهُ الجُرأَةَ، وَالتَّواضُعُ وضِدَّهُ الكِبرَ، وَالتُّؤَدَةُ وضِدَّهَا التَّسَرُّعَ، وَالحِلمُ وضِدَّهَا السَّفَهَ، وَالصَّمتُ وضِدَّهُ الهَذَرَ، وَالاِستِسلامُ وضِدَّهُ الاِستِكبارَ، وَالتَّسليمُ وضِدَّهُ الشَّكَّ، وَالصَّبرُ وضِدَّهُ الجَزَعَ، وَالصَّفحُ وضِدَّهُ الاِنتِقامَ، وَالغِنىٰ وضِدَّهُ الفَقرَ، وَالتَّذَكُّرُ وضِدَّهُ السَّهوَ، وَالحِفظُ وضِدَّهُ النِّسيانَ، وَالتَّعَطُّفُ وضِدَّهُ القَطيعَةَ، وَالقُنوعُ وضِدَّهُ الحِرصَ، وَالمُؤاساةُ وضِدَّهَا المَنعَ، وَالمَوَدَّةُ وضِدَّهَا العَداوَةَ، وَالوَفاءُ وضِدَّهُ الغَدرَ، وَالطّاعَةُ وضِدَّهَا المَعصِيَةَ، وَالخُضوعُ وضِدَّهُ التَّطاوُلَ، وَالسَّلامَةُ وضِدَّهَا البَلاءَ، وَالحُبُّ

پس برگشت. سپس به او گفت: «روی آور». پس روی آورد[۱]. سپس خداوند تبارک و تعالیٰ فرمود: «آفریدم تو را آفریدنی بزرگ و بر همهٔ مخلوقاتم، تو را گرامی داشتم».

سپس [خداوند] نادانی را از دریای شور و ظلمانی بیافرید و به او گفت: «باز گرد». پس برگشت. سپس بدان فرمود: «روی آور». پس رو نیاورد. خداوند به او فرمود: «بزرگی فروختی»، پس بر او لعنت فرستاد. آن‌گاه برای خرد، هفتادوپنج سرباز قرار داد. وقتی نادانی، کرامتی را که خداوند به عقل داد، مشاهده کرد، کینهٔ او را به دل گرفت و گفت: «ای پروردگار! این آفریده‌ای است مانند من. او را آفریدی، کرامت بخشیدی، نیرومند ساختی و من برخلاف اویم و نیرویی ندارم. به من هم سربازانی مانند عقل ببخشای». خداوند پذیرفت و فرمود: «اگر پس از آن نافرمانی کردی، تو و سربازانت را از رحمت خویش بیرون سازم». جهل، رضایت داد. آنگاه خداوند به وی هفتادوپنج سرباز بخشید. سربازانی که خداوند به خرد

---

۱. ملّا صالح مازندرانی در شرح این حدیث نوشته است: خداوند خرد را فرمان داد از عالَم ملکوت و نورانی به دنیای تاریکی‌ها و شرور فرود آید و به خواستنی‌هایی که سازگار با او است، توجه کند و در لذتهای مطابق میلش، درنگ نماید سپس عقل، از آن رو که مصلحتش در آن بود، فرود آمد آن مصلحت عبارت است از آزمودن بندگان، سامان بخشی به شهرها و آبادانی زمین.

اگر چنین نبود مردم بسان فرشتگان از ازدواج و تکثیر نسل، کشاورزی و آبادی زمین، دست می‌شُستند. و انگیزهٔ آفرینش این دسته از موجودات از میان می‌رفت، چنانکه جانشینی زمین زائل می‌شد. و نظام پاداش و کیفر نیز به هم می‌ریخت و صفات خداوندی و حقیقت و آغازش چون عدالت، انتقام، جباریّت، قهاریّت، عفو و بخشش و مانند آن آشکار نمی‌گشت.

[وی در تفسیر «پس بدو گفت رو آور پس رو نیاورد»، فرموده است:] خداوند او را پس از ادبار به روآوران و بازگشت به مقامات برتر و کرامت‌های بلند که دست یابی بدان جز با تحول و دگرگونی از صورت پست به صورت برتر و حالت پست به حالت برتر و دنیای فانی به دنیای پایدار ممکن نیست، فرمان داد.

چنانکه او را به سیر و سلوک و پیمودن راه کمال تا مشاهدهٔ جلال خداوندی و دیدن انوار الهی و گشت و گذار در بهشت برین فرمان داد.

لیک او از پیمودن راه توشه و گردن نهادن به بندگی و استفادهٔ از پند و نصیحت و دوری جُستن از رفتار زشت، سر باز زد. زیر که در حجابهای ظلمانی پنهان بود و در دریای بدیها فرو رفته بود با این گمان که این لذت‌های ظاهری و خصلت‌های زشت کمال اوست.

از اینرو بدان مغرور شد و فخر فروشی کرد و آن را دستمایه بزرگی طلبی قرار داد.

شرح اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، ص ۲۶۸.

وضِدَّهُ البُغضَ، وَالصِّدقُ وضِدَّهُ الكَذِبَ، وَالحَقُّ وضِدَّهُ الباطِلَ، وَالأَمانَةُ وضِدَّهَا الخِيانَةَ، وَالإِخلاصُ وضِدَّهُ الشَّوبَ، وَالشَّهامَةُ وضِدَّهَا البَلادَةَ، وَالفَهمُ وضِدَّهُ الغَباوَةَ، وَالمَعرِفَةُ وضِدَّهَا الإِنكارَ، وَالمُداراةُ وضِدَّهَا المُكاشَفَةَ، وسَلامَةُ الغَيبِ وضِدَّهَا المُماكَرَةَ، وَالكِتمانُ وضِدَّهُ الإِفشاءَ، وَالصَّلاةُ وضِدَّهَا الإِضاعَةَ، وَالصَّومُ وضِدَّهُ الإِفطارَ، وَالجِهادُ وضِدَّهُ النُّكولَ، وَالحَجُّ وضِدَّهُ نَبذَ الميثاقِ، وصَونُ الحَديثِ وضِدَّهُ النَّميمَةَ، وبِرُّ الوالِدَينِ وضِدَّهُ العُقوقَ، وَالحَقيقَةُ وضِدَّهَا الرِّياءَ، وَالمَعروفُ وضِدَّهُ المُنكَرَ، وَالسَّترُ وضِدَّهُ التَّبَرُّجَ، وَالتَّقِيَّةُ وضِدَّهَا الإِذاعَةَ، وَالإِنصافُ وضِدَّهُ الحَمِيَّةَ، وَالتَّهيِئَةُ وضِدَّهَا البَغيَ، وَالنَّظافَةُ وضِدَّهَا القَذَرَ، وَالحَياءُ وضِدَّهَا الجَلَعَ، وَالقَصدُ وضِدَّهُ العُدوانَ، وَالرّاحَةُ وضِدَّهَا التَّعَبَ، وَالسُّهولَةُ وضِدَّهَا الصُّعوبَةَ، وَالبَرَكَةُ وضِدَّهَا المَحقَ، وَالعافِيَةُ وضِدَّهَا البَلاءَ، وَالقَوامُ وضِدَّهُ المُكاثَرَةَ، وَالحِكمَةُ وضِدَّهَا الهَوىٰ، وَالوَقارُ وضِدَّهُ الخِفَّةَ، وَالسَّعادَةُ وضِدَّهَا الشَّقاوَةَ، وَالتَّوبَةُ وضِدَّهَا الإِصرارَ، وَالاِستِغفارُ وضِدَّهُ الاِغتِرارَ، وَالمُحافَظَةُ وضِدَّهَا التَّهاوُنَ، وَالدُّعاءُ وضِدَّهُ الاِستِنكافَ، وَالنَّشاطُ وضِدَّهُ الكَسَلَ، وَالفَرَحُ وضِدَّهُ الحُزنَ، وَالأُلفَةُ وضِدَّهَا الفُرقَةَ، وَالسَّخاءُ وضِدَّهُ البُخلَ.

فَلا تَجتَمِعُ هٰذِهِ الخِصالُ كُلُّها مِن أجنادِ العَقلِ إلّا في نَبِيٍّ أو وَصِيِّ نَبِيٍّ، أو مُؤمِنٍ قَدِ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلإِيمانِ، وأمّا سائِرُ ذٰلِكَ مِن مَوالينا فَإِنَّ أحَدَهُم لا يَخلو مِن أن يَكونَ فيهِ بَعضُ هٰذِهِ الجُنودِ حَتّىٰ يَستَكمِلَ ويَنقىٰ مِن جُنودِ الجَهلِ، فَعِندَ ذٰلِكَ يَكونُ فِي الدَّرَجَةِ العُليا مَعَ الأَنبِياءِ وَالأَوصِياءِ، وإِنَّما

است ؛ ایمان که ضدّش کفر است؛ تصدیق و گواهی دادن که ضدّ آن انکار و پنهان سازی است ؛ امید که ضدّ آن یأس و ناامیدی است ؛ عدالت که ضدّ آن ستم است ؛ خوشنودی که ضدّ آن خشم است ؛ سپاسگزاری که ضدّ آن ناسپاسی است ؛ طمع که ضدّ آن ناامیدی [از دیگران] است ؛ توکّل که ضدّ آن آز است ؛ رأفت و مهربانی که ضدّ آن قساوت و سنگدلی است ؛ رحمت که ضدّ آن غضب است ؛ دانش که ضدّ آن نادانی است ؛ فهم که ضدّ آن حماقت است ؛ عفّت که ضدّ آن پرده‌دری است ؛ زهد و بی‌میلی که ضدّ آن رغبت و میل است ؛ رفق و مدارا که ضدّ آن برهم زنی و بد رفتاری است ؛ هراس که ضدّ آن جرأت داشتن و بی‌باکی است ؛ فروتنی که ضدّ آن تکبّر است؛ و آرامی‌که ضدّ آن شتابزدگی است؛ شکیبایی که ضدّ آن نابردباری است؛ خاموشی که ضدّ آن پُرگویی است ؛ رام بودن که ضدّ آن گردنکشی است؛ تسلیم شدن که ضدّ آن تردید است ؛ صبر که ضدّ آن بی‌تابی است ؛ چشم‌پوشی که ضدّ آن کینه‌توزی است ؛ بی‌نیازی که ضدّ آن تنگدستی است ؛ بیاد آوردن که ضدّ آن بی‌خبری است؛ در خاطر نگه داشتن که ضدّ آن فراموشی است ؛ مهرورزی که ضدّ آن بریدن و جدایی است ؛ قناعت که ضدّ آن حرص و آز است ؛ همدردی که ضدّ آن دریغ داشتن است ؛ دوستی که ضدّ آن دشمنی است ؛ پیمان داری که ضدّ آن خیانت است ؛ فرمانبرداری که ضدّ آن نافرمانی است ؛ فروتنی که ضدّ آن گردنکشی است ؛ سلامت که ضدّ آن مبتلا بودن است ؛ دوستی که ضدّ آن کینه‌ورزی است. راستگویی که ضدّ آن دروغگویی است ؛ درستی که ضدّ آن باطل است ؛ امانت که ضدّ آن خیانت است ؛ پاکدلی که ضدّ آن ناپاکدلی است ؛ دلاوری که ضدّ آن درجا زدن است ؛ فهم که ضدّ آن کودنی است ؛ معرفت که ضدّ آن انکار است ؛ مدارا و رازداری که ضدّ آن فاش کردن راز است ؛ یکرویی که ضدّ آن دغلی است ؛ پرده‌پوشی که ضدّ آن فاش کردن است ؛ نماز گزاردن که ضدّ آن تباه کردن است ؛ روزه گرفتن که ضدّ آن روزه خوردن است ؛ جهاد که ضدّ آن باز ایستادن از جنگ است ؛ حج گزاردن که ضدّ آن پیمان شکستن است ؛ سخن نگه داشتن که ضدّ آن سخن چینی است ؛ نیکی به پدر و مادر که ضدّ آن آزردن آنان است ؛ حقیقت که ضدّ آن ریاکاری است ؛ نیکی که ضدّ آن بدی است ؛ پوشیدگی که ضدّ آن خودنمایی است ؛ تقیّه که ضدّ آن بی‌پروایی است ؛ انصاف که ضدّ آن جانبداری باطل است ؛ پایداری در امور که ضدّ آن تجاوز است ؛ پاکیزگی که ضدّ آن پلیدی است ؛ حیا و آزرم که ضدّ آن بی‌حیایی است ؛ میانه‌روی که ضدّ آن تجاوز از حدّ است ؛ آسودگی که ضدّ آن خود را به رنج انداختن است ؛ آسان گیری که ضدّ آن سختگیری است ؛ برکت داشتن که ضدّ آن بی‌برکتی است ؛ تندرستی که ضدّ آن بلا و گرفتاری است ؛

يُدرَكُ ذٰلِكَ بِمَعرِفَةِ العَقلِ وجُنودِهِ، وبِمُجانَبَةِ الجَهلِ وجُنودِهِ، وَفَّقَنَا اللهُ وإيّاكُم لِطاعَتِهِ ومَرضاتِهِ[۳۳۸].

۲/۵

آثارُ العَقلِ

أ: العِلمُ والحِكمَةُ

الكتاب

﴿يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾[۳۳۹].

﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾[۳۴۰].

الحديث

۲۷۳ ـ سُلَيمانُ بنُ خالِدٍ: سَأَلتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام عَن قَولِ اللهِ: ﴿وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ فَقالَ: إنَّ الحِكمَةَ المَعرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، فَمَن فَقِهَ مِنكُم فَهُوَ حَكيمٌ[۳۴۱].

۲۷۴ ـ الإمام الكاظم عليه السلام ـ في وَصِيَّتِهِ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ اللهَ تَعالىٰ يَقولُ في كِتابِهِ: ﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلْبٌ﴾[۳۴۲] يَعني: عَقلٌ: وقالَ: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَٰنَ ٱلْحِكْمَةَ﴾[۳۴۳]. قالَ: الفَهمَ وَالعَقلَ...

يا هِشامُ، ما بَعَثَ اللهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلىٰ عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللهِ،

اعتدال که ضدّ آن افزون طلبی است؛ حکمت که ضدّ آن پیروی از هواست؛ سنگینی و متانت که ضدّ آن سَبُکی است؛ خوشبختی که ضدّ آن نگونبختی است؛ توبه که ضدّ آن پافشاری بر گناه است؛ آمرزش خواستن که ضدّ آن طمع بیهوده بستن است؛ مراقبت که ضدّ آن سهل‌انگاری است؛ دعا که ضدّ آن خودداری از دعاست؛ شادابی که ضدّ آن کسالت است؛ خوشدلی که ضدّ آن اندوهگینی است؛ انس گرفتن که ضدّ آن جدایی است؛ سخاوت که ضدّ آن بخیل بودن است.

همهٔ این سربازان عقل، جز در پیامبر یا جانشین وی یا مؤمنی که خداوند دلش را به ایمان آزموده جمع نخواهد شد؛ امّا در دیگر دوستداران ما برخی از سربازان عقل جای دارد، تا آنکه به کمال رسیده، از جنود جهلْ پاک گردند. در این هنگام، رتبه‌ای عالی نزد پیامبران و جانشینانشان خواهند یافت. دستیابی به این مقام بلند، به کمک عقل و سربازانش و دوری از جهل و سربازانش حاصل خواهد شد. خداوند ما و شما را برای پیروی و خوشنودی خویش، موفّق بدارد!

۲/۵
نشانه‌های خرد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الف: دانش و حکمت

قرآن

[خدا] به هر کس که بخواهد، حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است، و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد.

قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق‌نیوشی که خود به گواهی ایستد، عبرتی است.

ر.ک: آل عمران: ۷، رعد: ۱۹، ابراهیم: ۵۲، ص: ۲۹ و ۴۳، زمر: ۹ و ۲۱، غافر: ۵٤.

حدیث

۲۷۳. **سلیمان بن خالد:** از امام صادق ﷺ دربارهٔ آیهٔ «هر که به او حکمت عطا شود، خیر فراوان نصیبش شده‌است»، سؤال کردم. فرمود: «حکمت، همان شناخت و فقیه شدن در دین است. هر کس از شما که فقیه گردد، او حکیم است».

۲۷۴. **امام کاظم ﷺ** ـ در سفارش به هشام بن حکم ـ : ای هشام! خداوند متعال در کتابش فرموده‌است: «قطعاً در این [عقوبتها] برای هر صاحبدل و حق نیوشی که خود به

فَأَحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً، وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأكمَلُهُم عَقلًا أرفَعُهُم دَرَجَةً فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ...

يا هِشامُ، كَيفَ يَزكو[۳۴۴] عِندَ اللهِ عَمَلُكَ، وأنتَ قَد شَغَلتَ قَلبَكَ عَن أمرِ رَبِّكَ وأطَعتَ هَواكَ عَلىٰ غَلَبَةِ عَقلِكَ ؟!...

يا هِشامُ، نُصِبَ الحَقُّ لِطاعَةِ اللهِ، ولا نَجاةَ إلّا بِالطّاعَةِ، وَالطّاعَةُ بِالعِلمِ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ، ولا عِلمَ إلّا مِن عالِمٍ رَبّانِيٍّ، ومَعرِفَةُ العِلمِ بِالعَقلِ...

إنَّهُ لَم يَخَفِ اللهَ مَن لَم يَعقِل عَنِ اللهِ، ومَن لَم يَعقِل عَنِ اللهِ[۳۴۵] لَم يَعقِد قَلبَهُ عَلىٰ مَعرِفَةٍ ثابِتَةٍ يُبصِرُها ويَجِدُ حَقيقَتَها في قَلبِهِ، ولا يَكونُ أحَدٌ كَذٰلِكَ إلّا مَن كانَ قَولُهُ لِفِعلِهِ مُصَدِّقًا، وسِرُّهُ لِعَلانِيَتِهِ مُوافِقًا، لِأَنَّ اللهَ تَبارَكَ اسمُهُ لَم يَدُلَّ عَلَى الباطِنِ الخَفِيِّ مِنَ العَقلِ إلّا بِظاهِرٍ مِنهُ، وناطِقٍ عَنهُ[۳۴۶].

۲۷۵ ـ **عنه** ﷺ ـ أيضًا ـ: يا هِشامُ، إنَّ العَقلَ مَعَ العِلمِ، فَقالَ: ﴿وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَٰلِمُونَ﴾[۳۴۷].

۲۷۶ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العَقلُ وَالعِلمُ مَقرونانِ في قَرَنٍ لا يَفتَرِقانِ ولا يَتَبايَنانِ[۳۴۸].

۲۷۷ ـ **رسول الله** ﷺ: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ، وَالنَّفسَ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ، فَإن لَم تُعقَل حارَت، فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ[۳۴۹].

۲۷۸ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: مَن عَقَلَ فَهِمَ[۳۵۰].

۲۷۹ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ أصلُ العِلمِ وداعِيَةُ الفَهمِ[۳۵۱].

۲۸۰ ـ **عنه** ﷺ: بِالعُقولِ تُنالُ ذُروَةُ العُلومِ[۳۵۲].

گواهی ایستد، عبرتی است»؛ یعنی [برای] کسی که خرد دارد؛ و فرموده است: «و به راستی، لقمان را حکمت دادیم». فرمود: «یعنی فهم و خرد [دادیم]».

ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولانش را مبعوث نکرد؛ مگر بدان جهت که از خداوند درکی پیدا کنند. بهترین کسانی که دعوتِ پیامبران را پاسخ گفتند، آنانی هستند که از معرفت و شناختِ نیکویی برخوردارند؛ و کسانی داناتر به دستوراها و شئون الهی‌اند که از خردی نیکوتر بهره‌مندند؛ و آنانی که از خردی کاملتر برخوردار باشند، به جایگاهی برجسته‌تر در دنیا و آخرت دست خواهند یافت.

ای هشام! چگونه کارهایت نزد خداوند پاکیزه باشد و رشد کند، با آنکه دلت از شئون الهی، دوری جُسته و با پیروی از هواها او را بر عقلت پیروز کرده‌ای...

ای هشام! حق برای فرمانبری از خداوند است و رستگاری، تنها در گرو پیروی است، و پیروی، جز با دانش حاصل نگردد، و دانش با آموختن به دست آید، و آموختن، به عقل گره می‌خورد. دانش را باید از عالم ربّانی آموخت و شناخت آن با عقل است. کسی که از خداوند درکی ندارد، از او نخواهد ترسید؛ و آنکه از خداوند، معرفت و شناختی به دست نیاورد، دلش در گرو معرفتی استوار که حقیقتِ آن را بیابد، نخواهد شد و از چنین معرفتی بهره‌مند نخواهد گشت؛ مگر آنکه سخنش کارش را تصدیق کند و درونش با آشکارش موافق باشد؛ چرا که خداوند مبارک نام، ظاهر را نشانهٔ باطن پنهان و سخنگوی آن قرار داد.

۲۷۵. **امام کاظم** ﷺ ـ در سفارشی به هشام ـ : ای هشام! به درستی که خرد، همراه دانش است؛ [چنانکه] خداوند فرمود: «این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم و جز دانشوران، آن را در نیابند».

۲۷۶. **امام علی** ﷺ: خرد و دانش، همپای یکدیگرند و به یک رَسَن بسته‌اند؛ از هم جدا نشوند و ستیز نکنند.

۲۷۷. **پیامبر** ﷺ: خرد، بازدارندهٔ از نادانی است و نفس به سان پلیدترین چهارپاست که اگر مهار نگردد، سرگردان شود. پس خرد، مهار نادانی است.

۲۷۸. **امام علی** ﷺ: آنکه خردمند شود، آگاه گردد.

۲۷۹. **امام علی** ﷺ: خرد، پایهٔ دانش و دعوت کنندهٔ به فهم است.

۲۸۰. **امام علی** ﷺ: با عقلها قلهٔ دانشها به دست آید.

۲۸۱ ـ عنه ﷺ: العَقلُ مَركَبُ العِلمِ، العِلمُ مَركَبُ الحِلمِ[۳۵۳].

۲۸۲ ـ عنه ﷺ: العِلمُ عُنوانُ العَقلِ[۳۵٤].

۲۸۳ ـ عنه ﷺ: العِلمُ يَدُلُّ عَلَى العَقلِ، فَمَن عَلِمَ عَقَلَ[۳۵۵].

۲۸٤ ـ عنه ﷺ: بِالعَقلِ استُخرِجَ غَورُ الحِكمَةِ، وبِالحِكمَةِ استُخرِجَ غَورُ العَقلِ[۳۵٦].

۲۸۵ ـ عنه ﷺ: الحِكمَةُ رَوضَةُ العُقَلاءِ ونُزهَةُ النُّبَلاءِ[۳۵۷].

۲۸٦ ـ عنه ﷺ: مَن مَلَكَ عَقلَهُ كانَ حَكيمًا[۳۵۸].

۲۸۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: دِعامَةُ الإنسانِ العَقلُ، وَالعَقلُ مِنهُ الفِطنَةُ وَالفَهمُ وَالحِفظُ وَالعِلمُ، وبِالعَقلِ يَكمُلُ، وهُوَ دَليلُهُ ومُبصِرُهُ ومِفتاحُ أمرِهِ، فَإذا كانَ تَأييدُ عَقلِهِ مِنَ النّورِ كانَ عالِمًا حافِظًا ذاكِرًا فَطِنًا فَهِمًا، فَعَلِمَ بِذٰلِكَ كَيفَ ولِمَ وحَيثُ، وعَرَفَ مَن نَصَحَهُ ومَن غَشَّهُ، فَإذا عَرَفَ ذٰلِكَ عَرَفَ مَجراهُ ومَوصولَهُ ومَفصولَهُ، وأخلَصَ الوَحدانِيَّةَ لِلّهِ وَالإقرارَ بِالطّاعَةِ، فَإذا فَعَلَ ذٰلِكَ كانَ مُستَدرِكًا لِما فاتَ، وواردًا عَلىٰ ما هُوَ آتٍ، يَعرِفُ ما هُوَ فيهِ ولِأَيِّ شَيءٍ هُوَ هاهُنا، ومِن أينَ يَأتيهِ، وإلىٰ ما هُوَ صائِرٌ، وذٰلِكَ كُلُّهُ مِن تَأييدِ العَقلِ[۳۵۹].

۲۸۸ ـ عنه ﷺ ـ في بَيانِ جُنودِ العَقلِ وَالجَهلِ ـ: الحِكمَةُ وضِدُّهَا الهَوىٰ[۳٦۰].

ب: مَعرِفَةُ اللهِ

۲۸۹ ـ رسول الله ﷺ: قَسَّمَ اللهُ تَعالَى العَقلَ عَلىٰ ثَلاثَةِ أجزاءٍ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ،

۲۸۱. **امام علی** ﷺ: خرد، وسیلهٔ حرکت دانش و دانش، وسیلهٔ حرکت بردباری است.

۲۸۲. **امام علی** ﷺ: دانش، نشانهٔ خرد است.

۲۸۳. **امام علی** ﷺ: دانش بر خرد دلالت دارد. هر آن‌کس که دانست، خردمند است.

۲۸۴. **امام علی** ﷺ: با خرد، کُنه حکمت بدست آید و با حکمت، کُنه خرد.

۲۸۵. **امام علی** ﷺ: حکمت، بُستان خردمندان و تفریحگاه فاضلان است.

۲۸۶. **امام علی** ﷺ: آنکه مالک خردِ خویش شود، حکیم است.

۲۸۷. **امام صادق** ﷺ: از خردْ زیرکی، فهم، حفظ و دانشْ سرچشمه گیرد. با خردْ آدمی به کمال رسد. خرد، راهنمای انسان، بینا کننده و گشاینده کارهای اوست. اگر بنیان خرد از روشنی باشد، آدمی دانشمند، حافظ، اهل ذکر، زیرک و فهیم خواهد بود و پاسخ چگونه، چرا و کجا را بداند و خیرخواهان را از دغل‌کاران، بازشناسد. اگر اینها را دانست، مسیر حرکت و وصل و فصلش را نیز خواهد شناخت و به توحید خالص رسد، و به طاعت خداوندی اقرار کند. اگر چنین شد، از دستْ رفته‌ها را جبران کند و بر آینده سوار باشد؛ موقعیت خویش را درک کند و بداند چرا در دنیا زندگی می‌کند و از کجا آمده و به کجا خواهد رفت و این همه در پرتو خرد است.

۲۸۸. **امام صادق** ﷺ ـ در توصیف سربازان عقل و جهل ـ: [یکی از سربازان خرد]، حکمت است و ضدّ آن، هوا و میل نفسانی است.

ر.ک: ص ٦٧ «نیاز دانش به خرد»/ ص ۱۰۲ «دانش» / ص ۲۸۹ «دشمنی با دانش و دانشمند».

ب: شناخت خدا

۲۸۹. **پیامبر** ﷺ: خداوند، خرد را بر سه پاره قسمت کرد. هرکه این سه پاره را دارا باشد، عقلش کامل است و آنکه از آن بی‌بهره باشد، از خرد؛ بی‌بهره است:

ومَن لَم يَكُنَّ فيهِ فَلا عَقلَ لَهُ: حُسنُ المَعرِفَةِ بِاللهِ، وحُسنُ الطّاعَةِ لَهُ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلىٰ أمرِهِ عَزَّوجَلَّ[۳۶۱].

۲۹۰ ـ **تُحَفُ العُقولِ**: قَدِمَ المَدينَةَ رَجُلٌ نَصرانِيٌّ مِن أهلِ نَجرانَ، وكانَ فيهِ بَيانٌ ولَهُ وَقارٌ وهَيبَةٌ، فَقيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ما أعقَلَ هٰذَا النَّصرانِيَّ ؟! فَزَجَرَ القائِلَ وقالَ: مَه! إنَّ العاقِلَ مَن وَحَّدَ اللهَ وعَمِلَ بِطاعَتِهِ[۳۶۲].

۲۹۱ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: بِصُنعِ اللهِ يُستَدَلُّ عَلَيهِ، وبِالعُقولِ تُعتَقَدُ مَعرِفَتُهُ، وبِالفِكرَةِ تَثبُتُ حُجَّتُهُ[۳۶۳].

۲۹۲ ـ **عنه** ﷺ: الحَمدُ لِلّهِ... الَّذي بَطَنَ مِن خَفِيّاتِ الأُمورِ، وظَهَرَ فِي العُقولِ بِما يُرىٰ في خَلقِهِ مِن عَلاماتِ التَّدبيرِ، الَّذي سُئِلَتِ الأَنبِياءُ عَنهُ فَلَم تَصِفهُ بِحَدٍّ ولا بِبَعضٍ، بَل وَصَفَتهُ بِفِعالِهِ ودَلَّت عَلَيهِ بِآياتِهِ، لا تَستَطيعُ عُقولُ المُتَفَكِّرينَ جَحدَهُ؛ لِأَنَّ مَن كانَتِ السَّماواتُ والأَرضُ فِطرَتَهُ وما فيهِنَّ وما بَينَهُنَّ وهُوَ الصّانِعُ لَهُنَّ، فَلا مَدفَعَ لِقُدرَتِهِ[۳۶۴].

۲۹۳ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّ أوَّلَ الأُمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَها ـ الَّتي لا يَنتَفِعُ شَيءٌ إلّا بِهِ ـ العَقلُ الَّذي جَعَلَهُ اللهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورًا لَهُم، فَبِالعَقلِ عَرَفَ العِبادُ خالِقَهُم وأنَّهُم مَخلوقونَ، وأنَّهُ المُدَبِّرُ لَهُم وأنَّهُمُ المُدَبَّرونَ، وأنَّهُ الباقي وهُمُ الفانونَ، واستَدَلّوا بِعُقولِهِم عَلىٰ ما رَأَوا مِن خَلقِهِ؛ مِن سَمائِهِ وأرضِهِ، وشَمسِهِ وقَمَرِهِ، ولَيلِهِ ونَهارِهِ، وبِأَنَّ لَهُ ولَهُم خالِقًا ومُدَبِّرًا لَم يَزَل ولا يَزولُ، وعَرَفوا بِهِ الحَسَنَ مِنَ القَبيحِ، وأنَّ الظُّلمَةَ فِي الجَهلِ، وأنَّ النّورَ فِي العِلمِ، فَهٰذا ما دَلَّهُم عَلَيهِ العَقلُ.

قيلَ لَهُ: فَهَل يَكتَفِي العِبادُ بِالعَقلِ دونَ غَيرِهِ؟ قالَ: إنَّ العاقِلَ لِدَلالَةِ

شناختِ نیکو از خداوند، نیکْ فرمانبرداری و پایداری شایسته [در پیروی] از دستورهای خداوندِ عزّوجل.

۲۹۰. **تحف العقول**: مردی مسیحی از اهل نجران، وارد مدینه شد. وی مردی سخنور و با وقار و هیبت بود. گفته شد: «ای رسول خدا! چه چیزی این مسیحی را خردمند کرده است؟». رسول خدا، گوینده را از سخن بازداشت و فرمود: «ساکت! خردمند کسی است که خدا را به یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد».

۲۹۱. **امام علی** ﷺ: با خردْ شناخت خداوند، پایدار شود و با اندیشه، حجّتهایش به اثبات رسد.

۲۹۲. **امام علی** ﷺ: ستایشْ خدای را سزاست ... آن خدایی که از امور نهانی، پنهان است و در خردها آشکار است، بدانچه در آفرینش، از نشانه‌های تدبیر، عیان کرده است. آن خدایی که از پیغمبرانش پرسیدند و او را به حدّ و جزو داشتن نستودند؛ بلکه به افعالش وی را ستودند و به آیاتش بدو رهنمایی نمودند. خردِ اندیشمندان، انکارش نکند؛ زیرا کسی که آسمان و زمین و آنچه را در آن است، آفریدهٔ اوست و او سازندهٔ همهٔ آنهاست. قدرتش انکار ناپذیر است.

۲۹۳. **امام صادق** ﷺ: آغاز و شروع هر کار و نیرو و آبادانی آن ـ که هر سودی بدان بسته است ـ خرد است؛ آنچه که خدا زیور خلق خود و روشنی بخش آنان ساخت و به وسیلهٔ خردْ بندگان، آفرینندهٔ خود را بشناسند و دانند که مخلوق‌اند و او مدبّر آنهاست؛ و آنها در زیر تدبیر اویند؛ هم او پاینده است و آنها راه فنا روند؛ از پرتو خردشان دلیل جویند؛ بر هر آفریده‌ای که بینند از آسمان و زمین، خورشید و ماه، و شب و روز، دریابند که برای آن آفریدگان و خردشان، آفریننده و سرپرستی است که همیشه بوده و خواهد بود، و به وسیلهٔ خرد، زیبا را از زشت بشناسند و بدانند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانش. این است آنچه که خرد بدان رهنمایی کرده است.

گفته شد: «آیا بندگان به همان عقل می‌توانند اکتفا کنند؟». فرمود:

عَقلِهِ الَّذي جَعَلَهُ اللهُ قِوامَهُ وزينَتَهُ وهِدايَتَهُ عَلِمَ أنَّ اللهَ هُوَ الحَقُّ، وأنَّهُ هُوَ رَبُّهُ، وعَلِمَ أنَّ لِخالِقِهِ مَحَبَّةً، وأنَّ لَهُ كَراهِيَةً، وأنَّ لَهُ طاعَةً، وأنَّ لَهُ مَعصِيَةً، فَلَم يَجِد عَقلَهُ يَدُلُّهُ عَلىٰ ذٰلِكَ، وعَلِمَ أنَّهُ لا يوصَلُ إلَيهِ إلّا بِالعِلمِ وطَلَبِهِ، وأنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِعَقلِهِ إن لَم يُصِب ذٰلِكَ بِعِلمِهِ، فَوَجَبَ عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ والأَدَبِ الَّذي لا قِوامَ لَهُ إلّا بِهِ[۳۶۵].

۲۹۴ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِهِشامٍ ـ: يا هِشامُ، إنَّ ضَوءَ الجَسَدِ في عَينِهِ، فَإن كانَ البَصَرُ مُضيئًا اِستَضاءَ الجَسَدُ كُلُّهُ. وإنَّ ضَوءَ الرّوحِ العَقلُ، فَإذا كانَ العَبدُ عاقِلًا كانَ عالِمًا بِرَبِّهِ، وإذا كانَ عالِمًا بِرَبِّهِ أبصَرَ دينَهُ. وإن كانَ جاهِلًا بِرَبِّهِ لَم يَقُم لَهُ دينٌ. وكَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّا بِالنَّفسِ الحَيَّةِ فَكَذٰلِكَ لا يَقومُ الدّينُ إلّا بِالنِّيَّةِ الصّادِقَةِ؛ ولا تَثبُتُ النِّيَّةُ الصّادِقَةُ إلّا بِالعَقلِ[۳۶۶].

۲۹۵ ـ **الإمام الرضا** ﷺ: بِالعُقولِ يُعتَقَدُ التَّصديقُ بِاللهِ[۳۶۷].

ج : الدّين

۲۹۶ ـ **رسول الله** ﷺ: لا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ[۳۶۸].

۲۹۷ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: هَبَطَ جَبرَئيلُ عَلىٰ آدَمَ ﷺ فَقالَ: يا آدَمُ، إنّي اُمِرتُ أن اُخَيِّرَكَ واحِدَةً مِن ثَلاثٍ، فَاختَرها ودَعِ اثنَتَينِ، فَقالَ لَهُ آدَمُ: يا جَبرَئيلُ، ومَا الثَّلاثُ؟ فَقالَ: العَقلُ وَالحَياءُ وَالدّينُ، فَقالَ آدَمُ: إنّي قَدِ اختَرتُ العَقلَ، فَقالَ جَبرَئيلُ لِلحَياءِ وَالدّينِ: اِنصَرِفا ودَعاهُ، فَقالا: يا جَبرَئيلُ، إنّا اُمِرنا أن نَكونَ مَعَ العَقلِ حَيثُ كانَ، قالَ: فَشَأنُكُما، وعَرَجَ[۳۶۹].

۲۹۸ ـ **عنه** ﷺ: ما آمَنَ المُؤمِنُ حَتّىٰ عَقَلَ[۳۷۰].

۲۹۹ ـ **عنه** ﷺ: الدّينُ والأَدَبُ نَتيجَةُ العَقلِ[۳۷۱].

«خردمندْ به دلیلِ عقلی که خداوند پایهٔ زندگی و زیور برازندگی و رهیابی وی ساخته، بداند که خدا حقّ است و اوست پروردندهٔ وی، و بداند که آفریدگار وی را خوشامد و بدآمدی است؛ طاعتی دارد و معصیتی، و تنها خردش نتواند آنها را دریابد و بداند که بدان نرسد، جز به علم و طلب آن، و از عقل خود بهره نبرد، اگر به علم خداپرستی نرسد. پس بر خردمند است که طلب علم کند وادبی آموزد که بی آن، پایدار نتواند بود».

۲۹۴. **امام کاظم** ﷺ ـ در سفارش به هشام ـ : ای هشام! روشنایی بدن در چشم است. اگر چشم نورانی باشد، بدنْ روشنایی خواهد داشت و روشنی روح به عقل است. اگر بنده‌ای خردمند باشد، آگاه به پروردگار خواهد بود، و آنکه به پروردگار، عالم باشد، در دینش بینا شود؛ و هر کس به خداوند جاهل باشد، دینش استوار نخواهد بود. همان‌گونه که قوام بدن، به جانِ زنده است، قوام دین نیز به نیّتهای پاک است و نیّت پاک هم، جز با خرد حاصل نخواهد شد.

۲۹۵. **امام رضا** ﷺ: به وسیلهٔ خرد، تصدیق خداوند، حاصل می‌شود.

ج : دین

۲۹۶. **پیامبر** ﷺ: آنکه عقل ندارد، دین ندارد.

۲۹۷. **امام علی** ﷺ: جبرئیل بر آدم ﷺ فرود آمد و گفت: «ای آدم! من مأمور شده‌ام که تو را میان سه چیز مخیّر سازم، یکی را برگزین و دو تا را رها کن». آدم گفت: «ای جبرئیل! آن سه چیست؟». گفت: «خرد، آزرم و دین». آدم گفت: «خرد را برگزیدم». آن‌گاه جبرئیل به آزرم و دین رو کرد و گفت: «بروید و او را رها کنید». [ولی] آن دو گفتند: «ای جبرئیل! ما مأموریم همیشه با خرد باشیم». گفت: «خود دانید»، و بالا رفت.

۲۹۸. **امام علی** ﷺ: مؤمن ایمان نیاورد، پیش از آنکه خردمند باشد.

۲۹۹. **امام علی** ﷺ: دینداری و ادب، نتیجهٔ خردورزی است.

۳۰۰ـ **الإمام الصادق** ﷺ: مَن كانَ عاقِلًا كانَ لَهُ دينٌ، ومَن كانَ لَهُ دينٌ دَخَلَ الجَنَّةَ[۳۷۲].

۳۰۱ـ **إرشادُ القُلوبِ**: في تَوراةِ موسىٰ ﷺ: لا عَقلَ كَالدّينِ[۳۷۳].

د: كَمالُ الدّينِ

۳۰۲ـ **رسول الله** ﷺ: ما تَمَّ دينُ إنسانٍ قَطُّ حَتّىٰ يَتِمَّ عَقلُهُ[۳۷٤].

۳۰۳ـ **عنه** ﷺ: لا يُعجِبَنَّكَ إسلامُ امرِئٍ حَتّىٰ تَنظُرَ ما مَعقولُ عَقلِهِ[۳۷۵].

۳۰٤ـ **عنه** ﷺ: لا يُعجِبكُم إسلامُ رَجُلٍ حَتّىٰ تَعلَموا كُنهَ عَقلِهِ[۳۷٦].

۳۰۵ـ **الإمام عليّ** ﷺ: ثَلاثٌ مَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ إيمانُهُ: العَقلُ، والحِلمُ، والعِلمُ[۳۷۷].

۳۰٦ـ **عنه** ﷺ: عَلىٰ قَدرِ العَقلِ يَكونُ الدّينُ، عَلىٰ قَدرِ الدّينِ تَكونُ قُوَّةُ اليَقينِ[۳۷۸].

۳۰۷ـ **الإمام الكاظم** ﷺ: كَما لا يَقومُ الجَسَدُ إلّا بِالنَّفسِ الحَيَّةِ فَكَذٰلِكَ لا يَقومُ الدّينُ إلّا بِالنِّيَّةِ الصّادِقَةِ، ولا تَثبُتُ النِّيَّةُ الصّادِقَةُ إلّا بِالعَقلِ[۳۷۹].

هـ: مَكارِمُ الأَخلاقِ

۳۰۸ـ **رسول الله** ﷺ ـ لِمَن قالَ لَهُ: أخبِرني عَنِ العَقلِ ما هُوَ؟ وكَيفَ هُوَ؟ وما يَتَشَعَّبُ مِنهُ وما لا يَتَشَعَّبُ؟ وصِف لي طَوائِفَهُ كُلَّها ـ: إنَّ العَقلَ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ، وَالنَّفسُ مِثلُ أخبَثِ الدَّوابِّ، فَإن لَم تُعقَل حارَت، فَالعَقلُ عِقالٌ مِنَ الجَهلِ، وإنَّ اللهَ خَلَقَ العَقلَ فَقالَ لَهُ: أقبِل فَأَقبَلَ، وقالَ لَهُ: أدبِر فَأَدبَرَ، فَقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: وعِزَّتي وجَلالي، ما خَلَقتُ خَلقًا أعظَمَ مِنكَ ولا أطوَعَ مِنكَ، بِكَ أُبدِئُ وبِكَ أُعيدُ، لَكَ الثَّوابُ وعَلَيكَ العِقابُ. فَتَشَعَّبَ مِنَ العَقلِ الحِلمُ، ومِنَ الحِلمِ العِلمُ، ومِنَ العِلمِ الرُّشدُ. ومِنَ الرُّشدِ العَفافُ،

۳۰۰. **امام صادق** ﷺ: هر که خردمند باشد، دیندار است و آنکه دیندار است، وارد بهشت شود.

۳۰۱. **ارشاد القلوب**: در تورات موسی ﷺ چنین نقل شده که هیچ خردی مانند دینداری نیست.

ر.ک: ص ۸۵ «زنهار از کنار نهادن خردورزی».

د: کمال دین

۳۰۲. **پیامبر** ﷺ: دینداری آدمی به کمال نرسد؛ مگر آنکه عقلش کامل شود.

۳۰۳. **پیامبر** ﷺ: شیفتهٔ مسلمانی کسی مشو، تا آنکه ببینی خردورزی او چگونه است.

۳۰۴. **پیامبر** ﷺ: شیفتهٔ مسلمانی کسی نشوید، مگر آنکه میزان خردش را بدانید.

۳۰۵. **امام علی** ﷺ: هر که سه خصلت در او باشد، ایمانش کامل است: خرد، بردباری و دانش.

۳۰۶. **امام علی** ﷺ: دینداری به اندازهٔ خرد است و میزان یقین، به دینداری بسته است.

۳۰۷. **امام کاظم** ﷺ: همان گونه که قوام تن به جانِ زنده است، قوام دینداری هم به نیّت پاک است، و نیّت پاک، جز با خرد، حاصل نشود.

ه: مکارم اخلاق

۳۰۸. **پیامبر** ﷺ ـ در پاسخ کسی که پرسید: عقل چیست و چگونه است؟ چه چیزهایی از خرد پیدا شود و انواع عقل کدام‌اند؟ ـ: خرد، بازدارنده از نادانی است. نفْس، به سان پلیدترین چارپایان است و اگر مهار نشود، حیران گردد. پس عقل، بازدارنده از نادانی است. همانا خداوند، عقل را بیافرید و بدو فرمود: «روی آور». پس روی آورد، و بدو گفت: «باز گرد». پس بازگشت. آن‌گاه خداوند به عزّت و جلال خویش سوگند یاد کرد که: آفریده‌ای بزرگتر از تو و فرمانبرتر از تو نیافریدم. با تو شروع می‌کنم و با تو باز می‌گردانم؛ پاداش و کیفر، از آنِ توست.

پس از خرد، بردباری سرچشمه می‌گیرد و از بردباریْ دانش؛ از دانش،

ومِنَ العَفافِ الصِّيانَةُ، ومِنَ الصِّيانَةِ الحَياءُ، ومِنَ الحَياءِ الرَّزانَةُ، ومِنَ الرَّزانَةِ المُداوَمَةُ عَلَى الخَيرِ، ومِنَ المُداوَمَةِ عَلَى الخَيرِ كَراهِيَةُ الشَّرِّ، ومِن كَراهِيَةِ الشَّرِّ طاعَةُ النّاصِحِ[۳۸۰].

۳۰۹ ـ عنه ﷺ: التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ نِصفُ العَقلِ[۳۸۱].

۳۱۰ ـ عنه ﷺ: حُسنُ الأَدَبِ دَليلٌ عَلىٰ صِحَّةِ العَقلِ[۳۸۲].

۳۱۱ ـ الإمام عليّ ﷺ: فَسادُ الأَخلاقِ مُعاشَرَةُ السُّفَهاءِ، وصَلاحُ الأَخلاقِ مُعاشَرَةُ العُقَلاءِ[۳۸۳].

۳۱۲ ـ عنه ﷺ: الأَدَبُ فِي الإِنسانِ كَشَجَرَةٍ أصلُهَا العَقلُ[۳۸٤].

۳۱۳ ـ عنه ﷺ: إنَّ الأَدَبَ حُجَّةُ العَقلِ، وَالعِلمَ حُجَّةُ القَلبِ[۳۸۵].

۳۱٤ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ الأَدَبُ[۳۸٦].

۳۱۵ ـ عنه ﷺ: حَدُّ العَقلِ النَّظَرُ فِي العَواقِبِ، وَالرِّضا بِما يَجري بِهِ القَضاءُ[۳۸۷].

۳۱٦ ـ عنه ﷺ: لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ زاجِرٌ[۳۸۸].

۳۱۷ ـ عنه ﷺ: ما ذَلَّ مَن أحسَنَ الفِكرَ[۳۸۹].

۳۱۸ ـ عنه ﷺ: بِالعَقلِ كَمالُ النَّفسِ[۳۹۰].

۳۱۹ ـ عنه ﷺ: الخُلُقُ المَحمودُ مِن ثِمارِ العَقلِ[۳۹۱].

۳۲۰ ـ عنه ﷺ: ما جَمَّلَ الفَضائِلَ كَاللُّبِّ[۳۹۲].

۳۲۱ ـ عنه ﷺ: مَنِ اتَّقَى اللهَ عَقَلَ[۳۹۳].

۳۲۲ ـ عنه ﷺ: العَقلُ شَجَرَةٌ ثَمَرُهَا السَّخاءُ والحَياءُ[۳۹٤].

رُشد، و از رشد، پاکدامنی، و از پاکدامنیْ امنیّت، و از امنیّت، آزرم، و از آزرم، متانت و سنگینی، و از متانت، تداوم بر خوبی‌ها و از تداوم بر خوبی‌ها پرهیز از بدی، و از پرهیز از بدی، پیروی از خیرخواه حاصل گردد.

۳۰۹. **پیامبر** ﷺ: مهربانی به مردم، نیمی از خردمندی است.

۳۱۰. **پیامبر** ﷺ: ادب نیکو، نشانهٔ سلامت عقل است.

۳۱۱. **امام علی** ؑ: همنشینی با ابلهان، اخلاق را فاسد کند و همنشینی با خردمندان، به نیکو شدن اخلاق انجامد.

۳۱۲. **امام علی** ؑ: ادب در آدمی، درختی است که ریشهٔ آنْ خرد است.

۳۱۳. **امام علی** ؑ: ادب، دلیلِ عقل و دانش، دلیلِ دل است.

۳۱۴. **امام علی** ؑ: برترین خرد، ادب است.

۳۱۵. **امام علی** ؑ: مرز خردمندی، عاقبت اندیشی و خشنودی به قضای الهی است.

۳۱۶. **امام علی** ؑ: دور اندیش، برپایهٔ خردمندی‌اش از هر پستی‌یی، بازدارنده‌ای دارد.

۳۱۷. **امام علی** ؑ: خوار نگردد، آنکه نیک بیندیشد.

۳۱۸. **امام علی** ؑ: کمالِ نفس به خردورزی است.

۳۱۹. **امام علی** ؑ: اخلاق نیکو، از میوه‌های خردورزی است.

۳۲۰. **امام علی** ؑ: هیچ چیز به سان خرد، فضیلتها را زیبا نگرداند.

۳۲۱. **امام علی** ؑ: آنکه پروای الهی پیشه سازد، خردمند است.

۳۲۲. **امام علی** ؑ: خرد، درختی است که میوه‌اش سخاوت و آزرم است.

۳۲۳ ـ عنه ﷺ: العَقلُ شَجَرَةٌ أصلُهَا التُّقىٰ، وفَرعُهَا الحَياءُ، وثَمَرَتُهَا الوَرَعُ. فَالتَّقوىٰ تَدعو إلىٰ خِصالٍ ثَلاثٍ: إلَى الفِقهِ فِي الدّينِ، وَالزُّهدِ فِي الدُّنيا، وَالاِنقِطاعِ إلَى اللهِ تَعالىٰ. وَالحَياءُ يَدعو إلىٰ ثَلاثِ خِصالٍ: إلَى اليَقينِ، وحُسنِ الخُلُقِ، وَالتَّواضُعِ. وَالوَرَعُ يَدعو إلىٰ خِصالٍ ثَلاثٍ: إلىٰ صِدقِ اللِّسانِ، وَالمُسارَعَةِ إلَى البِرِّ، وتَركِ الشُّبُهاتِ[۳۹۵].

۳۲۴ ـ عنه ﷺ: كَسبُ العَقلِ الاِعتِبارُ وَالاِستِظهارُ، وكَسبُ الجَهلِ الغَفلَةُ والاِغتِرارُ[۳۹۶].

۳۲۵ ـ عنه ﷺ: يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلّي بِالعِفَّةِ والقَناعَةِ[۳۹۷].

۳۲۶ ـ عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالسَّخاءِ فَإنَّهُ ثَمَرَةُ العَقلِ[۳۹۸].

۳۲۷ ـ عنه ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ عَقلًا أن يُجمِلَ فِي مَطالِبِهِ[۳۹۹].

۳۲۸ ـ عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ مُداراةُ النّاسِ[۴۰۰].

۳۲۹ ـ عنه ﷺ: عُنوانُ العَقلِ مُداراةُ النّاسِ[۴۰۱].

۳۳۰ ـ عنه ﷺ: لا عَقلَ كَالتَّجاهُلِ[۴۰۲].

۳۳۱ ـ عنه ﷺ: العَقلُ حَيثُ كانَ آلِفٌ مَألوفٌ[۴۰۳].

۳۳۲ ـ عنه ﷺ: الاِحتِمالُ بُرهانُ العَقلِ وعُنوانُ الفَضلِ[۴۰۴].

۳۳۳ ـ عنه ﷺ: ذُو العَقلِ لا يَنكَشِفُ إلّا عَنِ احتِمالٍ وإجمالٍ وإفضالٍ[۴۰۵].

۳۳۴ ـ عنه ﷺ: لِكُلِّ شَيءٍ زَكاةٌ، وزَكاةُ العَقلِ احتِمالُ الجُهّالِ[۴۰۶].

۳۳۵ ـ عنه ﷺ: مُرُوَّةُ الرَّجُلِ عَلىٰ قَدرِ عَقلِهِ[۴۰۷].

۳۳۶ ـ عنه ﷺ: جِهادُ النَّفسِ بِالعِلمِ عُنوانُ العَقلِ[۴۰۸].

۳۲۳. **امام علی** ﷺ: خرد، درختی است که ریشهٔ آن پارسایی، شاخه‌هایش آزرم و میوهٔ آن، ورع است. بر این پایه، تقوا به سه خصلت فرا می‌خوانند: فهم دین، بی‌رغبتی به دنیا و دلبستگی به خداوند؛ و آزرم به سه خصلت دعوت می‌کند: یقین، خوش خُلقی و فروتنی؛ و ورع به سه خصلت فرا خواند: راستگویی، پیشی گرفتن در نیکی و کنار نهادن امر شبهه‌ناک.

۳۲۴. **امام علی** ﷺ: دستاورد خرد، کسب آبرو و پشتگرمی است و دستاورد نادانی، غفلت و خودبینی است.

۳۲۵. **امام علی** ﷺ: خرد آدمی از آراستگی‌اش به پاکدامنی و قناعت شناخته گردد.

۳۲۶. **امام علی** ﷺ: بر تو باد بخشندگی، که نتیجهٔ خرد است.

۳۲۷. **امام علی** ﷺ: برای خردورزی کافی است کوتاه کردن خواسته‌ها.

۳۲۸. **امام علی** ﷺ: خوش رفتاری با مردم، نتیجهٔ خردمندی است.

۳۲۹. **امام علی** ﷺ: نشانهٔ خردمندی، مدارا کردن با مردم است.

۳۳۰. **امام علی** ﷺ: هیچ خردمندی‌یی، به سان خود را به نادانی زدنْ نیست.

۳۳۱. **امام علی** ﷺ: خردمندی هرجا باشد، انس و الفت به همراه دارد.

۳۳۲. **امام علی** ﷺ: بردباری، دلیل خردمندی و نشانهٔ فضیلت است.

۳۳۳. **امام علی** ﷺ: خردمند شناخته نشود، جز با بردباری، کوتاه کردن خواسته و نیکی کردن.

۳۳۴. **امام علی** ﷺ: هر چیزی زکاتی دارد و زکات خردمندی، تحمّل نادانهاست.

۳۳۵. **امام علی** ﷺ: جوانمردی آدمی به اندازهٔ خردمندی اوست.

۳۳۶. **امام علی** ﷺ: جهاد نفس با دانش، نشانِ خرد است.

۳۳۷ ـ عنه ﷺ: إنَّمَا العَقلُ التَّجَنُّبُ مِنَ الإثمِ، وَالنَّظَرُ فِي العَواقِبِ، وَالأَخذُ بِالحَزمِ[۴۰۹].

۳۳۸ ـ عنه ﷺ: العَقلُ يوجِبُ الحَذَرَ[۴۱۰].

۳۳۹ ـ عنه ﷺ: ... ومِن عَقلِهِ [أي المُؤمِنِ] إنصافُهُ مِن نَفسِهِ، وتَركُهُ الغَضَبَ عِندَ مُخالَفَتِهِ، وقَبولُهُ الحَقَّ إذا بانَ لَهُ[۴۱۱].

۳۴۰ ـ عنه ﷺ: الحِلمُ نورٌ جَوهَرُهُ العَقلُ[۴۱۲].

۳۴۱ ـ عنه ﷺ: مَعَ العَقلِ يَتَوَفَّرُ الحِلمُ[۴۱۳].

۳۴۲ ـ عنه ﷺ: بِوُفورِ العَقلِ يَتَوَفَّرُ الحِلمُ[۴۱۴].

۳۴۳ ـ عنه ﷺ: العَقلُ أنَّكَ تَقتَصِدُ فَلا تُسرِفُ، وتَعِدُ فَلا تُخلِفُ، وإذا غَضِبتَ حَلُمتَ[۴۱۵].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۴۴ ـ عنه ﷺ: السَّكينَةُ عُنوانُ العَقلِ[۴۱۶].

۳۴۵ ـ عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ لُزومُ الحَقِّ[۴۱۷].

۳۴۶ ـ عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ الصِّدقُ[۴۱۸].

۳۴۷ ـ عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ مَقتُ الدُّنيا وقَمعُ الهَوىٰ[۴۱۹].

۳۴۸ ـ عنه ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ الاِستِقامَةُ[۴۲۰].

۳۴۹ ـ عنه ﷺ: مَن عَقَلَ سَمَحَ[۴۲۱].

۳۵۰ ـ عنه ﷺ: إنَّ أصلَ العَقلِ العَفافُ، وثَمَرَتَهُ البَراءَةُ مِنَ الآثامِ[۴۲۲].

۳۵۱ ـ عنه ﷺ: مَن عَقَلَ فَهِمَ، مَن عَقَلَ عَفَّ[۴۲۳].

۳۳۷. **امام علی** ﷺ: خردمندی، دوری جستن از گناه، عاقبت اندیشی و احتیاط است.

۳۳۸. **امام علی** ﷺ: خردمندی، موجب هشیاری است.

۳۳۹. **امام علی** ﷺ: از نشانه‌های خردمندی مؤمن، انصاف با خود، کنار نهادن خشم، هنگام مخالفت با او، و پذیرش حقیقت است، آن‌گاه که بر او آشکار شود.

۳۴۰. **امام علی** ﷺ: بردباری، نوری است که اساس آن، خردمندی است.

۳۴۱. **امام علی** ﷺ: با خردمندی، بردباری افزایش یابد.

۳۴۲. **امام علی** ﷺ: با افزایش خردمندی، بردباری افزایش می‌یابد.

۳۴۳. **امام علی** ﷺ: خردمندی یعنی میانه‌روی؛ پس اسراف مکن، یعنی به وعده‌هایت وفا کن. پس خلف وعده منما و چون خشمگین شدی، بردبار باش.

۳۴۴. **امام علی** ﷺ: آرامش، نشانهٔ خردمندی است.

۳۴۵. **امام علی** ﷺ: میوهٔ خردمندی، همراهی با حقّ است.

۳۴۶. **امام علی** ﷺ: میوهٔ خردمندی، راستگویی است.

۳۴۷. **امام علی** ﷺ: میوهٔ خردمندی، بیزاری از دنیا و سرکوب هواهاست.

۳۴۸. **امام علی** ﷺ: میوهٔ خردمندی، پایداری است.

۳۴۹. **امام علی** ﷺ: آنکه خردمند باشد، بخشنده شود.

۳۵۰. **امام علی** ﷺ: ریشهٔ خردمندی پاکدامنی است و میوهٔ آن، دوری جستن از گناهان.

۳۵۱. **امام علی** ﷺ: آنکه خردمند شود، بفهمد و آنکه خردمند شود، پاکدامن گردد.

۳۵۲ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: لا تَرضَيَنَّ قَولَ أحَدٍ حَتّىٰ تَرضىٰ فِعلَهُ، ولا تَرضَ فِعلَهُ حَتّىٰ تَرضىٰ عَقلَهُ، ولا تَرضَ عَقلَهُ حَتّىٰ تَرضىٰ حَياءَهُ، فَإنَّ الإنسانَ مَطبوعٌ عَلىٰ كَرَمٍ ولُؤمٍ، فَإن قَوِيَ الحَياءُ عِندَهُ قَوِيَ الكَرَمُ، وإن ضَعُفَ الحَياءُ قَوِيَ اللُّؤمُ[٤٢٤].

۳۵۳ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: إنَّ مِلاكَ العَقلِ ومَكارِمِ الأَخلاقِ: صَونُ العِرضِ، وَالجَزاءُ بِالفَرضِ، وَالأَخذُ بِالفَضلِ، وَالوَفاءُ بِالعَهدِ، وَالإنجازُ لِلوَعدِ[٤٢٥].

۳۵۴ ـ الإمام الحسن ﷺ: لا أدَبَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ[٤٢٦].

۳۵۵ ـ عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ ـ: التَّجَرُّعُ لِلغُصَّةِ حَتّىٰ تُنالُ الفُرصَةُ[٤٢٧].

۳۵۶ ـ الإمام الحسين ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ ـ: التَّجَرُّعُ لِلغُصَّةِ ومُداهَنَةُ الأَعداءِ[٤٢٨].

۳۵۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: مُجامَلَةُ النّاسِ ثُلُثُ العَقلِ[٤٢٩].

۳۵۸ ـ عنه ﷺ: لا يُعَدُّ العاقِلُ عاقِلًا حَتّىٰ يَستَكمِلَ ثَلاثًا: إعطاءَ الحَقِّ مِن نَفسِهِ عَلىٰ حالِ الرِّضا وَالغَضَبِ، وأن يَرضىٰ لِلنّاسِ ما يَرضىٰ لِنَفسِهِ، وَاستِعمالَ الحِلمِ عِندَ العَثرَةِ[٤٣٠].

۳۵۹ ـ عنه ﷺ: لَم يُقَسَّم بَينَ العِبادِ أقَلُّ مِن خَمسٍ: اليَقينِ، وَالقُنوعِ، وَالصَّبرِ، وَالشُّكرِ، وَالَّذي يُكَمِّلُ لَهُ هٰذا كُلَّهُ العَقلُ[٤٣١].

۳۵۲. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: از سخن کسی خشنود مباش، مگر آنکه از کارش خشنود گردی، و از کار کسی خشنود مباش، مگر آنکه از خرد او راضی شوی، و از خرد کسی راضی مباش مگر آنکه آزرم او را بپسندی؛ چرا که آدمی‌از بزرگواری و پستی ترکیب شده است. هرگاه آزرم قوی شود، بزرگواری تقویت شود و اگر حیا ضعیف شود، پستی قوی گردد.

۳۵۳. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: میزان خردمندی و مکارم اخلاقی، عبارت است از: آبروداری، پاداش در برابر انجام واجبات، انجام مستحبّات، پایبندی به تعهّدات، و وفای به عهد.

۳۵۴. **امام حسن** ﷺ: آنکه خردمند نیست، با ادب نخواهد بود.

۳۵۵. **امام حسن** ﷺ ـ هنگامی که دربارهٔ خردمندی از ایشان پرسیده شد ـ: [یعنی] غمها را جرعه جرعه نوشیدن تا به فرصتها دست یافتن.

۳۵۶. **امام حسین** ﷺ ـ هنگامی که از ایشان دربارهٔ خردمندی پرسیده شد ـ: غمها را جرعه جرعه نوشیدن و با دشمنان مدارا کردن.

۳۵۷. **امام صادق** ﷺ: نیکْ مردم داری، دو سوم خردمندی است.

۳۵۸. **امام صادق** ﷺ: خردمند، خردمند نیست تا آنکه سه خصلت را در حد کمال، دارا شود: داد از خود ستاندن به گاه خشنودی و خشم، خواستنِ برای دیگران، آنچه برای خود می‌خواهد، و بردباری به خرج دادن، هنگام لغزش دیگران.

۳۵۹. **امام صادق** ﷺ: کمترین خصلتهایی که میان بندگان تقسیم شده، عبارت است از: یقین، قناعت، شکیبایی و سپاسگزاری، و آنچه همهٔ اینها را برای آدمی کامل کند، عقل است.

ر.ک: ص ۲٤۱ «آنچه سزاوارست برای خردمند» / ص ۱۷۹ «ویژگی‌های خردمندان» ص ۱۹۵ / ویژگی‌های خردمندان؛ ص ۱۹۷ / ویژگی‌های خردمندان؛ ص ۲۹۱ / اخلاق زشت.

و : مَحاسِنُ الأعمالِ

الكتاب

﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ﴾[۴۳۲].

﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَٰقَ﴾[۴۳۳].

﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوٓءَ ٱلْحِسَابِ﴾[۴۳۴].

الحديث

۳۶۰ ـ رسول الله ﷺ: جَدَّ المَلائِكَةُ وَاجتَهَدوا في طاعَةِ اللهِ بِالعَقلِ، وجَدَّ المُؤمِنونَ مِن بَني آدَمَ وَاجتَهَدوا فِي طاعَةِ اللهِ عَلىٰ قَدرِ عُقولِهِم، فَأَعمَلُهُم بِطاعَةِ اللهِ أوفَرُهُم عَقلًا[۴۳۵].

۳۶۱ ـ عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ ـ: العَمَلُ بِطاعَةِ اللهِ، وإنَّ العُمّالَ بِطاعَةِ اللهِ هُمُ العُقَلاءُ[۴۳۶].

۳۶۲ ـ جابِرُ بنُ عَبدِاللهِ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ: ﴿وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَٰلِمُونَ﴾ قالَ: العالِمُ الَّذي عَقَلَ عَنِ اللهِ ﷻ فَعَمِلَ بِطاعَتِهِ وَاجتَنَبَ سَخَطَهُ[۴۳۷].

۳۶۳ ـ سُوَيدُ بنُ غَفَلَةَ: إنَّ أبا بَكرٍ خَرَجَ ذاتَ يَومٍ فَاستَقبَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَقالَ لَهُ: بِمَ بُعِثتَ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: بِالعَقلِ، قالَ: فَكَيفَ لَنا بِالعَقلِ؟ فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ: إنَّ العَقلَ لا غايَةَ لَهُ، ولٰكِن مَن أحَلَّ حَلالَ اللهِ وحَرَّمَ حَرامَهُ سُمِّيَ عاقِلًا، فَإِنِ اجتَهَدَ بَعدَ ذٰلِكَ سُمِّيَ عابِدًا، فَإِنِ اجتَهَدَ بَعدَ ذٰلِكَ سُمِّيَ جَوادًا. فَمَنِ اجتَهَدَ

و : کارهای نیک

قرآن

پس، آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقّ است، مانند کسی است که کوردل است ؟ تنها خردمندان‌اند که عبرت می‌گیرند. همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی‌شکنند.

و آنان که به آنچه خدا به پیوستنش فرمان داده، می‌پیوندند و از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب، بیم دارند.

حدیث

۳۶۰. **پیامبر ﷺ**: فرشتگان باخرد، در پیروی از خداوند، تلاش و کوشش کردند و مؤمنان به اندازهٔ عقلشان در پیروی از خداوند، تلاش و کوشش کردند. همانا آنان که از خردی بیشتر برخوردارند، بیشتر از خداوند پیروی کنند.

۳۶۱. **پیامبر ﷺ** ـ هنگامی که از خردمندی از ایشان سؤال شد ـ : [خردمندی] انجام‌دادن دستورهای خداوندی است. همانا خردمندان کسانی‌اند که به دستورهای الهی پایبندند.

۳۶۲. **جابر بن عبدالله**: پیامبر اسلام، این آیه را تلاوت کرد: «و این مَثَلها را برای مردم می‌زنیم. و جز دانشوران، آن را در نیابند». آن گاه فرمود: «دانشور، کسی است که از خداوند، دریافتی دارد و از او پیروی کند و از خشمش بپرهیزد».

۳۶۳. **سوید پسر غفله**: روزی ابوبکر خارج می‌شد. رسول خدا به استقبال وی رفت. ابوبکر عرض کرد: «ای رسول خدا! با چه چیزی برانگیخته شدی؟». فرمود: «با عقل». ابوبکر گفت: «چگونه می‌توانیم به عقل دست یابیم؟». پیامبر ﷺ فرمود: «خرد را نهایتی نیست؛ لیک آنکه حلال خدا را حلال داند و حرام او را حرام بشمارد، خردمند نامیده شود؛ اگر پس از این نیز تلاش کرد، عابد نامیده شود، و اگر بیش از این کوشش کرد، جواد نامیده شود. همانا آن

فِي العِبادَةِ وسَمَحَ في نَوائِبِ المَعروفِ بِلا حَظٍّ مِن عَقلٍ يَدُلُّهُ عَلَى اتِّباعِ أمرِ اللهِ ﷻ وَاجتِنابِ ما نَهَى اللهُ عَنهُ، فَأُولٰئِكَ هُمُ الأَخسَرونَ أعمالًا، الَّذينَ ضَلَّ سَعيُهُم فِي الحَياةِ الدُّنيا وهُم يَحسَبونَ أَنَّهُم يُحسِنونَ صُنعًا[۴۳۸].

۳۶۴ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العُقولُ أئِمَّةُ الأَفكارِ، وَالأَفكارُ أئِمَّةُ القُلوبِ، وَالقُلوبُ أئِمَّةُ الحَواسِّ، وَالحَواسُّ أئِمَّةُ الأَعضاءِ[۴۳۹].

۳۶۵ ـ **عنه** ﷺ: عَلىٰ قَدرِ العَقلِ تَكونُ الطّاعَةُ[۴۴۰].

۳۶۶ ـ **عنه** ﷺ: مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ[۴۴۱].

۳۶۷ ـ **عنه** ﷺ: مَن قَدَّمَ عَقلَهُ عَلىٰ هَواهُ حَسُنَت مَساعيهِ[۴۴۲].

۳۶۸ ـ **عنه** ﷺ: مِن عَلاماتِ العَقلِ العَمَلُ بِسُنَّةِ العَدلِ[۴۴۳].

۳۶۹ ـ **عنه** ﷺ: غَريزَةُ العَقلِ تَحدو عَلَى استِعمالِ العَدلِ[۴۴۴].

۳۷۰ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ أن تَقولَ ما تَعرِفُ وتَعمَلَ بِما تَنطِقُ بِهِ[۴۴۵].

۳۷۱ ـ **عنه** ﷺ: مَن قَوَّمَ لِسانَهُ زانَ عَقلَهُ[۴۴۶].

۳۷۲ ـ **عنه** ﷺ: المَعذِرَةُ بُرهانُ العَقلِ[۴۴۷].

۳۷۳ ـ **عنه** ﷺ: ثَمَرَةُ العَقلِ صُحبَةُ الأَخيارِ[۴۴۸].

۳۷۴ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَةُ، وأوثَقُ الحَديثِ لَهُ العِلمُ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِكمَةُ، وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ[۴۴۹].

کس که در عبادت بکوشد و سختی‌های نیکی را پذیرا شود، بدون بهره‌مندی از خردی که او را بر پیروی از فرمان خداوند و پرهیز از نواهی او رهنما باشد، اینان کسانی‌اند که کارهایشان زیانبار است و تلاش آنها در زندگی دنیایی تباه است، با آنکه گمان می‌کنند که کار نیکو انجام می‌دهند».

۳۶۴. **امام علی** ﷺ: عقلها پیشوایان اندیشه‌اند، و اندیشه‌ها پیشوایان دلها، و دلها پیشوایان حواس‌اند، و حواسها پیشوایان اعضا.

۳۶۵. **امام علی** ﷺ: اطاعت، به اندازهٔ خردمندی است.

۳۶۶. **امام علی** ﷺ: آنکه عقلش کمال یابد، رفتارش نیکو گردد.

۳۶۷. **امام علی** ﷺ: آن‌کس که عقلش را بر میلهایش مقدّم بدارد، تلاشهایش پسندیده شود.

۳۶۸. **امام علی** ﷺ: از نشانه‌های خردمندی، به روش عادلانه رفتار کردن است.

۳۶۹. **امام علی** ﷺ: نیروی خرد، [آدمی را] بر به کارگیری عدالت وا دارد.

۳۷۰. **امام علی** ﷺ: خردمندی آن است که بر زبان آری آنچه می‌دانی و به آنچه می‌گویی، عمل کنی.

۳۷۱. **امام علی** ﷺ: کسی که زبانش را استوار کند، عقلش آراسته گردد.

۳۷۲. **امام علی** ﷺ: عذرخواهی، دلیل خردمندی است.

۳۷۳. **امام علی** ﷺ: میوهٔ خردمندی، همنشینی با خوبان است.

۳۷۴. **امام صادق** ﷺ: بهترین سرشتِ خردمندی، عبادت است؛ محکم‌ترین سخن برایش دانش است؛ بزرگترین بهره‌مندی‌اش حکمت، و برترین ذخیره‌هایش خوبی‌هاست.

ر.ک: ص ۱۶۹ «عمل» / ص ۱۷۹ «ویژگی‌های خردمندان» / ص ۱۹۵ «ویژگی‌های خردمندان» / ص ۱۹۷ «ویژگی‌های خردمندان».

ز : وَضعُ الأشياءِ مَواضِعَها

۳۷۵ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العاقِلُ مَن وَضَعَ الأَشياءَ مَواضِعَها ، والجاهِلُ ضِدُّ ذٰلِكَ[۴۵۰].

۳۷۶ ـ **نهج البلاغة**: أنَّهُ قيلَ لَهُ : صِف لَنَا العاقِلَ ، فَقالَ ﷺ : هُوَ الَّذي يَضَعُ الشَّيءَ مَواضِعَهُ ، فَقيلَ : فَصِف لَنَا الجاهِلَ ، فَقالَ : قَد فَعَلتُ[۴۵۱].

۳۷۷ ـ **الإمام عليٌّ** ﷺ: العاقِلُ مَن أحسَنَ صَنائِعَهُ ، ووَضَعَ سَعيَهُ في مَواضِعِهِ[۴۵۲].

۳۷۸ ـ **عنه** ﷺ: لَيسَ عَلَى العاقِلِ اعتِراضُ المَقاديرِ ، إنَّما عَلَيهِ وَضعُ الشَّيءِ في حَقِّهِ[۴۵۳].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ز: گذاشتن هر چیزی بر جای خود

۳۷۵. **امام علی** ﷺ: خردمند آن است که هر چیز را بر جای خود نهد و نادان، برخلاف این است.

۳۷۶. **نهج البلاغه**: به امیرمؤمنان گفته شد که خردمند را برای ما وصف کن، حضرت فرمود: «خردمند، کسی است که هر چیز را بر جای خود نهد». گفته شد: «نادان را برای ما وصف کن». فرمود: «وصف کردم».

۳۷۷. **امام علی** ﷺ: خردمند، آن است که کارهایش را نیکو به انجام رساند و هر کاری را بر جای خود قرار دهد.

۳۷۸. **امام علی** ﷺ: بر خردمند روا نیست از حدود بگذرد؛ بلکه بر اوست تا هر چیز را در جای خود نهد.

فایده:

چنانکه می‌بینیم، یکی از آثار عقل، «هرچیزی را بر جای خود نهادن» است. از سوی دیگر، همین مطلب در تعریف عدل نیز بیان شده است.[۱] نتیجه‌ای که از مقایسه این دو دسته احادیث می‌توان گرفت، این است که از آثار عقل، رعایت عدل است و عاقل، بر طبق عدل عمل می‌کند. این نتیجه، در برخی احادیث، مورد تصریح قرار گرفته است.[۲]

---

۱. نهج البلاغة، حکمت ۴۳۷: «العدل یضع الأمور مواضعها: عدالت، هر چیز را بر جای خود می‌نهد».

۲. محاسن الأعمال، ح ۳۶۸ و ۳۶۹؛ غرر الحکم، ح ۹۴۳۰ و ۶۳۹۲.

ح : اِختِيارُ الأَصلَحِ

۳۷۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: العَقلُ يَأمُرُكَ بِالأَنفَعِ ، وَالمُروءَةُ تَأمُرُكَ بِالأَجمَلِ[۴۵۴].

۳۸۰ ـ عنه ﷺ: مَن لَم يَعرِفِ الخَيرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنزِلَةِ البَهيمَةِ[۴۵۵].

۳۸۱ ـ عنه ﷺ: لَيسَ العاقِلُ مَن يَعرِفُ الخَيرَ مِنَ الشَّرِّ ، ولٰكِنَّ العاقِلَ مَن يَعرِفُ خَيرَ الشَّرَّينِ[۴۵۶].

ط : اِغتِنامُ العُمُرِ

۳۸۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: العاقِلُ مَن لا يُضيعُ لَهُ نَفَسًا فيما لا يَنفَعُهُ ، ولا يَقتَني ما لا يَصحَبُهُ[۴۵۷].

۳۸۳ ـ عنه ﷺ: لَو صَحَّ العَقلُ لَاغتَنَمَ كُلُّ امرِئٍ مَهَلَهُ[۴۵۸].

ي : صَوابُ القَولِ

۳۸٤ ـ الإمام عليّ ﷺ: مِن دَلائِلِ العَقلِ النُّطقُ بِالصَّوابِ[۴۵۹].

۳۸۵ ـ عنه ﷺ: جَميلُ القَولِ دَليلُ وُفورِ العَقلِ[۴۶۰].

۳۸٦ ـ عنه ﷺ: يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ الرَّجُلِ بِحُسنِ مَقالِهِ ، وعَلىٰ طَهارَةِ أَصلِهِ بِجَميلِ أَفعالِهِ[۴۶۱].

۳۸۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: الرِّجالُ ثَلاثَةٌ : عاقِلٌ وأَحمَقُ وفاجِرٌ . فَالعاقِلُ إِن كُلِّمَ أَجابَ ، وإِن نَطَقَ أَصابَ ، وإِن سَمِعَ وَعىٰ . وَالأَحمَقُ إِن تَكَلَّمَ عَجَّلَ ، وإِن حَدَّثَ ذَهَلَ ، وإِن حُمِلَ عَلَى القَبيحِ فَعَلَ . وَالفاجِرُ إِنِ ائتَمَنتَهُ خانَكَ ، وإِن

ح: گزینش بهتر

۳۷۹. **امام علی** ﷺ: خرد، تو را به سودمندتر فرمان دهد و جوانمردیْ به زیباتر.

۳۸۰. **امام علی** ﷺ: آنکه خوبی را از بدی باز نشناسد، به سان چارپایان است.

۳۸۱. **امام علی** ﷺ: خردمند، آن نیست که خوبی را از بدی بازشناسد؛ بلکه آن است که از میان بدی‌ها مناسب‌تر را تشخیص دهد.

ط: بهره‌وری از عمر

۳۸۲. **امام علی** ﷺ: خردمند آن است که دمی را در کارهای بی‌سود صرف نکند و آنچه برای همیشه همراه او نماند، ذخیره نسازد.

۳۸۳. **امام علی** ﷺ: اگر عقل سالم باشد، هر انسانی از فرصتهایش بهره‌مند گردد.

ر.ک: ص ۱۵۹ «ترک بیهودگی‌ها».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ی: گفتار درست

۳۸۴. **امام علی** ﷺ: از نشانه‌های خردمندیْ به درستی سخن گفتن است.

۳۸۵. **امام علی** ﷺ: سخن زیبا، نشانهٔ زیادتی عقل است.

۳۸۶. **امام علی** ﷺ: عقل آدمی از گفتار نیکویش استنباط شود و پاکی ریشه‌اش از کارهای زیبایش شناخته گردد.

۳۸۷. **امام صادق** ﷺ: انسانها بر سه گروه‌اند: خردمند، احمق و بدکار. خردمند، کسی است که اگر از او بپرسند، پاسخ دهد، و اگر سخن گوید، به درستی سخن گوید، و اگر گوش کند، استفاده برد. احمق آن است که اگر تکلّم کند، شتاب کند؛ اگر سخن گوید، سراسیمه شود، و اگر بر کار زشت وا داشته شود، آن را انجام دهد. بدکار، کسی است که اگر او را امین شماری، خیانت ورزد، و اگر با

حَدَّثتَهُ شانَكَ[٤٦٢].

ك : حِفظُ التَّجارِبِ

٣٨٨ ـ الإمام عليّ ﷺ: العَقلُ حِفظُ التَّجارِبِ ، وخَيرُ ما جَرَّبتَ ما وَعَظَكَ[٤٦٣].

٣٨٩ ـ عنه ﷺ: حِفظُ التَّجارِبِ رَأسُ العَقلِ[٤٦٤].

٣٩٠ ـ الإمام الحسن ﷺ ـ لَمّا سَأَلَهُ أبوهُ ﷺ عَنِ العَقلِ ـ: حِفظُ قَلبِكَ مَا استَودَعتَهُ[٤٦٥].

٣٩١ ـ الإمام عليّ ﷺ: العاقِلُ مَن وَعَظَتهُ التَّجارِبُ[٤٦٦].

ل : حُسنُ التَّدبيرِ

٣٩٢ ـ رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: لا عَقلَ كَالتَّدبيرِ[٤٦٧].

٣٩٣ ـ الإمام عليّ ﷺ: أدَلُّ شَيءٍ عَلىٰ غَزارَةِ[٤٦٨] العَقلِ حُسنُ التَّدبيرِ[٤٦٩].

٣٩٤ ـ عنه ﷺ: مِنَ العَقلِ مُجانَبَةُ التَّبذيرِ وحُسنُ التَّدبيرِ[٤٧٠].

م : إصابَةُ الظَّنِّ

٣٩٥ ـ الإمام عليّ ﷺ: ظَنُّ العاقِلِ كَهانَةٌ[٤٧١].

٣٩٦ ـ عنه ﷺ: الظَّنُّ الصَّوابُ مِن شِيَمِ أُولِي الأَلبابِ[٤٧٢].

٣٩٧ ـ عنه ﷺ: ظَنُّ العاقِلِ أصَحُّ مِن يَقينِ الجاهِلِ[٤٧٣].

٣٩٨ ـ عنه ﷺ: ظَنُّ ذَوِي النُّهىٰ والأَلبابِ أقرَبُ شَيءٍ مِنَ الصَّوابِ[٤٧٤].

او سخن گویی، تو را بیالاید.

ر.ک: ص ۱۶۹ و ۱۷۱ «سخن، سکوت» / ص ۱۷۹ «ویژگی‌های خردمندان».

ک: تجربه اندوزی

۳۸۸. **امام علی** ﷺ: خردمندی، تجربه اندوزی است و بهترین تجربه آن است که تو را پند دهد.

۳۸۹. **امام علی** ﷺ: تجربه اندوزی، قلّهٔ خردمندی است.

۳۹۰. **امام حسن** ﷺ ـ هنگامی که پدرش از او دربارهٔ خردمندی پرسید ـ : [خردمندی] آن است که آنچه را به دل سپاری، نگه دارد.

۳۹۱. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که تجربه‌ها او را پند دهد.

ر.ک: ص ۱۰۷ «تجربه».

ل: تدبیر نیکو

۳۹۲. **پیامبر** ﷺ ـ در سفارش به امیرمؤمنان ـ : هیچ خردورزی‌یی مانند دوراندیشی نیست.

۳۹۳. **امام علی** ﷺ: بهترین دلیل بر زیادتیِ خرد، نیکْ دوراندیشی است.

۳۹۴. **امام علی** ﷺ: نشانهٔ خردمندی، دوری جستن از بیهودگی و نیکْ دور اندیشی است.

م: گمانه‌زنی درست

۳۹۵. **امام علی** ﷺ: گمانه‌زنی خردمندان، پیشگویی است.

۳۹۶. **امام علی** ﷺ: گمانه‌زنی درست، روشِ خردمندان است.

۳۹۷. **امام علی** ﷺ: گمانِ خردمند، درست‌تر است از یقین نادان.

۳۹۸. **امام علی** ﷺ: گمانِ صاحبان عقل و خرد، نزدیک‌ترین چیز به واقع و حقیقت است.

۳۹۹ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: العَقلُ الإصابَةُ بِالظَّنِّ ومَعرِفَةُ ما لَم يَكُن بِما كانَ[۴۷۵].

ن : الزُّهدُ فِي الدُّنيا

۴۰۰ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: حَدُّ العَقلِ الاِنفِصالُ عَنِ الفاني وَالاِتِّصالُ بِالباقي[۴۷۶].

۴۰۱ ـ **عنه** ﷺ: فَضيلَةُ العَقلِ الزَّهادَةُ[۴۷۷].

۴۰۲ ـ **عنه** ﷺ: رَدعُ النَّفسِ عَن زَخارِفِ الدُّنيا ثَمَرَةُ العَقلِ[۴۷۸].

۴۰۳ ـ **عنه** ﷺ: مَن عَقَلَ قَنِعَ[۴۷۹].

۴۰۴ ـ **عنه** ﷺ: العاقِلُ مَن زَهِدَ فِي دُنيا فانِيَةٍ دَنِيَّةٍ، ورَغِبَ فِي جَنَّةٍ سَنِيَّةٍ خالِدَةٍ عالِيَةٍ[۴۸۰].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

س : تَركُ الفُضولِ

۴۰۵ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ: إنَّ العُقَلاءَ تَرَكوا فُضولَ الدُّنيا فَكَيفَ الذُّنوبُ! وتَركُ الدُّنيا مِنَ الفَضلِ، وتَركُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ[۴۸۱].

۴۰۶ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: إذا قَلَّتِ العُقولُ كَثُرَ الفُضولُ[۴۸۲].

۴۰۷ ـ **عنه** ﷺ: مَن أمسَكَ عَنِ الفُضولِ عَدَّلَت رَأيَهُ العُقولُ[۴۸۳].

۴۰۸ ـ **عنه** ﷺ: العاقِلُ مَن رَفَضَ الباطِلَ[۴۸۴].

۳۹۹. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : خردمندی، گمانه‌زنی درست و شناخت آینده بر اساس گذشته است.

ر.ک: حدیث ٤٦٦ و ٤٦٧ «رأی و نظر».

ن: بی رغبتی به دنیا

۴۰۰. **امام علی** ﷺ: مرز خردمندی، جدایی از ناپایدار و پیوستن به پایدار است.

۴۰۱. **امام علی** ﷺ: برجستگی خرد، در بی رغبتی به دنیاست.

۴۰۲. **امام علی** ﷺ: میوهٔ خردمندی، جان را از زرق و برق دنیا رهانیدن است.

۴۰۳. **امام علی** ﷺ: آنکه خردمند شود، قناعت پیشه کند.

۴۰۴. **امام علی** ﷺ: خردمند، آن است که دل از دنیای ناپایدارِ پست، بکَنَد و به بهشتِ زیبایِ جاودان و بلند مرتبه رغبت کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: ص ۲۲۵ «دنیا دوستی».

س: ترک بیهودگی‌ها

۴۰۵. **امام کاظم** ﷺ: خردمندان از زیادی دنیا گذشتند، چه رسد به گناهان. از دنیا گذشتن، مستحب است و از گناه گذشتن، واجب و فریضه.

۴۰۶. **امام علی** ﷺ: هنگامی که از عقل کاسته شود، بیهودگی‌ها بسیار شود.

۴۰۷. **امام علی** ﷺ: آنکه خود را از زیادتی‌های [بیجا] باز دارد، خردها رأیش را درست گرداند.

۴۰۸. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که باطل را کنار نهد.

ر.ک: ص ۱۵۵ «بهره وری از عمر».

ع : التَّزَوُّدُ لِلآخِرَةِ

٤٠٩ ـ رسول الله ﷺ ـ في خُطبَةٍ لَهُ يَومَ الجُمُعَةِ ـ: ألا وإنَّ مِن عَلاماتِ العَقلِ: التَّجافِيَ عَن دارِ الغُرورِ، وَالإِنابَةَ إلىٰ دارِ الخُلودِ، وَالتَّزَوُّدَ لِسُكنَى القُبورِ، وَالتَّأَهُّبَ لِيَومِ النُّشورِ(٤٨٥).

٤١٠ ـ الإمام عليّ ﷺ: مِنَ العَقلِ التَّزَوُّدُ لِيَومِ المَعادِ(٤٨٦).

٤١١ ـ عنه ﷺ: مَن عَمَّرَ دارَ إقامَتِهِ فَهُوَ العاقِلُ(٤٨٧).

٤١٢ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن هَجَرَ شَهوَتَهُ وباعَ دُنياهُ بِآخِرَتِهِ(٤٨٨).

٤١٣ ـ عنه ﷺ: مَا العاقِلُ إلّا مَن عَقَلَ عَنِ اللهِ وعَمِلَ لِلدّارِ الآخِرَةِ(٤٨٩).

٤١٤ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن غَلَبَ هَواهُ ولَم يَبِع آخِرَتَهُ بِدُنياهُ(٤٩٠).

٤١٥ ـ عنه ﷺ: مَن عَقَلَ تَيَقَّظَ مِن غَفلَتِهِ، وتَأَهَّبَ لِرِحلَتِهِ، وعَمَرَ دارَ إقامَتِهِ(٤٩١).

٤١٦ ـ الإمام الكاظم ﷺ: إنَّ العُقَلاءَ زَهَدوا فِي الدُّنيا ورَغِبوا فِي الآخِرَةِ، لِأَنَّهُم عَلِموا أنَّ الدُّنيا طالِبَةٌ مَطلوبَةٌ، وَالآخِرَةَ طالِبَةٌ ومَطلوبَةٌ، فَمَن طَلَبَ الآخِرَةَ طَلَبَتهُ الدُّنيا حَتّىٰ يَستَوفِيَ مِنها رِزقَهُ، ومَن طَلَبَ الدُّنيا طَلَبَتهُ الآخِرَةُ، فَيَأتيهِ المَوتُ فَيُفسِدُ عَلَيهِ دُنياهُ وآخِرَتَهُ(٤٩٢).

٤١٧ ـ عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ نَظَرَ إلَى الدُّنيا وإلىٰ أهلِها فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّا بِالمَشَقَّةِ، ونَظَرَ إلَى الآخِرَةِ فَعَلِمَ أنَّها لا تُنالُ إلّا بِالمَشَقَّةِ، فَطَلَبَ بِالمَشَقَّةِ أبقاهُما(٤٩٣).

٤١٨ ـ سُوَيدُ بنُ غَفَلَةَ: دَخَلتُ عَلىٰ أميرِ المُؤمِنينَ ﷺ بَعدَما بويعَ بِالخِلافَةِ وهُوَ جالِسٌ عَلىٰ حَصيرٍ صَغيرٍ لَيسَ فِي البَيتِ غَيرُهُ، فَقُلتُ: يا أميرَ المُؤمِنينَ، بِيَدِكَ

ع: توشه‌گیری برای آخرت

۴۰۹. **پیامبر** ﷺ ـ در یکی از خطبه‌های روز جمعه ـ : بدانید که یکی از نشانه‌های عقل، کندن از خانهٔ فریبنده و رو کردن به سرای جاودانه، توشه‌گیری برای خانهٔ قبر و آمادگی برای روز رستاخیز است.

۴۱۰. **امام علی** ؈: از نشانه‌های خردمندی، توشه برداشتن برای روز قیامت است.

۴۱۱. **امام علی** ؈: آنکه سرای جاودانه‌اش را آباد کند، خردمند است.

۴۱۲. **امام علی** ؈: خردمند آن است که با شهوتها قهر کند و دنیا را به آخرت بفروشد.

۴۱۳. **امام علی** ؈: خردمند نیست، مگر آنکه از خداوند درکی داشته‌باشد و برای سرای باقیٰ کار کند.

۴۱۴. **امام علی** ؈: خردمند آن است که بر میلهایش پیروز باشد و آخرتش را به دنیا نفروشد.

۴۱۵. **امام علی** ؈: آنکه خردمند است، از غفلتها بیدار شود و برای سفر مهیّا گردد.

۴۱۶. **امام کاظم** ؈: خردمندان، در دنیا زهد پیشه‌اند و به آخرت میل دارند [و سرای جاودانه‌شان را آباد سازند]؛ زیرا می‌دانند که دنیا خود، جوینده‌ای است که او را جویند و آخرت، هم خواهان است و هم خواهان دارد. پس هر که خواهان آخرت شود، دنیا خود به دنبال او رود تا روزی‌اش را از آن ستاند، و هرکه دنیا را طلب کند، آخرت، حقّ خود را از او مطالبه کند و ناگهان مرگش فرا رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد.

۴۱۷. **امام کاظم** ؈: خردمند به دنیا و آنچه در آن است نظر افکند. پس دانست که جز با مشقّت و سختی بدان نرسد؛ و به آخرت نظر افکند، پس دانست که جز با سختی و مشقّت به دست نیاید. از این رو، با سختی و مشقّت، پایدارتر را جستجو کرد و برگزید.

۴۱۸. **سوید بن غفله**: بر امیرمؤمنان وارد شدم پس از آنکه به خلافت رسیده بود. بر حصیری کوچک نشسته‌بود و در خانه، جز آن، چیزی نبود. عرض کردم: «ای امیرمؤمنان! بیت‌المال در دست توست و خانه‌ات را از نیازمندی‌ها تهی

بَيتُ المالِ ولَستُ أرىٰ في بَيتِكَ شَيئًا مِمّا يَحتاجُ إلَيهِ البَيتُ ! فَقالَ عليه السلام : يَابنَ غَفَلَةَ ، إنَّ اللَّبيبَ[٤٩٤] ، لا يَتَأَثَّثُ في دارِ النُّقلَةِ ، ولَنا دارُ أمنٍ قَد نَقَلنا إلَيها خَيرَ مَتاعِنا ، وإنّا عَن قَليلٍ إلَيها صائِرونَ[٤٩٥] .

ف : النَّجاة

٤١٩ ـ **رسول الله صلى الله عليه وآله** : مَا استَودَعَ اللهُ امرَأً عَقلًا إلّا استَنقَذَهُ بِهِ يَومًا[٤٩٦] .

٤٢٠ ـ **التّاريخ الكبير** : أتىٰ قُرَّةُ بنُ هُبَيرَةَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله فَقالَ لَهُ : إنَّهُ كانَت لَنا أربابٌ تُعبَدُ مِن دونِ اللهِ ، فَبَعَثَكَ اللهُ ، فَدَعَوناهُنَّ فَلَم يُجِبنَ وسَأَلناهُنَّ فَلَم يُعطينَ ، وجِئناكَ فَهَدانَا اللهُ ، وقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : قَد أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا ، قالَ : يا رَسولَ اللهِ ، اُكسُني ثَوبَينِ مِن ثِيابِكَ قَد لَبِستَهُما ، فَكَساهُ . فَلَمّا كانَ بِالمَوقِفِ في عَرَفاتٍ قالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أعِد عَلَيَّ مَقالَتَكَ ، فَأَعادَ عَلَيهِ ، فَقالَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله : أفلَحَ مَن رُزِقَ لُبًّا[٤٩٧] .

٤٢١ ـ **الإمام عليّ عليه السلام** : العَقلُ يَهدي ويُنجي ، وَالجَهلُ يُغوي ويُردي[٤٩٨] .

٤٢٢ ـ **عنه عليه السلام** : زِيادَةُ العَقلِ تُنجي[٤٩٩] .

٤٢٣ ـ **عنه عليه السلام** : ثَمَرَةُ العَقلِ العَمَلُ لِلنَّجاةِ[٥٠٠] .

٤٢٤ ـ **عنه عليه السلام** ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ : إذا خُلِّيَ عِنانُ العَقلِ ولَم يُحبَس عَلىٰ هَوىٰ نَفسٍ أو عادَةِ دينٍ أو عَصَبِيَّةٍ لِسَلَفٍ ، وَرَدَ بِصاحِبِهِ عَلَى النَّجاةِ[٥٠١] .

٤٢٥ ـ **عنه عليه السلام** : رَأيُ العاقِلِ يُنجي[٥٠٢] .

می‌بینم». فرمود: «ای پسرِ غفله! خردمند برای خانهٔ گذری، اثاث جمع نکند. ما را خانهٔ امنی است که بهترین وسیله‌ها را بدان جا منتقل کرده‌ایم و خود نیز به زودی به سوی آن سفر خواهیم کرد».

ر.ک: ص ۱۵۹ «بی رغبتی به دنیا».

ف: رستگاری

۴۱۹. **پیامبر** ﷺ: خداوند به کسی خرد را به امانت نسپرد، مگر آنکه روزیِ او را بدان رهایی بخشد.

۴۲۰. **تاریخ کبیر**: قرة بن هبیره نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: «ما را خدایانی بود که به جای خداوند، پرستیده می‌شدند. خداوند، تو را برانگیخت. از آن پس، هرچه آنها را خواندیم، اجابت نکردند و هرچه از آنان خواستیم، چیزی نبخشیدند. به سوی تو آمدیم و خداوند ما را هدایت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌کس که از خردْ برخوردار باشد، رستگار شده است». قرّه گفت: «ای رسول خدا! دو قطعه از لباسهایی که خود پیشتر پوشیده‌ای به من بپوشان». پیامبر ﷺ چنین کرد. پس هنگامی که در عرفات بود، رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «سخنت را تکرار کن» او تکرار کرد. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «آن‌کس که از خرد برخوردار باشد، رستگار شده است».

۴۲۱. **امام علی** ؑ: خرد، هدایت کند و رهایی بخشد، و نادانی، گمراه سازد و پست گرداند.

۴۲۲. **امام علی** ؑ: زیادتی خرد، رهایی بخشد.

۴۲۳. **امام علی** ؑ: میوهٔ خردمندی، عمل برای رستگاری است.

۴۲۴. **امام علی** ؑ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: اگر زمام خرد، رها شود و در حبسِ هواهای نفس یا عادتهای دینی و یا تعصّب گذشتگان نباشد، صاحبش را به رستگاری رساند.

۴۲۵. **امام علی** ؑ: رأی خردمند، نجاتْ بخش است.

٤٢٦ ـ عنه ﷺ: أصلُ العَقلِ الفِكرُ، وثَمَرَتُهُ السَّلامَةُ[٥٠٣].

ص: الخَتمُ بِالجَنَّةِ

٤٢٧ ـ رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: العَقلُ مَا اكتُسِبَت بِهِ الجَنَّةُ وطُلِبَ بِهِ رِضَا الرَّحمٰنِ[٥٠٤].

٤٢٨ ـ عنه ﷺ: كَم مِن عاقِلٍ عَقَلَ عَنِ اللهِ أمرَهُ وهُوَ حَقيرٌ عِندَ النّاسِ ذَميمُ المَنظَرِ يَنجو غَدًا! وكَم مِن ظَريفِ اللِّسانِ جَميلِ المَنظَرِ عِندَ النّاسِ يَهلِكُ غَدًا فِي القِيامَةِ![٥٠٥]

٤٢٩ ـ أنَسٌ: قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، الرَّجُلُ يَكونُ حَسَنَ العَقلِ كَثيرَ الذُّنوبِ؟ قالَ: ما مِن آدَمِيٍّ إلّا ولَهُ ذُنوبٌ وخَطايا يَقتَرِفُها، فَمَن كانَت سَجِيَّتُهُ العَقلَ وغَريزَتُهُ اليَقينَ لَم تَضُرُّهُ ذُنوبُهُ. قيلَ: كَيفَ ذٰلِكَ يا رَسولَ اللهِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ كُلَّما أخطَأَ لَم يَلبَث أن تَدارَكَ ذٰلِكَ بِتَوبَةٍ ونَدامَةٍ عَلىٰ ما كانَ مِنهُ، فَيَمحو ذُنوبَهُ، ويَبقىٰ لَهُ فَضلٌ يَدخُلُ بِهِ الجَنَّةَ[٥٠٦].

٤٣٠ ـ الإمام عليّ ﷺ: لَقَد سَبَقَ إلىٰ جَنّاتِ عَدنٍ أقوامٌ ما كانوا أكثَرَ النّاسِ لا صَومًا ولا صَلاةً ولا حَجًّا ولَا اعتِمارًا، ولٰكِنَّهُم عَقَلوا عَنِ اللهِ مَواعِظَهُ[٥٠٧].

٤٣١ ـ الإمام الصادق ﷺ: مَن كانَ عاقِلًا خُتِمَ لَهُ بِالجَنَّةِ إن شاءَ اللهُ[٥٠٨].

٤٣٢ ـ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِ الجَبّارِ عَن بَعضِ أصحابِنا رَفَعَهُ إلَى الإمامِ الصّادِقِ ﷺ قالَ: قُلتُ لَهُ: مَا العَقلُ؟ قالَ: ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمٰنُ وَاكتُسِبَ بِهِ الجِنانُ. قالَ: قُلتُ: فَالَّذي كانَ في مُعاوِيَةَ؟ فَقالَ: تِلكَ النَّكراءُ، تِلكَ الشَّيطَنَةُ، وهِيَ شَبيهَةٌ بِالعَقلِ ولَيسَت بِالعَقلِ[٥٠٩].

۴۲۶. **امام علی** ﷺ: ریشهٔ خردمندی، اندیشه است و میوهٔ آنْ سلامتی.

ص: فرجام بهشتی

۴۲۷. **پیامبر** ﷺ ـ در سفارش به حضرت علی ﷺ ـ : عقل، آن است که بهشت با آن به دست آید و خشنودی خداوند با آن طلب گردد.

۴۲۸. **پیامبر** ﷺ: چه بسیار خردمندانی که درکی از خداوند دارند؛ گرچه نزد مردم، خوار و بد چهره‌اند؛ ولی در آینده رستگارند. چه بسیار خوشْ سخنورانی که نزد مردم، خوش چهره‌اند؛ ولی در قیامت، هلاک می‌شوند.

۴۲۹. **انس**: سؤال شد: «ای رسول خدا ممکن است مردی از خردی نیکو برخوردار باشد و گناهان بسیار داشته باشد؟». پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ انسانی نیست، مگر اینکه گناهان و لغزشهایی را مرتکب شده است. پس هر کس سرشتش خردمندی و نهادش یقین باشد، گناهانْ بدو آسیبی نرساند». گفته شد: «ای رسول خدا! چگونه است این؟». فرمود: «زیرا [خردمند] هرگاه مرتکب لغزشی گردد، آن را با توبه و پشیمانی جبران کند و از این رو، گناهانش پاک گردد و تنها خوبی‌ها باقی می‌ماند که با آن وارد بهشت گردد».

۴۳۰. **امام علی** ﷺ: گروههایی به سوی بهشت برین [از دیگران] پیشی گرفتند که بیش از دیگران اهل روزه، نماز، حج و عمره نبودند؛ بلکه آنان پندهای الهی را دریافتند.

۴۳۱. **امام صادق** ﷺ: آنکه خردمند باشد ـ اگر خدا خواهد ـ پایانش به بهشت ختم گردد.

۴۳۲. **محمّد بن عبدالجبّار** از یکی از یاران امام صادق ﷺ نقل می‌کند که عرض کردم: «خرد چیست؟» فرمود: «آن چیزی که با آن خداوند پرستش شود و بهشت با آن به دست آید». گفتم: «آنچه در معاویه بود، [چه بود]؟» فرمود: آن تیزهوشی و شیطنت است. آن شبیه عقل است؛ ولی عقل نیست.

ق : صَلاحُ كُلِّ أمرٍ

٤٣٣ ـ الإمام عليّ عليه السلام: بِالعَقلِ صَلاحُ كُلِّ أمرٍ[٥١٠].

٤٣٤ ـ عنه عليه السلام: العَقلُ مُصلِحُ كُلِّ أمرٍ[٥١١].

ر : خَيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

٤٣٥ ـ الإمام عليّ عليه السلام: العَقلُ يَنبوعُ الخَيرِ[٥١٢].

٤٣٦ ـ عنه عليه السلام: بِالعَقلِ تُنالُ الخَيراتُ[٥١٣].

٤٣٧ ـ عنه عليه السلام: كُلُّ نَجدَةٍ تَحتاجُ إلَى العَقلِ[٥١٤].

٤٣٨ ـ عنه عليه السلام: العَقلُ مَنفَعَةٌ ، وَالعِلمُ مَرفَعَةٌ ، وَالصَّبرُ مَدفَعَةٌ[٥١٥].

٤٣٩ ـ عنه عليه السلام: اِعقِل تُدرِك[٥١٦].

٤٤٠ ـ الإمام الحسن عليه السلام: بِالعَقلِ تُدرَكُ الدّارانِ جَميعًا ، ومَن حُرِمَ مِنَ العَقلِ حُرِمَهُما جَميعًا[٥١٧].

٤٤١ ـ الإمام زين العابدين عليه السلام: العَقلُ قائِدُ الخَيرِ[٥١٨].

٤٤٢ ـ عَبدُ اللهِ بنُ عَجلانَ السَّكونِيُّ : قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ عليه السلام : إنّي رُبَّما قَسَمتُ الشَّيءَ بَينَ أصحابي أصِلُهُم بِهِ ، فَكَيفَ أُعطيهِم ؟ فَقالَ : أعطِهِم عَلَى الهِجرَةِ فِي الدّينِ وَالعَقلِ وَالفِقهِ[٥١٩].

٤٤٣ ـ الإمام الصادق عليه السلام: إنَّ أوَّلَ الأُمورِ ومَبدَأَها وقُوَّتَها وعِمارَتَهَا الَّتي لا يُنتَفَعُ شَيءٌ إلّا بِهِ : العَقلُ الَّذي جَعَلَهُ اللهُ زينَةً لِخَلقِهِ ونورًا لَهُم[٥٢٠].

٤٤٤ ـ الإمام الكاظم عليه السلام: يا هِشامُ ، مَن أرادَ الغِنىٰ بِلا مالٍ ، وراحَةَ القَلبِ مِنَ الحَسَدِ ،

ق: درستی هر کار

۴۳۳. **امام علی** ﷺ: با خرد، هر کاری درست گردد.

۴۳۴. **امام علی** ﷺ: خرد، اصلاح کنندهٔ هر کار است.

ر: خوبی دنیا و آخرت

۴۳۵. **امام علی** ﷺ: خرد، سرچشمهٔ خوبی‌هاست.

۴۳۶. **امام علی** ﷺ: با خردْ خوبی‌ها به دست آید.

۴۳۷. **امام علی** ﷺ: هر دلیری، به خرد نیازمند است.

۴۳۸. **امام علی** ﷺ: خرد، سود رساند، دانش، بالا برد و شکیبایی، دفاع کننده است.

۴۳۹. **امام علی** ﷺ: خردورزی کن تا [به مقصود] رسی.

۴۴۰. **امام حسن** ﷺ: با خردْ دنیا و آخرت به دست آید و آنکه از خرد محروم باشد، از دنیا و آخرت محروم گردد.

۴۴۱. **امام سجاد** ﷺ: خرد، رهبر خوبی‌هاست.

۴۴۲. **عبدالله بن عجلان سکّونی**: به امام باقر ﷺ عرض کردم: «گاه می‌خواهم مالی به عنوان صلهٔ رحم میان دوستان و یارانم قسمت کنم، [بر چه معیاری] به آنان ببخشم». فرمود: «برپایهٔ هجرت در راهِ دین، خرد و دانایی».

۴۴۳. **امام صادق** ﷺ: آغاز و شروع کارها و استحکام و آبادانی آن ـ که جز آن سود نبخشد ـ به عقل است؛ عقلی که خداوند، آن را آرایش بندگان و مایهٔ روشنایی آنان قرار داد.

۴۴۴. **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! آنکه بی نیازی بدون ثروت، آسایش قلب از حسادت، و سلامتی در دینداری خواهد، باید به درگاه الهی زاری کند و از او کمال عقل

وَالسَّلامَةَ فِي الدّينِ ، فَليَتَضَرَّع إلَى اللهِ ﷻ في مَسأَلَتِهِ بِأَن يُكَمِّلَ عَقلَهُ ، فَمَن عَقَلَ قَنِعَ بِما يَكفيهِ ، ومَن قَنِعَ بِما يَكفيهِ استَغنىٰ[۵۲۱].

۳/۵
ما يُختَبَرُ بِهِ العَقلُ

أ : الفِعل

٤٤٥ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: كَيفِيَّةُ الفَعلِ تَدُلُّ عَلىٰ كَمِّيَّةِ العَقلِ ، فَأَحسِن لَهُ الاِختِيارَ وأكثِر عَلَيهِ الاِستِظهارَ[۵۲۲].

٤٤٦ ـ **عنه** ﷺ: كُن حَسَنَ المَقالِ ، جَميلَ الأَفعالِ ؛ فَإِنَّ مَقالَ الرَّجُلِ بُرهانُ فَضلِهِ ، وفِعالَهُ عُنوانُ عَقلِهِ[۵۲۳].

٤٤٧ ـ **عنه** ﷺ: مَن أحسَنَ أفعالَهُ أعرَبَ عَن وُفورِ عَقلِهِ[۵۲۴].

٤٤٨ ـ **عنه** ﷺ: العاقِلُ مَن صَدَّقَ أقوالَهُ أفعالُهُ[۵۲۵].

ب : الكَلام

٤٤٩ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: كَلامُ الرَّجُلِ ميزانُ عَقلِهِ[۵۲۶].

٤٥٠ ـ **عنه** ﷺ: عِندَ بَديهَةِ المَقالِ تُختَبَرُ عُقولُ الرِّجالِ[۵۲۷].

٤٥١ ـ **عنه** ﷺ: يُنبِئُ عَن عَقلِ كُلِّ امرِئٍ ما يَنطِقُ بِهِ لِسانُهُ[۵۲۸].

٤٥٢ ـ **عنه** ﷺ: يُنبِئُ عَن عَقلِ كُلِّ امرِئٍ لِسانُهُ ، ويَدُلُّ عَلىٰ فَضلِهِ بَيانُهُ[۵۲۹].

بخواهد. آنکه خردمند باشد، به آنچه او را بس است، قناعت کند و آن کس که به آنچه او را بس است، قناعت کند، بی‌نیاز گردد.

۳/۵
آنچه خرد با آن آزموده شود

الف: عمل

۴۴۵. **امام علی** ﷺ: چگونگی عمل، بر میزان خرد دلالت دارد. پس فعل نیکو انتخاب کن و آن را قوی و محکم ساز.

۴۴۶. **امام علی** ﷺ: نیکو گفتار و زیبا رفتار باش؛ زیرا گفتار آدمی، نشانِ فضل اوست و رفتار او، دلیل خردمندی‌اش.

۴۴۷. **امام علی** ﷺ: آنکه کارهایش را نیکو به انجام رساند، از زیادی عقل خود خبر دهد.

۴۴۸. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که رفتار او، گفتارش را تصدیق نماید.

ر.ک: ص ۱۴۹ «کارهای نیک»/ص ۱۷۵ «بنیادهای سنجش خرد».

ب: سخن

۴۴۹. **امام علی** ﷺ: سخن گفتنِ آدمی، میزان خردمندی است.

۴۵۰. **امام علی** ﷺ: به هنگام بدیهه‌گویی، خردمندی آدمیان آزموده گردد.

۴۵۱. **امام علی** ﷺ: آنچه آدمی بر زبان آورد، از خردمندی وی خبر دهد.

۴۵۲. **امام علی** ﷺ: از خردمندی هر کس، زبانش خبر دهد و سخن او بر فضل و دانشوریِ دلالت کند.

٤٥٣ ـ عنه ﷺ: اللِّسانُ مِعيارٌ أرجَحَهُ العَقلُ وأطاشَهُ الجَهلُ[٥٣٠].

٤٥٤ ـ عنه ﷺ: إيّاكَ وَالكَلامَ فيما لا تَعرِفُ طَريقَتَهُ ولا تَعلَمُ حَقيقَتَهُ؛ فَإِنَّ قَولَكَ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِكَ، وعِبارَتَكَ تُنبِئُ عَن مَعرِفَتِكَ[٥٣١].

٤٥٥ ـ عنه ﷺ: يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ كُلِّ امرِئٍ بِما يَجري عَلىٰ لِسانِهِ[٥٣٢].

٤٥٦ ـ عنه ﷺ: دَليلُ عَقلِ الرَّجُلِ قَولُهُ، دَليلُ أصلِ المَرءِ فِعلُهُ[٥٣٣].

٤٥٧ ـ عنه ﷺ: مَن أطلَقَ لِسانَهُ أبانَ عَن سُخفِهِ[٥٣٤] [٥٣٥].

٤٥٨ ـ رسول الله ﷺ: أوحَى اللهُ لِموسىٰ ﷺ: لا تَكونَنَّ مِكثارًا بِالمَنطِقِ مِهذارًا[٥٣٦]؛ إنَّ كَثرَةَ المَنطِقِ تَشينُ العُلَماءَ، وتُبدي مَساوِئَ السُّخَفاءِ، ولٰكِن عَلَيكَ بِذِي اقتِصادٍ، فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنَ التَّوفيقِ وَالسَّدادِ[٥٣٧].

ج: السُّكوت

٤٥٩ ـ الإمام عليّ ﷺ: الصَّمتُ آيَةُ النُّبلِ وثَمَرَةُ العَقلِ[٥٣٨].

٤٦٠ ـ عنه ﷺ: مَن عَقَلَ صَمَتَ[٥٣٩].

٤٦١ ـ عنه ﷺ: مَن أمسَكَ عَن فُضولِ المَقالِ شَهِدَت بِعَقلِهِ الرِّجالُ[٥٤٠].

٤٦٢ ـ عنه ﷺ: مِن عَقلِ الرَّجُلِ أن لا يَتَكَلَّمَ بِجَميعِ ما أحاطَ بِهِ عِلمُهُ[٥٤١].

٤٦٣ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن عَقَلَ لِسانَهُ إلّا عَن ذِكرِ اللهِ[٥٤٢].

۴۵۳. **امام علی** ﷺ: زبان، ترازویی است که خرد، آن را سنگین کند و نادانی، آن را سبک گرداند.

۴۵۴. **امام علی** ﷺ: بپرهیز از سخنی که روش آن را نمی‌شناسی و از حقیقتش آگاه نیستی؛ زیرا سخن تو بر عقل تو دلالت دارد و گفتارت از میزان معرفت تو خبر می‌دهد.

۴۵۵. **امام علی** ﷺ: بر خرد آدمی از آنچه بر زبان آورد، استدلال شود.

۴۵۶. **امام علی** ﷺ: نشانهٔ خرد آدمی، سخن اوست و دلیلِ ریشهٔ آدمیْ رفتار او.

۴۵۷. **امام علی** ﷺ: آنکه زبانش را رها سازد، سَبُک عقلی خود را آشکار کند.

۴۵۸. **پیامبر** ﷺ: خدا به موسی ﷺ وحی کرد: بسیار سخن مگو و آن را هدر مده؛ زیرا سخن گفتن بسیار، چهرهٔ عالمان را زشت گرداند و بدی‌های سبکْ عقلان را آشکار سازد. لیک بر تو باد میانه‌روی؛ زیرا از توفیق و محکمی سرچشمه می‌گیرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: ص ۱۵۵ حدیث ٤٨٤ «گفتار درست»، «بنیادهای سنجش خرد» / حدیث ٦٠١ «نشانه‌های کمال عقل»

ج: سکوت

۴۵۹. **پیامبر** ﷺ: سکوت، نشانهٔ بزرگواری و میوهٔ خردمندی است.

۴۶۰. **پیامبر** ﷺ: آنکه خردمند گردد، ساکت شود.

۴۶۱. **امام علی** ﷺ: آنکه از سخن زیادی خودداری ورزد، بزرگان به خردمندی وی گواهی دهند.

۴۶۲. **امام علی** ﷺ: نشانهٔ خردمندی آدمی، آن است که تمام آنچه را که می‌داند، بر زبان نیاورد.

۴۶۳. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که زبانش را جز از یاد خدا باز دارد.

٤٦٤ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ لا يَتَكَلَّمُ إلّا بِحاجَتِهِ أو حُجَّتِهِ(٥٤٣).

د : الرَّأي

٤٦٥ ـ الإمام عليّ ﷺ: رَأيُ الرَّجُلِ ميزانُ عَقلِهِ(٥٤٤).

٤٦٦ ـ عنه ﷺ: ظَنُّ الإنسانِ ميزانُ عَقلِهِ، وفِعلُهُ أصدَقُ شاهِدٍ عَلىٰ أصلِهِ(٥٤٥).

٤٦٧ ـ عنه ﷺ: ظَنُّ الرَّجُلِ عَلىٰ قَدرِ عَقلِهِ(٥٤٦).

٤٦٨ ـ عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ مِن عَقلِهِ في إرشادٍ، ومِن رَأيِهِ فِي ازدِيادٍ، فَلِذٰلِكَ رَأيُهُ سَديدٌ وفِعلُهُ حَميدٌ(٥٤٧).

هـ: الرَّسول

٤٦٩ ـ الإمام عليّ ﷺ: رَسولُكَ تَرجُمانُ عَقلِكَ، وكِتابُكَ أبلَغُ ما يَنطِقُ عَنكَ(٥٤٨).

٤٧٠ ـ عنه ﷺ: رَسولُكَ تَرجُمانُ عَقلِكَ، وَاحتِمالُكَ دَليلُ حِلمِكَ(٥٤٩).

٤٧١ ـ عنه ﷺ: بِعَقلِ الرَّسولِ وأدَبِهِ يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ المُرسِلِ(٥٥٠).

و : الكِتاب

٤٧٢ ـ الإمام عليّ ﷺ: كِتابُ الرَّجُلِ عُنوانُ عَقلِهِ وبُرهانُ فَضلِهِ(٥٥١).

٤٧٣ ـ عنه ﷺ: إذا كَتَبتَ كِتابًا فَأَعِد فيهِ النَّظَرَ قَبلَ خَتمِهِ، فَإِنَّما تَختِمُ عَلىٰ

۴۶۴ . **امام علی** ﷺ: خردمند سخن نگوید، مگر از روی نیاز یا بر اساس دلیل و برهان .

ر.ک: ص ۱۵۵ «گفتار درست» / حدیث ۵۰۵ «ویژگی‌های خردمندان».
نشانه‌های کمال عقل حدیث ۶۰۱.

د: رأی و نظر

۴۶۵ . **امام علی** ﷺ: رأی آدمی، میزان خردمندی اوست .

۴۶۶ . **امام علی** ﷺ: گمانه زنی انسان، میزان خردمندی اوست و رفتار او، بهترین گواه بر ریشهٔ اوست .

۴۶۷ . **امام علی** ﷺ: گمانه زنی آدمی ، به اندازهٔ خرد اوست .

۴۶۸ . **امام علی** ﷺ: به راستی که خردمند ، برپایهٔ خردش در رشد و صواب است ، و برپایهٔ رأی و نظرش در افزایش است . از این‌رو ، رأی او محکم و رفتارش پسندیده است .

ر.ک: ص ۱۵۷ «گمانه زنی درست» / حدیث ۴۸۴ «بنیادهای سنجش خرد».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ه: پیام رسان

۴۶۹ . **امام علی** ﷺ: فرستادهٔ تو ، ترجمهٔ کنندهٔ خرد توست، و نوشته‌ات رساترین سخنگویت .

۴۷۰ . **امام علی** ﷺ: فرستادهٔ تو ، ترجمه کنندهٔ خرد توست و تحمّل تو، نشانهٔ بردباری‌ات .

۴۷۱ . **امام علی** ﷺ: از خرد و ادبِ فرستاده بر خرد فرستنده استدلال شود .

ر.ک: حدیث ۴۷۷ و ۴۸۳ «بنیادهای سنجش خرد».

و: نوشتن

۴۷۲ . **امام علی** ﷺ: نوشتهٔ آدمی، نشانهٔ خردمندی و دلیل فضل اوست .

۴۷۳ . **امام علی** ﷺ: هنگامی‌که چیزی نوشتی ، پیش از مُهر زدنْ آن را مرور کن؛ زیرا بر

عَقلِكَ[۵۵۲].

٤٧٤ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: يُستَدَلُّ بِكِتابِ الرَّجُلِ عَلىٰ عَقلِهِ ومَوضِعِ بَصيرَتِهِ، وبِرَسولِهِ عَلىٰ فَهمِهِ وفِطنَتِهِ[۵۵۳].

ز : التَّصديقُ وَالإنكار

٤٧٥ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: إذا أرَدتَ أن تَختَبِرَ عَقلَ الرَّجُلِ في مَجلِسٍ واحِدٍ فَحَدِّثهُ في خِلالِ حَديثِكَ بِما لا يَكونُ، فَإن أنكَرَهُ فَهُوَ عاقِلٌ، وإن صَدَّقَهُ فَهُوَ أحمَقُ[۵۵۴].

ح : الخَليل

٤٧٦ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: خَليلُ المَرءِ دَليلٌ عَلىٰ عَقلِهِ، وكَلامُهُ بُرهانُ فَضلِهِ[۵۵۵].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤/٥
جَوامِعُ ما يُختَبَرُ بِهِ العَقلُ

٤٧٧ ـ **رسول الله** ﷺ: سَبعَةُ أشياءَ تَدُلُّ عَلىٰ عُقولِ أصحابِها: المالُ يَكشِفُ عَن مِقدارِ عَقلِ صاحِبِهِ، وَالحاجَةُ تَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِها، وَالمُصيبَةُ تَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِها إذا نَزَلَت بِهِ، وَالغَضَبُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِهِ، وَالكِتابُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ صاحِبِهِ، وَالرَّسولُ يَدُلُّ عَلىٰ عَقلِ مَن أرسَلَهُ، وَالهَدِيَّةُ تَدُلُّ عَلىٰ مِقدارِ عَقلِ مُهديها[۵۵۶].

٤٧٨ ـ **عنه** ﷺ: اِعتَبِروا عَقلَ الرَّجُلِ في ثَلاثٍ: في طولِ لِحيَتِهِ، وكُنيَتِهِ، ونَقشِ فَصِّ

خرد خویش مُهر می‌زنی.

۴۷۴. **امام صادق** ﷺ: از نوشتهٔ آدمی بر خرد و بینش او استدلال می‌شود، و از فرستاده‌اش بر فهم و زیرکی او.

ر.ک: حدیث ٤٧٧ و ٤٨٣ «بنیادهای سنجش خرد».

ز: تصدیق و انکار

۴۷۵. **امام صادق** ﷺ: هرگاه خواستی عقل انسانی را در یک نشست بیازمایی، در لابه‌لای سخنت به امری محال اشاره کن. اگر انکار کرد، خردمند است و اگر تصدیق کرد، احمق است.

ح: دوست

۴۷۶. **امام علی** ﷺ: دوست آدمی، نشانهٔ خردمندی اوست و سخن او، دلیل فضلش.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ر.ک: حدیث ٤٧٩ «بنیادهای سنجش خرد».

۴/۵
بنیادهای سنجش خرد

۴۷۷. **امام علی** ﷺ: هفت چیز بر خردمندی صاحبان خرد، دلالت دارد: ثروت از میزان خردمندی صاحب مال پرده برمی‌دارد؛ نیازمندیْ بر خردِ نیازمند دلالت دارد؛ بلا و مصیبت بر خرد بلا دیده، دلالت دارد؛ خشم بر خردِ خشمگین دلالت دارد؛ نوشته بر خرد نویسنده راهنمایی می‌کند؛ فرستاده بر خرد فرستنده دلالت دارد؛ و هدیه و چشمْ روشنی بر اندازهٔ عقل هدیه دهنده دلالت دارد.

۴۷۸. **پیامبر** ﷺ: عقل مرد را با سه چیز بیازمایید: بلندی ریش، کنیه و نوشتهٔ نگین

خاتَمِهِ[۵۵۷].

۴۷۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ الرِّجالِ: المُصاحَبَةُ، وَالمُعامَلَةُ، وَالوَلايَةُ، وَالعَزلُ، وَالغِنىٰ، وَالفَقرُ[۵۵۸].

۴۸۰ ـ عنه ﷺ: سِتَّةٌ تُختَبَرُ بِها عُقولُ النّاسِ: الحِلمُ عِندَ الغَضَبِ، وَالصَّبرُ عِندَ الرَّهَبِ، وَالقَصدُ عِندَ الرَّغبِ، وتَقوَى اللهِ في كُلِّ حالٍ، وحُسنُ المُداراةِ، وقِلَّةُ المُماراةِ[۵۵۹].

۴۸۱ ـ عنه ﷺ: ثَلاثٌ يُمتَحَنُ بِها عُقولُ الرِّجالِ، هُنَّ: المالُ، وَالوَلايَةُ، وَالمُصيبَةُ[۵۶۰].

۴۸۲ ـ عنه ﷺ: المَرءُ يَتَغَيَّرُ في ثَلاثٍ: القُربِ مِنَ المُلوكِ، وَالوَلاياتِ، وَالغَناءِ مِنَ الفَقرِ. فَمَن لَم يَتَغَيَّر في هٰذِهِ فَهُوَ ذو عَقلٍ قَويمٍ وخُلُقٍ مُستَقيمٍ[۵۶۱].

۴۸۳ ـ عنه ﷺ: ثَلاثَةٌ تَدُلُّ عَلىٰ عُقولِ أربابِها: الرَّسولُ، وَالكِتابُ، وَالهَدِيَّةُ[۵۶۲].

۴۸۴ ـ عنه ﷺ: إنَّ مِن عَلامَةِ العاقِلِ أن يَكونَ فيهِ ثَلاثُ خِصالٍ: يُجيبُ إذا سُئِلَ، ويَنطِقُ إذا عَجَزَ القَومُ عَنِ الكَلامِ، ويُشيرُ بِالرَّأيِ الَّذي يَكونُ فيهِ صَلاحُ أهلِهِ، فَمَن لَم يَكُن فيهِ مِن هٰذِهِ الخِصالِ الثَّلاثِ شَيءٌ فَهُوَ أحمَقُ[۵۶۳].

۴۸۵ ـ عنه ﷺ: يُستَدَلُّ عَلىٰ عَقلِ الرَّجُلِ بِكَثرَةِ وَقارِهِ وحُسنِ احتِمالِهِ، وعَلىٰ كَرَمِ أصلِهِ بِحُسنِ أفعالِهِ[۵۶۴].

۴۸۶ ـ عنه ﷺ: عِندَ غُرورِ الأَطماعِ وَالآمالِ تَنخَدِعُ عُقولُ الجُهّالِ، وتُختَبَرُ ألبابُ الرِّجالِ[۵۶۵].

انگشتری‌اش.

۴۷۹. **امام علی** ﷺ: با شش چیز خرد مردان آزموده شود: همنشینی، رفتار، منصب، کناره‌گیری از مقام، ثروت و تنگدستی.

۴۸۰. **امام علی** ﷺ: با شش چیز، عقل آدمیان سنجیده شود: بردباری به هنگام خشم، شکیبایی به هنگام ترس، میانه‌روی به هنگام میل و رغبت، تقوای خداوند در همهٔ حالات، نرمخویی با مردم و کم جدال کردن.

۴۸۱. **امام علی** ﷺ: با سه چیز، عقل مردان سنجیده شود: ثروت، مقام و حوادث ناگوار.

۴۸۲. **امام علی** ﷺ: آدمی در سه جا دگرگون شود: نزدیکی به پادشاهان، رسیدن به مقام و منصب و رهیدن از تنگدستی. هرکه در این سه حالت دگرگون نشود، دارای خردی استوار و خُلق و خویی درست است.

۴۸۳. **امام علی** ﷺ: سه چیز بر خرد صاحبانش دلالت دارد: فرستاده، نوشته و هدیه.

۴۸۴. **امام علی** ﷺ: از نشانه‌های خردمند آن است که در او سه فضیلت باشد: چون از او بپرسند، پاسخ دهد؛ هنگامی‌که دیگری از سخن گفتن بازماند، سخن گوید؛ و رأیی را ابراز دارد که صلاحِ اهلش در آن باشد. پس هر کس که این برتری‌های سه‌گانه در او نباشد، نادان است.

۴۸۵. **امام علی** ﷺ: از متانت بسیار و پایداری نیکو، بر خرد آدمی استدلال شود و از رفتارِ زیبایش بر بزرگواری اصل و نسبش.

۴۸۶. **امام علی** ﷺ: هنگام فریب آزمندی و آرزوها، عقل نادانْ فریب خورد و خرد مردانْ سنجیده شود.

٤٨٧ ـ عنه ﷺ: رَزانَةُ العَقلِ تُختَبَرُ فِي الرِّضا والحُزنِ[٥٦٦].

٤٨٨ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: العَقلُ يَظهَرُ بِالمُعامَلَةِ، وشِيَمُ الرِّجالِ تُعرَفُ بِالوَلايَةِ[٥٦٧].

٥/٥
صِفاتُ العُقَلاءِ

٤٨٩ ـ رسول الله ﷺ: صِفَةُ العاقِلِ أن يَحلُمَ عَمَّن جَهِلَ عَلَيهِ، ويَتَجاوَزَ عَمَّن ظَلَمَهُ، ويَتَواضَعَ لِمَن هُوَ دونَهُ، ويُسابِقَ مَن فَوقَهُ في طَلَبِ البِرِّ، وإذا أرادَ أن يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإن كانَ خَيرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ، وإن كانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وإذا عَرَضَت لَهُ فِتنَةٌ اِستَعصَمَ بِاللهِ وأمسَكَ يَدَهُ ولِسانَهُ، وإذا رَأىٰ فَضيلَةً اِنتَهَزَ بِها، لا يُفارِقُهُ الحَياءُ، ولا يَبدو مِنهُ الحِرصُ، فَتِلكَ عَشرُ خِصالٍ يُعرَفُ بِهَا العاقِلُ[٥٦٨].

٤٩٠ ـ عنه ﷺ ـ في بَيانِ ما يَتَشَعَّبُ مِنَ العَقلِ ـ: أمَّا الرَّزانَةُ فَيَتَشَعَّبُ مِنهَا: اللُّطفُ وَالحَزمُ، وأداءُ الأَمانَةِ وتَركُ الخِيانَةِ، وصِدقُ اللِّسانِ، وتَحصينُ الفَرجِ، وَاستِصلاحُ المالِ، وَالاِستِعدادُ لِلعَدُوِّ، وَالنَّهيُ عَنِ المُنكَرِ، وتَركُ السَّفَهِ، فَهٰذا ما أصابَ العاقِلُ بِالرَّزانَةِ. فَطوبىٰ لِمَن تَوَقَّرَ، ولِمَن لَم تَكُن لَهُ خِفَّةٌ ولا جاهِلِيَّةٌ، وعَفا وصَفَحَ[٥٦٩].

٤٩١ ـ عنه ﷺ: إنَّمَا العاقِلُ مَن عَقَلَ عَنِ اللهِ أمرَهُ ونَهيَهُ[٥٧٠].

٤٩٢ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَستَريحُ في وَحدَتِهِ إلىٰ عَقلِهِ، وَالجاهِلُ يَتَوَحَّشُ مِن نَفسِهِ؛ لِأَنَّ صَديقَ كُلِّ إنسانٍ عَقلُهُ، وعَدُوَّهُ جَهلُهُ[٥٧١].

۴۸۷ . **امام علی** ﷺ: متانت عقل، در خوشی و غم سنجیده شود.

۴۸۸ . **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : خرد، با رفتار آشکار شود و خلق و خوی مردان، با مقامشان شناخته گردد.

۵/۵

ویژگی‌های خردمندان*

۴۸۹ . **پیامبر** ﷺ: ویژگی خردمند، آن است که در برابر حماقت نادان بردباری کند؛ از آنکه بر او ستم کرده بگذرد؛ نسبت به زیردستان فروتنی کند؛ با بالادستان در جستجوی خوبی، رقابت ورزد، هر گاه خواست سخن گوید، بیندیشد؛ اگر خوبی بود، بر زبان آورد و بهره جوید، و اگر بدی بود، سکوت کند و سالم بماند؛ و اگر لغزشگاهی برایش پیش آمد، از خداوند سلامت جوید و دست و زبان خود را نگه دارد؛ و اگر فضیلتی دید، به سرعت از آن بهره گیرد؛ حیا و آزرم را هیچ گاه از خود جدا نکند، و آزمندی از او سر نزند؛ اینها خصلتهای دهگانه‌ای است که خردمند با آنها شناخته می‌شود.

۴۹۰ . **پیامبر** ﷺ ـ در توضیح آنچه از عقل سرچشمه گیرد ـ : امّا متانت و سنگینی، پس از آن سرچشمه گیرد: مهربانی، دور اندیشی، بازگرداندن امانت، ترک خیانت، راستگویی، پاکدامنی، ثروت، آمادگی در برابر دشمن، بازداشتن از زشتی و کنار نهادن ابلهی. اینها خصلتهایی است که از متانت و سنگینی نصیب خردمند شود. پس خوشا به حال کسی که وقار و سنگینی جوید و سَبُکسَر و نادان نباشد، ببخشاید و بگذرد.

۴۹۱ . **پیامبر** ﷺ: همانا خردمند، کسی است که امر و نهی الهی را درک کند.

۴۹۲ . **پیامبر** ﷺ: خردمند، در تنهایی با عقل خویش راضی است و نادانْ از خویشتن وحشت دارد؛ چرا که دوست هر انسانی، خرد اوست و دشمنش نادانی او.

(*) واژه‌های «عقل»، «نُهیٰ» و «لُبّ» در فارسی نزدیک به هم معنا می‌شوند. از این رو در ترجمهٔ عنوانها، به یکسان به فارسی برگردانده شده‌اند.

٤٩٣ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ لا يَكشِفُ إلّا عَن فَضلٍ وإن كانَ عَيِيًّا مَهينًا عِندَ النّاسِ[٥٧٢].

٤٩٤ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ كَثيرُ الوَجَلِ، قَليلُ الأَماني وَالأَمَلِ[٥٧٣].

٤٩٥ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: العاقِلُ إذا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أتبَعَها حِكمَةً ومَثَلًا، وَالأَحمَقُ إذا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أتبَعَها حَلِفًا[٥٧٤].

٤٩٦ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: العاقِلُ يُنافِسُ الصّالِحينَ لِيَلحَقَ بِهِم، ويُحِبُّهُم لِيُشارِكَهُم بِمَحَبَّتِهِ وإن قَصَّرَ عَن مِثلِ عَمَلِهِم[٥٧٥].

٤٩٧ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: العاقِلُ بِخُشونَةِ العَيشِ مَعَ العُقَلاءِ آنَسُ مِنهُ بِلينِ العَيشِ مَعَ السُّفَهاءِ[٥٧٦].

٤٩٨ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَنِ اتَّعَظَ بِغَيرِهِ[٥٧٧].

٤٩٩ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ، الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ[٥٧٨].

٥٠٠ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن وَقَفَ حَيثُ عَرَفَ[٥٧٩].

٥٠١ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ إذا عَلِمَ عَمِلَ، وإذا عَمِلَ أخلَصَ، وإذا أخلَصَ اعتَزَلَ[٥٨٠].

٥٠٢ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَنِ اتَّهَمَ رَأيَهُ ولَم يَثِق بِكُلِّ ما تُسَوِّلُ لَهُ نَفسُهُ[٥٨١].

٥٠٣ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن يَملِكُ نَفسَهُ إذا غَضِبَ وإذا رَغِبَ وإذا رَهِبَ[٥٨٢].

٥٠٤ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن صانَ لِسانَهُ عَنِ الغيبَةِ[٥٨٣].

٥٠٥ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ إذا سَكَتَ فَكَرَ، وإذا نَطَقَ ذَكَرَ، وإذا نَظَرَ اعتَبَرَ[٥٨٤].

٥٠٦ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ عَدُوُّ لَذَّتِهِ، الجاهِلُ عَبدُ شَهوَتِهِ[٥٨٥].

٥٠٧ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن أماتَ شَهوَتَهُ[٥٨٦].

۴۹۳. **پیامبر** ﷺ: خردمند، همیشه از خوبی‌ها پرده برمی‌دارد، گرچه عیبهایی بزرگتر در میان مردم باشد.

۴۹۴. **پیامبر** ﷺ: خردمند، بسیار در هراس است و آمال و آرزوهایش کم است.

۴۹۵. **امام علی** ؑ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : خردمند، هرگاه سخنی گوید، آن را با سخنی حکیمانه و ضرب‌المثلی همراه سازد، و نادان هرگاه سخن گوید، آن را با سوگند همراه کند.

۴۹۶. **امام علی** ؑ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : خردمند، به نیکان غبطه می‌خورد تا به آنان ملحق شود و آنان را دوست می‌دارد تا با دوستی‌اش با آنان شریک شود، گرچه در عمل، مانند آنان نباشد.

۴۹۷. **امام علی** ؑ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : خردمند، با زندگی سخت، همراه خردمندان، مأنوس‌تر است تا زندگی خوش، همراه ابلهان.

۴۹۸. **امام علی** ؑ: خردمند آن است که از دیگران عبرت گیرد.

۴۹۹. **امام علی** ؑ: خردمند، در جستجوی کمال است و نادانْ در جستجوی ثروت.

۵۰۰. **امام علی** ؑ: خردمند، آن است که در آن جا که فهمید، می‌ایستد.

۵۰۱. **امام علی** ؑ: خردمند، هرگاه بداند، عمل کند و هرگاه عمل کند، آن را خالص سازد، و هرگاه [عمل خود را] خالص کند، کناره گیرد.

۵۰۲. **امام علی** ؑ: خردمند، کسی است که رأی خویش را متّهم سازد و به آنچه نفس او برایش بیاراید، اعتماد نکند.

۵۰۳. **امام علی** ؑ: خردمند، کسی است که نفْس خویش را در خشم، رغبت و ترسْ در اختیار خود بگیرد.

۵۰۴. **امام علی** ؑ: خردمند، کسی است که زبانش را از بدگویی پشت سر دیگران، نگه دارد.

۵۰۵. **امام علی** ؑ: خردمند، کسی است که هرگاه سکوت کند، بیندیشد و هرگاه سخن گوید، [خدا را] به یاد داشته باشد، و هرگاه بنگرد، عبرت گیرد.

۵۰۶. **امام علی** ؑ: خردمند، دشمن خوشی‌های خویش است و نادان، بندهٔ شهوت خویش.

۵۰۷. **امام علی** ؑ: خردمند، آن است که شهوتش را بمیراند.

۵۰۸ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن غَلَبَ نَوازِعَ أهوِيَتِهِ(۵۸۷).

۵۰۹ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن قَمَعَ هَواهُ بِعَقلِهِ(۵۸۸).

۵۱۰ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ عَمَلِهِ، الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ أمَلِهِ(۵۸۹).

۵۱۱ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَألَفُ مِثلَهُ، الجاهِلُ يَميلُ إلىٰ شِكلِهِ(۵۹۰).

۵۱۲ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن يَزهَدُ فيما يَرغَبُ فيهِ الجاهِلُ(۵۹۱).

۵۱۳ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ لا يَفرُطُ بِهِ عُنفٌ، ولا يَقعُدُ بِهِ ضَعفٌ(۵۹۲).

۵۱٤ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ(۵۹۳).

۵۱۵ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَجتَهِدُ في عَمَلِهِ ويُقَصِّرُ مِن أمَلِهِ(۵۹٤).

۵۱٦ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَتَقاضىٰ نَفسَهُ بِما يَجِبُ عَلَيهِ، ولا يَتَقاضىٰ لِنَفسِهِ بِما يَجِبُ لَهُ(۵۹۵).

۵۱۷ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن تَغَمَّدَ الذُّنوبَ بِالغُفرانِ(۵۹۶).

۵۱۸ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن سَلَّمَ إلَى القَضاءِ وعَمِلَ بِالحَزمِ(۵۹۷).

۵۱۹ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَن بَذَلَ نَداهُ(۵۹۸).

۵۲۰ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَضَعُ نَفسَهُ فَيَرتَفِعُ(۵۹۹).

۵۲۱ ـ عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ يَتَّعِظُ بِالآدابِ، وَالبَهائِمَ لا تَتَّعِظُ إلّا بِالضَّربِ(۶۰۰).

۵۲۲ ـ عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ مَن نَظَرَ في يَومِهِ لِغَدِهِ، وسَعىٰ في فَكاكِ نَفسِهِ، وعَمِلَ لِما لابُدَّ لَهُ مِنهُ ولا مَحيصَ لَهُ عَنهُ(۶۰۱).

۵۲۳ ـ عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ لا يَنخَدِعُ لِلطَّمَعِ(۶۰۲).

۵۰۸. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که بر اسباب هواهای نفسانی پیروز گردد.

۵۰۹. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که با خرد، هوای نفس خود را ریشه‌کن سازد.

۵۱۰. **امام علی** ﷺ: خردمند، بر تلاش خود تکیه می‌کند و نادانْ بر آرزوهایش.

۵۱۱. **امام علی** ﷺ: خردمند، با خردمندْ الفت گیرد و نادانْ با نادان.

۵۱۲. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که در آنچه نادان بدان میل کند، بی‌رغبت است.

۵۱۳. **امام علی** ﷺ: خردمند را زور به زیاده‌روی وا ندارد و ناتوانی، او را از کار نیندازد.

۵۱۴. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که کارش را محکم سازد.

۵۱۵. **امام علی** ﷺ: خردمند، در کار تلاش می‌کند و از آرزوهایش می‌کاهد.

۵۱۶. **امام علی** ﷺ: خردمند، از خودْ بازخواست کند دربارهٔ آنچه بر او واجب است، و از خود، در آنچه به سود اوست، بازخواست نکند.

۵۱۷. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که گناهان را به آمرزش بپوشاند.

۵۱۸. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که تسلیم قضای [الهی] شود و با دوراندیشی رفتار کند.

۵۱۹. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که جود و بخشش کند.

۵۲۰. **امام علی** ﷺ: خردمند، خود را کوچک شمارد؛ پس بزرگ شود.

۵۲۱. **امام علی** ﷺ: خردمند، از آداب و رسوم، پند گیرد و چارپایان، جز با کتک پند نگیرند.

۵۲۲. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که در امروزش برای فردای خود بنگرد و در رهایی خویش، تلاش کند و برای آنچه از آن بی‌نیاز نیست و راه فرار ندارد، عمل کند.

۵۲۳. **امام علی** ﷺ: خردمند، فریفتهٔ آزمندی نشود.

٥٢٤ ـ عنه ﷺ: كُلُّ عاقِلٍ مَحزونٌ[٦٠٣].

٥٢٥ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ مَهمومٌ مَغمومٌ[٦٠٤].

٥٢٦ ـ عنه ﷺ: كُلُّ عاقِلٍ مَغمومٌ[٦٠٥].

٥٢٧ ـ عنه ﷺ: لِلعاقِلِ في كُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ، لِلجاهِلِ في كُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ[٦٠٦].

٥٢٨ ـ عنه ﷺ: رَدعُ الهَوىٰ شيمَةُ العُقَلاءِ[٦٠٧].

٥٢٩ ـ عنه ﷺ: شيمَةُ العُقَلاءِ قِلَّةُ الشَّهوَةِ وقِلَّةُ الغَفلَةِ[٦٠٨].

٥٣٠ ـ عنه ﷺ: ثَروَةُ العاقِلِ في عِلمِهِ وعَمَلِهِ، ثَروَةُ الجاهِلِ في مالِهِ وأمَلِهِ[٦٠٩].

٥٣١ ـ عنه ﷺ: ضالَّةُ العاقِلِ الحِكمَةُ، فَهُوَ أحَقُّ بِها حَيثُ كانَت[٦١٠].

٥٣٢ ـ عنه ﷺ: رَغبَةُ العاقِلِ فِي الحِكمَةِ، وهِمَّةُ الجاهِلِ فِي الحَماقَةِ[٦١١].

٥٣٣ ـ عنه ﷺ: غِنَى العاقِلِ بِحِكمَتِهِ، وعِزُّهُ بِقَناعَتِهِ[٦١٢].

٥٣٤ ـ عنه ﷺ: غِنَى العاقِلِ بِعِلمِهِ[٦١٣].

٥٣٥ ـ عنه ﷺ: صَدرُ العاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ[٦١٤].

٥٣٦ ـ عنه ﷺ: لِسانُ العاقِلِ وَراءَ قَلبِهِ، وقَلبُ الأَحمَقِ وَراءَ لِسانِهِ[٦١٥].

٥٣٧ ـ عنه ﷺ: قَلبُ الأَحمَقِ في فيهِ، ولِسانُ العاقِلِ في قَلبِهِ[٦١٦].

٥٣٨ ـ عنه ﷺ: كَلامُ العاقِلِ قوتٌ، وجَوابُ الجاهِلِ سُكوتٌ[٦١٧].

٥٣٩ ـ عنه ﷺ: غَضَبُ الجاهِلِ في قَولِهِ، وغَضَبُ العاقِلِ في فِعلِهِ[٦١٨].

٥٤٠ ـ عنه ﷺ: قَطيعَةُ العاقِلِ لَكَ بَعدَ نَفاذِ الحيلَةِ فيكَ[٦١٩].

٥٤١ ـ عنه ﷺ: مُرُوَّةُ العاقِلِ دينُهُ، وحَسَبُهُ أدَبُهُ[٦٢٠].

۵۲۴ . **امام علی** ﷺ: هر خردمندی غمگین است.

۵۲۵ . **امام علی** ﷺ: خردمند، غمین و حزین است.

۵۲۶ . **امام علی** ﷺ: هر خردمندی، غمگین است.

۵۲۷ . **امام علی** ﷺ: خردمند، در هر کاری نیکی کند و نادان، همیشه در زیان است.

۵۲۸ . **امام علی** ﷺ: طرد هوای نفس، روش خردمندان است.

۵۲۹ . **امام علی** ﷺ: خصلتِ خردمندان، کمیِ شهوت و غفلت است.

۵۳۰ . **امام علی** ﷺ: سرمایهٔ خردمند، در دانش و رفتار اوست و سرمایهٔ نادانْ در ثروت و آرزوی او.

۵۳۱ . **امام علی** ﷺ: حکمت، گمشده خردمند است؛ پس بدان سزاوارتر است، هرجا که باشد.

۵۳۲ . **امام علی** ﷺ: میلِ خردمند، در حکمت است و قصدِ نادانْ در حماقت.

۵۳۳ . **امام علی** ﷺ: بی نیازی خردمند به حکمت اوست و عزّتش به قناعت.

۵۳۴ . **امام علی** ﷺ: بی نیازی خردمند، به دانش اوست.

۵۳۵ . **امام علی** ﷺ: سینهٔ خردمند، صندوق اسرار اوست.

۵۳۶ . **امام علی** ﷺ: زبان خردمند در پسِ قلب اوست و قلب نادانْ در پسِ زبانش.

۵۳۷ . **امام علی** ﷺ: قلب نادانْ در دهان اوست و زبان خردمند، در قلب او.

۵۳۸ . **امام علی** ﷺ: سخن خردمند، خوراک است و پاسخ نادان، سکوت.

۵۳۹ . **امام علی** ﷺ: خشم نادانْ در سخن او آشکار شود و خشم خردمند در کارهایش.

۵۴۰ . **امام علی** ﷺ: بریدن خردمند از تو، پس از تأثیر چاره‌ها در توست.

۵۴۱ . **امام علی** ﷺ: جوانمردی خردمند، دینداری اوست و تبار او، ادب اوست.

٥٤٢ ـ عنه ﷺ: سُلطانُ العاقِلِ يَنشُرُ مَناقِبَهُ[٥٢١].

٥٤٣ ـ عنه ﷺ: لا يَحلُمُ عَنِ السَّفيهِ إلّا العاقِلُ[٥٢٢].

٥٤٤ ـ عنه ﷺ: نِصفُ العاقِلِ احتِمالٌ، ونِصفُهُ تَغافُلٌ[٥٢٣].

٥٤٥ ـ عنه ﷺ: اِحتَمِل ما يَمُرُّ عَلَيكَ، فَإِنَّ الاِحتِمالَ سِترُ العُيوبِ، وإنَّ العاقِلَ نِصفُهُ احتِمالٌ ونِصفُهُ تَغافُلٌ[٥٢٤].

٥٤٦ ـ عنه ﷺ: ما حَقَّرَ نَفسَهُ إلّا عاقِلٌ، ما نَقَّصَ نَفسَهُ إلّا كامِلٌ، ما أُعجِبَ بِرَأيِهِ إلّا جاهِلٌ[٥٢٥].

٥٤٧ ـ عنه ﷺ: لا تُعاتِبِ الجاهِلَ فَيَمقُتَكَ، وعاتِبِ العاقِلَ يُحبِبكَ[٥٢٦].

٥٤٨ ـ عنه ﷺ: كُن بِعَدُوِّكَ العاقِلِ أوثَقَ مِنكَ بِصَديقِكَ الجاهِلِ[٥٢٧].

٥٤٩ ـ عنه ﷺ: عَداوَةُ العاقِلِ خَيرٌ مِن صَداقَةِ الجاهِلِ[٥٢٨].

٥٥٠ ـ عنه ﷺ: أدرَكُ النّاسِ لِحاجَتِهِ ذُو العَقلِ المُتَرَفِّقُ[٥٢٩].

٥٥١ ـ عنه ﷺ: عَلَيكَ بِالصَّبرِ، فَبِهِ يَأخُذُ العاقِلُ وإلَيهِ يَرجِعُ الجاهِلُ[٥٣٠].

٥٥٢ ـ عنه ﷺ: تَلويحُ زَلَّةِ العاقِلِ لَهُ مِن أمَضِّ عِتابِهِ[٥٣١].

٥٥٣ ـ عنه ﷺ: إذا لَوَّحتَ لِلعاقِلِ فَقَد أوجَعتَهُ عِتابًا[٥٣٢].

٥٥٤ ـ عنه ﷺ: عُقوبَةُ العُقَلاءِ التَّلويحُ[٥٣٣].

٥٥٥ ـ عنه ﷺ: التَّعريضُ لِلعاقِلِ أشَدُّ عِتابِهِ[٥٣٤].

٥٥٦ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: مِن صِفَةِ العاقِلِ أن لا يَتَحَدَّثَ بِما يُستَطاعُ تَكذيبُهُ فيهِ[٥٣٥].

۵۴۲. **امام علی** ﷺ: سلطنت خردمند، خوبی‌هایش را پراکنده سازد.

۵۴۳. **امام علی** ﷺ: جز خردمند، کسی در برابر ابلهانْ بردباری نکند.

۵۴۴. **امام علی** ﷺ: نیمی از خردمندی، بردباری است و نیمهٔ دیگرشْ خود را به غفلت زدن.

۵۴۵. **امام علی** ﷺ: در برابر آنچه بر تو می‌گذرد، بردبار باش؛ زیرا بردباری، عیبها را می‌پوشاند. به راستی که نیمی از خردمندی بردباری است و نیمهٔ دیگرشْ خود را به غفلت زدن.

۵۴۶. **امام علی** ﷺ: جز خردمند، کسی خود را کوچک نشمارد؛ جز کمال یافتگان، کسی خود را ناقص نبیند، و جز نادان، کسی شیفتهٔ رأی خود نشود.

۵۴۷. **امام علی** ﷺ: نادان را سرزنش منما که تو را دشمن دارد، و خردمند را سرزنش کن، تا تو را دوست بدارد.

۵۴۸. **امام علی** ﷺ: بر دشمن خردمندت بیشتر اعتماد کن تا دوستِ نادان.

۵۴۹. **امام علی** ﷺ: دشمنی خردمند، بهتر است از دوستی نادان.

۵۵۰. **امام علی** ﷺ: خردمندِ خوشرفتار، بهتر از دیگران به خواسته‌هایش رسد.

۵۵۱. **امام علی** ﷺ: بر تو باد شکیبایی؛ چرا که خردمند، بدان چنگ می‌زند و نادانْ بدان بازمی‌گردد.

۵۵۲. **امام علی** ﷺ: دردناک‌ترین سرزنش برای خردمند، اشاره کردن به لغزشهای اوست.

۵۵۳. **امام علی** ﷺ: اگر به خردمند، کنایه زنی، او را به صورتی دردناک، سرزنش کرده‌ای.

۵۵۴. **امام علی** ﷺ: کیفر خردمندان، کنایه زدن است.

۵۵۵. **امام علی** ﷺ: کنایه زدن به خردمند، بدترین سرزنش برای اوست.

۵۵۶. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: از نشانه‌های خردمند آن است، سخنی که ممکن است در آن تکذیب شود، بر زبان نیاورد.

۵۵۷ ـ عنه ﷺ: كُلُّ الدُّنيا عَلَى العاقِلِ، وَالأَحمَقُ خَفيفُ الظَّهرِ[۶۳۶].

۵۵۸ ـ عنه ﷺ: الرِّجالُ ثَلاثَةٌ: عاقِلٌ وأحمَقُ وفاجِرٌ. فَالعاقِلُ الدّينُ شَريعَتُهُ، وَالحِلمُ طَبيعَتُهُ، وَالرَّأيُ سَجِيَّتُهُ، إن سُئِلَ أجابَ، وإن تَكَلَّمَ أصابَ، وإن سَمِعَ وَعىٰ، وإن حَدَّثَ صَدَقَ، وإنِ اطمَأَنَّ إلَيهِ أحَدٌ وَفىٰ. وَالأَحمَقُ إنِ استُنبِهَ بِجَميلٍ غَفَلَ، وإنِ استُنزِلَ عَن حَسَنٍ نَزَلَ، وإن حُمِلَ عَلىٰ جَهلٍ جَهِلَ، وإن حَدَّثَ كَذَبَ، لا يَفقَهُ، وإن فُقِّهَ لا يَتَفَقَّهُ. وَالفاجِرُ إنِ ائتَمَنتَهُ خانَكَ، وإن صاحَبتَهُ شانَكَ وإن وَثِقتَ بِهِ لَم يَنصَحكَ[۶۳۷].

۵۵۹ ـ **الإمام الحسن** ﷺ: لا يَغُشُّ العاقِلُ مَنِ استَنصَحَهُ[۶۳۸].

۵۶۰ ـ عنه ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، أنَا أُخبِرُكُم عَن أخٍ لي كانَ مِن أعظَمِ النّاسِ في عَيني، وكانَ رَأسُ ما عَظُمَ بِهِ في عَيني صِغَرَ الدُّنيا في عَينِهِ... كانَ خارِجًا مِن سُلطانِ الجَهالَةِ، فَلا يَمُدُّ يَدَهُ إلّا عَلىٰ ثِقَةٍ لِمَنفَعَةٍ[۶۳۹].

۵۶۱ ـ **الإمام الحسين** ﷺ: إذا وَرَدَت عَلَى العاقِلِ مُلِمَّةٌ قَمَعَ الحُزنَ بِالحَزمِ، وقَرَعَ العَقلَ لِلاِحتِيالِ[۶۴۰].

۵۶۲ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: العاقِلُ غَفورٌ، وَالجاهِلُ خَتورٌ[۶۴۱].

۵۶۳ ـ عنه ﷺ: صاحِبُ الفِقهِ وَالعَقلِ ذو كَآبَةٍ وحُزنٍ وسَهَرٍ[۶۴۲].

۵۶۴ ـ عنه ﷺ: لا يُلسَعُ العاقِلُ مِن جُحرٍ مَرَّتَينِ[۶۴۳].

۵۶۵ ـ عنه ﷺ ـ فيما نُسِبَ إلَيهِ في مِصباحِ الشَّريعَةِ ـ: العاقِلُ مَن كانَ ذَلولًا عِندَ إجابَةِ الحَقِّ، مُنصِفًا بِقَولِهِ، جَموحًا عِندَ الباطِلِ، خَصيمًا بِقَولِهِ، يَترُكُ دُنياهُ ولا يَترُكُ دينَهُ[۶۴۴].

۵۵۷. **امام علی** ﷺ: خستگی دنیا بر خردمند است و نادان، سبکبار است.

۵۵۸. **امام علی** ﷺ: مردمان سه گروه‌اند، خردمند، نادان و بدکار. آیین خردمند، دینداری است، و سرشت او بردباری، و اندیشه کردن، طبیعت اوست؛ اگر مورد پرسش واقع شود، پاسخ دهد؛ اگر تکلّم کند، به درستی سخن گوید؛ اگر گوش کند، هشیار باشد؛ اگر سخن گوید، راست گوید؛ اگر کسی به وی اعتماد کند، خواسته‌اش را روا سازد.

نادان اگر به امر نیکویی آگاه شود، غفلت ورزد، و اگر از جایگاه نیکویی فرو آورده شود، فرود آید، و اگر او را به نادانی وا دارند، نادان شود، و اگر سخن گویند، دروغ گوید. وی، آگاه نیست و اگر او را آگاه سازند، آگاه نشود.

بدکار را اگر امین شمری، خیانت ورزد، و اگر او را همراهی کنی، رسوایت سازد، و اگر بدو اعتماد ورزی، خیرخواهی‌ات نکند.

۵۵۹. **امام حسن** ﷺ: خردمند، کسی را که از او خیرخواهی کند، فریب ندهد.

۵۶۰. **امام حسن** ﷺ: به شما خبر دهم از برادری که بزرگترین مردمان در چشم من بود. اساس آنچه او را در چشم من بزرگ کرده بود، کوچکی دنیا در چشم او بود. او از سیطرهٔ نادانی رهیده بود؛ پس دستش را دراز نمی‌کرد، مگر به سوی منفعت مطمئن.

۵۶۱. **امام حسین** ﷺ: اگر بر خردمند مصیبتی وارد شود، اندوه را با دوراندیشی از میان بردارد و خرد را به چاره‌اندیشی وا دارد.

۵۶۲. **امام صادق** ﷺ: خردمند، بخشاینده است و نادان، فریبکار.

۵۶۳. **امام صادق** ﷺ: انسان فهمیده و خردمند، دردمند و غمین و شب زنده‌دار است.

۵۶۴. **امام صادق** ﷺ: خردمند، از یک سوراخ، دو بار گزیده نشود.

۵۶۵. **امام صادق** ﷺ ـ در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعة ـ: خردمند در برابر حق، فروتن است و در سخن، انصاف را رعایت کند و بر باطل، سرکش است و با سخن خود، حجّت می‌آورد؛ دنیا را رها می‌کند، ولی از دینش دست برنمی‌دارد.

٥٦٦ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ لا يَستَخِفُّ بِأَحَدٍ[٦٤٥].

٥٦٧ ـ عنه ﷺ ـ فيما نُسِبَ إلَيهِ في مِصباحِ الشَّريعَةِ ـ: العاقِلُ لا يُحَدِّثُ بِما يُنكِرُهُ العُقولُ، ولا يَتَعَرَّضُ لِلتُّهمَةِ، ولا يَدَعُ مُداراةَ مَنِ ابتُلِيَ بِهِ[٦٤٦].

٥٦٨ ـ الإمام الكاظم ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إنَّ العاقِلَ رَضِيَ بِالدّونِ مِنَ الدُّنيا مَعَ الحِكمَةِ ولَم يَرضَ بِالدّونِ مِنَ الحِكمَةِ مَعَ الدُّنيا، فَلِذٰلِكَ رَبِحَت تِجارَتُهُم.

يا هِشامُ، إنَّ العُقَلاءَ تَرَكوا فُضولَ الدُّنيا فَكَيفَ الذُّنوبُ! وتَركُ الدُّنيا مِنَ الفَضلِ، وتَركُ الذُّنوبِ مِنَ الفَرضِ...

يا هِشامُ، إنَّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فيهِ هَواهُ...

يا هِشامُ، إنَّ العاقِلَ لا يُحَدِّثُ مَن يَخافُ تَكذيبَهُ ولا يَسأَلُ مَن يَخافُ مَنعَهُ، ولا يَعِدُ ما لا يَقدِرُ عَلَيهِ، ولا يَرجو ما يُعَنِّفُ بِرَجائِهِ، ولا يُقدِمُ عَلىٰ ما يَخافُ فَوتَهُ بِالعَجزِ عَنهُ[٦٤٧].

٥٦٩ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: يا هِشامُ، لِكُلِّ شَيءٍ دَليلٌ، ودَليلُ العاقِلِ التَّفَكُّرُ، ودَليلُ التَّفَكُّرِ الصَّمتُ. ولِكُلِّ شَيءٍ مَطِيَّةٌ، ومَطِيَّةُ العاقِلِ التَّواضُعُ، وكَفىٰ بِكَ جَهلًا أن تَركَبَ ما نُهيتَ عَنهُ.

يا هِشامُ، لَو كانَ في يَدِكَ جَوزَةٌ وقالَ النّاسُ (في يَدِكَ) لُؤلُؤَةٌ ما كانَ يَنفَعُكَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها جَوزَةٌ، ولَو كانَ في يَدِكَ لُؤلُؤَةٌ وقالَ النّاسُ: إنَّها جَوزَةٌ ما ضَرَّكَ وأنتَ تَعلَمُ أنَّها لُؤلُؤَةٌ.

يا هِشامُ، ما بَعَثَ اللهُ أنبِياءَهُ ورُسُلَهُ إلىٰ عِبادِهِ إلّا لِيَعقِلوا عَنِ اللهِ،

۵۶۶. **امام صادق** ﷺ: خردمند، کسی را سبک مشمارد.

۵۶۷. **امام صادق** ﷺ ـ در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعة ـ : خردمند، آنچه را عقلها نپذیرند، بر زبان جاری نکند و خود را در معرض اتّهام قرار ندهد و از مدارا با آنکه گرفتارش شده، فروگذاری نکند.

۵۶۸. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ : ای هشام! خردمند، حکمت را با کمیِ دنیا پذیر است؛ امّا دنیا را با کمیِ حکمت نمی‌خواهد. از این رو، تجارتش سودمند است.

ای هشام! خردمندان، زیادتی دنیا را رها کردند، چه رسد به گناهان، با اینکه ترک دنیا مستحب است و ترک گناهان، واجب. ای هشام! خردمند، دروغ نگوید، گرچه میلش در آن باشد.

ای هشام! خردمند با کسی که می‌ترسد او را تکذیب کند، سخن نمی‌گوید، و از کسی که می‌ترسد منعش کند، چیزی خواهش ننماید و آنچه را در توانش نیست، وعده ندهد و چیزی را که به سبب آرزو کردنش توبیخ شود، آرزو نکند، و بر کاری که می‌ترسد به جهت ناتوانی از دست برود، اقدام نکند.

۵۶۹. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ : ای هشام! هر چیزی را نشانه‌ای است و نشانهٔ خردمند، اندیشه کردن است. برای نادانی تو همین بس که کاری را که از آن نهی شدی، انجام دهی.

ای هشام! اگر در دست تو گردویی بود و مردم گفتند که در دست تو درّی است و تو می‌دانی گردوست، تو را سودی نبخشد، و اگر در دست تو درّی بود و مردم گفتند گردوست، آسیبی به تو نرسد تا زمانی که تو می‌دانی که درّ است.

ای هشام! خداوند، پیامبران و رسولان را به سوی مردم مبعوث نکرد، مگر بدان جهت که از خداوند، درکی پیدا کنند. پس بهترین کسانی که

فَأَحسَنُهُمُ استِجابَةً أحسَنُهُم مَعرِفَةً لِلّهِ، وأعلَمُهُم بِأَمرِ اللهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وأعقَلُهُم أرفَعُهُم دَرَجَةً فِي الدُّنيا وَالآخِرَةِ.

يا هِشامُ، ما مِن عَبدٍ إلّا ومَلَكٌ آخِذٌ بِناصِيَتِهِ، فَلا يَتَواضَعُ إلّا رَفَعَهُ اللهُ ولا يَتَعاظَمُ إلّا وَضَعَهُ اللهُ.

يا هِشامُ، إنَّ لِلّهِ عَلَى النّاسِ حُجَّتَينِ حُجَّةً ظاهِرَةً وحُجَّةً باطِنَةً، فَأَمّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالأَنبِياءُ وَالأَئِمَّةُ، وأمّا الباطِنَةُ فَالعُقولُ.

يا هِشامُ، إنَّ العاقِلَ الَّذي لا يَشغَلُ الحَلالُ شُكرَهُ ولا يَغلِبُ الحَرامُ صَبرَهُ.

يا هِشامُ، مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلَى ثَلاثٍ فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ: مَن أظلَمَ نورَ فِكرِهِ بِطولِ أَمَلِهِ، ومَحا طَرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ، وأطفَأَ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ، فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلى هَدمِ عَقلِهِ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ.

يا هِشامُ، كَيفَ يَزكو عِندَ اللهِ عَمَلُكَ وأنتَ قَد شَغَلتَ عَقلَكَ عَن أمرِ رَبِّكَ وأطَعتَ هَواكَ عَلى غَلَبَةِ عَقلِكَ؟!

يا هِشامُ، الصَّبرُ عَلَى الوَحدَةِ عَلامَةُ قُوَّةِ العَقلِ، فَمَن عَقَلَ عَنِ اللهِ تَبارَكَ وتَعالَى اعتَزَلَ أهلَ الدُّنيا وَالرّاغِبينَ فيها، ورَغِبَ فيما عِندَ رَبِّهِ [وكانَ اللهُ] آنِسَهُ فِي الوَحشَةِ، وصاحِبَهُ فِي الوَحدَةِ، وغِناهُ فِي العَيلَةِ، ومُعِزَّهُ في غَيرِ عَشيرَةٍ.

يا هِشامُ، نُصِبَ الخَلقُ لِطاعَةِ اللهِ، ولا نَجاةَ إلّا بِالطّاعَةِ، وَالطّاعَةُ بِالعِلمِ، وَالعِلمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَالتَّعَلُّمُ بِالعَقلِ يُعتَقَدُ، ولا عِلمَ إلّا مِن عالِمٍ رَبّانِيٍّ،

پیامبران را اجابت می‌کنند، کسانی‌اند که بهتر خدا را بشناسند و عالم‌ترین کسان به دستورهای الهی، آنانی هستند که از خردی نیکوتر برخوردار باشند و برترین جایگاه در دنیا و آخرت، ویژهٔ چنین کسانی است.

ای هشام! بنده‌ای نیست، جز آنکه فرشته‌ای موی جلو سرش را گرفته است؛ فروتنی نکند، مگر آنکه خداوند او را بزرگی بخشد و بزرگی نکند، جز آنکه خداوند او را پست گرداند.

ای هشام! خداوند دو حجّت بر مردم دارد: حجّتی آشکار و حجّتی پنهان. حجّت ظاهر، رسولان، انبیا و امامان‌اند و حجّت پنهان، عقلهاست.

ای هشام! خردمند کسی است که انجام کارهای حلال، او را از شکرگذاری باز ندارد و حرام بر صبر و شکیبایی‌اش غالب نشود.

ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلّط گرداند، گویا هوای نفسش را بر نابودی عقلش یاری داده‌است: آنکه روشنی اندیشه را با آروزهای دراز، تاریک سازد؛ با سخن گفتن بسیار، حکمتهای نغز خود را محو سازد، و چراغ عبرتش را با شهوات نفسانی‌اش خاموش کند. چنین کسی، گویی هوای نفس را بر نابودی عقلش یاری داده‌است و آنکه عقل خویش را تباه کند، دین و دنیایش تباه گردد.

ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا شایسته باشد، با آنکه عقلت را از دستورهای پروردگار، بازداشتی و هوای نفست را در پیروزی بر خرد، اطاعت کردی.

ای هشام! بر تنهایی شکیبا بودن، نشانهٔ توانمندی خرد است. پس هر کس نسبت‌به خداوند شناختی داشته باشد، از دنیاطلبان و اهل دنیا کناره گیرد و به آنچه نزد پروردگار است، رغبت کند؛ و خداوند، مونس او در وحشت، و یار او در تنهایی، و سرمایهٔ او در تنگدستی، و عزیز کنندهٔ او با نبودِ ایل و تبار، خواهد بود.

ای هشام! خلق برای اطاعت خدا آفریده شده‌اند و هیچ نجاتی جز در طاعت نیست. طاعتْ به دانش، و دانش به آموزش، و آموزش به عقل، گره

ومَعرِفَةُ العالِمِ بِالعَقلِ.

يا هِشامُ، قَليلُ العَمَلِ مِنَ العاقِلِ مَقبولٌ مُضاعَفٌ، وكَثيرُ العَمَلِ مِن أهلِ الهَوىٰ وَالجَهلِ مَردودٌ[۶۴۸].

۶/۵
صِفاتُ أُولِي النُّهىٰ[۶۴۹]

الكتاب

﴿اَلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ اَلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ اَلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ * كُلُوا۟ وَٱرْعَوْا۟ أَنْعَٰمَكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى اَلنُّهَىٰ﴾[۶۵۰].

﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ اَلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَسَٰكِنِهِمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى اَلنُّهَىٰ﴾[۶۵۱].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث

۵۷۰ـ الإمام الباقر عليه السلام: قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إنَّ خِيارَكُم أُولُو النُّهىٰ، قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ومَن أُولُو النُّهىٰ؟ قالَ: هُم أُولُو الأَخلاقِ الحَسَنَة وَالأَحلامِ الرَّزينَةِ وصِلَةِ الأَرحامِ، وَالبَرَرَةُ بِالأُمَّهاتِ وَالآباءِ، وَالمُتَعاهِدينَ لِلفُقَراءِ وَالجيرانِ وَاليَتامىٰ، ويُطعِمونَ الطَّعامَ، ويُفشونَ السَّلامَ فِي العالَمِ، ويُصَلّونَ وَالنّاسُ نِيامٌ غافِلونَ[۶۵۲].

۵۷۱ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: خِيارُكُم أُولُو النُّهىٰ، قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ومَن أُولُو النُّهىٰ؟ فَقالَ: أُولُو النُّهىٰ، أُولُو الأَحلامِ الصّادِقَةِ وَالأَخلاقِ الطّاهِرَةِ، المُطعِمونَ الطَّعامَ، وَالمُفشونَ السَّلامَ، وَالمُتَهَجِّدونَ بِاللَّيلِ وَالنّاسُ نِيامٌ[۶۵۳].

خورده است و دانش، جز از عالم ربّانی [به‌دست نیاید] و شناخت عالم [ربّانی] با خرد به دست آید.

ای هشام! کار کَم از خردمند پذیرفته است و چند برابر شود و کار بسیار، از جاهلان و هواپرستانْ پذیرفته نیست.

۶/۵

ویژگی‌های خردمندان

قرآن

همان کسی که زمین را برایتان آرامگاه ساخت، و برای شما در آن راهها پدید آورد، و از آسمانْ آبی فرود آورد. پس به وسیلهٔ آن، رُستنی‌های گوناگون، جفت، جفتْ بیرون آوردیم، بخورید و دامهایتان را بچرانید که قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هایی است.

آیا برای هدایتشان کافی نبود که [ببینند] چه نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که [اینک آنها] در سراهایشان راه می‌روند؟ به راستی برای خردمندان در این [امر]، نشانه‌هایی [عبرت‌انگیز] است.

حدیث

۵۷۰. **امام باقر** ﷺ: رسول خدا فرمود: «بهترین شما خردمندان هستند». گفته شد: «ای رسول خدا! خردمندان کیستند؟». فرمود: «آنان، کسانی‌اند که از خردهای سنگین برخوردارند؛ بردبار و باوقارند؛ به خویشان رسیدگی کنند و به پدران و مادران، نیکی روا دارند؛ از تهیدستان و همسایگان و یتیمان سرکشی کنند؛ اطعام می‌کنند؛ سلامتی را در جهان می‌افشانند و هنگامی که خوابْ مردمان را ربوده و در غفلت‌اند، آنان نماز می‌گذارند».

۵۷۱. **پیامبر** ﷺ: بهترین شما، خردمندان هستند. گفته شد: «ای رسول خدا! خردمندان کیستند؟». فرمود: «خردمندان کسانی‌اند که خردهای درست و اخلاقیْ خوش دارند؛ اطعام می‌کنند؛ سلامتی می‌افشانند و هنگامی که مردمان خوابند، به شب زنده‌داری مشغول‌اند».

۵۷۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: في تَصاريفِ القَضاءِ عِبرَةٌ لِأُولِي الأَلبابِ وَالنُّهىٰ[۵۵۴].

۵۷۳ ـ عنه ﷺ: شيمَةُ ذَوِي الأَلبابِ وَالنُّهىٰ الإِقبالُ عَلىٰ دارِ البَقاءِ وَالإِعراضُ عَن دارِ الفَناءِ، وَالتَّوَلُّهُ بِجَنَّةِ المَأوىٰ[۵۵۵].

۵۷۴ ـ عنه ﷺ: حُبُّ العِلمِ وحُسنُ الحِلمِ ولُزومُ الثَّوابِ مِن فَضائِلِ أُولِي النُّهىٰ وَالأَلبابِ[۵۵۶].

۵۷۵ ـ عنه ﷺ: في إخلاصِ الأَعمالِ تَنافُسُ أُولِي النُّهىٰ وَالأَلبابِ[۵۵۷].

۵۷۶ ـ عنه ﷺ: ضُروبُ الأَمثالِ تُضرَبُ لِأُولِي النُّهىٰ وَالأَلبابِ[۵۵۸].

۵۷۷ ـ عنه ﷺ: مَنِ استَشارَ ذَوِي النُّهىٰ وَالأَلبابِ فازَ بِالحَزمِ وَالسَّدادِ[۵۵۹].

۵۷۸ ـ عنه ﷺ: مَن شاوَرَ ذَوِي النُّهىٰ وَالأَلبابِ فازَ بِالنُّجحِ وَالصَّوابِ[۵۶۰].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷/۵
صِفاتُ أُولِي الأَلبابِ[۵۶۱]

الكتاب

﴿إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَـٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَأَيَـٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ * ٱلَّذِينَ يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَـٰذَا بَـٰطِلًا سُبْحَـٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾[۵۶۲].

﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ ۖ وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمْ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾[۵۶۳].

﴿لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾[۵۶۴].

۵۷۲. **امام علی** ﷺ: در دگرگونی حوادث، پندهایی است برای خردمندان.

۵۷۳. **امام علی** ﷺ: صفت خردمندان، رو آوردن به زندگی پایدار و دوری جُستن از زندگی فانی و دلدادگی به اقامتگاه بهشتی است.

۵۷۴. **امام علی** ﷺ: دانش دوستی، بردباری و در پی ثواب بودن، از فضیلتهای خردمندان است.

۵۷۵. **امام علی** ﷺ: خردمندان، برای خالص کردن کارها رقابت می‌کنند.

۵۷۶. **امام علی** ﷺ: ضرب‌المثل‌ها برای خردمندان آورده می‌شود.

۵۷۷. **امام علی** ﷺ: آنکه با خردمندان مشورت کند، به دوراندیشی و محکم کاری دست یابد.

۵۷۸. **امام علی** ﷺ: آن کس که با خردمندان مشورت کند، به پیروزی و درستی دست یابد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی

۷/۵

ویژگی‌های خردمندان

قرآن

مسلّماً در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان، نشانه‌هایی [قانع کننده] است.

همانان که خدا را [در همهٔ احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که:] پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزّهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار.

به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان.

به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است.

الحديث

۵۷۹ ـ **رسول الله ﷺ**: اللَّبيبُ مَنِ اشتَغَلَ بِدينِهِ عَن كُلِّ أحَدٍ[۶۶۵].

۵۸۰ ـ **الإمام عليّ ؑ**: الرِّفقُ مِفتاحُ الصَّوابِ وشيمَةُ ذَوِي الأَلبابِ[۶۶۶].

۵۸۱ ـ **عنه ؑ**: لا أشجَعَ مِن لَبيبٍ[۶۶۷].

۵۸۲ ـ **عنه ؑ**: لا تَكمُلُ المُرُوَّةُ إلّا لِلَبيبٍ[۶۶۸].

۵۸۳ ـ **عنه ؑ**: ناظِرُ قَلبِ اللَّبيبِ بِهِ يُبصِرُ أمَدَهُ، ويَعرِفُ غَورَهُ ونَجدَهُ[۶۶۹].

۵۸۴ ـ **عنه ؑ**: مَنِ استَعانَ بِذَوِي الأَلبابِ سَلَكَ سَبيلَ الرَّشادِ[۶۷۰].

۵۸۵ ـ **عنه ؑ**: ألا وإنَّ اللَّبيبَ مَنِ استَقبَلَ وُجوهَ الآراءِ بِفِكرٍ صائِبٍ ونَظَرٍ فِي العَواقِبِ[۶۷۱].

۵۸۶ ـ **عنه ؑ**: إنَّمَا اللَّبيبُ مَنِ استَسَلَّ الأَحقادَ[۶۷۲].

۵۸۷ ـ **عنه ؑ**: عَجِبتُ لِمَن يَرغَبُ فِي التَّكَثُّرِ مِنَ الأَصحابِ كَيفَ لا يَصحَبُ العُلَماءَ الأَلِبّاءَ الأَتقِياءَ، الَّذينَ يَغنَمُ فَضائِلَهُم، وتَهديهِ عُلومُهُم، وتُزَيِّنُهُ صُحبَتُهُم![۶۷۳]

۵۸۸ ـ **عنه ؑ**: صُحبَةُ الوَلِيِّ اللَّبيبِ حَياةُ الرّوحِ[۶۷۴].

۵۸۹ ـ **الإمام الباقر ؑ**: يا جابِرُ... إنزِلِ الدُّنيا كَمَنزِلٍ نَزَلتَهُ ثُمَّ ارتَحَلتَ عَنهُ... لِأَنَّها عِندَ أهلِ اللُّبِّ وَالعِلمِ بِاللهِ كَفَيءِ الظِّلالِ[۶۷۵].

۵۹۰ ـ **الإمام الصادق ؑ**: إنَّما أُولُو الأَلبابِ الَّذينَ عَمِلوا بِالفِكرَةِ حَتّىٰ وَرِثوا مِنهُ حُبَّ اللهِ[۶۷۶].

حدیث

۵۷۹. **پیامبر** ﷺ: خردمند آن است که به دین خود چندان بپردازد که از دیگران فارغ باشد.

۵۸۰. **امام علی** ؑ: نرمی، کلید دستیابی به درستی و خوی خردمندان است.

۵۸۱. **امام علی** ؑ: از خردمندْ شجاع‌تر وجود ندارد.

۵۸۲. **امام علی** ؑ: جوانمردی، جز برای خردمندانْ به کمال نرسد.

۵۸۳. **امام علی** ؑ: چشم دل خردمند، پایان خویش را می‌بیند و فراز و نشیب آن را می‌شناسد.

۵۸۴. **امام علی** ؑ: آنکه از خردمندان کمک جوید، راه رشد را پیماید.

۵۸۵. **امام علی** ؑ: آگاه باشیدْ خردمند، کسی است که با اندیشهٔ درست، به استقبال آرای گوناگون رود و در عواقب بنگرد.

۵۸۶. **امام علی** ؑ: همانا خردمند کسی است که کینه‌ها را به نرمی، بَر کَند.

۵۸۷. **امام علی** ؑ: عجب دارم از کسی که دنبال یاران بسیار است؛ امّا با دانشمندانِ صاحبْ خرد و پارسا مصاحبت نمی‌کند؛ کسانی که از خصلتهایشان سود می‌برد، دانش آنها هدایتش می‌کند و همنشینی با آنان، او را می‌آراید.

۵۸۸. **امام علی** ؑ: همنشینی با دوستِ خردمند، حیات جان است.

۵۸۹. **امام باقر** ؑ: ای جابر! دنیا را به سان منزلگاهی بدان که در آن فرود می‌آیی و از آن کوچ می‌کنی؛ زیرا دنیا نزدِ خردمندان، مانند جابه‌جایی سایه است.

۵۹۰. **امام صادق** ؑ: همانا خردمندان، کسانی‌اند که به اندیشه پرداختند تا آنکه از آن، دوستی خدا را به دست آوردند.

۵۹۱ ـ الإمام الكاظم عليه السلام ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ : يا هِشامُ ، إنَّ العاقِلَ اللَّبيبَ مَن تَرَكَ ما لا طاقَةَ لَهُ بِهِ[۶۷۷].

۸/۵

عَلاماتُ كَمالِ العَقلِ

۵۹۲ ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: قَسَّمَ اللهُ العَقلَ ثَلاثَةَ أجزاءٍ ، فَمَن كُنَّ فيهِ كَمُلَ عَقلُهُ ، ومَن لَم يَكُنَّ فَلا عَقلَ لَهُ : حُسنُ المَعرِفَةِ بِاللهِ ، وحُسنُ الطّاعَةِ لِلّهِ ، وحُسنُ الصَّبرِ عَلىٰ أمرِ اللهِ[۶۷۸].

۵۹۳ ـ عنه صلى الله عليه وآله: لَم يُعبَدِ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ ، ولا يَكونُ المُؤمِنُ عاقِلًا حَتّىٰ يَجتَمِعَ فيهِ عَشرُ خِصالٍ : الخَيرُ مِنهُ مَأمولٌ ، وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونٌ ، يَستَكثِرُ قَليلَ الخَيرِ مِن غَيرِهِ ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ الخَيرِ مِن نَفسِهِ ، ولا يَسأَمُ مِن طَلَبِ العِلمِ طولَ عُمرِهِ ، ولا يَتَبَرَّمُ بِطُلّابِ الحَوائِجِ قِبَلَهُ ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ العِزِّ ، وَالفَقرُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الغِنىٰ ، نَصيبُهُ مِنَ الدُّنيَا القوتُ ، وَالعاشِرَةُ ومَا العاشِرَةُ : لا يَرىٰ أحَدًا إلّا قالَ : هُوَ خَيرٌ مِنّي وأتقىٰ . إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ فَرَجُلٌ هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقىٰ وآخَرُ هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنىٰ ، فَإذا رَأىٰ مَن هُوَ خَيرٌ مِنهُ وأتقىٰ تَواضَعَ لَهُ لِيَلحَقَ بِهِ ، وإذا لَقِيَ الَّذي هُوَ شَرٌّ مِنهُ وأدنىٰ قالَ : عَسىٰ خَيرُ هٰذا باطِنٌ ، وشَرُّهُ ظاهِرٌ ، وعَسىٰ أن يُختَمَ لَهُ بِخَيرٍ ، فَإذا فَعَلَ ذٰلِكَ فَقَد عَلا مَجدُهُ وسادَ أهلَ زَمانِهِ[۶۷۹].

۵۹۴ ـ الإمام علي عليه السلام: ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أفضَلَ مِنَ العَقلِ ، وما تَمَّ عَقلُ امرِئٍ حَتّىٰ يَكونَ فيهِ خِصالٌ شَتّىٰ : الكُفرُ وَالشَّرُّ مِنهُ مَأمونانِ ، وَالرُّشدُ وَالخَيرُ مِنهُ

۵۹۱. **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! خردمندِ آگاه، کسی است که کاری را که یارای آن را ندارد، رها سازد.

۸/۵

نشانه‌های کمال عقل

۵۹۲. **پیامبر** ﷺ: خرد، سه قسمت شده است. هر کس که این سه جزء در او باشد، عقلش کامل است و هر که در او هیچ نباشد، خردمند نیست: شناختی نیکو از خداوند عزّوجلّ، پیروی نیکو از او، و پایداری شایسته بر فرمانش.

۵۹۳. **پیامبر** ﷺ: خداوند با چیزی شایسته‌تر از عقل، عبادت نشد و مؤمن خردمند نیست، مگر آنکه ده فضیلت در او جمع شود: خوبی از او امید رود و بدی از او انتظار نرود؛ خوبی کم دیگران را زیاد شمرد و خوبی‌های بسیار خود را کم شمرد؛ در سراسر زندگی‌اش از دانش طلبی خسته نگردد؛ از رفت و آمد نیازمندان نزد خود، دلتنگ نشود؛ خواری نزد او دوست داشتنی‌تر از عزّت است و فقر را بهتر از ثروتمندی دوست می‌دارد؛ بهرهٔ او از دنیا تنها اندکی غذاست؛ و امّا دهم و چیست دهم؟ کسی را نبیند، جز آنکه گوید: او از من بهتر و پارساتر است.

همانا مردمان دو دسته‌اند: دسته‌ای که از او بهتر و پارساترند و دسته‌ای دیگر، بدتر از او و پایین‌تر از وی‌اند. پس هنگامی‌که بهتر و پارساتر از خود را دیده باشد، در برابر او فروتنی کند تا به او برسد و هنگامی‌که بدتر و پایین‌تر از خود را دیده باشد، گوید: شاید خوبی‌اش پنهان است و بدی‌اش آشکار، و شاید پایان کارش به خیر و خوبی ختم شود. هرگاه چنین کند، عظمتش افزایش یابد و سرور مردمان زمانش شود.

۵۹۴. **امام علی** ﷺ: خداوند با چیزی برتر از خرد عبادت نشد، و عقل کسی کامل نشود، مگر در او خصلتهایی باشد: گمراهی و بدی از او انتظار نمی‌رود، و

مَأمولانِ، وفَضلُ مالِهِ مَبذولٌ، وفَضلُ قَولِهِ مَكفوفٌ، ونَصيبُهُ مِـنَ الدُّنـيَا القوتُ، لا يَشبَعُ مِنَ العِلمِ دَهرَهُ، الذُّلُّ أحَبُّ إلَيهِ مَعَ اللهِ مِنَ العِزِّ مَعَ غَيرِهِ، وَالتَّواضُعُ أحَبُّ إلَيهِ مِنَ الشَّـرَفِ، يَسـتَكثِرُ قَـليلَ المَعروفِ مِـن غَـيرِهِ، ويَستَقِلُّ كَثيرَ المَعروفِ مِن نَفسِهِ، ويَرَى النّاسَ كُلَّهُم خَيرًا مِنهُ، وإنَّهُ شَرُّهُم في نَفسِهِ، وهُوَ تَمامُ الأَمرِ[٦٨٠].

٥٩٥ ـ عنه ﷺ: مِن كَمالِ عَقلِكَ استِظهارُكَ عَلىٰ عَقلِكَ[٦٨١].

٥٩٦ ـ عنه ﷺ: مَن قَوِيَ عَقلُهُ أكثَرَ الاِعتِبارَ[٦٨٢].

٥٩٧ ـ عنه ﷺ: مَن كَمُلَ عَقلُهُ حَسُنَ عَمَلُهُ ونَظَرُهُ إلىٰ دينِهِ[٦٨٣].

٥٩٨ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: مَثَلُ الإِنسانِ الحَصيفِ[٦٨٤] مَثَلُ الجِسمِ الصُّلبِ الكَثيفِ، يَسخُنُ بَطيئًا، وتَـبرُدُ تِـلكَ السُّـخونَةُ بِأَطـوَلَ مِـن ذٰلِكَ الزَّمانِ[٦٨٥].

٥٩٩ ـ عنه ﷺ: مَن كَمُلَ عَقلُهُ استَهانَ بِالشَّهَواتِ[٦٨٦].

٦٠٠ ـ عنه ﷺ: إذا كَمُلَ العَقلُ نَقَصَتِ الشَّهوَةُ[٦٨٧].

٦٠١ ـ عنه ﷺ: إذا تَمَّ العَقلُ نَقَصَ الكَلامُ[٦٨٨].

٦٠٢ ـ عنه ﷺ: العَقلُ الكامِلُ قاهِرٌ لِلطَّبعِ السّوءِ[٦٨٩].

٦٠٣ ـ عنه ﷺ: كُلَّمَا ازدادَ عَقلُ الرَّجُلِ قَوِيَ إيمانُهُ بِالقَدَرِ وَاستَخَفَّ بِالغِيَرِ[٦٩٠].

٦٠٤ ـ عنه ﷺ: إزراءُ الرَّجُلِ عَلىٰ نَفسِهِ بُرهانُ رَزانَةِ عَقلِهِ وعُنوانُ وُفورِ فَضلِهِ[٦٩١].

٦٠٥ ـ عنه ﷺ: غايَةُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ[٦٩٢].

٦٠٦ ـ عنه ﷺ: تَمامُ العَقلِ استِكمالُهُ[٦٩٣].

رشد و خوبی در او امید می‌رود؛ زیادی ثروتش را می‌بخشد و زیادی سخن خود را نگه می‌دارد؛ بهرهٔ او از دنیا تنها اندکی غذاست؛ در طول زندگی از دانش سیر نشود؛ خواری با خداوند بودن را از عزّت با دیگران بودن، بیشتر دوست می‌دارد؛ فروتنی نزد او دوست داشتنی‌تر از شرف و بزرگی است؛ خوبیِ کم دیگران را بسیار شمرد و خوبی بسیار خود را کم می‌شمرد؛ همهٔ مردم را از خودش بهتر داند و خود را بدتر از همه می‌داند، و این، مهمترین خصلت است.

۵۹۵. **امام علی** ﷺ: از کمال خردمندی‌ات آن است که با خردتْ خود را استوار داری.

۵۹۶. **امام علی** ﷺ: آنکه عقلش نیرومند باشد، بسیار عبرت آموزد.

۵۹۷. **امام علی** ﷺ: آنکه عقلش کامل باشد، رفتار و نگاهش به دین، نیکو شود.

۵۹۸. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: انسان خردمند، مانند جسم سخت و پُر است، به کُندیِ داغ شود و حرارتش در زمانی طولانی‌تر از میان رود.

۵۹۹. **امام علی** ﷺ: آنکه عقلش کامل باشد، شهوتها را سبک شمارد.

۶۰۰. **امام علی** ﷺ: هنگامی‌که عقل کامل شود، شهوت کم گردد.

۶۰۱. **امام علی** ﷺ: هنگامی‌که عقل کامل شود، سخن کم شود.

۶۰۲. **امام علی** ﷺ: خردِ کامل، بر سرشت بد پیروز گردد.

۶۰۳. **امام علی** ﷺ: هرچه خرد آدمی نیرومند شود، ایمان وی به قضا و قدر افزایش یابد و حوادث روزگار را سبک شمرد.

۶۰۴. **امام علی** ﷺ: خود را کم شمردن، نشانهٔ متانت و سنگینی خرد است و علامتِ فراوانی فضیلت.

۶۰۵. **امام علی** ﷺ: نهایتِ خردمندی، اعتراف به نادانی است.

۶۰۶. **امام علی** ﷺ: کمالِ عقل، در تلاشْ برای کامل کردن آنْ حاصل آید.

۶۰۷ ـ عنه ﷺ: بِتَركِ ما لا يَعنيكَ يَتِمُّ لَكَ العَقلُ[۶۹۴].

۶۰۸ ـ عنه ﷺ ـ في وَصفِ السّالِكِ الطَّريقَ إلَى اللهِ سُبحانَهُ ـ: قَد أحيا عَقلَهُ، وأماتَ نَفسَهُ، حَتّىٰ دَقَّ جَليلُهُ، ولَطُفَ غَليظُهُ وبَرَقَ لَهُ لامِعٌ كَثيرُ البَرقِ، فَأَبانَ لَهُ الطَّريقَ، وسَلَكَ بِهِ السَّبيلَ، وتَدافَعَتهُ الأَبوابُ إلىٰ بابِ السَّلامَةِ، ودارِ الإِقامَةِ، وثَبَتَت رِجلاهُ بِطُمَأنينَةِ بَدَنِهِ في قَرارِ الأَمنِ وَالرّاحَةِ، بِمَا استَعمَلَ قَلبَهُ، وأرضىٰ رَبَّهُ[۶۹۵].

۶۰۹ ـ **الإمام زين العابدين** ﷺ: كَفُّ الأَذىٰ مِن كَمالِ العَقلِ[۶۹۶].

۶۱۰ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: كَمالُ العَقلِ في ثَلاثَةٍ: التَّواضُعِ لِلّهِ، وحُسنِ اليَقينِ، وَالصَّمتِ إلّا مِن خَيرٍ[۶۹۷].

۶۱۱ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، الصَّبرُ عَلَى الوَحدَةِ عَلامَةُ قُوَّةِ العَقلِ، فَمَن عَقَلَ عَنِ اللهِ اعتَزَلَ أهلَ الدُّنيا وَالرّاغِبينَ فيها، ورَغِبَ فيما عِندَ اللهِ، وكانَ اللهُ آنِسَهُ فِي الوَحشَةِ، وصاحِبَهُ فِي الوَحدَةِ، وغِناهُ فِي العَيلَةِ، ومُعِزَّهُ مِن غَيرِ عَشيرَةٍ[۶۹۸].

۹/۵
أعقَلُ النّاسِ

۶۱۲ ـ **رسول الله** ﷺ: أكمَلُ النّاسِ عَقلًا أطوَعُهُم لِلّهِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ[۶۹۹].

۶۱۳ ـ عنه ﷺ: أكمَلُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم لِلّهِ وأطوَعُهُم لَهُ[۷۰۰].

۶۱۴ ـ عنه ﷺ: أحسَنُكُم عَقلًا أورَعُكُم عَن مَحارِمِ اللهِ وأعلَمُكُم بِطاعَةِ اللهِ[۷۰۱].

۶۱۵ ـ عنه ﷺ: إنَّ لِلّهِ تَعالىٰ خَواصَّ مِن خَلقِهِ يُسكِنُهُمُ الرَّفيعَ الأَعلىٰ مِنَ الجِنانِ

۶۰۷. **امام علی** ﷺ: با کنار نهادن کارهای بی‌سود، خردت کمال یابد.

۶۰۸. **امام علی** ﷺ ـ در وصف سالک به سوی خدای سبحان ـ : [سالک] عقلش را زنده داشته و نفسش را کشته است؛ تا آنجا که درشتی‌هایش خُرد، و خشونتهایش نرم شده است و نوری پر فروغ، برایش درخشیدن گرفته است که شاهراه توحید را روشن سازد و در پرتو اشْ راه پیموده شود. بدین سان، درها یکی پس از دیگری او را به آستان سلامت مطلق و برای اقامت جاوید، می‌راند و ثابتْ قدم و استوار در جایگاه امنیت و آسایشْ ثُبات می‌یابد؛ زیرا او قلب خود را به کار گرفته، و پروردگارش را خشنود کرده است.

۶۰۹. **امام سجاد** ﷺ: از نشانه‌های خردمندی، آزار نرساندن است.

۶۱۰. **امام صادق** ﷺ: کمال عقل به سه چیز است: فروتنی برای خدا، یقین خوب و خاموشی گزیدن، جز برای کارهای نیک.

۶۱۱. **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! بر تنهایی شکیبا بودن، نشانهٔ نیرومندی خرد است. آنکه از خداوند شناخت پیدا کند، از دنیا طلبان و دنیا دوستانْ کناره گیرد و به آنچه نزد خداوند است، میل نماید، و خداوند، مونس او باشد در وحشت، و همراهش در تنهایی، و سرمایه‌اش در تنگدستی، و عزیز کنندهٔ او در نبودِ تبار و قبیله.

۹/۵

خردمندترین انسان

۶۱۲. **پیامبر** ﷺ: کامل‌ترین مردم در خرد، مطیع‌ترین آنان در برابر خداوند و عامل‌ترین آنان به دستورهای اوست.

۶۱۳. **پیامبر** ﷺ: کامل‌ترین مردم در خرد، کسانی‌اند که بیشتر از خداوند هراس دارند و از او بیشتر اطاعت می‌کنند.

۶۱۴. **پیامبر** ﷺ: نیکوترین شما در خردمندی، کسانی‌اند که بیشتر از محرّمات الهی اجتناب کنند و به دستورهای الهی داناتر باشند.

۶۱۵. **پیامبر** ﷺ: خداوند، بندگان برگزیده‌ای دارد که آنان را در برترین جای بهشت

لِأَنَّهُم كانوا أعقَلَهُم فِي الدُّنيا. قيلَ: وكَيفَ كانوا؟ قالَ ﷺ: كانَت هِمَّتُهُمُ المُسارَعَةَ إلىٰ رَبِّهِم فيما يُرضيهِ، فَهانَتِ الدُّنيا عَلَيهِم ولَم يَرغَبوا في فُضولِها، فَصَبَروا قَليلًا وَاستَراحوا طَويلًا[۷۰۲].

٦١٦ ـ رسول الله ﷺ: ألا وإنَّ أعقَلَ النّاسِ عَبدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطاعَهُ، وعَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصاهُ، وعَرَفَ دارَ إقامَتِهِ فَأَصلَحَها، وعَرَفَ سُرعَةَ رَحيلِهِ فَتَزَوَّدَ لَها[۷۰۳].

٦١٧ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مُحسِنٌ خائِفٌ، وأجهَلُهُم مُسيءٌ آمِنٌ[۷۰۴].

٦١٨ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أشَدُّهُم مُداراةً لِلنّاسِ[۷۰۵].

٦١٩ ـ الإمام عليّ ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أحياهُم[۷۰۶].

٦٢٠ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أطوَعُهُم لِلّهِ سُبحانَهُ[۷۰۷].

٦٢١ ـ عنه ﷺ: أعقَلُكُم أطوَعُكُم[۷۰۸].

٦٢٢ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن أطاعَ العُقَلاءَ[۷۰۹].

٦٢٣ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أقرَبُهُم مِنَ اللهِ[۷۱۰].

٦٢٤ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن ذَلَّ لِلحَقِّ فَأَعطاهُ مِن نَفسِهِ، وعَزَّ بِالحَقِّ فَلَم يُهِن إقامَتَهُ وحُسنَ العَمَلِ بِهِ[۷۱۱].

٦٢٥ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أبعَدُهُم عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ[۷۱۲].

٦٢٦ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن غَلَبَ جِدُّهُ هَزلَهُ، وَاستَظهَرَ عَلىٰ هَواهُ بِعَقلِهِ[۷۱۳].

٦٢٧ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن لا يَتَجاوَزُ الصَّمتَ في عُقوبَةِ الجُهّالِ[۷۱۴].

٦٢٨ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أنظَرُهُم فِي العَواقِبِ[۷۱۵].

اسکان می‌دهد؛ زیرا آنان در دنیا خردمندتر از دیگران بودند. گفته شد: «آنان چگونه بودند؟». فرمود: همّت آنان، سبقت جستن به سوی چیزهایی بود که خدا را خشنود می‌کرد، از این‌رو، دنیا نزد آنان سبک بود و به زیادتی دنیا رغبتی نداشتند. آنان مدتی اندک، شکیبایی ورزیدند و زمانی دراز در راحتی به سر می‌برند.

۶۱۶. **پیامبر** ﷺ: آگاه باشید که خردمندترین انسان، کسی است که خداوند را بشناسد و از او پیروی کند؛ دشمنانِ خدا را بشناسد و آنان را نافرمانی کند؛ جایگاه اقامت خود را بشناسد و آن را آباد سازد؛ و بداند که به زودی سفر خواهد کرد، پس توشه بردارد.

۶۱۷. **پیامبر** ﷺ: خردمندترینِ مردم، نیکوکارِ ترسان است و نادان‌ترینِ مردم، بدکارِ ایمن.

۶۱۸. **پیامبر** ﷺ: خردمندترین مردم، کسی است که بیشتر با مردم مدارا کند.

۶۱۹. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، باحیاترین آنهاست.

۶۲۰. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، مطیع‌ترین آنان در برابر خداوند است.

۶۲۱. **امام علی** ؑ: خردمندترین شما، مطیع‌ترین شماست.

۶۲۲. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، کسی است که از خردمندان پیروی کند.

۶۲۳. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، نزدیک‌ترین آنها به خداوند است.

۶۲۴. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، کسی است که در برابر حق فروتن باشد؛ پس حق آن را ادا کند [گرچه به زیانش باشد] و با حقیقت به عزّت رسد و از این رو، اقامه حق و عمل به آن را سبک نشمارد.

۶۲۵. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، کسانی‌اند که از پستی‌ها بیشتر دوری گزینند.

۶۲۶. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، کسی است که جدّی‌اش بر شوخی‌اش غالب شود و به کمک خرد، بر هوای نفسانی پیروز گردد.

۶۲۷. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، کسی است که در عقوبت نادانان از سکوت فراتر نرود.

۶۲۸. **امام علی** ؑ: خردمندترین مردم، دوراندیش‌ترین آنها در عواقب کارهاست.

٦٢٩ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ مَن كانَ بِعَيبِهِ بَصيرًا، وعَن عَيبِ غَيرِهِ ضَريرًا[٧١٦].

٦٣٠ ـ عنه ﷺ: أعقَلُ النّاسِ أعذَرُهُم لِلنّاسِ[٧١٧].

٦٣١ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الحَقِّ بِنَفسِهِ[٧١٨].

٦٣٢ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ مُجانَبَةُ اللَّهوِ[٧١٩].

٦٣٣ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ النّاسِ عَقلًا أحسَنُهُم تَقديرًا لِمَعاشِهِ، وأشَدُّهُمُ اهتِمامًا بِإِصلاحِ مَعادِهِ[٧٢٠].

٦٣٤ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ الرَّشادُ[٧٢١].

٦٣٥ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ مَعرِفَةُ الإِنسانِ نَفسَهُ، فَمَن عَرَفَ نَفسَهُ عَقَلَ، ومَن جَهِلَها ضَلَّ[٧٢٢].

٦٣٦ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ العَقلِ الاِعتِبارُ، وأفضَلُ الحَزمِ الاِستِظهارُ، وأكبَرُ الحُمقِ الاِغتِرارُ[٧٢٣].

٦٣٧ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: أرجَحُ النّاسِ عَقلًا وأكمَلُهُم فَضلًا: مَن صَحِبَ أيّامَهُ بِالمُوادَعَةِ، وإخوانَهُ بِالمُسالَمَةِ، وقَبِلَ مِنَ الزَّمانِ عَفوَهُ[٧٢٤].

٦٣٨ ـ الإمام الصادق ﷺ: أكمَلُ النّاسِ عَقلًا أحسَنُهُم خُلُقًا[٧٢٥].

٦٣٩ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ طَبائِعِ العَقلِ العِبادَةُ، وأوثَقُ الحَديثِ لَهُ العِلمُ، وأجزَلُ حُظوظِهِ الحِكمَةُ، وأفضَلُ ذَخائِرِهِ الحَسَناتُ[٧٢٦].

٦٤٠ ـ وَهبُ بنُ مُنَبِّهٍ: قالَ لُقمانُ لِابنِهِ: يا بُنَيَّ، اِعقِل عَنِ اللهِ، فَإِنَّ أعقَلَ النّاسِ عَنِ اللهِ أحسَنُهُم عَقلًا، وإنَّ الشَّيطانَ لَيَفِرُّ مِنَ العاقِلِ وما يَستَطيعُ أن يُكايِدَهُ[٧٢٧].

۶۲۹. **امام علی** ﷺ: خردمندترین مردم، کسی است که به عیبهای خویش، بینا و از عیوب دیگران، نابینا باشد.

۶۳۰. **امام علی** ﷺ: خردمندترین مردم، کسی است که عذر مردم را بیشتر بپذیرد.

۶۳۱. **امام علی** ﷺ: برترین خردمندی، شناخت حق با حق است.

۶۳۲. **امام علی** ﷺ: برترین خردمندی، دوری جستن از بیهودگی است.

۶۳۳. **امام علی** ﷺ: برترین مردم در خردمندی، کسی است که برای معاش خود برنامه‌ریزی کند و اهتمام بسیار به اصلاح آخرت داشته باشد.

۶۳۴. **امام علی** ﷺ: برترین خردمندی، هدایت یافتن است.

۶۳۵. **امام علی** ﷺ: برترین خرد، خودشناسی است. آنکه خویشتن را بشناسد، خردمند گردد و هر که خود را نشناسد، گمراه شود.

۶۳۶. **امام علی** ﷺ: برترین خردمندی، پندآموزی است، برترین دوراندیشی، یاری جُستن است، و بزرگ‌ترین حماقت، غرور است.

۶۳۷. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: شایسته‌ترین مردم در خردمندی و کامل‌ترین آنان در فضائل، کسی است که روزگار را به آشتی و مسالمت همراهی کند و با دوستانْ در صلح و صفا زندگی کند و بخشش زمان را بپذیرد.

۶۳۸. **امام صادق** ﷺ: کامل‌ترین مردم در خردمندی، خوش خُلق‌ترین آنهاست.

۶۳۹. **امام صادق** ﷺ: برترین سرشت خرد، بندگی است، و محکم‌ترین سخن برایشْ دانش و برترین بهره‌اشْ حکمت و بیشترین ذخیره‌اش خوبی‌هاست.

۶۴۰. **وهب بن منبه**: لقمان به فرزندش فرمود: «پسرم! از خداوند، شناخت کسب کن، زیرا کسی که بیشتر از خداوند، شناخت کسب کند، خردمندترین مردم است و شیطان، از خردمند فرار می‌کند و توان فریب وی را ندارد».

ر.ک: ص ۲۰۱ «نشانه‌های کمال عقل».

الفصل السّادس

آفاتُ العَقلِ

١/٦

الهَوىٰ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكتاب

﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَـٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾[٧٢٨].

الحديث

٦٤١ ـ الإمام عليّ عليه السلام: آفَةُ العَقلِ الهَوىٰ[٧٢٩].

٦٤٢ ـ عنه عليه السلام: الهَوىٰ آفَةُ الأَلبابِ[٧٣٠].

٦٤٣ ـ عنه عليه السلام: يَسيرُ الهَوىٰ يُفسِدُ العَقلَ[٧٣١].

٦٤٤ ـ عنه عليه السلام: طاعَةُ الهَوىٰ تُفسِدُ العَقلَ[٧٣٢].

فصل ششم

آسیبهای خرد

۱/۶

هوای نفس

مرکز تحقیقات کامپیوتری

قرآن

پس آیا دیدی کسی را که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته، گمراه گردانیده و بر گوش و دلش مُهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده‌است ؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد ؟ آیا پند نمی‌گیرید .

حدیث

۶۴۱ . **امام علی** ﷺ: آفتِ خرد ، هوای نفس است .

۶۴۲ . **امام علی** ﷺ: هوای نفس ، آفتِ عقل است .

۶۴۳ . **امام علی** ﷺ: اندکی هوایِ نفس ، خرد را تباه سازد .

۶۴۴ . **امام علی** ﷺ: پیروی از هوای نفس ، خرد را تباه می‌کند .

٦٤٥ ـ عنه ﷺ: غَلَبَةُ الهَوىٰ تُفسِدُ الدّينَ وَالعَقلَ(۷۳۳).

٦٤٦ ـ عنه ﷺ: الهَوىٰ عَدُوُّ العَقلِ(۷۳٤).

٦٤٧ ـ عنه ﷺ: ما ضادَّ العَقلَ كَالهَوىٰ(۷۳٥).

٦٤٨ ـ عنه ﷺ: لا عَقلَ مَعَ هَوًى(۷۳٦).

٦٤٩ ـ عنه ﷺ: حِفظُ العَقلِ بِمُخالَفَةِ الهَوىٰ وَالعُزوفِ عَنِ الدُّنيا(۷۳۷).

٦٥٠ ـ عنه ﷺ: مَن غَلَبَ شَهوَتَهُ ظَهَرَ عَقلُهُ(۷۳۸).

٦٥١ ـ عنه ﷺ: مَن غَلَبَ هَواهُ عَقلَهُ افتَضَحَ(۷۳۹).

٦٥٢ ـ عنه ﷺ: مَن غَلَبَ هَواهُ عَلىٰ عَقلِهِ ظَهَرَت عَلَيهِ الفَضائِحُ(۷٤۰).

٦٥٣ ـ عنه ﷺ: قَرينُ الشَّهوَةِ مَريضُ النَّفسِ مَعلولُ العَقلِ(۷٤۱).

٦٥٤ ـ عنه ﷺ: كَم مِن عَقلٍ أسيرٍ تَحتَ هَوًى أميرٍ(۷٤۲).

٦٥٥ ـ عنه ﷺ: صِل عَجَلَتَكَ بِتَأَنِّيكَ، وسَطوَتَكَ بِرِفقِكَ، وشَرَّكَ بِخَيرِكَ، وَانصُرِ العَقلَ عَلَى الهَوىٰ، تَملِكِ النُّهىٰ(۷٤۳).

٦٥٦ ـ عنه ﷺ: العَقلُ صاحِبُ جَيشِ الرَّحمٰنِ، وَالهَوىٰ قائِدُ جَيشِ الشَّيطانِ، وَالنَّفسُ مُتَجاذَبَةٌ بَينَهُما، فَأَيُّهُما غَلَبَ كانَت في حَيِّزِهِ(۷٤٤).

٦٥٧ ـ عنه ﷺ: العَقلُ وَالشَّهوَةُ ضِدّانِ، ومُؤَيِّدُ العَقلِ العِلمُ، ومُزَيِّنُ الشَّهوَةِ الهَوىٰ، وَالنَّفسُ مُتَنازَعَةٌ بَينَهُما، فَأَيُّهُما قَهَرَ كانَت في جانِبِهِ(۷٤٥).

٦٥٨ ـ عنه ﷺ: حَرامٌ عَلىٰ كُلِّ عَقلٍ مَغلولٍ بِالشَّهوَةِ أن يَنتَفِعَ بِالحِكمَةِ(۷٤٦).

٦٥٩ ـ عنه ﷺ: مَن جانَبَ هَواهُ صَحَّ عَقلُهُ(۷٤۷).

۶۴۵. **امام علی** ﷺ: پیروزی هوای نفس، دین و خرد را تباه می‌سازد.

۶۴۶. **امام علی** ﷺ: هوای نفس، دشمن خرد است.

۶۴۷. **امام علی** ﷺ: هیچ چیز به اندازهٔ هوای نفس، با خردْ دشمنی ندارد.

۶۴۸. **امام علی** ﷺ: خردمندیْ با هوای نفس جمع نشود.

۶۴۹. **امام علی** ﷺ: نگهداری خرد، در گرو مخالفت با هوای نفس و دوری از دنیاست.

۶۵۰. **امام علی** ﷺ: آنکه بر شهوتش غالب شود، خردش آشکار گردد.

۶۵۱. **امام علی** ﷺ: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد، رسوا گردد.

۶۵۲. **امام علی** ﷺ: آنکه هوای نفسش را بر خرد غالب سازد، زشتی‌هایش آشکار شود.

۶۵۳. **امام علی** ﷺ: همنشین شهوت، جانی بیمار و خردی معیوب دارد.

۶۵۴. **امام علی** ﷺ: چه بسیار عقلهایی که در اسارت هوای نفس فرمانده، قرار گرفته‌است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۵۵. **امام علی** ﷺ: شتابت را به سنجیدگی، توانایی‌ات را به نرمی و بدی‌ات را به خوبیْ پیوند ده.

۶۵۶. **امام علی** ﷺ: خرد، فرمانده لشکر الهی است و هوای نفس، فرمانده لشکر شیطان است. نفْس در میان جذب به این و آن سرگردان است. پس هر کدام پیروز گردد، در اختیارش خواهد گرفت.

۶۵۷. **امام علی** ﷺ: خرد و شهوت، ضدّ یکدیگرند و تأیید کننده خرد، دانش است. آرایندهٔ شهوت، هوای نفس است و نفْس در میان این نزاع است؛ هر کدام پیروز گردد، جانب او را گیرد.

۶۵۸. **امام علی** ﷺ: محال است عقل در بندِ شهوت، از حکمت سود برد.

۶۵۹. **امام علی** ﷺ: آنکه از هوای نفسْ دوری گزیند، خردش سالم است.

٦٦٠ ـ عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِشُـرَيحِ بنِ الحارِثِ قاضيهِ لَمّا بَلَغَهُ أنَّهُ ابتاعَ دارًا بِثَمانينَ دينارًا وكَتَبَ لَها كِتابًا وأشهَدَ فيهِ شُهودًا، بَعدَ تَقريعِهِ وتَوبيخِهِ ـ: شَهِدَ عَلىٰ ذٰلِكَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوىٰ وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنيا[٧٤٨].

٦٦١ ـ عنه ﷺ: مَن عَشِقَ شَيئًا أعشىٰ (أعمىٰ) بَصَرَهُ وأمرَضَ قَلبَهُ، فَهُوَ يَنظُرُ بِعَينٍ غَيرِ صَحيحَةٍ، ويَسمَعُ بِأُذُنٍ غَيرِ سَميعَةٍ، قَد خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقلَهُ، وأماتَتِ الدُّنيا قَلبَهُ[٧٤٩].

٦٦٢ ـ عنه ﷺ: العَقلُ غِطاءٌ سَتيرٌ، وَالفَضلُ جَمالٌ ظاهِرٌ، فَاستُر خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضلِكَ، وقاتِل هَواكَ بِعَقلِكَ، تَسلَم لَكَ المَوَدَّةُ، وتَظهَر لَكَ المَحَبَّةُ[٧٥٠].

٦٦٣ ـ عنه ﷺ: ذَهابُ العَقلِ بَينَ الهَوىٰ وَالشَّهوَةِ[٧٥١].

٦٦٤ ـ عنه ﷺ: لا يَجتَمِعُ العَقلُ وَالهَوىٰ[٧٥٢].

٦٦٥ ـ عنه ﷺ: لا عَقلَ مَعَ شَهوَةٍ[٧٥٣].

٦٦٦ ـ عنه ﷺ: مَن لَم يَملِك شَهوَتَهُ لَم يَملِك عَقلَهُ[٧٥٤].

٦٦٧ ـ الإمام الباقر ﷺ: لا عَقلَ كَمُخالَفَةِ الهَوىٰ[٧٥٥].

٦٦٨ ـ الإمام الصادق ﷺ: الهَوىٰ يَقظانُ وَالعَقلُ نائِمٌ[٧٥٦].

٢/٦
الذَّنب

٦٦٩ ـ رسول الله ﷺ: مَن قارَفَ ذَنبًا فارَقَهُ عَقلٌ لا يَرجِعُ إلَيهِ أبَدًا[٧٥٧].

۶۶۰. **امام علی** ﷺ ـ به شریح قاضی، هنگامی که به ایشان خبر رسید خانه‌ای را به هشتاد دینار خریده و برای آن سند نوشته و بر آن گواه گرفته، در نامه‌ای پس از توبیخ و سرزنش او نوشت ـ: بر این گفته من، عقلی که از اسارت هوای نفس خارج شده و بندهای دنیایی را گسسته، گواهی می‌دهد.

۶۶۱. **امام علی** ﷺ: آنکه عاشق چیزی شود، چشمش شب کور (نابینا) و دلش بیمار گردد. پس با چشم بیمار نگاه می‌کند و با گوش کر می‌شنود؛ شهوتها عقلش را پاره کرده و دنیا، دلش را میرانده است.

۶۶۲. **امام علی** ﷺ: خرد، پرده‌ای پوشان است و فضیلت، زیباییِ آشکار. پس کاستی‌های خویت را با فضیلتْ بپوشان و هوای نفست را با خردْ بکُش، تا دوستی برایت سالم شود و محبت، آشکار گردد.

۶۶۳. **امام علی** ﷺ: از دست دادن خرد، بر اثر هوای نفس و شهوت است.

۶۶۴. **امام علی** ﷺ: خردمندی با هوای نفس جمع نمی‌شود.

۶۶۵. **امام علی** ﷺ: با بودن شهوت، خردی نیست.

۶۶۶. **امام علی** ﷺ: آنکه مالک شهوت خود نباشد، مالک خرد خویش نیست.

۶۶۷. **امام علی** ﷺ: هیچ خردمندی‌یی، به اندازهٔ دشمنی با هوای نفس نیست.

۶۶۸. **امام علی** ﷺ: هوای نفس، بیدار است و خردْ در خواب.

۲/۶

گناه

۶۶۹. **پیامبر** ﷺ: آنکه مرتکب گناه شود، عقل از او دوری گزیند و هرگز به سویش باز نگردد.

ر.ک: ص ۲۳۷ «آنچه بر خردمند حرام است».

۳/٦
طَبعُ القَلبِ

الكتاب

﴿ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾[۷۵۸].

﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوۡمِهِمۡ فَجَآءُوهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ بِهِۦ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ نَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾[۷۵۹].

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾[۷٦۰].

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾[۷٦۱].

الحديث

٦٧٠ ـ رسول الله ﷺ: الطّابَعُ مُعَلَّقٌ بِقائِمَةِ العَرشِ، فَإِذَا انتُهِكَتِ الحُرمَةُ وعُمِلَ بِالمَعاصي وَاجتُرِئَ عَلَى اللهِ بَعَثَ اللهُ الطّابَعَ فَيَطبَعُ اللهُ عَلىٰ قَلبِهِ فَلا يَعقِلُ بَعدَ ذٰلِكَ شَيئًا[۷٦۲].

٦٧١ ـ عنه ﷺ: إيّاكُم وَاستِشعارَ الطَّمَعِ؛ فَإِنَّهُ يَشوبُ القَلبَ شِدَّةَ الحِرصِ، ويَختِمُ عَلَى القُلوبِ بِطَبائِعِ حُبِّ الدُّنيا[۷٦۳].

٦٧٢ ـ الإمام الحسين ﷺ ـ لَمّا عَبَّأَ عُمَرُ بنُ سَعدٍ أصحابَهُ لِمُحارَبَتِهِ ﷺ وأحاطوا بِهِ مِن كُلِّ جانِبٍ حَتّىٰ جَعَلوهُ في مِثلِ الحَلقَةِ فَخَرَجَ ﷺ حَتّىٰ أتَى النّاسَ

۳/۶
مُهر زدن بر قلب

قرآن

کسانی که دربارهٔ آیات خدا ـ بدون حجّتی که برای آنان آمده‌باشد ـ مجادله می‌کنند، [این ستیزه] در نزد خداوند و نزد کسانی که ایمان آورده‌اند، [مایهٔ] عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبّر زورگویی، مُهر می‌نهد.

آن‌گاه پس از وی، رسولانی را به سوی قومشان برانگیختیم، و آنان، دلائل آشکار برایشان آوردند، ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند. ما این گونه بر دلهای تجاوزکاران، مُهر می‌زنیم.

این‌گونه، خدا بر دلهای کسانی که نمی‌دانند، مُهر می‌نهد.

این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم. در حقیقت، پیامبرانشان دلائل روشن برایشان آوردند، امّا آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی‌آوردند. این گونه، خدا بر دلهای کافران مُهر می‌نهد.

ر.ک: نساء: ۱۵۵، نحل: ۱۰۸.

حدیث

۶۷۰. **پیامبر ﷺ**: مُهر بر ستون عرش آویزان است. پس هنگامی که حریمها شکسته شود و گناهان، ارتکاب گردد و بی‌پروایی نسبت به خداوند صورت پذیرد، خدا مَهر را برانگیزد و بر قلبش زند. پس از آن دیگر چیزی را درک نمی‌کند.

۶۷۱. **پیامبر ﷺ**: بپرهیزید از آنکه آز و طمع را شعار خود سازید؛ زیرا آزمندی بسیار، دل را تباه کند و مُهر دنیادوستی را بر دلها زند.

۶۷۲. **امام حسین ﷺ** ـ هنگامی که عمر بن سعد لشکریانش را برای جنگیدن با امام حسین ﷺ آماده کرد و حضرت را از هر سو محاصره کردند، چنانکه گویی حلقه‌ای بر دورش کشیدند، امام حسین ﷺ از [خیمه] بیرون آمد تا به

فَاستَنصَتَهُم فَأَبَوا أن يُنصِتوا حَتّىٰ قالَ لَهُم ـ: وَيلَكُم ما عَلَيكُم أن تُنصِتوا إلَيَّ فَتَسمَعوا قَولي، وإنَّما أدعوكُم إلىٰ سَبيلِ الرَّشادِ... وكُلُّكُم عاصٍ لِأَمري غَيرُ مُستَمِعٍ قَولي؛ فَقَد مُلِئَت بُطونُكُم مِنَ الحَرامِ وطُبِعَ عَلىٰ قُلوبِكُم[٧٦٤].

٦٧٣ ـ الإمام الباقر عليه السلام ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا﴾ ـ: طَبَعَ اللهُ عَلَيها فَلا تَعقِلُ[٧٦٥].

٤/٦
الأَمَل

٦٧٤ ـ الإمام عليّ عليه السلام: اِعلَموا أنَّ الأَمَلَ يُسهِي العَقلَ، ويُنسِي الذِّكرَ[٧٦٦].

٦٧٥ ـ عنه عليه السلام: إنَّ الأَمَلَ يُذهِبُ العَقلَ، ويُكَذِّبُ الوَعدَ، ويَحُثُّ عَلَى الغَفلَةِ، ويورِثُ الحَسرَةَ[٧٦٧].

٦٧٦ ـ عنه عليه السلام: ما عَقَلَ مَن أطالَ أمَلَهُ[٧٦٨].

٥/٦
الكِبر

٦٧٧ ـ الإمام عليّ عليه السلام: شَرُّ آفاتِ العَقلِ الكِبرُ[٧٦٩].

٦٧٨ ـ الإمام الباقر عليه السلام: ما دَخَلَ قَلبَ امرِئٍ شَيءٌ مِنَ الكِبرِ إلّا نَقَصَ مِن عَقلِهِ مِثلُ ما دَخَلَهُ مِن ذٰلِكَ؛ قَلَّ ذٰلِكَ أو كَثُرَ[٧٧٠].

نزدیکی مردم رسید. آنان را دعوت به سکوت کرد؛ ولی توجّه نکردند. آن‌گاه فرمود ـ : وای بر شما! چه می‌شود ساکت شوید و سخن مرا بشنوید؟ همانا من شما را به راه هدایت دعوت می‌کنم... شما همه مرا نافرمانی می‌کنید و به سخنم گوش نمی‌دهید. به راستی که شکم شما از حرام پُر شده و دلهایتان مُهر شده است.

۶۷۳. **امام باقر** ﷺ ـ در تفسیر سخن خداوند که: «آنان دلهایی دارند که با آن درک نمی‌کنند» ـ : خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده، پس درک نمی‌کنند.

۴/۶

آرزو

۶۷۴. **امام علی** ﷺ: بدانید که آرزو، خرد را دچار غفلت کند و یاد خدا را به فراموشی سپارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۶۷۵. **امام علی** ﷺ: آرزو، خرد را تباه می‌کند، وعده‌ها را دروغ گرداند؛ بر غفلت وا دارد و پشیمانی به جای گذارد.

۶۷۶. **امام علی** ﷺ: آنکه آرزویش دراز است، خردمند نیست.

ر.ک: حدیث ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۸۰ و ۹۸٤.

۵/۶

نخوت

۶۷۷. **امام علی** ﷺ: بدترین آفت خرد، نخوت است.

۶۷۸. **امام باقر** ﷺ: نخوت، در دل کسی جای نگیرد، مگر آنکه به اندازهٔ آن از خردش کاسته شود، کم یا زیاد.

٦/٦
الغُرور

٦٧٩ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: فَسادُ العَقلِ الاِغتِرارُ بِالخُدَعِ[٧٧١].

٦٨٠ ـ **عنه** عليه السلام: لا يُلفَى[٧٧٢] العاقِلُ مَغرورًا[٧٧٣].

٦٨١ ـ **عنه** عليه السلام: اِتَّقُوا اللهَ عِبادَ اللهِ تَقِيَّةَ ذي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلبَهُ... ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ[٧٧٤].

٧/٦
الغَضَب

٦٨٢ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: الغَضَبُ يُفسِدُ الأَلبابَ ويُبعِدُ مِنَ الصَّوابِ[٧٧٥].

٦٨٣ ـ **عنه** عليه السلام: لا يَنبَغي أن يُعَدَّ عاقِلًا مَن يَغلِبُهُ الغَضَبُ وَالشَّهوَةُ[٧٧٦].

٦٨٤ ـ **عنه** عليه السلام: اِملِك حَمِيَّةَ نَفسِكَ وسَورَةَ غَضَبِكَ وسَطوَةَ يَدِكَ وغَربَ لِسانِكَ، وَاحتَرِس في ذٰلِكَ كُلِّهِ بِتَأخيرِ البادِرَةِ، وكُفَّ السَّطوَةَ حَتّىٰ يَسكُنَ غَضَبُكَ ويَثوبَ إلَيكَ عَقلُكَ[٧٧٧].

٦٨٥ ـ **عنه** عليه السلام: غَيرُ مُنتَفِعٍ بِالحِكمَةِ عَقلٌ مَعلولٌ بِالغَضَبِ وَالشَّهوَةِ[٧٧٨].

٦٨٦ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: مَن لَم يَملِك غَضَبَهُ لَم يَملِك عَقلَهُ[٧٧٩].

٨/٦
الطَّمَع

٦٨٧ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: أكثَرُ مَصارِعِ العُقولِ تَحتَ بُروقِ المَطامِعِ[٧٨٠].

۶/۶

فریب

۶۷۹. **امام علی** ﷺ: تباهی خرد، در فریفته شدن به نیرنگهاست.

۶۸۰. **امام علی** ﷺ: خردمند، فریفته نمی‌شود.

۶۸۱. **امام علی** ﷺ: بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید؛ تقوای خردمندی که اندیشیدن، دلش را مشغول کرده است... و طناب فریب، او را نپیچانده‌است.

۷/۶

خشم

۶۸۲. **امام علی** ﷺ: خشم، خردها را تباه کند و از حقیقت دور سازد.

۶۸۳. **امام علی** ﷺ: آنکه مغلوب خشم و شهوت است، سزاوار نیست که خردمند شمرده شود.

۶۸۴. **امام علی** ﷺ: تعصّب نفس، تندی خشم، حمله کردن با دست و تیزی زبان خود را در اختیار گیر؛ و نگه‌دار خرد را در همهٔ اینها با تأخیر انداختن تندی و خودداری از حمله، تا اینکه خشم تو آرام گیرد و عقلت به سوی تو بازگردد.

۶۸۵. **امام علی** ﷺ: عقل بیمار، بر اثر خشم و شهوتْ از حکمت بهره نمی‌برد.

۶۸۶. **امام صادق** ﷺ: آنکه مالک خشم خود نباشد، مالک عقل خود نیست.

۸/۶

آز

۶۸۷. **امام علی** ﷺ: بیشترین جایگاه سقوط عقلها، زیر پرچم آزها و طمعهاست.

٦٨٨ ـ الإمام الكاظم عليه السلام ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، إيّاكَ وَالطَّمَعَ، وعَلَيكَ بِاليَأسِ مِمّا في أيدِي النّاسِ، وأمِتِ الطَّمَعَ مِنَ المَخلوقينَ، فَإنَّ الطَّمَعَ مِفتاحُ لِلذُّلِّ، وَاختِلاسُ العَقلِ، وَاختِلاقُ المُرُوّاتِ، وتَدنيسُ العِرضِ، وَالذَّهابُ بِالعِلمِ[٧٨١].

٩/٦

العُجب

٦٨٩ ـ الإمام عليّ عليه السلام: عُجبُ المَرءِ بِنَفسِهِ أحَدُ حُسّادِ عَقلِهِ[٧٨٢].

٦٩٠ ـ عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ دَليلٌ عَلىٰ ضَعفِ عَقلِهِ[٧٨٣].

٦٩١ ـ عنه عليه السلام: إعجابُ المَرءِ بِنَفسِهِ بُرهانُ نَقصِهِ وعُنوانُ ضَعفِ عَقلِهِ[٧٨٤].

٦٩٢ ـ عنه عليه السلام: العُجبُ يُفسِدُ العَقلَ[٧٨٥].

٦٩٣ ـ عنه عليه السلام: آفَةُ اللُّبِّ العُجبُ[٧٨٦].

٦٩٤ ـ عنه عليه السلام: إنَّ الإعجابَ ضِدُّ الصَّوابِ وآفَةُ الأَلبابِ[٧٨٧].

٦٩٥ ـ عنه عليه السلام: المُعجَبُ لا عَقلَ لَهُ[٧٨٨].

٦٩٦ ـ عنه عليه السلام: رِضَا المَرءِ عَن نَفسِهِ بُرهانُ سَخافَةِ عَقلِهِ[٧٨٩].

٦٩٧ ـ عنه عليه السلام: مَن أُعجِبَ بِفِعلِهِ أُصيبَ بِعَقلِهِ[٧٩٠].

٦٩٨ ـ عنه عليه السلام: مَن أعجَبَهُ قَولُهُ فَقَد غَرَبَ عَقلُهُ[٧٩١].

٦٩٩ ـ عنه عليه السلام: رِضاكَ عَن نَفسِكَ مِن فَسادِ عَقلِكَ[٧٩٢].

۶۸۸. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم ـ : ای هشام! بپرهیز از آز و طمع، و بر تو باد ناامیدی از آنچه در دست مردم است. آزمندی به بندگان را در خود بمیران؛ زیرا آز و طمع، کلید خواری، غارت عقل، وارونگی جوانمردی‌ها، آلوده شدن آبرو و از میان رفتن دانش است.

۹/۶

خودپسندی

۶۸۹. **امام علی** ﷺ: خودپسندی آدمی، یکی از حسد ورزان به خرد اوست.

۶۹۰. **امام علی** ﷺ: خودپسندی انسان، نشانهٔ کم خردی اوست.

۶۹۱. **امام علی** ﷺ: خودپسندی آدمی دلیل بر کمبود و نشانهٔ کم خردی اوست.

۶۹۲. **امام علی** ﷺ: خودبینی، عقل را تباه می‌سازد.

۶۹۳. **امام علی** ﷺ: آفتِ خرد، خودپسندی است.

۶۹۴. **امام علی** ﷺ: خودپسندی، دشمن درستی و آفت خردهاست.

۶۹۵. **امام علی** ﷺ: خودپسند، از خرد برخوردار نیست.

۶۹۶. **امام علی** ﷺ: خشنودی آدمی از خود، نشانِ سَبُک عقلی اوست.

۶۹۷. **امام علی** ﷺ: آنکه از کارِ خویش خشنود باشد، از عقل بیماری برخوردار است.

۶۹۸. **امام علی** ﷺ: آنکه از سخنِ خویش خشنود باشد، خردش از او دور شده است.

۶۹۹. **امام علی** ﷺ: از خود راضی بودن، نشانهٔ تباهی عقل توست.

۱۰/٦
الاِستِغناءُ بِالعَقلِ

۷۰۰ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحُسَينِ ﷺ ـ: مَنِ استَغنىٰ بِعَقلِهِ ضَلَّ[۷۹۳].

۷۰۱ ـ عنه ﷺ: اِتَّهِموا عُقولَكُم، فَإِنَّهُ مِنَ الثِّقَةِ بِها يَكونُ الخَطاءُ[۷۹٤].

۱۱/٦
حُبُّ الدُّنيا

۷۰۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: سَبَبُ فَسادِ العَقلِ حُبُّ الدُّنيا[۷۹۵].

۷۰۳ ـ عنه ﷺ: حُبُّ الدُّنيا يُفسِدُ العَقلَ، ويُهِمُّ القَلبَ عَن سَماعِ الحِكمَةِ، ويوجِبُ أليمَ العِقابِ[۷۹٦].

۷۰٤ ـ عنه ﷺ: زَخارِفُ الدُّنيا تُفسِدُ العُقولَ الضَّعيفَةَ[۷۹۷].

۷۰۵ ـ عنه ﷺ: الدُّنيا مَصرَعُ العُقولِ[۷۹۸].

۷۰٦ ـ عنه ﷺ: أُهرُبوا مِنَ الدُّنيا، وَاصرِفوا قُلوبَكُم عَنها، فَإِنَّها سِجنُ المُؤمِنِ، حَظُّهُ مِنها قَليلٌ، وعَقلُهُ بِها عَليلٌ، وناظِرُهُ فيها كَليلٌ[۷۹۹].

۷۰۷ ـ عنه ﷺ ـ في صِفَةِ أهلِ الدُّنيا ـ: نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ (مُغَفَّلَةٌ)، وأُخرىٰ مُهمَلَةٌ، قَد أضَلَّت عُقولَها، ورَكِبَت مَجهولَها[۸۰۰].

۷۰۸ ـ عنه ﷺ ـ لِأَصحابِهِ ـ: اُفٍّ لَكُم! لَقَد سَئِمتُ عِتابَكُم! أرَضيتُم بِالحَياةِ الدُّنيا مِنَ

۱۰/۶
بی نیازی جُستن به عقل

۷۰۰. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزندش حسین ﷺ ـ : آنکه با خرد خویش [احساس] بی‌نیازی کند، گمراه شده‌است.

۷۰۱. **امام علی** ﷺ: عقل خویش را متّهم سازید؛ زیرا از تکیه بدان، لغزشها سرچشمه می‌گیرد.

ر.ک: حدیث ۵۰۲ «ویژگی‌های خردمندان».

۱۱/۶
دنیا دوستی

۷۰۲. **امام علی** ﷺ: عامل تباهی عقل، دوستی دنیاست.

۷۰۳. **امام علی** ﷺ: دوستی دنیا، خرد را تباه کند، دل را از شنیدن حکمت، دلسرد سازد و سبب عذابی دردناک شود.

۷۰۴. **امام علی** ﷺ: زیبایی‌های دنیا، عقلهای ناتوان را تباه می‌کند.

۷۰۵. **امام علی** ﷺ: دنیا، مکان سقوط عقلهاست.

۷۰۶. **امام علی** ﷺ: از دنیا بگریزید و دلهایتان را از آن باز دارید؛ زیرا دنیا، زندان مؤمن است؛ بهره او از آن کم است، عقلش به واسطه آن، معیوب گردد و نگاه او در آن، ناتوان است.

۷۰۷. **امام علی** ﷺ ـ در وصف اهل دنیا ـ : چارپایانی‌اند به آخور بسته شده [ناهوشیار]، و دیگرانی که خرد خود را گُم کرده‌اند و در ناشناخته‌ها گام نهاده‌اند.

۷۰۸. **امام علی** ﷺ ـ خطاب به یارانش ـ : اف بر شما که از نکوهشتان به ستوه آمده‌ام!

الآخِرَةِ عِوَضًا ؟! وبِالذُّلِّ مِنَ العِزِّ خَلَفًا ؟! إذا دَعَوتُكُم إلىٰ جِهادِ عَدُوِّكُم دارَت أعيُنُكُم ، كَأَنَّكُم مِنَ المَوتِ في غَمرَةٍ ، ومِنَ الذُّهولِ في سَكرَةٍ ، يُرتَجُ عَلَيكُم حَواري فَتَعمَهونَ ، وكَأَنَّ قُلوبَكُم مَألوسَةٌ فَأَنتُم لا تَعقِلونَ ![۸۰۱]

۷۰۹ ـ **عَبدُاللهِ بنُ سَلامٍ**: يَقولُ اللهُ فِي التَّوراةِ : إنَّ القُلوبَ المُتَعَلِّقَةَ بِحُبِّ الدُّنيا مَحجوبَةُ العُقولِ عَنّي[۸۰۲].

۷۱۰ ـ **الاختصاص**: قالَ اللهُ لِداودَ : يا داودُ ، اِحذَرِ القُلوبَ المُعَلَّقَةَ بِشَهَواتِ الدُّنيا ، عُقولُها مَحجوبَةٌ عَنّي[۸۰۳].

۱۲/٦
شُربُ الخَمرِ

۷۱۱ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: فَرَضَ اللهُ ... تَركَ شُربِ الخَمرِ تَحصينًا لِلعَقلِ[۸۰٤].

۷۱۲ ـ **الإمام الرضا** عليه السلام: حَرَّمَ اللهُ الخَمرَ لِما فيها مِنَ الفَسادِ ، ومِن تَغييرِها عُقولَ شارِبيها ، وحَملِها إيّاهُم عَلىٰ إنكارِ اللهِ عزوجل وَالفِريَةِ عَلَيهِ وعَلىٰ رُسُلِهِ ، وسائِرِ ما يَكونُ مِنهُم مِنَ الفَسادِ وَالقَتلِ[۸۰٥].

۱۳/٦
السَّكَراتُ الخَمس

۷۱۳ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَحتَرِسَ مِن سُكرِ المالِ وسُكرِ القُدرَةِ وسُكرِ العِلمِ وسُكرِ المَدحِ وسُكرِ الشَّبابِ ؛ فَإنَّ لِكُلِّ ذٰلِكَ رِياحًا خَبيثَةً تَسلُبُ

این رواست که شما به زندگی دنیا به جای آخرت، خشنود باشید و به زبونی به جای عزّت تَن دهید؟ چون شما را به جهاد با دشمنتان فرا می‌خوانم، چنان چشمانتان گِرد می‌شود که گویا دچار سَکَرات مرگ شده‌اید و از خود بیهوش شده‌اید. باب فهم سخنانم بر شما بسته شده است؛ از این رو، به سرگردانی دچارید. گویی قلبهایتان چنان آفت زده‌است که توان اندیشیدن ندارید.

۷۰۹. **عبدالله بن سلام:** خداوند در تورات فرمود: «دلهایی که بستهٔ دنیا دوستی است، از [شناخت] من ناتوان است».

۷۱۰. **الاختصاص:** خداوند به داوود ﷺ فرمود: «ای داوود! از دلهای وابسته به شهوات دنیایی برحذر باش که عقل آنان از من در حجاب است».

ر.ک: ص ۱۵۹ «بی رغبتی به دنیا».

۱۲/۶
باده نوشی

۷۱۱. **امام علی** ﷺ: خداوند، ترک باده‌نوشی را به جهت ایمن سازی خرد واجب کرده است.

۷۱۲. **امام رضا** ﷺ: خداوند، شراب را حرام کرد؛ زیرا در آنْ تباهی است و خردِ نوشندگانش را دگرگون سازد، سبب انکار خداوند و افترا بستن به او و پیامبرانش گردد، و موجب سایر تباهی‌ها و کشتار باشد.

۱۳/۶
مست کننده‌های پنجگانه

۷۱۳. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، خود را از مستی مال، مستی قدرت، مستی دانش، مستی مدح و ستایش و مستی جوانی، نگه دارد؛ زیرا هر یک از

العَقلَ وتَستَخِفُّ الوَقارَ[۸۰۶].

۱٤/٦
كَثرَةُ اللَّهوِ

۷۱٤ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: مَن كَثُرَ لَهوُهُ قَلَّ عَقلُهُ[۸۰۷].

۷۱۵ ـ **عنه** ﷺ: لَم يَعقِل مَن وَلِهَ بِاللَّعِبِ وَاستُهتِرَ بِاللَّهوِ وَالطَّرَبِ[۸۰۸].

۷۱٦ ـ **عنه** ﷺ: لا يَثوبُ العَقلُ مَعَ اللَّعِبِ[۸۰۹].

۷۱۷ ـ **عنه** ﷺ: مَن غَلَبَ عَلَيهِ الهَزلُ[۸۱۰] فَسَدَ عَقلُهُ[۸۱۱].

۷۱۸ ـ **عنه** ﷺ: مَن كَثُرَ هَزلُهُ كَثُرَ سُخفُهُ[۸۱۲].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵/٦
البَطالَة

۷۱۹ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: تَركُ التِّجارَةِ يَنقُصُ العَقلَ[۸۱۳].

۷۲۰ ـ **عنه** ﷺ: تَركُ التِّجارَةِ مَذهَبَةٌ لِلعَقلِ[۸۱٤].

۷۲۱ ـ **فُضَيلٌ الأعوَرُ**: شَهِدتُ مُعاذَ بنَ كَثيرٍ قالَ لِأَبي عَبدِ اللهِ ﷺ: إنّي قَد أيسَرتُ فَأَدَعُ التِّجارَةَ؟ فَقالَ: إنَّكَ إن فَعَلتَ قَلَّ عَقلُكَ ـ أو نَحوَهُ ـ[۸۱۵].

۷۲۲ ـ **مُعاذٌ بَيّاعُ الأكسِيَةِ**: قالَ لي أبو عَبدِ اللهِ ﷺ: يا مُعاذُ، أضَعُفتَ عَنِ التِّجارَةِ أم زَهِدتَ فيها؟ قُلتُ: ما ضَعُفتُ عَنها ولا زَهِدتُ فيها، قالَ: فَما لَكَ؟ قُلتُ: كُنتُ أنتَظِرُ أمرَكَ وذٰلِكَ حينَ قُتِلَ الوَليدُ وعِندي مالٌ كَثيرٌ وهُوَ في يَدي

اینها را بادهای پلیدی است که خرد را بزداید و وقار را سَبُک سازد.

۱۴/۶

خوشگذرانی زیاد

۷۱۴. **امام علی** ﷺ: آنکه خوشگذرانی‌اش زیاد باشد، عقلش کم گردد.

۷۱۵. **امام علی** ﷺ: آنکه شیفتهٔ بازی و دلباختهٔ سرگرمی و خوشی است، خردمند نیست.

۷۱۶. **امام علی** ﷺ: خرد، با بازی و سرگرمیْ پاداش نمی‌برد.

۷۱۷. **امام علی** ﷺ: آنکه شوخی بر او غالب گردد، عقلش تباه شود.

۷۱۸. **امام علی** ﷺ: آنکه شوخی‌اش زیاد شود، بیهودگی‌اش بسیار گردد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۵/۶

تنبلی

۷۱۹. **امام صادق** ﷺ: کنار نهادن داد و ستد، از خرد بکاهد.

۷۲۰. **امام صادق** ﷺ: کنار نهادن داد و ستد، خرد را تباه می‌کند.

۷۲۱. **فضیل اعور**: شاهد بودم که معاذ بن کثیر به امام صادق ﷺ عرض کرد: «من توانگر شده‌ام و می‌خواهم تجارت را رها کنم». امام صادق ﷺ فرمود: «اگر چنین کنی، عقلت کم گردد» (یا جمله‌ای به این مضمون).

۷۲۲. **معاذ لباس فروش**: امام صادق به من فرمود: «ای معاذ! آیا از تجارت کردن ناتوان شده‌ای یا بدان بی‌میلی؟». گفتم: «نه ناتوانم و نه بی‌میل». فرمود: «پس چرا [تجارت را کنار نهاده‌ای]؟». گفتم: «منتظر دستور شما بودم. هنگامی که ولید به قتل رسید، اموال بسیاری در دستم بود و هیچ کس از من

ولَيسَ لِأَحَدٍ عِندي شَيءٌ ولا أراني آكُلُهُ حَتّىٰ أموتَ، فَقالَ: لا تَترُكها؛ فَإِنَّ تَركَها مَذهَبَةٌ لِلعَقلِ، اِسعَ عَلىٰ عِيالِكَ، وإيّاكَ أن يَكونوا هُمُ السُّعاةَ عَلَيكَ[۸۱۶].

۷۲۳ ـ **أسباطُ بنُ سالِمٍ بَيّاعُ الزُّطّيِّ**: سَأَلَ أبو عَبدِ اللهِ عليه السلام يَومًا وأنَا عِندَهُ عَن مُعاذٍ بَيّاعِ الكَرابيسِ، فَقيلَ: تَرَكَ التِّجارَةَ، فَقالَ: عَمَلُ الشَّيطانِ عَمَلُ الشَّيطانِ، إنَّ مَن تَرَكَ التِّجارَةَ ذَهَبَ ثُلُثا عَقلِهِ، أما عَلِمَ أنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قَدِمَت عيرٌ مِنَ الشّامِ فَاشتَرىٰ مِنها واتَّجَرَ فَرَبِحَ فيها ما قَضىٰ دَينَهُ[۸۱۷].

۱۶/۶
طَلَبُ الفُضولِ

۷۲۴ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: ضَياعُ العُقولِ في طَلَبِ الفُضولِ[۸۱۸].

۱۷/۶
صُحبَةُ الجاهِلِ

۷۲۵ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: مَن صَحِبَ جاهِلًا نَقَصَ مِن عَقلِهِ[۸۱۹].

۷۲۶ ـ **عنه** عليه السلام: مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَةُ ذَوِي الجَهلِ[۸۲۰].

۱۸/۶
التَّجاوُزُ عَنِ الحَدِّ

۷۲۷ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: لا عَقلَ لِمَن يَتَجاوَزُ حَدَّهُ وقَدرَهُ[۸۲۱].

طلبی نداشت، و گمان نکنم تا زنده‌ام، بتوانم آن را تمام کنم». فرمود: «تجارت را کنار مَنِه؛ زیرا ترک داد و ستد، خرد را تباه می‌کند، برای خانواده‌ات تلاش کن. مگذار آنان از تو بدگویی کنند».

۷۲۳. **اسباط بن سالم** ـ فروشندهٔ پارچهٔ هندی ـ : روزی امام صادق﵇ دربارهٔ معاذ کرباس فروش سؤال کرد و من نیز آنجا بودم. گفته شد که معاذ، تجارت را کنار نهاده است. فرمود: «کار شیطان است؛ کار شیطان است. به راستی آنکه تجارت را کنار نهاد، دو سوم عقلش از دست رود. آیا نمی‌داند پیامبرﷺ هنگامی‌که قافله‌ای از شام رسید، از آنها خرید کرد و با آنان تجارت نمود و سود بُرد و بدهکاری‌اش را ادا کرد».

۱۶/۶
زیاده طلبی

۷۲۴. **امام علی**﵇: از دست رفتن خرد، در زیاده طلبی است.

۱۷/۶
همنشینی نادان

۷۲۵. **امام علی**﵇: آنکه با نادان همنشین گردد، عقلش کم شود.

۷۲۶. **امام علی**﵇: از نشانهٔ نابودی خرد، همنشینی با نادانهاست.

۱۸/۶
مرزشکنی

۷۲۷. **امام علی**﵇: آنکه از مرز و اندازهٔ خویش بگذرد، خردمند نیست.

۷۲۸ ـ عنه ﷺ: ما عَقَلَ مَن عَدا طَورَهُ[۸۲۲].

۱۹/٦
مُماراةُ السَّفيهِ

۷۲۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: مَن مارَى السَّفيهَ فَلا عَقلَ لَهُ[۸۲۳].

۲۰/٦
تَركُ الإستِماعِ مِنَ العاقِلِ

۷۳۰ ـ الإمام عليّ ﷺ: مَن تَرَكَ الإستِماعَ مِن ذَوِي العُقولِ ماتَ عَقلُهُ[۸۲٤].

۷۳۱ ـ الإمام الكاظم ﷺ ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، مَن سَلَّطَ ثَلاثًا عَلىٰ ثَلاثٍ فَكَأَنَّما أعانَ عَلىٰ هَدمِ عَقلِهِ: مَن أظلَمَ نورَ تَفَكُّرِهِ بِطولِ أمَلِهِ، ومَحا طَرائِفَ حِكمَتِهِ بِفُضولِ كَلامِهِ، وأطفَأَ نورَ عِبرَتِهِ بِشَهَواتِ نَفسِهِ، فَكَأَنَّما أعانَ هَواهُ عَلىٰ هَدمِ عَقلِهِ، ومَن هَدَمَ عَقلَهُ أفسَدَ عَلَيهِ دينَهُ ودُنياهُ[۸۲۵].

۲۱/٦
كَثرَةُ أكلِ لَحمِ الوَحشِ وَالبَقَرِ

۷۳۲ ـ الإمام الرضا ﷺ: الإكثارُ مِن أكلِ لُحومِ الوَحشِ وَالبَقَرِ يورِثُ تَغَيُّرَ العَقلِ وتَحَيُّرَ الفَهمِ وتَبَلُّدَ الذِّهنِ وكَثرَةَ النِّسيانِ[۸۲٦].

۷۲۸ . **امام علی** ﷺ: آنکه از اندازهٔ خود بگذرد، خردمند نیست.

۱۹/۶

جدال با ابله

۷۲۹ . **امام علی** ﷺ: آنکه با ابلهان جدال کند، خردمند نیست.

۲۰/۶

نشنیدن سخن خردمند

۷۳۰ . **امام علی** ﷺ: آنکه شنیدن از خردمندان را کنار نهد، عقلش خواهد مُرد.

۷۳۱ . **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! آنکه سه چیز را بر سه چیز مسلّط کند، بر نابودی عقلش کمک کرده است: روشنی اندیشه را با آرزوی دراز تاریک کند؛ حکمتهای نغز را با سخن گفتن بسیار از بین برد، و روشنایی پندآموزی را با شهوات نفسانی خاموش گرداند. [چنین کسی،] گویا هوای نفس را بر نابودی خرد، یاری داده است، و آنکه عقلش نابود شود، دین و دنیایش تباه گردد.

۲۱/۶

زیاده روی در خوردن گوشت گاو و حیوانات وحشی

۷۳۲ . **امام رضا** ﷺ: زیاده روی در خوردن گوشت حیوانات وحشی و گاو، سبب سرگشتگی خرد، حیرانی فهم، کودنی ذهن و فراموشی بسیار شود.

ر.ک: ص ۲۳۷ «آنچه بر خردمند حرام است» / ص ۲۴۹ «آنچه سزاوار خردمند نیست».

الفصل السّابع

أحكامُ العاقِلِ

١/٧

ما يَجِبُ عَلَى العاقِلِ

الكتاب

﴿فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ يَـٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَـٰبِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[٨٢٧].

﴿فَاتَّقُواْ ٱللَّهَ يَـٰٓأُوْلِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَدْ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾[٨٢٨].

الحديث

٧٣٣ ـ رسول الله ﷺ: أربَعَةٌ تَلزَمُ كُلَّ ذي حِجًى وعَقلٍ مِن اُمَّتي، قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، ما هُنَّ؟ قالَ: اِستِماعُ العِلمِ، وحِفظُهُ، ونَشرُهُ، وَالعَمَلُ بِهِ[٨٢٩].

٧٣٤ ـ عنه ﷺ: إنَّ العاقِلَ مَن أطاعَ اللهَ وإن كانَ ذَميمَ المَنظَرِ حَقيرَ الخَطَرِ[٨٣٠].

٧٣٥ ـ عنه ﷺ ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ العَقلِ ـ: العَمَلُ بِطاعَةِ اللهِ، وإنَّ العُمّالَ بِطاعَةِ اللهِ هُمُ العُقَلاءُ[٨٣١].

فصل هفتم

وظایف خردمند

۱/۷

واجبات خردمند

قرآن

پس ای خردمندان! از خدا پروا کنید، باشد که رستگار شوید.

پس ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید! راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است.

حدیث

۷۳۳. **پیامبر ﷺ**: چهار چیز بر هر عاقل و خردمندی از امّت من، واجب است. گفته شد: «ای پیامبر خدا! آن چهار چیز کدام‌اند؟». فرمود: «شنیدن دانش، نگهداری آن، نشر آن و عمل بدان».

۷۳۴. **پیامبر ﷺ**: خردمند، آن است که خداوند را اطاعت کند، گرچه زشتْ چهره و دارای موقعیتی پایین باشد.

۷۳۵. **پیامبر ﷺ** ـ هنگامی که از ایشان در مورد عقل سؤال شد ـ : [عقل] عمل به طاعت خداست. به راستی که عمل کنندگان به دستورهای خداوند، همان خردمندان‌اند.

۷۳۶ ـ عنه ﷺ: أطِع رَبَّكَ تُسَمّىٰ عاقِلًا، ولا تَعصِهِ تُسَمّىٰ جاهِلًا[۸۳۲].

۷۳۷ ـ الإمام عليّ ﷺ: العاقِلُ مَن عَصىٰ هَواهُ في طاعَةِ رَبِّهِ[۸۳۳].

۷۳۸ ـ عنه ﷺ: لَو لَم يُرَغِّبِ اللهُ سُبحانَهُ في طاعَتِهِ لَوَجَبَ أن يُطاعَ رَجاءَ رَحمَتِهِ[۸۳۴].

۷۳۹ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: يَجِبُ عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بِما أحيا عَقلَهُ مِنَ الحِكمَةِ أكلَفَ مِنهُ بِما أحيا جِسمَهُ مِنَ الغِذاءِ[۸۳۵].

۷۴۰ ـ عنه ﷺ: اِتَّقُوا اللهَ عِبادَ اللهِ تَقِيَّةَ ذي لُبٍّ شَغَلَ التَّفَكُّرُ قَلبَهُ، وأنصَبَ الخَوفُ بَدَنَهُ، وأسهَرَ التَّهَجُّدُ غِرارَ نَومِهِ، وأظمَأَ الرَّجاءُ هَواجِرَ يَومِهِ، وظَلَفَ الزُّهدُ شَهَواتِهِ، وأوجَفَ الذِّكرُ بِلِسانِهِ، وقَدَّمَ الخَوفَ لِأَمانِهِ، وتَنَكَّبَ المَخالِجَ عَن وَضَحِ السَّبيلِ، وسَلَكَ أقصَدَ المَسالِكِ إلَى النَّهجِ المَطلوبِ، ولَم تَفتِلهُ فاتِلاتُ الغُرورِ، ولَم تَعمَ عَلَيهِ مُشتَبِهاتُ الأُمورِ، ظافِرًا بِفَرحَةِ البُشرىٰ وراحَةِ النُّعمىٰ، في أنعَمِ نَومِهِ وآمَنِ يَومِهِ.

وقَد عَبَرَ مَعبَرَ العاجِلَةِ حَميدًا، وقَدَّمَ زادَ الآجِلَةِ سَعيدًا، وبادَرَ مِن وَجَلٍ، وأكمَشَ في مَهَلٍ، ورَغِبَ في طَلَبٍ، وذَهَبَ عَن هَرَبٍ، وراقَبَ في يَومِهِ غَدَهُ، ونَظَرَ قُدُمًا أمامَهُ.

فَكَفىٰ بِالجَنَّةِ ثَوابًا ونَوالًا! وكَفىٰ بِالنّارِ عِقابًا ووَبالًا! وكَفىٰ بِاللهِ مُنتَقِمًا ونَصيرًا! وكَفىٰ بِالكِتابِ حَجيجًا وخَصيمًا![۸۳۶]

۲/۷

ما يَحرُمُ عَلَى العاقِلِ

الكتاب

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا

۷۳۶ . **امام علی** ﷺ: از خداوند پیروی کن تا خردمند نامیده شوی، و نافرمانی مکن که نادان نامیده می‌شوی.

۷۳۷ . **امام علی** ﷺ: خردمند آن است که در مسیر اطاعت پروردگار، هوای نفس را نافرمانی کند.

۷۳۸ . **امام علی** ﷺ: اگر خداوندِ سبحان، ترغیب به طاعت خود نمی‌کرد، سزاوار بود به امید دستیابی به رحمت او اطاعت شود.

۷۳۹ . **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: بر خردمند است به حکمت، که عقلش را زنده می‌دارد، بیشتر دلبسته باشد تا غذایی که جسمش را زنده می‌دارد.

۷۴۰ . **امام علی** ﷺ: بندگان خدا! تقوا پیشه کنید؛ تقوای خردمندی که اندیشه، دلش را مشغول داشته، و ترس، بدنش را سست کرده، و شب زنده‌داریْ خوابش را کم کرده، و امید، عطش روزانه‌اش را سیراب ساخته، و زهد، شهوتهایش را بُرده، و یاد خدا زبانش را بی‌تاب کرده است، و ترس را برای امان یافتن خود، پیش فرستاده است، و از اوهام و خیالات، در راه روشنْ دوری گزیده و نزدیک‌ترین راه رسیدن به مقصد را انتخاب کرده است؛ پیچاننده‌های فریب، او را نپیچند و امور مشتبه بر او پنهان نگردد، در حالی که بر خوشی بشارت و آسایش نعمتْ در خوش‌ترین خواب و آسوده‌ترین روز دست یافته است؛ از گذرگاه دنیا به شایستگی گذر کرده و توشهٔ آخرت را با خوشبختیْ پیش فرستاده است؛ از روی ترس، سبقت گرفته و بر فرصتها چنگ انداخته است؛ به جستجو رغبت نشان داده و به حالت گریز پیش رفته است؛ در امروز، فردایش را بپاید و بسیار باشد که چند قدم جلوتر را ببیند. [برای او] بهشت به عنوان پاداش و بخششْ کافی است، و آتش، برای کیفر بس است، و خداوند، به عنوان انتقام گیرنده و یاری رساننده، [او را] کفایت کند و قرآن به عنوان حجّت و مدّعی، بس باشد.

۲/۷

آنچه بر خردمند حرام است

قرآن

بگو، بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده، برای شما بخوانم: چیزی را با او

أَوْلَـٰدَكُم مِّنْ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا۟ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا۟ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِى حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلْحَقِّ ذَٰلِكُمْ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾[۸۳۷].

الحديث

۷٤۱ ـ الإمام عليّ عليه السلام: لَو لَم يَنهَ اللهُ سُبحانَهُ عَن مَحارِمِهِ لَوَجَبَ أن يَجتَنِبَهَا العاقِلُ[۸۳۸].

۷٤۲ ـ عنه عليه السلام: لَو لَم يَتَوَعَّدِ اللهُ عَلىٰ مَعصِيَتِهِ لَكانَ يَجِبُ أن لا يُعصىٰ شُكرًا لِنِعَمِهِ[۸۳۹].

۷٤۳ ـ عنه عليه السلام: أقَلُّ ما يَجِبُ لِلمُنعِمِ أن لا يُعصىٰ بِنِعمَتِهِ[۸٤۰].

۷٤٤ ـ عنه عليه السلام: الاِنقِباضُ عَنِ المَحارِمِ مِن شِيَمِ العُقَلاءِ وسَجِيَّةِ الأكارِمِ[۸٤۱].

۷٤٥ ـ عنه عليه السلام: العاقِلُ مَن تَوَرَّعَ عَنِ الذُّنوبِ، وتَنَزَّهَ عَنِ العُيوبِ[۸٤۲].

۷٤٦ ـ عنه عليه السلام: هِمَّةُ العاقِلِ تَركُ الذُّنوبِ وإصلاحُ العُيوبِ[۸٤۳].

۷٤۷ ـ عنه عليه السلام: العَقلُ مُنَزِّهٌ عَنِ المُنكَرِ، آمِرٌ بِالمَعروفِ[۸٤٤].

۷٤۸ ـ عنه عليه السلام: ما كَذَبَ عاقِلٌ، ولا زَنىٰ مُؤمِنٌ[۸٤٥].

۷٤۹ ـ عنه عليه السلام: غَريزَةُ العَقلِ تَأبىٰ ذَميمَ الفِعلِ[۸٤٦].

۷۵۰ ـ عنه عليه السلام: مِنَ العَقلِ مُجانَبَةُ التَّبذيرِ وحُسنُ التَّدبيرِ[۸٤۷].

۷۵۱ ـ عنه عليه السلام: لِلحازِمِ مِن عَقلِهِ عَن كُلِّ دَنِيَّةٍ زاجِرٌ[۸٤۸].

۷۵۲ ـ عنه عليه السلام: أصلُ العَقلِ العَفافُ، وثَمَرَتُهُ البَراءَةُ مِنَ الآثامِ[۸٤۹].

۷۵۳ ـ عنه عليه السلام: لِلقُلوبِ خَواطِرُ سَوءٍ، وَالعُقولُ تَزجُرُ عَنها[۸۵۰].

۷۵٤ ـ عنه عليه السلام: النُّفوسُ طَلِقَةٌ، لٰكِنَّ أيدِيَ العُقولِ تُمسِك أعِنَّتَها عَنِ النُّحوسِ[۸۵۱].

۷۵۵ ـ الإمام الكاظم عليه السلام: إنَّ العاقِلَ لا يَكذِبُ وإن كانَ فيهِ هَواهُ[۸۵۲].

شریک قرار مدهید، و به پدر و مادر احسان کنید، و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکُشید، ما شما و آنان را روزی می‌رسانیم؛ و به کارهای زشت ـ چه علنی آن و چه پوشیده[اش] ـ نزدیک مشوید؛ و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز به حق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است؛ باشد که بیندیشید.

حدیث

۷۴۱. **امام علی** ﷺ: اگر خداوند از محرّمات نهی نمی‌کرد، سزاوار بود که خردمندْ از آن اجتناب ورزد.

۷۴۲. **امام علی** ﷺ: اگر خداوند بر نافرمانی‌اش وعدهٔ عقاب نمی‌داد، سزاوار بود به عنوان سپاسگزاری از نعمتهایش، نافرمانی نشود.

۷۴۳. **امام علی** ﷺ: کمترین چیزی که نعمت دهنده استحقاق دارد، آن است که با نعمتهایش مورد نافرمانی قرار نگیرد.

۷۴۴. **امام علی** ﷺ: خودداری از گناهان، خوی خردمندان و از اخلاق بزرگواران است.

۷۴۵. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که از گناهان دوری کند و از لغزشها پاک باشد.

۷۴۶. **امام علی** ﷺ: همّت خردمند، معطوف به ترک گناهان و اصلاح عیوب است.

۷۴۷. **امام علی** ﷺ: خرد، از زشتی‌ها بازدارد و به خوبی‌ها فرمان دهد.

۷۴۸. **امام علی** ﷺ: هیچ خردمندیْ دروغ نگوید و هیچ مؤمنیْ مرتکب زنا نشود.

۷۴۹. **امام علی** ﷺ: سرشت خردمندیْ از رفتار زشت دوری می‌جوید.

۷۵۰. **امام علی** ﷺ: از نشانه‌های خردمندی، دوری جستن از اسراف و تدبیر نیک است.

۷۵۱. **امام علی** ﷺ: دور اندیش از عقلش بازدارنده‌ای از پستی‌ها دارد.

۷۵۲. **امام علی** ﷺ: ریشهٔ خردمندی، پاکدامنی و میوه‌اش پاکی از گناهان است.

۷۵۳. **امام علی** ﷺ: دلها را خیالاتی زشت است که عقلها [آدمی را] از آن بازمی‌دارد.

۷۵۴. **امام علی** ﷺ: جانها رهایند؛ امّا دستهای خرد، عنان آن را از پلیدی‌ها بازدارد.

۷۵۵. **امام کاظم** ﷺ: خردمند، دروغ نگوید، گرچه مطلوبش در آن باشد.

ر.ک: ص ۳۱۱ «انجام گناهان».

۳/۷

ما يَنبَغي لِلعاقِلِ

۷۵۶ ـ رسول الله ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا كانَ عاقِلًا أن يَكونَ لَهُ أربَعُ ساعاتٍ مِنَ النَّهارِ: ساعَةٌ يُناجي فيها رَبَّهُ، وساعَةٌ يُحاسِبُ فيها نَفسَهُ، وساعَةٌ يَأتي أهلَ العِلمِ الَّذينَ يُبَصِّرونَهُ أمرَ دينِهِ ويَنصَحونَهُ، وساعَةٌ يُخَلّي بَينَ نَفسِهِ ولَذَّتِها مِن أمرِ الدُّنيا فيما يَحِلُّ ويَجمُلُ[۸۵۳].

۷۵۷ ـ أبوذَرٌّ الغِفارِيُّ: قُلتُ: يا رَسولَ اللهِ، ما كانَ في صُحُفِ إبراهيمَ؟ قالَ: كانَ فيها أمثالٌ وعِبَرٌ: يَنبَغي لِلعاقِلِ ما لَم يَكُن مَغلوبًا في عَقلِهِ أن يَكونَ حافِظًا لِلِسانِهِ، عارِفًا بِزَمانِهِ، مُقبِلًا عَلى شَأنِهِ، فَإِنَّهُ مَن حَسَبَ كَلامَهُ مِن عَمَلِهِ قَلَّ كَلامُهُ إلّا فيما يَعنيهِ[۸۵۴].

۷۵۸ ـ رسول الله ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن لا يَكونَ شاخِصًا إلّا في ثَلاثٍ: طَلَبِ لِمَعاشٍ، أو خُطوَةٍ لِمَعادٍ، أو لَذَّةٍ في غَيرِ مُحَرَّمٍ[۸۵۵].

۷۵۹ ـ عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ ﷺ ـ: يا عَلِيُّ، لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَكونَ ظاعِنًا إلّا في ثَلاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعاشٍ، أو تَزَوُّدٍ لِمَعادٍ، أو لَذَّةٍ في غَيرِ مُحَرَّمٍ[۸۵۶].

۷۶۰ ـ عنه ﷺ: عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ بَصيرًا بِزَمانِهِ[۸۵۷].

۷۶۱ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: يا بُنَيَّ، إنَّهُ لابُدَّ لِلعاقِلِ مِن أن يَنظُرَ في شَأنِهِ، فَليَحفَظ لِسانَهُ وَليَعرِف أهلَ زَمانِهِ[۸۵۸].

۷۶۲ ـ الإمام الصادق ﷺ: في حِكمَةِ آلِ داودَ: عَلَى العاقِلِ أن يَكونَ عارِفًا بِزَمانِهِ،

۳/۷
آنچه سزاوارست برای خردمند

۷۵۶. **پیامبر** ﷺ: سزاوار است که خردمند، اوقاتش چهار بخش باشد: در وقتی با خداوند مناجات کند؛ در ساعتی به حسابرسی خویش پردازد؛ اوقاتی نزد دانشمندان رود، آنهایی که او را با دین آشنا و برایش خیرخواهی کنند؛ و وقتی را به خوشی‌های دنیایی که حلال و زیباست، اختصاص دهد.

۷۵۷. **ابوذر غفاری**: از رسول خدا پرسیدم: «ای رسول خدا! در صحیفه‌های ابراهیم چه بود؟». فرمود: «در آن، مَثَل‌ها و پندهایی بود: سزاوار است که خردمند، اگر عقلش مغلوب نشده، زبانش را نگه دارد، زمانش را بشناسد و بر کار خویش روی آورد. به راستی، هر کس سخن گفتن را از کارهایش به حساب آورد، سخن گفتنش کم شود، مگر در آنچه به او مربوط باشد».

۷۵۸. **پیامبر** ﷺ: سزاوار است که خردمند به راه نیفتد، مگر برای سه چیز: به دست آوردن خرج زندگی، برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب خوشی غیر حرام.

۷۵۹. **پیامبر** ﷺ ـ در سفارش به علی ﷺ ـ : سزاوار نیست که خردمند، جز در طلب سه چیز گام بردارد: به دست آوردن خرج زندگی، برداشتن گامی به سوی رستاخیز و کسب غیر حرام.

۷۶۰. **امام علی** ﷺ: بر خردمند است که به زمانش بینا باشد.

۷۶۱. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزندش حسن ﷺ ـ : فرزندم! سزاوار است که خردمند به موقعیت خویش بنگرد، زبانش را نگه دارد و اهل زمانش را بشناسد.

۷۶۲. **امام صادق** ﷺ: در حکمتهای آل داوود آمده است: بر خردمند است که زمانش را

مُقبِلًا عَلىٰ شَأنِهِ، حافِظًا لِلِسانِهِ[۸۵۹].

۷۶۳ ـ رسول الله ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإيمانِ بِاللهِ ﷻ الحَياءُ وحُسنُ الخُلُقِ[۸۶۰].

۷۶٤ ـ عنه ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإيمانِ بِاللهِ ﷻ التَّحَبُّبُ إلَى النّاسِ[۸۶۱].

۷۶۵ ـ عنه ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الدّينِ التَّوَدُّدُ إلَى النّاسِ، وَاصطِناعُ الخَيرِ إلىٰ كُلِّ بَرٍّ وفاجِرٍ[۸۶۲].

۷۶۶ ـ عنه ﷺ: رَأسُ العَقلِ المُداراةُ[۸۶۳].

۷۶۷ ـ عنه ﷺ: رَأسُ العَقلِ بَعدَ الإيمانِ بِاللهِ مُداراةُ النّاسِ في غَيرِ تَركِ حَقٍّ[۸۶٤].

۷۶۸ ـ الإمام عليّ ﷺ: التَّثَبُّتُ رَأسُ العَقلِ، وَالحِدَّةُ رَأسُ الحُمقِ[۸۶۵].

۷۶۹ ـ الإمام الحسن ﷺ: رَأسُ العَقلِ مُعاشَرَةُ النّاسِ بِالجَميلِ[۸۶۶].

۷۷۰ ـ الإمام عليّ ﷺ: رَأسُ العَقلِ مُجاهَدَةُ الهَوىٰ[۸۶۷].

۷۷۱ ـ عنه ﷺ: ضادُّوا الهَوىٰ بِالعَقلِ[۸۶۸].

۷۷۲ ـ عنه ﷺ: مَن غَلَبَ عَقلُهُ هَواهُ أفلَحَ[۸۶۹].

۷۷۳ ـ عنه ﷺ: مَن غَلَبَ عَقلُهُ شَهوَتَهُ وحِلمُهُ غَضَبَهُ كانَ جَديرًا بِحُسنِ السّيرَةِ[۸۷۰].

۷۷٤ ـ عنه ﷺ: داوُوا الغَضَبَ بِالصَّمتِ، وَالشَّهوَةَ بِالعَقلِ[۸۷۱].

۷۷۵ ـ عنه ﷺ: قاتِل هَواكَ بِعَقلِكَ تَملِك رُشدَكَ[۸۷۲].

۷۷۶ ـ عنه ﷺ: الحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ، وَالعَقلُ حُسامٌ قاطِعٌ، فَاستُر خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلمِكَ، وقاتِل هَواكَ بِعَقلِكَ[۸۷۳].

۷۷۷ ـ عنه ﷺ: الحَذَرَ الحَذَرَ أيُّهَا المُستَمِعُ! وَالجِدَّ الجِدَّ أيُّهَا العاقِلُ! ولا يُنَبِّئُكَ مِثلُ

بشناسد، به موقعیت خویش رو کند و نگهدار زبانش باشد.

۷۶۳. **پیامبر** ﷺ: اوج خردمندیْ پس از ایمان به خداوند، آزرم و خوش خُلقی است.

۷۶۴. **پیامبر** ﷺ: اوج خردمندیْ پس از ایمان به خداوند، اظهار دوستی به مردم است.

۷۶۵. **پیامبر** ﷺ: اوج خردمندیْ پس از دینداری، اظهار دوستی به مردم و نیکی کردن به هر خوب و بد است.

۷۶۶. **پیامبر** ﷺ: بنیاد خردمندی، مداراکردن است.

۷۶۷. **پیامبر** ﷺ: اوج خردمندی، پس از ایمان به خدا، مداراکردن با مردم، جز به هنگام ترک حقیقت است.

۷۶۸. **امام علی** ؑ: درنگ در کارها، اوج خردمندی است و تندی، اوج حماقت است.

۷۶۹. **امام حسین** ؑ: اوج خردمندی، معاشرت نیکو با مردم است.

۷۷۰. **امام علی** ؑ: اوج خردمندی، مبارزه با هوای نفس است.

۷۷۱. **امام علی** ؑ: با نیروی خرد، با هوای نفس بجنگید.

۷۷۲. **امام علی** ؑ: آنکه عقلش بر هوای نفس پیروز گردد، رستگار شده‌است.

۷۷۳. **امام علی** ؑ: آنکه خردش بر شهوت و بردباری‌اش بر خشمْ غالب آید، شایستهٔ خوشْ سیرتی است.

۷۷۴. **امام علی** ؑ: خشم را با سکوتْ و شهوت را با خردمندی درمان کنید.

۷۷۵. **امام علی** ؑ: هوای نفس را با خردمندی بکُش، تا هدایت خود را دریابی.

۷۷۶. **امام علی** ؑ: بردباری، پرده‌ای پوشان است و خرد، شمشیری بُرنده. پس کاستی‌های اخلاق خویش را با بردباری بپوشان و با خرد خود با هوای نفست بجنگ.

۷۷۷. **امام علی** ؑ: بهوش، بهوش، ای شنونده! تلاش، تلاش، ای خردمند! هیچ کس

خَبيرٍ[۸۷٤].

۷۷۸ ـ **عنه** ﷺ: لَقَد أخطَأَ العاقِلُ اللّاهِي الرُّشدَ، وأصابَهُ ذُو الاِجتِهادِ وَالجِدِّ[۸۷٥].

۷۷۹ ـ **عنه** ﷺ: حَقٌّ عَلَى العاقِلِ العَمَلُ لِلمَعادِ وَالاِستِكثارُ مِنَ الزّادِ[۸۷٦].

۷۸۰ ـ **عنه** ﷺ: حَقٌّ عَلَى العاقِلِ أن يَستَديمَ الاِسترشادَ ويَترُكَ الاِستِبدادَ[۸۷۷].

۷۸۱ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن لا يَخلُوَ في كُلِّ حالَةٍ عَن طاعَةِ رَبِّهِ ومُجاهَدَةِ نَفسِهِ[۸۷۸].

۷۸۲ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَكتَسِبَ بِمالِهِ المَحمَدَةَ، ويَصونَ نَفسَهُ عَنِ المَسأَلَةِ[۸۷۹].

۷۸۳ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يُكثِرَ مِن صُحبَةِ العُلَماءِ وَالأَبرارِ، ويَجتَنِبَ مُقارَنَةَ الأَشرارِ وَالفُجّارِ[۸۸۰].

۷۸٤ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا عَلَّمَ أن لا يَعنُفَ، وإذا عُلِّمَ أن لا يَأنَفَ[۸۸۱].

۷۸٥ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يُخاطِبَ الجاهِلَ مُخاطَبَةَ الطَّبيبِ المَريضَ[۸۸۲].

۷۸٦ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَلمَحَ وَجهَهُ فِي المِرآةِ، فَإن كانَ حَسَنًا فَلا يَخلِطهُ بِعَمَلِ القَبيحِ فَيَجمَعَ بَينَ الحَسَنِ وَالقَبيحِ[۸۸۳]، وإن كانَ قَبيحًا فَلا يَعمَل قَبيحًا فَيَكونَ قَد جَمَعَ بَينَ القَبيحَينِ[۸۸٤].

۷۸۷ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا أصابَتهُ نَكبَةٌ أن يَنامَ لَها حَتّىٰ تَنقَضِيَ مُدَّتُها، فَإنَّ في رَفعِها قَبلَ انقِضاءِ مُدَّتِها زِيادَةً في مَكروهِها[۸۸٥].

۷۸۸ ـ **عنه** ﷺ: يَنبَغي أن يَكونَ عِلمُ الرَّجُلِ زائِدًا عَلىٰ نُطقِهِ، وعَقلُهُ غالِبًا عَلىٰ لِسانِهِ[۸۸٦].

مانند خُبره به تو خبر ندهد.

۷۷۸. **امام علی** ﷺ: خردمندِ خوشگذران، از رُشدْ بازمانَد و اهل اجتهاد و تلاشْ به رشد رسد.

۷۷۹. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، برای قیامتْ تلاش کند و بسیار توشه برگیرد.

۷۸۰. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، همیشه راهنمایی بخواهد و استبداد [در رأی] را رها سازد.

۷۸۱. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، در هیچ حالتی از اطاعت پروردگار و جهاد با نفس، فرو گذار نکند.

۷۸۲. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، با ثروتش حمد و ستایشْ به دست آورد و خویش را از سؤال، مصون دارد.

۷۸۳. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، با دانشمندان و نیکانْ بسیار همنشینی کند و از همراهی بدکاران و تبهکاران بپرهیزد.

۷۸۴. **امام علی** ﷺ: سزاوار است خردمند، هنگامی که تعلیم می‌دهد، خشونت نورزد و هنگامی‌که می‌آموزد، سرپیچی نکند.

۷۸۵. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند با نادان، مانند طبیب با بیمار، برخورد نماید.

۷۸۶. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، صورت خود را در آینه بنگرد؛ اگر زیبا بود، آن‌را با رفتار زشتْ همراه‌نکند، تا زشت و زیبا را جمع کرده‌باشد و اگر زشت بود، [باز هم] رفتار زشت از او سرنزند، تا میان دو زشتْ جمع کرده باشد.

۷۸۷. **امام علی** ﷺ: سزاوار است خردمند، هنگامی که در بدبختی افتاد، صبر پیشه سازد تا زمانش سپری گردد؛ چرا که تلاش برای برداشتن آن، پیش از موعد، به تلخی آن می‌افزاید.

۷۸۸. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که دانش آدمی، بیش از سخن گفتن او باشد و خردش بر زبانش غالب آید.

۷۸۹ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَستَعمِلَ فيما يَلتَمِسُهُ الرِّفقَ ومُجانَبَةَ الهَذَرِ[۸۸۷].

۷۹۰ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَتَذَكَّرَ عِندَ حَلاوَةِ الغِذاءِ مَرارَةَ الدَّواءِ[۸۸۸].

۷۹۱ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَمنَعَ مَعروفَهُ الجاهِلَ وَاللَّئيمَ وَالسَّفيهَ. أمَّا الجاهِلُ فَلا يَعرِفُ المَعروفَ ولا يَشكُرُ عَلَيهِ، وأمَّا اللَّئيمُ فَأَرضٌ سَبخَةٌ لا تُنبِتُ، وأمَّا السَّفيهُ فَيَقولُ: إنَّما أعطاني فَرَقًا مِن لِساني[۸۸۹].

۷۹۲ ـ الإمام الصادق ﷺ: يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَكونَ صَدوقًا لِيُؤمَنَ عَلىٰ حَديثِهِ، وشَكورًا لِيَستَوجِبَ الزِّيادَةَ[۸۹۰].

۷۹۳ ـ الإمام عليّ ﷺ: لِلعاقِلِ في كُلِّ عَمَلٍ إحسانٌ، لِلجاهِلِ في كُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ[۸۹۱].

۷۹۴ ـ عنه ﷺ: لِلعاقِلِ في كُلِّ عَمَلٍ ارتِياضٌ[۸۹۲].

۷۹۵ ـ عنه ﷺ: لِلعاقِلِ في كُلِّ كَلِمَةٍ نُبلٌ[۸۹۳].

۷۹۶ ـ عنه ﷺ: عَلَى العاقِلِ أن يُحصِيَ عَلىٰ نَفسِهِ مَساوِيَها فِي الدّينِ وَالرَّأيِ وَالأَخلاقِ وَالأَدَبِ، فَيَجمَعَ ذٰلِكَ في صَدرِهِ أو في كِتابٍ ويَعمَلَ في إزالَتِها[۸۹۴].

۷۹۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: عَلَى العاقِلِ طَلَبُ العِلمِ وَالأَدَبِ الَّذي لا قِوامَ لَهُ إلّا بِهِ[۸۹۵].

۷۹۸ ـ عنه ﷺ ـ في زِيارَةِ الإمامِ الحُسَينِ ﷺ ـ: اللّٰهُمَّ إنّي أشهَدُ أنَّ هٰذا قَبرُ ابنِ حَبيبِكَ وصَفوَتِكَ مِن خَلقِكَ، وأنَّهُ الفائِزُ بِكَرامَتِكَ، أكرَمتَهُ بِكِتابِكَ، وخَصَصتَهُ وائتَمَنتَهُ عَلىٰ وَحيِكَ، وأعطَيتَهُ مَواريثَ الأَنبِياءِ، وجَعَلتَهُ حُجَّةً عَلىٰ خَلقِكَ، فَأَعذَرَ فِي الدُّعاءِ، وبَذَلَ مُهجَتَهُ فيكَ؛ لِيَستَنقِذَ عِبادَكَ مِنَ الضَّلالَةِ

۷۸۹. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : سزاوار است که خردمند، در مورد نیاز، نرمی جوید و از هرزه‌گویی بپرهیزد.

۷۹۰. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، هنگام [چشیدن] لذت غذا، به یاد تلخی دارو باشد.

۷۹۱. **امام علی** ﷺ: سزاوار است که خردمند، خوبی را از نادان، فرومایه و ابله دریغ دارد؛ چرا که نادان، خوبی را نشناسد و آن را سپاس نگوید و فرومایه، [همچون] شوره‌زاری است که قابلِ کشتْ نیست و ابله، خواهد گفت: از ترس زبانم به من بخشید.

۷۹۲. **امام صادق** ﷺ: سزاوار است که خردمند، راستگو باشد تا به سخنش اعتماد شود و سپاسگزار باشد، تا بیشتر به دست آورد.

۷۹۳. **امام علی** ﷺ: برای خردمندْ در هر کاری، نیکی است و نادانْ همیشه در زیان است.

۷۹۴. **امام علی** ﷺ: برای خردمند، در هر کاری ریاضتی است.

۷۹۵. **امام علی** ﷺ: خردمند را در هر سخن، دستاوردی است.

۷۹۶. **امام علی** ﷺ: بر خردمند است که بدی‌های خود را در دینداری، رأی و نظر، و اخلاق و ادب، بر رسد و آن را در سینهٔ خویش یا نوشته‌ای ثبت کند و در از میان برداشتن آنْ بکوشد.

۷۹۷. **امام صادق** ﷺ: بر خردمند است که در جستجوی دانش و ادبی باشد که پایداری او جز بدان نیست.

۷۹۸. **امام صادق** ﷺ ـ در زیارت امام حسین ﷺ ـ : بار خدایا! به راستی گواهی می‌دهم که این، قبر فرزند دوست و برگزیدهٔ تو از میان خلق است و اوست که به کرامتها دست یافت. او را به کتابت، کرامت بخشیدی. او را بر وحی خود، امین شمردی و او را بدان اختصاص دادی. میراث پیامبران را در اختیارش نهادی و او را حجّت و راهنمای خلق قرار دادی. پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد و خونش را در راه تو هدیه کرد، تا بندگانت را از

وَالجَهالَةِ وَالعَمىٰ وَالشَّكِّ وَالارتِيابِ إلىٰ بابِ الهُدىٰ مِنَ الرَّدىٰ[۸۹۶].

۷۹۹ـ عنه عليه السلام ـ في زِيارَةِ الإمامِ الحُسَينِ عليه السلام يَومَ الأَربَعينَ ـ: اَللّٰهُمَّ إنّي أشهَدُ أنَّهُ وَلِيُّكَ وَابنُ وَلِيِّكَ، وصَفِيُّكَ وَابنُ صَفِيِّكَ، الفائِزُ بِكَرامَتِكَ، أكرَمتَهُ بِالشَّهادَةِ، وحَبَوتَهُ بِالسَّعادَةِ، وَاجتَبَيتَهُ بِطيبِ الوِلادَةِ، وجَعَلتَهُ سَيِّدًا مِنَ السّادَةِ وقائِدًا مِنَ القادَةِ وذائِدًا مِنَ الذّادَةِ، وأعطَيتَهُ مَواريثَ الأَنبِياءِ، وجَعَلتَهُ حُجَّةً عَلىٰ خَلقِكَ مِنَ الأَوصِياءِ، فَأَعذَرَ فِي الدُّعاءِ، ومَنَحَ النُّصحَ، وبَذَلَ مُهجَتَهُ فيكَ؛ لِيَستَنقِذَ عِبادَكَ مِنَ الجَهالَةِ وحَيرَةِ الضَّلالَةِ[۸۹۷].

۸۰۰ـ الإمام الكاظم عليه السلام: يَنبَغي لِلعاقِلِ إذا عَمِلَ عَمَلًا أن يَستَحيِيَ مِنَ اللهِ، وإذا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنِّعَمِ أن يُشارِكَ في عَمَلِهِ أحَدًا غَيرَهُ[۸۹۸].

۸۰۱ـ الإمام الرضا عليه السلام: يَنبَغي لِمَن عَقَلَ عَنِ اللهِ أن لا يَتَّهِمَ اللهَ في قَضائِهِ ولا يَستَبطِئَهُ في رِزقِهِ[۸۹۹].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤/٧
ما لا يَنبَغي لِلعاقِلِ

۸۰۲ـ الإمام عليّ عليه السلام: لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يُظهِرَ سُرورًا بِرَجاءٍ؛ لِأَنَّ الرَّجاءَ غُرورٌ[۹۰۰].

۸۰۳ـ عنه عليه السلام ـ في الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: لَيسَ يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَطلُبَ طاعَةَ غَيرِهِ وطاعَةُ نَفسِهِ عَلَيهِ مُمتَنِعَةٌ[۹۰۱].

۸۰٤ـ عنه عليه السلام: لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يُقيمَ عَلَى الخَوفِ إذا وَجَدَ إلَى الأَمنِ سَبيلًا[۹۰۲].

۸۰۵ـ عنه عليه السلام: عَجَبًا لِلعاقِلِ كَيفَ يَنظُرُ إلىٰ شَهوَةٍ يُعقِبُهُ النَّظَرُ إلَيها حَسرَةً![۹۰۳]

گمراهی و نادانی، کوری و شک و تردید، نجات دهد و آنان را از تباهی به سوی هدایت و روشنی، رهنمون گردد.

۷۹۹. **امام صادق** ﷺ - در زیارت امام حسین ﷺ در روز اربعین - : بار خدایا! گواهی می‌دهم که او، دوست تو و فرزندِ دوست توست، و برگزیدهٔ تو و فرزندِ برگزیدهٔ توست که به کرامت تو دست یافت. او را با شهادت، گرامی داشتی و خوشبختی را به او هدیه کردی. او را به ولادتی پاک برگزیدی و او را بزرگی از بزرگان، رهبری از رهبران و پشتیبانی از پشتیبانان، قرار دادی. بدو میراث پیامبران را بخشیدی و او را در شمار اوصیا، پیشوای خلق کردی. پس او در دعوت [به سوی تو] از چیزی فروگذار نکرد؛ خیرخواهی کرد و خون خویش را برای نجات بندگانت از نادانی و حیرتِ گمراهی، هدیه کرد.

۸۰۰. **امام کاظم** ﷺ: سزاوار است خردمند، هنگامی‌که دست به کاری می‌زند، از خداوند شرم کند و اگر نعمتی به او ارزانی شد، دیگران را نیز در آن شریک گرداند.

۸۰۱. **امام رضا** ﷺ: سزاوار است کسی که از خداوند، درکی دارد، او را در قضا و قدر، متّهم نسازد و او را در روزی دادنش، کُند نشمارد.

۴/۷

آنچه سزاوار خردمند نیست

۸۰۲. **پیامبر** ﷺ: ای علی! سزاوار نیست که خردمند سفر کند، جز برای سه چیز: گذران زندگی، زاد و توشهٔ آخرت و خوشی‌های غیر حرام.

۸۰۳. **امام علی** ﷺ - در حکمتهای منسوب به ایشان - : سزاوار نیست که خردمند، دیگران را به پیروی از خود بخواند، حال آنکه نفسش از او پیروی نمی‌کند.

۸۰۴. **امام علی** ﷺ: سزاوار نیست خردمندی که راهی به سوی آسایش می‌یابد، در ترس اقامت گزیند.

۸۰۵. **امام علی** ﷺ: شگفت است که چگونه خردمند، به شهوتی بنگرد که برایش حسرت به دنبال دارد.

٨٠٦ ـ عنه ﷺ ـ مِن كِتابِهِ لِشُرَيحِ بنِ الحارِثِ ـ: بَلَغَني أنَّكَ ابتَعتَ دارًا بِثَمانينَ دينارًا، وكَتَبتَ لَها كِتابًا، وأشهَدتَ فيهِ شُهودًا.

يا شُرَيحُ، أما إنَّهُ سَيَأتيكَ مَن لا يَنظُرُ في كِتابِكَ ولا يَسأَلُكَ عَن بَيِّنَتِكَ، حَتّىٰ يُخرِجَكَ مِنها شاخِصًا ويُسلِمَكَ إلىٰ قَبرِكَ خالِصًا. فَانظُر يا شُرَيحُ لا تَكونُ ابتَعتَ هٰذِهِ الدّارَ مِن غَيرِ مالِكَ، أو نَقَدتَ الثَّمَنَ مِن غَيرِ حَلالِكَ، فَإِذا أنتَ قَد خَسِرتَ دارَ الدُّنيا ودارَ الآخِرَةِ! أما إنَّكَ لَو كُنتَ أتَيتَني عِندَ شِرائِكَ مَا اشتَرَيتَ لَكَتَبتُ لَكَ كِتابًا عَلىٰ هٰذِهِ النُّسخَةِ فَلَم تَرغَب في شِراءِ هٰذِهِ الدّارِ بِدِرهَمٍ فَما فَوقُ! وَالنُّسخَةُ هٰذِهِ: «هٰذا مَا اشتَرىٰ عَبدٌ ذَليلٌ مِن مَيِّتٍ قَد أُزعِجَ لِلرَّحيلِ، اشتَرىٰ مِنهُ دارًا مِن دارِ الغُرورِ، مِن جانِبِ الفانينَ وخِطَّةِ الهالِكينَ. وتَجمَعُ هٰذِهِ الدّارَ حُدودٌ أربَعَةٌ: الحَدُّ الأَوَّلُ يَنتَهي إلىٰ دَواعِي الآفاتِ، وَالحَدُّ الثّاني يَنتَهي إلىٰ دَواعِي المُصيباتِ، وَالحَدُّ الثّالِثُ يَنتَهي إلَى الهَوَى المُردي، وَالحَدُّ الرّابِعُ يَنتَهي إلَى الشَّيطانِ المُغوي، وفيهِ يُشرَعُ بابُ هٰذِهِ الدّارِ. إشتَرىٰ هٰذَا المُغتَرُّ بِالأَمَلِ مِن هٰذَا المُزعَجِ بِالأَجَلِ هٰذِهِ الدّارَ بِالخُروجِ مِن عِزِّ القَناعَةِ وَالدُّخولِ في ذُلِّ الطَّلَبِ وَالضَّراعَةِ، فَما أدرَكَ هٰذَا المُشتَري فيمَا اشتَرىٰ مِنهُ مِن دَرَكٍ فَعَلىٰ مُبَلبِلِ أجسامِ المُلوكِ، وسالِبِ نُفوسِ الجَبابِرَةِ، ومُزيلِ مُلكِ القَراعِنَةِ، مِثلِ كِسرىٰ وقَيصَرَ، وتُبَّعٍ وحِميَرَ، ومَن جَمَعَ المالَ عَلَى المالِ فَأَكثَرَ، ومَن بَنىٰ وشَيَّدَ، وزَخرَفَ ونَجَّدَ، وَادَّخَرَ وَاعتَقَدَ، ونَظَرَ بِزَعمِهِ لِلوَلَدِ، إشخاصُهُم جَميعًا إلىٰ مَوقِفِ العَرضِ وَالحِسابِ ومَوضِعِ الثَّوابِ وَالعِقابِ: إذا وَقَعَ الأَمرُ بِفَصلِ القَضاءِ ﴿وَخَسِرَ

۸۰۶. **امام علی** ﷺ ـ در نامه‌ای به شریح بن حارث ـ : به من خبر رسیده که خانه‌ای را به هشتاد دینار خریدی و بر آن، نامه نوشتی و برایش گواه گرفتی. ای شریح! بدانکه به زودی کسی نزد تو می‌آید که نامه‌ات را نگاه نکند و از گواهت نپرسد تا اینکه تو را از آن خانه یکسره بیرون برد و از همه چیز جدا کرده، به گورت سپارد.

پس ای شریح! بنگر، مبادا این خانه را از مالِ غیر خریده باشی، یا بهای آن را از غیرِ حلال داده باشی که در این صورت، سرای دنیا و سرای آخرت را از دست داده‌ای. آگاه باش که اگر هنگام خریدِ خانه نزد من آمده بودی، برای تو قباله‌ای می‌نوشتم که به خرید این خانه به یک درهم و بیشتر، رغبت نمی‌کردی و [آن] قباله این است:

این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار و پست، از مرده‌ای که برای سفر بیرون برده شده، خریده است؛ از او خانه‌ای در سرای فریب که جای نابود شوندگان و محل تباه گشتگان است، خریده و این خانه، دارای چهار حدّ و گوشه است: حدّ اوّل به پیشامدهای ناگوار منتهی می‌شود و حدّ دوم، به اسباب اندوهها و حدّ سوم، به خواهش و آرزوی تباه کننده و حدّ چهارم، به شیطان گمراه کننده. درِ این خانه از حدّ چهارم، باز می‌شود.

این شخصِ فریفتهٔ خواهش و آرزو، چنین خانه‌ای را از این شخص بیرون برده شده برای مرگ، به بهای خارج شدن از ارجمندیِ قناعت و داخل شدن در پستی و خواریْ خرید؛ زیانی را که خریدار از آنچه خریده، متحمّل گردد، بر تباه کنندهٔ جسم پادشاهان، و گیرندهٔ جانهای گردنکشان، و از بین برندهٔ پادشاهی فرعونیان، مانند کسری [پادشاهان ایران]، قیصر [پادشاهان روم]، تُبَّع [پادشاهان یمن] و حِمیر [دولتی در سرزمین یمن] و ثروت اندوزان و آنان که ساختمان‌ها ساختند و برافراشتند و آن را زینت داده، بیاراستند و به گمان خود، اموالی برای فرزندان خود، ذخیره ساختند.

[خداوند] اینان، همگی را به محلّ بازپرسی و حسابرسی و پاداش و کیفر فرستد؛ هنگامی که فرمان قطعی صادر شود، «و در آنجا تباهکاران، زیان

هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ﴾[۹۰۴]، شَهِدَ عَلىٰ ذٰلِكَ العَقلُ إذا خَرَجَ مِن أسرِ الهَوىٰ، وسَلِمَ مِن عَلائِقِ الدُّنيا»[۹۰۵].

۸۰۷ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: ثَلاثَةُ أشياءَ لا يَنبَغي لِلعاقِلِ أن يَنساهُنَّ عَلىٰ كُلِّ حالٍ: فَناءُ الدُّنيا، وتَصَرُّفُ الأَحوالِ، وَالآفاتُ الَّتي لا أمانَ لَها[۹۰۶].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بَرَند». عقلی که از اسارت هوا رها باشد و از وابستگی‌های دنیا سالم بماند، بر این نوشته گواهی می‌دهد.

۸۰۷. **امام صادق** ﷺ: سه چیز است که خردمند نباید آن را هیچ‌گاه از یاد ببَرَد: ناپایداری دنیا، دگرگونی اوضاع و احوال، و آسیبهایی که از آنها چاره‌ای نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بخش دو
نادانی



الفصل الأوّل

مَعنَى الجَهلِ

٨٠٨ ـ **الإمام الحسن** عليه السلام ـ في جَوابِ أبيهِ لَمّا سَأَلَهُ عَن تَفسيرِ الجَهلِ ـ: سُرعَةُ الوُثوبِ عَلَى الفُرصَةِ قَبلَ الاِستِمكانِ مِنها، وَالاِمتِناعُ عَنِ الجَوابِ[٩٠٧].

٨٠٩ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: رَغبَتُكَ فِي المُستَحيلِ جَهلٌ[٩٠٨].

٨١٠ ـ **عنه** عليه السلام: الرُّكونُ إلَى الدُّنيا مَعَ ما تُعايِنُ مِنها جَهلٌ[٩٠٩].

٨١١ ـ **عنه** عليه السلام: طَلَبُ المَراتِبِ وَالدَّرَجاتِ بِغَيرِ عَمَلٍ جَهلٌ[٩١٠].

٨١٢ ـ **عيسى** عليه السلام ـ لِلحَوارِيّينَ ـ: اِعلَموا أنَّ فيكُم خَصلَتَينِ مِنَ الجَهلِ: الضِّحكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ، وَالصُّبحَةَ[٩١١] مِن غَيرِ سَهَرٍ[٩١٢].

٨١٣ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: إنَّ مِنَ الجَهلِ النَّومَ مِن غَيرِ سَهَرٍ[٩١٣].

٨١٤ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: إنَّ مِنَ الجَهلِ الضِّحكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ[٩١٤].

٨١٥ ـ **عنه** عليه السلام: الجَهلُ في ثَلاثٍ: في تَبَدُّلِ الإِخوانِ، وَالمُنابَذَةِ بِغَيرِ بَيانٍ، وَالتَّجَسُّسِ

فصل یکم

معنای نادانی

۸۰۸ . **امام حسن** ﷺ ـ در پاسخ پدرش که از معنای جهل از او پرسید ـ : [نادانی] شتاب به سوی فرصتها پیش از قدرتِ استفاده از آنها و درماندن از پاسخگویی است.

۸۰۹ . **امام علی** ﷺ: رغبت تو به امور محال، نادانی است.

۸۱۰ . **امام علی** ﷺ: روی آوردن به دنیا با آنچه از آن می‌بینی، نادانی است.

۸۱۱ . **امام علی** ﷺ: جستجوی رتبه و مقام، بدون کار و تلاش، نادانی است.

۸۱۲ . **عیسی** ﷺ ـ به حواریان ـ : بدانید در شما دو نشانه از نادانی است: خندیدن بدون شگفت‌زدگی و خواب صبحگاهان، بدون شب زنده‌داری.

۸۱۳ . **امام علی** ﷺ: از نشانه‌های نادانی، خواب بدون شب زنده‌داری است.

۸۱۴ . **امام صادق** ﷺ: از نشانه‌های نادانی، خندهٔ بدون شگفتی است.

۸۱۵ . **امام صادق** ﷺ: نادانی در سه چیز است: تعویض دوستان، مخالفت و جدایی

عَمّا لا يَعني[۹۱۵].

۸۱۶ـ عنه ﷺ ـ فيما نُسِبَ إلَيهِ في مِصباحِ الشَّريعَةِ ـ: الجَهلُ صورَةٌ رُكِّبَت في بَني آدَمَ، إقبالُها ظُلمَةٌ وإدبارُها نورٌ، وَالعَبدُ مُتَقَلِّبٌ مَعَها كَتَقَلُّبِ الظِّلِّ مَعَ الشَّمسِ، ألا تَرىٰ إلَى الإنسانِ تارَةً تَجِدُهُ جاهِلًا بِخِصالِ نَفسِهِ حامِدًا لَها، عارِفًا بِعَيبِها في غَيرِهِ ساخِطًا لَها! وتارَةً تَجِدُهُ عالِمًا بِطِباعِهِ ساخِطًا لَها، حامِدًا لَها في غَيرِهِ! فَهُوَ مِنهُ مُتَقَلِّبٌ بَينَ العِصمَةِ وَالخِذلانِ، فَإن قابَلَتهُ العِصمَةُ أصابَ، وإن قابَلَهُ الخِذلانُ أخطَأَ.

ومِفتاحُ الجَهلِ الرِّضا وَالاِعتِقادُ بِهِ، ومِفتاحُ العِلمِ الاِستِبدالُ مَعَ إصابَةِ مُوافَقَةِ التَّوفيقِ. وأدنىٰ صِفَةِ الجاهِلِ دَعواهُ العِلمَ بِلَا استِحقاقٍ، وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ، وأقصاهُ جُحودُهُ. وَلَيسَ شَيءٌ إثباتُهُ حَقيقَةً نَفيُهُ إلَّا الجَهلُ وَالدُّنيا وَالحِرصُ، فَالكُلُّ مِنهُم كَواحِدٍ، وَالواحِدُ مِنهُم كَالكُلِّ[۹۱۶].

بدون توضیح و بیان، و تجسّس در چیزی که سود نمی‌رساند.

۸۱۶ ـ **امام صادق** ﷺ ـ در آنچه که به ایشان در مصباح الشریعة منسوب است ـ: نادانی، صورتی است که در فرزندان آدم نهاده شده است، روی آوردن آن، تاریکی است و بازگشتش روشنی. بنده با آن جابه جا می‌شود، مانند جابه‌جایی سایه با خورشید. آیا انسان را نمی‌بینی که گاه به خصلتهای خود، نادان است و خود را ستایش می‌کند، با آنکه همان عیب را در دیگران می‌شناسد و آن را دشمن می‌دارد؛ و گاه او را می‌بینی که سرشتی را در خود می‌شناسد و آن را دشمن می‌دارد و همان را در دیگران می‌ستاید! پس این انسان، میان معصومیّت و خذلان در حرکت است، اگر به عصمت روی آورد، به واقع رسد و اگر به خذلان روی آورد، به خطا رود.

کلید نادانی، خشنودی و اعتقاد بدان است و کلید دانش، جایگزینی است با همراهی توفیق. کمترین خصلت نادان، آن است که ادّعای دانش دارد، با آنکه شایسته آن نیست و بدتر از آن، ناآگاهی او به جهل خویش است، و بالاترین خصلت او، انکار آن است. هیچ چیز نیست که اثبات آن در حقیقت، نفی آن باشد، جز نادانی، دنیا و آز. همهٔ آنها مانند یکی است و یکی از آنها، مانند همه است.

پژوهشی در معانی جهل

ملاحظهٔ آنچه اسلام در ابواب مختلف معرفت شناسی آورده، نشان می‌دهد که این آیین الهی، برای ساختنِ جامعهٔ ارزشی مورد نظر خود، پیش از هر چیز و بیش از هر چیز دیگر به اندیشه و شناخت و آگاهی اهمّیت داده و انسانها را از خطر جهل و به کار نینداختن اندیشه، برحذر داشته است.

از نظر اسلام، جهل، آفت شکوفایی انسانیت و ریشهٔ همهٔ مفاسد فردی و اجتماعی است[1] و تا این آفت، ریشه‌کن نشود، ارزشها شکوفا نمی‌گردد و جامعه انسانی تحقّق نمی‌یابد.

از نظر اسلام، جهل، ریشهٔ همهٔ شرور، بزرگ‌ترین مصیبت، زیانبارترین بیماری و خطرناک‌ترین دشمن است و شخص جاهل، بدترین جنبده‌ها، بلکه مرده‌ای است میان زندگان.

برای فهم درست آیات و احادیثی که دربارهٔ مذمّت جهل و جاهل و علائم و احکام آن، و در یک جمله، ضرورتِ جهل‌زدایی وارد شده. نخستین مسئله این است که: جهل چیست و آیا مطلق جهل از نظر اسلام، مذموم است و خطرناک، یا معنای

---

۱. ر.ک: ص ۲۱۱.

خاصی از آن؟ و در صورت دوم، باید تشخیص داد که کدام جهل؟

کدام جهل، ریشهٔ همهٔ شرور است؟ کدام جهل، بزرگترین مصائب است؟ کدام جهل، بدترین و زیانبارترین دردها است؟ کدام جهل، شدیدترین فقر است؟ کدام جهل، خطرناکترین دشمن است؟ وکدام جاهل به فرمودهٔ قرآن کریم، «شرّ الدوّاب» است و به گفتهٔ امام علی﵇: مرده‌ای است میان زندگان.

مفاهیم جهل

به طور کلّی، چهار معنا برای جهلِ مذموم، قابل تصوّر است: اوّل، مطلق جهل، دوم، جهل به مطلق علوم و معارف مفید وسازنده، سوم، جهل در خصوص ضروری‌ترین معارف مورد نیاز انسان، چهارم، نیرویی در مقابل عقل؛ و اینک توضیح این معانی:

۱. مطلق جهل

هر چند در نگاه ابتدایی به نظر می‌رسد که مطلقِ جهل، زیانبار و مذموم باشد، ولی با تأمّل معلوم می‌شود که حقیقت این است که هر ندانستنی، نکوهیده و هر دانستنی، پسندیده نیست، بلکه بر عکس، برخی از دانستن‌ها زیانبار و برخی از ندانستن‌ها مفید و سازنده است و درست به همین دلیل، در اسلام، تلاش برای تحقیق و کشف برخی از امور و اسرار، ممنوع شده است.

توضیح بیشتر این موضوع، در متن احادیث باب «احکام الجاهل» از این بخش، ونیز در بند «ج: ما یحرم تعلّمه» از احکام تعلّم،[۱] و همچنین در باب چهارم از ابواب «آداب السؤال»[۲] از کتاب العلم والحکمة في الکتاب والسنّة آمده است.

---

۱. نگاه کنید به: «العلم والحکمة في الکتاب والسنّة»، ص ۲۹۴ و ۳۰۱.

۲. همان، ص ۲۷۰ و ۲۷۷ باب «السؤال عمّا قد یضرّ جوابه».

۲. جهل به معارف مفید

بی‌تردید، اسلام برای همهٔ علوم و معارفی که در خدمت انسان است، ارزش قائل است وتحصیل آن را لازم، و در صورتی که جامعه نیازمند آن باشد و مَن به الکفایة وجود نداشته باشد، واجب می‌داند؛[۱] لیکن این بدان معنا نیست که جهل به همهٔ این علوم، برای همهٔ مردم، مذموم است یا خطرناک.

به بیان دیگر، ادبیات، صرف و نحو، منطق، کلام، فلسفه، ریاضی، فیزیک، شیمی و سایر رشته‌های علوم و فنونْ در خدمت انسان است و از نظر اسلام، ارزشمند؛ ولی نمی‌توان پذیرفت که ندانستن این علوم، ریشهٔ همهٔ شرور، بزرگترینِ مصائب، زیانبارترینِ دردها، خطرناک‌ترینِ دشمنان و شدیدترین فقر است و هر کس برخی از این علوم و یا همهٔ آنها را نداند، بدترینِ جنبندگان روی زمین است و همانند مرده‌ای در میان زنده‌ها.

۳. جهل به ضروری‌ترین معارفِ مورد نیاز انسان

علوم و معارفی که انسان را با مبدأ و مقصد خود آشنا می‌کند و راه رسیدن به فلسفهٔ خود را به او نشان می‌دهد، ضروری‌ترین معارفِ مورد نیاز اوست.

انسان باید بداند که چگونه پدید آمده و هدف از آفرینش او چه بوده است؟ چه باید بکند تا به فلسفهٔ آفرینش خود برسد؟ کجا می‌رود؟ چه خطرهایی او را تهدید می‌کند؟

معارفی که به این مسائل پاسخ می‌دهند، میراث پیامبران الهی است. این معارف، مبدأ همهٔ خیرها و مقدمهٔ شکوفایی عقل عملی و جوهر علم است و جهل به این معارف، جامعهٔ انسانی را در معرض دشوارترین مصائب و شرور قرار می‌دهد.

البته تنها شناخت این معارف، کارساز نیست؛ بلکه این معارف در صورتی کارآیی

---

۱. همان، ص ۲۹۹.

دارند که جهل به مفهوم چهارم، توسط عقل مهار شود.

٤. نیرویی در مقابل عقل

در متون اسلامی، جهل، مفهوم چهارمی دارد که بر خلاف معانی گذشته، امری وجودی است نه عدمی و آن، شعور مرموزی است در مقابل عقل که ـ مانند عقل ـ آفریدهٔ خداوند متعال است[۱] و آثار و مقتضیاتی دارد که «جنود جهل» نامیده شده، در برابر «جنود عقل».[۲] وجه تسمیهٔ این نیرو به جهل، دقیقاً همان وجه تسمیهٔ نامیدن نیروی مقابل آن به عقل است. این نیرو، نامهای دیگری نیز دارد که شرح آن در مبحث خلقت جهل گفته شد.

چنانکه در باب اوّل از «علامات عقل» آمد، همهٔ زیبایی‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی، مانند: خیر، علم، معرفت، حکمت، ایمان، عدل، انصاف، الفت، رحمت، مودّت، رأفت، برکت، قناعت، سخا، امانت، شهامت، حیا، نظافت، رجا، وفا، صدق، حلم، صبر، تواضع، غنا ونشاط، از جنود عقل شمرده شده‌اند.

و در مقابل آنها همه زشتی‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی، مانند: شرّ، جهل،[۳] حُمق، کفر، جور، جدایی، قساوت، قطع رحم، عداوت، بغض، غضب، مَحق، حرص، بخل، خیانت، کودنی، جَلع، تهتّك، پلیدی، یأس، خیانت، کذب، سفه، جَزَع، تکبّر، فقر وکسالت، از جنود جهل شمرده شده‌اند.

انسان در انتخاب و پرورش هر یک از این دو نیرو و تبعیّت از آن آزاد است. او می‌تواند از نیروی عقل خود تبعیّت کند و با احیای آن، نیروی جهل و یا نفس امّاره

---

۱. ر.ک: ص ۳۳: «آفرینش خرد و نادانی».

۲. ر.ک: ص ۱۲۳: «لشکریان خرد و نادانی».

۳. مقصود از جهلی که از جنود جهل شمرده می‌شود جهلی است که از نادانی و جهل اصلی سرچشمه می‌گیرد و در مقابل علم قرار دارد. جهل اصلی در مقابل عقل.

و شهوت را بمیراند[۱] و با پرورش جنود و مقتضیات عقل، به مقصد اعلای انسانیت برسد و خلیفهٔ خداوند متعال شود، و نیز می‌تواند با تبعیّت از نیروی جهل و پرورش جنود و مقضیات جهلْ به اسفل سافلین، سقوط کند.[۲]

با عنایت به این شرح، دو نکتهٔ مهم و قابل توجّه روشن می‌گردد:

خطرناکترین جهل

نکتهٔ اوّل اینکه هر چند اسلام با جهلِ مذموم، بویژه با مفهوم سوم آن، به شدّت مبارزه می‌کند؛ لیکن خطرناک‌ترین جهل از نظر این مکتب، جهل به مفهوم چهارم است؛ یعنی انتخاب راهی است که نیروی جهلْ انسان را بدان دعوت می‌کند و تبعیّت از آن؛ زیرا اگر انسان، راهی را که عقل برای او ترسیم کرده، انتخاب کند، بی‌تردید، علم و حکمت و سایر جنود عقل او را به مبدأ و مقصد انسانیت و راه وصول به آن و همهٔ معارف مفید و سازنده، هدایت خواهند کرد و او به میزان استعداد و تلاشِ خود، به فلسفهٔ آفرینش خویش خواهد رسید.

امّا اگر انسان راهی را انتخاب کرد که مقتضای جهل است، جنود جهل، راه شناخت معارف سازنده و حقایق والایی که انسان را با مقصد اعلای انسانیت آشنا می‌کند، مسدود می‌نماید و در این حال، اگر کسی از بزرگ‌ترین دانشمندان روی زمین شود، دانش او برای هدایتش سودی ندارد و بیماری جهل، او را از پا در خواهد آورد: «وأضلَّهُ اللهُ علىٰ عِلمٍ».[۳]

بر این اساس، محور اصلی سخن، در روایات اسلامی ـ هنگامی که «جهل» مورد بررسی قرار می‌گیرد ـ مفهوم چهارم آن است و سایر مفاهیم جهلْ به ترتیب اهمیّت، مورد توجّه است.

---

۱. ر.ک: نشانه‌های کمال و خرد، حدیث ۵۹۳.

۲. سورهٔ تین، آیهٔ ۵: «ثمَّ رَددناهُ أسفَلَ سافِلِينَ».

۳. سورهٔ جاثیة، آیهٔ ۲۳.

تقابل عقل و جهل

نکتهٔ مهمّ دیگر، روشن شدن سرّ تقابل «عقل» و «جهل» در متون اسلامی است. سؤال این است که: چرا بر خلاف متعارف که جهل در مقابل علم مطرح می‌شود، در متون اسلامی و به تبع آن در کتب حدیث، جهل در برابر عقل قرار می‌گیرد نه در برابر علم؟

وقتی به کتب روایی مراجعه کنیم، عنوان «علم و جهل» را نخواهیم یافت، بر خلاف عنوان «عقل و جهل» که معمولاً در اغلب و یا همهٔ نوشتارهای تفصیلی، وجود دارد. رازِ این مسئله، آن است که اسلام، جهل به مفهوم چهارم را که امری است وجودی و در برابر عقل ـ خطرناک‌تر از جهل به مفهوم دوم و سوم ـ که امری است عدمی و در برابر علم ـ می‌داند.

به تعبیر دیگر، تقابل میان عقل و جهل در متون اسلامی، نشانهٔ آن است که اسلام، جهلِ در مقابل عقل را خطرناک‌تر از جهلِ در مقابل علم می‌داند و تا این جهلْ ریشه کن نشود، ریشه‌کن شدنِ جهلِ در مقابل علم، برای جامعه سودی اساسی در برنخواهد داشت و این، نکته‌ای است بسیار ظریف و مهم.

الفصل الثّاني

التّحذيرُ مِنَ الجَهلِ

١/٢

ذَمُّ الجَهلِ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكتاب

﴿إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَـٰنُ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾[٩١٧].

أ : أعظَمُ المَصائِبِ

الحديث

٨١٧ ـ الإمام عليّ عليه السلام: أعظَمُ المَصائِبِ الجَهلُ[٩١٨].

٨١٨ ـ عنه عليه السلام: مِن أشَدِّ المَصائِبِ غَلَبَةُ الجَهلِ[٩١٩].

٨١٩ ـ عنه عليه السلام: شَرُّ المَصائِبِ الجَهلُ[٩٢٠].

فصل دوم

پرهیز دادن از نادانی

۱/۲

سرزنش نادانی

قرآن

ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و[لی] انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود.

الف: بزرگ‌ترین مصیبت

حدیث

۸۱۷. **امام علی** ﷺ: بزرگ‌ترین مصیبت، نادانی است.

۸۱۸. **امام علی** ﷺ: از بزرگ‌ترین مصیبتها، چیرگی نادانی است.

۸۱۹. **امام علی** ﷺ: بدترین مصیبتها، نادانی است.

۸۲۰ ـ الإمام الصادق ﷺ: لا مُصيبَةَ أعظَمُ مِنَ الجَهلِ(۹۲۱).

ب : أسوَأُ السُّقمِ

۸۲۱ ـ الإمام عليّ ﷺ: أسوَأُ السُّقمِ الجَهلُ(۹۲۲).

۸۲۲ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ أدوَأُ الدّاءِ(۹۲۳).

۸۲۳ ـ عنه ﷺ: لا داءَ أعيىٰ مِنَ الجَهلِ(۹۲٤).

۸۲٤ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ داءٌ وعَياءٌ(۹۲٥).

۸۲٥ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ فِي الإنسانِ أضَرُّ مِنَ الآكِلَةِ فِي البَدَنِ(۹۲٦).

ج : أشَدُّ الفَقرِ

۸۲٦ ـ رسول الله ﷺ: يا عَلِيُّ، لا فَقرَ أشَدُّ مِنَ الجَهلِ(۹۲۷).

۸۲۷ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا غِنىٰ كَالعَقلِ، ولا فَقرَ كَالجَهلِ(۹۲۸).

۸۲۸ ـ عنه ﷺ: لا غِنىٰ لِجاهِلٍ(۹۲۹).

د : أضَرُّ الأعداءِ

۸۲۹ ـ رسول الله ﷺ: صَديقُ كُلِّ امرِئٍ عَقلُهُ، وعَدُوُّهُ جَهلُهُ(۹۳۰).

۸۳۰ ـ عنه ﷺ: مَن لَم يَنفَعهُ فِقهُهُ ضَرَّهُ جَهلُهُ(۹۳۱).

۸۳۱ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا عَدُوَّ أضَرُّ مِنَ الجَهلِ(۹۳۲).

۸۳۲ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ أنكىٰ عَدُوٍّ(۹۳۳).

۸۳۳ ـ الإمام العسكريّ ﷺ: الجَهلُ خَصمٌ، وَالحِلمُ حُكمٌ(۹۳٤).

۸۲۰ . **امام صادق** ﷺ: هیچ بدبختی‌یی ، بزرگ‌تر از نادانی نیست .

ب: ناگوارترین بیماری

۸۲۱ . **امام علی** ﷺ: ناگوارترین بیماری ، نادانی است .

۸۲۲ . **امام علی** ﷺ: نادانی ، بدترین بیماری است .

۸۲۳ . **امام علی** ﷺ: هیچ بیماری‌یی ، ناتوان کننده‌تر از نادانی نیست .

۸۲۴ . **امام علی** ﷺ: نادانی بیماری و سستی است .

۸۲۵ . **امام علی** ﷺ: نادانی در انسان ، از خوره برای بدنْ زیانبارتر است .

ج: بدترین تنگدستی

۸۲۶ . **پیامبر** ﷺ: ای علی! هیچ تنگدستی‌یی ، بدتر از نادانی نیست .

۸۲۷ . **امام علی** ﷺ: هیچ سرمایه‌ای به سان خردمندی نیست و هیچ تنگدستی‌یی ، مانند نادانی .

۸۲۸ . **امام علی** ﷺ: هیچ بی نیازی‌یی ، برای نادان نیست .

د: زیانبارترین دشمنان

۸۲۹ . **پیامبر** ﷺ: دوست هر انسانی خِرَد اوست و دشمن او نادانی‌اش .

۸۳۰ . **پیامبر** ﷺ: ... آنکه فهمش به او سود نرساند ، نادانی‌اش به او آسیب رساند .

۸۳۱ . **امام علی** ﷺ: هیچ دشمنی ، زیانبارتر از نادانی نیست .

۸۳۲ . **امام علی** ﷺ: نادانی ، کشنده‌ترین دشمن است .

۸۳۳ . **امام عسکری** ﷺ: نادانی ، دشمن است ، و بردباری حکمرانی است .

هـ: أشيَنُ سَوءَةٍ

۸۳٤ ـ الإمام عليّ عليه السلام: لا سَوءَةَ أشيَنُ مِنَ الجَهلِ[۹۳۵].

۸۳۵ ـ عنه عليه السلام: كَفىٰ بِالجَهلِ ذَمًّا أن يَبرَأَ مِنهُ مَن هُوَ فيهِ![۹۳۶]

۸۳٦ ـ عنه عليه السلام ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: ما أقبَحَ بِالصَّبيحِ الوَجهِ أن يَكونَ جاهِلًا! كَدارٍ حَسَنَةِ البِناءِ وساكِنُها شَرٌّ، وكَجَنَّةٍ يَعمُرُها بومٌ، أو صِرمَةٍ يَحرُسُها ذِئبٌ[۹۳۷].

۲/۲

ذَمُّ الجاهِلِ

الكتاب

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ﴾[۹۳۸].

الحديث

۸۳۷ ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا استَرذَلَ اللهُ تَعالىٰ عَبدًا إلّا حَظَرَ عَلَيهِ العِلمَ وَالأَدَبَ[۹۳۹].

۸۳۸ ـ الإمام عليّ عليه السلام: إذا أرذَلَ اللهُ عَبدًا حَظَرَ عَلَيهِ العِلمَ[۹٤۰].

۸۳۹ ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: قَلبٌ لَيسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ الحِكمَةِ كَبَيتٍ خَرِبٍ، فَتَعَلَّموا وعَلِّموا، وتَفَقَّهوا ولا تَموتوا جُهّالًا، فَإِنَّ اللهَ لا يَعذِرُ عَلَى الجَهلِ[۹٤۱].

۸٤۰ ـ عنه صلى الله عليه وآله: الزّاهِدُ الجاهِلُ مَسخَرَةُ الشَّيطانِ[۹٤۲].

۸٤۱ ـ الإمام عليّ عليه السلام: عِظَمُ الجَسَدِ وطُولُهُ لا يَنفَعُ إذا كانَ القَلبُ خاوِيًا[۹٤۳].

ه : رسواترین کار زشت

۸۳۴ . **امام علی** ﷺ: هیچ کار زشتی ، رسوایی‌اش بیش از نادانی نیست .

۸۳۵ . **امام علی** ﷺ: در زشتی نادانی ، همان بس ، که نادان از آن بیزاری می‌جوید .

۸۳۶ . **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : چقدر زشت است برای انسانِ خوش چهره که نادان باشد مانند خانهٔ زیبایی که ساکنانش پلید باشند و یا باغی که جغد ، آن را آباد کند . یا گلهٔ شترانی که گرگی از آن پاسداری کند .

۲ / ۲
سرزنش نادان

قرآن

قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا ، کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند .

حدیث

۸۳۷ . **پیامبر** ﷺ: خداوندِ متعال ، بنده‌ای را خوار نکرد ، مگر آنکه او را از دانش و ادبْ محروم ساخت .

۸۳۸ . **امام علی** ﷺ: هنگامی‌که خداوند بنده‌ای را خوار کند ، دانش را از او بازدارد .

۸۳۹ . **پیامبر** ﷺ: دلی که در آن حکمت نیست ، مانند خانهٔ ویران است ؛ پس بیاموزید و تعلیم دهید ؛ بفهمید و نادان نمیرید . به راستی که خداوند ، بهانهٔ نادانی را نمی‌پذیرد .

۸۴۰ . **پیامبر** ﷺ: پارسای نادان ، ریشخند شیطان است .

۸۴۱ . **امام علی** ﷺ: بلندی و بزرگی جسم ، سودی ندارد ، هنگامی که دلْ در زیان است .

۸٤۲ـ عنه ﷺ: أبغَضُ الخَلائِقِ إلَى اللهِ تَعالى الجاهِلُ ؛ لِأَنَّهُ حَرَمَهُ ما مَنَّ بِهِ عَلىٰ خَلقِهِ وهُوَ العَقلُ(۹٤٤).

۸٤۳ ـ عنه ﷺ: عَمَلُ الجاهِلِ وَبالٌ ، وعِلمُهُ ضَلالٌ(۹٤٥).

۸٤٤ ـ عنه ﷺ: أشقَى النّاسِ الجاهِلُ(۹٤٦).

۸٤٥ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ مَيِّتٌ بَينَ الأَحياءِ(۹٤۷).

۸٤٦ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ صَغيرٌ وإن كانَ شَيخًا ، وَالعالِمُ كَبيرٌ وإن كانَ حَدَثًا(۹٤۸).

۸٤۷ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ صَخرَةٌ لا يَنفَجِرُ ماؤُها ، وشَجَرَةٌ لا يَخضَرُّ عودُها ، وأرضٌ لا يَظهَرُ عُشبُها(۹٤۹).

۸٤۸ ـ عنه ﷺ: لِلجاهِلِ في كُلِّ حالَةٍ خُسرانٌ(۹٥۰).

۸٤۹ ـ عنه ﷺ: كُلُّ جاهِلٍ مَفتونٌ(۹٥۱).

۸٥۰ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ حَيرانُ(۹٥۲).

۸٥۱ ـ عنه ﷺ: سُلطانُ الجاهِلِ يُبدي مَعايِبَهُ(۹٥۳).

۸٥۲ ـ عنه ﷺ: نِعمَةُ الجاهِلِ كَرَوضَةٍ عَلىٰ مَزبَلَةٍ(۹٥۱).

۸٥۳ ـ عنه ﷺ: كُلَّما حَسُنَت نِعمَةُ الجاهِلِ ازدادَ قُبحًا فيها(۹٥٥).

۸٥٤ ـ عنه ﷺ: دولَةُ الجاهِلِ كَالغَريبِ المُتَحَرِّكِ إلَى النُّقلَةِ(۹٥٦).

۸٥٥ ـ عنه ﷺ: مَن لا عَقلَ لَهُ لا تَرتَجيهِ(۹٥۷).

۸٥٦ ـ عنه ﷺ: لِسانُ البَرِّ يَأبىٰ سَفَهَ الجُهّالِ(۹٥۸).

۸٥۷ ـ عنه ﷺ: لا يَردَعُ الجَهولَ إلّا حَدُّ الحُسامِ(۹٥۹).

۸۴۲ . **امام علی** ﷺ: مبغوض‌ترینِ بندگانْ نزد خداوند متعال، نادان است؛ چرا که خداوند، او را از نعمت عقل که بر همهٔ بندگانش ارزانی داشته، محروم کرده است.

۸۴۳ . **امام علی** ﷺ: کار نادان، زیان است و دانش او گمراهی است.

۸۴۴ . **امام علی** ﷺ: بدبخت‌ترین مردمان، نادان است.

۸۴۵ . **امام علی** ﷺ: نادان، مرده‌ای است میان زندگان.

۸۴۶ . **امام علی** ﷺ: نادان، کوچک است، گرچه پیر باشد، و دانشمند، بزرگ است، گرچه خردسال باشد.

۸۴۷ . **امام علی** ﷺ: نادانی، سنگی است که از آن آب نجوشد و درختی است که چوبش سبز نگردد و زمینی است که سبزه در آن نروید.

۸۴۸ . **امام علی** ﷺ: نادان، در هر حالتی در زیان است.

۸۴۹ . **امام علی** ﷺ: هر نادانی، فتنه زده است.

۸۵۰ . **امام علی** ﷺ: نادان، سرگردان است.

۸۵۱ . **امام علی** ﷺ: سیطرهٔ نادان، عیبهایش را آشکار کند.

۸۵۲ . **امام علی** ﷺ: نعمت در دست نادان، مانند گلزاری است در زباله‌دان.

۸۵۳ . **امام علی** ﷺ: هر چه نعمتهای نیکو در دست نادان باشد، بر زشتی او بیفزاید.

۸۵۴ . **امام علی** ﷺ: دولت نادان، مانند غریبی است که برای نقل مکانْ در حرکت است.

۸۵۵ . **امام علی** ﷺ: به آنکه از خِرَد بی بهره است، امیدوار مباش.

۸۵۶ . **امام علی** ﷺ: زبان نیکوکار، از سبکی نادانْ ابا می‌کند.

۸۵۷ . **امام علی** ﷺ: جز تیزی شمشیر، نادان را باز ندارد.

۸۵۸ـ عنه ﷺ ـ في ذَمِّ أهلِ البَصرَةِ بَعدَ وَقعَةِ الجَمَلِ ـ: أرضُكُم قَريبَةٌ مِنَ الماءِ، بَعيدَةٌ مِنَ السَّماءِ، خَفَّت عُقولُكُم، وسَفِهَت حُلومُكُم، فَأَنتُم غَرَضٌ لِنابِلٍ، وأُكلَةٌ لِآكِلٍ، وفَريسَةٌ لِصائِلٍ[۹۶۰].

۸۵۹ ـ عنه ﷺ:

لا تَصحَب أخَا الجَهلِ ... وإيّـــاكَ وإيّـــاهُ

فَكَم مِن جاهِلٍ أردىٰ ... حَليمًا حينَ آخاهُ[۹۶۱]

۸۶۰ ـ الإمام الباقر ﷺ: إنَّ قَلبًا لَيسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ العِلمِ كَالبَيتِ الخَرابِ الَّذي لا عامِرَ لَهُ[۹۶۲].

۸۶۱ ـ الإمام العسكريّ ﷺ: رِياضَةُ الجاهِلِ ورَدُّ المُعتادِ عَن عادَتِهِ كَالمُعجِزِ[۹۶۳].

۸۶۲ ـ لقمان ﷺ: لَأَن يَضرِبَكَ الحَكيمُ فَيُؤذِيَكَ خَيرٌ مِن أن يُدهِنَكَ الجاهِلُ بِدُهنٍ طَيِّبٍ[۹۶۴].

۳/۲
النَّوادِر

۸۶۳ ـ رسول الله ﷺ: ما أعَزَّ اللهُ بِجَهلٍ قَطُّ، ولا أذَلَّ بِحِلمٍ قَطُّ[۹۶۵].

۸۶۴ ـ الإمام عليّ ﷺ: الجَهلُ بِالفَضائِلِ مِن أقبَحِ الرَّذائِلِ[۹۶۶].

۸۶۵ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ وَالبُخلُ مَساءَةٌ ومَضَرَّةٌ[۹۶۷].

۸۶۶ ـ عنه ﷺ: لا قَرينَ شَرٌّ مِنَ الجَهلِ[۹۶۸].

۸۵۸ . **امام علی** ﷺ ـ در توبیخ مردمان بصره پس از واقعهٔ جمل ـ : زمین شهر شما به آب، نزدیک و از آسمان، دور است. عقلهای شما سَبُک و بردباری شما آشفته گشت. پس برای تیرانداز، نشانه و برای خورنده، لقمه، و برای درنده، شکارید.

۸۵۹ . **امام علی** ﷺ: با دوست نادانْ همنشینی مکن و از او بپرهیز. چه بسیار نادانانی که هنگام دوستی، انسانهای بردبار را به نابودی کشاندند.

۸۶۰ . **امام باقر** ﷺ: به راستی دلی که در آن دانش نیست؛ مانند سرای ویرانی است که آباد کننده‌ای ندارد.

۸۶۱ . **امام عسکری** ﷺ: تربیت نادان و بازگرداندن آنکه به چیزی عادت کرده، از عادتش معجزه است.

۸۶۲ . **لقمان** ﷺ: اگر حکیمی تو را کتک زند و تو را بیازارد، بهتر از آن است که شخص نادانی تن تو را با روغنی خوشبو روغنْ مالی کند.

ر.ک: ص ۸۵ «زنهار از کنار نهادن خردورزی».

۳/۲

گوناگون

۸۶۳ . **پیامبر** ﷺ: خداوند به سبب جهلْ هیچ کس را عزیز نکرد و به سبب بردباری، هیچ کس را خوار ننمود.

۸۶۴ . **امام علی** ﷺ: ناآگاهی به فضیلتها، از زشت‌ترین رذیلتهاست.

۸۶۵ . **امام علی** ﷺ: نادانی و بخل، بدی و زیان است.

۸۶۶ . **امام علی** ﷺ: هیچ دوستی بدتر از نادانی نیست.

۸٦۷ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ وَبالٌ[۹٦۹].

۸٦۸ ـ عنه ﷺ: لا يَزكو مَعَ الجَهلِ مَذهَبٌ[۹۷۰].

۸٦۹ ـ عنه ﷺ: إنَّكُم لَن تُحَصِّلوا بِالجَهلِ أرَبًا، ولَن تَبلُغوا بِهِ مِنَ الخَيرِ سَبَبًا، ولَن تُدرِكوا بِهِ مِنَ الآخِرَةِ مَطلَبًا[۹۷۱].

۸۷۰ ـ عنه ﷺ: إنَّ الزُّهدَ فِي الجَهلِ بِقَدرِ الرَّغبَةِ فِي العَقلِ[۹۷۲].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۶۷ . **امام علی** ﷺ: نادانی، سربار است.

۸۶۸ . **امام علی** ﷺ: هیچ آیینی، با جهل و نادانیْ رُشد نکند.

۸۶۹ . **امام علی** ﷺ: به راستی که شما با نادانی به هیچ خواسته‌ای نرسید و با آن به هیچ سببی از اسباب خوبی دست نیابید، و به هیچ مقصد آخرتی هم نائل نگردید.

۸۷۰ . **امام علی** ﷺ: به راستی که بی رغبتی در نادانی، به اندازهٔ رغبت در خردمندی است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الثّالث

أصنافُ الجُهّالِ

٨٧١ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام : الرِّجالُ أربَعَةٌ : رَجُلٌ يَدري ويَدري أنَّهُ يَدري فَذاكَ عالِمٌ فَاسأَلوهُ، ورَجُلٌ لا يَدري ويَدري أنَّهُ لا يَدري فَذاكَ مُستَرشِدٌ فَأَرشِدوهُ، ورَجُلٌ لا يَدري ولا يَدري أنَّهُ لا يَدري فَذاكَ جاهِلٌ فَارفُضوهُ، ورَجُلٌ يَدري ولا يَدري أنَّهُ يَدري فَذاكَ نائِمٌ فَأَنبِهوهُ[١٧٣].

٨٧٢ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام : الرِّجالُ أربَعَةٌ : رَجُلٌ يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاكَ عالِمٌ فَتَعَلَّموا مِنهُ، ورَجُلٌ يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ يَعلَمُ فَذاكَ نائِمٌ فَأَنبِهوهُ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ويَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاكَ جاهِلٌ فَعَلِّموهُ، ورَجُلٌ لا يَعلَمُ ولا يَعلَمُ أنَّهُ لا يَعلَمُ فَذاكَ أحمَقٌ فَاجتَنِبوهُ[١٧٤].

فصل سوم

انواع نادانان

۸۷۱ . **امام علی** ﷺ: مردان چهار دسته‌اند: مردی که می‌داند و به آگاهی‌اش علم دارد؛ چنین شخصی حقیقتاً دانشمند است، پس از او بپرسید. مردی که نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند؛ او جوینده است، پس راهنمایی‌اش کنید. مردی که نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند؛ او نادان است، پس کنارش گذارید. مردی که می‌داند و نمی‌داند که می‌داند؛ او خواب است، پس بیدارش کنید.

۸۷۲ . **امام صادق** ﷺ: مردان چهار دسته‌اند: مردی که می‌داند و می‌داند؛ که می‌داند پس این مرد، عالِم است، از او بیاموزید؛ مردی که می‌داند و نمی‌داند که می‌داند؛ این شخص خواب است، پس بیدارش کنید؛ مردی که نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند؛ او جاهل است، پس تعلیمش دهید؛ مردی که نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند؛ او احمق است، پس از او دوری کنید.

پژوهشی دربارهٔ انواع نادانی

همان طور که در این روایات اشاره شده، انسان در معرفت حقایق، چهار حالت دارد که هر یک از این حالات، احکام و تکالیف ویژه‌ای برای فرد یا جامعه ایجاب

می‌نمایند، این حالات عبارت‌اند از:

۱. علم

حالت اوّل، علم و آگاهی است. کسی که می‌داند و می‌داند، که می‌داند به او عالِم گفته می‌شود. چنین فردی ، شایستگی دارد که معلّم دیگران باشد و از نظر اسلام ، وظیفهٔ او تعلیم و وظیفهٔ مردم، تعلّم و پرسش از اوست: **فسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون.**[۱] از اهل ذکر و دانش بپرسید، اگر نمی‌دانید .

۲. غفلت

حالت دوم، غفلت است. غافل، کسی است که می‌داند و نمی‌داند که می‌داند. در اینجا وظیفه کسانی که هشیار هستند، این است که او را از خواب غفلت بیدار کنند:

وذکّر فإن الذکری تنفع المؤمنین.[۲]

یادآوری کن؛ زیرا یادآوری مؤمنان را سود می‌بخشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳. جهل بسیط

حالت سوم، جهل بسیط است. جاهل بسیط، کسی است که چیزی را نمی‌داند، اعم از اینکه بداند نمی‌داند و یا نداند که نمی‌داند. در هر حال، وظیفهٔ عالم نسبت به او تعلیم و تکلیف او تعلّم است و مشمول آیهٔ شریف: «**فسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون**».

٤. جهل مرکّب

حالت چهارم، جهل مرکّب است. این جهل، ترکیبی است از دو جهل: ندانستن و تصوّر دانستن. جاهل مرکّب ، کسی است که نمی‌داند و تصوّر می‌کند که می‌داند. ظاهراً همین معنا مقصود روایات ذکر شده است که: «**لا یعلم و لا یعلم إنّه لا یعلم**؛

---

(۱) سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۷.

(۲) سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۵۵.

نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند» و «لا يدري ولا يدري إنّه لا يدري، نمی‌داند و نمی‌داند که نمی‌داند».[۱] لذا امام علی‌ؑ تکلیف مردم را در مورد برخورد با چنین جاهلی، کنار نهادن دانسته: «فذاك جاهل فارفضوه» پس آن نادان است، کنارش نهید. و امام صادق‌ؑ وظیفهٔ مردم را اجتناب از چنین کسی می‌داند: «فذاك أحمق فاجتنبوه؛ پس آن نادان است و از او کناره‌گیری کنید».

درد بی درمان!

سؤال اصلی در زمینهٔ رهنمودی که در احادیث این باب در مورد برخورد با اصناف جهّال ارائه شده، این است که چرا آگاهان جامعه موظّف‌اند که غافل و جاهل بسیط را آگاه کنند؛ ولی در مورد جاهل مرکّب، نه تنها وظیفه‌ای ندارند، بلکه وظیفهٔ آنها اجتناب و رفض است؟

جواب این است که جهل مرکّب، خطرناک‌ترین انواع جهل است و در حقیقت، دردی است بی‌درمان کسی که نمی‌داند، تصوّر می‌کند می‌داند که مبتلا به بیماری خطرناک خودْ دانا بینی است و این بیماری، بخصوص در صورتی که مزمن شده باشد، قابل علاج نیست.

امام صادق‌ؑ در این باره می‌فرماید:

من أعجب بنفسه هلك، ومن أعجب برأيه هلك، وإنّ عيسى بن مريمؑ قال: داويت المرضى فشفيتهم بإذن الله، وأبرأت الأكمه والأبرص بإذن الله، وعالجت

---

۱. در اشعار معروفی که به زبان فارسی در این باره سروده شده نیز مقصود همین است. متن اشعار، این است:

آن کس که بداند و بداند که بداند — اسبِ طَرَبِ خویش به افلاک رساند
آن کس که نداند و بداند که نداند — آن هم خَرَک لنگ به منزل برساند
آن کس که نداند و نداند که نداند — در جهل مرکّب ابد الدهر بماند

(لغتنامهٔ دهخدا: جهل بسیط و جهل مرکب. در واقع مقصود از «نداند که نداند»، این است که گمان می‌کند می‌داند: «يعتقد أنّه يعلم».

الموتى فأحييتهم بإذن الله ، وعالجت الأحمق فلم أقدر على إصلاحه !

فقيل : «يا روح الله ! وما الأحمق ؟»، قال : «المعجب برأيه ونفسه ، الّذي يرى الفضل كلّه له لا عليه ، و يوجب الحقّ كلّه لنفسه ولا يوجب عليها حقاً ، فذاك الأحمق الّذي لا حيلة في مداواته».(۱)

آنکه به خود خوشبین باشد، تباه گردد و آنکه به رأی و نظر خویش، خوشبین باشد. هلاک گردد بدرستی که عیسی فرزند مریم فرمود: «بیماران را با اجازهٔ خداوند، مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند بهبود بخشیدم؛ و مردگان را با اذن الهی زنده کردم؛ به مداوای نادان پرداختم؛ ولی نتوانستم او را اصلاح کنم».

گفته شد: «ای روح خدا! احمق کیست؟». فرمود: «آنکه به خود و رأی خویش، خوشبین باشد. آنکه فضیلت‌ها را از آنِ خود می‌داند. [و کاستی‌یی برخود نمی‌پذیرد] و حقّ را به خود می‌دهد و تکلیف و حقّی بر خویش باور ندارد. این نادانی است که چاره‌ای برای درمانش نیست».

بنا بر این تفسیر ، احمقِ حقیقی کسی نیست که دچار آفت مغزی است و به دلیل بیماری جسمی، قادر به فهم مسائل نیست. این گونه بیماران، اگر از طُرُق طبیعی قابل درمان نباشند، از طریق اعجاز، معالجهٔ آنان امکان پذیر است. احمق حقیقی، کسی است که مغز او سالم است؛ ولی بیماری روانیِ عُجب و خود دانابینی، عقل و اندیشهٔ او را فاسد کرده و در نتیجهٔ پاسخ مثبت ندادن به دعوت عقل عملی ، مرگ عقلی او فرا رسیده است. علاج چنین مرده‌ای ممکن نیست. چنین مرده‌ای را عیسی‌ؑ هم نمی‌تواند زنده کند.

عیسی‌ؑ به اذن خدای تعالی، انواع بیماری‌های جسمی را بدون استفاده از ابزار پزشکی علاج می‌کرد و حتّی مردگان را زنده می‌ساخت ؛ لیکن قادر به زنده کردن

---

۱. الإختصاص، ص ۲۲۱.

اندیشهٔ مرده نبود. هیچ پیامبری چنین قدرتی ندارد. قرآن کریم به خاتم انبیا می‌فرماید:

إنّك لا تسمع الموتی ولا تسمع الصّم الدّعاء.(۱)

در حقیقت، تو مردگان را شنوا نمی‌گردانی و این دعوت را به کَران نمی‌توانی بشنوانی.

این گونه انسانها تنها ظاهر دنیا را می‌بینند ولی از حقیقت غافل‌اند:

یعلمون ظاهراً من الحیاة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون.(۲)

از زندگی دنیا، ظاهری را می‌شناسند، حال آنکه از آخرت غافل‌اند.

اینجاست که تعلیم مرده، سودی ندارد. کسی که به مرگِ اندیشه گرفتار شد، تبدیل به خطرناک‌ترین جنبدگان می‌گردد و به گفتهٔ قرآن کریم، «**إن شرّ الدّوّاب عند الله الصمّ البکم الّذین لا یعقلون**».

و بدین جهت، حتّی نزدیک شدن به چنین کسی خطرناک است؛ زیرا بیماری اندیشه، واگیر دارد و ممکن است به دیگران نیز سرایت کند. لذا وظیفهٔ مردم در برخورد با بیمارانی این چنین، اجتناب و اعراض است؛ همان طور که خداوند سبحان می‌فرماید:

فأعرض عن من تولّی عن ذکرنا ولم یرد إلّا الحیاة الدنیا.(۳)

پس از هر کس که از یاد ما روی برتافته و جز زندگی دنیا را خواستار نیست، روی برتاب.

---

۱. سورهٔ روم، آیهٔ ۵۲.

۲. همان، آیهٔ ۷.

۳. سورهٔ نجم، آیهٔ ۲۹.

الفصل الرّابع

عَلاماتُ الجَهلِ

١/٤

آثارُ الجَهلِ

أ : الكُفر

الكتاب

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾[١٧٥].

﴿وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَآءً وَنِدَآءً صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[١٧٦].

﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾[١٧٧].

الحديث

٨٧٣ ـ رسول الله ﷺ: إنَّما يُدرَكُ الخَيرُ كُلُّهُ بِالعَقلِ، ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ[١٧٨].

فصل چهارم

نشانه‌های نادانی

۱/۴

آثار نادانی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الف: کفر

قرآن

وچون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می‌گویند: «نه، بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم». آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]؟

و مَثَل [دعوت کنندهٔ] کافران، چون مَثَل کسی است که حیوانی را که جز صدا و ندایی [مبهم، چیزی] نمی‌شنود، بانگ می‌زند، [آری،] کرند، لال‌اند، کورند [و] درنمی‌یابند.

و هنگامی که [با وسیلهٔ اذان، مردم را] به نماز می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند، زیرا آنان مردمی‌اند که نمی‌اندیشند.

حدیث

۸۷۳. **پیامبر ﷺ**: تمامی خوبی‌ها با خرد به دست آید و کسی که خردمند نیست، دین

۸۷٤ ـ عنه ﷺ: قِوامُ المَرءِ عَقلُهُ، ولا دينَ لِمَن لا عَقلَ لَهُ[۹۷۹].

۸۷۵ ـ عنه ﷺ: دينُ المَرءِ عَقلُهُ، ومَن لا عَقلَ لَهُ لا دينَ لَهُ[۹۸۰].

۸۷٦ ـ الإمام عليّ ﷺ: ما كَفَرَ الكافِرُ حَتّىٰ جَهِلَ[۹۸۱].

۸۷۷ ـ عنه ﷺ: الكافِرُ خَبٌّ[۹۸۲]، لَئيمٌ، خَؤونٌ، مَغرورٌ، بِجَهلِهِ مَغبونٌ[۹۸۳].

۸۷۸ ـ عنه ﷺ: الكافِرُ فاجِرٌ جاهِلٌ[۹۸٤].

۸۷۹ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ إذا جَمَدَ وَجَدَ، وإذا وَجَدَ أَلحَدَ[۹۸۵].

۸۸۰ ـ عَلِيُّ بنُ أسباطٍ عَنهُم ﷺ ـ فيما وَعَظَ اللهُ ﷻ بِهِ عيسىٰ ﷺ ـ: يا عيسىٰ، لا تُشرِك بي شَيئًا... كُن مَعَ الحَقِّ حَيثُما كانَ وإن قُطِّعتَ وأُحرِقتَ بِالنّارِ، فَلا تَكفُر بي بَعدَ المَعرِفَةِ، فَلا تَكونَنَّ مِنَ الجاهِلينَ[۹۸٦].

ب: الشُّرور

۸۸۱ ـ رسول الله ﷺ: الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ كُلِّهِ[۹۸۷].

۸۸۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: الجَهلُ أصلُ كُلِّ شَرٍّ[۹۸۸].

۸۸۳ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ فَسادُ كُلِّ أمرٍ[۹۸۹].

۸۸٤ ـ عنه ﷺ: بِالجَهلِ يُستَثارُ، كُلُّ شَرٍّ[۹۹۰].

۸۸۵ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ مَعدِنُ الشَّرِّ[۹۹۱].

ندارد.

۸۷۴. **پیامبر ﷺ**: اصل آدمی خرد است و آنکه خردمند نیست، دیندار نیست.

۸۷۵. **پیامبر ﷺ**: دینداری آدمی به خرد اوست و آنکه خردمند نیست، انسان نیست.

۸۷۶. **امام علی ؑ**: هیچ کس کافر نگشت، مگر آنکه جاهل بود.

۸۷۷. **امام علی ؑ**: کافر، حیله‌گری پست و خیانت پیشه‌ای خودبین است که فریفتهٔ نادانی‌اش شده است.

۸۷۸. **امام علی ؑ**: کافر، تبهکاری نادان است.

۸۷۹. **امام علی ؑ**: نادان هرگاه بخل ورزد، صاحب مال شود و زمانی که صاحب ثروت شود، سر از الحاد درآورد.

۸۸۰. **علی بن اسباط** از یکی از معصومان ؑ نقل می‌کند: در پندهای خداوند به عیسی ؑ چنین آمده: ای عیسی! چیزی را شریک من مساز... همیشه با حق باش، هرجا که باشد؛ گرچه پاره پاره شوی و به آتش سوزانده شوی. پس از شناختْ به من کفر مورز تا در زمره نادانان نباشی.

ر.ک: ص ۱۳۳ «شناخت خدا» / ص ۱۳۷ «دین» / ص ۳۲۱ «توقف به هنگام شبهه».

ب: بدی‌ها

۸۸۱. **پیامبر ﷺ**: نادانی، بالاترین همهٔ بدیهاست.

۸۸۲. **امام علی ؑ**: نادانی، ریشهٔ هر بدی است.

۸۸۳. **امام علی ؑ**: نادانی، تباه کنندهٔ هر کاری است.

۸۸۴. **امام علی ؑ**: با نادانی، هر بدی‌یی برانگیخته شود.

ج : عَداوَةُ العِلمِ وَالعالِمِ

۸۸٦ ـ الإمام عليّ ﷺ: النّاسُ أعداءُ ما جَهِلوا[۹۹۲].

۸۸۷ ـ عنه ﷺ: مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ[۹۹۳].

۸۸۸ ـ عنه ﷺ: مَن جَهِلَ شَيئًا عابَهُ[۹۹٤].

۸۸۹ ـ عنه ﷺ: مَن قَصُرَ عَن مَعرِفَةِ شَيءٍ عابَهُ[۹۹٥].

۸۹۰ ـ عنه ﷺ: ما ضادَّ العُلَماءَ كَالجُهّالِ[۹۹٦].

۸۹۱ ـ عنه ﷺ: لا تُعادوا ما تَجهَلونَ، فَإِنَّ أكثَرَ العِلمِ فيما لا تَعرِفونَ[۹۹۷].

د : مَوتُ النَّفسِ

۸۹۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: الجَهلُ مُميتُ الأَحياءِ ومُخَلِّدُ الشَّقاءِ[۹۹۸].

۸۹۳ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ مَوتٌ، التَّواني فَوتٌ[۹۹۹].

۸۹٤ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ مَيِّتٌ وإن كانَ حَيًّا[۱۰۰۰].

۸۹٥ ـ عنه ﷺ: العالِمُ حَيٌّ بَينَ المَوتى، الجاهِلُ مَيِّتٌ بَينَ الأَحياءِ[۱۰۰۱].

۸۹٦ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: الجَهلُ بِالفَضائِلِ عِدلُ المَوتِ[۱۰۰۲].

۸۹۷ ـ عنه ﷺ: مَنِ استَحكَمَت لي فيهِ خَصلَةٌ مِن خِصالِ الخَيرِ احتَمَلتُهُ عَلَيها وَاغتَفَرتُ فَقدَ ما سِواها، ولا أغتَفِرُ فَقدَ عَقلٍ ولا دينٍ؛ لِأَنَّ مُفارَقَةَ الدّينِ مُفارَقَةُ الأَمنِ، فَلا يُتَهَنَّأُ بِحَياةٍ مَعَ مَخافَةٍ، وفَقدُ العَقلِ فَقدُ الحَياةِ، ولا يُقاسُ

ج: دشمنی با دانش و دانشمند

۸۸۶. **امام علی** ﷺ: مردم، دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند.

۸۸۷. **امام علی** ﷺ: آنکه چیزی را نداند، با آن دشمنی ورزد.

۸۸۸. **امام علی** ﷺ: آن‌کس که چیزی را نداند، از آن عیبجویی کند.

۸۸۹. **امام علی** ﷺ: آنکه از درک چیزی ناتوان شود، از آن عیبجویی کند.

۸۹۰. **امام علی** ﷺ: هیچ کس مانند نادانان، با دانشمندانْ مخالفت نکرد.

۸۹۱. **امام علی** ﷺ: با آنچه نمی‌دانید، دشمنی مورزید؛ چرا که بیشترِ دانش در آن چیزهایی است که شما نمی‌دانید.

ر.ک: ص ۳۳۱ «انکار آنچه نمی‌داند» / ص ۱۲۹ «دانش و حکمت».

د: مرگ جان

۸۹۲. **امام علی** ﷺ: نادانی، زنده‌ها را بمیراند و بدبختی را جاودانه سازد.

۸۹۳. **امام علی** ﷺ: نادانی، مرگ است و سستیْ از دست دادن.

۸۹۴. **امام علی** ﷺ: نادان، مرده است، گرچه زنده باشد.

۸۹۵. **امام علی** ﷺ: دانشمند، زنده‌ای میان مردگان است و نادان، مرده‌ای میان زندگان.

۸۹۶. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: ناآگاهی به فضیلتها برابر مرگ است.

۸۹۷. **امام علی** ﷺ: آنکه صفتی از صفات نیک در او پابرجا شود، او را تحمّل کنم و نبودِ سایر خصلتها را بر او ببخشم؛ امّا نبودِ خرد و دین را نمی‌بخشم؛ چرا که از دست دادن دین، از میان رفتن امنیت است، و زندگی با ترس، گوارا نیست و از دست‌دادن خرد، از دست دادن زندگی است و جز با مردگانْ سنجیده نشود.

إلّا بِالأَمواتِ[۱۰۰۳].

هـ: مَساوِئُ الأَخلاقِ

۸۹۸ ـ صالِحُ بنُ مِسمارٍ: بَلَغَني أنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَلا هٰذِهِ الآيَةَ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْإِنسَـٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ﴾[۱۰۰۴] ثُمَّ قالَ: جَهلُهُ[۱۰۰۵].

۸۹۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: الحِرصُ وَالشَّرَهُ وَالبُخلُ نَتيجَةُ الجَهلِ[۱۰۰۶].

۹۰۰ ـ عنه ﷺ: رَأسُ الجَهلِ الخُرقُ[۱۰۰۷].

۹۰۱ ـ عنه ﷺ ـ في دُعائِهِ ـ: أنَا الجاهِلُ، عَصَيتُكَ بِجَهلي، وَارتَكَبتُ الذُّنوبَ بِجَهلي، وألهَتني الدُّنيا بِجَهلي، وسَهَوتُ عَن ذِكرِكَ بِجَهلي، ورَكَنتُ (إلَى) الدُّنيا بِجَهلي[۱۰۰۸].

۹۰۲ ـ الإمام الصادق ﷺ: الجَهلُ في ثَلاثٍ: الكِبرِ، وشِدَّةِ المِراءِ، وَالجَهلِ بِاللهِ، فَأُولَئِكَ هُمُ الخاسِرونَ[۱۰۰۹].

۹۰۳ ـ الإمام عليّ ﷺ: ما عَقَلَ مَن بَخِلَ بِإحسانِهِ[۱۰۱۰].

و: الفُرقَة

الكتاب

﴿لَا يُقَـٰتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِى قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَآءِ جُدُرٍۭ بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْقِلُونَ﴾[۱۰۱۱].

الحديث

۹۰۴ ـ الإمام عليّ ﷺ: لَو سَكَتَ الجاهِلُ مَا اختَلَفَ النّاسُ[۱۰۱۲].

ه : اخلاق زشت

۸۹۸ . **صالح بن مسمار:** به من خبر رسید که پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کرد: «ای انسان! چه چیز تو را دربارهٔ پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟» آن‌گاه فرمود: «نادانی‌اش».

۸۹۹ . **امام علی** ؑ: آز و شهوت و بخل، نتیجهٔ نادانی است.

۹۰۰ . **امام علی** ؑ: بنیاد نادانی، حماقت است.

۹۰۱ . **امام علی** ؑ ـ در دعایی ـ : منِ نادان، با نادانی‌ام تو را نافرمانی کردم، و با نادانی‌ام، گناهانی را مرتکب شدم، و دنیا بر اثر نادانیْ مرا منحرف ساخت، و از یاد تو به جهت نادانی غفلت ورزیدم، و بر اثر نادانیْ به دنیا روی آوردم.

۹۰۲ . **امام صادق** ؑ: نادانی در سه چیز است: خودخواهی، جدل بسیار و نادانی به خداوند، و اینان‌اند زیانکاران.

۹۰۳ . **امام علی** ؑ: آنکه از نیکی کردن بخل ورزد، خردمند نیست.

ر.ک: ص ۱۳۹ «مکارم اخلاق».

و : اختلاف و جدایی

قرآن

[آنان، به صورت] دسته جمعی، جز در قریه‌هایی که دارای استحکامات‌اند، یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید. جنگشان میان خودشان سخت است. آنان را متحد می‌پنداری، و[لی] دلهایشان پراکنده است، زیرا آنان مردمانی‌اند که نمی‌اندیشند.

حدیث

۹۰۴ . **امام علی** ؑ: اگر نادان سکوت اختیار کند، مردم با یکدیگر اختلاف نکنند.

۹۰۵ ـ عنه عليه السلام ـ مِن كَلامِهِ لِأَهلِ الكوفَةِ ـ: أيُّهَا القَومُ، الشّاهِدَةُ أبدانُهُمُ، الغائِبَةُ عَنهُم عُقولُهُمُ، المُختَلِفَةُ أهواؤُهُمُ، المُبتَلىٰ بِهِم أُمَراؤُهُم، صاحِبُكُم يُطيعُ اللهَ وأنتُم تَعصونَهُ! وصاحِبُ أهلِ الشّامِ يَعصِي اللهَ وهُم يُطيعونَهُ![1013]

۹۰۶ ـ عنه عليه السلام: أيَّتُهَا النُّفوسُ المُختَلِفَةُ، وَالقُلوبُ المُتَشَتِّتَةُ، الشّاهِدَةُ أبدانُهُم، وَالغائِبَةُ عَنهُم عُقولُهُم، أظأَرُكُم عَلَى الحَقِّ وأنتُم تَنفِرونَ عَنهُ نُفورَ المِعزىٰ مِن وَعوَعَةِ الأَسَدِ![1014]

ز : الزَّلَّة

۹۰۷ ـ الإمام عليّ عليه السلام: مَن جَهِلَ مَوضِعَ قَدَمِهِ زَلَّ[1015].

۹۰۸ ـ عنه عليه السلام: الجَهلُ يُزِلُّ القَدَمَ ويورِثُ النَّدَمَ[1016].

۹۰۹ ـ عنه عليه السلام: الجَهلُ مَطِيَّةٌ شَموسٌ[1017]، مَن رَكِبَها زَلَّ ومَن صَحِبَها ضَلَّ[1018].

۹۱۰ ـ عنه عليه السلام: الجاهِلُ كَزَلَّةِ العالِمِ صَوابُهُ[1019].

۹۱۱ ـ عنه عليه السلام: صَوابُ الجاهِلِ كَالزَّلَّةِ مِنَ العاقِلِ[1020].

۹۱۲ ـ عنه عليه السلام ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: مَوقِعُ الصَّوابِ مِنَ الجُهّالِ مِثلُ مَوقِعِ الخَطَأِ مِنَ العُلَماءِ[1021].

ح : الذِّلَّة

۹۱۳ ـ الإمام عليّ عليه السلام: مَن فاتَهُ العَقلُ لَم يَعدُهُ الذُّلُّ[1022].

۹۱۴ ـ عنه عليه السلام: كَم مِن عَزيزٍ أذَلَّهُ جَهلُهُ![1023]

۹۱۵ ـ عنه عليه السلام: ذِلَّةُ الجَهلِ أعظَمُ ذِلَّةٍ[1024].

۹۰۵. **امام علی** ﷺ ـ در سخنی خطاب به اهل کوفه ـ : ای گروهی که تنهایشان حاضر، ولی عقلهایشان غایب و اندیشه‌هایشان گوناگون است و فرمانروایانشان بدیشان گرفتارا! فرمانده شما خدا را اطاعت می‌کند، ولی شما او را نافرمانی می‌کنید و فرمانده شام، خدا را نافرمانی می‌کند، ولی اهل شام مطیع او هستند.

۹۰۶. **امام علی** ﷺ: ای مردمان گوناگون و ای دلهای پراکنده که بدنهایشان حاضر و عقلهایشان از آنها پنهان است! با مهربانی تمام، شما را به طرف حق سوق می‌دهم و شما از آن گریزانید؛ مانند رمیدن بَز از غرّش شیر.

ز : لغزش

۹۰۷. **امام علی** ﷺ: آنکه جای پایش را نبیند، خواهد لغزید.

۹۰۸. **امام علی** ﷺ: نادانی، پا را بلغزاند و پشیمانی به جای گذارد.

۹۰۹. **امام علی** ﷺ: نادانی، مرکبی چموش است؛ آنکه بر آن سوار شود، بلغزد و هرکه با آن همراه شود، گمراه گردد.

۹۱۰. **امام علی** ﷺ: به واقع رسیدن نادان به اندازهٔ لغزشهای دانشمند، [اندک] است.

۹۱۱. **امام علی** ﷺ: درستی از نادانْ به اندازه لغزش از خردمند، [اندک] است.

۹۱۲. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : میزان درستی نادانان، به اندازهٔ اشتباه دانشمندان است.

ح : خواری

۹۱۳. **امام علی** ﷺ: آنکه خرد را از دست دهد، خواری از او نگذرد.

۹۱۴. **امام علی** ﷺ: چه بسیار عزیزانی را که نادانیْ خوار ساخت.

۹۱۵. **امام علی** ﷺ: خواری نادانی، بزرگ‌ترین خواری است.

۹۱۶ ـ عنه ﷺ: كَفىٰ بِالجَهلِ ضَعَةً![۱۰۲۵]

۹۱۷ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ يَرفَعُ نَفسَهُ فَيَتَّضِعُ[۱۰۲۶].

۹۱۸ ـ عنه ﷺ: جَهلُ الغَنِيِّ يَضَعُهُ، وعِلمُ الفَقيرِ يَرفَعُهُ[۱۰۲۷].

۹۱۹ ـ الإمام الصادق ﷺ: الجَهلُ ذُلٌّ[۱۰۲۸].

ط : الإفراطُ وَالتَّفريطُ

۹۲۰ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا يُرَى الجاهِلُ إلّا مُفَرِّطًا[۱۰۲۹].

۹۲۱ ـ عنه ﷺ: لا تَرَى الجاهِلَ إلّا مُفرِطًا أو مُفَرِّطًا[۱۰۳۰].

ي : شَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَةِ

۹۲۲ ـ رسول الله ﷺ: شَرُّ الدُّنيا وَالآخِرَةِ مَعَ الجَهلِ[۱۰۳۱].

۹۲۳ ـ الإمام عليّ ﷺ: الجَهلُ يُفسِدُ المَعادَ[۱۰۳۲].

ك : النَّوادِر

۹۲۴ ـ رسول الله ﷺ: مَن قالَ: «أنَا عالِمٌ» فَهُوَ جاهِلٌ[۱۰۳۳].

۹۲۵ ـ عنه ﷺ: الجَهلُ ضَلالَةٌ[۱۰۳۴].

۹۲۶ ـ الإمام عليّ ﷺ: الحُمقُ مِن ثِمارِ الجَهلِ[۱۰۳۵].

۹۲۷ ـ عنه ﷺ: سِلاحُ الجَهلِ السَّفَهُ[۱۰۳۶].

۹۲۸ ـ عنه ﷺ: مَن كَثُرَ نِزاعُهُ بِالجَهلِ دامَ عَماهُ عَنِ الحَقِّ[۱۰۳۷].

۹۲۹ ـ عنه ﷺ: مَن جَهِلَ أُهمِلَ[۱۰۳۸].

۹۱۶. **امام علی** ﷺ: نادانی برای خواری و پستیْ بس است.

۹۱۷. **امام علی** ﷺ: نادان، خود را بلند می‌گرداند؛ امّا پست می‌شود.

۹۱۸. **امام علی** ﷺ: نادانیِ ثروتمند، او را پست گرداند و دانایی فقیر، او را رفعت بخشد.

۹۱۹. **امام صادق** ﷺ: نادانی، خواری است.

ط: افراط و تفریط

۹۲۰. **امام علی** ﷺ: نادان، جز در کوتاهی کردن دیده نمی‌شود.

۹۲۱. **امام علی** ﷺ: نادان را جز در زیاده روی یا کوتاهی کردن نمی‌بینی.

ی: بدی دنیا و آخرت

۹۲۲. **پیامبر** ﷺ: بدی دنیا و آخرت با نادانی است.

۹۲۳. **امام علی** ﷺ: نادانی، آخرت را تباه سازد.

ک: گوناگون

۹۲۴. **پیامبر** ﷺ: هرکه گوید من دانایم؛ پس او نادان است.

۹۲۵. **پیامبر** ﷺ: نادانی، گمراهی است.

۹۲۶. **امام علی** ﷺ: حماقت از میوه‌های نادانی است.

۹۲۷. **امام علی** ﷺ: ابزار نادانی، کودنی است.

۹۲۸. **امام علی** ﷺ: آنکه جاهلانه درگیری‌اش زیاد شود، کوری‌اش از حقیقت، طولانی گردد.

۹۲۹. **امام علی** ﷺ: هرکه نادان شود، رها گردد.

۹۳۰ ـ **عنه** ﷺ: الجَهلُ يَجلِبُ الغَرَرَ(۱۰۳۹).

۹۳۱ ـ **عنه** ﷺ: مَن ضَيَّعَ عاقِلًا دَلَّ عَلىٰ ضَعفِ عَقلِهِ(۱۰۴۰).

۹۳۲ ـ **عنه** ﷺ: مَن قَلَّ عَقلُهُ ساءَ خِطابُهُ(۱۰۴۱).

۹۳۳ ـ **عنه** ﷺ: مَن قَلَّ عَقلُهُ كَثُرَ هَزلُهُ(۱۰۴۲).

۹۳۴ ـ **عنه** ﷺ: الطُّمَأنينَةُ إلىٰ كُلِّ أحَدٍ قَبلَ الاِختِبارِ مِن قُصورِ العَقلِ(۱۰۴۳).

۹۳۵ ـ **عنه** ﷺ: مَن وادَّ السَّخيفَ أعرَبَ عَن سُخفِهِ(۱۰۴۴).

۹۳۶ ـ **عنه** ﷺ: طالِبُ الخَيرِ بِعَمَلِ الشَّرِّ فاسِدُ العَقلِ وَالحِسِّ(۱۰۴۵).

۹۳۷ ـ **عنه** ﷺ: العَقلُ يَهدي ويُنجي، وَالجَهلُ يُغوي ويُردي(۱۰۴۶).

۹۳۸ ـ **الإمام زين العابدين** ﷺ: رَأَيتُ أنَّ طَلَبَ المُحتاجِ إلَى المُحتاجِ سَفَهٌ مِن رَأيِهِ وضَلَّةٌ مِن عَقلِهِ(۱۰۴۷).

۹۳۹ ـ **الإمام الباقر** ﷺ: المُرُوَّةُ أن لا تَطمَعَ فَتَذِلَّ، وتَسأَلَ فَتُقِلَّ، ولا تَبخَلَ فَتُشتَمَ، ولا تَجهَلَ فَتُخصَمَ(۱۰۴۸).

۹۴۰ ـ **مُحَمَّدُ بنُ خالِدٍ** عَن بَعضِ أصحابِنا عَنِ الإمامِ الصّادِقِ ﷺ: لَيسَ بَينَ الإيمانِ وَالكُفرِ إلّا قِلَّةُ العَقلِ، قيلَ: وكَيفَ ذاكَ يَابنَ رَسولِ اللهِ؟ قالَ: إنَّ العَبدَ يَرفَعُ رَغبَتَهُ إلىٰ مَخلوقٍ، فَلَو أخلَصَ نِيَّتَهُ لِلّهِ لَأَتاهُ الَّذي يُريدُ في أسرَعَ مِن ذٰلِكَ(۱۰۴۹).

۹۴۱ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: يا مُفَضَّلُ، لا يُفلِحُ مَن لا يَعقِلُ، ولا يَعقِلُ مَن لا يَعلَمُ(۱۰۵۰).

۹۴۲ ـ **الإمام الجواد** ﷺ: مَن لَم يَعرِفِ المَوارِدَ أعيَتهُ المَصادِرُ(۱۰۵۱).

۹۳۰. **امام علی** ﷺ: نادانی، فریب و زیان را جلب می‌کند.

۹۳۱. **امام علی** ﷺ: هرکه خردمندی را ضایع سازد، بر کم خردی‌اش دلالت کند.

۹۳۲. **امام علی** ﷺ: هر که کم خرد باشد، بد سخن گوید.

۹۳۳. **امام علی** ﷺ: هرکه خردش کم شود، شوخی‌اش بسیار گردد.

۹۳۴. **امام علی** ﷺ: اعتماد به هر کسی پیش از آزمودن، نشانهٔ کم خردی است.

۹۳۵. **امام علی** ﷺ: هرکه با نادان و سبکسر، دوستی کند، نشانهٔ سبکسری اوست.

۹۳۶. **امام علی** ﷺ: آنکه خوبی را با رفتار بد جستجو کند، عقل وحسّش فاسد است.

۹۳۷. **امام علی** ﷺ: خرد، راهنمایی کند و رها سازد، و نادانیْ گمراه و نابود گرداند.

۹۳۸. **امام سجاد** ﷺ: بر این عقیده‌ام که به راستی درخواست نیازمند از نیازمند، نشانهٔ کوته‌فکری و گمگشتگی خرد اوست.

۹۳۹. **امام باقر** ﷺ: جوانمردی آن است که طمع نورزی تا خوار شوی، و سؤال نکنی تا سبک شوی، و بخل نورزی تا ناسزایت گویند، و جهالت نکنی که خصمت شوند.

۹۴۰. **محمّد بن خالد** از یکی از شیعیان نقل می‌کند: امام صادق ﷺ فرمود: «بین ایمان و کفر، جز کم خردی فاصله نیست»، گفته شد: «چگونه است ای فرزند پیامبر!». فرمود: «به راستی، بنده، خواسته‌اش را نزد بندهٔ دیگر می‌برد، با آنکه اگر خداوند را با نیّتی خالص می‌خواند، خواسته‌اش را در زمانی کوتاه‌تر برآورده می‌ساخت».

۹۴۱. **امام صادق** ﷺ: ای مفضّل! آنکه خرد نورزد، رستگار نگردد و خرد نورزد، آنکه چیزی نداند.

۹۴۲. **امام جواد** ﷺ: آنکه جایگاه ورود را نشناسد، خارج شدن او را خسته کند.

٢/٤
صِفاتُ الجُهّالِ

الكتاب

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا۟ بَقَرَةً قَالُوٓا۟ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾[١٠٥٢].

﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَٰلِحٍ فَلَا تَسْـَٔلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنِّىٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾[١٠٥٣].

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىٓ إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ﴾[١٠٥٤].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث

٩٤٣ ـ رسول الله ﷺ: أطِع رَبَّكَ تُسَمّىٰ عاقِلًا، ولا تَعصِهِ تُسَمّىٰ جاهِلًا[١٠٥٥].

٩٤٤ ـ عنه ﷺ: إنَّ الجاهِلَ مَن عَصَى اللهَ وإن كانَ جَميلَ المَنظَرِ عَظيمَ الخَطَرِ[١٠٥٦].

٩٤٥ ـ عنه ﷺ ـ لِمَن سَأَلَهُ عَن أعلامِ الجاهِلِ ـ: إن صَحِبتَهُ عَنّاكَ[١٠٥٧] وإنِ اعتَزَلتَهُ شَتَمَكَ، وإن أعطاكَ مَنَّ عَلَيكَ، وإن أعطَيتَهُ كَفَرَكَ، وإن أسرَرتَ إلَيهِ خانَكَ، وإن أسَرَّ إلَيكَ اتَّهَمَكَ، وإنِ استَغنىٰ بَطِرَ وكانَ فَظًّا غَليظًا، وإنِ افتَقَرَ جَحَدَ نِعمَةَ اللهِ ولَم يَتَحَرَّج، وإن فَرِحَ أسرَفَ وطَغىٰ، وإن حَزِنَ أيِسَ، وإن ضَحِكَ فَهَقَ[١٠٥٨]، وإن بَكىٰ خارَ[١٠٥٩]، يَقَعُ فِي الأَبرارِ، ولا يُحِبُّ اللهَ ولا يُراقِبُهُ، ولا يَستَحيي مِنَ اللهِ ولا يَذكُرُهُ، وإن أُرضَيتَهُ مَدَحَكَ وقالَ فيكَ مِنَ

۲/۴
ویژگیهای نادانان

قرآن

و هنگامی‌که موسی به قوم خود گفت، «خدا به شما فرمان می‌دهد که ماده گاوی را سر ببرید»، گفتند: «آیا ما را به ریشخند می‌گیری؟». گفت: «پناه می‌برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم».

فرمود: «ای نوح! او در حقیقت از کسان تو نیست؛ او [دارای] کرداری ناشایسته است. پس چیزی را که بدان علم نداری، از من مخواه. من به تو اندرز می‌دهم که مبادا از نادانان باشی».

[یوسف] گفت: «پروردگارا! زندان برای من دوست داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جملهٔ] نادانان خواهم شد».

ر.ک: بقره: ۱۷۰ و ۱۷۱، مائده: ۵۸، حشر: ۱۴.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حدیث

۹۴۳. **پیامبر ﷺ**: پروردگارت را اطاعت کن تا خردمند نامیده شوی، و او را نافرمانی مکن که نادان نامیده شوی.

۹۴۴. **پیامبر ﷺ**: نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه زیبا چهره و [دارای] موقعیتی بزرگ باشد.

۹۴۵. **پیامبر ﷺ** ـ در پاسخ کسی که از خُلق و خوی نادان پرسیده بود ـ : اگر با او همنشین شوی، تو را خسته کند و اگر از او کناره‌گیری کنی، تو را دشنام دهد، اگر چیزی به تو بخشد، منّت گذارد و اگر چیزی را به او ببخشی، ناسپاسی کند؛ اگر رازی در اختیارش گذاری، خیانت کند، و اگر رازی در اختیار تو نهد، تو را [به افشای آن] متّهم سازد؛ اگر بی‌نیاز شود، ناسپاسی کند، و سرسخت و خشن باشد، و اگر تنگدست شود، بی‌پروا نعمتهای خدا را انکار کند؛ اگر شاد باشد، زیاده‌روی کند و طغیان ورزد، و اگر غمین باشد، ناامید گردد؛ اگر بخندد، قهقهه زند و اگر گریه کند، درهم شکسته شود؛ خود را داخل

الحَسَنَةِ ما لَيسَ فيكَ، وإن سَخِطَ عَلَيكَ ذَهَبَت مِدحَتُهُ ووَقَعَ مِنَ السّوءِ ما لَيسَ فيكَ، فَهٰذا مَجرَى الجاهِلِ[۱۰۶۰].

۹٤٦ ـ عنه ﷺ: الدُّنيا دارُ مَن لا دارَ لَهُ، ومالُ مَن لا مالَ لَهُ، ولَها يَجمَعُ مَن لا عَقلَ لَهُ، وشَهَواتِها يَطلُبُ مَن لا فَهمَ لَهُ، وعَلَيها يُعادي مَن لا عِلمَ لَهُ، وعَلَيها يَحسُدُ مَن لا فِقهَ لَهُ، ولَها يَسعىٰ مَن لا يَقينَ لَهُ[۱۰۶۱].

۹٤۷ ـ عنه ﷺ: صِفَةُ الجاهِلِ: أن يَظلِمَ مَن خالَطَهُ، ويَتَعَدّىٰ عَلىٰ مَن هُوَ دونَهُ، ويَتَطاوَلَ عَلىٰ مَن هُوَ فَوقَهُ، كَلامُهُ بِغَيرِ تَدَبُّرٍ، إن تَكَلَّمَ أثِمَ، وإن سَكَتَ سَهَا، وإن عَرَضَت لَهُ فِتنَةٌ سارَعَ إلَيها فَأَردَتهُ، وإن رَأىٰ فَضيلَةً أعرَضَ وأبطَأَ عَنها، لا يَخافُ ذُنوبَهُ القَديمَةَ ولا يَرتَدِعُ فيما بَقِيَ مِن عُمُرِهِ مِنَ الذُّنوبِ، يَتَوانىٰ عَنِ البِرِّ ويُبطِئُ عَنهُ، غَيرُ مُكتَرِثٍ لِما فاتَهُ مِن ذٰلِكَ أو ضَيَّعَهُ. فَتِلكَ عَشرُ خِصالٍ مِن صِفَةِ الجاهِلِ الَّذي حُرِمَ العَقلَ[۱۰۶۲].

۹٤۸ ـ عنه ﷺ: سِتُّ خِصالٍ يُعرَفُ فِي الجاهِلِ: الغَضَبُ مِن غَيرِ شَرٍّ، وَالكَلامُ مِن غَيرِ نَفعٍ، وَالعَطِيَّةُ في غَيرِ مَوضِعِها، وإفشاءُ السِّرِّ، وَالثِّقَةُ بِكُلِّ أحَدٍ، لا يَعرِفُ صَديقَهُ مِن عَدُوِّهِ[۱۰۶۳].

۹٤۹ ـ عنه ﷺ: إنَّ الجاهِلَ لا يَكشِفُ إلّا عَن سَوءَةٍ وإن كانَ حَصيفًا[۱۰۶٤] ظَريفًا عِندَ النّاسِ[۱۰۶۵].

۹۵۰ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا يَجتَرِئُ عَلَى اللهِ إلّا جاهِلٌ شَقِيٌّ[۱۰۶۶].

۹۵۱ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ مَن أطاعَ هَواهُ في مَعصِيَةِ رَبِّهِ[۱۰۶۷].

۹۵۲ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ لا يَرعَوي[۱۰۶۸].

نیکان می‌کند، با آنکه خدا را دوست نمی‌دارد و در رفتارش او را نمی‌یابد؛ از خداوند، حیا نکند و به یاد او نباشد؛ اگر او را خشنود کنی، تو را بستاید و آنچه از خوبی‌ها در تو نیست، به تو نسبت دهد، و اگر ناراضی باشد، ستایش نکند و آنچه از بدی در تو نیست، به تو نسبت دهد؛ این روش نادان است.

۹۴۶. **پیامبر** ﷺ: دنیا سرای کسی است که سرا ندارد، و ثروت کسی است که ثروت ندارد، و برای دنیا گردآوری کند، آنکه خردمند نیست. شهوتهای دنیایی را طلب کند، آنکه فهمیده نیست، و برای دنیا دشمنی کند، آنکه عالِم نیست، و برای دنیا حسادت ورزد، آنکه فهم ندارد، و برای دنیا تلاش کند، آنکه اهل یقین نیست.

۹۴۷. **پیامبر** ﷺ: ویژگی نادان آن است که بر کسی که با او رفت‌وآمد دارد، ستم می‌کند؛ بر زیردستان، تجاوز روا می‌دارد؛ در برابر بالادستان، گردنکشی می‌کند؛ سخن او بدون اندیشه است؛ اگر سخن گوید، گناه کند و اگر خاموش باشد، غفلت ورزد؛ اگر فتنه و بحرانی برایش پیش آید، به سویش بشتابد و به دست آن هلاک شود؛ و اگر فضیلتی را ببیند، از آن روگرداند و کُند شود؛ از گناهان گذشته‌اش هراس ندارد و در باقی‌ماندهٔ عمر، از گناهان دست نکشد؛ در کار نیک سُستی کند و کناره گیرد؛ و بر خوبی‌هایی که از دستش رفته یا آنها را ضایع گردانده، اندوهگین نباشد. اینها ده خصلت از ویژگی‌های نادان است که از نعمت خرد، محروم است.

۹۴۸. **پیامبر** ﷺ: شش خصلت در نادان یافت شود: خشم بدون [زمینهٔ] بدی، سخنِ بیهوده، بخشش در غیر جایگاهش، آشکار ساختن رازها، اعتماد به هر کس، و دوستش را از دشمنش باز نشناسد.

۹۴۹. **پیامبر** ﷺ: نادان تنها بدی‌ها را آشکار کند، گرچه در میان مردمان، دور اندیش و خوش محضر باشد.

۹۵۰. **امام علی** ؑ: بر خداوند جرأت نکند، مگر نادان بدبخت.

۹۵۱. **امام علی** ؑ: نادان، کسی است که در معصیت پروردگارش از هوای نفس فرمان برد.

۹۵۲. **امام علی** ؑ: نادان، پشیمان نشود و از کار زشت، دست نکشد.

۹۵۳ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ مَنِ انخَدَعَ لِهَواهُ وغُرورِهِ(۱۰۶۹).

۹۵٤ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ مَن خَدَعَتهُ المَطالِبُ(۱۰۷۰).

۹۵۵ ـ عنه ﷺ: إنَّمَا الجاهِلُ مَنِ استَعبَدَتهُ المَطالِبُ(۱۰۷۱).

۹۵٦ ـ عنه ﷺ: غُرورُ الجاهِلِ بِمُحالاتِ الباطِلِ(۱۰۷۲).

۹۵۷ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ عَمَلِهِ، الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ أمَلِهِ(۱۰۷۳).

۹۵۸ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ يَعتَمِدُ عَلىٰ أمَلِهِ، ويُقَصِّرُ في عَمَلِهِ(۱۰۷٤).

۹۵۹ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ يَميلُ إلىٰ شِكلِهِ(۱۰۷۵).

۹٦۰ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ يَطلُبُ الكَمالَ، الجاهِلُ يَطلُبُ المالَ(۱۰۷٦).

۹٦۱ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ يَستَوحِشُ مِمّا يَأنَسُ بِهِ الحَكيمُ(۱۰۷۷).

۹٦۲ ـ عنه ﷺ: اللِّسانُ مِعيارٌ أطاشَهُ(۱۰۷۸) الجَهلُ وأرجَحَهُ العَقلُ(۱۰۷۹).

۹٦۳ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ مَنِ استَغَشَّ النَّصيحَ(۱۰۸۰).

۹٦٤ ـ عنه ﷺ: قَد جَهِلَ مَنِ استَنصَحَ أعداءَهُ(۱۰۸۱).

۹٦۵ ـ عنه ﷺ: طاعَةُ الجَهولِ تَدُلُّ عَلَى الجَهلِ(۱۰۸۲).

۹٦٦ ـ عنه ﷺ: طاعَةُ الجَهولِ وكَثرَةُ الفُضولِ تَدُلّانِ عَلَى الجَهلِ(۱۰۸۳).

۹٦۷ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: إثباتُ الحُجَّةِ عَلَى الجاهِلِ سَهلٌ، ولٰكِنَّ إقرارَهُ بِها صَعبٌ(۱۰۸٤).

۹٦۸ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: يَمنَعُ الجاهِلَ أن يَجِدَ أَلَمَ الحُمقِ المُستَقِرِّ في قَلبِهِ ما يَمنَعُ السَّكرانَ أن يَجِدَ مَسَّ الشَّوكَةِ في يَدِهِ(۱۰۸۵).

۹۵۳. **امام علی** ﷺ: نادان، کسی است که فریفتهٔ هوای نفس و فریب آن شود.

۹۵۴. **امام علی** ﷺ: نادان، کسی است که خواسته‌ها او را فریب دهد.

۹۵۵. **امام علی** ﷺ: همانا نادان، کسی است که خواسته‌ها او را به بردگی گیرد.

۹۵۶. **امام علی** ﷺ: نادان، فریفتهٔ کارهای به دست نیامدنی و بیهوده گردد.

۹۵۷. **امام علی** ﷺ: خردمند، بر تلاش خود تکیه می‌کند و نادانْ بر آرزوهایش.

۹۵۸. **امام علی** ﷺ: نادان، بر آرزو تکیه می‌کند و در تلاش و کوششْ کوتاهی می‌کند.

۹۵۹. **امام علی** ﷺ: نادان به همانند خودْ میل و کشش دارد.

۹۶۰. **امام علی** ﷺ: خردمند، در جستجوی کمال است و نادانْ در پی ثروت.

۹۶۱. **امام علی** ﷺ: نادان از آنچه حکیم و خردمند با آن مأنوس است، وحشت دارد.

۹۶۲. **امام علی** ﷺ: زبان، ترازویی است که نادانی آن را سبک گرداند و خردمندی آن را سنگین کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۶۳. **امام علی** ﷺ: نادان، کسی است که به خیرخواه، نیرنگ زند.

۹۶۴. **امام علی** ﷺ: آنکه از دشمنانش خیرخواهی کند، نادان است.

۹۶۵. **امام علی** ﷺ: پیروی از نادان، نشانهٔ نادانی است.

۹۶۶. **امام علی** ﷺ: پیروی از نادان و زیاده‌روی‌های بسیار، بر نادانی دلالت دارد.

۹۶۷. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : بر نادان دلیل اقامه کردن، آسان است؛ امّا اعتراف نادان بدان، سخت است.

۹۶۸. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : بازمی‌دارد نادان را از اینکه درد حماقت را در جان خود احساس کند، آنچه بازمی‌دارد مست را از اینکه فرو رفتن خار را در دست خود، احساس کند.

٩٦٩ ـ عنه ﷺ: مُعاداةُ الرِّجالِ مِن شِيَمِ الجُهّالِ[١٠٨٦].

٩٧٠ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ لا يَعرِفُ تَقصيرَهُ، ولا يَقبَلُ مِنَ النَّصيحِ لَهُ[١٠٨٧].

٩٧١ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ لا يَعرِفُ العالِمَ؛ لِأَنَّهُ لَم يَكُن قَبلُ عالِمًا[١٠٨٨].

٩٧٢ ـ عنه ﷺ: الجاهِلُ لا يَرتَدِعُ، وبِالمَواعِظِ لا يَنتَفِعُ[١٠٨٩].

٩٧٣ ـ عنه ﷺ: فِكرُ الجاهِلِ غَوايَةٌ[١٠٩٠].

٩٧٤ ـ عنه ﷺ: العالِمُ يَنظُرُ بِقَلبِهِ وخاطِرِهِ، الجاهِلُ يَنظُرُ بِعَينِهِ وناظِرِهِ[١٠٩١].

٩٧٥ ـ عنه ﷺ: غَضَبُ الجاهِلِ في قَولِهِ، وغَضَبُ العاقِلِ في فِعلِهِ[١٠٩٢].

٩٧٦ ـ عنه ﷺ: رَأيُ الجاهِلِ يُردي[١٠٩٣].

٩٧٧ ـ عنه ﷺ: ضالَّةُ الجاهِلِ غَيرُ مَوجودَةٍ[١٠٩٤].

٩٧٨ ـ عنه ﷺ: زُهدُكَ في راغِبٍ فيكَ نُقصانُ عَقلٍ، ورَغبَتُكَ في زاهِدٍ فيكَ ذُلُّ نَفسٍ[١٠٩٥].

٩٧٩ ـ عنه ﷺ: مِن عَدَمِ العَقلِ مُصاحَبَةُ ذَوِي الجَهلِ[١٠٩٦].

٩٨٠ ـ عنه ﷺ: كَثرَةُ الأَماني مِن فَسادِ العَقلِ[١٠٩٧].

٩٨١ ـ عنه ﷺ: غِنَى العاقِلِ بِعِلمِهِ، غِنَى الجاهِلِ بِمالِهِ[١٠٩٨].

٩٨٢ ـ عنه ﷺ: ثَروَةُ الجاهِلِ في مالِهِ وأَمَلِهِ[١٠٩٩].

٩٨٣ ـ عنه ﷺ: إنَّ الجاهِلَ مِن جَهلِهِ في إغواءٍ، ومِن هَواهُ في إغراءٍ، فَقَولُهُ سَقيمٌ وفِعلُهُ ذَميمٌ[١١٠٠].

٩٨٤ ـ عنه ﷺ: إنَّ قُلوبَ الجُهّالِ تَستَفِزُّهَا الأَطماعُ، وتَرتَهِنُهَا المُنىٰ، وتَستَعلِقُهَا الخَدائِعُ[١١٠١].

۹۶۹. **امام علی** ﷺ: دشمنی با مردمان، خصلت نادانان است.

۹۷۰. **امام علی** ﷺ: نادان، کوتاهی خود را نمی‌شناسد و از خیرخواهش نمی‌پذیرد.

۹۷۱. **امام علی** ﷺ: نادان، دانشمند را نمی‌شناسد؛ زیرا پیش از آن عالم نبوده است.

۹۷۲. **امام علی** ﷺ: نادان، باز نمی‌ایستد و از پندها بهره نمی‌گیرد.

۹۷۳. **امام علی** ﷺ: اندیشهٔ نادان، گمراهی است.

۹۷۴. **امام علی** ﷺ: عالم، با دل و حافظه‌اش می‌نگرد و نادان، با چشم و دیده‌اش.

۹۷۵. **امام علی** ﷺ: خشم نادانْ در سخن اوست و خشمِ خردمند، در رفتارش.

۹۷۶. **امام علی** ﷺ: اندیشه و رأی نادان، نابود گرداند.

۹۷۷. **امام علی** ﷺ: گمشدهٔ نادان، وجود ندارد.

۹۷۸. **امام علی** ﷺ: کناره‌گیری‌ات از کسی که به تو میل دارد، کم خردی است و میل تو به کسی که از تو کناره می‌گیرد، خواری نفْس است.

۹۷۹. **امام علی** ﷺ: همنشینی با نادانان از بی‌عقلی است.

۹۸۰. **امام علی** ﷺ: آرزوهای بسیار، از تباهی خرد است.

۹۸۱. **امام علی** ﷺ: سرمایهٔ خردمند، دانش او است و سرمایه نادان، ثروت او.

۹۸۲. **امام علی** ﷺ: سرمایهٔ نادان در ثروت و آرزوهای اوست.

۹۸۳. **امام علی** ﷺ: نادان از روی نادانی در گمراه کردن است و از روی هوا در فریب است. از اینرو، گفتار او بیمار و رفتارش نکوهیده است.

۹۸۴. **امام علی** ﷺ: دلهای نادانان را آزمندی‌ها برانگیزد و آرزوها، آنان را در گرو گیرد، و نیرنگها آنها را بستهٔ خود سازد.

۹۸۵ ـ عنه ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، اِعلَموا أنَّهُ لَيسَ بِعاقِلٍ مَنِ انزَعَجَ مِن قَولِ الزّورِ فيهِ، ولا بِحَكيمٍ مَن رَضِيَ بِثَناءِ الجاهِلِ عَلَيهِ، النّاسُ أبناءُ ما يُحسِنونَ، وقَدرُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُ، فَتَكَلَّموا فِي العِلمِ تَبَيَّن أقدارُكُم[۱۱۰۲].

۹۸۶ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: الجاهِلُ يَذُمُّ الدُّنيا ولا يَسخو بِإخراجِ أقَلِّها، يَمدَحُ الجودَ ويَبخَلُ بِالبَذلِ، يَتَمَنّى التَّوبَةَ بِطولِ الأَمَلِ ولا يُعَجِّلُها لِخَوفِ حُلولِ الأَجَلِ، يَرجو ثَوابَ عَمَلٍ لَم يَعمَل بِهِ، ويَفِرُّ مِنَ النّاسِ لِيُطلَبَ، ويُخفي شَخصَهُ لِيَشتَهِرَ، ويَذُمُّ نَفسَهُ لِيُمدَحَ، ويَنهىٰ عَن مَدحِهِ وهُوَ يُحِبُّ أن لا يُنتَهىٰ مِنَ الثَّناءِ عَلَيهِ[۱۱۰۳].

۹۸۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: مِن أخلاقِ الجاهِلِ الإِجابَةُ قَبلَ أن يَسمَعَ، وَالمُعارَضَةُ قَبلَ أن يَفهَمَ، وَالحُكمُ بِما لا يَعلَمُ[۱۱۰۴].

۹۸۸ ـ عنه ﷺ: العاقِلُ غَفورٌ، وَالجاهِلُ خَتورٌ[۱۱۰۵] [۱۱۰۶].

۹۸۹ ـ عنه ﷺ ـ فيما نُسِبَ إلَيهِ في مِصباحِ الشَّريعَةِ ـ: أدنىٰ صِفَةِ الجاهِلِ دَعواهُ بِالعِلمِ بِلَا استِحقاقٍ، وأوسَطُهُ الجَهلُ بِالجَهلِ، وأقصاهُ جُحودُهُ[۱۱۰۷].

۹۹۰ ـ الإمام الكاظم ﷺ: تَعَجُّبُ الجاهِلِ مِنَ العاقِلِ أكثَرُ مِن تَعَجُّبِ العاقِلِ مِنَ الجاهِلِ[۱۱۰۸].

۹۹۱ ـ الإمام الهادي ﷺ: الجاهِلُ أسيرُ لِسانِهِ[۱۱۰۹].

۹۹۲ ـ عنه ﷺ: الهُزءُ فُكاهَةُ السُّفَهاءِ، وصِناعَةُ الجُهّالِ[۱۱۱۰].

۹۹۳ ـ عيسى ﷺ: بِحَقٍّ أقولُ لَكُم، إنَّ الحَكيمَ يَعتَبِرُ بِالجاهِلِ، وَالجاهِلُ يَعتَبِرُ بِهَواهُ[۱۱۱۱].

۹۸۵. **امام علی** ﷺ: ای مردم! بدانید که به راستی خردمند نیست، آنکه از سخن ناروا درباره‌اش ناراحت گردد، و حکیم و آگاه نیست، کسی که از ستایش نادان خشنود گردد. مردم، فرزند چیزی هستند که به نیکی از عهدهٔ انجام آن برمی‌آیند و منزلت هر شخص به اندازهٔ کاری است که به نیکی از عهده‌اش برمی‌آید. پس در حوزهٔ علم و دانش سخن گویید تا منزلَتتان آشکار گردد.

۹۸۶. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : نادان، دنیا را مذمّت می‌کند؛ امّا به بخشیدن کمترین مقدارش تن نمی‌دهد؛ جود را می‌ستاید و از بخشش، بخل می‌ورزد؛ با آرزوهای طولانی در آرزوی توبه است؛ توبه را از ترس آمدن مرگ، جلو نمی‌اندازد؛ به امید پاداش کاری است که انجام نداده است؛ از مردم فرار می‌کند تا طلبش کنند و خود را پنهان می‌دارد تا مشهور گردد؛ خود را سرزنش می‌کند تا مدحش گویند؛ دیگران را از ثناگویی نهی می‌کند، با آنکه دوست می‌دارد که ستایش کردن از او ادامه پیدا کند.

۹۸۷. **امام صادق** ﷺ: از نشانه‌های نادان است: پاسخ گفتن پیش از شنیدن [سؤال] و به نزاع برخاستن، پیش از آنکه بفهمد و داوری کردن در آنچه نمی‌داند.

۹۸۸. **امام صادق** ﷺ: خردمند، گذشت می‌کند و نادان، نیرنگ می‌زند.

۹۸۹. **امام صادق** ﷺ ـ در سخنی منسوب به ایشان در مصباح الشریعه ـ : کمترین صفت نادانی، ادّعای دانایی است، بدون آنکه مستحق آن باشد، و بالاتر از آن، ناآگاهی از جهل خویش است، و بالاترینش انکار است.

۹۹۰. **امام کاظم** ﷺ: شگفتی نادان از خردمند، بیشتر از شگفتی خردمند از نادان است.

۹۹۱. **امام هادی** ﷺ: نادان، اسیر زبان خویش است.

۹۹۲. **امام هادی** ﷺ: مسخره کردن، شوخی ابلهان و کار نادانان است.

۹۹۳. **عیسی** ﷺ: به درستی برایتان می‌گویم: حکیم از نادان پند گیرد و نادان از هوای نفس خود.

٣/٤
كَفىٰ بِذٰلِكَ جَهلًا

أ : الإعجابُ بِالرَّأيِ

٩٩٤ ـ رسول الله ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ فِقهًا إذا عَبَدَ اللهَ، وكَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا إذا أُعجِبَ بِرَأيِهِ[١١١٢].

٩٩٥ ـ الإمام عليّ ؈: حَسبُكَ مِنَ العِلمِ أن تَخشَى اللهَ، وحَسبُكَ مِنَ الجَهلِ أن تُعجَبَ بِعِلمِكَ[١١١٣].

ب : الرِّضا عَنِ النَّفسِ

٩٩٦ ـ رسول الله ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ عِلمًا أن يَخشَى اللهَ، وكَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يُعجَبَ بِنَفسِهِ[١١١٤].

٩٩٧ ـ الإمام عليّ ؈: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يَرضىٰ عَن نَفسِهِ[١١١٥].

ج : الجَهلُ بِعُيوبِ النَّفسِ

٩٩٨ ـ الإمام عليّ ؈: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يَجهَلَ عُيوبَ نَفسِهِ، ويَطعَنَ عَلَى النّاسِ بِما لا يَستَطيعُ التَّحَوُّلَ عَنهُ[١١١٦].

٩٩٩ ـ عنه ؈: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يَجهَلَ عَيبَهُ[١١١٧].

د : الجَهلُ بِقَدرِ النَّفسِ

١٠٠٠ ـ رسول الله ﷺ: العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ، وكَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ[١١١٨].

۳/۴
برای نادانی همین بس

الف : خودرأیی

۹۹۴ . **پیامبر** ﷺ: برای دانایی آدمی، کافی است که بندگیِ خدا کند و برای نادانی، بس است که شیفتهٔ رأی خود باشد.

۹۹۵ . **امام علی** ؑ: برای آگاهی تو، همین بس که از خدا بترسی و برای نادانی‌ات همین بس که به دانش خود، خوشبین باشی.

ب : از خود راضی بودن

۹۹۶ . **پیامبر** ﷺ: برای آگاهی آدمی، همین بس که از خدا بترسد، و برای نادانی او، همین بس که از خودْ راضی باشد.

۹۹۷ . **امام علی** ؑ: برای نادانی آدمی، همین بس که از خودْ راضی باشد.

ج : نادانی به عیبهای خویش

۹۹۸ . **امام علی** ؑ: برای نادانی آدمی، همین بس که از عیبهای خویش بی‌خبر باشد و بر مردم طعنه زند، در آنچه که نمی‌تواند خود را از آن جدا سازد.

۹۹۹ . **امام علی** ؑ: برای نادانی آدمی، همین بس که از عیبهای خود بی‌خبر باشد.

د : نادانی به حدّ خویش

۱۰۰۰ . **پیامبر** ﷺ: آگاه، کسی است که حدّ خود را بشناسد و برای نادانی شخص، همین بس که حدّ خود را نداند.

۱۰۰۱ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: العالِمُ مَن عَرَفَ قَدرَهُ، الجاهِلُ مَن جَهِلَ أمرَهُ[۱۱۱۹].

۱۰۰۲ ـ **عنه** ﷺ: العاقِلُ مَن أحرَزَ أمرَهُ، الجاهِلُ مَن جَهِلَ قَدرَهُ[۱۱۲۰].

۱۰۰۳ ـ **عنه** ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يَجهَلَ قَدرَهُ[۱۱۲۱].

۱۰۰۴ ـ **عنه** ﷺ ـ في بَيانِ الصِّفاتِ اللّازِمَةِ لِكاتِبِ الوالي ـ: لا يَجهَلُ مَبلَغَ قَدرِ نَفسِهِ فِي الأُمورِ، فَإِنَّ الجاهِلَ بِقَدرِ نَفسِهِ يَكونُ بِقَدرِ غَيرِهِ أجهَلَ[۱۱۲۲].

۱۰۰۵ ـ **عنه** ﷺ: مَن جَهِلَ قَدرَهُ عَدا طَورَهُ[۱۱۲۳].

هـ: مُنافاةُ العِلمِ وَالعَمَلِ

۱۰۰۶ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: كَفىٰ بِالعالِمِ جَهلًا أن يُنافِيَ عِلمَهُ عَمَلُهُ[۱۱۲۴].

و: إنكارُ ما يَأتي مِثلَهُ

۱۰۰۷ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يُنكِرَ عَلَى النّاسِ ما يَأتي مِثلَهُ[۱۱۲۵].

۱۰۰۸ ـ **لقمان** ﷺ: كَفىٰ بِكَ جَهلًا أن تَنهىٰ عَمّا تَركَبُ، وكَفىٰ بِكَ عَقلًا أن يَسلَمَ النّاسُ مِن شَرِّكَ[۱۱۲۶].

ز: رُكوبُ المَناهي[۱۱۲۷]

۱۰۰۹ ـ **الإمام عليّ** ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يَرتَكِبَ ما نُهِيَ عَنهُ[۱۱۲۸].

۱۰۱۰ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ: كَفىٰ بِكَ جَهلًا أن تَركَبَ ما نُهيتَ عَنهُ[۱۱۲۹].

ح: إظهارُ كُلِّ ما يَعلَمُ

۱۰۱۱ ـ **رسول الله** ﷺ: حَسبُكَ مِنَ الكَذِبِ أن تُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سَمِعتَ، [و] مِنَ الجَهلِ

۱۰۰۱. **امام علی** ﷺ: آگاه، کسی است که حدّ خود را بداند و نادان، کسی است که از خویش بی‌خبر باشد.

۱۰۰۲. **امام علی** ﷺ: خردمند، کسی است که جایگاه خود را بشناسد و نادان، کسی است که حدّ خویش را نداند.

۱۰۰۳. **امام علی** ﷺ: برای نادانی، همان بس که آدمیْ حدّ خود را نداند.

۱۰۰۴. **امام علی** ﷺ ـ در بیان ویژگی‌های کاتب فرمانروا ـ : بی‌خبر از جایگاه خویش در کارها نباشد؛ زیرا کسی که حدّ خود را نمی‌داند، از منزلت دیگران بی‌خبرتر است.

۱۰۰۵. **امام علی** ﷺ: آنکه حدّ خود را نشناسد، از مرز خود بگذرد.

ر.ک: ص ۳۱۲ «نادان‌ترین مردم».

ه : تنافی دانش و عمل

۱۰۰۶. **امام علی** ﷺ: برای ناآگاهی عالم، همین بس که دانش او با عملش تنافی داشته باشد.

و : زشت دانستن آنچه خود، مانندش را انجام می‌دهد

۱۰۰۷. **امام علی** ﷺ: برای نادانی آدمی، همین بس که بر دیگران انکار کند، آنچه را که خود، مانندش را انجام می‌دهد.

۱۰۰۸. **لقمان** ﷺ: برای ناآگاهی‌ات، همین‌بس که دیگران را از آنچه خود انجام می‌دهی، نهی کنی‌و برای خردمندی‌ات، همین بس که مردم از بدی تو در امان باشند.

ز : انجام گناهان

۱۰۰۹. **امام علی** ﷺ: برای نادانی آدمی، همین بس که آنچه را از آن نهی می‌کند، خود انجام دهد.

۱۰۱۰. **امام کاظم** ﷺ: ای هشام! ... برای نادانی‌ات همین بس که انجام دهی، آنچه را که از آن نهی می‌کنی.

ح : اظهار هر آنچه می‌داند

۱۰۱۱. **پیامبر** ﷺ: برای دروغگویی، همین بس که هر آنچه می‌شنوی بر زبان آری، و

أن تُظهِرَ كُلَّ ما عَلِمتَ[۱۱۳۰].

۱۰۱۲ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا تَتَكَلَّم بِكُلِّ ما تَعلَمُ، فَكَفىٰ بِذٰلِكَ جَهلًا[۱۱۳۱].

ط : رَدُّ كُلِّ ما يَسمَعُ

۱۰۱۳ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا تَرُدَّ عَلَى النّاسِ كُلَّ ما حَدَّثوكَ بِهِ، فَكَفىٰ بِذٰلِكَ جَهلًا[۱۱۳۲].

ي : الاِغتِرارُ بِاللهِ

۱۰۱٤ ـ رسول الله ﷺ: كَفىٰ بِالاِغتِرارِ بِاللهِ جَهلًا[۱۱۳۳].

ك : الضَّحكُ مِن غَيرِ عَجَبٍ

۱۰۱۵ ـ الإمام عليّ ﷺ: كَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن يَضحَكَ مِن غَيرِ عَجَبٍ[۱۱۳٤].

٤/٤
أجهَلُ النّاسِ

۱۰۱٦ ـ رسول الله ﷺ: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا أخوَفُهُم لِلسُّلطانِ وأطوَعُهُم لَهُ[۱۱۳۵].

۱۰۱۷ ـ عنه ﷺ: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا أطوَعُهُم لِلشَّيطانِ وأعمَلُهُم بِطاعَتِهِ[۱۱۳٦].

۱۰۱۸ ـ الإمام الصادق ﷺ: أنقَصُ النّاسِ عَقلًا مَن ظَلَمَ دونَهُ ولَم يَصفَح عَمَّنِ اعتَذَرَ إلَيهِ[۱۱۳۷].

۱۰۱۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: إنَّ أجهَلَ النّاسِ مَن لَم يَعرِف قَدرَهُ، وكَفىٰ بِالمَرءِ جَهلًا أن لا يَعرِفَ قَدرَهُ[۱۱۳۸].

۱۰۲۰ ـ عنه ﷺ: أعظَمُ الجَهلِ جَهلُ الإنسانِ أمرَ نَفسِهِ[۱۱۳۹].

یکی از نشانه‌های نادانی آن است که **هر آنچه می‌دانی، اظهار کنی.**

۱۰۱۲. **امام علی** ﷺ: هر آنچه را می‌دانی، مگو؛ زیرا برای نادانی، همین کفایت می‌کند.

ط: انکار هر آنچه می‌شنود

۱۰۱۳. **امام علی** ﷺ: هر آنچه را مردم به تو گفتند، انکار منما که برای نادانی، همین بس است.

ی: فریفتگی به خداوند

۱۰۱۴. **پیامبر** ﷺ: برای نادانی، همین بس که به خداوند، فریفته شوند.

ک: خندهٔ بدون شگفتی

۱۰۱۵. **امام علی** ﷺ: برای نادانی، همین بس که شخص، بدون شگفتی بخندد.

ر.ک: حدیث ۸۱٤

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۴/۴
نادان‌ترین مردم

۱۰۱۶. **پیامبر** ﷺ: کم خردترین مردم، کسی است که بیشتر از پادشاهان و حکّام بترسد و بیشتر، از آنان پیروی کند.

۱۰۱۷. **پیامبر** ﷺ: کم خردترین مردمان، رام‌ترین آنان در برابر شیطان و عامل‌ترین آنان نسبت به دستورات وی است.

۱۰۱۸. **امام صادق** ﷺ: کم خردترین مردم، کسی است که به زیردستان، ستم روا دارد و از کسی که عذر آورده، نگذرد.

۱۰۱۹. **امام علی** ﷺ: نادان‌ترین مردم، کسی است که اندازهٔ خود را نداند و برای نادانی همین بس که آدمی، اندازهٔ خویش را نداند.

۱۰۲۰. **امام علی** ﷺ: بزرگ‌ترین نادانی، نادانی انسان به خویش است.

۱۰۲۱ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ : أجهَلُ الجُهّالِ مَن عَثَرَ بِحَجَرٍ مَرَّتَينِ[۱۱۴۰].

۱۰۲۲ ـ عنه ﷺ: أجهَلُ النّاسِ مُسيءٌ مُستَأنِفٌ[۱۱۴۱].

۱۰۲۳ ـ عنه ﷺ: أجهَلُ النّاسِ المُغتَرُّ بِقَولِ مادِحٍ مُتَمَلِّقٍ، يُحَسِّنُ لَهُ القَبيحَ ويُبَغِّضُ إلَيهِ النَّصيحَ[۱۱۴۲].

۱۰۲۴ ـ عنه ﷺ: غايَةُ الجَهلِ تَبَجُّحُ[۱۱۴۳] المَرءِ بِجَهلِهِ[۱۱۴۴].

۱۰۲۵ ـ عنه ﷺ: أعظَمُ الجَهلِ مُعاداةُ القادِرِ، ومُصادَقَةُ الفاجِرِ، وَالثِّقَةُ بِالغادِرِ[۱۱۴۵].

۱۰۲۶ ـ عنه ﷺ: رَأسُ الجَهلِ مُعاداةُ النّاسِ[۱۱۴۶].

۱۰۲۷ ـ عنه ﷺ: تَكَبُّرُكَ بِما لا يَبقىٰ لَكَ ولا تَبقىٰ لَهُ مِن أعظَمِ الجَهلِ[۱۱۴۷].

۱۰۲۸ ـ عنه ﷺ: مَنِ ادَّعىٰ مِنَ العِلمِ غايَتَهُ فَقَد أظهَرَ مِن جَهلِهِ نِهايَتَهُ[۱۱۴۸].

۱۰۲۹ ـ عنه ﷺ: مَنِ اصطَنَعَ[۱۱۴۹] جاهِلًا بَرهَنَ عَن وُفورِ جَهلِهِ[۱۱۵۰].

۱۰۳۰ ـ رسول الله ﷺ: مَن لَم يَرَ أنَّ لِلّهِ عِندَهُ نِعمَةً إلّا في مَطعَمٍ ومَشرَبٍ، قَلَّ عِلمُهُ وكَثُرَ جَهلُهُ[۱۱۵۱].

۱۰۳۱ ـ الإمام عليّ ﷺ: كَثرَةُ الخَطَأِ تُنذِرُ بِوُفورِ الجَهلِ[۱۱۵۲].

۱۰۳۲ ـ عنه ﷺ: رَأسُ الجَهلِ الجَورُ[۱۱۵۳].

۱۰۳۳ ـ عنه ﷺ: رَأسُ السُّخفِ العُنفُ[۱۱۵۴].

۱۰۲۱. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : نادان‌ترینِ نادانان ، کسی است که بر یک سنگ، دو بار بلغزد.

۱۰۲۲. **امام علی** ﷺ: نادان‌ترین مردم ، بدکارِ تکرار کننده است.

۱۰۲۳. **امام علی** ﷺ: نادان‌ترین مردم ، کسی است که فریب سخن ستایشگران چاپلوس را بخورد ؛ آنکه زشت را برایش زیبا و خیرخواه را دشمن جلوه دهد.

۱۰۲۴. **امام علی** ﷺ: نهایت نادانی، آن است که آدمی به نادانی‌اش فخر کند.

۱۰۲۵. **امام علی** ﷺ: بزرگ‌ترین نادانی، دشمنی با توانمند ، دوستی با تبهکار و اعتماد به نیرنگ‌باز است.

۱۰۲۶. **امام علی** ﷺ: اوج نادانی، دشمنی با مردم است.

۱۰۲۷. **امام علی** ﷺ: زیاد شمردن خویش به آنچه برایت نمی‌ماند و تو برای آن نمی‌مانی ، بزرگ‌ترین نادانی است.

۱۰۲۸. **امام علی** ﷺ: آنکه ادّعای [کسب] بالاترین درجهٔ دانش را کند ، نهایت نادانیِ خویش آشکار کرده‌است.

۱۰۲۹. **امام علی** ﷺ: آنکه نادان را به دوستی برگزیند ، بر زیادی نادانی‌اش دلیل آورده است.

۱۰۳۰. **پیامبر** ﷺ: آنکه نعمت خداوندی را جز در خوراکی و نوشیدنی نبیند ، دانشش اندک و نادانی‌اش بسیار است.

۱۰۳۱. **امام علی** ﷺ: خطای بسیار ، گویای فراوانی جهل است.

۱۰۳۲. **امام علی** ﷺ: اوج نادانی ، ستمگری است.

۱۰۳۳. **امام علی** ﷺ: اوج سَبُکْ مغزی ، خشونت است.

ر.ک: ص ۲۰۵ «خردمندترین انسان» / ص ۲۰۹ «برای نادانی همین بس».

الفصل الخامس

أحكامُ الجاهِلِ

١/٥

ما يَجِبُ عَلَى الجاهِلِ

أ : التَّعَلُّم

١٠٣٤ ـ رسول الله ﷺ: مَن لَم يَصبِر عَلىٰ ذُلِّ التَّعَلُّمِ ساعَةً ، بَقِيَ في ذُلِّ الجَهلِ أبَدًا[١١٥٥].

١٠٣٥ ـ عنه ﷺ: لا يَنبَغي لِلعالِمِ أن يَسكُتَ عَلىٰ عِلمِهِ ، ولا يَنبَغي لِلجاهِلِ أن يَسكُتَ عَلىٰ جَهلِهِ ، قالَ اللهُ جَلَّ ذِكرُهُ: ﴿فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾[١١٥٦].

١٠٣٦ ـ الإمام عليّ ﷺ: قالَ رَجُلٌ : يا رَسولَ اللهِ ، ما يَنفي عَنّي حُجَّةَ الجَهلِ ؟ قالَ : العِلمُ ، قالَ : فَما يَنفي عَنّي حُجَّةَ العِلمِ ؟ قالَ : العَمَلُ[١١٥٧].

١٠٣٧ ـ عنه ﷺ: اِعلَموا أيُّهَا النّاسُ أنَّهُ مَن لَم يَملِك لِسانَهُ يَندَم ، ومَن لا يَتَعَلَّم يَجهَل ،

فصل پنجم

وظایف نادان

۱/۵

آنچه بر نادان واجب است

الف : آموزش

۱۰۳۴ . **پیامبر ﷺ**: آنکه ساعتی خواری آموختن را تحمّل نکند، همیشه در خواریِ نادانیْ خواهد ماند.

۱۰۳۵ . **پیامبر ﷺ**: سزاوار نیست که عالم بر دانش خویش، سکوت کند و نادان بر نادانی‌اش. خداوند بزرگ یاد می‌فرماید: «پس از دانایان بپرسید، اگر نمی‌دانید».

۱۰۳۶ . **امام علی ﷺ**: مردی گفت: «ای رسول خدا! چه چیزی حجّت نادانی را از من دور می‌کند؟». فرمود: «دانش». گفت: «چه چیز حجّت دانش را دور می‌سازد؟». فرمود: «عمل کردن».

۱۰۳۷ . **امام علی ﷺ**: ای مردم! بدانید هرکه زبانش را کنترل نکند، پشیمان شود، و هرکه

ومَن لا يَتَحَلَّم لا يَحلُم[۱۱۵۸].

۱۰۳۸ ـ عنه ﷺ: مَن لَم يَتَعَلَّم لَم يَعلَم[۱۱۵۹].

۱۰۳۹ ـ عنه ﷺ: لا يَستَحيِ الجاهِلُ إذا لَم يَعلَم أن يَتَعَلَّمَ[۱۱۶۰].

۱۰۴۰ ـ عنه ﷺ: لا يَستَنكِفَنَّ مَن لَم يَكُن يَعلَمُ أن يَتَعَلَّمَ[۱۱۶۱].

۱۰۴۱ ـ عنه ﷺ: عِلَّةُ الجَهلِ تُعرَضُ عَلَى العالِمِ[۱۱۶۲].

۱۰۴۲ ـ عنه ﷺ: لَولا خَمسُ خِصالٍ لَصارَ النّاسُ كُلُّهُم صالِحينَ: أوَّلُهَا القَناعَةُ بِالجَهلِ، وَالحِرصُ عَلَى الدُّنيا، وَالشُّحُّ بِالفَضلِ، وَالرِّياءُ فِي العَمَلِ، وَالإعجابُ بِالرَّأيِ[۱۱۶۳].

۱۰۴۳ ـ ابنُ جُرَيجٍ: كانَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّةِ ﷺ يَحمِلُ رايَةَ أبيهِ ﷺ يَومَ الجَمَلِ، ورَأىٰ مِنهُ بَعضَ النُّكوصِ[۱۱۶۴] فَأَخَذَ الرّايَةَ مِنهُ، قالَ مُحَمَّدٌ ﷺ: فَأَدرَكتُهُ وعالَجتُهُ عَلىٰ أن يَرُدَّها فَأَبىٰ عَلَيَّ طَويلًا، ثُمَّ رَدَّها وقالَ: خُذها وأحسِن حَملَها وتَوَسَّط أصحابَكَ ولا تَخفِض عالِيَها، وَاجعَلها مُستَشرِفَةً يَراها أصحابُكَ. فَفَعَلتُ ما قالَ لي، فَقالَ عَمّارُ بنُ ياسِرٍ: يا أبَا القاسِمِ، ما أحسَنَ ما حَمَلتَ الرّايَةَ اليَومَ! فَقالَ لَهُ أميرُ المُؤمِنينَ ﷺ: «بَعدَ ماذا!!». فَقالَ عَمّارٌ: مَا العِلمُ إلّا بِالتَّعَلُّمِ[۱۱۶۵].

۱۰۴۴ ـ **الإمام زين العابدين** ﷺ: إنَّ اللهَ أوحىٰ إلىٰ دانِيالَ: عَبدي دانِيالُ... إنَّ أحَبَّ عَبيدي إلَيَّ التَّقِيُّ الطّالِبُ لِلثَّوابِ الجَزيلِ، اللّازِمُ لِلعُلَماءِ، التّابِعُ لِلحُكَماءِ، القابِلُ عَنِ الحُكَماءِ، وإنّي خَلَقتُ عامَّةَ النّاسِ مِن جَهلٍ[۱۱۶۶].

۱۰۴۵ ـ **الإمام الباقر** ﷺ ـ في خُطبَةِ أبي ذرٍّ ـ: يا جاهِلُ تَعَلَّم، فَإنَّ قَلبًا لَيسَ فيهِ شَيءٌ

نیاموزد، نادان شود، و هرکه خود را به حلم وا ندارد، بردبار نشود.

۱۰۳۸. **امام علی** ﷺ: آنکه نیاموزد، نداند.

۱۰۳۹. **امام علی** ﷺ: نادان حیا نمی‌کند که اگر نمی‌داند، بیاموزد.

۱۰۴۰. **امام علی** ﷺ: آنکه نمی‌داند، از آموختن سرباز نزد.

۱۰۴۱. **امام علی** ﷺ: بیماری نادانی بر دانا عرضه می‌شود.

۱۰۴۲. **امام علی** ﷺ: اگر پنج خصلت نبود، همهٔ مردم جزوِ صالحان می‌شدند: قانع بودن به نادانی، آزمندی به دنیا، بخل‌ورزی به زیادی، ریاکاری در عمل، و خود رأیی.

۱۰۴۳. **ابن جریج**: محمّد بن حنفیه در جنگ جمل، پرچم پدر [حضرت علی ﷺ] را بر دوش داشت. پدر، چون کمی سستی از او دید، پرچم را گرفت. محمّد می‌گوید: خود را به پدر رساندم و تقاضا کردم. آن را به من بازگرداند زمانی طولانی از بازگرداندن ابا کرد؛ پس بازگرداند و فرمود: «آن را بگیر و خوب حمل کن؛ در میان یارانت قرار گیر و بالای پرچم را پایین میاور و آن را به گونه‌ای برافراز که همراهانت آن را ببینند». [محمّد گوید:] آنچه را گفت، انجام دادم. پس عمّار یاسر فرمود: «ای ابوالقاسم! امروز چه نیکو پرچم را حمل کردی». امیرمؤمنان فرمود: «پس از چه؟». عمّار گفت: «دانش، جز با آموختن به دست نیاید».

۱۰۴۴. **امام سجاد** ﷺ: خداوند به دانیال وحی فرستاد: «بندهٔ من، دانیال! ... به راستی، دوست داشتنی‌ترین بندگان نزد من، پارسای جویندهٔ ثواب بیشتر است؛ آنکه همیشه همراه عالمان باشد و از خردمندان پیروی کند و از آنان بپذیرد. به درستی که بیشتر مردم را از نادانی و جهل آفریدم».

۱۰۴۵. **امام باقر** ﷺ ـ در خطبهٔ ابوذر ـ: ای نادان، بیاموز! به درستی جانی که در آن

مِنَ العِلمِ كَالبَيتِ الخَرابِ الَّذي لا عامِرَ لَهُ[۱۱۶۷].

۱۰۴۶ ـ **منية المريد**: فِي الإنجيلِ قالَ اللهُ تَعالىٰ فِي السّورَةِ السّابِعَةَ عَشرَةَ مِنهُ: وَيلٌ لِمَن سَمِعَ بِالعِلمِ ولَم يَطلُبهُ كَيفَ يُحشَرُ مَعَ الجُهّالِ إلَى النّارِ ؟! اُطلُبُوا العِلمَ وتَعَلَّموهُ، فَإنَّ العِلمَ إن لَم يُسعِدكُم لَم يُشقِكُم، وإن لَم يَرفَعكُم لَم يَضَعكُم، وإن لَم يُغنِكُم لَم يُفقِركُم، وإن لَم يَنفَعكُم لَم يَضُرَّكُم[۱۱۶۸].

ب : التَّوبَة

۱۰۴۷ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: مَن لَم يَرتَدِع يَجهَل[۱۱۶۹].

۱۰۴۸ ـ **الإمام زين العابدين** عليه السلام ـ فِي دُعائِهِ ـ: اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجعَلنا مِنَ الَّذينَ اشتَغَلوا بِالذِّكرِ عَنِ الشَّهَواتِ، وخالَفوا دَواعِيَ العِزَّةِ بِواضِحاتِ المَعرِفَةِ، وقَطَعوا أستارَ نارِ الشَّهَواتِ بِنَضحِ ماءِ التَّوبَةِ، وغَسَلوا أوعِيَةَ الجَهلِ بِصَفوِ ماءِ الحَياةِ[۱۱۷۰].

ج : التَّقوىٰ

۱۰۴۹ ـ **الإمام الباقر** عليه السلام: إنَّ اللهَ عزوجل يَقي بِالتَّقوىٰ عَنِ العَبدِ ما عَزَبَ عَنهُ عَقلُهُ، ويُجلي بِالتَّقوىٰ عَنهُ عَماهُ وجَهلَهُ[۱۱۷۱].

د : الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ

۱۰۵۰ ـ **رسول الله** صلى الله عليه وآله: يا عَلِيُّ، مِن صِفاتِ المُؤمِنِ أن يَكونَ ... بَرِيًّا مِنَ المُحَرَّماتِ، واقِفًا عِندَ الشُّبُهاتِ[۱۱۷۲].

۱۰۵۱ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: أصلُ الحَزمِ الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ[۱۱۷۳].

دانش نیست، مانند سرای خرابی است که آباد کننده ندارد.

۱۰۴۶. **منیة المرید**: در انجیل آمده که خداوند متعال در هفدهمین سورهٔ آن فرمود: «وای بر کسی که دانش به گوشش رسد و آن را نجوید! چگونه همراه نادانان به سوی آتش محشور گردد؟ دانش بجویید و آن را بیاموزید؛ زیرا دانش، اگر شما را خوشبخت نکند، بدبخت نخواهد کرد؛ اگر شما را بلند نگرداند، پست نکند؛ اگر شما را بی‌نیاز نکند، تنگدست نخواهد ساخت؛ و اگر به شما سود نرساند، زیان نرساند».

ب : توبه و بازگشت

۱۰۴۷. **امام علی** ﷺ: هرکه [از گناهان] باز نایستد، نادانی می‌کند.

۱۰۴۸. **امام سجاد** ﷺ ـ در دعایش ـ : بار خدایا! بر محمّد و خاندان او درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به جای شهوات به یاد تو مشغول‌اند، و با انگیزه‌های نخوت و تکبر با معرفت روشن به مخالفت برخاستند و پرده‌های آتش شهوت را با پاشیدن آب توبه، پاره کردند و ظرفهای نادانی را با آب خالص زندگی، شستشو دادند.

ج : تقوا

۱۰۴۹. **امام باقر** ﷺ: خداوند بزرگ به سببِ تقوا، آنچه را از چشمِ خِرد بنده دور ماند، نگه دارد و با تقوا، کوری و نادانی را از او دور گرداند.

د : توقّف به هنگام شبهه

۱۰۵۰. **پیامبر** ﷺ: ای علی! از ویژگی‌های مؤمن، آن است که... از محرّمات به دور باشد و در امور شبهه‌ناک، درنگ کند.

۱۰۵۱. **امام علی** ﷺ: پایهٔ دوراندیشی، درنگ در برابر امور شبهه‌ناک است.

۱۰۵۲ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: أفضَلُ العِبادَةِ الإمساكُ عَنِ المَعصِيَةِ وَالوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ[۱۱۷٤].

۱۰۵۳ ـ عنه ﷺ: لا وَرَعَ كَالوُقوفِ عِندَ الشُّبهَةِ[۱۱۷۵].

۱۰۵٤ ـ عنه ﷺ: أفضَلُ الحَقِّ وُقوفُ الرَّجُلِ عِندَ عِلمِهِ[۱۱۷٦].

۱۰۵۵ ـ عنه ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ عِندَ الوَفاةِ ـ: أُوصيكَ يا بُنَيَّ بِالصَّلاةِ عِندَ وَقتِها، وَالزَّكاةِ في أهلِها عِندَ مَحَلِّها، وَالصَّمتِ عِندَ الشُّبهَةِ[۱۱۷۷].

۱۰۵٦ ـ عنه ﷺ: لَو أنَّ العِبادَ حينَ جَهِلوا وَقَفوا لَم يَكفُروا ولَم يَضِلّوا[۱۱۷۸].

۱۰۵۷ ـ الإمام الصادق ﷺ: لَو أنَّ العِبادَ إذا جَهِلوا وَقَفوا ولَم يَجحَدوا لَم يَكفُروا[۱۱۷۹].

۱۰۵۸ ـ الإمام زين العابدين ﷺ: إن وَضَحَ لَكَ أمرٌ فَاقبَلهُ، وإلّا فَاسكُت تَسلَم، ورُدَّ عِلمَهُ إلَى اللهِ، فَإنَّكَ في أوسَعَ مِمّا بَينَ السَّماءِ وَالأَرضِ[۱۱۸۰].

۱۰۵۹ ـ الإمام الباقر ﷺ: الوُقوفُ عِندَ الشُّبهَةِ خَيرٌ مِنَ الاِقتِحامِ فِي الهَلَكَةِ، وتَركُكَ حَديثًا لَم تَروِهِ خَيرٌ مِن رِوايَتِكَ حَديثًا لَم تُحصِهِ[۱۱۸۱].

۱۰٦۰ ـ عنه ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ أحَلَّ حَلالًا، وحَرَّمَ حَرامًا، وفَرَضَ فَرائِضَ، وضَرَبَ أمثالًا، وسَنَّ سُنَنًا... فَإن كُنتَ عَلىٰ بَيِّنَةٍ مِن رَبِّكَ ويَقينٍ مِن أمرِكَ وتِبيانٍ مِن شَأنِكَ، فَشَأنُكَ، وإلّا فَلا تَرومَنَّ[۱۱۸۲] أمرًا أنتَ مِنهُ في شَكٍّ وشُبهَةٍ[۱۱۸۳].

۱۰٦۱ ـ زُرارَةُ بنُ أعيَنَ: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ ﷺ: ما حَقُّ اللهِ عَلَى العِبادِ؟ قالَ: أن يَقولوا ما يَعلَمونَ، ويَقِفوا عِندَ ما لا يَعلَمونَ[۱۱۸٤].

۱۰٦۲ ـ هِشامُ بنُ سالِمٍ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: ما حَقُّ اللهِ عَلىٰ خَلقِهِ؟ فَقالَ: أن يَقولوا

۱۰۵۲. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : برترین عبادت، خود نگه داری از گناه و ایستادن، هنگام برخورد با امور شبهه‌ناک است.

۱۰۵۳. **امام علی** ﷺ: هیچ تقوایی، مانند درنگ در امور شبهه‌ناک نیست.

۱۰۵۴. **امام علی** ﷺ: بالاترین حقّ، ایستادن آدمی در همان جایی است که بدان علم دارد.

۱۰۵۵. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزندش حسن هنگام مرگ ـ : پسرم! تو را به گزاردن نماز در وقتش، دادن زکات به اهلش و در جایش، و به سکوت در امور شبهه‌ناک، سفارش می‌کنم.

۱۰۵۶. **امام علی** ﷺ: اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می‌کردند، نه کافر می‌شدند و نه گمراه.

۱۰۵۷. **امام صادق** ﷺ: اگر بندگان به هنگام ندانستن، درنگ می‌کردند و منکر نمی‌شدند، کفر نمی‌ورزیدند.

۱۰۵۸. **امام سجاد** ﷺ: اگر امری برایت آشکار شد، آن را بپذیر، و گرنه سکوت کن تا سالم بمانی و دانش آن را به خداوند بسپار؛ زیرا تو در وسعتی بیش از میان آسمان و زمینی.

۱۰۵۹. **امام باقر** ﷺ: درنگ به هنگام شبهه، از فرو غلتیدن در هلاکت بهتر است و رها کردن حدیثی که خودْ آن را روایت نکرده‌ای، بهتر است از روایت حدیثی که حدود آن را احصا نکرده‌ای.

۱۰۶۰. **امام باقر** ﷺ: به راستی که خداوندِ عزّوجلّ، اموری را حلال و اموری دیگر را حرام کرد؛ کارهایی را واجب ساخت و مَثَلهایی را بیان نمود و سنّتهایی را پایه‌گذاری کرد... اگر بیّنه‌ای از سوی خداوند داری و به کارت یقین داری، و امورت روشن است، [دنبال کن]، و گرنه دنبال امر شبهه‌ناک مرو.

۱۰۶۱. **زرارة بن اعین**: از امام باقر ﷺ پرسیدم: «حقّ خداوند بر بندگان چیست؟». فرمود: «بر زبان آورند، آنچه می‌دانند و آنجا که نمی‌دانند، درنگ کنند».

۱۰۶۲. **هشام بن سالم**: به امام صادق ﷺ گفتم: «حقّ خداوند بر بندگان چیست؟».

ما يَعلَمونَ، ويَكُفّوا عَمّا لا يَعلَمونَ، فَإذا فَعَلوا ذٰلِكَ فَقَد أدّوا إلَى اللهِ حَقَّهُ[۱۱۸۴].

۱۰۶۳ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: الصَّمتُ كَنزٌ وافِرٌ، وزَينُ الحَليمِ، وسِترُ الجاهِلِ[۱۱۸۶].

هـ: **الإعتِرافُ بِالجَهلِ**

۱۰۶۴ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: غايَةُ العَقلِ الاِعتِرافُ بِالجَهلِ[۱۱۸۷].

۱۰۶۵ ـ **عنه** عليه السلام: إنَّ الدُّنيا لَم تَكُن لِتَستَقِرَّ إلّا عَلىٰ ما جَعَلَهَا اللهُ عَلَيهِ مِنَ النَّعماءِ وَالاِبتِلاءِ وَالجَزاءِ فِي المَعادِ أو ما شاءَ مِمّا لا تَعلَمُ، فَإن أشكَلَ عَلَيكَ شَيءٌ مِن ذٰلِكَ فَاحمِلهُ عَلىٰ جَهالَتِكَ، فَإنَّكَ أوَّلُ ما خُلِقتَ بِهِ[۱۱۸۸] جاهِلًا ثُمَّ عُلِّمتَ. وما أكثَرَ ما تَجهَلُ مِنَ الأَمرِ (الأُمورِ) ويَتَحَيَّرُ فيهِ رَأيُكَ ويَضِلُّ فيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبصِرُهُ بَعدَ ذٰلِكَ![۱۱۸۹]

۱۰۶۶ ـ **عنه** عليه السلام: اِعلَم أنَّ الرّاسِخينَ فِي العِلمِ هُمُ الَّذينَ أغناهُم عَنِ اقتِحامِ السُّدَدِ المَضروبَةِ دونَ الغُيوبِ الإقرارُ بِجُملَةِ ما جَهِلوا تَفسيرَهُ مِنَ الغَيبِ المَحجوبِ، فَمَدَحَ اللهُ تَعالَى اعتِرافَهُم بِالعَجزِ عَن تَناوُلِ ما لَم يُحيطوا بِهِ عِلمًا، وسَمّىٰ تَركَهُمُ التَّعَمُّقَ فيما لَم يُكَلِّفهُمُ البَحثَ عَن كُنهِهِ رُسوخًا[۱۱۹۰].

۱۰۶۷ ـ **الإمام الباقر** عليه السلام: ما عَلِمتُم فَقولوا، وما لَم تَعلَموا فَقولوا: «اللهُ أعلَمُ»[۱۱۹۱].

و: **الإعتِذارُ مِنَ الجَهلِ**

۱۰۶۸ ـ **الإمام زين العابدين** عليه السلام: اللّٰهُمَّ إنّي أعتَذِرُ إلَيكَ مِن جَهلي، وأستَوهِبُكَ سوءَ فِعلي[۱۱۹۲].

فرمود: آنچه را که می‌دانند، بر زبان آورند، و از آنچه نمی‌دانند باز ایستند. اگر چنین کنند، حقّ خداوند را ادا کرده‌اند.

۱۰۶۳. **امام صادق** ﷺ: سکوت، گنجی فراوان است و [باعث] آرایش بردبار و پوشش نادان.

هـ: اعتراف به نادانی

۱۰۶۴. **امام علی** ﷺ: نهایت خردمندی، اعتراف به نادانی است.

۱۰۶۵. **امام علی** ﷺ: دنیا پابرجا نمانده، مگر بر آنچه خدا مقرّر داشته، از نعمتها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز یا بر آنچه او خواسته از آنچه نمی‌دانی. پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود به آن پندار؛ زیرا تو در نخستین بار که آفریده شدی، نادان بودی و سپس دانا شدی؛ وچه بسیار است چیزی که تو بدان نادانی و اندیشه‌ات در آن سرگردان بوده، و بینایی‌ات در آن سرگردان است و سپس، در آن بینا می‌شوی.

۱۰۶۶. **امام علی** ﷺ: بدان، استواران در دانش، کسانی‌اند که اقرار و اعتراف به نادانی از تفسیر آنچه که پوشیده و در پرده است، از داخل شدن به درهایی که جلوی پوشیده‌ها نصب شده، بی نیازشان کرده است. پس خداوند متعال، اعتراف ایشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه در علم بدان احاطه ندارند، ستوده و اندیشه نکردن آنان را در چیزی که بحث از کُنه آن تکلیفشان نیست، رسوخ و استواری نامیده است.

۱۰۶۷. **امام باقر** ﷺ: آنچه می‌دانید، بگویید و آنچه را نمی‌دانید، بگویید: «خداوند، داناتر است».

و: عذرخواهی از نادانی

۱۰۶۸. **امام سجاد** ﷺ: بار خدایا! از تو به سبب نادانی‌ام، عذر می‌خواهم و نسبت به کارهای زشتم، طلب بخشش دارم.

ز : الإستِعاذَةُ مِنَ الجَهلِ

۱۰۶۹ ـ أُمُّ سَلَمَةَ: إنَّ النَّبِيَّ ﷺ كانَ إذا خَرَجَ مِن بَيتِهِ قالَ : بِسمِ اللهِ ، رَبِّ أعوذُ بِكَ مِن أن أزِلَّ ، أو أضِلَّ ، أو أظلِمَ أو أُظلَمَ ، أو أجهَلَ أو يُجهَلَ عَلَيَّ (۱۱۹۳).

۱۰۷۰ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ في دُعائِهِ يَومَ الهَريرِ بِصِفّينَ ـ : اللّٰهُمَّ إنّي ... أعوذُ بِكَ مِنَ الجَهلِ وَالهَزلِ ، ومِن شَرِّ القَولِ وَالفِعلِ (۱۱۹۴).

۱۰۷۱ ـ عنه ﷺ: إلٰهي ... أعوذُ بِكَ مِن قُوَّتي ، وألوذُ بِكَ مِن جُرأَتي ، وأستَجيرُ بِكَ مِن جَهلي ، وأتَعَلَّقُ بِعُرىٰ أسبابِكَ مِن ذَنبي (۱۱۹۵).

۱۰۷۲ ـ عنه ﷺ: أعوذُ بِكَ رَبّي أن أشتَرِيَ الجَهلَ بِالعِلمِ كَمَا اشتَرىٰ غَيري ، أو السَّفَهَ بِالحِلمِ (۱۱۹۶).

۱۰۷۳ ـ الإمام الصادق ﷺ ـ في دُعاءِ الصَّباحِ وَالمَساءِ ـ : اللّٰهُمَّ بِكَ نُمسي وبِكَ نُصبِحُ ، وبِكَ نَحيا ، وبِكَ نَموتُ ، وإلَيكَ نَصيرُ ، وأعوذُ بِكَ مِن أن أذِلَّ أو أُذَلَّ ، أو أضِلَّ أو أُضَلَّ ، أو أظلِمَ أو أُظلَمَ ، أو أجهَلَ أو يُجهَلَ عَلَيَّ (۱۱۹۷).

۱۰۷۴ ـ عَبدُالرَّحمٰنِ بنُ سَيابَةَ: أعطاني أبو عَبدِاللهِ ﷺ هٰذَا الدُّعاءَ : «الحَمدُ لِلّٰهِ وَلِيِّ الحَمدِ وأهلِهِ ومُنتَهاهُ ومَحَلِّهِ ... وأعوذُ بِكَ مِن أن أشتَرِيَ الجَهلَ بِالعِلمِ ، وَالجَفاءَ بِالحِلمِ ، وَالجَورَ بِالعَدلِ ، وَالقَطيعَةَ بِالبِرِّ ، وَالجَزَعَ بِالصَّبرِ (۱۱۹۸).

ح : الإستِغفارُ مِنَ الجَهلِ

۱۰۷۵ ـ رسول الله ﷺ ـ أنَّهُ كانَ يَدعو ـ : اللّٰهُمَّ اغفِر لي خَطيئَتي وجَهلي ، وإسرافي في أمري ، وما أنتَ أعلَمُ بِهِ مِنّي ، اللّٰهُمَّ اغفِر لي هَزلي وجِدّي وخَطاياىَ

ز : به خدا پناه بردن از نادانی

۱۰۶۹ . **ام سلمه:** هر گاه رسول خدا از خانه بیرون می‌رفت ، می‌گفت : «به نام خدا ؛ پروردگارا! به تو پناه می‌برم، از اینکه بلغزم یا گمراه شوم ، ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم ، نادان باشم یا چیزی از من پوشیده شود» .

۱۰۷۰ . **امام علی** ﷺ ـ در جنگ صفین در دعایی در یوم الهریر [یکی از روزهای جنگ که در آن نبرد سختی درگرفت و به یوم الهریر (روز پاس سگها) نامیده شد] ـ : بارخدایا! به درستی که من ... پناه می‌برم به تو از نادانی و یاوگی، و از سخن و رفتار زشت .

۱۰۷۱ . **امام علی** ﷺ: خدایا! ... به تو پناه می‌برم از توانایی‌ام، و به تو پناهنده می‌شوم از جسارتم، و از تو پناه می‌جویم به سبب نادانی‌ام ، و به ریسمان‌های سببهایت چنگ می‌زنم، از گناهم .

۱۰۷۲ . **امام علی** ﷺ: پروردگارا! به تو پناه می‌برم از اینکه نادانی را به دانش خریداری کنم، چنانکه دیگران کردند، یا اینکه ابلهی را به بردباری بخرم .

۱۰۷۳ . **امام صادق** ﷺ ـ در دعای صبح و شام ـ : بارخدایا! با کمک تو صبح و شام می‌کنیم ، با کمک تو زنده می‌شویم و می‌میریم و به سوی تو بازمی‌گردیم ؛ و به تو پناه می‌برم از اینکه خوار شوم یا خوار گردانم ، گمراه شوم یا گمراه سازم ، ستم کنم یا مورد ستم واقع شوم، ندانم یا از من پوشیده گردد .

۱۰۷۴ . **عبدالرحمن بن سیابه:** امام صادق ﷺ این دعا را به من [تعلیم] داد : «ستایش، سزاوار خدایی است که صاحبِ ستایش و اهل آن است و نهایت و جایگاه ستایش ... و به تو پناه می‌برم از آنکه نادانی را به دانش ، خشونت را به بردباری ، ستم را به عدل و انصاف ، قطع دوستی را به نیکی به دوستان و بی‌صبری را به شکیبایی خریداری کنم» .

ح : طلب آمرزش از نادانی

۱۰۷۵ . **پیامبر** ﷺ ـ چنین دعا می‌کرد ـ : بارخدایا! خطاها و نادانی و زیاده‌روی در کارهایم و آنچه را تو بدان از من داناتری، بر من ببخشای. بارخدایا! بر من

وعَمدي. وكُلُّ ذٰلِكَ عِندي[۱۱۹۹].

۲/۵

ما يَحرُمُ عَلَى الجاهِلِ

أ: القَولُ بِغَيرِ عِلمٍ

الكتاب

﴿وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ﴾[۱۲۰۰].

الحديث

۱۰۷۶ ـ رسول الله ﷺ: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ كانَ ما يُفسِدُهُ مِنَ الدّينِ أكثَرَ مِمّا يُصلِحُهُ[۱۲۰۱].

۱۰۷۷ ـ عنه ﷺ: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ وهُوَ لا يَعلَمُ النّاسِخَ مِنَ المَنسوخِ وَالمُحكَمَ مِنَ المُتَشابِهِ فَقَد هَلَكَ وأهلَكَ[۱۲۰۲].

۱۰۷۸ ـ عنه ﷺ: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ لَعَنَتهُ مَلائِكَةُ السَّماواتِ وَالأَرضِ[۱۲۰۳].

۱۰۷۹ ـ عنه ﷺ: مَن أُفتِيَ بِفُتيا غَيرَ ثَبتٍ فَإِنَّما إثمُهُ عَلىٰ مَن أفتاهُ[۱۲۰۴].

۱۰۸۰ ـ الإمام عليّ ﷺ: لا تُخبِر بِما لَم تُحِط بِهِ عِلمًا[۱۲۰۵].

۱۰۸۱ ـ عنه ﷺ: لا تَقولوا بِما لا تَعرِفونَ، فَإِنَّ أكثَرَ الحَقِّ فيما تُنكِرونَ[۱۲۰۶].

۱۰۸۲ ـ الإمام زين العابدين ﷺ: اللّٰهُمَّ إنّي أعوذُ بِكَ مِن... أن نَعضُدَ ظالِمًا... أو نَقولَ فِي العِلمِ بِغَيرِ عِلمٍ[۱۲۰۷].

۱۰۸۳ ـ الإمام الباقر ﷺ: مَن أفتَى النّاسَ بِغَيرِ عِلمٍ ولا هُدًى مِنَ اللهِ لَعَنَتهُ مَلائِكَةُ

ببخشای، شوخی و جِدّم، خطا و عمدم و تمام اینهایی را که مرتکب شده‌ام.

۲/۵
آنچه بر نادان حرام است

الف : سخن ندانسته

قرآن

با زبانهایتان می‌گویید، چیزی را که بدان علم نداشتید.

حدیث

۱۰۷۶. **پیامبر ﷺ**: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، آنچه را از دین تباه می‌کند، بیش از آن است که اصلاح می‌کند.

۱۰۷۷. **پیامبر ﷺ**: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، در حالی که ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه را نمی‌داند، هلاک شود و هلاک گرداند.

۱۰۷۸. **پیامبر ﷺ**: آنکه ندانسته به مردم فتوا دهد، فرشتگان آسمانها و زمین او را نفرین کنند.

۱۰۷۹. **پیامبر ﷺ**: آنکه فتوایی تحقیق نشده به وی داده شود، همانا گناهش بر کسی است که فتوا داده است.

۱۰۸۰. **امام علی ﷺ**: از آنچه بر آن آگاه نیستی، خبر مده.

۱۰۸۱. **امام علی ﷺ**: آنچه را نمی‌شناسید، بر زبان مرانید؛ زیرا بیشترین حقیقت، در چیزی است که انکار می‌کنید.

۱۰۸۲. **امام سجاد ﷺ**: بارخدایا! به تو پناه می‌برم از اینکه ... به ستمگری یاری رسانم ... یا سخنی ندانسته بر زبان آورم.

۱۰۸۳. **امام باقر ﷺ**: آنکه به مردم از روی ناآگاهی و بدون هدایتی الهی، فتوا دهد،

الرَّحمَةِ ومَلائِكَةُ العَذابِ، ولَحِقَهُ وِزرُ مَن عَمِلَ بِفُتياهُ[۱۲۰۸].

ب : إنكارُ ما يَجهَلُ

الكتاب

﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ﴾[۱۲۰۹].

الحديث

۱۰۸٤ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِابنِهِ الحَسَنِ ﷺ ـ: إنَّ الجاهِلَ مَن عَدَّ نَفسَهُ بِما جَهِلَ مِن مَعرِفَةِ العِلمِ عالِمًا وبِرَأيِهِ مُكتَفِيًا، فَما يَزالُ لِلعُلَماءِ مُباعِدًا وعَلَيهِم زارِيًا، ولِمَن خالَفَهُ مُخَطِّئًا، ولِما لَم يَعرِف مِنَ الأُمورِ مُضَلِّلًا، فَإِذا وَرَدَ عَلَيهِ مِنَ الأُمورِ ما لَم يَعرِفهُ أنكَرَهُ وكَذَّبَ بِهِ وقالَ بِجَهالَتِهِ: ما أعرِفُ هٰذا، وما أراهُ كانَ، وما أظُنُّ أن يَكونَ، وأنّىٰ كانَ؟ وذٰلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأيِهِ وقِلَّةِ مَعرِفَتِهِ بِجَهالَتِهِ.

فَما يَنفَكُّ بِما يَرىٰ مِمّا يَلتَبِسُ عَلَيهِ رَأيُهُ مِمّا لا يَعرِفُ لِلجَهلِ مُستَفيدًا، ولِلحَقِّ مُنكِرًا، وفِي الجَهالَةِ مُتَحَيِّرًا، وعَن طَلَبِ العِلمِ مُستَكبِرًا[۱۲۱۰].

۱۰۸۵ ـ عنه ﷺ: مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ[۱۲۱۱].

۱۰۸٦ ـ عنه ﷺ: قُلتُ أربَعًا أنزَلَ اللهُ تَعالىٰ تَصديقي بِها في كِتابِهِ: قُلتُ: المَرءُ مَخبوءٌ تَحتَ لِسانِهِ فَإِذا تَكَلَّمَ ظَهَرَ، فَأَنزَلَ اللهُ تَعالىٰ ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِى لَحْنِ ٱلْقَوْلِ﴾[۱۲۱۲]، قُلتُ: مَن جَهِلَ شَيئًا عاداهُ، فَأَنزَلَ اللهُ ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾، قُلتُ: قَدرُ ـ أو قالَ: ـ قيمَةُ كُلِّ امرِئٍ ما يُحسِنُ، فَأَنزَلَ اللهُ في قِصَّةِ طالوتَ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُۥ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ

فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب، او را نفرین کنند، و عقوبت کسانی که بدان فتوا عمل کنند، به او رسد.

ب : انکار آنچه نمی‌داند

قرآن

بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علمِ آن احاطه نداشتند.

حدیث

۱۰۸۴. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به فرزندش حسن ﷺ ـ : به راستی که نادان، کسی است که خود را در آنچه نمی‌داند، دانا شمرد و به اندیشه و رأی خویش، اکتفا ورزد؛ همیشه از عالمان دوری گزیند و آنان را نکوهش کند؛ آنکه را با او مخالفت ورزد، خطاکار قلمداد کند و آنچه را از امور نشناسد، گمراه کند؛ پس هر زمان که بر او کاری عرضه شد که آن را نمی‌شناسد، انکار کند و دروغ شمرَد و از روی نادانی گوید: این را نمی‌شناسم و گمان نکنم در گذشته وجود داشته یا اینکه در آینده محقّق گردد؛ این همه برپایهٔ اعتماد به اندیشه و شناخت اندکش به نادانی خویش است، از آنچه بر آن اعتقاد دارد؛ و بر اثر ندانستن به اشتباه عقیده‌مند شده، جدا نگردد؛ از نادانی‌اش استفاده کند و منکر حقیقت گردد؛ در نادانی خویش سرگردان شود و از طلب دانش، سر باز زند.

۱۰۸۵. **امام علی** ﷺ: هر کس چیزی را نداند، با آن دشمنی ورزد.

۱۰۸۶. **امام علی** ﷺ: چهار چیز گفتم که خداوند در کتابش مرا تصدیق کرد. گفتم: «آدمی به زیر زبانش پنهان است و هرگاه سخن گوید، آشکار شود»؛ پس خداوند این آیه را نازل کرد «آنان را از چگونگی سخن گفتن بشناسی». گفتم: «آنکه به چیزی جاهل است، با آن دشمنی کند». خداوند فرمود: «بلکه دروغ شمردند، آنچه را به علم او احاطه پیدا نکردند و هنوز تأویلش به آنان نرسیده است». گفتم: «ارزش هر کسی، به کاری است که به نیکی از عهده‌اش برمی‌آید». خداوند در داستان طالوت فرمود: «خداوند او را برگزید و او را

وَٱلْجِسْمِ﴾[۱۲۱۳]، قُلتُ: القَتلُ يُقِلُّ القَتلَ، فَأَنزَلَ اللهُ ﴿وَلَكُمْ فِى ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَـٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ﴾[۱۲۱۴].

۱۰۸۷ـ عنه ﷺ: لَو حَدَّثتُكُم ما سَمِعتُ مِن فَمِ أَبِي القاسِمِ ﷺ لَخَرَجتُم مِن عِندي وأنتُم تَقولونَ: إنَّ عَلِيًّا مِن أكذَبِ الكَذّابينَ وأفسَقِ الفاسِقينَ، قالَ تَعالىٰ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ﴾[۱۲۱۵].

۱۰۸۸ ـ الإمام الصادق ﷺ: إنَّ اللهَ خَصَّ عِبادَهُ بِآيَتَينِ مِن كِتابِهِ: أن لا يَقولوا حَتّىٰ يَعلَموا، ولا يَرُدّوا ما لَم يَعلَموا، وقالَ عَزَّوجَلَّ: ﴿أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِم مِّيثَـٰقُ ٱلْكِتَـٰبِ أَن لَّا يَقُولُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ﴾[۱۲۱۶] وقالَ: ﴿بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ﴾[۱۲۱۷].

۳/۵
ما مُدِحَ مِنَ الجَهلِ

۱۰۸۹ ـ الإمام عليّ ﷺ: رُبَّ جاهِلٍ نَجاتُهُ جَهلُهُ[۱۲۱۸].

۱۰۹۰ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: اِثنانِ يَهونُ عَلَيهِما كُلُّ شَيءٍ: عالِمٌ عَرَفَ العَواقِبَ، وجاهِلٌ يَجهَلُ ما هُوَ فيهِ[۱۲۱۹].

۱۰۹۱ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: إذا كانَ العَقلُ تِسعَةَ أجزاءٍ اِحتاجَ إلىٰ جُزءٍ مِن جَهلٍ لِيُقدِمَ بِهِ صاحِبُهُ عَلَى الأُمورِ، فَإنَّ العاقِلَ أبَدًا مُتَوانٍ[۱۲۲۰] مُتَرَقِّبٌ مُتَخَوِّفٌ[۱۲۲۱].

۱۰۹۲ ـ عنه ﷺ: رُبَّ جَهلٍ أنفَعُ مِن حِلمٍ[۱۲۲۲].

۱۰۹۳ ـ إبراهيمُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ عَرَفَةَ: أنشَدَني أحمَدُ بنُ يَحيىٰ ثَعلَبُ، وذَكَرَ أنَّهُ لِعَلِيِّ ابنِ

زیادتی در دانش و جسم بخشید». گفتم: «کُشتن، کُشتن را کَم می‌کند». خداوند فرمود: «برای شما در قصاص کردن، زندگی است ای خردمندان!».

۱۰۸۷. **امام علی** ﷺ: اگر آنچه را از زبان پیامبر ﷺ شنیدم، برایتان بگویم، از نزد من خارج شوید، در حالی که می‌گویید: به راستی که علی، دروغگوترین دروغگویان و بدکارترین بدکاران است. خداوند متعال فرمود: «بلکه دروغ شمرند، آنچه را به علمش احاطه نداشتند».

۱۰۸۸. **امام صادق** ﷺ: خداوند، بندگانش را به دو آیه از کتابش اختصاص داده است: بر زبان نیاورند، آنچه نمی‌دانند و انکار نکنند، آنچه را نمی‌دانند؛ و خداوند عزّوجلّ فرمود: «آیا از آنان، پیمان کتاب [آسمانی] گرفته نشده که جز به حقّ، نسبت به خدا سخن نگویند»؛ و فرمود: «بلکه دروغ شمردند آنچه را که به علمش احاطه پیدا نکردند و تأویلش به آنان نرسید».

ر.ک: ص ۲۸۹ «دشمنی با دانش و دانشمند».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳/۵ نادانیِ پسندیده

۱۰۸۹. **امام علی** ﷺ: چه بسا نادانی که نجاتش در نادانی اوست.

۱۰۹۰. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: دو گروه، هر چیزی بر آنان آسان است: دانایی که پایان کارها را بداند و نادانی که موقعیت خویش را درک نکند.

۱۰۹۱. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ: اگر خرد، نُه قسمت باشد، به یک قسمت نادانی نیاز دارد تا خردمند به کارها اقدام کند؛ زیرا خردمند، همیشه سهل انگار و مراقب و ترسان است.

۱۰۹۲. **امام علی** ﷺ: چه بسا نادانی‌یی که از بردباری سودمندتر است.

۱۰۹۳. **ابراهیم بن محمّد بن عرفه**: احمد بن یحیی ثعلب این شعر را برایم خواند و

أبي طالِبٍ عليه السلام:

لَئِن كُنتُ مُحتاجًا إلَى الحلم* إنَّني إلَى الجَهلِ في بَعضِ الأَحايينِ أحوَجُ
وما كُنتُ أرضَى الجَهلَ خِدنًا وصاحِبًا ولٰكِنَّني أرضىٰ بِهِ حينَ أحوَجُ
ولي فَرَسٌ لِلحِلمِ بِالحِلمِ مُلجَمٌ ولي فَرَسٌ لِلجَهلِ بِالجَهلِ مُسرَجُ[۱۲۲۳]

۱۰۹٤ ـ الإمام الحسين عليه السلام: لَو عَقَلَ النّاسُ وتَصَوَّرُوا المَوتَ بِصورَتِهِ لَخَرِبَتِ الدُّنيا[۱۲۲٤].

۱۰۹۵ ـ الإمام العسكريّ عليه السلام: لَو عَقَلَ أهلُ الدُّنيا خَرِبَت[۱۲۲۵].

۱۰۹٦ ـ الإمام الصادق عليه السلام ـ لِلمُفَضَّلِ بنِ عُمَرَ ـ: تَأَمَّلِ الآنَ يا مُفَضَّلُ ما سُتِرَ عَنِ الإِنسانِ عِلمُهُ مِن مُدَّةِ حَياتِهِ؛ فَإِنَّهُ لَو عَرَفَ مِقدارَ عُمُرِهِ وكانَ قَصيرَ العُمُرِ لَم يَتَهَنَّأْ بِالعَيشِ مَعَ تَرَقُّبِ المَوتِ وتَوَقُّعِهِ لِوَقتٍ قَد عَرَفَهُ، بَل كانَ يَكونُ بِمَنزِلَةِ مَن قَد فَنِيَ مالُهُ أو قارَبَ الفَناءَ فَقَدِ استَشعَرَ الفَقرَ وَالوَجَلَ مِن فَناءِ مالِهِ وخَوفِ الفَقرِ، عَلىٰ أنَّ الَّذي يَدخُلُ عَلَى الإِنسانِ مِن فَناءِ العُمُرِ أعظَمُ مِمّا يَدخُلُ عَلَيهِ مِن فَناءِ المالِ؛ لِأَنَّ مَن يَقِلُّ مالُهُ يَأمُلُ أن يُستَخلَفَ مِنهُ فَيَسكُنَ إلىٰ ذٰلِكَ، ومَن أيقَنَ بِفَناءِ العُمُرِ استَحكَمَ عَلَيهِ اليَأسُ. وإن كانَ طَويلَ العُمُرِ ثُمَّ عَرَفَ ذٰلِكَ وَثِقَ بِالبَقاءِ وَانهَمَكَ فِي اللَّذّاتِ وَالمَعاصي، وعَمِلَ عَلىٰ أنَّهُ يَبلُغُ مِن ذٰلِكَ شَهوَتَهُ ثُمَّ يَتوبُ في آخِرِ عُمُرِهِ، وهٰذا مَذهَبٌ لا يَرضاهُ اللهُ مِن عِبادِهِ ولا يَقبَلُهُ...

فَإِن قُلتَ: أوَلَيسَ قَد يُقيمُ الإِنسانُ عَلَى المَعصِيَةِ حينًا ثُمَّ يَتوبُ فَتُقبَلُ تَوبَتُهُ؟!

(*) في المصدر «الحكم» ولكن الصحيح ما أثبتناه في المتن كما رواه في روضة الواعظين: ۳۷۸.

یادآور شد که از علی بن ابی طالب﵇ است:

اگر به بردباری نیاز داشته باشم، به درستی که در پاره‌ای وقتها به نادانی نیازمندترم. من نادانی را به عنوان دوست و همنشین نمی‌پسندم؛ لیکن برای هنگام نیازمندی آن را می‌پسندم. مرا مَرکبی است برای بردباری که با بردباری، افسار شده و مَرکبی است برای نادانی که با نادانی، زین شده است.

۱۰۹۴. **امام حسین**﵇: اگر مردم تعقّل می‌کردند و مرگ را تصوّر می‌کردند، دنیا ویرانه می‌شد.

۱۰۹۵. **امام عسکری**﵇: اگر همهٔ اهل دنیا خردمند می‌شدند، دنیا ویران می‌گشت.

۱۰۹۶. **امام صادق**﵇: ای مفضّل! بیندیش در آنچه آگاهی‌اش از آدمی پوشیده شده، از مدت زندگانی‌اش؛ زیرا اگر انسانی از اندازهٔ عمرش باخبر می‌شد و زندگی کوتاهی داشت، با ترس از مرگ که زمانش را می‌دانست، زندگی ناگوارا بود؛ بلکه مانند کسی می‌شد که سرمایه‌اش از کف رفته یا رو به فناست. چنین شخصی، تنگدستی و ترس از کف دادن سرمایه و هراس از تنگدستی را احساس می‌کرد، با آنکه ناگواری‌یی که از پایان یافتن عمر به آدمی رسد، بیش از ناگواری نابودی سرمایه است؛ چرا که انسانی که ثروتش کم شود، امید جایگزین شدن آن را دارد و با این آرزو، آرامش یابد؛ امّا کسی که به نابودی عمر یقین دارد، یأس و نابودی بر او مستولی شود. امّا اگر عمرش طولانی می‌بود و بدان آگاه می‌گشت، اعتماد به بقا پیدا می‌کرد و غرق در لذّتها و گناهان می‌شد و بر این دیدگاه عمل می‌کرد که به لذّتهایش می‌رسد، آن گاه در پایان عمر توبه می‌کند؛ و این روشی است که خداوند، آن را بر بندگان نمی‌پسندد و نمی‌پذیرد.

اگر بگویی: آیا چنین نیست که گاه انسان، مدتی معصیت می‌کند و سپس توبه می‌کند و توبه‌اش مقبول می‌شود؟ گوییم: این، از آن روست که شهوت

قُلنا: إنَّ ذٰلِكَ شَيءٌ يَكونُ مِنَ الإنسانِ لِغَلَبَةِ الشَّهَواتِ وتَركِهِ مُخالَفَتَها مِن غَيرِ أن يُقَدِّرَها في نَفسِهِ ويَبنِيَ عَلَيهِ أمرَهُ فَيَصفَحُ اللهُ عَنهُ ويَتَفَضَّلُ عَلَيهِ بِالمَغفِرَةِ، فَأمّا مَن قَدَّرَ أمرَهُ عَلىٰ أن يَعصِيَ ما بَدا لَهُ ثُمَّ يَتوبَ آخِرَ ذٰلِكَ فَإنَّما يُحاوِلُ خَديعَةَ مَن لا يُخادَعُ بِأن يَتَسَلَّفَ التَّلَذُّذَ فِي العاجِلِ ويَعِدَ ويُمَنِّيَ نَفسَهُ التَّوبَةَ فِي الآجِلِ، ولِأنَّهُ لا يَفي بِما يَعِدُ مِن ذٰلِكَ فَإنَّ النُّزوعَ مِنَ التَّرَفُّهِ وَالتَّلَذُّذِ ومُعاناةِ التَّوبَةِ ـ ولا سِيَّما عِندَ الكِبَرِ وضَعفِ البَدَنِ ـ أمرٌ صَعبٌ، ولا يُؤمَنُ عَلَى الإنسانِ مَعَ مُدافَعَتِهِ بِالتَّوبَةِ أن يُرهِقَهُ المَوتُ فَيَخرُجَ مِنَ الدُّنيا غَيرَ تائِبٍ، كَما قَد يَكونُ عَلَى الواحِدِ دَينٌ إلىٰ أجَلٍ وقَد يَقدِرُ عَلىٰ قَضائِهِ، فَلا يَزالُ يُدافِعُ بِذٰلِكَ حَتّىٰ يَحِلَّ الأَجَلُ وقَد نَفِدَ المالُ فَيَبقَى الدَّينُ قائِمًا عَلَيهِ. فَكانَ خَيرُ الأَشياءِ لِلإنسانِ أن يُستَرَ عَنهُ مَبلَغُ عُمُرِهِ، فَيَكونَ طولَ عُمُرِهِ يَتَرَقَّبُ المَوتَ، فَيَترُكَ المَعاصِيَ ويُؤثِرَ العَمَلَ الصّالِحَ.

فَإن قُلتَ: وها هُوَ الآنَ قَد سُتِرَ عَنهُ مِقدارُ حَياتِهِ، وصارَ يَتَرَقَّبُ المَوتَ في كُلِّ ساعَةٍ، يُقارِفُ الفَواحِشَ ويَنتَهِكُ المَحارِمَ!

قُلنا: إنَّ وَجهَ التَّدبيرِ في هٰذَا البابِ هُوَ الَّذي جَرىٰ عَلَيهِ الأَمرُ فيهِ، فَإن كانَ الإنسانُ مَعَ ذٰلِكَ لا يَرعَوي ولا يَنصَرِفُ عَنِ المَساوي فَإنَّما ذٰلِكَ مِن مَرَحِهِ ومِن قَساوَةِ قَلبِهِ لا مِن خَطَأٍ فِي التَّدبيرِ؛ كَما أنَّ الطَّبيبَ قَد يَصِفُ لِلمَريضِ ما يَنتَفِعُ بِهِ، فَإن كانَ المَريضُ مُخالِفًا لِقَولِ الطَّبيبِ لا يَعمَلُ بِما يَأمُرُهُ ولا يَنتَهي عَمّا يَنهاهُ عَنهُ لَم يَنتَفِع بِصِفَتِهِ، ولَم يَكُنِ الإساءَةُ في ذٰلِكَ لِلطَّبيبِ بَل لِلمَريضِ حَيثُ لَم يَقبَل مِنهُ. ولَئِن كانَ الإنسانُ مَعَ تَرَقُّبِهِ

بر انسان غالب شده است، بدون آنکه با برنامه‌ریزی انجام دهد و کارش را بر آن بنا کند. از این رو، خداوند گذشت می‌کند و با آمرزش بر او تفضّل می‌کند.

امّا کسی که زندگی را بر این بنا نهاده که معصیت کند و در پایان عمر توبه کند؛ در پی فریفتنِ کسی است که فریفته نمی‌شود و تلاش می‌کند از لذّتهای نقد بهره برد و به خود وعده می‌دهد که در آینده، توبه خواهد کرد؛ علاوه بر آنکه به وعده وفا نخواهد کرد. زیرا رها شدن از رفاه و لذت و انجام توبه، بویژه در پیری و ناتوانی بدن، امری بس دشوار است. انسان در امان نیست که با پس انداختن توبه، مرگش فرا رسد و بدون توبه از دنیا خارج شود. [این شخص] مانند کسی است که بدهکاری مدت‌دار بر عهده اوست و قدرت بر ادای دین دارد؛ امّا همیشه آن را به تأخیر می‌اندازد تا زمان پرداخت فرا رسد؛ اما سرمایه، از دست رفته و قرض بر گردنش باقی است.

پس برای انسان، بهتر آن است که اندازهٔ عمر خود را نداند و در تمام مدت، از مرگ هراس داشته باشد تا از گناهان بپرهیزد و عمل صالح را برگزیند.

اگر گویی: اینک نیز که از مقدار عمر باخبر نیست و از مرگ می‌هراسد، هر ساعت مرتکب فحشا می‌شود و دست به گناه می‌زند؛ گوییم: تدبیر درست، همان است که الان جریان دارد. اگر انسان با این تدبیر از گناهان و بدی‌ها سر باز نمی‌زند، این از خوشگذرانی و قساوت قلب اوست، نه از خطای در تدبیر؛ همان گونه که گاه پزشک، دوایی را برای بیمار تجویز می‌کند که سودمند است؛ اگر بیمار برخلاف دستور پزشک رفتار کند و به امر و نهی او اعتنایی نداشته باشد، از تجویز پزشک، سود نخواهد برد و زیان آن به پزشک برنمی‌گردد؛ بلکه متوجّه بیماری است که سخن او را نپذیرفته است.

لِلمَوتِ كُلَّ ساعَةٍ لا يَمتَنِعُ عَنِ المَعاصي فَإِنَّهُ لَو وَثِقَ بِطولِ البَقاءِ كانَ أحرىٰ بِأَن يَخرُجَ إِلَى الكَبائِرِ الفَظيعَةِ، فَتَرَقُّبُ المَوتِ عَلىٰ كُلِّ حالٍ خَيرٌ لَهُ مِنَ الثِّقَةِ بِالبَقاءِ. ثُمَّ إِنَّ تَرَقُّبَ المَوتِ وإن كانَ صِنفٌ مِنَ النّاسِ يَلهَونَ عَنهُ ولا يَتَّعِظونَ بِهِ فَقَد يَتَّعِظُ بِهِ صِنفٌ آخَرُ مِنهُم، ويَنزَعونَ عَنِ المَعاصي، ويُؤثِرونَ العَمَلَ الصّالِحَ، ويَجودونَ بِالأَموالِ وَالعَقائِلِ النَّفيسَةِ فِي الصَّدَقَةِ عَلَى الفُقَراءِ وَالمَساكينِ، فَلَم يَكُن مِنَ العَدلِ أن يُحرَمَ هٰؤُلاءِ الإِنتِفاعَ بِهٰذِهِ الخَصلَةِ لِتَضييعِ أُولٰئِكَ حَظَّهُم مِنها[۱۲۲۶].

٤/٥
ما يَنبَغي في مُعاشَرَةِ الجاهِلِ

أ: السَّلامُ عِندَ المُخاطَبَةِ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الكتاب

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَٰهِلُونَ قَالُوا۟ سَلَٰمًا﴾[۱۲۲۷].

﴿وَإِذَا سَمِعُوا۟ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُوا۟ عَنْهُ وَقَالُوا۟ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى ٱلْجَٰهِلِينَ﴾[۱۲۲۸].

الحديث

۱۰۹۷ـ النُّعمانُ بنُ مُقَرِّنٍ: سَبَّ رَجُلٌ رَجُلًا عِندَهُ [ﷺ] فَجَعَلَ الرَّجُلُ المَسبوبُ يَقولُ: عَلَيكَ السَّلامُ، قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: أما إنَّ مَلَكًا بَينَكُما يَذُبُّ عَنكَ كُلَّما

اگر آدمی که هر ساعت در انتظار مرگ به سر می‌برد، از گناهان دست برندارد، در صورتی که به طول زندگانی اطمینان داشته باشد، سزاوارتر است که مرتکب گناهان بزرگ شود. [به هر حال] در انتظار مرگ بودن، برایش بهتر است از اطمینان به بقا در دنیا. از آن گذشته، اگر انتظار مرگ برای دسته‌ای از مردم، سودمند نباشد و به لهو و لعب مشغول شوند و از آن پند نگیرند، گروهی دیگر پند گیرند و از معاصی، کناره‌گیری کنند و رفتار صالح را ترجیح دهند و از اموال و اجناس گرانبهای خود، در صدقه بر فقرا و مساکین مصرف کنند. از این رو، عادلانه نیست که این گروه از این فضیلت بهره‌مند نشوند چون گروهی دیگر بهره‌مند نمی‌شوند.

۴/۵
آنچه در رفتار با نادان شایسته است

الف: سلام گفتن به هنگام گفتگو

قرآن

و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند، و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند.

و چون لغوی بشنوند، از آن روی برنمی‌تابند و می‌گویند: کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما! جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.

حدیث

۱۰۹۷. **نعمان بن مقرّن**: مردی، شخصی را نزد پیامبرﷺ دشنام می‌داد و او در جواب می‌گفت: «بر تو سلام!». پیامبر ﷺ فرمود: «آگاه باشید! فرشته‌ای در میان شما دو نفر است که از تو دفاع می‌کند. هرگاه او تو را دشنام می‌دهد و می‌گوید: «تو چنینی، بلکه تو سزاوارتری»، و وقتی تو در پاسخ می‌گویی: «بر

يَشتِمُكَ هٰذا، قالَ لَهُ: بَل أنتَ، وأنتَ أحَقُّ بِهِ، وإذا قالَ لَهُ: عَلَيكَ السَّلامُ قالَ: لا، بَل لَكَ، أنتَ أحَقُّ بِهِ[۱۲۲۹].

۱۰۹۸ ـ **الإمام عليّ** ﷺ ـ في وَصفِ أصحابِهِ ـ: لَو رَأَيتَهُم في نَهارِهِم إذًا لَرَأَيتَ قَومًا ﴿يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْنًا﴾ ويَقولونَ لِلنّاسِ حُسنًا، ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَٰهِلُونَ قَالُوا۟ سَلَٰمًا﴾، ﴿وَإِذَا مَرُّوا۟ بِاللَّغْوِ مَرُّوا۟ كِرَامًا﴾[۱۲۳۰].

۱۰۹۹ ـ **الإمام الصادق** ﷺ ـ في وَصفِ الشّيعَةِ ـ: إن خاطَبَهُم جاهِلٌ سَلَّموا، وإن لَجَأَ إلَيهِم ذُو الحاجَةِ مِنهُم رَحِموا، وعِندَ المَوتِ هُم لا يَحزَنونَ[۱۲۳۱].

۱۱۰۰ ـ **الأغاني**: كانَ إبراهيمُ[۱۲۳۲] شَديدَ الانحِرافِ عَن عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ ﷺ، فَحَدَّثَ المَأمونَ يَومًا أنَّهُ رَأىٰ عَلِيًّا في النَّومِ، فَقالَ لَهُ: مَن أنتَ؟ فَأَخبَرَهُ أنَّهُ عَلِيُّ ابنُ أبي طالِبٍ. فَمَشَينا حَتّىٰ جِئنا قَنطَرَةً، فَذَهَبَ يَتَقَدَّمُني لِعُبورِها فَأَمسَكتُهُ وقُلتُ لَهُ: إنَّما أنتَ رَجُلٌ تَدَّعي هٰذَا الأَمرَ بِإِمرَةٍ ونَحنُ أحَقُّ بِهِ مِنكَ! فَما رَأَيتُ لَهُ فِي الجَوابِ بَلاغَةً كَما يوصَفُ عَنهُ. فَقالَ: وأيُّ شَيءٍ قالَ لَكَ؟ فَقالَ: ما زادَني عَلىٰ أن قالَ: سَلامًا سَلامًا.

فَقالَ لَهُ المَأمونُ: قَد وَاللهِ أجابَكَ أبلَغَ جَوابٍ. قالَ: وكَيفَ؟! قالَ: عَرَّفَكَ أنَّكَ جاهِلٌ لا يُجاوَبُ مِثلُكَ، قالَ اللهُ ﷻ: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَٰهِلُونَ قَالُوا۟ سَلَٰمًا﴾. فَخَجِلَ إبراهيمُ وقالَ: لَيتَني لَم أُحَدِّثكَ بِهٰذَا الحَديثِ[۱۲۳۳].

ب: السُّكوتُ عِندَ المُنازَعَةِ

۱۱۰۱ ـ **رسول الله** ﷺ: إنَّ موسىٰ ﷺ لَقِيَ الخِضرَ ﷺ فَقالَ: أوصِني، فَقالَ الخِضرُ: يا طالِبَ العِلمِ... يا موسىٰ، تَفَرَّغ لِلعِلمِ إن كُنتَ تُريدُهُ، فَإِنَّمَا العِلمُ لِمَن

تو سلام!»، [آن فرشته] می‌گوید: «نه، بلکه تو سزاوار [سلام و درود] هستی».

۱۰۹۸. **امام علی**ﷺ ـ در وصف یارانش ـ : اگر در روز، آنان را ببینی، آنها را گروهی خواهی یافت که «به نرمی بر زمین راه می‌روند» و به نیکی با مردم سخن می‌گویند «و اگر نادانان با آنان در گفتگو شوند، به ملایمت پاسخ دهند» و «اگر به کاری لغو و بیهوده برخورد کنند به بزرگواری از آن بگذرند».

۱۰۹۹. **امام صادق**ﷺ ـ در وصف شیعیان ـ : اگر فرد نادانی، آنان را طرف خطاب قرار دهد، به نرمی پاسخ دهند، و اگر نیازمندی به آنان پناه برد، بر او ترحّم کنند، و در هنگام مرگ، غمگین نباشند.

۱۱۰۰. **الاغانی**: ابراهیم، فرزند خلیفه عباسی، بسیار با امیرمؤمنان دشمن بود. روزی به مأمون گفت که علیﷺ را در خواب دیده است و از او پرسیده: «کیستی؟». جواب داده است که علی بن ابی طالب است.

[ابراهیم گفت:] مقداری راه رفتیم تا به پلی رسیدیم. خواست زودتر از من عبور کند، او را گرفتم و گفتم: «تو ادّعای فرمانروایی داری با آنکه ما شایسته‌تر بدان هستیم. او در جواب، پاسخی بلیغانه، آن گونه که او را وصف می‌کنند، نداد». مأمون گفت: «مگر چه پاسخ داد؟». ابراهیم گفت: «چیزی جز سلاماً سلاماً [درود، درود] نگفت».

مأمون گفت: «به خدا سوگند، بلیغ‌ترین پاسخ را داده است». ابراهیم گفت: «چطور؟». مأمون گفت: «به تو فهمانده که نادانی و درخور گفتگو نیستی. خداوند عزّوجلّ فرموده است: «هنگامی که نادانی با آنان گفتگو کند، گویند: سلام». ابراهیم، شرمنده گشت و گفت: «کاش این قصه را برایت نمی‌گفتم».

ب : سکوت هنگام نزاع و درگیری

۱۱۰۱. **پیامبر**ﷺ:موسیﷺ، خضرﷺ را ملاقات کرد و گفت: «مرا پند ده». خضر فرمود: «ای جویندهٔ دانش... ای موسی! اگر دانش می‌خواهی خودت را وقف آن ساز؛ زیرا دانش، از آنِ کسی است که خود را وقف آن سازد؛ از

تَفَرَّغَ لَهُ... وأعرِض عَنِ الجُهّالِ، وَاحلُم عَنِ السُّفَهاءِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ فَضلُ الحُلَماءِ وزَينُ العُلَماءِ، إذا شَتَمَكَ الجاهِلُ فَاسكُت عَنهُ سَلَمًا وجانِبهُ حَزمًا، فَإِنَّ ما بَقِيَ مِن جَهلِهِ عَلَيكَ وشَتمِهِ إيّاكَ أكثَرُ[۱۲۳۴].

۱۱۰۲ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: لا تُنازِع جاهِلًا[۱۲۳۵].

۱۱۰۳ ـ **عنه** عليه السلام: لا تُنازِعِ السُّفَهاءَ ولا تَستَهتِر بِالنِّساءِ، فَإِنَّ ذٰلِكَ يُزري بِالعُقَلاءِ[۱۲۳۶].

۱۱۰۴ ـ **الإمام الباقر** عليه السلام: النّاسُ رَجُلانِ: مُؤمِنٌ وجاهِلٌ، فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ، ولا تُجَهِّلِ الجاهِلَ فَتَكونَ مِثلَهُ[۱۲۳۷].

ج: الحِلم

۱۱۰۵ ـ **رسول الله** صلى الله عليه وآله: ثَلاثٌ مَن لَم يَكُنَّ فيهِ لَم يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحجِزُهُ عَن مَعاصِي اللهِ، وخُلُقٌ يُداري بِهِ النّاسَ، وحِلمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهلَ الجاهِلِ[۱۲۳۸].

۱۱۰۶ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: لا تَفضَحوا أنفُسَكُم لِتَشفوا غَيظَكُم، وإن جَهِلَ عَلَيكُم جاهِلٌ فَليَسَعهُ حِلمُكُم[۱۲۳۹].

۱۱۰۷ ـ **عنه** عليه السلام ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنِ عليه السلام ـ: أُوصيكَ بِمَغفِرَةِ الذَّنبِ، وكَظمِ الغَيظِ، وصِلَةِ الرَّحِمِ، وَالحِلمِ عِندَ الجاهِلِ[۱۲۴۰].

۱۱۰۸ ـ **عنه** عليه السلام: اِحتِمالُ الجاهِلِ صَدَقَةٌ[۱۲۴۱].

۱۱۰۹ ـ **عنه** عليه السلام: المُؤمِنُ حَليمٌ لا يَجهَلُ، وإن جُهِلَ عَلَيهِ يَحلُمُ[۱۲۴۲].

۱۱۱۰ ـ **موسى بنُ مُحَمَّدٍ المُحارِبيُّ** عَن رَجُلٍ: إنَّ المَأمونَ قالَ لَهُ [أي الإمامِ الرِّضا عليه السلام]: هَل رُوِّيتَ مِنَ الشِّعرِ شَيئًا؟ فَقالَ: قَد رُوِّيتُ مِنهُ الكَثيرَ. فَقالَ: أنشِدني أحسَنَ ما رُوِّيتَهُ فِي الحِلمِ. فَقالَ عليه السلام:

نادانان کناره‌گیری کن و در برابر ابلهان، بردبار باش؛ زیرا این برای بردباران، فضیلت و برای آگاهان، زینت است؛ اگر نادانی تو را دشنام داد، به ملایمت سکوت کن و با دوراندیشی از او دوری کن، زیرا آنچه از نادانی و دشنام برایت باقی مانده، بیشتر است.

۱۱۰۲. **امام علی** ﷺ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : با نادان، نزاع مکن.

۱۱۰۳. **امام علی** ﷺ: با ابلهان، نزاع مکن و دلباختهٔ زنان مشو؛ زیرا این خصلتها، خردمندان را خوار گرداند.

۱۱۰۴. **امام باقر** ﷺ: مردمان دو گروه‌اند: مؤمن و نادان؛ به مؤمن، آزار مرسان و نادان را جاهل مشمار، که مانند او باشی.

ج : بردباری

۱۱۰۵. **پیامبر** ﷺ: سه خصلت است که اگر در کسی نباشد، کاری [درست] از او به انجام نرسد: پرهیزکاری که او را از نافرمانی خداوند، بازدارد؛ اخلاق که با مردم، مدارا کند؛ و بردباری که با آن، نادانیِ جاهل را پاسخ دهد.

۱۱۰۶. **امام علی** ﷺ: خود را رسوا مسازید، بدان جهت که خشم خود را فرو نشانید. اگر نادانی با شما نادانی کرد، بردباری شما باید آن را درپوشاند.

۱۱۰۷. **امام علی** ﷺ ـ در سفارش به امام حسن ﷺ ـ : سفارش می‌کنم تو را به بخشیدن گناهِ [دیگران]، فرو خوردن خشم، ارتباط با خویشاوندان، و بردباری، هنگام برخورد با نادان.

۱۱۰۸. **امام علی** ﷺ: تحمّل نادان، صدقه است.

۱۱۰۹. **امام علی** ﷺ: مؤمن، بردبار است و نادانی نکند، و اگر با نادانی با او رفتار شود، بردباری به خرج دهد.

۱۱۱۰. **موسی بن محمّد محاربی** از مردی نقل می‌کند: مأمون به امام رضا ﷺ گفت: «آیا شعر نقل می‌کنی؟». فرمود: «بسیار در خاطر دارم». گفت: «بهترین شعری که در بارهٔ بردباری، در خاطر داری، بیان کن». امام رضا ﷺ فرمود: «اگر به

إذا كانَ دوني مَن بُليتُ بِجَهلِهِ أبَيتُ لِنَفسي أن تُقابِلَ بِالجَهلِ

وإن كانَ مِثلي في مَحَلّي مِنَ النُّهىٰ أخَذتُ بِحِلمي كَي أجِلَّ عَنِ المِثلِ

وإن كُنتُ أدنىٰ مِنهُ فِي الفَضلِ وَالحِجىٰ عَرَفتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالفَضلِ

فَقالَ لَهُ المَأمونُ: ما أحسَنَ هٰذا، مَن قالَهُ ؟! فَقالَ: بَعضُ فِتيانِنا(١٢٤٣).

د: التَّعليم

١١١١ ـ **الإمام الكاظم** عليه السلام ـ لِهِشامِ بنِ الحَكَمِ ـ: يا هِشامُ، تَعَلَّم مِنَ العِلمِ ما جَهِلتَ، وعَلِّمِ الجاهِلَ مِمّا عُلِّمتَ. عَظِّمِ العالِمَ لِعِلمِهِ ودَع مُنازَعَتَهُ، وصَغِّرِ الجاهِلَ لِجَهلِهِ ولا تَطرُدهُ ولٰكِن قَرِّبهُ وعَلِّمهُ(١٢٤٤).

١١١٢ ـ **الإمام الصادق** عليه السلام: قَرَأتُ فِي كِتابِ عَلِيٍّ عليه السلام: إنَّ اللهَ لَم يَأخُذ عَلَى الجُهّالِ عَهدًا بِطَلَبِ العِلمِ حَتّىٰ أخَذَ عَلَى العُلَماءِ عَهدًا بِبَذلِ العِلمِ لِلجُهّالِ؛ لِأنَّ العِلمَ كانَ قَبلَ الجَهلِ(١٢٤٥).

هـ: عَدَمُ الوُثوقِ

١١١٣ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: كُن بِعَدُوِّكَ العاقِلِ أوثَقَ مِنكَ بِصَديقِكَ الجاهِلِ(١٢٤٦).

١١١٤ ـ **عنه** عليه السلام: لا يوثَقُ بِعَهدِ مَن لا عَقلَ لَهُ(١٢٤٧).

و: العِصيان

١١١٥ ـ **الإمام عليّ** عليه السلام: اِعصِ الجاهِلَ تَسلَم(١٢٤٨).

نـادانـیِ انسـانی پـایین‌تر از خـود، گـرفتار گـردم، مـانع از آن مـی‌شوم کـه نفسم با نادانی پاسخ دهد؛ و اگر با همتای خود در خردمندی من بـرخـورد کنم، بردباری پیشه سازم، تا از همانندم برتر باشم؛ واگر با بالاتر از خویش، در دانش و خرد، مواجه گردم، بـرای او حـقّ پـیشتازی و فـضیلت قـائل‌ام». مأمون گفت: «چه زیباست این شعر؛ چه کسی آن را سروده است؟». امام ﷺ فرمود: «برخی جوانان ما».

د: تعلیم

۱۱۱۱. **امام کاظم** ﷺ ـ به هشام بن حکم فرمود ـ: ای هشام! آنچه را نمی‌دانی، بیاموز؛ از آنچه آموختی، به نادان بیاموز؛ عالم را برای عـلمش بـزرگ شـمار و بـا او درگیر مشو، و نادان را برای نادانی‌اش کوچک شمار و او را طرد مکن، بلکه به خود، نزدیک ساز و تعلیم ده.

۱۱۱۲. **امام صادق** ﷺ: در کتاب علی ﷺ خواندم که خداوند، بر نادانان پیمان نگرفته که دانش بیاموزند، تا آنکه از عالمان پیمان گرفته که به نادانان بیاموزند؛ زیـرا دانش، پیش از نادانی بود.

ه: عدم اطمینان

۱۱۱۳. **امام علی** ﷺ: به دشمنِ خردمند، بیش از دوست نادان اعتماد کن.

۱۱۱۴. **امام علی** ﷺ: به پیمان کسی که خردمند نباشد، اعتماد نشود.

و: نافرمانی

۱۱۱۵. **امام علی** ﷺ: نافرمانیِ نادان کن، تا سالم بمانی.

ز: الإعراض

الكتاب

﴿خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ ٱلْجَـٰهِلِينَ﴾[۱۲۴۹].

الحديث

۱۱۱۶ ـ رسول الله ﷺ: أحكَمُ النّاسِ مَن فَرَّ مِن جُهّالِ النّاسِ[۱۲۵۰].

۱۱۱۷ ـ عنه ﷺ: إنَّمَا النّاسُ رَجُلانِ: مُؤمِنٌ وجاهِلٌ، فَلا تُؤذِ المُؤمِنَ، ولا تُجاوِرِ الجاهِلَ[۱۲۵۱].

۱۱۱۸ ـ الإمام عليّ ﷺ ـ مِن وَصِيَّتِهِ لِلحَسَنِ ﷺ ـ: كُفرُ النِّعمَةِ لُؤمٌ، وصُحبَةُ الجاهِلِ شُؤمٌ[۱۲۵۲].

۱۱۱۹ ـ عنه ﷺ ـ فِي الحِكَمِ المَنسوبَةِ إلَيهِ ـ: لا يُؤمِنَنَّكَ مِن شَرِّ جاهِلٍ قَرابَةٌ ولا جِوارٌ، فَإنَّ أخوَفَ ما تَكونُ لِحَريقِ النّارِ أقرَبُ ما تَكونُ إلَيها[۱۲۵۳].

۱۱۲۰ ـ عنه ﷺ: لا تَصحَب مَن فاتَهُ العَقلُ، ولا تَصطَنِع مَن خانَهُ الأَصلُ، فَإنَّ مَن لا عَقلَ لَهُ يَضُرُّكَ مِن حَيثُ يَرىٰ أنَّهُ يَنفَعُكَ، ومَن لا أصلَ لَهُ يُسيءُ إلىٰ مَن يُحسِنُ إلَيهِ[۱۲۵۴].

۱۱۲۱ ـ عنه ﷺ: لا تَنتَصِح بِمَن فاتَهُ العَقلُ، ولا تَثِق بِمَن خانَهُ الأَصلُ، فَإنَّ مَن فاتَهُ العَقلُ يَغُشُّ مِن حَيثُ يَنصَحُ، ومَن خانَهُ الأَصلُ يُفسِدُ مِن حَيثُ يُصلِحُ[۱۲۵۵].

۱۱۲۲ ـ عنه ﷺ: شَرُّ مَن صاحَبتَ الجاهِلُ[۱۲۵۶].

۱۱۲۳ ـ عنه ﷺ: شَرُّ الأَصحابِ الجاهِلُ[۱۲۵۷].

ز : روگردانی

قرآن

گذشتْ پیشه کن ، و به [کار] پسندیده، فرمان ده ، و از نادان، رُخ بر تاب .

حدیث

۱۱۱۶ . **پیامبر** ﷺ: حکیم‌ترین انسان ، کسی است که از مردم نادان بگریزد .

۱۱۱۷ . **پیامبر** ﷺ: مردمان دو گروه‌اند ، مؤمن و نادان ؛ مؤمن را میازار و با نادان، همنشینی مکن .

۱۱۱۸ . **امام علی** ؑ ـ در وصیّتش به امام حسن ؑ ـ : ناسپاسی نعمت، پستی است و همنشینی با نادان، بد یُمن است .

۱۱۱۹ . **امام علی** ؑ ـ در حکمتهای منسوب به ایشان ـ : نزدیکی به نادان و همسایگی با او، تو را از شرّش ایمن ندارد ؛ زیرا هرچه به آتش نزدیک‌تر باشی ، خطر سوختن برایت بیشتر است .

۱۱۲۰ . **امام علی** ؑ: با آنکه از خرد بی‌بهره است ، مصاحبت مکن، و کسی را که بی ریشه است، ویژهٔ خود مگردان؛ زیرا آنکه خردمند نیست، به تو آسیب رساند از جایی که گمان می‌کند که سود می‌رساند، و آنکه بی ریشه است، بد می‌کند به هرکه به او خوبی کند .

۱۱۲۱ . **امام علی** ؑ: از کسی که از خرد بی بهره است، خیرخواهی مکن و به کسی که بی‌ریشه است، اعتماد منما ؛ زیرا آنکه خرد ندارد، ضرر می‌زند از جایی که گمان می‌کند که خیرخواهی می‌کند و کسی که بی‌ریشه است، به جای درست کردن ، ویران می‌سازد .

۱۱۲۲ . **امام علی** ؑ: بدترین کسی که با او همنشین شوی ، نادان است .

۱۱۲۳ . **امام علی** ؑ: بدترین یاران ، نادان است .

۱۱۲۴ ـ **عنه** ﷺ: قَطيعَةُ الجاهِلِ تَعدِلُ صِلَةَ العاقِلِ[۱۲۵۸].

۱۱۲۵ ـ **عنه** ﷺ: اِحذَرِ العاقِلَ إذا أغضَبتَهُ، وَالكَريمَ إذا أهَنتَهُ، وَالنَّذلَ إذا أكرَمتَهُ، وَالجاهِلَ إذا صاحَبتَهُ[۱۲۵۹].

۱۱۲۶ ـ **عنه** ﷺ: صَديقُ الجاهِلِ مَعرِضٌ لِلعَطَبِ[۱۲۶۰].

۱۱۲۷ ـ **عنه** ﷺ: صَديقُ الجاهِلِ مَتعوبٌ مَنكوبٌ[۱۲۶۱].

۱۱۲۸ ـ **الإمام العسكريّ** ﷺ: صَديقُ الجاهِلِ تَعِبٌ[۱۲۶۲].

۱۱۲۹ ـ **الإمام الكاظم** ﷺ: مُحادَثَةُ العالِمِ عَلَى المَزابِلِ خَيرٌ مِن مُحادَثَةِ الجاهِلِ عَلَى الزَّرابِيِّ[۱۲۶۳].

۱۱۳۰ ـ **الإمام الرضا** ﷺ ـ في كِتابِهِ إلى مُحَمَّدِ بنِ سِنانٍ ـ: حَرَّمَ اللهُ ﷻ التَّعَرُّبَ بَعدَ الهِجرَةِ لِلرُّجوعِ عَنِ الدّينِ وتَركِ المُؤازَرَةِ لِلأَنبِياءِ وَالحُجَجِ ﷺ، وما في ذٰلِكَ مِنَ الفَسادِ وإبطالِ حَقِّ كُلِّ ذي حَقٍّ، [لا] لِعِلَّةِ سُكنَى البَدوِ، ولِذٰلِكَ لَو عَرَفَ الرَّجُلُ الدّينَ كامِلًا لَم يَجُز لَهُ مُساكَنَةُ أهلِ الجَهلِ، وَالخَوفُ عَلَيهِ لِأَنَّهُ لا يُؤمَنُ أن يَقَعَ مِنهُ تَركُ العِلمِ وَالدُّخولُ مَعَ أهلِ الجَهلِ وَالتَّمادي في ذٰلِكَ[۱۲۶۴].

۱۱۲۴. **امام علی** ﷺ: بریدن از نادان، برابرِ با پیوستن به خردمند است.

۱۱۲۵. **امام علی** ﷺ: برحذر باش از خردمند، هنگامی‌که او را به خشم آوردی، و از فرد بزرگوار، هنگامی‌که به او اهانت کردی، و از فرومایه، هنگامی‌که او را گرامی داشتی، و از نادان، هنگامی که با او همنشین شدی.

۱۱۲۶. **امام علی** ﷺ: دوستِ نادان، در رنج و سرکوبی است.

۱۱۲۷. **امام علی** ﷺ: دوستِ نادان، در معرض نابودی است.

۱۱۲۸. **امام عسکری** ﷺ: دوستِ نادان، رنجه است.

۱۱۲۹. **امام کاظم** ﷺ: گفتگو با عالم در مزبله‌ها، بهتر از گفتگو با نادان بر فرشهای گرانبهاست.

۱۱۳۰. **امام رضا** ﷺ ـ در نامه‌ای به محمّد بن سنان ـ : خداوند متعال، تعرّب پس از هجرت را حرام کرد، تا کسی از دین برنگردد و کمک به پیامبران و پیشوایان، رها نشود؛ و برای آنکه این، سبب تباهی و فساد و از میان رفتن حقوق صاحبان حقّ است، نه از آن‌رو که بادیه نشینی نارواست. بدین جهت، اگر مردی دین را به کمال بشناسد، روا نیست که در میان نادانان، سکنا گزیند و ترس از آن است که دانش را رها کند و در جرگهٔ نادانان قرار گیرد و در این راه، پیش رود.

ر.ک: حدیث ۱۱۰۱ «سکوت هنگام نزاع و درگیری».

الفصل السادس

الجاهِلِيَّةُ الأُولىٰ

١/٦

مَعنَى الجاهِلِيَّةِ

الكتاب

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ﴾[١٣٦٥].

﴿وَمَآ ءَاتَيْنَـٰهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ﴾[١٣٦٦].

﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَـٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَـٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾[١٣٦٧].

الحديث

١١٣١ ـ رسول الله ﷺ: إنَّما سُمِّيَتِ الجاهِلِيَّةُ لِضَعفِ أعمالِها، وجَهالَةِ أهلِها ...، إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ عَبَدوا غَيرَ اللهِ، ولَهُم أجَلٌ يَنتَهونَ إلىٰ مُدَّتِهِ ويَصيرونَ إلىٰ

فصل ششم

جاهلیت نخست

۱/۶

معنای جاهلیت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قرآن

و مانند روزگار جاهلیت کهن زینتهای خود را آشکار مکنید.

و ما کتابهایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند، و پیش از تو، هشدار دهنده‌ای به سویشان نفرستاده بودیم.

و آن دم که [موسی را] ندا در دادیم، تو در جانب طور نبودی، ولی [این اطّلاع تو] رحمتی است از پروردگار تو، تا قومی را که هیچ هشدار دهنده‌ای پیش از تو بر ایشان نیامده‌است، بیم دهی، باشد که آنان پند پذیرند.

ر.ک: مائدة: ۱۹، سجده: ۳.

حدیث

۱۱۳۱. **پیامبر ﷺ**: [آن دوران،] به جهت سستی کارها و نادانی مردمان، جاهلیت نامیده شد... به درستی که اهل جاهلیت، غیرِ خدا را پرستش کردند و برای آنان که برای پایانش سرآمدی تعیین شده بود که به سویش پیش می‌رفتند و بدان

نِهايَتِهِ، مُؤَخَّرٌ عَنهُمُ العِقابُ إلىٰ يَومِ الحِسابِ، أمهَلَهُمُ اللهُ بِقُدرَتِهِ وجَلالِهِ وعِزَّتِهِ، فَغَلَبَ الأَعَزُّ الأَذَلَّ، وأكَلَ الكَبيرُ فيهَا الأَقَلَّ[۱۳۶۸].

۱۱۳۲ ـ **جَعفَرُ بنُ أبي طالِبٍ** ـ فيما وَصَفَ بِهِ قَومَهُ لِلنَّجاشِيِّ مَلِكِ الحَبَشَةِ ـ: أيُّهَا المَلِكُ، كُنّا قَومًا أهلَ جاهِلِيَّةٍ؛ نَعبُدُ الأَصنامَ، ونَأكُلُ المَيتَةَ، ونَأتِي الفَواحِشَ، ونَقطَعُ الأَرحامَ، ونُسيءُ الجِوارَ، يَأكُلُ القَوِيُّ مِنّا الضَّعيفَ، فَكُنّا عَلىٰ ذٰلِكَ حَتّىٰ بَعَثَ اللهُ إلَينا رَسولًا مِنّا، نَعرِفُ نَسَبَهُ وصِدقَهُ، وأمانَتَهُ وعَفافَهُ، فَدَعانا إلَى اللهِ لِنُوَحِّدَهُ ونَعبُدَهُ ونَخلَعَ ما كُنّا (نَعبُدُ)[۱۳۶۹] نَحنُ وآباؤُنا مِن دونِهِ مِنَ الحِجارَةِ وَالأَوثانِ، وأمَرَنا بِصِدقِ الحَديثِ، وأداءِ الأَمانَةِ، وصِلَةِ الرَّحِمِ، وحُسنِ الجِوارِ، وَالكَفِّ عَنِ المَحارِمِ وَالدِّماءِ، ونَهانا عَنِ الفَواحِشِ، وقَولِ الزّورِ، وأكلِ مالِ اليَتيمِ، وقَذفِ المُحصِنَةِ، وأمَرَنا أن نَعبُدَ اللهَ وَحدَهُ لا نُشرِكُ بِهِ شَيئًا، وأمَرَنا بِالصَّلاةِ وَالزَّكاةِ وَالصِّيامِ... فَصَدَّقناهُ، وآمَنّا بِهِ، وَاتَّبَعناهُ عَلىٰ ما جاءَ بِهِ، فَعَبَدنَا اللهَ وَحدَهُ فَلَم نُشرِك بِهِ شَيئًا، وحَرَّمنا ما حَرَّمَ عَلَينا، وأحلَلنا ما أحَلَّ لَنا، فَعَدا عَلَينا قَومُنا فَعَذَّبونا وفَتَنونا عَن دينِنا، لِيَرُدّونا إلىٰ عِبادَةِ الأَوثانِ مِن عِبادَةِ اللهِ، وأن نَستَحِلَّ ما كُنّا نَستَحِلُّ مِنَ الخَبائِثِ[۱۳۷۰].

۱۱۳۳ ـ **الإمام علي** عليه السلام: أمّا بَعدُ، فَإنَّ اللهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله ولَيسَ أحَدٌ مِنَ العَرَبِ يَقرَأُ كِتابًا، ولا يَدَّعي نُبُوَّةً ولا وَحيًا[۱۳۷۱].

۱۱۳۴ ـ **عنه** عليه السلام: أرسَلَهُ عَلىٰ حينِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وهَفوَةٍ عَنِ العَمَلِ، وغَباوَةٍ مِنَ الأُمَمِ[۱۳۷۲].

۱۱۳۵ ـ **عنه** عليه السلام: أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ، أرسَلَهُ وأعلامُ الهُدىٰ دارِسَةٌ،

می‌رسیدند، کیفر آنان تا روز رستاخیز به تأخیر افتاده بود. خداوند، آنان را از روی توان، بزرگی و عزّتش مهلت داد. پس نیرومندان، بر ضعیفان پیروز شدند و بزرگان، کوچکها را در این دوران خوردند.

۱۱۳۲. **جعفر بن ابی طالب** ـ هنگامی که قومش را برای نجاشی، پادشاه حبشه، وصف کرد ـ : ای پادشاه! ما مردمانی نادان بودیم که بُتان را پرستش می‌کردیم، مُردار می‌خوردیم، مرتکب زشتی‌ها می‌شدیم، از خویشاوندان می‌بریدیم و به همسایگان بدی روا می‌داشتیم. زورمندان ما، ضعیفان را می‌خوردند. ما این چنین بودیم تا اینکه خداوند پیامبری از میان ما به سوی ما برانگیخت که نَسَب او، راستگویی‌اش، امانتداری و پاکدامنی‌اش را می‌شناختیم. ما را به سوی خدا فراخواند تا او را یگانه بدانیم و او را بپرستیم ، و آنچه ما و پدرانمان از سنگها و بُتان می‌پرستیدیم، کنار بگذاریم. ما را به راستیِ در سخن، ادای امانت، ارتباط با خویشاوندان، به نیکیْ همسایه‌داری کردن، خودداری از گناه و خونریزی فرمان داد، و ما را از زشتی‌ها و سخن باطل، خوردن مال یتیم و اتّهام زدن به پاکدامنان نهی کرد، و ما را فرمان داد تا خدا را به یگانگی بپرستیم و برایش شریک مسازیم، و ما را فرمان داد به نماز، زکات و روزه...

پس ما او را تصدیق کردیم و به او ایمان آوردیم، و در آنچه آورده بود، پیروی‌اش کردیم؛ خدا را به یگانگی پرستش کردیم و چیزی را با او شریک نساختیم؛ آنچه او بر ما حرام کرد، حرام کردیم و آنچه را حلال کرد، حلال دانستیم. پس قوم ما بر ما ستم کردند، ما را عذاب دادند و برای بازگرداندنمان از دین خود، شکنجه‌مان دادند تا از عبادت خدا به بت پرستی برگردیم و آنچه از بدی‌ها حلال می‌دانستیم، [باز] حلال بدانیم.

۱۱۳۳. **امام علی** ﷺ ـ پس از [حمد و ستایش خداوند] ـ : به راستی که خداوند سبحان، محمدﷺ را برانگیخت، در شرایطی که کسی از عرب، کتاب نمی‌خواند و مدّعی وحی و پیامبری نبود.

۱۱۳۴. **امام علی** ﷺ: او را هنگامی به رسالت مبعوث کرد که مدّتها بود کسی به رسالت برانگیخته نشده بود و مردم در انجام وظیفه از راه حق منحرف بودند و امّتهای پیامبران پیشین، در غفلت و نادانیْ سرگردان بودند.

۱۱۳۵. **امام علی** ﷺ: گواهی می‌دهم که محمدﷺ بنده و فرستاده اوست؛ او را هنگامی

ومَناهِجُ الدّينِ طامِسَةٌ، فَصَدَعَ بِالحَقِّ، ونَصَحَ لِلخَلقِ[۱۲۷۳].

۱۱۳۶ ـ عنه ﷺ: بَعَثَهُ حينَ لا عَلَمٌ قائِمٌ، ولا مَنارٌ ساطِعٌ، ولا مَنهَجٌ واضِحٌ[۱۲۷۴].

۱۱۳۷ ـ عنه ﷺ: إنَّ اللهَ سُبحانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالحَقِّ حينَ دَنا مِنَ الدُّنيا الاِنقِطاعُ، وأقبَلَ مِنَ الآخِرَةِ الاِطِّلاعُ، وأظلَمَت بَهجَتُها بَعدَ إشراقٍ، وقامَت بِأَهلِها عَلىٰ ساقٍ، وخَشُنَ مِنها مِهادٌ، وأزِفَ[۱۲۷۵] مِنها قِيادٌ، فِي انقِطاعٍ مِن مُدَّتِها، وَاقتِرابٍ مِن أشراطِها، وتَصَرُّمٍ[۱۲۷۶] مِن أهلِها، وَانفِصامٍ مِن حَلقَتِها، وَانتِشارٍ مِن سَبَبِها، وعَفاءٍ[۱۲۷۷] مِن أعلامِها، وتَكَشُّفٍ مِن عَوراتِها، وقِصَرٍ مِن طولِها[۱۲۷۸].

۱۱۳۸ ـ عنه ﷺ: بَعَثَهُ وَالنّاسُ ضُلّالٌ فِي حَيرَةٍ، وحاطِبونَ في فِتنَةٍ، قَدِ استَهوَتهُمُ الأَهواءُ، وَاستَزَلَّتهُمُ الكِبرِياءُ، وَاستَخَفَّتهُمُ الجاهِلِيَّةُ الجَهلاءُ، حَيارىٰ في زَلزالٍ مِنَ الأَمرِ وبَلاءٍ مِنَ الجَهلِ، فَبالَغَ ﷺ فِي النَّصيحَةِ، ومَضىٰ عَلَى الطَّريقَةِ، ودَعا إلَى الحِكمَةِ وَالمَوعِظَةِ الحَسَنَةِ[۱۲۷۹].

۱۱۳۹ ـ عنه ﷺ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ أرسَلَ إلَيكُمُ الرَّسولَ ﷺ وأنزَلَ إلَيهِ الكِتابَ بِالحَقِّ وأنتُم أُمِّيّونَ عَنِ الكِتابِ ومَن أنزَلَهُ، وعَنِ الرَّسولِ ومَن أرسَلَهُ، عَلىٰ حينِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وطولِ هَجعَةٍ[۱۲۸۰] مِنَ الأُمَمِ، وَانبِساطٍ مِنَ الجَهلِ، وَاعتِراضٍ مِنَ الفِتنَةِ، وَانتِقاضٍ مِنَ المُبرَمِ[۱۲۸۱]، وعَمًى عَنِ الحَقِّ، وَاعتِسافٍ[۱۲۸۲] مِنَ الجَورِ، وَامتِحاقٍ مِنَ الدّينِ، وتَلَظٍّ(ي) مِنَ الحُروبِ، عَلىٰ حينِ اصفِرارٍ مِن رِياضِ جَنّاتِ الدُّنيا، ويُبسٍ مِن أغصانِها، وَانتِثارٍ مِن وَرَقِها، ويَأسٍ مِن ثَمَرِها، وَاغوِرارٍ مِن مائِها، قَد دَرَسَت أعلامُ الهُدىٰ، فَظَهَرت أعلامُ الرَّدىٰ.

فرستاد که نشانه‌های هدایت از میان رفته بود و روشهای دینداری، محو شده بود. او آشکارا به سوی حق خواند و برای بندگان، خیرخواهی نمود.

۱۱۳۶. **امام علی** ﷺ: هنگامی او را برانگیخت که هیچ نشانه‌ای برپا نبود و هیچ نوری نمی‌درخشید و هیچ راهِ روشنی وجود نداشت.

۱۱۳۷. **امام علی** ﷺ: خداوند سبحان، محمدﷺ را به راستی و درستی برانگیخت؛ هنگامی که سپری شدن دنیا نزدیک شده بود و آگاهی به امر آخرت رو آورده، خوشی آن بعد از درخشندگی تاریک شده بود و بستر آن، ناهموار گردیده، مهارش را به دست کَشنده‌ای سپرده بود؛ و این، در هنگام به سر رسیدن مدّت و نزدیک شدن علامات و از بین رفتن اهل آن و شکسته شدن حلقه و گسیخته شدن ریسمان، و ناپدید شدن نشانه‌ها، و آشکار شدن عیبها، و کوتاه شدن مدّت دراز آن بود.

۱۱۳۸. **امام علی** ﷺ: خداوند، او را به پیامبری برگزید؛ هنگامی که مردم، گمراه شده، سرگردان بودند و در راه فتنه و فساد، از روی نادانی قدم می‌نهادند؛ هواها و آرزوها، ایشان را به سقوط کشانیده بود و کبر و نخوت، آنان را به لغزش واداشته، جهل و نادانی آنها را سبکسر و نفهم نموده بود؛ در حالتی که پریشان حال و در کار خویش، مضطرب و نگران و مبتلا به نادانی بودند. پس پیامبرﷺ در خیرخواهی [آنان] کوشش کرد و بر راه راست حرکت نمود و به سوی حکمت و دانش و پندِ نیکو، دعوت نمود.

۱۱۳۹. **امام علی** ﷺ: ای مردم! خداوند تبارک و تعالیٰ، پیامبرﷺ را به سوی شما فرستاد و به راستی و درستی، کتاب را بر او فرو فرستاده؛ در حالی که شما از خواندن کتاب و آنچه فرو فرستاده، و از رسول و فرستنده‌اش بیگانه و ناآگاه بودید؛ به هنگام توقّف آمدن رسولان، خواب طولانی و عمیق ملّتها، فراگیری نادانی و بروز فتنه‌ها و آشوبها، شکسته شدن پیمانهای محکم و نابینایی از حقیقت، و انحراف بر اثر جور و ستم و زیر پرده شدن دینداری و شعله‌ور شدن آتش جنگ؛ همزمان با پژمردگی و زردی گلستان‌های باغهای جهان و خشکیدن شاخهٔ درختان آن، خزان شدن و ریختن برگها، و نومیدی از میوه دادن و فرو کشیدن آبها و چشمه‌سارها، در حالی که پرچمهای هدایت، سرنگون شده بود و به جای آن، پرچمهای هلاکت برافراشته بود.

فَالدُّنيا مُتَهَجِّمَةٌ في وُجوهِ أهلِها مُكفَهِرَّةٌ[۱۲۸۳]، مُدبِرَةٌ غَيرُ مُقبِلَةٍ، ثَمَرَتُها الفِتنَةُ، وطَعامُها الجيفَةُ، وشِعارُها الخَوفُ، ودِثارُها السَّيفُ، مُزِّقتُم كُلَّ مُمَزَّقٍ وقَد أعمَت عُيونَ أهلِها، وأظلَمَت عَلَيها أيّامُها، قَد قَطَعوا أرحامَهُم، وسَفَكوا دِماءَهُم، ودَفَنوا فِي التُّرابِ المَوؤودَةَ بَينَهُم مِن أولادِهِم، يَجتازُ دونَهُم طيبُ العَيشِ ورَفاهِيَةُ خُفوضِ الدُّنيا. لا يَرجونَ مِنَ اللهِ ثَوابًا، ولا يَخافونَ وَاللهِ مِنهُ عِقابًا. حَيُّهُم أعمىٰ نَجِسٌ، ومَيِّتُهُم فِي النّارِ مُبلِسٌ[۱۲۸٤]، فَجاءَهُم بِنُسخَةِ ما فِي الصُّحُفِ الأُولىٰ، وتَصديقِ الَّذي بَينَ يَدَيهِ، وتَفصيلِ الحَلالِ مِن رَيبِ الحَرامِ[۱۲۸۵].

۱۱٤۰ـ عنه ﷺ: أشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ، أرسَلَهُ بِالدّينِ المَشهورِ ... وَالنّاسُ في فِتَنٍ اِنجَذَمَ فيها حَبلُ الدّينِ، وتَزَعزَعَت سَواري[۱۲۸٦] اليَقينِ، وَاختَلَفَ النَّجرُ[۱۲۸۷]، وتَشَتَّتَ الأَمرُ، وضاقَ المَخرَجُ، وعَمِيَ المَصدَرُ، فَالهُدىٰ خامِلٌ، وَالعَمىٰ شامِلٌ. عُصِيَ الرَّحمٰنُ، ونُصِرَ الشَّيطانُ، وخُذِلَ الإيمانُ، فَانهارَت دَعائِمُهُ، وتَنَكَّرَت مَعالِمُهُ، ودَرَسَت سُبُلُهُ، وعَفَت شُرُكُهُ. أطاعُوا الشَّيطانَ فَسَلَكوا مَسالِكَهُ، ووَرَدوا مَناهِلَهُ، بِهِم سارَت أعلامُهُ، وقامَ لِواؤُهُ، في فِتَنٍ داسَتهُم بِأَخفافِها، ووَطِئَتهُم بِأَظلافِها، وقامَت عَلىٰ سَنابِكِها[۱۲۸۸]. فَهُم فيها تائِهونَ حائِرونَ جاهِلونَ مَفتونونَ، في خَيرِ دارٍ وشَرِّ جيرانٍ. نَومُهُم سُهودٌ وكُحلُهُم دُموعٌ، بِأَرضٍ عالِمُها مُلجَمٌ وجاهِلُها مُكرَمٌ[۱۲۸۹].

۱۱٤۱ ـ عنه ﷺ: أشهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ، وأشهَدُ أنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ ونَجيبُهُ وصَفوَتُهُ. لا يُوازىٰ فَضلُهُ، ولا يُجبَرُ فَقدُهُ. أضاءَت بِهِ البِلادُ بَعدَ الضَّلالَةِ

دنیا چهرهٔ عبوس به مردم نشان می‌داد و روی دَرهم، به آنان پشت کرده بود و روی خوش نشان نمی‌داد؛ میوه‌اش آشوب بود، و خوراکش مردارِ گندیده، و لباس زیرینش بیم و هراس. و لباسِ رویین او، همه تیغ. شما مردم، قطعه قطعه شده بودید؛ دیده‌های مردم جهان، همه نابینا و روزگار همه سیاه؛ از خویشاوندان بریده، خون یکدیگر را می‌ریختند و نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند؛ زندگی خوش و آسایش و آرامش از میان آنان رخت بربسته بود؛ نه از درگاه حق، امید ثوابی داشتند و نه از قهر او می‌ترسیدند؛ زندهٔ آنان، کوری پلید بود و مرده‌شان در لابه لای آتش می‌غلتید. پس از این، پیامبر ﷺ نسخه‌ای از کتابهای پیشین را برایشان آورد و آنچه از حقّ و درستی در دست داشتند، تأیید کرد و حلال و حرام را به خوبی از هم جدا نمود.

۱۱۴۰. **امام علی** ﷺ: گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ خداست. او را با دینی که شهرت عالمگیر دارد، فرستاد... فرستاد او را در وقتی که مردم مبتلا به فتنه‌های بسیار بودند که در آن، ریسمان دینْ پاره شده، ستونهای ایمان و یقین متزلزل گردیده، اصل دین، مختلف و کارِ آن درهم و برهم بود. راه خارج شدن، تنگ شده، وسیله‌ای برای هدایت نبود. پس رهنمایی و هدایت از بین رفته بود و کوری و گمراهی شیوع داشت؛ خداوند رحمان، نافرمانی شد و شیطان یاری شد؛ ایمان ذیل و ستونهای آن، ویران گشته بود؛ آثار و نشانه‌هایش تغییر کرده، راههای آن خراب و نابود شده بود؛ مردم، پیرو شیطان بودند و در راههای او قدم نهاده، به سرچشمه‌هایش وارد می‌شدند. به کمک ایشان، حیله‌های او به کار افتاد و بیرق کفر و ضلالتش افراشته گردید؛ در فتنه‌هایی که مردم را پایمال کرد و همگی در آن سرگردان و حیران و نادان و گرفتار بودند، در بهترین محل دنیا و میان بدترین همسایه‌ها. خواب آنان، بی‌خوابی و سرمهٔ چشمانشان، گریه بود؛ در سرزمینی که دهان دانای آن بسته و نادانش ارجمند بود.

۱۱۴۱. **امام علی** ﷺ: گواهی می‌دهم که جز خدای یگانه، خدایی نیست و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده و پسندیده و برگزیدهٔ اوست؛ چیزی به پایهٔ فضلش نمی‌رسد و فقدانش جبران‌پذیر نیست. شهرها پس از گمراهی

المُظلِمَةِ، وَالجَهالَةِ الغالِبَةِ، وَالجَفوَةِ الجافِيَةِ، وَالنّاسُ يَستَحِلّونَ الحَريمَ ويَستَذِلّونَ الحَكيمَ، يَحيَونَ عَلىٰ فَترَةٍ ويَموتونَ عَلىٰ كَفرَةٍ[۱۲۹۰].

۱۱٤۲ ـ **عنه** ﷺ: [إنَّ اللهَ تَعالىٰ] بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ وأنتُم مَعاشِرَ العَرَبِ عَلىٰ شَرِّ حالٍ، يَغذو أحَدُكُم كَلبَهُ، ويَقتُلُ وِلدَهُ، ويُغيرُ عَلىٰ غَيرِهِ فَيَرجِعُ وقَد أُغيرَ عَلَيهِ، تَأكُلونَ العِلهِزَ[۱۲۹۱] وَالهَبيدَ[۱۲۹۲] وَالمَيتَةَ وَالدَّمَ، تُنيخونَ عَلىٰ أحجارٍ خُشنٍ وأوثانٍ مُضِلَّةٍ، وتَأكُلونَ الطَّعامَ الجَشِبَ، وتَشرَبونَ الماءَ الآجِنَ، تَسافَكونَ دِماءَكُم ويَسبي بَعضُكُم بَعضًا[۱۲۹۳].

۱۱٤۳ ـ **عنه** ﷺ ـ مِن رِسالَتِهِ إلىٰ أصحابِهِ بَعدَ مَقتَلِ مُحَمَّدِ بنِ أبي بَكرٍ ـ: إنَّ اللهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذيرًا لِلعالَمينَ، وأَمينًا عَلَى التَّنزيلِ، وشَهيدًا عَلىٰ هٰذِهِ الأُمَّةِ، وأنتُم يا مَعشَرَ العَرَبِ يَومَئِذٍ عَلىٰ شَرِّ دينٍ وفي شَرِّ دارٍ، مُنيخونَ عَلىٰ حِجارَةٍ خُشنٍ وحَيّاتٍ صُمٍّ وشَوكٍ مَبثوثٍ فِي البِلادِ، تَشرَبونَ الماءَ الخَبيثَ، وتَأكُلونَ الطَّعامَ الجَشيبَ، وتَسفِكونَ دِماءَكُم، وتَقتُلونَ أولادَكُم، وتَقطَعونَ أرحامَكُم، وتَأكُلونَ أموالَكُم (بَينَكُم) بِالباطِلِ، سُبُلُكُم خائِفَةٌ، وَالأَصنامُ فيكُم مَنصوبَةٌ، (وَالآثامُ بِكُم مَعصوبَةٌ)، ولا يُؤمِنُ أكثَرُهُم بِاللهِ إلّا وهُم مُشرِكونَ[۱۲۹٤].

۱۱٤٤ ـ **عنه** ﷺ ـ فِي الاِعتِبارِ بِالأُمَمِ السّابِقَةِ وتَحذيرِ العُصاةِ المُتَكَبِّرينَ ـ: اِعتَبِروا بِحالِ وُلدِ إسماعيلَ وبَني إسحاقَ وبَني إسرائيلَ عَلَيهِمُ السَّلامُ. فَما أشَدَّ اعتِدالَ الأَحوالِ، وأقرَبَ اشتِباهَ الأَمثالِ! تَأَمَّلوا أمرَهُم في حالِ تَشَتُّتِهِم وتَفَرُّقِهِم، لَيالِيَ كانَتِ الأَكاسِرَةُ وَالقَياصِرَةُ أربابًا لَهُم، يَحتازونَهُم[۱۲۹۵] عَن ريفِ الآفاقِ، وبَحرِ العِراقِ، وخُضرَةِ الدُّنيا، إلىٰ مَنابِتِ الشّيحِ[۱۲۹٦]،

تاریک و نادانی بسیار و بدخویی در معاشرت، به نور او روشن شد، و حال آنکه مردم، حرام را حلال می‌شمردند و خردمند را خوار می‌کردند؛ در زمان نبود پیامبری زندگی می‌کردند و بر کفر می‌مردند.

۱۱۴۲. **امام علی** ﷺ: [خداوند متعال] محمدﷺ را به پیامبری برانگیخت، در حالی که شما عربها در بدترین حالت زندگی می‌کردید؛ کسانی از شما سگان را غذا می‌ساختند و کودکان را می‌کُشتند؛ دیگران را غارت می‌کردند و برمی‌گشتند، در حالی که دیگران آنان را غارت کرده بودند. شما دانهٔ حنظل و خون و کُرک شتران و مردار و خوک می‌خوردید؛ اقامتگاهتان، سنگهای خشن و بتهای گمراه کننده بود؛ غذاهای زمخت می‌خوردید و آبهای متعفن می‌آشامیدید؛ خون یکدیگر را می‌ریختید ویکدیگر را به اسارت می‌گرفتید.

۱۱۴۳. **امام علی** ﷺ ـ بخشی از نامه او به یارانش پس از کشته شدن محمّد بن ابی‌بکر ـ: خداوند محمدﷺ را هشدار دهندهٔ جهانیان برانگیخت و امینِ بر کتاب و گواهِ بر این امّت، قرار داد. شما ای جماعت عرب! در آن روز، بدترین آیین را داشتید و در بدترین منزل، اقامت داشتید. اقامتگاه شما سرزمین‌های سنگلاخ و میان مارهای کُر و خارهای مغیلان بود؛ آب کثیف می‌آشامیدید و غذای خشن می‌خوردید؛ خون یکدیگر را می‌ریختید و فرزندانتان را می‌کشتید؛ از خویشاوندان می‌بریدید و اموالتان را به ستم و غصب می‌خوردید؛ راههایتان ترسناک بود؛ بُتان در میان شما برپا بود و از گناهان اجتناب نمی‌کردید و ایمان بیشترتان به خدا، شرک‌آلود بود.

۱۱۴۴. **امام علی** ﷺ ـ در خصوص عبرت گیری از امّتهای پیشین و هشدار به عصیانگران گردنکش ـ: پس، از پیش‌آمدهای اسماعیل و فرزندان اسحاق و اولاد اسرائیل، عبرت گیرید که چه بسیار متناسب است سرگذشت‌ها، و چه مانند و نزدیک است داستانها. در سرگذشت ایشان و چگونگی پراکندگی و جدایی‌شان از یکدیگر، تأمّل و اندیشه نمایید در شبهایی که کسراها [پادشاهان عجم] و قیصرها [پادشاهان روم] سرور آنان بودند، آنها را از کشتزارها و دریای عراق و سبزه‌زار جهان به جاهایی راندند که دَرْمَنه می‌رویید و بادهای تُند می‌وزید و زندگانی سخت بود. پس آنان را درویش و مستمند و یاور و همراه زخم و موی شتر رها کردند. زبده‌ترین امّتها بودند،

ومَهافِي الرّيحِ، ونَكَدِ[۱۲۹۷] المَعاشِ، فَتَرَكوهُم عالَةً مَساكينَ إخوانَ دَبَرٍ ووَبَرٍ[۱۲۹۸]، أذَلَّ الأُمَمِ دارًا، وأجدَبَهُم قَرارًا، لا يَأوونَ إلىٰ جَناحِ دَعوَةٍ يَعتَصِمونَ بِها، ولا إلىٰ ظِلِّ أُلفَةٍ يَعتَمِدونَ عَلىٰ عِزِّها، فَالأَحوالُ مُضطَرِبَةٌ، وَالأَيدي مُختَلِفَةٌ، وَالكَثرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، في بَلاءِ أزلٍ وأطباقِ جَهلٍ! مِن بَناتٍ مَوؤودَةٍ، وأصنامٍ مَعبودَةٍ، وأرحامٍ مَقطوعَةٍ، وغاراتٍ مَشنونَةٍ.

فَانظُروا إلىٰ مَواقِعِ نِعَمِ اللهِ عَلَيهِم حينَ بَعَثَ إلَيهِم رَسولًا ـ فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طاعَتَهُم، وجَمَعَ عَلىٰ دَعوَتِهِ أُلفَتَهُم ـ كَيفَ نَشَرَتِ النِّعمَةُ عَلَيهِم جَناحَ كَرامَتِها، وأسالَت لَهُم جَداوِلَ نَعيمِها، وَالتَفَّتِ المِلَّةُ بِهِم في عَوائِدِ بَرَكَتِها، فَأَصبَحوا في نِعمَتِها غَرِقينَ، وفي خُضرَةِ عَيشِها فَكِهينَ.

قَد تَرَبَّعَتِ الأُمورُ بِهِم في ظِلِّ سُلطانٍ قاهِرٍ، وآوَتهُمُ الحالُ إلىٰ كَنَفِ عِزٍّ غالِبٍ، وتَعَطَّفَتِ الأُمورُ عَلَيهِم في ذُرىٰ[۱۲۹۹] مُلكٍ ثابِتٍ. فَهُم حُكّامٌ عَلَى العالَمينَ، ومُلوكٌ في أطرافِ الأَرَضينَ. يَملِكونَ الأُمورَ عَلىٰ مَن كانَ يَملِكُها عَلَيهِم، ويُمضونَ الأَحكامَ فيمَن كانَ يُمضيها فيهِم! لا تُغمَزُ[۱۳۰۰] لَهُم قَناةٌ[۱۳۰۱]، ولا تُقرَعُ لَهُم صَفاةٌ[۱۳۰۲] ألا وإنَّكُم قَد نَفَضتُم أيدِيَكُم مِن حَبلِ الطّاعَةِ، وثَلَمتُم حِصنَ اللهِ المَضروبَ عَلَيكُم، بِأَحكامِ الجاهِلِيَّةِ[۱۳۰۳].

۱۱۴۵ ـ فاطمة عليها السلام ـ في خِطابِها لِلمُسلِمينَ بَعدَ أبيها ـ: كُنتُم عَلىٰ شَفا حُفرَةٍ مِنَ النّارِ مَذقَةَ الشّارِبِ، ونُهزَةَ[۱۳۰۴] الطّامِعِ، وقَبسَةَ العَجلانِ، ومَوطِئَ الأَقدامِ، تَشرَبونَ الطَّرقَ[۱۳۰۵]، وتَقتاتونَ القَدَّ[۱۳۰۶]، أذِلَّةً خاسِئينَ (صاغِرينَ)، تَخافونَ أن يَتَخَطَّفَكُمُ النّاسُ مِن حَولِكُم، فَأَنقَذَكُمُ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ بِأَبي مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله[۱۳۰۷].

از جهت جایگاه، و بدبخت‌ترین آنان از جهت آسایشگاه؛ به زیر بار مهتری گرد نمی‌آمدند که به آن پناه برند، و به زیر سایهٔ اُلفت و مهربانی‌یی که بر عزّت و بزرگواری آن، تکیه کنند. پس با حالات نگران و دستهای مختلف و بسیاری پراکنده، در رنج سخت و جهل و نادانی، از قبیل زنده به گور کردن دختران و پرستیدن بتها و دوری جستن از خویشان و غارتگری از هر راهی بودند. پس بنگرید به فرود آمدن نعمتهای خداوند بر ایشان، هنگامی که بر ایشان پیامبری فرستاد، و آنها را فرمانبر شریعت او گردانید، و بر دعوت او ایشان را گرد آورده، با هم مهربانشان ساخت که چگونه نعمت و آسایش، بال بزرگواری خود را به روی آنها گسترده، نهرهای نعمت را برای آنان روان کرد و شریعت [او] آنها را در سودهای پر برکت خود گرد آورد. پس غرق نعمت او شدند و از خرّمی زندگانی آن، خشنود گردیدند؛ زندگانی‌شان در سایهٔ پادشاه غالب، برقرار شد و آنها را نیکویی حالشان در کنار بزرگواری و غلبه جا داد.

کارها برای ایشان در سایهٔ پادشاهی استوار آسان گردید. پس ایشان، فرمان دهندهٔ جهانیان و پادشاهان اطراف زمین بودند؛ مسلّط شدند بر کسانی که بر آنها تسلّط داشتند، و فرمانها می‌دادند بر آنها که فرمانده بودند. برای ایشان، نیزه‌ای انداخته و سنگی پرتاب نمی‌شد. آگاه باشید! شما دستهایتان را از ریسمان طاعت و پیروی رهانیدید و در حصار خدا که به اطراف شما کشیده شده بود، به وسیلهٔ حکم‌های جاهلیت رخنه کردید.

۱۱۴۵. **فاطمه** ﷺ ـ در سخنرانی برای مسلمانها پس از رحلت پدر ـ : شما بر لب پرتگاه آتش بودید و جرعهٔ شیر به آب آمیخته، برای نوشندگان، و فرصتی برای فرصت‌جویان و شتابزدگان، و لگدمال دیگران بودید؛ آبهای آمیخته به سرگین و ادرار شتران می‌آشامیدید و پوست بزه غذایتان بود؛ خوار و پست بودید و هراس داشتید که شما را از اطراف بربایند. پس خداوند تبارک و تعالیٰ، شما را به واسطه پدرم محمد ﷺ نجات داد.

۱۱٤٦ـ الإمام الهادي عليه السلام ـ في خُطبَتِهِ ـ: الحَمدُ لِلّهِ العالِمِ بِما هُوَ كائِنٌ مِن قَبلِ أن يَدينَ لَهُ مِن خَلقِهِ دائِنٌ... وأنَّ مُحَمَّدًا عَبدُهُ ورَسولُهُ المُصطَفىٰ ووَلِيُّهُ المُرتَضىٰ وبَعيثُهُ بِالهُدىٰ، أرسَلَهُ عَلىٰ حينِ فَترَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَاختِلافٍ مِنَ المِلَلِ، وَانقِطاعٍ مِنَ السُّبُلِ، ودُروسٍ مِنَ الحِكمَةِ، وطُموسٍ مِن أعلامِ الهُدىٰ وَالبَيِّناتِ، فَبَلَّغَ رِسالَةَ رَبِّهِ، وصَدَعَ بِأَمرِهِ، وأدَّى الحَقَّ الَّذي عَلَيهِ، وتُوُفِّيَ فَقيدًا مَحمودًا صلى الله عليه وآله (۱۳۰۸).

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱۱۴۶. **امام هادی** ﷺ ـ در خطبه‌اش ـ : حمد از آنِ خداوندی است که به آنچه هست، آگاه است، پیش از آنکه کسی به دینش گردن نهد؛ و به راستی که محمد ﷺ بنده و فرستادهٔ برگزیدهٔ او، و دوست پسندیده، و مبعوث شدهٔ به هدایت است. او را در زمان نیامدن پیامبران و اختلاف ملّتها و بریدگی راهها و کهنه شدن حکمت، و محو شدن نشانه‌های هدایت و شواهد فرستاد. او رسالت پروردگار را ابلاغ کرد و فرمانش را آشکار ساخت، و وظیفه‌ای که بر او بود، به انجام رسانید، و دنیا را ترک کرد، در حالی که محمود و پسندیده بود.

ر.ک: إسراء: ۳۱ـ۳۵، انعام: ۱۵۲، ممتحنة: ۱۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سخنی دربارهٔ جاهلیّت

قرآن، روزگار قبل از اسلامِ عرب را دورهٔ جاهلیّت نامیده است و این، از آن جهت است که در آن روزگار، به جای علم، جهل و به جای حق، یک سلسله آرای سفیهانه و باطلی بر آنان، حکومت می‌کرده است. قرآن، خصوصیات آنان را چنین بیان می‌کند:

یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیة.

دربارهٔ خدا، گمانهای ناروا، همچون گمانهای [دوران] جاهلیت می‌بردند.

أفحکم الجاهلیة یبغون.

آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟

إذ جعل الذین کفروا في قلوبهم الحمیّة حمیّة الجاهلیة.

آن‌گاه که کافران در دلها خود، تعصّب [آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

و لا تبرّجنّ تبرّج الجاهلیة الأولی.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینتهای خود را آشکار مکنید.

جامعهٔ عرب، در آن روزگار از طرف جنوب، همجوار حبشه بود و مردم حبشه، نصرانی بودند؛ از طرف مغرب به امپراتوری روم ـ که آنان نیز نصرانی بودند ـ منتهی می‌شد و از طرف شمال به ایران ـ که مجوسی بودند ـ محدود می‌گشت و در نواحی

دیگر، هند و مصر ـ که بت پرست بودند ـ قرار داشت.

در میان خود عربها نیز طوائفی از یهود زندگی می‌کردند. خود عربها دارای آیین بت پرستی بودند و اغلب با زندگی قبیلگی سیر می‌کردند. این اوضاع و شرایط، برای آنان یک جامعهٔ بدوی و بی اساس که مخلوطی از آداب و رسوم یهود و نصاری و مجوس بود، به وجود آورده بود و مردم نیز در نادانی و بی خبری کامل به سر می‌بردند. خداوند [دربارهٔ آنها] چنین فرموده است:

وان تطع أكثر من في الأرض يضلّوك عن سبيل الله ان يتّبعون الّا الظنّ وان هم الّا يخرصون.

و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر]زمین می‌باشند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمانِ [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.

این قبایل بیابانگرد، زندگی پستی داشتند؛ پیوسته گرفتار جنگ و غارت و چپاول اموال و تجاوز به نوامیس یکدیگر بودند و هیچ گونه امنیت و امانتداری و یا صلح و صفایی در بین آنان نبود؛ آن کس پیش می‌افتاد که چنگالی تیزتر می‌داشت و ریاست، از آن کسی بود که می‌توانست با زور ناحیه‌ای را تسخیر کند.

در بین مردان، فضیلت این بود که خونریزی کنند و تعصّب جاهلی داشته، متکبّر و مغرور باشند؛ از ستمکاران پیروی نموده، حقوق ستمدیدگان را پایمال نمایند؛ ظلم و تجاوز کنند؛ قمار ببازند، و شرابخواری کرده، زنا کنند و مردار و خون و هستهٔ خرما بخورند.

امّا زنان آنان هم از مزایای انسانی محروم بودند و به هیچ وجه مالک اراده و اعمال خود نبودند و به آنها ارث نمی‌رسید، مردان بی حساب زن می‌گرفتند؛ همان طور که یهود و بعضی از بت پرستها عادت داشتند. در عین حال، زنها خود را می‌آراستند و هر که را دوست می‌داشتند به خود می‌خواندند؛ زنا و بی‌ناموسی در

بین آنان رایج بود، و حتّی زنهای شوهر دار هم آلوده بودند و بسا که در مراسم حج هم با بدن برهنه شرکت می‌کردند.

امّا فرزندان آنها به پدران منتسب می‌شدند؛ ولی هنگام کودکی، از ارث محروم بودند و تنها فرزندان بزرگ، میراث را تصرّف می‌کردند و از جمله چیزهایی که، آنان به ارث می‌بردند، زن شخص متوفّا بود و به طور کلّی، دختران، چه صغیر و چه کبیر، و همچنین پسران صغیر، از ارث حقّی نداشتند؛ مگر اینکه اگر کسی می‌مرد و فرزند صغیری از خود باقی می‌گذارد، اشخاص زورمند سرپرستی اموال یتیم را به عهده گرفته، اموال وی را می‌خوردند، و اگر این فرزند یتیم، دختر می‌بود، با او ازدواج کرده، اموالش را تصرّف می‌کردند؛ سپس او را طلاق می‌دادند و رهایش می‌نمودند. در این موقع، آن دختر، نه ثروتی می‌داشت که گذران زندگی کند، و نه کسی رغبت به ازدواج با او می‌کرد تا مخارجش را هم متحمّل شود.

مسئله غصب حقوق ایتام، از بزرگ‌ترین حوادث شایع بین آنان بود؛ چه آنکه دائماً دست به گریبان جنگها و غارتها و چپاول بودند، و طبعاً قتل و کشتار زیاد و ماجرای یتیمان بی‌سرپرست، تکرار می‌شد.

از بدبختی‌های بزرگ فرزندان، یکی هم این بود که سرزمین‌های خراب و اراضی قفر و بی آب و علف، به سرعت گرفتار قحطی می‌شد و کار به جایی می‌رسید که مردم از ترس فقر و تنگدستی، فرزندان خود را می‌کشتند. و دختران را زنده به گور می‌کردند. بزرگ‌ترین خبر ناگوار، این بود که به کسی خبر دهند که زنش دختر زاییده است.

امّا از نظر حکومت اگر چه در اطراف شبه جزیره عربستان، شاهانی حکومت می‌کردند که تحت الحمایهٔ همسایگان زورمند و نزدیک خود بودند؛ مثل ایران برای نواحی شمال و روم برای نواحی مغرب و حبشه برای نواحی مشرق؛ بجز قسمتهای مرکزی، مانند مکّه و یثرب و طائف و غیره، که در وضعیتی به سر می‌بردند که شبیه

جمهوری بوده؛ ولی جمهوری هم نبوده است و قبایل در بیابانها و حتّی گاهی هم در شهرها توسط رؤسا و بزرگان قبیله اداره می‌شدند و گاهی هم این وضع، تبدیل به حکومت پادشاهی می‌شده است.

این هرج و مرج عجیبی بوده است که در بین هر جمعی از آنان، به صورتی جلوه می‌کرده و در هر ناحیه‌ای از سرزمین شبه جزیره عربستان، با آداب و مراسم عجیب و عقائد خرافی آنان، به وضعی در می‌آمده است گذشته از این، همهٔ آنها گرفتار بلای بزرگ بی سوادی بودند و تعلیم و تعلّم، حتّی در شهرهای آنان وجود نداشته است تا چه رسد به عشایر و قبائل.

تمام این احوال و اعمال و عادات و رسومی که برای آنان ذکر کردیم، از اموری هستند که از آیات قرآن و خطاباتی که متوجّه آنها شده است، به خوبی استفاده می‌شود.

تدبّر در آیات و خطاباتی که نخست در مکّه و سپس بعد از قدرت یافتن اسلام در مدینه نازل شد و اوصاف آنها را مورد بررسی قرار داده است؛ همچنین دقّت در مذمّت و سرزنش‌هایی که نسبت به آنان شده و مطالعه در نهی‌های شدید و ضعیفی که متوجّه آنان گشته است. بزرگ‌ترین سند صحّت مطالبی است که به آنان نسبت دادیم. گذشته از آنکه تاریخ نیز تمام این مطالب را ذکر کرده است و آنچه را هم که ما به موجب اجمال و اختصار آیات بیان نکردیم، به طور مفصّل تذکّر می‌دهد. مختصرترین کلمه‌ای که به خوبی همهٔ این امور را می‌رساند، همان است که قرآن این دوره را به نام دورهٔ جاهلیت نامگذاری کرده است و تنها همین تعبیر مختصر، تمام آن معانی دامنه دار را در بردارد. این وضع عرب در آن روزگار بود.

۲/٦
دينُ الجاهِلِيَّةِ

أ : عِبادَةُ غَيرِ اللهِ

الكتاب

﴿وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا﴾[۱۳۰۹].

ب : جَعلُ الوَلَدِ لِلهِ

﴿وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا۟ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا ۝ مَّا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِـَٔابَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾[۱۳۱۰] [۱۳۱۱].

﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَٰتِ سُبْحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ﴾[۱۳۱۲].

﴿أَفَأَصْفَىٰكُمْ رَبُّكُم بِٱلْبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا﴾[۱۳۱۳].

﴿أَمْ لَهُ ٱلْبَنَٰتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ﴾[۱۳۱٤].

﴿أَفَرَءَيْتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلْعُزَّىٰ ۝ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰٓ ۝ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ ۝ تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰٓ﴾[۱۳۱۵] [۱۳۱٦].

الحديث

۱۱٤۷ ـ رسول الله ﷺ: قالَ اللهُ: كَذَّبَنِي ابنُ آدَمَ ولَم يَكُن لَهُ ذٰلِكَ، وشَتَمَني ولَم يَكُن لَهُ ذٰلِكَ. فَأَمّا تَكذيبُهُ إيّايَ فَزَعَمَ أنّي لا أقدِرُ أن أُعيدَهُ كَما كانَ، وأمّا شَتمُهُ

۲/۶
دین جاهلیت

الف : عبادت غیر خدا

قرآن

و به جای او، خدایانی برای خود گرفته‌اند که چیزی را خلق نمی‌کنند و خود، خلق شده‌اند و برای خود، نه زیانی در اختیار دارند و نه سودی را، و نه مرگی را در اختیار دارند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را.

ر.ک: اعراف: ۱۹۱ـ۱۹۵، سبأ: ۲۲.

ب : فرزند قرار دادن برای خداوند

و تا کسانی را که گفته‌اند، خداوند فرزندی گرفته است، هشدار دهد. نه آنان و نه پدرانشان به این [ادّعا]، دانشی ندارند. بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی‌آید، [آنان] جز دروغ نمی‌گویند.

و برای خدا دخترانی می‌پندارند، منزّه است او، و برای خودشان آنچه را میل دارند [قرار می‌دهند]. آیا [پنداشتید که] پروردگارتان شما را به [داشتن] پسران اختصاص داده و خود از فرشتگان، دخترانی برگرفته است؟ حقّا که شما سخنی بس بزرگ می‌گویید.

آیا خدا را دختران است و شما را پسران؟

به من خبر دهید از لات و عزّی، و منات، آن سومین دیگر. آیا [به خیالتان] برای شما پسران است و برای او دختر؟ در این صورت، این تقسیم نادرستی است.

ر.ک: انعام: ۱۰۰ و ۱۰۱، صافّات: ۱۴۹ـ۱۵۴، زخرف: ۱۶.

حدیث

۱۱۴۷. **پیامبر** ﷺ: خداوند فرمود: فرزند آدم، مرا تکذیب کرد، با اینکه این حق را نداشت؛ مرا دشنام داد، با آنکه چنین حقّی نداشت؛ امّا تکذیب من آن بود که گمان می‌کرد که نمی‌توانم او را آن گونه [که در دنیا بود]، بازگردانم؛ و امّا

إيّايَ فَقَولُهُ: «لي وَلَدٌ»، فَسُبحاني أن أتَّخِذَ صاحِبَةً أو وَلَدًا[۱۳۱۷].

۱۱٤۸ ـ مُجاهِدٌ: قالَ كُفّارُ قُرَيشٍ: المَلائِكَةُ بَناتُ اللهِ، وأُمَّهاتُهُم بَناتُ سَرَواتِ[۱۳۱۸] الجِنِّ[۱۳۱۹].

۱۱٤۹ ـ ابنُ عَبّاسٍ ـ في تَفسيرِ قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَٰتِ... ﴾ الآية ـ: يَجعَلونَ لِلّهِ البَناتِ، تَرضَونَهُنَّ لي ولا تَرضَونَهُنَّ لِأَنفُسِكُم. وذٰلِكَ أنَّهُم كانوا فِي الجاهِلِيَّةِ إذا وُلِدَ لِلرَّجُلِ مِنهُم جارِيَةٌ أمسَكَها عَلىٰ هونٍ أو دَسَّها فِي التُّرابِ وهِيَ حَيَّةٌ[۱۳۲۰].

ج: جَعلُ الجِنِّ شُرَكاءَ لِلّهِ

الكتاب

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ﴾[۱۳۲۱].

﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ * قَالُواْ سُبْحَٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُواْ يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ﴾[۱۳۲۲].

د: جَعلُ النَّسَبِ بَينَ اللهِ وَالجِنِّ

﴿وَجَعَلُواْ بَيْنَهُۥ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ﴾[۱۳۲۳] [۱۳۲٤].

هـ: تَحريمُ بَعضِ الأَنعامِ

﴿قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ حَرَامًا وَحَلَٰلًا قُلْ ءَآللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى ٱللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾[۱۳۲۵].

﴿فَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱشْكُرُواْ نِعْمَتَ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ

دشنامش این بود که برای من، فرزند قرار داد. منزّه‌ام از اینکه همسر یا فرزندی داشته باشم.

۱۱۴۸. **مجاهد:** کافران قریش می‌گفتند: فرشتگان، دختران خدایند و مادرانشان، دختران بزرگان پریان‌اند.

۱۱۴۹. **ابن عباس** ـ در تفسیر آیهٔ «و برای خدا دخترانی قرا می‌دهند» ـ : «برای خدا دخترانی را قرار می‌دهند»، [یعنی] آنان را برای من [خداوند] می‌پسندید و برای خود نمی‌پسندید؛ زیرا در جاهلیت هنگامی که دختری برای کسی به دنیا می‌آمد، او را با سَبُکی و خواری نگاه می‌داشتند یا زنده به گورش می‌کردند.

ج : جن را شریک خداوند قرار دادن

و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با اینکه خدا آنها را خلق کرده است؛ و برای او، بی هیچ دانشی، پسران و دخترانی تراشیدند. او پاک و برتر است، از آنچه وصف می‌کنند.

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می‌کند. آنگاه به فرشتگان می‌فرماید: «آیا اینها بودند که شما را می‌پرستیدند؟» می‌گویند: «منزّهی تو. سرپرست ما تویی نه آنها؛ بلکه جنّیان را می‌پرستیدند؛ بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند».

د : اعتقاد به خویشاوندی خدا با جن

و میان خدا و جنها پیوندی انگاشتند، و حال آنکه جنّیان نیک دانسته‌اند که [برای حساب پس دادن] خودشان احضار خواهند شد.

ه : برخی چارپایان را حرام کردن

بگو، به من خبر دهید، آنچه از روزی که خدا برای شما فرود آورده، [چرا] بخشی از آن را حرام و [بخشی] را حلال گردانیده‌اید؟ بگو، آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟

پس از آنچه خدا شما را روزی کرده است، حلال [و] پاکیزه بخورید، و نعمت خدا را ـ اگر تنها او را می‌پرستید ـ شکر گزارید. جز این نیست که [خدا]، مردار و خون و گوشت خوک و

عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَـٰذَا حَلَـٰلٌ وَهَـٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُواْ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾[۱۳۲۶].

﴿وَقَالُواْ هَـٰذِهِۦٓ أَنْعَـٰمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَـٰمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَـٰمٌ لَّا يَذْكُرُونَ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَآءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ * وَقَالُواْ مَا فِى بُطُونِ هَـٰذِهِ ٱلْأَنْعَـٰمِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِنَا وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَآءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾[۱۳۲۷].

﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَـٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾[۱۳۲۸].

الحديث

۱۱۵۰ ـ الإمام الصادق عليه السلام: البَحيرَةُ إذا وَلَدَت وَوَلَدَ وَلَدُها بُحِرَت[۱۳۲۹].

۱۱۵۱ ـ عنه عليه السلام ـ في قَولِ اللهِ تَعالىٰ: ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ﴾ ـ: إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ كانوا إذا وَلَدَتِ النّاقَةُ وَلَدَينِ في بَطنٍ واحِدٍ قالوا: وَصَلَت، فَلا يَستَحِلّونَ ذَبحَها ولا أكلَها، وإذا وَلَدَت عَشرًا جَعَلوها سائِبَةً، ولا يَستَحِلّونَ ظَهرَها ولا أكلَها، وَالحامُ: فَحلُ الإبِلِ لَم يَكونوا يَستَحِلّونَهُ، فَأَنزَلَ اللهُ عزوجل: أنَّهُ لَم يُحَرِّم شَيئًا مِن ذٰلِكَ[۱۳۳۰] [۱۳۳۱].

آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده، حرام گردانیده است. [با این همه،] هر کس که [به خوردن آنها] ناگزیر شود و سرکش و زیاده‌خواه نباشد، قطعاً خدا آمرزندهٔ مهربان است؛ و برای آنچه زبان شما به دروغ می‌پردازد، مگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا دروغ بندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.

و به زعم خودشان گفتند، «اینها دامها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم، نباید از آن بخورد؛ و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است؛ و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن [ها] نمی‌بردند، به صرف افترا بر [خدا]. بزودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می‌بستند، جزا می‌دهد.

و گفتند، آنچه در شکم این دامهاست، اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است، و اگر [آن جنین] مرده باشد، همهٔ آنان [از زن و مرد] در آن شریک‌اند. بزودی [خدا] توصیف آنان را سزا خواهد داد؛ زیرا او حکیم داناست.

خدا [چیزهایی ممنوعی از قبیل:] بحیره [ماده شتری که پنج بار زاییده] و سائبه [ماده شتری که دوازده بار زاییده] و وصیله [ماده گوسفندی که هفت بار بچّه آورده] و حام [حیوان نری که برای آبستن کردن حیوانات ماده از آن استفاده می‌شد] قرار نداده است؛ ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند، و بیشترشان تعقّل نمی‌کنند.

حدیث

۱۱۵۰. **امام صادق** ﷺ: هنگامی که شتر ماده بزاید و فرزند او هم بزاید، بحیره نامیده می‌شود.

۱۱۵۱. **امام صادق** ﷺ ـ در تفسیر سخن خداوند که: «خدا [چیزهایی ممنوع از قبیل:] بحیره و سائبه و وصیله و حام قرار نداده» ـ : مردمان جاهلی، شتر ماده‌ای را که دو قلو بزاید، «وصیله» می‌دانستند؛ از این رو، کُشتن و خوردن آن را جایز نمی‌شمردند؛ واگر ده بچه می‌زایید، آن را «سائبه» می‌نامیدند وسواری گرفتن از آن و خوردن آن را حلال نمی‌داستند؛ و «حام»، حیوان نری بود [که برای آبستن‌کردن حیوانات ماده از آن استفاده می‌شد] که آن را نیز حلال نمی‌دانستند. سپس خداوند، آیه نازل کرد که هیچ یک از اینها را حرام نکرده است.

توضیحی دربارهٔ تحریم برخی چارپایان در جاهلیت

جهالت عمیق اعراب پیش از اسلام، زمینهٔ سودجویی سران و شیوخ آنان را فراهم آورده بود. طاغوتهای جاهلی، در دوران فترت رسولان الهی، با نام سنّتهای دینی و رسوم اجتماعی، از احساسات پاک مردم، سوء استفاده می‌کردند و در جهت تأمین منافع خود، بدعتهایی را بنا نهادند. یکی از آنان که تاریخ، او را به نام عمرو بن لحی می‌شناسد، بر یکی از مهمترین دارایی‌های عرب، یعنی شتر دست نهاد واحکامی را برای آن وضع کرد و به صورت سنّتی مقدّس درآورد.

در نتیجهٔ این بدعت، استفاده از چهار دسته شتر محدود گشت. این چهار دسته که به نام «بحیره»، «سائبه»، «وصیله» و «حام» خوانده می‌شدند، به معانی متفاوت، ولی متقارب، تفسیر شده‌اند؛[1] امّا همهٔ آنها در این نکته مشترک‌اند که برای این شتران، حرمتی خودْ ساخته قائل شده و استفاده از شیر و گوشت و پشم و قدرت حمل این چهار دسته، برای بسیاری حرام و برای بعضی و از جمله متولّیان و خدمتگزار بتها

---

۱. برخی معانی این الفاظ در متن و پاورقی آمد و برای اطلاع از معانی دیگر به کتب تفسیری مراجعه کنید. ر.ک: از جمله تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۰؛ تفسیر التبیان، ج ۴، ص ۴۱؛ تفسیر القمّي، ج ۱، ص ۱۸۸؛ تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۵۶؛ تفسیر الطبري، ج ۵، جزء ۷، ص ۸۶؛ تفسیر الدرّ المنثور، ج ۳، ص ۲۱۱ و نیز سیرهٔ ابن هشام، ج ۱، ص ۹۱.

حلال خوانده می‌شد.

پیوند این بدعت و دیدگاه تحقیرآمیز اعراب جاهلی به زن، موجب تشدید و غلظت این حکم بر زنان شد و آنان، فقط در صورت مردار شدن شتر، حق خوردن گوشت آن را پیدا می‌کردند. این حرمت تخیّلی، دست متولّیان و خدمتگزاران بتها را در استفادهٔ بی محابا از مرتعها و آب چشمه‌ها و چاههای کمیاب عربستان باز می‌گذاشت؛ همچنین موجب می‌گشت که شتران را برای شکرگزاری و یا برآورده شدن حاجات، نذر بتهای سنگی و متولّیان آن کنند.

قرآن مجید با چهار آیهٔ کریمِ فوق به پیکار با این بدعت جاهلی برخاست و در جهت مبارزه با بت و بت پرستی و انهدام سنّتهای پوشالیِ گره خورده به آن، ادّعای آنان را افترایی بیش ندانسته، چهرهٔ متولّیان و بت پرستان و بت سازان را افشا کرده و اعلان نموده است که تحلیل و تحریم چارپایان منحصراً در اختیار خدای سبحان است و او این چهار دسته را ـ درست بر خلاف عقیدهٔ جاهلانهٔ اعراب ـ حرام ندانسته و مردار و هر آنچه را برای بتها و غیر خدا سر می‌برند، حرام کرده است.

و : تَقسيمُ الحَرثِ وَالأَنعامِ بَينَ اللهِ وَالأَصنامِ

الكتاب

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلْحَرْثِ وَٱلْأَنْعَـٰمِ نَصِيبًا فَقَالُواْ هَـٰذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَـٰذَا لِشُرَكَآئِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمْ سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾[۱۳۳۲].

﴿وَقَالُواْ هَـٰذِهِۦٓ أَنْعَـٰمٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَـٰمٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَـٰمٌ لَّا يَذْكُرُونَ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَآءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفْتَرُونَ﴾[۱۳۳۳].

﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَايَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ﴾[۱۳۳۴].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و : کشتزارها و دامها را بین خدا و بُتان تقسیم کردن

قرآن

و [مشرکان] برای خدا از آنچه کِشت و دامها که آفریده است، سهمی گذاشتند، و به پندار خودشان گفتند، این، ویژهٔ خداست و این، ویژهٔ بُتان ما. پس آنچه خاصّ بتانشان بود به خدا نمی‌رسید، و[لی] آنچه خاصّ خدا بود، به بتانشان می‌رسید، چه بد داوری می‌کنند.

و به زعم خودشان گفتند، اینها دامها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم، نباید از آن بخورد، و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است، و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح،] نام خدا را بر آن[ها] نمی‌بردند، به صرف افترا بر [خدا] به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می‌بستند، جزا می‌دهد.

و از آنچه به ایشان روزی دادیم، نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی‌دانند [چیست]، می‌نهند. به خدا سوگند که از آنچه دروغ بر می‌بافتید، حتماً سؤال خواهید شد.

بیان :

عقیدهٔ جاهلانه به شریکان متعدد (اصنام) برای خداوند، اعراب را بر آن می‌داشت تا به بنای بتکده و تأمین معاش خدمتگزاران آنها روی آورده، آنان را شریک زندگی خود قرار دهند و در دارایی عمدهٔ خود، «دام و زراعت» را با آنان تقسیم کنند و نصیبی را برای آنان در کنار سهم خداوند، معیّن کنند؛ سهم خداوند را به مصارف عمومی، همچون اطعام مهمانان و در راه ماندگان می‌رساندند و نصیب اصنام را در اختیار خدمتگزاران بتها می‌گذاردند.

افزون بر این، خدمتگزاران پر طمع و حریص بتکده‌ها، هر گاه آفتی به زراعت می‌رسید و یا رشد کمتری می‌کرد و یا با نصیب خداوند مخلوط می‌گشت، با ترفند مکّارانهٔ «خدا غنی است»، سهم خود را به تمام و کمال، استیفا می‌کردند و کسری آن را از سهم خداوند، جبران می‌کردند و هیچ گاه در جهت جبران سهم خداوند از سهم اصنام برنمی‌آمدند. این کاهش و افزونی در محصول، گاه نتیجهٔ ترفندهای پیشین بود؛ بدین گونه که هنگام آبیاری، اگر آب زمینی که نصیب خداوند در آن کِشت شده بود، به زمین اصنام می‌رفت، جلوی آن را نمی‌گرفتند؛ امّا در حالت عکس آن، آب را می‌بستند.

سنّت پوشالی تقسیم و تشریک، در دام نیز جریان داشت که در بیان فصل پیشین به آن اشاره شد.

ز : الطَّوافُ عُريًا

۱۱۵۲ ـ **الإمام الصادق**ﷺ: كانَتِ العَرَبُ فِي الجاهِلِيَّةِ عَلىٰ فِرقَتَينِ : الحِلُّ وَالحُمسِ ، فَكانَتِ الحُمسُ قُرَيشًا ، وكانَتِ الحِلُّ سائِرَ العَرَبِ ، فَلَم يَكُن أحَدٌ مِنَ الحِلِّ إلّا ولَهُ حِرمِيٌّ مِنَ الحُمسِ ، ومَن لَم يَكُن لَهُ حِرمِيٌّ مِنَ الحُمسِ لَم يُترَك أن يَطوفَ بِالبَيتِ إلّا عُريانًا .

وكانَ رَسولُ اللهِﷺ حِرمِيًّا لِعِياضِ بنِ حِمارٍ المُجاشِعِيِّ ، وكانَ عِياضٌ رَجُلًا عَظيمَ الخَطَرِ ، وكانَ قاضِيًا لِأَهلِ عُكاظٍ فِي الجاهِلِيَّةِ ، فَكانَ عِياضٌ إذا دَخَلَ مَكَّةَ ألقىٰ عَنهُ ثِيابَ الذُّنوبِ وَالرَّجاسَةِ وأخَذَ ثِيابَ رَسولِ اللهِﷺ لِطُهرِها فَلَبِسَها وطافَ بِالبَيتِ ، ثُمَّ يَرُدُّها عَلَيهِ إذا فَرَغَ مِن طَوافِهِ . فَلَمّا أن ظَهَرَ رَسولُ اللهِﷺ أتاهُ عِياضٌ بِهَدِيَّةٍ فَأَبىٰ رَسولُ اللهِﷺ أن يَقبَلَها وقالَ : يا عِياضُ ، لَو أسلَمتَ لَقَبِلتُ هَدِيَّتَكَ ، إنَّ اللهﷻ أبىٰ لي زَبدَ[۱۳۳۵] المُشرِكينَ . ثُمَّ إنَّ عِياضًا بَعدَ ذٰلِكَ أسلَمَ وحَسُنَ إسلامُهُ فَأَهدىٰ إلىٰ رَسولِ اللهِﷺ هَدِيَّةً فَقَبِلَها مِنهُ[۱۳۳۶] .

۱۱۵۳ ـ **عنه**ﷺ: كانَ سُنَّةً فِي العَرَبِ فِي الحَجِّ أنَّهُ مَن دَخَلَ مَكَّةَ وطافَ بِالبَيتِ في ثِيابِهِ لَم يَحِلَّ لَهُ إمساكُها ، وكانوا يَتَصَدَّقونَ بِها ولا يَلبَسونَها بَعدَ الطَّوافِ ، وكانَ مَن وافىٰ مَكَّةَ يَستَعيرُ ثَوبًا ويَطوفُ فيهِ ثُمَّ يَرُدُّهُ ، ومَن لَم يَجِد عارِيَةً اِكتَرىٰ ثِيابًا ، ومَن لَم يَجِد عارِيَةً ولا كِراءً ولَم يَكُن لَهُ إلّا ثَوبٌ واحِدٌ طافَ بِالبَيتِ عُريانًا . فَجاءَتِ امرَأَةٌ مِنَ العَرَبِ وَسيمَةٌ جَميلَةٌ فَطَلَبَت ثَوبًا عارِيَةً أو كِراءً فَلَم تَجِدهُ ، فَقالوا لَها : إن طُفتِ في ثِيابِكِ احتَجتِ أن تَتَصَدَّقي بِها ، فَقالَت : وكَيفَ أتَصَدَّقُ بِها ولَيسَ لي غَيرُها ؟! فَطافَت بِالبَيتِ عُريانَةً ،

ز : طواف برهنه

۱۱۵۲ . **امام صادق** ﷺ: مردم در جاهلیت دو گروه بودند: حِل و حُمْس. حُمْس، همان قریش بودند و حِل، سایر طوایف عرب. هر یک از حِل، باید پناهی از حُمْسیان می‌داشت [تا لباسش را به عاریت گیرد]؛ وگرنه می‌بایست برهنه بر گِرد خانه طواف کند.

پیامبرﷺ پناه دهندهٔ عیاض بن حمار مجاشعی بود. عیاض، مردی دارای منزلت بزرگ بود و در جاهلیت، قاضی اهل عکاظ بود. او هرگاه که وارد مکّه می‌شد، لباسهای گناه آلود خود را کنار می‌گذاشت و لباس پیامبرﷺ را چون پاک بود، می‌گرفت و می‌پوشید و طواف می‌کرد و پس از طواف، آن را برمی‌گرداند. وقتی پیامبرﷺ به رسالت مبعوث شد، عیاض هدیه‌ای برای پیامبرﷺ آورد؛ ولی ایشان نپذیرفت و گفت: ای عیاض! اگر مسلمان شوی، هدیه‌ات را قبول می‌کنم؛ به راستی که خداوند، بخشش مشرکان را بر من نمی‌پسندد. پس از آن، عیاض اسلام آورد و مسلمانی‌اش نیکو شد و هدیه‌ای برای پیامبر ﷺ آورد و ایشان نیز پذیرفت.

۱۱۵۳ . **امام صادق** ﷺ: در میان عرب، سنّتی بود که هرکس وارد مکّه می‌شد و با لباسش طواف می‌کرد، جایز نبود آن لباسها را نگه دارد؛ بلکه آن را دیگر نمی‌پوشید و صدقه می‌داد. کسانی که وارد مکّه می‌شدند لباسی عاریه می‌گرفتند و پس از طواف بازمی‌گرداندند؛ و اگر لباس عاریه پیدا نمی‌شد، اجاره می‌کردند و اگر هم این میسّر نمی‌شد و جز یک لباس نداشتند، برهنه طواف می‌کردند.

زنی عرب که زیبا و خوبرو بود، وارد مکّه شد و لباس عاریه‌ای و اجاره پیدا نکرد. بدو گفتند: «اگر در لباست طواف کنی، باید آن را صدقه دهی». زن گفت: «چگونه صدقه دهم با اینکه لباسی دیگر ندارم؟». پس برهنه طواف کرد و مردم به تماشا پرداختند. پس او با یک دست جلو و با دستی

وأشرَفَ عَلَيهَا النّاسُ فَوَضَعَت إحدىٰ يَدَيها عَلىٰ قُبُلِها وَالأُخرىٰ عَلىٰ دُبُرِها، فَقالَت مُرتَجِزَةً:

اليَومَ يَبدو بَعضُهُ أو كُلُّهُ فَما بَدا مِنهُ فَلا أُحِلُّهُ

فَلَمّا فَرَغَت مِنَ الطَّوافِ خَطَبَها جَماعَةٌ فَقالَت: إنَّ لي زَوجًا[۱۳۳۷].

ح: إنكارُ المَعادِ

الكتاب

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَفَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ وَكُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ * وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيۡبَ فِيهَا قُلۡتُم مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُسۡتَيۡقِنِينَ * وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ * وَقِيلَ ٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰكُمۡ كَمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَا وَمَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ * ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗا وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُخۡرَجُونَ مِنۡهَا وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ﴾[۱۳۳۸].

پشت خود را پوشاند و چنین رجز خواند: امروز بعضی از عورت یا تمامش آشکار می‌شود و آنچه آشکار شد، آن را حلال نمی‌دانم.

پس از آنکه طواف را تمام کرد، گروهی از او خواستگاری کردند، ولی زن گفت همسر دارم.

ح: انکار رستاخیز

قرآن

و امّا کسانی که کافر شدند، [بدانها می‌گویند:] پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد و[لی] تکبّر نمودید و مردمی بدکار بودید؟ و چون گفته شد: وعدهٔ خدا راست است و شکی در رستاخیز نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست، جز گمان نمی‌ورزیم و ما یقین نداریم، و [حقیقت] بدیهایی که کرده‌اند، بر آنان پدیدار می‌شود و آنچه را که بدان ریشخند می‌کردند، آنان را فرو می‌گیرد و گفته می‌شود: همان‌گونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد، و جایگاهتان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پژوهشی در عقاید جاهلیت

اعراب زمان جاهلیت، در زمانی که آمدن رسول و وحی به تأخیر افتاده بود، به وادی ضلالت فرو رفته، حیران و سرگردان و دچار تشتّت مذهبی و فکری بودند. متن ذیل به نحله‌های عمدهٔ آنان اشاره‌ای کوتاه دارد:

۱ ـ به خدا و معاد معتقد نبودند و هستی را محدود به همین دنیا می‌پنداشتند و می‌گفتند: **وما هيَ إلّا حياتُنا الدُّنيا نَمُوتُ ونَحيا وما يهلكنا إلّا الدهر.**[1] غیر از زندگانی دنیای ما [چیزی دیگری] نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز طبیعت، هلاک نمی‌کند.

---

۱. سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۲۳.

۲ ـ معاد را باور نداشتند؛ ولی از احتجاج خداوند در آیهٔ «وإذا قيل إنَّ وعد الله حقٌّ والساعة لا ريب فيها قلتم ما ندري ما الساعة»[۱] «و چون گفته شد: وعدهٔ خدا راست است و شکّی در رستاخیز نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم رستاخیز چیست». و نیز آیهٔ «وضرب لنا مثلاً ونسي خلقه قال من يحيي العظام وهي رميم * قل يحييها الذي أنشأها أوّل مرّة»،[۲] «و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد. گفت: چه کسی این استخوانهارا که چنین پوسیده است، زندگی می‌بخشد؟ بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد، و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست». می‌توان استفاده کرد که به منشیء نخستینِ عالم معتقد بودند و به تعبیر حدیث، خدا را می‌پذیرفتند؛ ولی «لا يرجون من الله ثواباً ولا يخافون الله منه عقاباً».[۳] به پاداش خداوند امید نداشتند و از کیفر او نمی‌هراسیدند.

۳ ـ خداوند را همراه با شریکانی برای او می‌پذیرفتند، شریکانی که گاه از ملائکه و جنّیان بود و گاه از بتها و شیاطین. این شریک، گاه در اصل خلقت دخالت داده می‌شد و گاه در تدبیر امور؛ و یا او را به موجودات مادّی تشبیه می‌کردند و یا یکی از همان موجودات مادّی را به عنوان خدای جهان می‌پرستیدند؛ موجوداتی همچون کرات آسمانی، حیوانات و درختان. این عقیده که با دستهٔ قبل اشتراک هم داشته‌اند، بیشترین تعداد را در عربستان جاهلی داشته‌اند: ولا يؤمن أكثرهم بالله إلّا وهم مشركون.[۴] بیشتر آنان ایمانشان به شرک آلوده بود.

۴ ـ اهل کتاب، شامل یهودیّت و نصرانیّت نیز در بعضی مناطق جزیرة العرب

---

۱. سورهٔ جاثیه، آیهٔ ۳۲.

۲. سورهٔ یس، آیهٔ ۷۸ ـ ۷۹.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۶۱ (ح ۵۷).

۴. الغارات، ج ۱، ص ۳۰۳.

وجود داشتند که از جمله دلائل تاریخی آن، آیهٔ مباهله[۱] است که بر وجود علما و مردم مسیحی که در نجران (در سمت جنوب مدینه) می‌زیسته‌اند، دلالت می کند؛ و نیز جنگهای بزرگ صدر اسلام که در آن، یهودیان نقش اساسی داشتند؛ مثل غزوه احزاب (خندق) و کشمکشهای بعد از آن (بنی قینقاع و بنی قریظه) تا خیبر.

۵ ـ افرادی نیز مجوسی و صابی بوده‌اند که قابل توجّه نبوده‌اند.

۶ ـ دسته آخر، همان معتقدان راستین دین حنیف ابراهیم بوده‌اند که قابل شمارش‌اند و اسامی آنها را می‌آوریم.

۱ ـ ابو طالب (عموی حضرت محمّدﷺ)
۲ ـ ابو قیس صرمة بن ابی انس
۳ ـ ارباب بن رئاب
۴ ـ اسعد ابو کرب حمیری
۵ ـ اُمیة بن ابی صلت
۶ ـ بحیرای راهب
۷ ـ خالد بن سنان عبسی
۸ ـ زهیر بن ابی سلمی
۹ ـ زید بن عمرو بن نفیل بن عبدالعزیٰ
۱۰ ـ سوید بن عامر مصطلقی
۱۱ ـ سیف بن ذی یزن
۱۲ ـ عامر بن ضرب عدواني
۱۳ ـ عبدالطانجة بن ثعلب بن وبرة بن قضاعه
۱۴ ـ عبدالله قضاعی
۱۵ ـ عبدالله (پدر حضرت محمّدﷺ)
۱۶ ـ عبدالمطلب (جدّ حضرت محمّدﷺ)
۱۷ ـ عبید بن ابرص اسدی
۱۸ ـ علاف بن شهاب تمیمی
۱۹ ـ عمیر بن جندب جهنی
۲۰ ـ کعب بن لؤی بن غالب
۲۱ ـ ملتمس بن اُمیه کنانی
۲۲ ـ وکیع بن زهیر ایادی

---

۱) سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۶۱.

۳/٦
أخلاقُ الجاهِلِيَّةِ

الكتاب

﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ﴾[۱۳۳۹].

﴿أَرَءَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾[۱۳٤۰].

الحديث

۱۱٥٤ ـ رسول الله ﷺ: مَن كانَ في قَلبِهِ حَبَّةٌ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِيَّةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَومَ القِيامَةِ مَعَ أعرابِ الجاهِلِيَّةِ[۱۳٤۱].

۱۱٥٥ ـ عنه ﷺ: مَن قاتَلَ تَحتَ رايَةٍ عُمِّيَّةٍ[۱۳٤۲] يَغضَبُ لِعَصَبَةٍ، أو يَدعو إلىٰ عَصَبَةٍ، أو يَنصُرُ عَصَبَةً، فَقُتِلَ، فَقِتلَةٌ جاهِلِيَّةٌ[۱۳٤۳].

۱۱٥٦ ـ عنه ﷺ: إنَّ اللهَ أذهَبَ نَخوَةَ الجاهِلِيَّةِ وتَكَبُّرَها بِآبائِها، كُلُّكُم لِآدَمَ وحَوّاءَ كَطَفِّ[۱۳٤٤] الصّاعِ بِالصّاعِ، وإنَّ أكرَمَكُم عِندَ اللهِ أتقاكُم، فَمَن أتاكُم تَرضَونَ دينَهُ وأمانَتَهُ فَزَوِّجوهُ[۱۳٤٥].

۱۱٥۷ ـ الإمام الباقر ﷺ: صَعِدَ رَسولُ اللهِ ﷺ المِنبَرَ يَومَ فَتحِ مَكَّةَ فَقالَ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّ اللهَ قَد أذهَبَ عَنكُم نَخوَةَ الجاهِلِيَّةِ وتَفاخُرَها بِآبائِها. ألا إنَّكُم مِن آدَمَ ﷺ وآدَمُ مِن طينٍ، ألا إنَّ خَيرَ عِبادِ اللهِ عَبدٌ اِتَّقاهُ، إنَّ العَرَبِيَّةَ لَيسَت بِأَبٍ والِدٍ ولٰكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ، فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ[۱۳٤٦].

۱۱٥۸ ـ الإمام علي ﷺ: أطفِئوا ما كَمَنَ في قُلوبِكُم مِن نيرانِ العَصَبِيَّةِ وأحقادِ

۳/۶
خُلق و خوی جاهلی

قرآن

آن گاه که کافران در دلهای خود، تعصّب، [آن هم] تعصّب جاهلیت ورزیدند.

آیا کسی را که [روزِ] جزا را دروغ می‌خواند، دیدی؟ این همان کس است که یتیم را به سختی می‌راند و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند.

حدیث

۱۱۵۴. **پیامبر ﷺ**: هر که در دل او به اندازهٔ دانهٔ خَردَلی تعصّب باشد، خداوند او را در روز رستاخیز با اعراب جاهلی محشور گرداند.

۱۱۵۵. **پیامبر ﷺ**: آنکه زیر پرچم گمراهی پیکار کند و برای تعصّبی خشمگین شود یا به تعصّبی فرا خواند و یا عصبیّتی را یاری کند، و کشته شود، به کشتن جاهلی از دنیا رفته است.

۱۱۵۶. **پیامبر ﷺ**: به درستی که خداوند، غرور جاهلی و تکبّر به پدران را از میان برد. همهٔ شما فرزندان آدم و حوّا هستید و نزدیک به یکدیگر، به راستی که بهترینِ شما نزد خداوند، پارساترین شماست. پس اگر کسی برای [خواستگاری آمد] که دینداری و امانتداری‌اش را می‌پسندید، به او زن دهید.

۱۱۵۷. **امام باقر ﷺ**: پیامبر ﷺ در روز فتح مکّه بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! خداوند، غرور جاهلی و فخر به پدران را از میان برد. بدانید که همهٔ شما از آدم، و آدم از گل است. بدانید که بهترین بندهٔ خدا، بنده‌ای است که پروای الهی داشته باشد. عربیّت به [داشتن] پدری [عرب] نیست؛ بلکه زبانی است گویا. آنکه در کارش کاستی باشد، تبارش جبران نکند».

۱۱۵۸. **امام علی ﷺ**: آنچه در دلهایتان از شعله‌های تعصّب و کینه‌های جاهلی، پنهان

الجاهِلِيَّةِ، فَإِنَّما تِلكَ الحَمِيَّةُ تَكونُ فِي المُسلِمِ مِن خَطَراتِ الشَّيطانِ ونَخَواتِهِ ونَزَغاتِهِ ونَفَثاتِهِ[۱۳۴۷] [۱۳۴۸].

۱۱۵۹ ـ عنه ﷺ: إيّاكُم وَالتَّحاسُدَ وَالأَحقادَ، فَإِنَّهُما مِن فِعلِ الجاهِلِيَّةِ ﴿وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾[۱۳۴۹] [۱۳۵۰].

۱۱۶۰ ـ عنه ﷺ: اللهَ اللهَ في كِبرِ الحَمِيَّةِ وفَخرِ الجاهِلِيَّةِ! فَإِنَّهُ مَلاقِحُ الشَّنَآنِ ومَنافِخُ الشَّيطانِ الَّتي خَدَعَ بِهَا الأُمَمَ الماضِيَةَ وَالقُرونَ الخالِيَةَ. حَتّىٰ أعنَقوا في حَنادِسِ[۱۳۵۱] جَهالَتِهِ ومَهاوي ضَلالَتِهِ، ذُلُلًا عَن سِياقِهِ، سُلُسًا في قِيادِهِ. أمرًا تَشابَهَتِ القُلوبُ فيهِ، وتَتابَعَتِ القُرونُ عَلَيهِ، وكِبرًا تَضايَقَتِ الصُّدورُ بِهِ.

ألا فَالحَذَرَ الحَذَرَ مِن طاعَةِ ساداتِكُم وكُبَرائِكُمُ الَّذينَ تَكَبَّروا عَن حَسَبِهِم، وتَرَفَّعوا فَوقَ نَسَبِهِم، وألقَوُا الهَجينَةَ[۱۳۵۲] عَلىٰ رَبِّهِم، وجاحَدُوا اللهَ عَلىٰ ما صَنَعَ بِهِم، مُكابَرَةً لِقَضائِهِ، ومُغالَبَةً لِآلائِهِ! فَإِنَّهُم قَواعِدُ أساسِ العَصَبِيَّةِ، ودَعائِمُ أركانِ الفِتنَةِ، وسُيوفُ اعتِزاءِ[۱۳۵۳] الجاهِلِيَّةِ[۱۳۵۴].

۱۱۶۱ ـ عنه ﷺ: لِيَتَأَسَّ صَغيرُكُم بِكَبيرِكُم، وَلْيَرأَف كَبيرُكُم بِصَغيرِكُم، ولا تَكونوا كَجُفاةِ الجاهِلِيَّةِ: لا فِي الدّينِ يَتَفَقَّهونَ، ولا عَنِ اللهِ يَعقِلونَ، كَقَيضِ[۱۳۵۵] بَيضٍ في أداحٍ[۱۳۵۶] يَكونُ كَسرُها وِزرًا، ويُخرِجُ حِضانُها شَرًّا[۱۳۵۷].

۱۱۶۲ ـ مُحَمَّدُ القَصرِيُّ عَنِ الإِمامِ الصّادِقِ ﷺ: سَأَلتُهُ عَنِ الصَّدَقَةِ، فَقالَ: اِقسِمها فيمَن قالَ اللهُ، ولا يُعطىٰ مِن سَهمِ الغارِمينَ الَّذينَ يَغرَمونَ في مُهورِ النِّساءِ، ولَا الَّذينَ يُنادونَ بِنِداءِ الجاهِلِيَّةِ. قُلتُ: وما نِداءُ الجاهِلِيَّةِ؟ قالَ: الرَّجُلُ يَقولُ: يا آلَ بَني فُلانٍ، فَيَقَعُ بَينَهُمُ القَتلُ! ولا يُؤَدّىٰ ذٰلِكَ مِن سَهمِ

شده، خاموش کنید. چنین تعصّبی در مسلمان از آسیبهای شیطانی، تکبّر و دورویی، و الغای شیطان خواهد بود.

۱۱۵۹. **امام علی** ﷺ: بپرهیزید از حسادت و کینه! زیرا آنها از خصلتهای جاهلی است. [خداوند فرمود:] و هرکسی باید بنگرد که برای فردا[ی خود] از پیش چه فرستاده است؛ و [باز] از خدا بترسید. در حقیقت، خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.

۱۱۶۰. **امام علی** ﷺ: خدا را، خدا را [در نظر بگیرید] در گردنکشی ناشی از تعصّب و خودپسندی جاهلیت؛ زیرا آبستن‌گاه دشمنی و جایگاه دمیدن شیطان است که بدان امّتهای پیشین و گذشتگان را فریب داده است. تا آنکه در تاریکی‌های شدید نادانی و دامهای گمراهی، در حالی‌که در برابر راندن او رام و نسبت به رهبری‌اش تسلیم بودند، کاری را جستجو کردند که دلها در آن یکسان بود و قرنها بر آن گذشت و نیز جستجو کردند خودپسندی را که سینه‌ها بدان تنگ شد.

هان، حذر کنید! حذر کنید، از فرمانبری مهتران و بزرگانتان که بر اثر شرف و جایگاه خوش، کبر ورزیدند و بالاتر از تبار خویش، سرافرازی نمودند و چیزی که زشت و ناپسند بود، به پروردگار نسبت دادند، و انکار کردند آنچه خداوند با آنان انجام داد، از روی ستیز با قضا و قدر و پیروزی‌جویی بر نعمتهایش. به راستی که اینان پایه‌های اساسی عصبیّت و ستونهای اساسی آشوب و شمشیرهای وابستگی به جاهلیت هستند.

۱۱۶۱. **امام علی** ﷺ: کوچک شما باید به بزرگانتان تأسّی کند و بزرگتان، باید با کوچکتان مهربان باشد؛ و مانند ستمکاران زمان جاهلیت نباشید؛ آنان که نه در دین فهمی داشته و نه از خداوند درکی؛ مانند پوست تخمی که در لانهٔ مرغان پیدا شود و شکستن آن، وزر و وبال است و نگه داشتن آن شرّ.

۱۱۶۲. **محمّد قصری**: از امام صادق ﷺ دربارهٔ زکات سؤال کردم. فرمود: «آن را در میان کسانی که خداوند دستور داده، قسمت کن؛ لیکن از سهم بدهکاران، به کسانی که به سبب مهریهٔ زنان بدهکار شده‌اند و آنان که به دعوت جاهلی می‌خوانند، داده نمی‌شود». گفتم: «دعوت جاهلی چیست؟». فرمود: «کسی که می‌گوید: ای فرزندان فلان قبیله، و کشتار میانشان درمی‌گیرد! به

الغارِمينَ، وَالَّذينَ لا يُبالونَ ما صَنَعوا بِأَموالِ النّاسِ[۱۳۵۸].

۱۱۶۳ ـ **جابِرٌ**: اِقتَتَلَ غُلامانِ؛ غُلامٌ مِنَ المُهاجِرينَ وغُلامٌ مِنَ الأَنصارِ، فَنادَى المُهاجِرُ أوِ المُهاجِرونَ: يالَلمُهاجِرينَ! ونادَى الأَنصارِيُّ: يالَلأَنصارِ! فَخَرَجَ رَسولُ اللهِ ﷺ فَقالَ: ما هٰذا دَعوىٰ أهلِ الجاهِلِيَّةِ؟ قالوا: لا يا رَسولَ اللهِ، إلّا أنَّ غُلامَينِ اقتَتَلا فَكَسَعَ أحَدُهُمَا الآخَرَ، قالَ: فَلا بَأسَ، وَلْيَنصُرِ الرَّجُلُ أخاهُ ظالِمًا أو مَظلومًا، إن كانَ ظالِمًا فَلْيَنهَهُ، فَإِنَّهُ لَهُ نَصرٌ، وإن كانَ مَظلومًا فَلْيَنصُرهُ[۱۳۵۹].

۱۱۶۴ ـ **عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ**: كانَ أصحابُ رَسولِ اللهِ ﷺ يَأتونَ رَسولَ اللهِ ﷺ فَيَسأَلونَهُ أن يَسأَلَ اللهَ لَهُم، وكانوا يَسأَلونَ ما لا يَحِلُّ لَهُم، فَأَنزَلَ اللهُ ﴿وَيَتَنَٰجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَمَعْصِيَتِ ٱلرَّسُولِ﴾ وقَولُهُم لَهُ إذا أتَوهُ: أنعِم صَباحًا، وأنعِم مَساءً، وهِيَ تَحِيَّةُ أهلِ الجاهِلِيَّةِ، فَأَنزَلَ اللهُ ﴿وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ﴾ فَقالَ لَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ: وقَد أبدَلَنَا اللهُ بِخَيرٍ مِن ذٰلِكَ تَحِيَّةِ أهلِ الجَنَّةِ «السَّلامُ عَلَيكُم»[۱۳۶۰].

٤/٦

أعمالُ الجاهِلِيَّةِ

أ: وَادُ البَناتِ

الكتاب

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓ أَيُمْسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُۥ فِى ٱلتُّرَابِ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾[۱۳۶۱].

اینان نباید از سهم بدهکاران پرداخت؛ همچنین نباید از این سهم به کسانی که در اموال مردم بی‌مبالات‌اند، پرداخت شود».

۱۱۶۳. **جابر:** دو جوان از طایفهٔ مهاجران و انصار با یکدیگر پیکار می‌کردند. جوان مهاجر فریاد برآورد «ای مهاجران [کمک!]»، و جوان انصاری فریاد زد: «ای انصار [کمک!]». رسول خدا بیرون آمد و فرمود: «این دعوای جاهلیت چیست؟». گفتند: «نه [دعوای جاهلی نیست]، جز اینکه دو جوان، پیکار می‌کردند و یکی از آنان، دیگری را بر زمین زد». رسول خدا فرمود: «باکی نیست. هر مردی باید برادرش را یاری کند؛ چه ستمگر باشد و چه ستمدیده. اگر ستمگر است، او را از ستم باز دارد و این کمک است برای او، و اگر ستمدیده است، یاری‌اش رساند».

۱۱۶۴. **علی بن ابراهیم:** یاران پیامبرﷺ می‌آمدند و از ایشان می‌خواستند که از خدا بخواهد که خواسته‌شان را برآورد؛ آنان تقاضای آنچه برایشان روا نبود، می‌داشتند. از این رو خداوند این آیه را نازل کرد: «با یکدیگر نجوا می‌کنند، در زمینهٔ گناهان، سرکشی و نافرمانی پیامبر»؛ و نیز این سخن آنان، هنگامی که نزد پیامبرﷺ می‌آمدند که: «أنعم صباحاً وأنعم مساءً»؛ در حالی که این، سلام و تحیّت جاهلیت بود و خداوند چنین نازل کرد: «و آن گاه که نزد تو می‌آیند، تحیّتی غیر از تحیّتِ خداوند بر زبان آورند». پس رسول خدا فرمود: «خدا جایگزین بهتری قرار داد و آن، تحیّت بهشتیان بود: سلامٌ علیکم».

۴/۶

کارهای جاهلی

الف: زنده به گور کردن دختران

قرآن

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، از تلخی مژده‌ای که به او داده‌اند، چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد [و با خود می‌اندیشد که:] آیا او را با خواری نگه دارد یا آنکه در خاک پنهانش کند؛ هان! چون بد داوری می‌کنند.

﴿وَإِذَا ٱلْمَوْءُۥدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ﴾[۱۳۶۲].

الحديث

۱۱۶۵ ـ رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ حَرَّمَ عَلَيكُم: عُقوقَ الأُمَّهاتِ، ووَأدَ البَناتِ، ومَنعَ وَهاتِ[۱۳۶۳]، وكَرِهَ لَكُم: قيلَ وقالَ: وكَثرَةَ السُّؤالِ، وإضاعَةَ المالِ[۱۳۶۴].

۱۱۶۶ ـ الإمام الصادق ﷺ: جاءَ رَجُلٌ إلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقالَ: إنّي قَد وَلَدتُ بِنتًا ورَبَّيتُها حَتّىٰ إذا بَلَغَت فَأَلبَستُها وحَلَّيتُها، ثُمَّ جِئتُ بِها إلىٰ قَليبٍ[۱۳۶۵] فَدَفَعتُها في جَوفِهِ، وكانَ آخِرُ ما سَمِعتُ مِنها وهِيَ تَقولُ: يا أبَتاه، فَما كَفّارَةُ ذٰلِكَ؟ قالَ: أَلَكَ أُمٌّ حَيَّةٌ؟ قالَ: لا، قالَ: فَلَكَ خالَةٌ حَيَّةٌ؟ قالَ: نَعَم، قالَ: فَابرَرها فَإنَّها بِمَنزِلَةِ الأُمِّ يُكَفِّرُ عَنكَ ما صَنَعتَ.

قالَ أبو خَديجَةَ: فَقُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: مَتىٰ كانَ هٰذا؟ فَقالَ: كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ، وكانوا يَقتُلونَ البَناتِ مَخافَةَ أن يُسبَينَ فَيَلِدنَ في قَومٍ آخَرينَ[۱۳۶۶].

ب: قَتلُ الأولادِ

الكتاب

﴿وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَٰدِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا۟ عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾[۱۳۶۷].

﴿قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓا۟ أَوْلَٰدَهُمْ سَفَهًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا۟ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ قَدْ ضَلُّوا۟ وَمَا كَانُوا۟ مُهْتَدِينَ﴾[۱۳۶۸].

چون از آن دخترک زنده به گور شده پرسند، به کدامین گناه، کشته شده است.

حدیث

۱۱۶۵. **پیامبر** ﷺ: خداوند بر شما نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران و ادا نکردن حقوق و واجبات را حرام ساخت و برای شما نمی‌پسندد قیل و قال، گدایی و ضایع ساختن مال و ثروت را.

۱۱۶۶. **امام صادق** ؈: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «دختری برایم زاده شده و او را تا سنّ بلوغ تربیت کردم. پس بر او لباس پوشاندم و زینتش کردم؛ او را به نزد چاهی بردم و در چاه انداختم. آخرین سخنی که از او شنیدم، این بود: پدرم! کفّارهٔ این رفتار چیست؟». پیامبر ﷺ فرمود: «آیا مادرت زنده است؟». گفت: «نه». فرمود: «آیا خاله‌ات زنده است؟». گفت: «بلی». فرمود: «به وی نیکی کن که خاله به سان مادر است و کفّارهٔ گناهت خواهد بود».

ابوخدیجه گوید که از امام صادق ؈ پرسیدم: «این در چه زمانی رُخ داد؟». فرمود: «در جاهلیت؛ آنان دختران را می‌کُشتند از ترس آنکه به اسارت گرفته شوند و در طوایف دیگر زاد و ولد کنند».

ر.ک: حدیث ۱۱۳۹ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳.

ب: فرزند کُشی

قرآن

و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانشان، کشتن فرزندان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند، و اگر خدا می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس ایشان را با آنچه به دروغ می‌سازند، رها کن.

کسانی که از روی بیخردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند، و آنچه را خدا روزیشان کرده بود ـ از راه افترا به خدا ـ حرام شمرده‌اند، سخت زیان کرده‌اند، آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته‌اند.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَـٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۱۳۶۹].

﴿وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَـٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْـًٔا كَبِيرًا﴾[۱۳۷۰] [۱۳۷۱].

ج : الفَحشاء

الكتاب

﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَـٰحِشَةً قَالُواْ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِٱلْفَحْشَآءِ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾[۱۳۷۲].

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَـٰنًا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾[۱۳۷۳].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث

۱۱۶۷ ـ الإمام زين العابدين عليه السلام ـ لَمّا سُئِلَ عَنِ الفَواحِشِ ما ظَهَرَ مِنها وما بَطَنَ ـ: ما ظَهَرَ : نِكاحُ امرَأَةِ الأَبِ ، وما بَطَنَ : الزِّنا[۱۳۷۴].

۱۱۶۸ ـ الإمام الكاظم عليه السلام ـ في قَولِ اللهِ عزّوجلّ: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّىَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْىَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ﴾ ـ: فَأَمّا قَولُهُ ﴿ما ظَهَرَ مِنْها﴾ يَعنِي الزِّنا المُعلَنَ ، ونَصبَ الرّاياتِ الَّتي كانَت تَرفَعُهَا الفَواجِرُ لِلفَواحِشِ فِي الجاهِلِيَّةِ ، وأمّا قَولُهُ عَزَّوجَلَّ : ﴿وَمَا بَطَنَ﴾ يَعني ما نُكِحَ مِنَ الآباءِ ؛ لِأَنَّ النّاسَ كانوا قَبلَ أن يُبعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله إذا كانَ لِلرَّجُلِ زَوجَةٌ ومـاتَ عَنها تَزَوَّجَهَا ابنُهُ مِن بَعدِهِ إذا لَم تَكُن أُمَّهُ ، فَحَرَّمَ اللهُ عزّوجلّ ذٰلِكَ[۱۳۷۵].

ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند، و زنا نکنند، و فرزندان خود را نکشند، و بچه‌های حرامزادهٔ پیش دست و پای خود را با بُهتان [و حیله] به شوهر نبندند، و در [کار] نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوند، آمرزندهٔ مهربان است.

و از بیم تنگدستی، فرزندان خود را مکشید؛ ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم؛ آری! کشتن آنان، همواره خطایی بزرگ است.

ج: زشتی‌ها

قرآن

و چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدرانِ خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید.

بگو: پروردگار من فقط زشتکاری‌ها را ـ چه آشکارش [باشد] و چه پنهان ـ و گناه و ستم ناحقّ را حرام گردانیده است؛ و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا مسازید که دلیلی بر [حقّانیت] آن نازل نکرده، و اینکه چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید.

حدیث

۱۱۶۷. **امام سجاد** ﷺ ـ چون درباره زشتی‌های آشکار و پنهان از او سؤال شد ـ: زشتی آشکار، ازدواج با زن پدر و زشتی پنهان، زناست.

۱۱۶۸. **امام کاظم** ﷺ ـ در تفسیر این سخن خداوندِ عزّوجلّ: بگو پروردگار من زشتی‌های آشکار و پنهان و ستم ناحق را حرام کرده ـ: امّا زشتی آشکار، یعنی زنای آشکار و پرچم نصب کردن که بدکاران برای روسپیان در جاهلیت برمی‌افراشتند؛ و امّا فرمودهٔ خدا: «و آنچه پنهان است»، یعنی ازدواج با زن پدر؛ چرا که پیش از بعثت پیامبرﷺ اگر مردِ همسرداری از دنیا می‌رفت، پسرش با او ازدواج می‌کرد، [البته] اگر مادرش نبود؛ پس خداوند، این کار را حرام کرد.

ر.ک: حدیث ۱۱۳۲.

د : إكراهُ الفَتَياتِ عَلَى البِغاءِ

الكتاب

﴿وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَـٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا۟ عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعْدِ إِكْرَٰهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[۱۳۷۶].

الحديث

۱۱۶۹ ـ الإمام الباقر ﷺ: كانَتِ العَرَبُ وقُرَيشٌ يَشتَرونَ الإِماءَ، ويَجعَلونَ عَلَيهِنَّ الضَّريبَةَ الثَّقيلَةَ، ويَقولونَ: إِذهَبنَ وَازنينَ وَاكتَسِبنَ، فَنَهاهُمُ اللهُ ﷻ عَن ذٰلِكَ[۱۳۷۷].

هـ: الخَمرُ وَالمَيسِرُ وَالأَنصابُ وَالأَزلامُ

الكتاب

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[۱۳۷۸].

الحديث

۱۱۷۰ ـ الإمام الباقر ﷺ: لَمّا أَنزَلَ اللهُ ﷻ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ﴾ قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، مَا المَيسِرُ؟ فَقالَ: كُلُّ ما تُقومِرَ بِهِ حَتَّى الكِعابُ وَالجَوزُ. قيلَ: فَمَا الأَنصابُ؟ قالَ: ما ذَبَحوهُ لِآلِهَتِهِم. قيلَ: فَمَا الأَزلامُ؟ قالَ: قِداحُهُمُ الَّتي يَستَقسِمونَ بِها[۱۳۷۹].

۱۱۷۱ ـ عنه ﷺ ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ

د : واداشتن دختران به فاحشگی

قرآن

و دختران خود را ـ در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند ـ برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویید، به زنا وادار مکنید، و هر کس آنان را به زور وادار کند، در حقیقت، خدا پس از اجبار نمودن ایشان، [نسبت به آنها] آمرزندهٔ مهربان است.

حدیث

۱۱۶۹. **امام باقر**ﷺ: عرب و قریش، کنیزان را خریداری می‌کردند و برای آنان مالیاتهای سنگین قرار می‌دادند، آن‌گاه به آنان می‌گفتند: «بروید فاحشه‌گری کنید و درآمد کسب کنید». پس خداوند، آنان را از این کار بازداشت.

ه : شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه

قرآن

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند. پس، از آنها دوری گزینید، باشد که رستگار شوید.

حدیث

۱۱۷۰. **امام باقر**ﷺ: آن زمان که خداوند این آیه را بر پیامبرﷺ نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و میسر [قمار]، انصاب [وازلام و تیرهای قرعه] پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند، پس از آنها دوری گزینید؛ گفته شد: «ای رسول خدا! میسر چیست؟». فرمود: «هر چیزی که با آن قمار کنند، حتّی قاپ و گردو». گفته شد: «انصاب چیست؟». فرمود: «آنچه برای بُتان قربانی می‌کنند. گفته شد: «ازلام چیست؟». فرمود: «تیرهایی که با آنها قسمت می‌کردند».

۱۱۷۱. **امام باقر**ﷺ: در تفسیر آیهٔ: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار، بتها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطان‌اند، پس از آن دوری

وَٱلْأَزْلَـٰمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَـٰنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ـ: ... أمّا الأنصابُ فَالأَوثانُ الَّتي كانوا يَعبُدونَها المُشرِكونَ، وأمّا الأَزلامُ فَالأَقداحُ الَّتي كانَت تَستَقسِمُ بِها مُشرِكُو العَرَبِ فِي الجاهِلِيَّةِ[۱۳۸۰].

و : لَطخُ المَولودِ بِالدَّمِ

۱۱۷۲ ـ **أسماءُ بِنتُ عُمَيسٍ** ـ في بَيانِ وِلادَةِ الإمامِ الحَسَنِ عليه السلام ـ: لَمّا كانَ يَومُ سابِعِهِ عَقَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَنهُ بِكَبشَينِ أملَحَينِ، وأعطَى القابِلَةَ فَخِذًا ودينارًا، ثُمَّ حَلَقَ رَأسَهُ وتَصَدَّقَ بِوَزنِ الشَّعرِ وَرِقًا، وطَلىٰ رَأسَهُ بِالخَلوقِ ثُمَّ قالَ: يا أسماءُ، الدَّمُ فِعلُ الجاهِلِيَّةِ[۱۳۸۱].

۱۱۷۳ ـ **عاصِمُ الكوزِيُّ**: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ عليه السلام يَذكُرُ عَن أبيهِ أنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله عَقَّ عَنِ الحَسَنِ عليه السلام بِكَبشٍ وعَنِ الحُسَينِ عليه السلام بِكَبشٍ، وأعطَى القابِلَةَ شَيئًا، وحَلَقَ رُؤوسَهُما يَومَ سابِعِهِما، ووَزَنَ شَعرَهُما فَتَصَدَّقَ بِوَزنِهِ فِضَّةً.

فَقُلتُ لَهُ: يُؤخَذُ الدَّمُ فَيُلَطَّخُ بِهِ رَأسُ الصَّبِيِّ؟ فَقالَ: ذاكَ شِركٌ، فَقُلتُ: سُبحانَ اللهِ! شِركٌ؟ فَقالَ: لَو لَم يَكُن ذاكَ شِركًا فَإِنَّهُ كانَ يُعمَلُ فِي الجاهِلِيَّةِ ونُهِيَ عَنهُ فِي الإسلامِ[۱۳۸۲].

ز : الطِّيَرَة

۱۱۷۴ ـ **أبو حَسّانٍ**: إنَّ رَجُلًا قالَ لِعائِشَةَ: إنَّ أبا هُرَيرَةَ يُحَدِّثُ أنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله قالَ: إنَّ الطِّيَرَةَ فِي المَرأَةِ وَالدّارِ وَالدّابَّةِ، فَغَضِبَت غَضَبًا شَديدًا فَطارَت شِقَّةٌ مِنها فِي السَّماءِ وشِقَّةٌ فِي الأَرضِ، فَقالَت: إنَّما كانَ أهلُ الجاهِلِيَّةِ يَتَطَيَّرونَ مِن ذٰلِكَ[۱۳۸۳].

۱۱۷۵ ـ **عائِشَةُ**: كانَ رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله يَقولُ: كانَ أهلُ الجاهِلِيَّةِ يَقولونَ: إنَّمَا الطِّيَرَةُ فِي

گزینید، باشد که رستگار شوید»، فرمود: «انصاب، بُتانی بود که مشرکان می‌پرستیدند و ازلام، تیرهایی است که مشرکان عرب در جاهلیت با آن قرعه می‌زدند».

و: خون آلود کردن کودک

۱۱۷۲. **اسماء بنت عُمیس** ـ در چگونگی ولادت امام حسن علیه السلام ـ: وقتی روز هفتمش شد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دو قوچ سیاه عقیقه کرد و یک ران و یک دینار به قابله داد؛ آن گاه سر او را تراشید و به اندازه وزنش سکه صدقه داد؛ سرش را با خَلُوق [گیاهی خوشبو کننده] شستشو داد و فرمود: «ای اسما! خون آلود کردن، کاری جاهلی است».

۱۱۷۳. **عاصم کوزی**: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از پدرش نقل می‌نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو قوچ عقیقه کرد و به قابله هدیه‌ای داد و روز هفتم تولدشان، سرِ آن دو را تراشید و به اندازه وزن موهایشان نقره صدقه داد.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «[برخی] خون می‌گیرند و سر کودک را بدان آغشته می‌کنند». امام علیه السلام فرمود: «این شرک است». گفتم: «سبحان‌الله! شرک است؟». فرمود: «اگر شرک هم نباشد، به درستی که رفتاری جاهلی بود و در اسلام از آن نهی شده است».

ز: فال بد زدن

۱۱۷۴. **ابوحسان**: مردی به عایشه گفت که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «بد یُمنی در زن است و خانه و چار پا». عایشه به شدت خشمگین شد، گویی که نیمه‌اش به آسمان رفت و نیمهٔ دیگرش در زمین ماند. سپس گفت: به درستی که مردمان جاهلی به این امور، فال بد می‌زدند.

۱۱۷۵. **عایشه**: پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «مردمان جاهلی می‌گفتند که شومی در سه

المَرأَةِ وَالدّابَّةِ وَالدّارِ، ثُمَّ قَرَأَت: ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِى كِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ﴾[۱۳۸۴] [۱۳۸۵].

ح: الإستِعاذَةُ بِالجِنِّ

الكتاب

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾[۱۳۸۶].

الحديث

۱۱۷۶ ـ زُرارَةُ: سَأَلتُ أبا جَعفَرٍ عليه السلام عَن قَولِ اللهِ: ﴿أَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ قالَ: الرَّجُلُ يَنطَلِقُ إلَى الكاهِنِ الَّذي كانَ يوحي إلَيهِ الشَّيطانُ فَيَقولُ: قُل لِشَيطانِكَ: إنَّ فُلانًا فَقَد عاذَ بِكَ[۱۳۸۷].

ط: الذَّبحُ لِلجِنِّ

۱۱۷۷ ـ الإمام عليّ عليه السلام: إنَّ رَسولَ اللهِ نَهىٰ عَن ذَبائِحِ الجِنِّ، قيلَ: يا رَسولَ اللهِ، وما ذَبائِحُ الجِنِّ؟ قالَ صلى الله عليه وآله: يَتَخَوَّفُ القَومُ مِن سُكّانِ الدّارِ فَيَذبَحونَ لَهُمُ الذَّبيحَةَ[۱۳۸۸].

ي: التِّوَل

۱۱۷۸ ـ القاضِي النُّعمانُ: إنَّ رَسولَ اللهِ صلى الله عليه وآله نَهىٰ عَنِ التَّمائِمِ وَالتِّوَلِ[۱۳۸۹]، فَالتَّمائِمُ ما يُعَلَّقُ مِنَ الكُتُبِ وَالخَرَزِ وغَيرِ ذٰلِكَ، وَالتِّوَلُ ما تَتَحَبَّبُ بِهِ النِّساءُ إلىٰ أزواجِهِنَّ كَالكَهانَةِ وأشباهِها، ونَهىٰ عَنِ السِّحرِ[۱۳۹۰].

ك: النِّياحَة

۱۱۷۹ ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: النِّياحَةُ مِن عَمَلِ الجاهِلِيَّةِ[۱۳۹۱].

چیز است: زن، مَرکب و خانه». سپس عایشه این آیه را خواند: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفْسهای شما [به شما] نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این [کار] بر خدا آسان است.

ح: به جن پناه بردن

قرآن

و مردانی از آدمیانْ به مردانی از جنّ پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند.

حدیث

۱۱۷۶. **زراره:** از امام باقر ﷺ در تفسیر این آیه پرسیدم: «و مردانی از آدمیان به مردانی از جنّ پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند». فرمود: «مردی نزد فالگیران و طالع‌بینان که شیطان با آنها نجوا می‌کرد، می‌رفت و می‌گفت: به شیطانت بگو فلانی به تو پناه آورده است».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ط: قربانی برای جنّ

۱۱۷۷. **امام علی** ﷺ: به راستی که رسول خدا ﷺ نهی کرد از قربانی جن. گفته شد: «ای رسول خدا! قربانی جن چیست؟». فرمود: «مردمانی از جنّیانی که در خانه‌ها سکنا می‌گزینند، هراس داشتند؛ از این رو، برایشان قربانی می‌کردند.

ی: مُهره بستن

۱۱۷۸. **قاضی نعمان:** پیامبر ﷺ از تَمائم و تُوَل منع کرد. «تمام»، مهره‌ها یا نوشته‌هایی است که به خود آویزان کنند، و تُوَل، کاری است که زنان، برای محبوب بودن نزد شوهران انجام می‌دهند؛ مانند فالگیری و طالع بینی و مانند آن، و [نیز] پیامبر از سحر منع فرمود.

ک: نوحه‌گری

۱۱۷۹. **پیامبر** ﷺ: نوحه‌گری [بر مردگان] از رفتارهای جاهلی است.

۱۱۸۰ ـ عنه ﷺ: مِن أمرِ الجاهِلِيَّةِ النِّياحَةُ، وتَبَرُّؤُ امرِئٍ مِن ابنِهِ، وفَخرُهُ عَلَى النّاسِ[۱۳۹۲].

۱۱۸۱ ـ أنَس: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أخَذَ عَلَى النِّساءِ حينَ بايَعَهُنَّ أن لا يَنُحنَ، فَقُلنَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ نِساءً أسعَدنَنا فِي الجاهِلِيَّةِ أفَنُسعِدُهُنَّ؟ فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: لا إسعادَ فِي الإسلامِ[۱۳۹۳].

۱۱۸۲ ـ رسول الله ﷺ: ﴿وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ﴾[۱۳۹۴] قالَ: النَّوحُ[۱۳۹۵].

ل: الحَلفُ بِغَيرِ اللهِ

۱۱۸۳ ـ زُرارَةُ: سَأَلتُهُ [الإمامِ الباقِرِ ﷺ] عَن قَولِهِ: ﴿فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا﴾[۱۳۹۶] قالَ: إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ كانَ مِن قَولِهِم: كَلّا وأبيكَ، بَلىٰ وأبيكَ، فَأُمِروا أن يَقولوا: لا وَاللهِ، وبَلىٰ وَاللهِ[۱۳۹۷].

۱۱۸۴ ـ الإمام الصادق ﷺ: لا أرىٰ أن يَحلِفَ الرَّجُلُ إلّا بِاللهِ، فَأمّا قَولُ الرَّجُلِ: «لا بَل شانِئُكَ» فَإنَّهُ مِن قَولِ أهلِ الجاهِلِيَّةِ، ولَو حَلَفَ الرَّجُلُ بِهٰذا وأشباهِهِ لَتَرَكَ الحَلفَ بِاللهِ[۱۳۹۸].

۵/۶

مَحقُ الإسلامِ لِعاداتِ الجاهِلِيَّةِ

۱۱۸۵ ـ رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ بَعَثَني رَحمَةً لِلعالَمينَ، ولِأَمحَقَ المَعازِفَ وَالمَزامِيرَ، وأُمورَ الجاهِلِيَّةِ، وَالأَوثانَ[۱۳۹۹].

۱۱۸۶ ـ عنه ﷺ: أبغَضُ النّاسِ إلَى اللهِ ثَلاثَةٌ: مُلحِدٌ فِي الحَرَمِ، ومُبتَغٍ فِي الإسلامِ سُنَّةَ الجاهِلِيَّةِ، ومُطَّلِبُ دَمِ امرِئٍ بِغَيرِ حَقٍّ لِيُهرِيقَ دَمَهُ[۱۴۰۰].

۱۱۸۰. **پیامبر ﷺ**: از سنّتهای جاهلی است: نوحه گری، بیزاری جستن شخص از فرزندش، و فخر و تکبّر بر مردم.

۱۱۸۱. **اَنَس**: رسول خدا هنگام بیعت کردن زنان، از آنان پیمان گرفت که نوحه‌گری نکنند. زنان گفتند: «ای پیامبر! زنانی در جاهلیت ما را در نوحه‌گری یاری رساندند آیا آنان را یاری رسانیم؟» رسول خدا فرمود: «این کار در اسلام روا نیست».

۱۱۸۲. **پیامبر ﷺ** ـ در تفسیر آیهٔ «تو را در هیچ معروفی نافرمانی نکنند» ـ : مقصود، نوحه‌گری است.

ل : سوگند به غیر خدا

۱۱۸۳. **زراره**: از امام باقر ﷺ در تفسیر آیهٔ: «خدا را یاد کنید؛ مانند یاد کردن پدرانتان یا بیشتر»، پرسیدم. فرمود: «مردمان جاهلی، تکیه کلامشان این بود: نه، به پدرت سوگند؛ بلی، به پدرت سوگند. از آن پس دستور داده شد که بگویند: نه، به خدا سوگند؛ بلی، به خدا سوگند».

۱۱۸۴. **امام صادق ﷺ**: روا نمی‌بینم که به غیر خدا سوگند یاد شود. این سخن برخی که می‌گویند «نه، بدخواهت چنین شود»، از گفته‌های جاهلی است و سوگند با این عبارتها و مانند آن، کنار نهادن سوگند به خداوند است.

۵/۶

اسلام، نابودکنندهٔ سنّتهای جاهلی

۱۱۸۵. **پیامبر ﷺ**: به راستی که خداوند عزّوجلّ، مرا رحمت برای جهانیان برانگیخت، و برای آنکه ساز و چنگ و نی و سنّتهای جاهلی و بُتان را نابود کنم.

۱۱۸۶. **پیامبر ﷺ**: مبغوض‌ترین انسانها نزد خداوند، سه کس است: آنکه در حرم، اِلحاد ورزد؛ کسی که در اسلام دنبال سنّتهای جاهلی باشد؛ و کسی که تلاش کند خون کسی را به ناحق بریزد.

۱۱۸۷ ـ عنه ﷺ ـ مِن خُطبَتِهِ في عَرَفَةَ ـ: ألا كُلُّ شَيءٍ مِن أمرِ الجاهِلِيَّةِ تَحتَ قَدَمَيَّ مَوضوعٌ[۱۴۰۱]، ودِماءُ الجاهِلِيَّةِ مَوضوعَةٌ، وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أضَعُ مِن دِمائِنا دَمُ ابنِ رَبيعَةَ بنِ الحارِثِ ـ كانَ مُسترضِعًا في بَني سَعدٍ فَقَتَلَتهُ هُذَيلٌ ـ ورِبَا الجاهِلِيَّةِ مَوضوعٌ، وأوَّلُ رِبًا أضَعُ رِبانا رِبا عَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ فَإنَّهُ مَوضوعٌ كُلُّهُ[۱۴۰۲].

۱۱۸۸ ـ أبو عُبَيدَةَ: كانَ مِن مَآثِرِ يَشكُرَ فِي الجاهِلِيَّةِ أنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ يَومَ الفَتحِ فَقالَ: ألا إنَّ كُلَّ مَكرُمَةٍ كانَت فِي الجاهِلِيَّةِ فَقَد جَعَلتُها تَحتَ قَدَمَيَّ إلَّا السِّقايَةَ وَالسَّدانَةَ[۱۴۰۳]. فَقامَ إلَيهِ الأَسوَدُ بنُ رَبيعَةَ بنِ أبِي الأَسوَدِ بنِ مالِكِ بنِ رَبيعَةَ بنِ جُمَيلِ بنِ ثَعلَبَةَ بنِ عَمرِو بنِ عُثمانَ بنِ حَبيبِ بنِ يَشكُرَ فَقالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنَّ أبِي كانَ تَصَدَّقَ بِمالٍ مِن مالِهِ عَلَى ابنِ السَّبيلِ فِي الجاهِلِيَّةِ، فَإن تَكُن لي تَكرِمَةً تَرَكتُها، وإن لا تَكُن لي مَكرُمَةً فَأنَا أحَقُّ بِها. فَقالَ: بَل هِيَ لَكَ مَكرُمَةٌ فَتَقَبَّلها[۱۴۰۴].

۱۱۸۹ ـ عَلِيُّ بنُ إبراهيمَ: حَجَّ رَسولُ اللهِ ﷺ حَجَّةَ الوَداعِ لِتَمامِ عَشرِ حِجَجٍ مِن مَقدَمِهِ المَدينَةَ، فَكانَ مِن قَولِهِ بِمِنىٰ أن حَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ ثُمَّ قالَ: ... ألا وكُلُّ مَأثَرَةٍ أو بِدعَةٍ كانَت فِي الجاهِلِيَّةِ أو دَمٍ أو مالٍ فَهُوَ تَحتَ قَدَمَيَّ هاتَينِ، لَيسَ أحَدٌ أكرَمَ مِن أحَدٍ إلّا بِالتَّقوىٰ، ألا هَل بَلَّغتُ؟ قالوا: نَعَم، قالَ: اللّٰهُمَّ اشهَد. ثُمَّ قالَ: ألا وكُلُّ رِبًا كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ فَهُوَ مَوضوعٌ، وأوَّلُ مَوضوعٍ مِنهُ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِالمُطَّلِبِ، ألا وكُلُّ دَمٍ كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ فَهُوَ مَوضوعٌ، وأوَّلُ مَوضوعٍ دَمُ رَبيعَةَ، ألا هَل بَلَّغتُ؟ قالوا: نَعَم، قالَ: اللّٰهُمَّ اشهَد[۱۴۰۵].

۱۱۸۷. **پیامبر**ﷺ ـ از سخنرانی پیامبر در روز عرفه ـ : بدانید که هر سنّتی از سنّتهای جاهلی را زیر پا گذاشتم و کنار نهادم. خونخواهی جاهلی نیز کنار نهاده می‌شود، و به درستی که اوّل خونی که کنار می‌نهم، خون ابن‌ربیعه، پسر حارث است ـ که در قبیله بنی‌سعد دوران رضاع را می‌گذراند و قبیلهٔ هذیل او را کشتند ـ ربای جاهلی، مُلغی است و اوّل ربایی که لغو می‌کنم ربای عباس پسر عبدالمطّلب است؛ به درستی که همهٔ اینها مُلغی هستند.

۱۱۸۸. **ابوعبید**: از کارهای برجسته یَشْکُر در جاهلیت این است: پیامبرﷺ در روز فتح مکّه، سخنرانی کرد و فرمود: «بدانید که همه کارهای افتخارآمیز جاهلیت را زیر پا گذارم، جز آب رسانی به حاجیان و پرده‌داری کعبه». آنگاه، اسود بن ربیعة بن ابوالاسود بن مالک بن ربیعه بن جمیل بن ثعلبة بن عمرو بن عثمان بن حبیب بن یَشکُر به پا خاست و گفت: «ای رسول خدا! به راستی که پدرم در جاهلیت، اموالی را بر در راه ماندگان بخشش می‌کرد. اگر این برای من بزرگی است، رهایش کنم و اگر شرافتی نیست، من سزاوارترم که آن را ادامه دهم؟». رسول خدا فرمود: «این برای تو افتخاری است؛ پس آن را بپذیر».

۱۱۸۹. **علی بن ابراهیم**: رسول خدا در دهمین سال ورود به مدینه، حجةالوداع [حجّ خداحافظی] را بجای آورد. بخشی از سخنان وی که در سرزمین منا پس از حمد و سپاس الهی ایراد کرد، چنین بود: «بدانید که هر افتخار یا بدعت جاهلی و هر خون و سنّت جاهلی، در زیر پاهای من است. هیچ کس شرافتی بر دیگری ندارد، جز به تقوا؛ آیا رساندم؟». گفتند: «بلی». فرمود: «خدایا! گواه باش». سپس فرمود: «بدانید هر ربای جاهلی، مُلغی است و اوّلین ربای لغو شده، ربای عباس پسر عبدالمطّلب است. آگاه باشید که هر خون جاهلی را ملغیٰ کردم و اوّلین خونخواهیِ لغو شده، خون ربیعه است؛ آیا رساندم؟». گفتند: «بلی». فرمود: «بارخدایا! گواه باش».

۱۱۹۰ ـ رسول الله ﷺ ـ مِن خُطبَتِهِ في حَجَّةِ الوَداعِ ـ: إنَّ رِبَا الجاهِلِيَّةِ مَوضوعٌ وإنَّ أوَّلَ رِبًا أبدَأُ بِهِ رِبَا العَبّاسِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ، وإنَّ دِماءَ الجاهِلِيَّةِ مَوضوعَةٌ وإنَّ أوَّلَ دَمٍ أبدَأُ بِهِ دَمُ عامِرِ بنِ رَبيعَةَ بنِ الحارِثِ بنِ عَبدِ المُطَّلِبِ، وإنَّ مَآثِرَ[۱۴۰۶] الجاهِلِيَّةِ مَوضوعَةٌ غَيرَ السَّدانَةِ وَالسِّقايَةِ، وَالعَمدُ قَوَدٌ وشِبهُ العَمدِ ما قُتِلَ بِالعَصا وَالحَجَرِ وفيهِ مِائَةُ بَعيرٍ، فَمَنِ ازدادَ فَهُوَ مِنَ الجاهِلِيَّةِ[۱۴۰۷].

۱۱۹۱ ـ **الإمام الباقر** ﷺ: صَعِدَ رَسولُ اللهِ ﷺ المِنبَرَ يَومَ فَتحِ مَكَّةَ فَقالَ: أيُّهَا النّاسُ، إنَّ اللهَ قَد أذهَبَ عَنكُم نَخوَةَ الجاهِلِيَّةِ وتَفاخُرَها بِآبائِها. ألا إنَّكُم مِن آدَمَ ﷺ وآدَمُ مِن طينٍ. ألا إنَّ خَيرَ عِبادِ اللهِ عَبدٌ اتَّقاهُ، إنَّ العَرَبِيَّةَ لَيسَت بِأَبٍ والِدٍ ولٰكِنَّها لِسانٌ ناطِقٌ، فَمَن قَصُرَ بِهِ عَمَلُهُ لَم يُبلِغهُ حَسَبُهُ. ألا إنَّ كُلَّ دَمٍ كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ أو إحنَةٍ ـ وَالإحنَةُ: الشَّحناءُ ـ فَهِيَ تَحتَ قَدَمي هٰذِهِ إلىٰ يَومِ القِيامَةِ[۱۴۰۸].

۱۱۹۲ ـ رسول الله ﷺ: إنَّ اللهَ قَد وَضَعَ بِالإسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ شَريفًا، وشَرَّفَ بِالإسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ وَضيعًا، وأعَزَّ بِالإسلامِ مَن كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ ذَليلًا، وأذهَبَ بِالإسلامِ ما كانَ مِن نَخوَةِ الجاهِلِيَّةِ وتَفاخُرِها بِعَشائِرِها وباسِقِ أنسابِها. فَالنّاسُ اليَومَ كُلُّهُم ـ أبيَضُهُم وأسوَدُهُم، وقُرَشِيُّهُم وعَرَبِيُّهُم وعَجَمِيُّهُم ـ مِن آدَمَ، وإنَّ آدَمَ خَلَقَهُ اللهُ مِن طينٍ، وإنَّ أحَبَّ النّاسِ إلَى اللهِ ﷻ يَومَ القِيامَةِ أطوَعُهُم لَهُ وأتقاهُم[۱۴۰۹].

۱۱۹۳ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: إنَّما أفاضَ رَسولُ اللهِ ﷺ خِلافَ أهلِ الجاهِلِيَّةِ كانوا يُفيضونَ بِإيجافِ[۱۴۱۰] الخَيلِ وإيضاعِ الإبِلِ، فَأَفاضَ رَسولُ اللهِ ﷺ خِلافَ

۱۱۹۰. **پیامبر** ﷺ ـ از سخنرانی ایشان در حجة الوداع ـ : به راستی که ربای جاهلی کنار نهاده شد و اوّلین ربایی که از آن شروع می‌کنم، ربای عبّاس پسر عبدالمطّلب است؛ و به راستی که خونهای جاهلی، کنار نهاده شد و اوّلین خونی که از آن شروع می‌کنم، خون عامر پسر ربیعه پسر حارث پسر عبدالمطّلب است؛ و به راستی که افتخارات جاهلی، کنار نهاده شد، جز پرده‌داری و آب‌رسانی به حاجیان. قتل عمد، قصاص دارد و قتل شبه عمد، آن که با سنگ و عصا کشته شود، صد شتر دیه دارد؛ هرکه بر آن بیفزاید، او از جاهلیت است.

۱۱۹۱. **امام باقر** ﷺ: رسول خدا در روز فتح مکّه، بر منبر رفت و فرمود: «ای مردم! خداوند، غرور جاهلی و فخر فروشی را از میان برداشت. آگاه باشید که همهٔ شما از آدم، و آدم از خاک آفریده شد. بدانید که بهترین بندهٔ خدا، کسی است که از خدا پروا کند. عربیّت، پدر و تبار نیست؛ بلکه زبانی است گویا؛ آنکه در کردارش قصور و کوتاهی باشد، تبار او جبران نکند. آگاه باشید که هر خون جاهلی یا کینهٔ جاهلی، زیر پای من است تا روز قیامت».

۱۱۹۲. **پیامبر** ﷺ: به راستی که خداوند، آنکه را در جاهلیتْ شریف بود، پست کرد و به سبب اسلام، کسانی را که در جاهلیتْ پست بودند، شرافت بخشید؛ به واسطه اسلام، کسانی را که در جاهلیت خوار بودند، عزیز ساخت؛ و خداوند، به واسطهٔ اسلام، غرور جاهلی و فخر فروشی به قبیله‌ها و تبارهای برجسته را از بین برد. امروز همهٔ مردم، سیاه و سفید، قُرَشی، و عربی و غیر عرب، از آدم [آفریده شده‌اند] و خداوند، آدم را از خاک بیافرید. به درستی که محبوب‌ترین کسانْ نزد خداوند، در روز رستاخیز، پارساترین و پیروترین آنها نسبت به خداوند است.

۱۱۹۳. **امام صادق** ﷺ: رسول خدا بر خلاف رسم جاهلیت [از مشعر الحرام به سوی منا] حرکت کرد. در جاهلیت، از مشعر با سرعت اسبان و شتران را به حرکت

ذٰلِكَ بِالسَّكينَةِ وَالوَقارِ وَالدَّعَةِ، فَأَفِض بِذِكرِ اللهِ وَالاِستِغفارِ وحَرِّك بِهِ لِسانَكَ، فَإِذا مَرَرتَ بِوادي مُحَسِّرٍ ـ وهُوَ وادٍ عَظيمٌ بَينَ جَمعٍ ومِنىٰ وهُوَ إلىٰ مِنىٰ أقرَبُ ـ فَاسعَ فيهِ حَتّىٰ تُجاوِزَهُ[۱۴۱۱].

۱۱۹۴ ـ **الإمام الباقر** ﷺ: قالَ [رَسولُ اللهِ ﷺ] لِعَلِيٍّ ﷺ: يا عَلِيُّ ائتِ بَني خُزَيمَةَ مِن بَنِي المُصطَلِقِ فَأَرضِهِم مِمّا صَنَعَ خالِدُ بنُ الوَليدِ. ثُمَّ رَفَعَ ﷺ قَدَمَيهِ فَقالَ: يا عَلِيُّ، اِجعَل قَضاءَ أهلِ الجاهِلِيَّةِ تَحتَ قَدَمَيكَ. فَأَتاهُم عَلِيٌّ ﷺ، فَلَمّا انتَهىٰ إلَيهِم حَكَمَ فيهِم بِحُكمِ اللهِ ﷻ. فَلَمّا رَجَعَ إلَى النَّبِيِّ ﷺ قالَ: يا عَلِيُّ، أخبِرني بِما صَنَعتَ...[۱۴۱۲].

۱۱۹۵ ـ **عنه** ﷺ: دَعا رَسولُ اللهِ ﷺ عَلِيَّ بنَ أبي طالِبٍ ﷺ فَقالَ: يا عَلِيُّ، اُخرُج إلىٰ هٰؤُلاءِ القَومِ [يَعني بَني جَذيمَةَ] فَانظُر في أمرِهِم، وَاجعَل أمرَ الجاهِلِيَّةِ تَحتَ قَدَمَيكَ. فَخَرَجَ عَلِيٌّ حَتّىٰ جاءَهُم ومَعَهُ مالٌ قَد بَعَثَ بِهِ رَسولُ اللهِ ﷺ، فَوَدىٰ لَهُمُ الدِّماءَ وما اُصيبَ لَهُم مِنَ الأَموالِ حَتّىٰ إنَّهُ لَيَدي لَهُم ميلَغَةَ الكَلبِ[۱۴۱۳].

۱۱۹۶ ـ **الإمام زين العابدين** ﷺ: إنَّ اللهَ ﷻ رَفَعَ بِالإِسلامِ الخَسيسَةَ، وأَتَمَّ بِهِ النّاقِصَةَ، وأكرَمَ بِهِ اللُّؤمَ، فَلا لُؤمَ عَلَى المُسلِمِ، إنَّمَا اللُّؤمُ لُؤمُ الجاهِلِيَّةِ[۱۴۱۴].

۱۱۹۷ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: الأَكلُ عِندَ أهلِ المُصيبَةِ مِن عَمَلِ أهلِ الجاهِلِيَّةِ، وَالسُّنَّةُ البَعثُ إلَيهِم بِالطَّعامِ كَما أمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ في آلِ جَعفَرِ بنِ أبي طالِبٍ لَمّا جاءَ نَعيُهُ[۱۴۱۵].

درمی‌آوردند؛ ولی رسول‌خدا با آرامش و متانت و فروتنی، از مشعر به سوی منا حرکت کرد. پس در حال فرود آمدن با یاد خدا و استغفار باش و زبان را به یاد خدا بچرخان. هنگامی که به وادی مُحَسِّر ـ که منطقه‌ای عظیم میان جَمع و مناست و به منا نزدیکتراست ـ رسیدی، با سرعت حرکت کن تا از آن بگذری.

۱۱۹۴. **امام باقر** ﷺ: رسول خدا ﷺ به علی ﷺ فرمود: «نزد طایفه بنی‌خزیمه از بنی المصطلق برو و آنان را از کاری که خالد بن ولید انجام داد، راضی کن». آن‌گاه، رسول خدا پایش را بلند کرد و فرمود: «داوری جاهلی را زیر پا گذار». علی ﷺ نزد آنان آمد و با حکم خداوند، در میانشان داوری کرد. هنگامی که نزد پیامبر ﷺ برگشت، رسول خدا فرمود: «ای علی! به من بگو چه کردی؟»

۱۱۹۵. **امام باقر** ﷺ: رسول خدا ﷺ، علی بن ابی طالب ﷺ را فرا خواند و فرمود: «ای علی! به سوی این گروه [بنی‌خزیمه]، حرکت کن و در کارهایشان بنگر، و رسمهای جاهلی را زیر پا گذار». علی ﷺ خارج شد و نزد آنان آمد. با او اموالی بود که رسول خدا ﷺ فرستاده بود. پس خونبهای خونهای ریخته شده و خسارت اموال تلف شده، حتّی کاسهٔ آبخوری سگ را پرداخت کرد.

۱۱۹۶. **امام سجاد** ﷺ: به راستی که خداوند، به واسطه اسلام، خسّت و پستی را از میان برداشت، و نقص و کمی را با آن تمام کرد و به سبب آن، فرومایگی به بزرگواری تبدیل شد. پس هیچ پستی بر مسلمان نیست. همانا پستی و فرومایگی، پستی دوران جاهلیت است.

۱۱۹۷. **امام صادق** ﷺ: خوردن نزد صاحبان عزا و مصیبت، رفتاری جاهلی است. سنّت اسلامی، فرستادن غذا برای صاحبان عزاست؛ همان گونه که پیامبر ﷺ هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب را شنید، دستور داد برای خاندان او غذا ببرند.

٦/٦
ما اُبرِمَ مِن مَحاسِنِ السُّنَنِ

۱۱۹۸ ـ رسول الله ﷺ ـ في وَصِيَّتِهِ لِمُعاذِ بنِ جَبَلٍ لَمّا بَعَثَهُ إلَى اليَمَنِ ـ: أمِت أمرَ الجاهِلِيَّةِ إلّا ما سَنَّهُ الإسلامُ، وأظهِر أمرَ الإسلامِ كُلَّهُ صَغيرَهُ وكَبيرَهُ[۱۴۱۶].

۱۱۹۹ ـ عنه ﷺ ـ أيضًا ـ: أمِت أمرَ الجاهِلِيَّةِ إلّا ما حَسُنَ[۱۴۱۷].

۱۲۰۰ ـ عنه ﷺ: إنَّ عَبدَ المُطَّلِبِ ﷺ سَنَّ فِي الجاهِلِيَّةِ خَمسَ سُنَنٍ أجراهَا اللهُ ﷻ فِي الإسلامِ: حَرَّمَ نِساءَ الآباءِ عَلَى الأبناءِ، فَأَنزَلَ اللهُ ﷻ ﴿وَلَا تَنكِحُوا۟ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾[۱۴۱۸]، ووَجَدَ كَنزًا فَأَخرَجَ مِنهُ الخُمسَ وتَصَدَّقَ بِهِ، فَأَنزَلَ اللهُ ﷻ ﴿وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَىْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ ... الآيَةَ﴾[۱۴۱۹]، ولَمّا حَفَرَ بِئرَ زَمزَمَ سَمّاها سِقايَةَ الحاجِّ، فَأَنزَلَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ ... الآيَةَ﴾[۱۴۲۰]، وسَنَّ فِي القَتلِ مِائَةً مِنَ الإبِلِ، فَأَجرَى اللهُ ﷻ ذٰلِكَ فِي الإسلامِ، ولَم يَكُن لِلطَّوافِ عَدَدٌ عِندَ قُرَيشٍ فَسَنَّ لَهُم عَبدُ المُطَّلِبِ سَبعَةَ أشواطٍ، فَأَجرَى اللهُ ﷻ ذٰلِكَ فِي الإسلامِ[۱۴۲۱].

۱۲۰۱ ـ عنه ﷺ: لا حِلفَ فِي الإسلامِ، وأيُّما حِلفٍ كانَ فِي الجاهِلِيَّةِ لَم يَزِدهُ الإسلامُ إلّا شِدَّةً[۱۴۲۲].

۱۲۰۲ ـ عَمرُو بنُ شُعَيبٍ عَن أبيهِ عَن جَدِّهِ: جَلَسَ النَّبِيُّ ﷺ عامَ الفَتحِ عَلىٰ دَرَجِ الكَعبَةِ، فَحَمِدَ اللهَ وأثنىٰ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: مَن كانَ لَهُ حِلفٌ فِي الجاهِلِيَّةِ لَم يَزِدهُ الإسلامُ إلّا شِدَّةً[۱۴۲۳].

۶/۶

سنّتهای تأیید شدهٔ خوب

۱۱۹۸. **پیامبر ﷺ** ـ در سفارش به معاذ بن جبل هنگامی که او را به یمن فرستاد ـ : رسمهای جاهلی را نابود کن؛ جز آنچه را که اسلام تأیید کرده است؛ و شئون اسلامی را آشکار کن، بزرگ و کوچک آن را.

۱۱۹۹. **پیامبر ﷺ** ـ در سفارش به معاذ بن جبل، هنگامی که او را به یمن فرستاد ـ : عادات جاهلی را بمیران؛ جز آنچه نیکوست.

۱۲۰۰. **پیامبر ﷺ**: به راستی که عبدالمطّلب ؑ در جاهلیت پنج سنّت بنا نهاد که خداوند عزّوجلّ، در اسلام نیز آنها را جاری ساخت: زنِ پدران را بر فرزندان حرام کرد؛ پس خداوندِ عزّوجلّ، این آیه را نازل کرد: «با زنانی که پدران شما به ازدواج درآورده‌اند، ازدواج مکنید»؛ و گنجی را یافت، یک پنجم آن را جدا کرد و صدقه داد؛ پس خداوند عزّوجلّ، این آیه را نازل فرمود: «بدانید اگر غنیمت و بهره‌ای به دست می‌آورید، یک‌پنجم آن برای خدا و رسول است»؛ هنگامی که چاه زمزم را حفر کرد، آن را «سقایة الحاج» نامید؛ پس خداوند عزّ وجلّ، این آیه را فرود آورد: «آیا آب دادن به حاجیان و آبادنی مسجدالحرام را مانند ایمان به خدا و روز آخرت می‌دانید؟»؛ در کشتن، صد شتر را به عنوان دیه سنّت نهاد؛ پس خداوند، همان را در اسلام جاری ساخت؛ و قریش، برای طواف عددی خاص نداشتند؛ پس عبدالمطّلب هفت دور را سنّت کرد و خداوند عزّوجلّ، همان را در اسلام اجرا ساخت.

۱۲۰۱. **پیامبر ﷺ**: هیچ پیمان (تازه‌ای) در اسلام نیست، و هر پیمانی که در جاهلیت بود اسلام آن را محکم ساخت.

۱۲۰۲. **عمرو بن شعیب**: از پدرش و او از جدّش چنین نقل می‌کند: پیامبر در سال فتح مکّه، بر پلکان کعبه نشست؛ پس خدا را حمد کرد و او را ستایش کرد و فرمود: هر که در جاهلیت پیمانی داشته، اسلام آن را شدّت بخشیده است.

۱۲۰۳ ـ رسول الله ﷺ: كُلُّ قَسمٍ قُسِمَ فِي الجاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلىٰ ما قُسِمَ (لَهُ)، وكُلُّ قَسمٍ أدرَكَهُ الإِسلامُ فَهُوَ عَلىٰ قَسمِ الإِسلامِ[۱۴۲۴].

۱۲۰۴ ـ عنه ﷺ: أيُّما دارٍ أو أرضٍ قُسِمَت فِي الجاهِلِيَّةِ فَهِيَ عَلىٰ قَسمِ الجاهِلِيَّةِ، وأيُّما دارٍ أو أرضٍ أدرَكَهَا الإِسلامُ ولَم تُقسَم فَهِيَ عَلىٰ قَسمِ الإِسلامِ[۱۴۲۵].

۱۲۰۵ ـ عنه ﷺ: ما كانَ مِن ميراثٍ قُسِمَ فِي الجاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلىٰ قِسمَةِ الجاهِلِيَّةِ، وما كانَ مِن ميراثٍ أدرَكَهُ الإِسلامُ، فَهُوَ عَلىٰ قِسمَةِ الإِسلامِ[۱۴۲۶].

۱۲۰۶ ـ ابنُ عَبّاسٍ: كانَتِ القَسامَةُ فِي الجاهِلِيَّةِ حِجازًا بَينَ النّاسِ، وكانَ مَن حَلَفَ عَلىٰ يَمينِ صَبرٍ أثِمَ فيها أُرِيَ عُقوبَةً مِنَ اللهِ يُنكَلُ بِها مِنَ الجُرأَةِ عَلَى المَحارِمِ، فَكانوا يَتَوَرَّعونَ عَن أيمانِ الصَّبرِ ويَخافونَها، فَلَمّا بَعَثَ اللهُ مُحَمَّدًا ﷺ أقَرَّ القَسامَةَ[۱۴۲۷].

۱۲۰۷ ـ فُضَيلُ بنُ عِياضٍ: قُلتُ لِأَبي عَبدِاللهِ ﷺ: أفَيُعتَدُّ بِشَيءٍ مِن أمرِ الجاهِلِيَّةِ؟ فَقالَ: إنَّ أهلَ الجاهِلِيَّةِ ضَيَّعوا كُلَّ شَيءٍ مِن دينِ[۱۴۲۸] إبراهيمَ ﷺ إلّا الخِتانَ والتَّزويجَ والحَجَّ، فَإِنَّهُم تَمَسَّكوا بِها ولَم يُضَيِّعوها[۱۴۲۹].

۱۲۰۸ ـ عَبدُاللهِ بنُ عُمَرَ: إنَّ عُمَرَ قالَ: يا رَسولَ اللهِ، إنّي نَذَرتُ فِي الجاهِلِيَّةِ أن أعتَكِفَ لَيلَةً فِي المَسجِدِ الحَرامِ.

قالَ: فَأَوفِ بِنَذرِكَ[۱۴۳۰].

۱۲۰۹ ـ رسول الله ﷺ: ألا إنَّ رَجَبًا شَهرُ اللهِ الأَصَمُّ، وهُوَ شَهرٌ عَظيمٌ، وإنَّما سُمِّيَ الأَصَمَّ لِأَنَّهُ لا يُقارِنُهُ شَهرٌ مِنَ الشُّهورِ عِندَ اللهِ حُرمَةً وفَضلًا، وكانَ أهلُ الجاهِلِيَّةِ يُعَظِّمونَهُ في جاهِلِيَّتِها، فَلَمّا جاءَ الإِسلامُ لَم يَزدَد إلّا تَعظيمًا وفَضلًا[۱۴۳۱].

۱۲۰۳. **پیامبر**ﷺ: هر سهمی که در جاهلیت تقسیم شد، به همان صورت خواهد بود، و هر سهمی که اسلام آن را درک کرد، پس به سهم اسلام خواهد بود.

۱۲۰۴. **پیامبر**ﷺ: هر خانه و زمینی که در جاهلیت تقسیم شد، به همان تقسیم جاهلی است، و هر خانه و زمینی که اسلام آن را درک کرد و تقسیم نشده بود، به دستور اسلام تقسیم می‌شود.

۱۲۰۵. **پیامبر**ﷺ: هر میراثی که در جاهلیت تقسیم شد، به همان قسمتْ باقی است و هر میراثی که اسلام آن را درک کرد، به تقسیم اسلام است.

۱۲۰۶. **ابن عبّاس**: قَسامه [سوگند گروهی]، مانعی برای مردم، در جاهلیت بود و هر کس سوگند صبر یاد می‌کرد ـ اینکه کسی را حبس کنند تا سوگند یاد کند ـ به سبب گناهی که مرتکب شده بود، کیفری خدایی به او نمایانده می‌شد که از جرأت یافتن بر انجام امور حرام، سر باز زند. از این رو، از سوگند صبر اجتناب کرده، می‌ترسیدند. هنگامی که خداوند محمدﷺ را مبعوث کرد، قَسامه را امضا نمود.

۱۲۰۷. **فضیل بن عیاض**ـ به امام صادقؑ گفتم: «آیا چیزی از سنّتهای جاهلی محترم است؟» فرمود: «اهل جاهلیت، هر آنچه را از دین ابراهیمؑ بود، تباه ساختند؛ جز ختنه کردن، ازدواج و حج. آنان به این سه تمسّک جُستند و تباه نکردند».

۱۲۰۸. **عبدالله بن عمر**: عمر به رسول خدا عرض کرد: «ای رسول خدا! در جاهلیت نذر کردم که یک شب در مسجد الحرام معتکف شوم». پیامبرﷺ فرمود: «به نذر خود، وفا کن».

۱۲۰۹. **پیامبر**ﷺ: بدانید که رجب، ماه سنگین خداست و آن، ماهی بزرگ است و بدان جهت، ماه رجب را «اصمّ» نامیده‌اند؛ زیرا هیچ ماهی در احترام و فضیلتْ به پایه‌اش نرسد. مردمان جاهلی، این ماه را بزرگ می‌شمردند؛ پس هنگامی که اسلام آمد، بر عظمت و فضیلت آن افزود.

۱۲۱۰ ـ مُجاهِدٌ: [إنَّ] السّائِبَ بنَ عَبدِاللهِ قالَ: جيءَ بي إلَى النَّبيِّ ﷺ يومَ فَتحِ مَكَّةَ، جاءَ بي عُثمانُ بنُ عَفّانٍ وزُهَيرٌ، فَجَعَلوا يُثنونَ عَلَيهِ، فَقالَ لَهُم رَسولُ اللهِ ﷺ: لا تُعلِموني بِهِ قَد كانَ صاحِبي فِي الجاهِلِيَّةِ. قالَ: قالَ: نَعَم يا رَسولَ اللهِ، فَنِعمَ الصّاحِبُ كُنتَ، قالَ: فَقالَ: يا سائِبُ، اُنظُر أخلاقَكَ الَّتي كُنتَ تَصنَعُها فِي الجاهِلِيَّةِ فَاجعَلها فِي الإسلامِ؛ أقرِ الضَّيفَ، وأكرِمِ اليَتيمَ، وأحسِن إلىٰ جارِكَ[۱۴۳۲].

۱۲۱۱ ـ زُرارَةُ: قُلتُ لِأَبي جَعفَرٍ ﷺ: النّاسُ يَروونَ عَن رَسولِ اللهِ ﷺ أنَّهُ قالَ: أشرَفُكُم فِي الجاهِلِيَّةِ أشرَفُكُم فِي الإسلامِ، فَقالَ ﷺ: صَدَقوا، ولَيسَ حَيثُ تَذهَبونَ، كانَ أشرَفُهُم فِي الجاهِلِيَّةِ أسخاهُم نَفسًا، وأحسَنَهُم خُلقًا، وأحسَنَهُم جِوارًا، وأكَفَّهُم أذًى، فَذلِكَ الَّذي إذا أسلَمَ لَم يَزِدهُ إسلامُهُ إلّا خَيرًا[۱۴۳۳].

۱۲۱۲ ـ عَلقَمَةُ بنُ يَزيدَ بنِ سُوَيدٍ الأزدِيُّ: قالَ سُوَيدُ بنُ الحارِثِ: وَفَدتُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ ﷺ سابِعَ سَبعَةٍ مِن قَومي، فَأَعجَبَهُ ما رَأىٰ مِن سَمتِنا وزِيِّنا، فَقالَ: ما أنتُم؟ قُلنا: مُؤمِنونَ، فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللهِ ﷺ وقالَ: إنَّ لِكُلِّ قَولٍ حَقيقَةً، فَما حَقيقَةُ إيمانِكُم؟ قالَ سُوَيدٌ: قُلنا: خَمسَ عَشرَةَ خَصلَةً، خَمسٌ مِنها أمَرَتنا رُسُلُكَ أن نُؤمِنَ بِها، وخَمسٌ أمَرَتنا رُسُلُكَ أن نَعمَلَ بِها، وخَمسٌ مِنها تَخَلَّقنا بِها فِي الجاهِلِيَّةِ فَنَحنُ عَلَيها إلّا أن تَكرَهَ مِنها شَيئًا.

فَقالَ رَسولُ اللهِ ﷺ: مَا الخَمسُ الَّتي أمَرَكُم رُسُلي أن تُؤمِنوا بِها؟ قُلنا: أن نُؤمِنَ بِاللهِ، ومَلائِكَتِهِ، وكُتُبِهِ، ورُسُلِهِ، وَالبَعثِ بَعدَ المَوتِ. قالَ: ومَا

۱۲۱۰. **مجاهد:** سائب بن عبدالله گفت: مرا روز فتح مکّه، نزد رسول خداﷺ آوردند. عثمان بن عفان و زهیر، مرا آوردند. آنها شروع به مدح سائب کردند. آن گاه پیامبرﷺ به آنان فرمود: دربارهٔ او به من خبر مدهید؛ او در جاهلیت همنشین من بود. سائب گفت: «بلی، ای رسول خدا! خوبْ همنشینی بودی». آن گاه پیامبرﷺ فرمود: «ای سائب! به خلق و خویی که در جاهلیت داشتی، بنگر؛ همهٔ آنها را در اسلام حفظ کن؛ به میهمان غذا بخوران؛ یتیمان را گرامی بدار و به همسایگانْ نیکی کن».

۱۲۱۱. **زراره:** به امام باقر ﷺ عرض کردم: مردم نقل می‌کنند که رسول خداﷺ فرمود: «گرامی‌ترین شما در جاهلیت، گرامی‌ترین شما در دوران اسلام است». امام باقرﷺ فرمود: «راست می‌گویند؛ ولی نه آن گونه که آنان گمان می‌کنند. شریف‌ترین مردمان در جاهلیت، کسانی‌اند که از همه بخشنده‌تر، خوش‌اخلاق‌تر، همسایه‌دارتر و بی‌آزارتر بودند؛ اینان اگر اسلام آورند؛ جز بر خوبی‌شان نیفزاید».

۱۲۱۲. **علقمة بن یزید بن سوید ازدی:** سوید بن حارث گفت: من هفتمین نفر قبیله‌ام بودم که بر پیامبر ﷺ وارد شدم. رسول خداﷺ از راه و روش ما خوشش آمد و فرمود: «چگونه‌اید؟». گفتیم: «مؤمن هستیم». رسول خداﷺ تبسّم کرد و فرمود: «هر سخنی را حقیقتی است؛ حقیقت ایمان چیست؟». سوید می‌گوید که گفتیم: «[حقیقت ایمان ما] پانزده خصلت است؛ پنج خصلت را فرستادگانت فرمان دادند که بدان ایمان بیاوریم، و پنج خصلت را فرمان دادند که بدان عمل کنیم، و پنج خصلت را در جاهلیت بدان خو گرفتیم و الان هم بدان پایبندیم؛ مگر آنکه شما آن را ناپسند شمرید».

رسول خداﷺ فرمود: «پنج خصلتی که فرستادگان من دستور دادند که بدان ایمان آورید، چیست؟». گفتیم: اینکه ایمان آوریم به خدا،

الخَمسُ الَّتي أمَرَتكُم رُسُلي أن تَعمَلوا بِـها ؟ قُـلنا : نَـقولُ : لا إلَـهَ إلَّا اللهُ ومُحَمَّدٌ رَسولُ اللهِ ، ونُقيمُ الصَّلاةَ ، ونُؤتِي الزَّكاةَ ، ونَحُجُّ البَيتَ ، ونَـصومُ رَمَضانَ . قالَ : ومَا الخَمسُ الَّتي تَخَلَّقتُم بِها فِي الجاهِلِيَّةِ ؟ قُلنا : الشُّكـرُ عِندَ الرَّخاءِ ، وَالصَّبرُ عِندَ البَلاءِ ، وَالصَّبرُ في مَواطِنِ اللِّقاءِ ، وَالرِّضا بِـمُرِّ القَضاءِ ، وَالصَّبرُ عِندَ شَماتَةِ الأَعداءِ . فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : حُلَماءُ عُلَماءُ ، كادوا مِن صِدقِهِم أن يَكونوا أنبِياءَ[۱۴۳۴].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فرشتگانش، کتب آسمانی‌اش، پیامبرانش، و زنده شدن پس از مرگ».
فرمود: «پنج خصلتی که مأمور شدید که بدان عمل کنید، چیست؟». گفتیم:
اینکه بگوییم: «لا اله الا الله و محمّد رسول الله؛ نماز برپا داریم؛ زکات
بدهیم؛ حجّ خانه [خدا] به جا آوریم؛ و ماه رمضان را روزه بداریم». فرمود:
«پنج خصلتی که در جاهلیتْ بدان خو کردید، چیست؟». گفتیم: «شکر و
سپاس به هنگام ناز و نعمت؛ شکیبایی در سختی‌ها؛ شکیبایی به هنگام
برخورد [با دشمن]؛ خشنودی به تلخی قضا و قدر؛ و شکیبایی به هنگام
سرزنش دشمنان». آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: «بردبارانی دانشمند، که
نزدیک است از صداقت و راستی به پیامبری رسند».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل السّابع

الجاهِليَّةُ الأُخرىٰ

١/٧

الإنقِلابُ إلَى الأَعقابِ

الكتاب

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ ٱلرُّسُلُ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَـٰبِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيْـًٔا وَسَيَجْزِى ٱللَّهُ ٱلشَّـٰكِرِينَ﴾[١٤٣٥].

الحديث

١٢١٣ ـ الإمام الباقر عليه السلام ـ في قَولِهِ تَعالىٰ: ﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ﴾[١٤٣٦] ـ: أي سَيَكونُ جاهِلِيَّةٌ أُخرىٰ[١٤٣٧].

١٢١٤ ـ رسول الله صلى الله عليه وآله: بُعِثتُ بَينَ جاهِلِيَّتَينِ، لَأُخراهُما شَرٌّ مِن أُولاهُما[١٤٣٨].

١٢١٥ ـ عنه صلى الله عليه وآله: لا تَقومُ السّاعَةُ حَتّىٰ يُقبَضَ العِلمُ[١٤٣٩].

فصل هفتم

جاهلیت دیگر

۱/۷

بازگشت به عقب

قرآن

و محمّد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمدند و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیدهٔ خود برمی‌گردید؟ و هر کس از عقیدهٔ خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می‌دهد.

حدیث

۱۲۱۳. **امام باقر**ﷺ ـ در تفسیر آیهٔ «مانند جاهلیت، خودآرایی و خودنمایی مکنید» ـ: به زودی، جاهلیت دیگری اتّفاق خواهد افتاد.

۱۲۱۴. **پیامبر**ﷺ: میان دو جاهلیت برانگیخته شدم که دومین آن، بدتر از اوّلی است.

۱۲۱۵. **پیامبر**ﷺ: رستاخیز برپا نشود؛ مگر آنکه دانش محدود گردد.

۱۲۱۶ ـ عنه ﷺ: مِن أشراطِ السّاعَةِ أن يَقِلَّ العِلمُ، ويَظهَرَ الجَهلُ[۱۴۴۰].

۱۲۱۷ ـ عنه ﷺ: إنَّ مِن أشراطِ السّاعَةِ أن يُرفَعَ العِلمُ، ويَثبُتَ الجَهلُ[۱۴۴۱].

۱۲۱۸ ـ عنه ﷺ: إنَّ بَينَ يَدَيِ السّاعَةِ لَأَيّامًا يَنزِلُ فيهَا الجَهلُ، ويُرفَعُ فيهَا العِلمُ[۱۴۴۲].

۱۲۱۹ ـ الإمام علي ﷺ: ألا وإنَّكُم قَد نَفَضتُم أيدِيَكُم مِن حَبلِ الطّاعَةِ، وثَلَمتُم حِصنَ اللهِ المَضروبَ عَلَيكُم بِأَحكامِ الجاهِلِيَّةِ، فَإِنَّ اللهَ سُبحانَهُ قَدِ امتَنَّ عَلىٰ جَماعَةِ هٰذِهِ الأُمَّةِ فيما عَقَدَ بَينَهُم مِن حَبلِ هٰذِهِ الأُلفَةِ الَّتي يَنتَقِلونَ في ظِلِّها، ويَأوونَ إلىٰ كَنَفِها، بِنِعمَةٍ لا يَعرِفُ أحَدٌ مِنَ المَخلوقينَ لَها قيمَةً، لِأَنَّها أرجَحُ مِن كُلِّ ثَمَنٍ، وأجَلُّ مِن كُلِّ خَطَرٍ، وَاعلَموا أنَّكُم صِرتُم بَعدَ الهِجرَةِ أعرابًا، وبَعدَ المُوالاةِ أحزابًا، ما تَتَعَلَّقونَ مِنَ الإِسلامِ إلّا بِاسمِهِ، ولا تَعرِفونَ مِنَ الإيمانِ إلّا رَسمَهُ[۱۴۴۳].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲/۷

ما يوجِبُ الرَّجعَةَ إلَى الجاهِلِيَّةِ

أ: عَدَمُ مَعرِفَةِ الإمامِ

۱۲۲۰ ـ رسول الله ﷺ: مَن ماتَ بِغَيرِ إمامٍ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً[۱۴۴۴].

۱۲۲۱ ـ عنه ﷺ: مَن ماتَ ولَيسَ عَلَيهِ إمامٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً[۱۴۴۵].

۱۲۲۲ ـ عنه ﷺ: مَن ماتَ ولا يَعرِفُ إمامَهُ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً[۱۴۴۶].

۱۲۲۳ ـ عنه ﷺ: مَن ماتَ ولَيسَ في عُنُقِهِ بَيعَةٌ ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً[۱۴۴۷].

۱۲۲۴ ـ عنه ﷺ: مَن ماتَ ولَيسَ لَهُ إمامٌ مِن وُلدي ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً، ويُؤخَذُ بِما

۱۲۱۶. **پیامبر** ﷺ: از نشانه‌های رستاخیز، اندک شدن دانش و آشکار شدن نادانی است.

۱۲۱۷. **پیامبر** ﷺ: از نشانه‌های رستاخیز، آن است که دانش، برچیده شده و نادانی، استوار و پابرجا گردد.

۱۲۱۸. **پیامبر** ﷺ: به درستی که روزگاری پیش از رستاخیز خواهد بود که نادانی، فرود آید و دانش برچیده شود.

۱۲۱۹. **امام علی** ؑ: آگاه باشید که شما دستانتان را از ریسمان پیروی و طاعت برگرفتید و حصارهای کشیده شده از سوی خداوند را با دستورهای جاهلی شکستید. به درستی که خداوندِ سبحان، بر این امّت منّت نهاد، با ریسمانِ الفتی که در میان آنان برقرار ساخت؛ الفتی که به سایه‌اش وارد می‌شوند و در پناه آن جای می‌گیرند؛ یا نعمتی که کسی از آفریدگانْ بهایش را نمی‌داند؛ زیرا از هر بهایی با ارزش‌تر و از هر بزرگی، بزرگتر است. بدانید که پس از هجرت، نادان و گمراه شدید، و بعد از دوستی، گروه، گروه گرویدید؛ پیوندی با اسلام، جز به نامش ندارید و از ایمانْ نمی‌شناسید جز نشانش.

۲/۷

اسباب بازگشت به جاهلیت

الف: نشناختن امام

۱۲۲۰. **پیامبر** ﷺ: آنکه بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۱. **پیامبر** ﷺ: آنکه بمیرد و امامی بر او نباشد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۲. **پیامبر** ﷺ: آنکه بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۳. **پیامبر** ﷺ: آنکه بمیرد و برگردنش بیعتِ [امامی] نباشد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۴. **پیامبر** ﷺ: آنکه بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته‌باشد، به مرگ جاهلی

عَمِلَ فِي الجاهِلِيَّةِ وَالإِسلامِ[۱۴۴۸].

۱۲۲۵ ـ **الإمام علي** ﷺ: لا يَخرُجُ المُسلِمُ فِي الجِهادِ مَعَ مَن لا يُؤمَنُ عَلَى الحُكمِ ولا يُنَفِّذُ فِي الفَيءِ أمرَ اللهِ ﷻ، فَإِن ماتَ في ذٰلِكَ كانَ مُعينًا لِعَدُوِّنا في حَبسِ حُقوقِنا وَالإِشاطَةِ بِدِمائِنا، وميتَتُهُ ميتَةٌ جاهِلِيَّةٌ[۱۴۴۹].

ب : شُربُ المُسكِرِ

۱۲۲۶ ـ **رسول الله** ﷺ: ما مِن أحَدٍ يَشرَبُها [أي الخَمرَ] فَيَقبَلَ اللهُ لَهُ صَلاةَ أربَعينَ لَيلَةً، ولا يَموتُ وفي مَثانَتِهِ مِنها شَيءٌ إلّا حُرِّمَت عَلَيهِ بِهَا الجَنَّةُ، فَإِن ماتَ في أربَعينَ لَيلَةً ماتَ ميتَةً جاهِلِيَّةً[۱۴۵۰].

۱۲۲۷ ـ **عنه** ﷺ: الخَمرُ أُمُّ الفَواحِشِ وَالكَبائِرِ[۱۴۵۱].

۱۲۲۸ ـ **عنه** ﷺ: الخَمرُ جِماعُ الإِثمِ، وأُمُّ الخَبائِثِ، ومِفتاحُ الشَّرِّ[۱۴۵۲].

۱۲۲۹ ـ **عنه** ﷺ: مُدمِنُ الخَمرِ يَلقَى اللهَ ﷻ كَعابِدِ وَثَنٍ[۱۴۵۳].

۱۲۳۰ ـ **عنه** ﷺ: شارِبُ الخَمرِ كَعابِدِ وَثَنٍ، وشارِبُ الخَمرِ كَعابِدِ اللّاتِ وَالعُزّىٰ[۱۴۵۴].

۱۲۳۱ ـ **عنه** ﷺ: مَن شَرِبَ الخَمرَ مَساءً أصبَحَ مُشرِكًا، ومَن شَرِبَ صَباحًا أمسىٰ مُشرِكًا[۱۴۵۵].

۱۲۳۲ ـ **أبوالحسن** ﷺ: شارِبُ الخَمرِ كافِرٌ[۱۴۵۶].

۱۲۳۳ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: مَن شَرِبَ مُسكِرًا فَأَذهَبَ عَقلَهُ، خَرَجَ مِنهُ روحُ الإِيمانِ[۱۴۵۷].

مُرده و به‌کارهایش که در جاهلیت و اسلام انجام شده مؤاخذه خواهد شد.

۱۲۲۵. **امام علی** ﷺ: مسلمان برای جهاد، با کسی که در حکمرانی امین نیست و در مصرف فیء [اموال عمومی] دستور خداوند را در نظر ندارد، بیرون نخواهد رفت؛ پس اگر در این راه بمیرد، یاور دشمن ما خواهد بود، در جلوگیری از حقوق و ریختن خون ما، و مرگ او، مرگ جاهلی خواهد بود.

ب : باده نوشی

۱۲۲۶. **پیامبر** ﷺ: کسی نیست که باده بنوشد و خداوند، نمازش را تا چهل شبانه‌روز بپذیرد؛ اگر بمیرد و در مثانهٔ او آثار شراب باشد، بهشت بر او حرام خواهد شد، و اگر در این چهل شبانه روز بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

۱۲۲۷. **پیامبر** ﷺ: شراب، سرچشمهٔ پلیدی‌ها و گناهان بزرگ است.

۱۲۲۸. **پیامبر** ﷺ: شراب، گردآورندهٔ همه گناهان، و سرچشمهٔ پلیدی‌ها، و کلید زشتی‌هاست.

۱۲۲۹. **پیامبر** ﷺ: میگسار، خداوند عزّوجلّ را مانند بت‌پرست ملاقات کند.

۱۲۳۰. **پیامبر** ﷺ: باده نوش، مانند بت پرست است و میگسار، مانند پرستندهٔ لات و عزّی [از بُتان جاهلیت] است.

۱۲۳۱. **پیامبر** ﷺ: آنکه شب میگساری کند، در صبح مشرک خواهد شد و آنکه در صبحگاهان باده نوشد، در شامگاهان مشرک شود.

۱۲۳۲. **ابوالحسن** ﷺ: میگسار، کافر است.

۱۲۳۳. **امام صادق** ﷺ: آنکه میگساری کند و عقل را از کف دهد، روح ایمان از او بیرون رود.

پژوهشی در اسباب بازگشت به جاهلیت

از دیدگاه قرآن کریم و احادیث اسلامی، دوران رسالت رسول اکرمﷺ، عصر حاکمیت عقل و علم، و دوران پیش از بعثت آن حضرت، عصر جاهلیت است. فلسفهٔ این نامگذاری، آن است که پیش از بعثت آن حضرت، به دلیل تحریف ادیان آسمانی، مردم، راهی برای شناخت حقایق هستی و برنامهٔ صحیح زندگی نداشتند، و آنچه به نام دین بر جوامع مختلف بشر تحمیل می‌شد، همراه با موهومات و خرافات بود و ادیان تحریف شده، ابزاری بودند برای حکومت و سودجویی سلطه‌جویان مستکبر و مرفّهان بی‌درد.

بعثت مبارک رسول اللهﷺ، آغاز عصر علم بود و اساسی‌ترین مسئولیت ایشان، روشن کردن حقایق برای مردم و آشنا ساختن آنان با برنامه‌های صحیح زندگی و مبارزه با تحریف ادیان گذشته و موهوماتی بود که به نام دین به جامعه عرضه می‌شد. پیامبر ﷺ خود را برای مردم، پدری مهربان و معلّمی دلسوز می‌دانست و می‌فرمود:

إنّما أنا لکم مثل الوالد، أُعلّمکم.[1]

---

۱. مسند ابن‌حنبل، ج ۲، ص ۵۳ (ح ۷۴۱۳)؛ سنن النسائي، ج ۱، ص ۳۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۳۱۳.

همانا من برای شما مانند پدرم؛ شما را آموزش می‌دهم.

او از طرف پروردگار، نبوّت خود و برنامه‌هایی که برای روش صحیح زندگی آورده، منطبق با موازین عقلی و علمی معرّفی می‌کرد که اگر دانشمندان درصدد شناخت آن برآیند، به روشنی می‌توانند صداقت او را دربارهٔ ارتباطش با مبدأ هستی درک کنند:

ویری الّذین اوتوا العلم الّذي أُنزل إلیك من ربك هو الحقّ ویهدي إلی صراط العزیز الحمید.(۱)

و کسانی که از دانش بهره یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است و به راهِ آن عزیزِ ستودهٔ [صفات]، راهبری می‌کند.

و بر این اساس، مردم را از پیروی آنچه بدان علم ندارند، به شدّت برحذر می‌داشت و این آیه را بر آنان تلاوت می‌فرمود:

ولا تقف ما لیس لك به علم إن السمّع والبصر والفؤاد کان عنه مسؤولاً.(۲)

و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

هشدار قرآن

قرآن کریم، با تأکید بر ضرورت تداوم نهضت علمی و فرهنگی اسلام، به مسلمین هشدار داد که مبادا پس از پیامبر اسلام، به عصر جاهلیتِ قبل از اسلام بازگردند:

---

۱. سورهٔ سبأ، آیهٔ ۶.

۲. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۳۶.

وما محمّد إلّا رسول قد خلت من قبله الرّسل أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم.[۱]

و محمد، جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] که پیامبرانی [آمدند] و گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، از عقیدهٔ خود بر می‌گردید؟

این آیه و نیز مفهوم آیه ۳۳ سورهٔ احزاب:

ولا تبرجن تبرج الجاهليّة الأُولىٰ.

و مانند روزگار جاهلیت قدیم، زینتهای خود را آشکار مکنید.

طبق تفسیر امام باقرؑ: ـ «أي سيكون جاهلية أخرىٰ» ـ اشاره به تجدید حیات جهل در تاریخ اسلام است. آن حضرت، در این باره می‌فرماید:

بعثت بين جاهليتين، لأخراهما شرّ من أولاهما.[۲]

میان دو جاهلیت برانگیخته شدم؛ همانا دومی بدتر از اولی است.

عوامل ارتجاع

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مسئلهٔ مهم، شناخت عوامل رجعتِ به جاهلیت و به فرموده قرآن، «انقلاب إلى الأعقاب» است. در یک نگاه کلّی، عوامل ارتجاع را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: عوامل فردی و عوامل اجتماعی.

الف) عوامل فردی ارتجاع

همهٔ آنچه تحت عنوان «حُجب العلم والحكمة» در کتاب «العلم والحكمة في الكتاب والسنّة»[۳] و در این کتاب با عنوان «آفات العقل»[۴] ذکر شده، اسباب ارتجاعِ

---

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۴۴.

۲. الأمالي الخميسيّة، ج ۲، ص ۲۷۷.

۳. ر.ک: العلم و الحكمة في الكتاب والسنة، ص ۱۵۷ ـ ۱۷۹.

۴. ر.ک: ص ۳۵۱ ـ ۳۸۱.

آحاد جامعه به جاهلیت است. در حقیقت، پیامبر اسلام با مبارزه با این موانع، دوران جاهلیت نخست را پایان داد. این آفاتِ معرفتْ به هر میزان در هر کس تحقّق پیدا کند، او را به مرز جاهلیت نزدیک‌تر می‌نماید؛ لیکن در میان همهٔ عوامل فردی ارتجاع، روایتهای بسیاری شربِ خَمر را[۱] مورد تأکید قرار داده است. دلیل این امر، در روایات بعدی آمده است که خمر، امّ الفواحش و کلید هر پلیدی است. در واقع، اعتیاد به مسکرات و مواد تخدیر کنندهٔ عقل، زمینه را برای انواع موانع معرفت فراهم می‌کند و موجبات ابتلای انسان را به عقاید، اخلاق و اعمال جاهلیت، فراهم می‌سازد.

ب: عوامل اجتماعی ارتجاع

عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت، آفاتی است که اساس نظام اسلامی را تهدید می‌کند؛ مانند اختلاف که پیامبر اسلامﷺ می‌فرماید:

ما اختلفت امّة بعد نبیها إلّا ظهر أهل باطلها علی أهل حقها.[۲]

هیچ امّتی پس از پیامبر اختلاف نکردند؛ مگر آنکه پیروان باطل بر پیروان حقّ پیروز شدند.

در میان عوامل اجتماعی رجعت به جاهلیت، خطرناک‌ترین آنها رهبری امامان گمراه است و لذا رسول‌خداﷺ فرمود:

إنّ أخوف ما أخاف علی أُمّتي الأئمّة المضلون.[۳]

بیشترین چیزی که بر امّت خویش می‌ترسم، پیشوایان گمراه کننده‌اند.

---

۱. ر.ک: ص ۳۹۷.

۲. کنزالعمّال، ج ۱، ص ۱۸۳ (ح ۹۲۹)؛ نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۹۲.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۸ (ح ۲۸۹۸۶).

در حدیث است که عمر بن خطّاب از کعب پرسید:

إنّي أسألك عن أمر فلا تكتمني، قال: لا والله لا أكتمك شيئاً أعلمه، قال: ما أخوف شيءٍ تخوفه على أُمّة محمّدﷺ؟ قال: أئمّة مضلين. قال عمر: صدقت قد أسرّ إليّ ذلك وأعلمنيه رسول اللهﷺ.(۱)

از مسئله‌ای می‌پرسم، آن را کتمان مکن. کعب گفت: «سوگند به خداوند، چیزی را که می‌دانم، کتمان نمی‌کنم». عمر گفت: «از چه چیزی بیش از همه بر امّت پیامبرﷺ می‌ترسی؟». کعب گفت: «پیشوایان گمراه کننده». عمر گفت: «درست می‌گویی. رسول خدا این را پنهانی به من فرمود».

خطر ائمّه ضلالت برای اسلام و نقش آنها در بازگشت جامعهٔ اسلامی به دوران جاهلیت، تا حدّی است که رسول خداﷺ در حدیث معتبر متّفق علیه در بین مسلمین، تأکید می‌فرماید که:

من مات بغير امام، مات ميتة جاهلية.

آنکه بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

و این، بدان معناست که امامتِ پیشوایانِ حق و عدل، پشتوانه و ضامن تداوم عصر علم و یا عصر اسلام راستین است، و بدون آن، جامعهٔ اسلامی به جاهلیت پیش از اسلام، باز می‌گردد.

این واقعیت تلخ، در تاریخ اسلام تحقّق یافت و امروز، نه تنها جوامع اسلامی، بلکه جهان با وجود همهٔ پیشرفت‌های شگفت انگیز علوم تجربی(۲) در دوران

---

۱. همان، ج ۵، ص ۷۵۶ (ح ۱۴۲۹۳).

۲. ر.ک: درآمد کتاب العلم والحکمة.

جاهلیت اُخری به سر می‌برد.

پیغمبر اسلامﷺ به مردم جهان مژده داده که این دوران نیز پایانی دارد و با قیام فردی از خاندان او، مهدی آل محمدﷺ، جاهلیت در جهان پایان خواهد یافت و با هدایت و رهبری او، نور علم حقیقی، جهان را فرا خواهد گرفت، فساد و تباهی از جهان رخت برخواهد بست و عدالت، سراسر گیتی را فراخواهد گرفت. فصل هفتم این کتاب، اشاره به این بشارات است. امیدواریم که تجدید حیات اسلام در ایران، مقدمهٔ تحقّق آن بشارت باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الفصل الثّامن

خِتامُ الجاهِلِيَّةِ

١٢٣٤ ـ رسول الله ﷺ ـ في ذِكرِ الأَئِمَّةِ عليهم السلام ـ: تاسِعُهُمُ القائِمُ الَّذي يَملَأُ اللهُ عزوجل بِهِ الأَرضَ نورًا بَعدَ ظُلمَتِها، وعَدلاً بَعدَ جَورِها، وعِلمًا بَعدَ جَهلِها[١٤٥٨].

١٢٣٥ ـ الإمام عليّ عليه السلام ـ بَعدَ بَيانِ المَلاحِمِ والفِتَنِ ـ: فَكَذٰلِكَ حَتّىٰ يَبعَثَ اللهُ رَجُلًا في آخِرِ الزَّمانِ، وكَلِبٍ[١٤٥٩] مِنَ الدَّهرِ، وجَهلٍ مِنَ النّاسِ، يُؤَيِّدُهُ اللهُ بِمَلائِكَتِهِ، ويَعصِمُ أنصارَهُ، ويَنصُرُهُ بِآياتِهِ، ويُظهِرُهُ عَلىٰ أهلِ الأَرضِ حَتّىٰ يَدينوا طَوعًا وكَرهًا، يَملَأُ الأَرضَ قِسطًا وعَدلاً ونورًا وبُرهانًا، يَدينُ لَهُ عَرضُ البِلادِ وطولُها، لا يَبقىٰ كافِرٌ إلّا آمَنَ بِهِ ولا طالِحٌ إلّا صَلَحَ، وتَصطَلِحُ في مُلكِهِ السِّباعُ، وتُخرِجُ الأَرضُ نَبتَها، وتُنزِلُ السَّماءُ بَرَكَتَها، وتَظهَرُ لَهُ الكُنوزُ، يَملِكُ ما بَينَ الخافِقَينِ أربَعينَ عامًا. فَطوبىٰ لِمَن أدرَكَ أيّامَهُ وسَمِعَ كَلامَهُ[١٤٦٠].

١٢٣٦ ـ عنه عليه السلام ـ في خُطبَةٍ لَهُ يومِئُ فيها إلَى المَلاحِمِ ـ: وأخَذوا يَمينًا وشِمالاً ظَعنًا (طَعنًا) في مَسالِكِ الغَيِّ وتَركًا لِمَذاهِبِ الرُّشدِ. فَلا تَستَعجِلوا ما هُوَ

فصل هشتم

پایان جاهلیت

۱۲۳۴. **پیامبر** ﷺ ـ در یادآوری نام امامان علیهم‌السلام ـ : نهمین آنان قائم است که خداوند به وسیله او زمین را پس از تاریکی، پُر فروغ خواهد کرد، و پس از جور و ستم، از عدالت، و پس از جهالت و نادانی، از دانش پُر خواهد ساخت.

۱۲۳۵. **امام علی** علیه‌السلام ـ پس از بیان فتنه‌ها و حوادث ـ: این چنین خواهد بود تا آنکه خداوند، در آخر زمان به هنگام سختی روزگار و نادانی مردم، مردی را برانگیزد که او را با فرشتگان، تأیید کند و یارانش را مصون بدارد، و با آیات خویش، او را یاری کند، و او را بر مردم زمین پیروز گرداند تا همه به رغبت یا اکراه دیندار شوند؛ زمین را پر از قسط و عدل و روشنی و برهان گرداند؛ گسترهٔ زمین، فرمانبر او شوند؛ کافری باقی نماند، مگر آنکه ایمان آورد، و بدکاری نباشد، مگر آنکه صالح گردد؛ درندگان در حکومت وی، سازش کنند و زمین، رویيدنی‌هایش را بیرون ریزد، و آسمان، برکتش را فرو فرستد؛ گنجها برایش آشکار گردد؛ چهل سال بر خاور و باختر حکم راند؛ خوشا به حال کسی که آن روزگار را درک کند و سخن او را بشنود.

۱۲۳۶. **امام علی** علیه‌السلام ـ در سخنرانی‌یی که به پیش‌آمدهای روزگار اشاره می‌کند ـ : راه راست و چپ را در پیش گرفتند، تا در راههای فتنه فرو روند و راههای هدایت را کنار گذارند. شتاب نکنید نسبت بدانچه در کمین است و دیر

كائِنٌ مُرصَدٌ، ولا تَستَبطِئوا ما يَجيءُ بِهِ الغَدُ. فَكَم مِن مُستَعجِلٍ بِما إن أدرَكَهُ وَدَّ أنَّهُ لَم يُدرِكهُ! وما أقرَبَ اليَومَ مِن تَباشيرِ غَدٍ! يا قَومِ، هٰذا إبّانُ (إيّانُ) وُرودِ كُلِّ مَوعودٍ، ودُنُوٌّ مِن طَلعَةِ ما لا تَعرِفونَ. ألا وإنَّ مَن أدرَكَها مِنّا يَسري فيها بِسِراجٍ مُنيرٍ، ويَحذو فيها عَلىٰ مِثالِ الصّالِحينَ؛ لِيَحُلَّ فيها رِبقًا، ويُعتِقَ فيها رِقًّا، ويَصدَعَ شَعبًا[۱۴۶۱] ويَشعَبَ صَدعًا في سُترَةٍ عَنِ النّاسِ، لا يُبصِرُ القائِفُ أثَرَهُ ولَو تابَعَ نَظَرَهُ. ثُمَّ لَيُشحَذَنَّ فيها قَومٌ شَحذَ القَينِ[۱۴۶۲] النَّصلَ[۱۴۶۳]، تُجلىٰ بِالتَّنزيلِ أبصارُهُم، ويُرمىٰ بِالتَّفسيرِ في مَسامِعِهِم، ويُغبَقونَ[۱۴۶۴] كَأسَ الحِكمَةِ بَعدَ الصَّبوحِ[۱۴۶۵].

۱۲۳۷ ـ **الإمام الباقر** ﷺ: إذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللهُ يَدَهُ عَلىٰ رُؤوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِها عُقولَهُم وكَمُلَت بِهِ أحلامُهُم[۱۴۶۶].

۱۲۳۸ ـ **الفُضَيلُ بنُ يَسارٍ**: سَمِعتُ أبا عَبدِاللهِ ﷺ يَقولُ: إنَّ قائِمَنا إذا قامَ استَقبَلَ مِن جَهلِ النّاسِ أشَدَّ مِمَّا استَقبَلَهُ رَسولُ اللهِ ﷺ مِن جُهّالِ الجاهِلِيَّةِ. قُلتُ: وكَيفَ ذاكَ؟ قالَ: إنَّ رَسولَ اللهِ ﷺ أتَى النّاسَ وهُم يَعبُدونَ الحِجارَةَ وَالصُّخورَ وَالعيدانَ وَالخَشَبَ المَنحوتَةَ، وإنَّ قائِمَنا إذا قامَ أتَى النّاسَ وكُلُّهُم يَتَأوَّلُ عَلَيهِ كِتابَ اللهِ يَحتَجُّ عَلَيهِ بِهِ، ثُمَّ قالَ: أما وَاللهِ لَيُدخِلَنَّ عَلَيهِم عَدلَهُ جَوفَ بُيوتِهِم كَما يَدخُلُ الحَرُّ وَالقُرُّ![۱۴۶۷]

۱۲۳۹ ـ **الإمام الصادق** ﷺ: العِلمُ سَبعَةٌ وعِشرونَ حَرفًا، فَجَميعُ ما جاءَت بِهِ الرُّسُلُ حَرفانِ، فَلَم يَعرِفِ النّاسُ حَتَّى اليَومِ غَيرَ الحَرفَينِ، فَإذا قامَ القائِمُ ﷺ أخرَجَ الخَمسَةَ وَالعِشرينَ حَرفًا فَبَثَّها فِي النّاسِ، وضَمَّ إلَيها الحَرفَينِ حَتّىٰ يَبُثَّها سَبعَةً وعِشرينَ حَرفًا[۱۴۶۸].

۱۲۴۰ ـ **عنه** ﷺ ـ حينَما ذَكَرَ الكوفَةَ ـ: سَتَخلو كوفَةُ مِنَ المُؤمِنينَ ويَأرِزُ عَنهَا العِلمُ

مشمارید آنچه که فردا خواهد آورد ـ چه بسیار شتاب کننده‌ای چون بدان رسد، دوست می‌داشت که بدان نمی‌رسید ـ و چقدر امروز نزدیک است، به آثار فردا. ای قوم من! این وقت، زمان رسیدن وعده‌ها و هنگام نزدیک شدن فتنه‌هایی است که نمی‌شناسید. آگاه باشید آنکه از ما آن فتنه‌ها را دریابد، با چراغی روشن آن را درنوردد، و به شیوهٔ نیکان رفتار کند تا بندی را بگشاید، و اسیری را آزاد کند، و جمعیّتی را پراکنده سازد و پراکندگانی را گرد آورد، و [این همه] ناپیدا از چشم مردم است که جویندهٔ اثرش را نبیند؛ هرچه در آن نظر افکند. پس گروهی در آن فتنه‌ها صیقل داده شوند؛ مانند صیقل دادن آهنگر، پیکان تیر را؛ چشمانشان با قرآن، جلا یابد و تفسیر در گوشهایشان جای گیرد و پس از جامهای صبحگاهان، در پایان روز، جام حکمت به آنان نوشانیده شود.

۱۲۳۷. **امام باقر** ﷺ: هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذارد؛ پس از آن، عقلها به هم پیوندد و خردهایشان به کمال رسد.

۱۲۳۸. **فضیل بن یسار**: از امام صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هنگامی که قائم ما به پا خیزد، با نادانی مردم مواجه شود، بیش از آنچه پیامبر با جاهلان جاهلیت مواجه گشت». گفتم: «چگونه؟». فرمود: «به درستی که پیامبر ﷺ نزد مردم آمد، در حالی که آنان سنگها و صخره‌ها و چوبهای تراشیده را می‌پرستیدند؛ امّا هنگامی که قائم ما قیام کند و نزد آنان آید، تمامی مردم، کتاب خدا را تأویل می‌برند و بر او احتجاج می‌ورزند». پس فرمود: «سوگند به خدا، بدانید عدالت او تا درون خانه‌ها وارد شود، همان گونه که سرما و گرما واردمی‌شود».

۱۲۳۹. **امام صادق** ﷺ: دانش، بیست و هفت حرف است، و تمام آنچه پیامبران آوردند، دو حرف است و مردم تا امروز، جز آن دو حرف را نمی‌شناسند. پس هنگامی که قائم به پا خیزد، بیست‌وپنج حرف دیگر را بیرون آورد و در میان مردم منتشر سازد؛ آن دو حرف را نیز ضمیمه کند تا بیست‌وهفت حرف [دانش را] منتشر ساخته باشد.

۱۲۴۰. **امام صادق** ﷺ ـ هنگامی که از کوفه یاد کرد ـ: به زودی کوفه از مؤمنان تخلیه گردد و دانش در آن فرو رود، همان گونه که مار در سوراخش فرو می‌رود. پس دانش در شهری که قم نامیده می‌شود، آشکار گردد و آن شهر،

كَما تَأرِزُ الحَيَّةُ في جُحرِها. ثُمَّ يَظهَرُ العِلمُ بِبَلدَةٍ يُقالُ لَها: قُمٌّ، وتَصيرُ مَعدِنًا لِلعِلمِ وَالفَضلِ حَتّىٰ لا يَبقىٰ فِي الأَرضِ مُستَضعَفٌ فِي الدّينِ حَتَّى المُخَدَّراتُ فِي الحِجالِ(۱۴۶۹)، وذٰلِكَ عِندَ قُربِ ظُهورِ قائِمِنا، فَيَجعَلُ اللهُ قُمَّ وأهلَهُ قائِمينَ مَقامَ الحُجَّةِ، ولَولا ذٰلِكَ لَساخَتِ الأَرضُ بِأَهلِها ولَم يَبقَ فِي الأَرضِ حُجَّةٌ، فَيَفيضُ العِلمُ مِنهُ إلىٰ سائِرِ البِلادِ فِي المَشرِقِ وَالمَغرِبِ، فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللهِ عَلَى الخَلقِ حَتّىٰ لا يَبقىٰ أَحَدٌ عَلَى الأَرضِ لَم يَبلُغ إلَيهِ الدّينُ وَالعِلمُ، ثُمَّ يَظهَرُ القائِمُ عليه السلام ويَصيرُ(۱۴۷۰) سَبَبًا لِنِقمَةِ اللهِ وسَخَطِهِ عَلَى العِبادِ، لِأَنَّ اللهَ لا يَنتَقِمُ مِنَ العِبادِ إلّا بَعدَ إنكارِهِم حُجَّةً(۱۴۷۱).

۱۲۴۱ ـ **السَّيِّدُ ابنُ طاووس** ـ في زِيارَةِ الإمامِ المَهدِيِّ عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ ـ: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وأهلِ بَيتِهِ، وأرِنا سَيِّدَنا وصاحِبَنا وإمامَنا ومَولانا صاحِبَ الزَّمانِ، ومَلجَأَ أهلِ عَصرِنا، ومَنجىٰ أهلِ دَهرِنا، ظاهِرَ المَقالَةِ، واضِحَ الدَّلالَةِ، هادِيًا مِنَ الضَّلالَةِ، مُنقِذًا مِنَ الجَهالَةِ(۱۴۷۲).

اللّهمّ إنّي أعتذر إليك من جهلي.

اللّهمّ إنّي أستجير بك من جهلي.

اللّهمّ اغفر لي خطيئتي وجهلي وإسرافي في أمري وما أنت أعلم به منّي.

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّدٍ وعجّل فرج قائمهم واملأبه الأرض نوراً بعد ظلمتها وعلماً

بعد جهلها،وارزقنا عقلاً كاملاً، وعزماً ثاقباً، ولبّاً راجحاً، وقلباً ذكيّاً، وعلماً كثيراً، وأدباً بارعاً، واجعل ذلك كلّه لنا، ولا تجعله علينا. اللّهمّ صلّ على محمّد وآله، وتقبّل منّا، يا مبدّل السيّئات بالحسنات، بفضلك ورحمتك يا أرحم الراحمين.

جایگاه دانش و فضیلت گردد؛ چنانکه ناتوان در دینْ بر روی زمین یافت نشود، حتیٰ زنان پرده‌نشین؛ و این، نزدیک آشکار شدن قائم ماست. پس خداوند، قم و مردمانش را جانشینان حجّت گرداند. اگر چنین نباشد، زمین اهلش را فرو بلعد و حجّتی در زمین نباشد. [از آن] پس، دانش از شهر قم به همهٔ شهرها در شرق و غرب سرازیر گردد تا حجّت خداوند بر مردم تمام شود و کسی نباشد که دین و دانش به او نرسیده باشد. پس از آن، قائم آشکار گردد و وسیلهٔ خشم و غضب الهی بر بندگان باشد؛ چرا که خداوند، از بندگانش انتقام نگیرد، مگر زمانی که آنان، حجّت را منکر شوند.

۱۲۴۱. **سید بن طاووس** در زیارت امام مهدی(عج) [آورده است]: بار خدایا! بر محمّد و دودمانش درود فرست، و سرور، صاحب، امام و مولای ما، صاحب زمان را به ما بنمایان؛ او که پناهگاه مردم زمان ما و نجات دهندهٔ مردم روزگار ماست، و گفتارش آشکار، راهنمایی‌اش روشن است، و هدایت کننده از گمراهی و نجات دهنده از نادانی است.

بار خدایا! از تو به سبب نادانی‌ام، عذر می‌خواهم.

بار خدایا! به تو پناه می‌برم از نادانی‌ام.

بار خدایا! بر من ببخشای لغزشم، نادانی‌ام و اسراف در کارهایم را و آنچه که تو بدان از من داناتری.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و ظهور قائم آنان را نزدیک ساز و به او، زمین را پُر از روشنی کن، پس از تاریکی، و پر از دانش گردان، پس از نادانی، و به ما روزی کن، خردی کامل، عزمی استوار، دلی پاکیزه، دانشی بسیار، و ادبی برجسته؛ و همهٔ اینها را به سود ما گردان، نه به ضرر ما.

بار خدایا! بر محمد و دودمانش درود فرست و از ما بپذیر، ای تبدیل کننده بدی‌ها به خوبی‌ها، به بخشش و رحمتت، ای مهربانترین مهربانان!


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پی‌نوشت‌ها

(۱) عوالي اللآلي: ۱ / ۲۴۸ / ۴.

(۲) إرشاد القلوب: ۱۹۸؛ ربيع الأبرار: ۳ / ۱۳۷.

(۳) علل الشرايع: ۹۸ / ۱ عن عمر بن علي عن أبيه الإمام علي عليه السلام.

(۴) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۷۸ / ۲۰۴.

(۵) الاختصاص: ۲۴۴.

(۶) الخصال: ۲۲۷ / ۶۲ عن المفضّل بن عمر.

(۷) تحف العقول: ۳۹۶.

(۸) الشمس: ۷ و ۸.

(۹) القيامة: ۲.

(۱۰) يوسف: ۵۳.

(۱۱) معاني الأخبار: ۳۱۳ / ۱، الخصال: ۴۲۷ / ۴ كلاهما عن يزيد الكحّال عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للطوسي: ۵۴۲ / ۱۱۶۴ عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ۲۵۰، روضة الواعظين: ۷.

(۱۲) حلية الأولياء: ۷ / ۳۱۸ عن عائشة؛ عوالي اللآلي: ۴ / ۹۹ / ۱۴۱، المحجّة البيضاء: ۵ / ۷، سعد السعود: ۲۰۲ وفيه «وكان المسلمون قد رووا:... إلخ»، بحارالأنوار: ۱ / ۹۷ / ۸.

(۱۳) مسند زيد: ۴۰۹ عن زيد عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليه السلام؛ وراجع: نوادر الأصول: ۲ / ۶۰.

(۱۴) علل الشرايع: ۴ / ۱، مشكاة الأنوار: ۲۵۱ عن الإمام الصادق عليه السلام نحوه، بحارالأنوار: ۶۰/۲۹۹/۵.

(۱۵) الكافي: ۱ / ۲۱ / ۱۴، الخصال: ۵۸۹ / ۱۳، علل الشرايع: ۱۱۴ / ۱۰، المحاسن: ۱ / ۳۱۱ / ۶۲۰، مشكاة الأنوار: ۲۵۲ وليس فيه «من البحر الأجاج ظلمانيًّا» وكلّها عن سماعة بن مهران، بحارالأنوار: ۱ / ۱۰۹ / ۷.

(۱۶) الكافي: ۱ / ۱۶۳ / ۳، التوحيد: ۴۱۱ / ۴، المحاسن: ۱ / ۳۳۰ / ۹۹۳ كلّها عن حمزة بن الطيّار، الاعتقادات: ۳۶، تفسير مجمع البيان: ۱۰ / ۷۵۵ عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم عن الإمام الباقر والإمام الصادق عليهما السلام، بحار الأنوار: ۵ / ۱۹۶ / ۳.

(۱۷) تفسير القمّي: ۲ / ۴۲۴ عن أبي بصير، بحار الأنوار: ۲۴ / ۷۰ / ۴.

(۱۸) الأدب المفرد: ۱۶۶ / ۵۴۷ عن عياض بن خليفة، شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۵۶ / ۱۰.

(۱۹) الفقيه: ۲ / ۶۲۷ / ۳۲۱۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۰) الكافي: ۸/ ۱۹۰/ ۲۱۸، علل الشرايع: ۱۰۷/ ۳ كلاهما عن أبي جميلة عمّن ذكره عن الإمام الباقر ﷺ.

(۲۱) بحار الأنوار: ۳ / ۱۵۳ في نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل.

(۲۲) تفسير القمّي: ۲ / ۲۳۹ عن أبي خالد القمّاط، تحف العقول: ۳۷۱ وفيه صدره فقط.

(۲۳) تفسير الدرّ المنثور: ۷ / ۱۷۶؛ بحار الأنوار: ۶۱ / ۳۳۱ / ۳۲.

(۲۴) علل الشرايع: ۱۱۰ / ۹.

(۲۵) مطالب السؤول: ۴۹.

(۲۶) المفردات: ۵۷۷، إحياء علوم الدين: ۳ / ۲۸، أدب الدنيا والدين: ۲۹.

(۲۷) غرر الحكم: ۴۱۶۹ و ۴۱۷۰.

(۲۸) كنز الفوائد: ۱ / ۲۰۰، كشف الغمّة: ۳ / ۱۴۰ عن الإمام الجواد ﷺ.

(۲۹) الاتّغار: سقوط سنّ الصبي ولباتها (النهاية: ۱ / ۲۱۳).

(۳۰) الكافي: ۷ / ۶۹ / ۸، وج ۶ / ۴۶ / ۱، تهذيب الأحكام: ۹ / ۱۸۳ / ۷۳۸ كلّها عن عيسى بن زيد عن الإمام الصادق ﷺ وفي الثاني من دون إسناده إلى الإمام عليّ ﷺ.

(۳۱) الجعفريّات: ۲۱۳ عن الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ.

(۳۲) الفقيه: ۳ / ۴۹۳ / ۴۷۴۶.

(۳۳) الفقيه: ۳ / ۴۶۸ / ۴۶۲۱ عن جابر، مكارم الأخلاق: ۱ / ۴۹۴ / ۱۷۱۰.

(۳۴) الاختصاص: ۲۴۴.

(۳۵) شعب الإيمان: ۵ / ۳۸۸ / ۷۰۴۰، الفردوس: ۳ / ۱۵۵ / ۴۴۱۹ كلاهما عن عائشة؛ جامع الأحاديث للقمّي: ۱۰۱ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه ﷺ عنه ﷺ وليس فيه «من الله»، بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۷۵.

(۳۶) غرر الحكم: ۲۲۷.

(۳۷) كنز الفوائد: ۱ / ۵۶، إرشاد القلوب: ۱۹۸.

(۳۸) غرر الحكم: ۴۱۱۳.

(۳۹) غرر الحكم: ۳۵۴۵.

(۴۰) الكافي: ۱ / ۲۳ / ۱۸، تحف العقول: ۴۴۸، بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۵۵ نقلاً عن كتاب الدرّ.

(۴۱) سعد السعود: ۳۹ عن إبراهيم بن هلال الصابئ.

(۴۲) في المصدر «يتذكّر».

(۴۳) البقرة: ۲۶۹.

(۴۴) الكافي: ۱/ ۱۲/ ۱۱ عن أحمد بن محمّد بن خالد عن بعض أصحابه رفعه، المحاسن: ۱/ ۳۰۸/ ۶۰۹، غرر الحكم: ۹۶۰۵، بحار الأنوار: ۱ / ۹۱ / ۲۲، وراجع تحف العقول: ۳۹۷.

(۴۵) كنز العمّال: ۳ / ۳۸۲ / ۷۰۵۳ عن الحكيم عن طاووس.

(۴۶) نحيزة الرجل: طبيعته (ترتيب كتاب العين للخليل: ۷۹۴).

(۴۷) تاريخ اليعقوبي: ۲ / ۹۸.

(۴۸) جامع الأحاديث للقمّي: ۱۹۴.

(۴۹ ـ ۵۳) غرر الحكم: ۴۹۴۷، ۹۳۰۰، ۲۸۸۱، ۳۳۵۴، ۱۰۶۷۲.

(۵۴) إرشاد القلوب: ۱۹۹.

(۵۵) الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ ﷺ: ۶۶.

(۵۶) الكافي: ۸ / ۱۸۱ / ۲۰۳، الأمالي للطوسي: ۱۴۷ / ۲۴۱ كلاهما عن سدير الصيرفي عن الإمام الباقر ﷺ، روضة الواعظين:

۳۱۰عن الإمام الباقر ﷺ عنه ﷺ.

(۵۷) روضة الواعظين: ۸، الأمالي للصدوق: ۳۱۲ / ۳۶۱ عن جميل بن درّاج عن الإمام الصادق عنه ﷺ وفيه «عقله ودينه» بدل «عقله دينه» والظاهر زيادة الواو وأنّها اشتباه من المصحّح؛ إذ أنّ المستنسخ وضع ضمّة كبيرة على هاء كلمة «عقلهُ» في الطبعة القديمة والحجريّة، فظنّ المصحّح أنّها واوٌ، وفي بحارالأنوار: ۱ / ۸۲ / ۲ نقل الحديث أيضًا عن الأمالي من دون واوٍ. راجع في خصوص هذه المسألة الأحاديث الواردة في: تحف العقول: ۲۱۷ والفقه المنسوب إلى الإمام الرضا ﷺ: ۳۶۷ وبحارالأنوار: ۷۵ / ۱۰۸ / ۱۱.

(۵۸) غرر الحكم: ۱۷۳۹.

(۵۹) كشف الغمّة: ۲ / ۲۷۰، إحقاق الحقّ: ۱۹ / ۵۳۳ نقلًا عن الأنوار القدسية.

(۶۰) ما بين المعقوفتين نقلناه من بحارالأنوار: ۷۸ / ۷ / ۵۹، وفيه أيضًا «يضمون» بدل «يضيّعون».

(۶۱) مطالب السؤول: ۴۹.

(۶۲) غرر الحكم: ۶۳۳۵.

(۶۳) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۳ عن أحمد بن محمّد مرسلًا، علل الشرايع: ۱۰۳ / ۲ عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

(۶۴) تيسير المطالب: ۱۴۶.

(۶۵ـ۷۴) غرر الحكم: ۶۷۶۳، ۱۱۰۲۷، ۲۳۰، ۶۳۴۳، ۲۵۲، ۷۳۵۶، ۶۳۷۶، ۹۷۶، ۳۸۷۳، ۹۷۴۹.

(۷۵) تحف العقول: ۱۹۶ عن كميل.

(۷۶) الأمالي للطوسي: ۱۴۶ / ۲۴۰ عن أبي وَجْزَة السعدي عن أبيه.

(۷۷ـ۷۹) غرر الحكم: ۴۲۴، (۳۲۴ و ۳۲۵)، ۲۲۱۸.

(۸۰) شعب الإيمان: ۶/۲۴۶/۸۰۳۲، تاريخ دمشق: ۴۲ / ۵۰۹ كلاهما عن إبراهيم.

(۸۱) الكافي: ۱ / ۱۱ / ۴، المحاسن: ۱ / ۳۰۹ / ۶۹۰ عن رسول الله ﷺ، علل الشرايع: ۱۰۱ / ۲ كلّها عن الحسن بن الجهم، عيون أخبار الرضا ﷺ: ۱ / ۲۵۸ / ۱۵ عن حمدان الديواني، تحف العقول: ۴۴۳، كنزالفوائد: ۲ / ۳۲ عن الإمام عليّ ﷺ وفيه «إنسان» بدل «امرئ»، غررالحكم: ۵۸۵۴.

(۸۲) شعب الإيمان: ۴ / ۱۶۱ / ۴۶۵۹ عن الحسن، نوادر الأصول: ۱ / ۱۳۰ عن ابن عبّاس، كنزالعمّال: ۱۰ / ۱۳۳ / ۲۸۶۶۳ وص ۱۴۴ / ۲۸۷۳۲؛ تحف العقول: ۵۵، بحارالأنوار: ۶۹ / ۳۶۷ / ۳ نقلًا عن كتاب الشهاب.

(۸۳) تحف العقول: ۲۰۳، غرر الحكم: ۲۰۹۲.

(۸۴) غرر الحكم: ۴۸۲۶.

(۸۵) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۴، كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹ كلاهما عن إسماعيل بن مهران عن بعض رجاله.

(۸۶) كنزالفوائد: ۲ / ۳۱؛ الفردوس: ۳ / ۳۳۳ / ۴۹۹۹ عن أبي سعيد وزاد فيه «أما سمعتم قول الفاجر عند ندامته يقول: لو كنّا نسمع أو نعقل».

(۸۷) إرشاد القلوب: ۱۶۹؛ وراجع الفردوس: ۲ / ۲۲۲ / ۳۰۷۷.

(۸۸) كنزالفوائد: ۱ / ۵۶.

(۸۹ـ۹۰) غرر الحكم: ۷۱۴، ۱۹۴۰.

(۹۱) الكافي: ۸ / ۱۹ / ۴ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر ﷺ، الفقيه: ۴ / ۴۰۶ / ۵۸۸۰، التوحيد: ۷۳ / ۲۷ كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، تحف العقول: ۹۳ وفيه «أحسن» بدل «أزين»، كنزالفوائد: ۱ / ۲۰۰، غرر الحكم: ۱۰۶۳۹.

(۹۲) غرر الحكم: ۸۱۳.

(۹۳) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۹۴ـ۱۰۰) غرر الحكم: ۱۴، ۱۲۷۶، ۱۲۳۵، ۴۸۹۲، ۴۸۰۷، ۹۰۰۲، ۵۴۶۶.

(۱۰۱) الدرّة الباهرة: ۴۳، نزهة الناظر: ۱۴۵ / ۹، أعلام الدين: ۳۱۳، غرر الحكم: ۴۸۰۵ و ۴۸۰۷ نحوه.

(۱۰۲) الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: ۶۶.

(۱۰۳) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۵ عن السري بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام، الفقيه: ۴ / ۳۷۲ / ۵۷۶۲ عن حمّاد ابن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، غررالحكم: ۱۰۶۱۹ و ۱۰۶۱۸؛ الفردوس: ۵ / ۱۷۹ / ۷۸۸۹، كنزالعمّال: ۱۶ / ۱۲۰ / ۴۴۱۳۵ وفيه «لا غنىٰ أعود...» وكلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۱۰۴) نهج البلاغة: الحكمة ۳۸، غرر الحكم: ۲۸۴۳؛ مائة كلمة للجاحظ: ۹۹ / ۸۳، سجع الحمام: ۸۶ / ۲۶۳ نقلًا عن الإعجاز والإيجاز، كنزالعمّال: ۱۶ / ۲۶۶ / ۴۴۳۸۸ نقلًا عن تاريخ ابن عساكر عن عقبة بن أبي الصهباء.

(۱۰۵) غرر الحكم: ۱۸۲۲.

(۱۰۶) كشف الغمّة: ۲ / ۱۹۸.

(۱۰۷) الإرشاد: ۱ / ۳۰۴، كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۱۰۸) غرر الحكم: ۷۰۱۵.

(۱۰۹) تحف العقول: ۲۰۱، روضة الواعظين: ۸، غرر الحكم: ۱۰۴۷۲ وفيهما «كالعقل» بدل «مثل العقل».

(۱۱۰) غرر الحكم: ۱۰۴۴۹.

(۱۱۱) العِلق: النفيس من كلّ شيء، جمعه الأعلاق (لسان العرب: ۱۰ / ۲۶۸).

(۱۱۲) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۰۲ / ۴۴۸.

(۱۱۳) الكافي: ۱ / ۲۹ / ذيل ح ۳۴ عن حمران وصفوان بن مهران الجمّال.

(۱۱۴) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۲۳ / ۷۰۲.

(۱۱۵ ـ ۱۱۸) غرر الحكم: ۶۸۶۹، ۸۶۰۱، ۳۲۰۵، ۱۰۹۰۹.

(۱۱۹) الديوان المنسوب إلى الإمام عليّ عليه السلام: ۳۳۰.

(۱۲۰) معاني الأخبار: ۳۱۳ / ۱، الخصال: ۲۲۷ / ۲ كلاهما عن يزيد بن الحسين عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، الأمالي للطوسي: ۵۴۲ / ۱۱۶۴ عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: ۷، إرشاد القلوب: ۱۹۷ عن الإمام عليّ عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله.

(۱۲۱) كنزالفوائد: ۲ / ۳۲.

(۱۲۲ ـ ۱۲۴) غرر الحكم: ۴۷۵، ۱۱۱، ۴۷۹.

(۱۲۵) الرويّة: الفكر والتدبّر (المصباح المنير: ۲۴۷).

(۱۲۶ ـ ۱۳۶) غررالحكم: ۴۹۵، ۱۵۹۰، ۴۴۷۴، ۱۰۸۸۲، ۴۸۹۱، ۶۳۶۶، ۷۳۰۰، ۳۴۱۰، ۴۲۷، ۲۰۶، ۸۲۴.

(۱۳۷) كشف الغمّة: ۲ / ۱۰، الأمالي للطوسي: ۱۴۶ / ۲۴۰ كلاهما عن أبي وجزّة السعدي عن أبيه وفيه «من العقل» بدل «من عدم العقل».

(۱۳۸ ـ ۱۳۹) غررالحكم: ۱۳۴۱، ۶۵۳۴.

(۱۴۰) مائة كلمة للجاحظ: ۴۶ / ۳۰، سجع الحمام: ۳۲۳ / ۱۲۴۱ نقلًا عن الإعجاز والإيجاز، المناقب للخوارزمي: ۳۷۵ / ۳۹۵، غرر الحكم: ۱۰۷۶۳.

(۱۴۱) غرر الحكم: ۷۴۱۲.

(۱۴۲) إرشاد القلوب: ۱۹۹.

(۱۴۳) الكافي: ۱ / ۱۶ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۶.

(۱۴۴) البقرة: ۲۴۲.

(۱۴۵) المؤمنون: ۸۰.

(۱۴۶) البقرة: ۷۳.

(۱۴۷) الأنبياء: ۱۰.

(۱۴۸) کنزالفوائد: ۲ / ۳۱.

(۱۴۹) الخصال: ۴۲۳ / ۱۷ عن سليمان بن خالد، روضة الواعظين: ۱۲ كلاهما عن الإمام الباقر ﷺ، علل الشرايع: ۱۱۶ / ۱۱ عن عليّ الأشعري رفعه، تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۱۲، المواعظ العددية: ۳۶۸ والثلاثة الأخيرة نحوه.

(۱۵۰) کنزالفوائد: ۲ / ۳۱.

(۱۵۱) تيسير المطالب: ۳۷۷.

(۱۵۲) مكارم الأخلاق: ۲ / ۳۶۱ / ۲۶۶۰ عن ابن مسعود.

(۱۵۳) صحيح البخاري: ۳ / ۱۲۳۵ / ۳۱۹۴، صحيح مسلم: ۴ / ۱۹۵۸ / ۱۹۹، مسند ابن حنبل: ۳ / ۵۳۶ / ۱۰۳۰۰، سنن الدارمي: ۱ / ۷۸ / ۲۲۷ كلّها عن أبي هريرة، المستدرك على الصحيحين: ۳ / ۲۷۱ / ۵۰۶۱ عن أُمّ سلمة، الفردوس: ۲ / ۱۷۳ / ۲۸۶۳ عن جابر.

(۱۵۴) الفردوس: ۲ / ۳۲۵ / ۳۴۷۶ عن ابن عمر.

(۱۵۵) الفردوس: ۵ / ۳۲۵ / ۸۳۲۸ عن الإمام عليّ ﷺ.

(۱۵۶) تاريخ بغداد: ۸ / ۳۶۰.

(۱۵۷) حلية الأولياء: ۱ / ۳۶۲، الفردوس: ۳ / ۲۱۲ / ۴۶۰۴، المعجم الكبير: ۴ / ۱۴۹ / ۳۹۷۰ وفيهما إلى «مثقال ذرّة».

(۱۵۸) إرشاد القلوب: ۲۰۵ عن الإمام عليّ ﷺ.

(۱۵۹ ـ ۱۶۱) غرر الحكم: ۶۵۶۴، ۲۳۱۰، ۱۳۲۵.

(۱۶۲) دستور معالم الحكم: ۲۲.

(۱۶۳ ـ ۱۶۴) غرر الحكم: ۷۲۳۵، ۷۲۴۴.

(۱۶۵) كنزالفوائد: ۱ / ۲۰۰، كشف الغمّة: ۳ / ۱۳۷ عن الإمام الجواد عن آبائه عنه ﷺ.

(۱۶۶ ـ ۱۶۷) غرر الحكم: ۱۱۰۰۹، ۳۴۴۴.

(۱۶۸) نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۱، غرر الحكم: ۱۰۶۹۸ وفيه «انتصحه» بدل «استنصحه».

(۱۶۹ ـ ۱۷۳) غرر الحكم: ۷۹۲۵، ۷۷۵۶، ۸۲۹۵، ۸۲۸۲، ۶۲۳۴.

(۱۷۴) الزمر: ۱۷ و ۱۸.

(۱۷۵) البقرة: ۱۶۳ و ۱۶۴.

(۱۷۶) النحل: ۱۲.

(۱۷۷) غافر: ۶۷.

(۱۷۸) مضمون مأخوذ من الآية ۱۶۴ من سورة البقرة ومن الآية ۵ من سورة الجاثية.

(۱۷۹) الحديد: ۱۷.

(۱۸۰) الرعد: ۴.

(۱۸۱) الروم: ۲۴.

(۱۸۲) الأنعام: ۱۵۱.

(۱۸۳) الروم: ۲۸.

(۱۸۴) الكافي: ۱ / ۱۳ / ۱۲ عن هشام بن الحكم.

(۱۸۵ ـ ۱۹۰) تيسير المطالب: ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۴، ۳۱۳، ۱۴۶.

(۱۹۱) الكافي: ۲ / ۴۵ / ۳ عن الصباح بن سيابة.

(۱۹۲) الأعراف: ۱۷۹.

(۱۹۳) يونس: ۱۰۰.

(۱۹۴) الإسراء: ۷۲.

(۱۹۵) الأنبياء: ۶۷.

(۱۹۶) الملك: ۱۰.

(۱۹۷) فاطر: ۳۶ و ۳۷.

(۱۹۸) الفرقان: ۴۴.

(۱۹۹) كنزالفوائد: ۲ / ۳۱.

(۲۰۰ ـ ۲۰۳) غرر الحكم: ۸۲۰۹، ۱۰۳۵۲، ۳۴۴۴، ۸۷۰۱.

(۲۰۴) نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۴.

(۲۰۵) غرر الحكم: ۷۹۲۷.

(۲۰۶) نهج البلاغة: الخطبة ۱۳۱، الإرشاد: ۱ / ۲۷۹، الاحتجاج: ۱ / ۴۱۱ / ۸۹ وفيهما «أيّها الشاهدة أبدانهم، الغائبة عنهم عقولهم» فقط.

(۲۰۷) نهج البلاغة: الخطبة ۹۷.

(۲۰۸) الاختصاص: ۲۴۵؛ شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۰۱ / ۴۴۵ عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۲۰۹) الأنعام: ۳۲.

(۲۱۰) الصافّات: ۱۳۶ ـ ۱۳۸.

(۲۱۱ ـ ۲۱۲) العنكبوت: (۳۴ و ۳۵)، ۴۳.

(۲۱۳ ـ ۲۱۴) البقرة: ۱۷۰، ۱۷۱.

(۲۱۵) في المصدر «يستمع» والظاهر أنّه تصحيف.

(۲۱۶) يونس: ۴۲.

(۲۱۷) الفرقان: ۴۴.

(۲۱۸) الحشر: ۱۴.

(۲۱۹) البقرة: ۴۴.

(۲۲۰) الأنعام: ۱۱۶.

(۲۲۱) لقمان: ۲۵.

(۲۲۲) العنكبوت: ۶۳.

(۲۲۳) سبأ: ۱۳.

(۲۲۴) ص: ۲۴.

(۲۲۵) غافر: ۲۸.

(۲۲۶) هود: ۴۰.

(۲۲۷) الأنعام: ۳۷.

(۲۲۸) المائدة: ۱۰۳.

(۲۲۹) الكافي: ۱ / ۱۳ و ص ۱۴ / ۱۲ عن هشام بن الحكم.

(۲۳۰) الكافي: ۱ / ۲۷ / ۳۲ عن الحسن بن الجهم.

(۲۳۱) الكافي: ۱ / ۲۴ / ۱۹.

(۲۳۲) كشف الخفاء: ۲/۱۳۵/۲۰۲۵، الفردوس: ۵/۳۱۸/۸۳۰۷ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «فإنّه حجّة الله».

(۲۳۳) غرر الحكم: ۲۷۲.

(۲۳۴) مجمع البحرين: ۲ / ۱۲۴۹.

(۲۳۵) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۲ عن عبدالله بن سنان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۲۳۶) الكافي: ۱ / ۱۶ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۶.

(۲۳۷) الكافي: ۱ / ۱۳ / ۱۲، تحف العقول: ۳۸۴ وفيه «أفضى إليهم» بدل «نصر النبيّين».

(۲۳۸) الكافي: ۱ / ۲۴ وص ۲۵ / ۲۰، علل الشرايع: ۱۲۲ / ۶، تحف العقول: ۴۵۰، الاحتجاج: ۲ / ۴۳۸ / ۳۰۹.

(۲۳۹) الأُصول الستّة عشر (أصل زيد الزرّاد): ۴.

(۲۴۰) المحاسن: ۱ / ۳۰۸ / ۶۰۸ عن عبيدالله بن الوليد الوصّافي عن الإمام الباقر عليه السلام.

(۲۴۱) الكافي: ۱ / ۱۱ / ۷، المحاسن: ۱ / ۳۱۰ / ۶۱۴ كلاهما عن أبي الجارود.

(۲۴۲) معاني الأخبار: ۱/ ۲ عن بريد الوزّاز عن الإمام الصادق عليه السلام، الأُصول الستّة عشر (أصل زيد الزرّاد): ۳ عن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «زنة» بدل «قيمة».

(۲۴۳) الكافي: ۱ / ۱۲ / ۹ عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ۱ / ۳۱۰ / ۶۱۲ عن السكوني عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، مشكاة الأنوار: ۲۴۸ عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، الجعفريّات: ۱۴۸ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

(۲۴۴) الكافي: ۱ / ۲۶ / ۲۸ عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۲۴۵) المعجم الأوسط: ۳ / ۲۵۱ / ۳۰۵۷، تاريخ بغداد: ۱۳ / ۷۹، و ج ۲ / ۲۰۰ كلاهما نحوه وكلّها عن ابن عمر عن رسول الله صلى الله عليه وآله؛ مجمع البيان: ۱۰ / ۴۸۷ نحوه.

(۲۴۶) حلية الأولياء: ۴ / ۱۳۹ عن عمر.

(۲۴۷) شعب الإيمان: ۴ / ۱۵۶ / ۴۶۴۰، تاريخ بغداد: ۴ / ۱۳، و ص ۴۶ نحوه وكلّها عن جابر بن عبدالله، وراجع الفردوس: ۲ / ۱۶ / ۲۱۱۴.

(۲۴۸) تحف العقول: ۵۴، مجمع البيان: ۱۰ / ۴۸۷ عن أنس بن مالك نحوه، ربيع الأبرار: ۳ / ۱۳۷ عن أنس.

(۲۴۹) إرشاد القلوب: ۱۹۹.

(۲۵۰) المحاسن: ۱/ ۳۰۸/ ۶۰۸ عن عبيدالله بن الوليد الوصّافي؛ وراجع عيون الأخبار لابن قتيبة: ۲/ ۳۸.

(۲۵۱) ما بين المعقوفتين أثبتناه من أمالي الصدوق.

(۲۵۲) الكافي: ۱ / ۱۲ / ۸، الأمالي للصدوق: ۵۰۴ / ۶۹۳ نحوه.

(۲۵۳) النساء: ۱۷۴.

(۲۵۴) البقرة: ۲۵۷.

(۲۵۵) الأنبياء: ۱۰.

(۲۵۶) نهج البلاغة: الخطبة ۱.

(۲۵۷) بحار الأنوار: ۴ / ۲۶۶ / ۱۴ عن الحارث الأعور.

(۲۵۸) الكافي: ۲ / ۴۹ / ۱ عن الأصبغ بن نباتة.

(۲۵۹) نهج البلاغة: الخطبة ۱، بحارالأنوار: ۱۸ / ۲۱۶ / ۴۸.

(۲۶۰) العنكبوت: ۴۳.

(۲۶۱) الأمالي للطوسي: ۴۸۸ / ۱۰۶۹ عن محمّد بن عليّ بن الحسين بن زيد عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام؛ الترغيب والترهيب: ۱ / ۹۵ / ۸ نحوه.

(۲۶۲ ـ ۲۶۴) غرر الحكم: ۳۸۱۲، ۳۲۴۶، ۱۷۱۷.

(۲۶۵) بحارالأنوار: ۷۸ / ۶ / ۵۷.

(۲۶۶) تحف العقول: ۳۶۴.

(۲۶۷) الدعوات: ۲۲۱ / ۶۰۳.

(۲۶۸) بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۵۵.

(۲۶۹) جامع الأخبار: ۳۳۷ / ۹۴۷.

(۲۷۰ ـ ۲۷۲) غرر الحكم: ۶۹۱۱، ۳۴۷۵، ۹۸۹۴.

(۲۷۳) غرر الحكم: ۹۹۶، كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹؛ مائة كلمة للجاحظ: ۷۴ / ۱۵۹.

(۲۷۴) غرر الحكم: ۵۷۹۹.

(۲۷۵) أعلام الدين: ۸۴، إرشاد القلوب: ۱۶۰.

(۲۷۶) غرر الحكم: ۱۰۷۶۹.

(۲۷۷) ذَكي الشخص ذكى... هو سرعة الفهم... الذكاء بالمدّ: حِدّة القلب، قال ابن الجوزي في التفسير: الذكاة في اللغة تمام الشيء، ومنه الذكاء في الفهم إذا كان تامّ العقل سريع القبول (المصباح المنير: ۲۰۹).

(۲۷۸) غرر الحكم: ۵۲۰۰.

(۲۷۹) الكافي: ۱ / ۲۰ / ۱۲، تحف العقول: ۳۹۰ وفيه «أدب العلماء» وكلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام.

(۲۸۰) غرر الحكم: ۱۷۱۷.

(۲۸۱) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۴۱ / ۹۰۷.

(۲۸۲) الفقيه: ۴ / ۳۸۵ / ۵۸۳۴.

(۲۸۳) غرر الحكم: ۱۵۴۳.

(۲۸۴) أعلام الدين: ۲۹۸.

(۲۸۵) الحجّ: ۴۶.

(۲۸۶ ـ ۲۸۷) العنكبوت: ۲۰، ۳۵.

(۲۸۸) يونس: ۹۲.

(۲۸۹) تفسير الدرّ المنثور: ۶ / ۶۱ نقلاً عن ابن أبي الدنيا في كتاب التفكّر، وراجع ص ۳۹۵ ح ۱۶۸۶.

(۲۹۰) سنن الدارمي: ۱ / ۱۴۷ / ۵۷۱ عن عبدالله بن عبدالرحمن السمرقندي، الفردوس: ۱ / ۱۴۰ / ۴۹۷ عن أبي بكرة نحوه.

(۲۹۱) غرر الحكم: ۸۶۳۴.

(۲۹۲) بحار الأنوار: ۱۱ / ۲۸۳ / ۱۱.

(۲۹۳) غرر الحكم: ۴۷۶۰.

(۲۹۴) الكافي: ۲ / ۱۳۶ / ۲۳، مشكاة الأنوار: ۲۶۷ كلاهما عن أبي جميلة.

(۲۹۵ ـ ۳۰۰) غرر الحكم: ۱۹۹۹، ۹۱۲۳، ۸۸۷۶، ۱۸۵۸، ۱۴۰۳، ۸۹۰۴.

(۳۰۱) تحف العقول: ۱۸، علل الشرايع: ۱۱۳ / ۹ عن وهب بن منبّه وفيه: «أنّه وجد في التوراة...».

(۳۰۲) أعلام الدين: ۲۹۸.

(۳۰۳) الكافي: ۱ / ۱۶ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۶، مشكاة الأنوار: ۲۲۶ عن الإمام الصادق عليه السلام، تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۴ من دون إسناد إلى المعصوم عليه السلام.

(۳۰۴ ـ ۳۰۶) غرر الحكم: ۴۷۸۷، ۹۸۷۵، ۹۲۹۵.

(۳۰۷) مصباح الكفعمي: ۹۳، مستدرك الوسائل: ۱۰ / ۲۲۳ / ۱ نقلاً عن المزار القديم.

(۳۰۸) الرَّين: كالصَّدأ يغشى القلب (لسان العرب: ۱۳ / ۱۹۲).

(۳۰۹) شَحذت السيف والسِّكّين: إذا حدَدته بالمِسَنّ وغيره (النهاية: ۲ / ۴۴۹).

(۳۱۰) بحارالأنوار: ۹۴ / ۱۱۷ / ۱۷.

(۳۱۱) مهج الدعوات: ۳۴۲.

(۳۱۲) الكافي: ۶/ ۱/۵۱۹ عن أبي بصير عن الإمام الصادق عليه السلام، الخصال: ۶۱۱ / ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد ابن مسلم عن الإمام الصادق

عن آبائه عنه ﷺ ، تحف العقول: ۱۰۰، بحار الأنوار: ۱۰ / ۹۰ / ۱.

(۳۱۳) الكافي: ۶ / ۵۲۲ / ۸ عن محمّد بن سوقة، بحار الأنوار: ۶۲ / ۲۲۳ / ۸

(۳۱۴) الكافي: ۶ / ۳۷۱ / ۷ عن أحمد بن أبي عبدالله عن أبيه عن بعض أصحابنا عن الإمام الكاظم ﷺ.

(۳۱۵) كنزالعمّال: ۱۵ / ۴۵۵ / ۴۱۸۰۸ نقلاً عن الديلمي.

(۳۱۶) شعب الإيمان: ۵ / ۱۰۲ / ۵۹۴۷ عن عطاء، وراجع: المعجم الكبير: ۲۲ / ۶۳ / ۱۵۲.

(۳۱۷) مكارم‌الأخلاق: ۱/۳۸۳/۱۲۸۳ عن الإمام الحسين ﷺ؛ الفردوس: ۳/۲۴۴/۴۷۱۹ عن‌الإمام الحسين ﷺ عنه ﷺ.

(۳۱۸) مكارم الأخلاق: ۱ / ۳۷۳ / ۱۲۳۶، المحاسن: ۲ / ۳۶۷ / ۲۲۸۲ عن السياري رفعه، وفيه «عليكم بالسفرجل فكلوه؛ فإنّه يزيد في العقل والمروءة».

(۳۱۹) طبّ النبيّ ﷺ: ۱۱.

(۳۲۰) طبّ الأئمّة ﷺ: ۱۳۹.

(۳۲۱) تَوَب الداعي تثويبًا: ردّد صوته، ومنه التثويب في الأذان (المصباح المنير: ۸۷).

(۳۲۲) طبّ الأئمّة ﷺ: ۱۳۹.

(۳۲۳) بحارالأنوار: ۶۲ / ۲۹۴، مستدرك الوسائل: ۱۶ / ۳۷۴ / ۲۰۲۲۸.

(۳۲۴) الكافي: ۶ / ۲۳ / ۶ عن أبي زياد عن الإمام الحسن ﷺ، وراجع بحارالأنوار: ۶۶ / ۴۴۴ / ۸.

(۳۲۵) الكافي: ۶ / ۳۲۹ / ۲ عن سليمان بن خالد وح ۵ عن إسماعيل بن جابر، المحاسن: ۲/۲۸۲/۱۹۱۳ وح ۱۹۱۴ كلاهما عن سليمان بن خالد.

(۳۲۶) الكافي: ۶ / ۳۲۹ / ۴، المحاسن: ۲ / ۲۸۶ / ۱۹۳۱.

(۳۲۷) هو بقل، وله خواص وطبائع معروفة في كتب الطبّ، ومعرّبه سذاب بالذال المعجمة (تاج العروس: ۲ / ۶۹).

(۳۲۸) الكافي: ۶ / ۳۶۷ / ۱، المحاسن: ۲ / ۳۲۲ / ۲۰۸۸ عن يعقوب بن عامر عن رجل.

(۳۲۹) فقه الرضا ﷺ: ۳۴۶.

(۳۳۰) الكافي: ۶ / ۳۵۴ / ۱۲ عن صالح بن عقبة، المحاسن: ۲ / ۳۵۶ / ۲۲۳۲ عن النوفلي.

(۳۳۱) الكافي: ۶ / ۳۸۱ / ۲، المحاسن: ۲ / ۳۹۸ / ۲۳۹۱.

(۳۳۲) مكارم الأخلاق: ۱ / ۱۷۴ / ۵۱۸؛ الفردوس: ۲ / ۱۵۴ / ۲۷۸۱ عن ابن عمر.

(۳۳۳) سنن ابن ماجة: ۲ / ۱۱۵۴ / ۳۴۸۸ عن ابن عمر.

(۳۳۴) المحاسن: ۲ / ۳۲۳ / ۲۰۹۴ عن حمّاد بن زكريّا النخعيّ، مكارم الأخلاق: ۱ / ۳۹۰ / ۱۳۱۴ كلاهما عن الإمام الصادق ﷺ وليس فيه «فهي المكيسة».

(۳۳۵) طبّ النبيّ ﷺ: ۸، بحارالأنوار: ۶۲ / ۲۹۷، مستدرك الوسائل: ۱۶ / ۴۰۷ / ۲۰۳۵۷.

(۳۳۶) الكافي: ۶ / ۳۴۴ / ۱، المحاسن: ۲ / ۳۰۹ / ۲۰۲۸ كلاهما عن محمّد بن عبدالله.

(۳۳۷) شرح هذا الحديث المولى محمد صالح المازندراني بما يلي: (فقال له: أدبر فأدبر): أمره بالهبوط من عالم الملكوت والنور إلى عالم الظلمات والشرور والتوجّه إلى ما يلايمه من المشتهيات والنظر إلى ما فيه هواه من المستلذّات، فهبط لما في ذلك من مصلحة وهي ابتلاء العباد ونظام البلاد وعمارة الأرض، إذ لو لا ذلك لكان النّاس بمنزلة الملائكة عارين عن حلية التناكح والتناسل والزراعة وتعمير الأرض، وبطل الغرض المطلوب من هذا النوع من الخلق، وبطل خلافة الأرض، ولزم من ذلك بطلان الثواب والعقاب وعدم انكشاف صفات الباري وانجلاء حقايقها وآثارها، مثل العدالة والانتقام والجبّاريّة والقهاريّة والعفو والغفران وغيرها. (ثمّ قال له: أقبل فلم يقبل): أمره بعد الإدبار بالإقبال إليه تعالى والرجوع إلى ما لديه من المقامات العليّة والكرامات الرفيعة التي لا يتيسّر الوصول إليها إلّا بالانتقال من طور أخسّ إلى طور أشرف، ومن حالة أدنى إلى حالة أعلى، ومن نشأة فانية إلى نشأة باقية، وهكذا من حال إلى حال ومن كمال إلى كمال حتّى يبلغ إلى غاية مشاهدة جلال الله ونهاية ملاحظة أنوار الله ويرتع في جنّة عالية قطوفها دانية، فأبى السلوك في

سبيل الرشاد والتقيّد بربقة الانقياد والتمسّك بلوازم الوعظ والنصيحة والانقلاع عن الأفعال القبيحة، كلّ ذلك لشدّة احتجابه بحجاب الظلمات وانغماسه في بحار ذمائم الصفات؛ لتوهّمه أنّ تلك الذمائم الخاسرة والصفات الظاهرة والمشتهيات الحاضرة كمال له، فاغترّ بها أو افتخر وأخذها بضاعة له واستكبر. (شرح أصول الكافي، كتاب العقل والجهل: ۲۶۸).

وصدر أخيرًا عن مؤسسة التنظيم والنشر لآثار الإمام الخميني﵀ في هذا المجال كتاب «شرح حديث جنود العقل والجهل» للسيد الإمام﵀ فراجع.

(۳۳۸) الكافي: ۱ / ۲۱ / ۱۴، علل الشرايع: ۱۱۳ / ۱۰، تحف العقول: ۴۰۰ كلاهما نحوه.

(۳۳۹) البقرة: ۲۶۹.

(۳۴۰) ق: ۳۷.

(۳۴۱) تفسير العيّاشي: ۱ / ۱۵۱ / ۴۹۸.

(۳۴۲) ق: ۳۷.

(۳۴۳) لقمان: ۱۲.

(۳۴۴) الزكاة تكون بمعنى النموّ وبمعنى الطهارة، وهنا يحتملهما (هامش المصدر).

(۳۴۵) قال العلّامة المجلسي: عقل عن الله، أي حصل له معرفة ذاته وصفاته وأحكامه وشرايعه، أو أعطاه الله العقل، أو علم الأمور بعلم ينتهي إلى الله بأن أخذه عن أنبيائه وحججه﵈، إمّا بلا واسطة أو بواسطة، أو بلغ عقله إلى درجة يفيض الله علومه عليه بغير تعليم بشر (مرآة العقول: ۱ / ۵۸). وقال الطريحي: عقل عن الله: أي عرف عنه، كأن أخذ العلم من كتاب الله وسنّة نبيّه﵌، ومنه: «من عقل عن الله اعتزل عن أهل الدنيا» الكافي: ۱ / ۱۷ / ۱۲ (مجمع البحرين: ۲ / ۱۲۵۰).

(۳۴۶) الكافي: ۱ / ۱۶ / ۱۲، تحف العقول: ۳۸۸.

(۳۴۷) الكافي: ۱ / ۱۴ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۴، بحارالأنوار: ۱ / ۱۳۴ / ۳۰.

(۳۴۸) غرر الحكم: ۱۷۸۳.

(۳۴۹) تحف العقول: ۱۵، بحارالأنوار: ۱ / ۱۱۷ / ۱۱.

(۳۵۰) غررالحكم: ۷۶۴۴.

(۳۵۱) غرر الحكم: ۱۹۵۹ و ۴۷۳ وفيه «العقل داعي الفهم».

(۳۵۲ـ۳۵۵) غرر الحكم: ۴۲۷۵، (۸۱۶ و ۸۱۷)، ۸۲۸، ۱۷۳۵.

(۳۵۶) الكافي: ۱ / ۲۸ / ۳۴ عن الإمام الصادق﵇، غرر الحكم: ۴۲۰۸ وفيه صدر الحديث.

(۳۵۷ـ۳۵۸) غررالحكم: ۱۷۱۵ و ۸۲۸۲.

(۳۵۹) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۳ عن أحمد بن محمّد مرسلًا، علل الشرايع: ۱۰۳ / ۲ عن الحسن بن محبوب عن بعض أصحابه.

(۳۶۰) الكافي: ۱ / ۲۲ / ۱۴، الخصال: ۵۹۱ / ۱۳ كلاهما عن سماعة بن مهران، تحف العقول: ۴۰۲ عن الإمام الكاظم﵇.

(۳۶۱) تيسير المطالب: ۱۴۸.

(۳۶۲) تحف العقول: ۵۴.

(۳۶۳) تحف العقول: ۶۲، الأمالي للمفيد: ۲۵۴ عن محمّد بن زيد الطبريّ، التوحيد: ۳۵ / ۲ عن محمّد بن يحيى بن عمر بن عليّ بن أبي طالب﵇، الاحتجاج: ۲ / ۳۶۰ / ۲۸۳ والثلاثة الأخيرة عن الإمام الرضا﵇ وفيها «بالفطرة» بدل «بالفكرة»، بحارالأنوار: ۳ / ۵۵ / ۲۸ نقلًا عن جامع الأخبار.

(۳۶۴) الكافي: ۱ / ۱۴۱ / ۷، التوحيد: ۳۱ / ۱ وفيه «بنقص» بدل «ببعض» و «بأفعاله» بدل «بفعاله» وكلاهما عن الحارث الأعور.

(۳۶۵) الكافي: ۱ / ۲۹ / ۳۴ عن الحسن بن عمّار.

(۳۶۶) تحف العقول: ۳۹۶.

(۳۶۷) التوحيد: ۴۰ / ۲ عن محمّد بن يحيى، الاحتجاج: ۲ / ۳۶۴، وراجع ص ۱۲۳ / صفات العاقل.

(۳۶۸) تحف العقول: ۵۴، روضة الواعظين: ۹، غرر الحكم: ۱۰۷۶۸ عن الإمام عليّ عليه السلام؛ بحارالأنوار: ۱ / ۹۴ / ۱۹؛ شعب الإيمان: ۴ / ۱۵۷ / ۴۶۴۴ عن جابر، كنزالعمّال: ۳ / ۲۷۹ / ۷۰۳۴.

(۳۶۹) الكافي: ۱/۱۰/۲، الفقيه: ۴/۴۱۶/۵۹۰۶، الخصال: ۱۰۲ / ۵۹، الأمالي للصدوق: ۷۷۰/۱۰۴۳ كلّها عن الأصبغ بن نباتة، روضة الواعظين: ۷، كنزالفوائد: ۱/۵۶، وراجع: الاختصاص: ۲۴۵.

(۳۷۰ـ۳۷۱) غرر الحكم: ۹۵۵۳، ۱۶۹۳.

(۳۷۲) الكافي: ۱ / ۱۱ / ۶، ثواب الأعمال: ۲۹ / ۲ كلاهما عن إسحاق بن عمّار.

(۳۷۳) إرشاد القلوب: ۷۴.

(۳۷۴) تيسير المطالب: ۱۶۴.

(۳۷۵) جامع الأحاديث للقمّي: ۱۳۶.

(۳۷۶) مسند الشهاب: ۲ / ۸۸ / ۹۴۲.

(۳۷۷ـ۳۷۸) غرر الحكم: ۴۶۵۸، (۶۱۸۳ و ۶۱۸۴).

(۳۷۹) تحف العقول: ۳۹۶ عن هشام بن الحكم.

(۳۸۰) تحف العقول: ۱۵.

(۳۸۱) الكافي: ۲ / ۶۴۳ / ۴ عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام، الفقيه: ۴ / ۴۱۶ / ۵۹۰۴ عن زرارة عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الحكمة ۱۴۲، تحف العقول: ۴۴۳ عن الإمام الرضا عليه السلام؛ حلية الأولياء: ۳ / ۱۹۵ عن الأصمعي عن الإمام الصادق عليه السلام، الفردوس: ۲ / ۷۵ / ۲۴۲۱ عن الإمام عليّ عليه السلام، مسند الشهاب: ۱ / ۵۵ / ۳۳ عن ابن عمر.

(۳۸۲) إرشاد القلوب: ۱۹۹.

(۳۸۳) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹، كشف الغمّة: ۳ / ۱۳۹ وفيه «بمعاشرة السفهاء... بمنافسة العقلاء»، بحار الأنوار: ۱ / ۱۶۰ / ۴۵.

(۳۸۴) غرر الحكم: ۲۰۰۴.

(۳۸۵) أعلام الدين: ۹۶.

(۳۸۶ـ۳۹۲) غرر الحكم: ۲۹۴۷، ۲۹۰۱، ۷۳۵۰، ۹۴۵۸، ۴۳۱۸، ۱۲۸۰، ۹۴۷۳.

(۳۹۳) الكافي: ۸ / ۲۴۱ / ۳۳۱، تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۵۲ كلاهما عن جويرية بن مسهر.

(۳۹۴) غرر الحكم: ۱۲۵۴.

(۳۹۵) المواعظ العددية: ۱۶۰.

(۳۹۶ـ۴۱۰) غرر الحكم: ۷۲۲۷، ۱۰۹۵۶، ۶۰۸۳، ۷۰۴۱، ۴۶۲۹، ۶۳۲۱، ۱۰۵۰۳، ۱۲۵۱، ۱۶۰۲، ۵۱۷۹، ۷۳۰۱، ۹۷۷۷، ۴۷۷۲، ۳۸۸۷، (۸۱۴ و ۱۰۲۸).

(۴۱۱) أعلام الدين: ۱۲۷.

(۴۱۲ـ۴۲۱) غرر الحكم: ۱۱۸۵، ۹۷۴۱، ۴۲۷۴، ۲۱۳۰، ۷۸۵، ۴۶۰۲، ۴۶۴۳، ۴۶۵۴، ۴۵۸۹، ۷۶۹۵.

(۴۲۲) مطالب السؤول: ۵۰.

(۴۲۳) غرر الحكم: ۷۶۴۴ و ۷۶۴۶.

(۴۲۴ـ۴۲۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۱۰ / ۵۵۴ وص ۲۶۷ / ۹۹.

(۴۲۶) كشف الغمّة: ۲ / ۱۹۷.

(۴۲۷) معاني الأخبار: ۲۴۰ / ۱ عن محمّد بن عبدالجبّار عن بعض أصحابنا رفعه.

(۴۲۸) معاني الأخبار: ۳۸۰ / ۷، الأمالي للصدوق: ۷۷۰ / ۱۰۴۲ عن أبي سعيد عقيصا، وذكره أيضًا في: ۳۵۸ / ۴۴۱ عن الحسين بن خالد عن الإمام الرضا عليه السلام وزاد فيه «ومداراة الأصدقاء»، المحاسن: ۱/۳۱۰/۶۱۶ عن الإمام الحسن عليه السلام، روضة الواعظين: ۸ عن الإمام الرضا عليه السلام وأيضًا عن الإمام الحسن عليه السلام.

(۴۲۹) الكافي: ۲ / ۶۴۳ / ۲ عن سماعة.

(۴۳۰) تحف العقول: ۳۱۸.

(۴۳۱) الخصال: ۲۸۵ / ۳۶، المحاسن: ۱ / ۳۰۶ / ۶۰۱ وفيه «لم يقسّم الله بين الناس شيئًا» بدل «لم يقسّم بين العباد» وكلاهما عن عبدالله بن مسكان، روضة الواعظين: ۷.

(۴۳۲ـ۴۳۴) الرعد: ۱۹، ۲۰، ۲۱.

(۴۳۵) تيسير المطالب: ۳۱۳.

(۴۳۶) روضة الواعظين: ۸.

(۴۳۷) تيسير المطالب: ۱۴۶.

(۴۳۸) حلية الأولياء: ۱ / ۲۱.

(۴۳۹) كنزالفوائد: ۱ / ۲۰۰، بحارالأنوار: ۱ / ۹۶ / ۴۰.

(۴۴۰) غرر الحكم: ۶۱۷۸.

(۴۴۱) الخصال: ۶۳۳ / ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

(۴۴۲ـ۴۴۸) غرر الحكم: ۸۲۷۰، ۹۴۳۰، ۶۳۹۲، ۲۱۴۱، ۸۳۸۱، ۳۹۷، ۴۶۱۶.

(۴۴۹) الاختصاص: ۲۴۴.

(۴۵۰) غرر الحكم: ۱۹۱۱.

(۴۵۱) نهج البلاغة: الحكمة ۲۳۵.

(۴۵۲) غرر الحكم: ۱۷۹۸.

(۴۵۳) كنزالفوائد: ۱ / ۲۰۰.

(۴۵۴) نثر الدرّ: ۱ / ۲۸۵.

(۴۵۵) الكافي: ۸ / ۲۴ / ۴ عن جابربن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ۹۹، الفقيه: ۴/۴۰۷/ ۵۸۸۰، التوحيد: ۷۴ / ۲۷ كلاهما عن جابر بن يزيد الجعفي عن الإمام الباقر عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيهما «البهم» بدل «البهيمة».

(۴۵۶) مطالب السؤول: ۴۹.

(۴۵۷ـ۴۶۱) غرر الحكم: ۲۱۶۳، ۷۵۷۹، ۹۴۱۶، ۴۷۷۶، ۱۰۹۶۱.

(۴۶۲) تحف العقول: ۳۲۳.

(۴۶۳) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱، تحف العقول: ۸۰، غرر الحكم: ۶۷۳ إلى قوله: «التجارب»؛ كنزالعمّال: ۱۶ / ۱۷۷ / ۴۴۲۱۵ نقلًا عن وكيع والعسكريّ في المواعظ.

(۴۶۴) غرر الحكم: ۴۹۱۶.

(۴۶۵) معاني الأخبار: ۴۰۱ / ۶۲ عن شريح بن هاني، بحارالأنوار: ۱ / ۱۱۶ / ۱۰.

(۴۶۶) الفقيه: ۴ / ۳۸۸ / ۵۸۳۴، تحف العقول: ۸۵، كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹، تنبيه الخواطر: ۱ / ۶۳، غرر الحكم: ۱۱۸۹ و ۳۸۶۳.

(۴۶۷) الفقيه: ۴ / ۳۷۲ / ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، التوحيد: ۳۷۶/ ۲۰ عن وهب بن وهب بن هشام، المحاسن: ۱ / ۸۰ / ۴۷ عن السريّ بن خالد وكلاهما عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، معاني الأخبار: ۳۳۵ / ۱ عن أبي ذرّ في وصيّة رسول الله صلى الله عليه وآله له، الكافي: ۸/ ۲۰/ ۴ عن جابربن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام علي عليه السلام، نهج البلاغة: الحكمة ۱۱۳؛ المعجم الكبير: ۲ / ۱۵۷ / ۱۶۵۱ عن أبي ذرّ عنه صلى الله عليه وآله.

(۴۶۸) الغَزارَة: الكثرة (الصحاح: ۲ / ۷۷۰).

(۴۶۹ـ۴۷۰) غرر الحكم: ۳۱۵۱، ۹۳۲۰.

(۴۷۱) مائة كلمة للجاحظ: ۷۰ / ۵۴، سجع الحمام: ۲۳۲ / ۸۶۵ نقلًا عن الإعجاز والإيجاز.

(۴۷۲ـ۴۷۴) غرر الحكم: ۱۳۸۶، ۶۰۴۰، ۶۰۷۴.

(۴۷۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۳۱ / ۸۰۳.

(۴۷۶ـ۴۸۰) غرر الحكم: ۴۹۰۵، ۶۵۶۰، ۵۳۹۹، ۷۷۲۴، ۱۸۶۸.

(۴۸۱) الكافي: ۱ / ۱۷ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۷.

(۴۸۲) غرر الحكم: ۴۰۴۳.

(۴۸۳) الكافي: ۸ / ۲۲ / ۴ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، تحف العقول: ۹۷، غرر الحكم: ۸۵۱۳.

(۴۸۴) الدرّة الباهرة: ۲۱، بحارالأنوار: ۱ / ۱۵۹ / ۳۱.

(۴۸۵) أعلام الدين: ۳۳۳عن أبي الدرداء، إرشاد القلوب: ۴۵.

(۴۸۶ـ۴۸۸) غرر الحكم: ۹۳۷۱، ۸۲۹۸، ۱۷۲۷.

(۴۸۹) تحف العقول: ۱۰۰.

(۴۹۰ـ۴۹۱) غرر الحكم: ۱۹۸۳، ۸۹۱۸.

(۴۹۲) الكافي: ۱ / ۱۸ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۷.

(۴۹۳) الكافي: ۱ / ۱۸ / ۱۲ عن هشام بن الحكم.

(۴۹۴) في المصدر: البيت [العاقل] والصحيح ما في بحارالأنوار: ۷۰ / ۳۲۱ / ۳۸كما أثبتناه.

(۴۹۵) عدّة الداعي: ۱۰۹.

(۴۹۶) نهج البلاغة: الحكمة ۴۰۷، أمالي الطوسي: ۵۶ / ۷۹ عن داود بن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عليه السلام: نثرالدرّ: ۱ / ۱۶۸، الفردوس: ۴ / ۹۰ / ۶۲۷۹ عن أنس بن مالك، ربيع الأبرار: ۳ / ۱۳۷.

(۴۹۷) التاريخ الكبير: ۷ / ۱۸۱ / ۸۱۰.

(۴۹۸ـ۵۰۰) غرر الحكم: ۲۱۵۱، ۵۲۸۴، ۴۶۲۶.

(۵۰۱) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۴۳ / ۹۵۰.

(۵۰۲ـ۵۰۳) غرر الحكم: ۵۴۲۴، ۳۰۹۳.

(۵۰۴) الفقيه: ۴ / ۳۶۹ / ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

(۵۰۵) تيسير المطالب: ۱۵۶.

(۵۰۶) ربيع الأبرار: ۳ / ۱۳۷: تنبيه الخواطر: ۱ / ۶۲ وليس فيه «ويبقى له فضل ...»، تيسير المطالب: ۱۴۷ نحوه.

(۵۰۷) تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۱۳؛ الفردوس: ۴ / ۳۶۰ / ۷۰۳۵.

(۵۰۸) ثواب الأعمال: ۲۹ / ۱ عن الفضل بن عثمان.

(۵۰۹) الكافي: ۱ / ۱۱ / ۳، معاني الأخبار: ۲۳۹ / ۱، المحاسن: ۱ / ۳۱۰ / ۶۱۳.

(۵۱۰ـ۵۱۳) غرر الحكم: ۴۳۲۰، ۴۰۴، ۶۵۷، ۴۲۱۲.

(۵۱۴) مطالب السؤول: ۵۰.

(۵۱۵ـ۵۱۶) غرر الحكم: ۲۰۴۱، ۲۲۵۴.

(۵۱۷) كشف الغمّة: ۲ / ۱۹۷.

(۵۱۸) أعلام الدين: ۹۶.

(۵۱۹) الكافي: ۳ / ۵۴۹ / ۱، الفقيه: ۲ / ۳۵ / ۱۶۳۱.

(۵۲۰) الكافي: ۱ / ۲۹ / ۳۴ عن الحسن بن عمّار.

(۵۲۱) الكافي: ۱ / ۱۸ / ۱۲، تحف العقول: ۳۸۸كلاهما عن هشام بن الحكم.

(۵۲۲ـ۵۳۳) غررالحكم: ۷۲۲۶، ۷۱۷۶، ۸۴۱۸، ۱۳۹۰، ۷۲۳۴، ۶۲۲۱، ۱۱۰۰۸، ۱۱۰۴۶، ۱۹۷۰، ۲۷۳۵، ۱۰۹۵۷، (۵۱۰۱و ۵۱۰۲).

(۵۳۴) السُّخْفُ: رقّة العقل... وثوب سخيف: رقيق النسج بيّنُ السَّخافة، ولا يكادون يقولون: السُّخْف إلّا في العقل خاصّةً، والسَّخافة عامّ في كلّ شيء (العين للخليل: ۳۶۶).

(۵۳۵) غرر الحكم: ۹۱۷۵.

(۵۳۶) في المصدر «مهدارًا» وما أثبتناه هو الصحيح.

(۵۳۷) المعجم الأوسط: ۷ / ۷۹ / ۶۹۰۸، البداية والنهاية: ۱ / ۳۲۹ وفيه «لا تكن مكثارًا للعلم» وكلاهما عن عمر بن الخطّاب؛ منية المريد: ۱۴۰.

(۵۳۸ـ ۵۴۱) غرر الحكم: ۱۳۴۳، ۷۷۴۵، ۸۵۰۴، ۹۳۲۷.

(۵۴۲) غرر الحكم: ۱۷۴۱، وأيضًا: ۱۵۹۱ و ۵۰۲ وليس فيهما «إلّا عن ذكر الله».

(۵۴۳ـ ۵۴۷) غرر الحكم: ۱۷۳۲، ۵۴۲۲، ۶۰۳۹، ۶۰۳۸، ۳۵۴۷.

(۵۴۸) نهج البلاغة: الحكمة ۳۰۱، كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹ وفيه صدره، غررالحكم: ۵۴۳۱ نحوه، مطالب السؤول: ۵۷.

(۵۴۹ـ ۵۵۲) غرر الحكم: ۵۴۳۶، ۴۳۱۲، ۷۲۶۰، ۴۱۶۷.

(۵۵۳) المحاسن: ۱ / ۳۱۱ / ۶۱۸، بحارالأنوار: ۱ / ۱۳۰ / ۱۵.

(۵۵۴) الاختصاص: ۲۴۵.

(۵۵۵) غرر الحكم: ۵۰۸۸.

(۵۵۶) معدن الجواهر: ۶۰، تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۱۱ عن الإمام الكاظم عليه السلام نحوه، وراجع تحف العقول: ۳۲۳.

(۵۵۷) الفردوس: ۱ / ۸۹ / ۲۸۷ عن عمرو بن العاص، الخصال: ۱۰۳ / ۶۰ عن عبدالأعلى مولى آل سام، مكارم الأخلاق: ۱ / ۱۵۹ / ۴۲۵ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۵۵۸ـ ۵۶۱) غرر الحكم: ۵۶۰۰، ۵۶۰۸، ۲۶۶۴، ۲۱۳۳.

(۵۶۲) غرر الحكم: ۴۶۸۱؛ شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۴۰ / ۸۸۷ وفيه «ثلاثة أشياء» مع تقديم وتأخير.

(۵۶۳) الكافي: ۱ / ۱۹ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۴۸۹ كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام، بحارالأنوار: ۷۱ / ۲۹۸.

(۵۶۴ـ ۵۶۶) غرر الحكم: ۱۰۹۷۵، ۶۲۲۲، ۵۴۳۹.

(۵۶۷) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۹۷ / ۴۰۱.

(۵۶۸) تحف العقول: ۲۸، معدن الجواهر: ۷۰ نحوه، وراجع تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۴۶.

(۵۶۹) تحف العقول: ۱۷.

(۵۷۰) حلية الأولياء: ۹ / ۳۸۷ عن ذي النون المصري، الفردوس: ۳ / ۸۶ / ۴۲۴۲ عن ابن عمر، وليس فيه «ونهيه».

(۵۷۱) كنزالفوائد: ۲ / ۳۲.

(۵۷۲) تاريخ بغداد: ۱۳ / ۲۲۳، المطالب العالية: ۳ / ۲۱۶ / ۳۳۰۰ نقلًا عن مسند الحارث وكلاهما عن أبي الدرداء.

(۵۷۳) تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۱۸.

(۵۷۴ـ ۵۷۶) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۸۹ / ۳۰۶، وص ۳۲۰ / ۶۷۰ وص ۳۴۰ / ۸۹۵.

(۵۷۷ـ ۵۹۹) غرر الحكم: ۱۲۸۴، ۵۷۹، ۱۳۹۱، ۱۹۳۶، ۱۸۵۱، ۲۰۱۵، ۱۹۵۵، ۱۸۱۳، (۴۴۸ و ۴۴۹)، ۱۱۹۴، ۲۱۸۱، ۲۱۹۸، ۱۲۴۰، (۳۲۶ و ۳۲۷)، ۱۵۲۳، ۱۹۹۵، ۱۱۱۳، ۱۹۶۶، ۲۰۶۶، ۱۶۹۷، ۲۱۹۵، ۱۲۶۲، ۶۷۷.

(۶۰۰) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱، غرر الحكم: ۳۵۶۰.

(۶۰۱ـ ۶۱۳) غرر الحكم: ۳۵۷۰، ۳۴۲۴، ۶۸۴۶، ۹۵۹، ۶۸۲۶، (۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، ۵۴۰۲، ۵۷۷۶، (۴۷۰۸ و ۴۷۰۹)، ۵۸۹۶، ۵۴۲۰، ۶۴۲۲، ۶۳۸۱.

(۶۱۴) نهج البلاغة: الحكمة ۶، غرر الحكم: ۵۸۷۵، روضة الواعظين: ۸.

(۶۱۵) نهج البلاغة: الحكمة ۴۰، غرر الحكم: ۷۶۱۰، المناقب للخوارزمي: ۳۷۷ / ۳۹۵ نقلًا عن الجاحظ عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۶۱۶) نهج البلاغة: الحكمة ۴۱، غرر الحكم: ۶۷۷۴؛ المناقب للخوارزمي: ۳۷۶ / ۳۹۵ نقلاً عن الجاحظ عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۶۱۷) غرر الحكم: ۷۲۲۴.

(۶۱۸) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۶۱۹ ـ ۶۳۴) غـــرر الحكـــم: ۶۷۸۸، ۹۷۷۹، ۵۵۷۷، ۱۰۷۳۴، ۹۹۶۸، ۲۳۷۸، (۹۴۶۹ و ۹۴۷۰ و ۹۴۷۱)، ۱۰۲۱۵، ۷۱۷۸، ۶۲۹۵، ۳۳۲۵، ۶۱۳۸، ۴۴۹۷، ۴۱۰۳، ۶۳۲۸، ۱۱۶۱.

(۶۳۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۸۹ / ۳۰۲.

(۶۳۶) نثر الدرّ: ۱ / ۲۸۰.

(۶۳۷) الخصال: ۱۱۶ / ۹۶ عن ثعلبة بن ميمون عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۶۳۸) تحف العقول: ۲۳۶.

(۶۳۹) الكافي: ۲ / ۲۳۷ / ۲۶، تحف العقول: ۲۳۵، مشكاة الأنوار: ۲۴۰ وفيه «من كلام أمير المؤمنين خطب به الحسن عليه السلام»، بحارالأنوار: ۶۹ / ۲۹۴ / ۲۴.

(۶۴۰) إحقاق الحقّ: ۱۹ / ۴۲۲ نقلاً عن التذكرة الحمدونية.

(۶۴۱) الكافي: ۱ / ۲۷ / ۲۹ عن مفضّل بن عمر، تحف العقول: ۳۵۶.

(۶۴۲) الكافي: ۱ / ۴۹ / ۵ عن عليّ بن إبراهيم رفعه، الخصال: ۱۹۴ / ۲۶۹ عن سعيد بن علاقة، روضة الواعظين: ۱۴ كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام وفيهما «... تراه ذاكآبة وحزن» بدل «ذوكآبة وحزن وسهر».

(۶۴۳) الاختصاص: ۲۴۵، راجع ص ۲۰۷ ح ۱۰۲۱.

(۶۴۴) مصباح الشريعة: ۲۲۲.

(۶۴۵) تحف العقول: ۳۲۰.

(۶۴۶) مصباح الشريعة: ۲۲۳.

(۶۴۷) الكافي: ۱ / ۱۷ / ۱۲، تحف العقول: ۳۸۳ كلاهما عن هشام بن الحكم.

(۶۴۸) تحف العقول: ۳۸۶، الكافي ۱ / ۱۶ / ۱۲ نحوه وفيه «دليل العقل» بدل «دليل العاقل» و «قليل العمل من العالم» بدل «قليل العمل من العاقل» وكلاهما عن هشام بن الحكم.

(۶۴۹) النهى: هي العقول والألباب، واحدتُها نُهْيَة، بالضمّ؛ سُمّيت بذلك لأنّها تنهى صاحبها عن القبيح (النهاية: ۵ / ۱۳۹).

(۶۵۰) طه: ۵۳ و ۵۴.

(۶۵۱) طه: ۱۲۸.

(۶۵۲) الكافي: ۲ / ۲۴۰ / ۳۲ عن سليمان عمّن ذكره.

(۶۵۳) جامع الأحاديث للقمّي: ۲۱۵، بحارالأنوار: ۶۱ / ۱۹۰ / ۵۷.

(۶۵۴ ـ ۶۶۰) غرر الحكم: ۶۴۶۷، ۵۷۹۱، ۴۸۷۹، ۶۴۹۴، ۵۹۰۸، ۸۹۱۳، ۸۶۴۱.

(۶۶۱) اللُّب من كلّ شيء خالصه، ولذلك سمّي العقل لبًّا. ورجل لبيب، أي عاقل (معجم مقاييس اللغة: ۵ / ۲۰۰).

(۶۶۲) آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱.

(۶۶۳) الزمر: ۱۸.

(۶۶۴) يوسف: ۱۱۱.

(۶۶۵) تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۱۸.

(۶۶۶ ـ ۶۶۸) غرر الحكم: ۱۷۴۶، ۱۰۵۹۱، ۱۰۶۰۹.

(۶۶۹) نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۴، غرر الحكم: ۹۹۸۶ وفيه «رشده» بدل «أمده».

(۶۷۰ ـ ۶۷۴) غرر الحكم: ۸۹۱۲، ۲۷۷۸، ۳۸۶۸، ۶۲۷۷، ۵۸۴۲.

(۶۷۵) الكافي: ۲ / ۱۳۳ / ۱۶، الأمالي للطوسي: ۲۹۶ / ۵۸۲ نحوه وكلاهما عن جابر.

(۶۷۶) مختصر بصائر الدرجات: ۱۲۲، كفاية الأثر: ۲۵۳ كلاهما عن يونس بن ظبيان.

(۶۷۷) تحف العقول: ۳۹۹.

(۶۷۸) تحف العقول: ۵۴، كنزالفوائد: ۱ / ۵۶، تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۶، روضة الواعظين: ۷، جامع الأخبار: ۵۲۰ / ۱۴۸۰ نحوه؛ حلية الأولياء: ۱ / ۲۱، الفردوس: ۳ / ۲۰۹ / ۴۵۹۲ كلاهما عن أبي سعيد.

(۶۷۹) الخصال: ۴۳۳/۱۷ عن سليمان‌بن خالد عن‌الإمام الباقر عليه السلام، علل الشرايع: ۱۱۵/۱۱ عن عليّ الأشعري رفعه، تحف‌العقول: ۴۴۳ عن الإمام الرضا عليه السلام من دون إسناد وكلاهما نحوه، روضة الواعظين: ۱۲ عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحارالأنوار: ۱ / ۱۰۸ / ۴.

(۶۸۰) الكافي: ۱ / ۱۸ / ۱۲، تحف العقول: ۳۸۸ كلاهما عن هشام بن الحكم عن الإمام الكاظم عليه السلام.

(۶۸۱ـ۶۸۲) غرر الحكم: ۹۴۲۱، ۸۳۰۳.

(۶۸۳) الخصال: ۶۳۳ / ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

(۶۸۴) الحصيف: الرجل المُحكَمُ العقل (لسان العرب: ۹ / ۴۸).

(۶۸۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۷۵ / ۱۸۱.

(۶۸۶ـ۶۸۷) غرر الحكم: ۸۲۲۶، ۴۰۵۴.

(۶۸۸) نهج البلاغة: الحكمة ۷۱، مطالب السؤول: ۵۷، مائة كلمة للجاحظ: ۵۴ / ۳۸.

(۶۸۹) مطالب السؤول: ۴۹.

(۶۹۰ـ۶۹۴) غرر الحكم: ۷۲۰۲، ۲۰۰۶، ۶۳۷۵، ۴۲۶۴، ۴۲۹۱.

(۶۹۵) نهج البلاغة: الخطبة ۲۲۰.

(۶۹۶) الكافي: ۱ / ۲۰ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۹۰ كلاهما عن الإمام الكاظم عليه السلام.

(۶۹۷) الاختصاص: ۲۴۴.

(۶۹۸) الكافي: ۱ / ۱۷ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۷.

(۶۹۹) تاريخ بغداد: ۱۳ / ۴۰ / ۶۹۹۷ عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام.

(۷۰۰) تحف العقول: ۵۰.

(۷۰۱) تفسير الدرّ المنثور: ۴ / ۴۰۴ نقلاً عن الحاكم في التاريخ عن ابن عمر.

(۷۰۲) تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۱۴، إرشاد القلوب: ۱۵، تيسير المطالب: ۳۶۶ نحوه؛ حلية الأولياء: ۱ / ۱۷ عن البرّاء بن عازب نحوه.

(۷۰۳) أعلام الدين: ۳۳۷ / ۱۵ عن ابن عمر، بحارالأنوار: ۷۷ / ۱۷۹ / ۱۵.

(۷۰۴) عوالي اللآلي: ۱ / ۲۹۲ / ۱۷۱، غرر الحكم: ۲۹۳۷ و ۲۹۳۸ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «الإنسان» بدل «الناس» و«أجهل الناس» بدل «أجهلهم» و«مستأنف» بدل «آمن».

(۷۰۵) الفقيه: ۴ / ۳۹۵ / ۵۸۴۰ عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، معاني الأخبار: ۱۹۶ / ۱ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام.

(۷۰۶ـ۷۱۷) غرر الحكم: ۲۹۰۰، ۳۱۴۷، ۲۸۳۰، ۲۸۶۱، ۳۲۲۸، ۳۳۵۶، ۳۰۷۳، ۳۳۵۵، ۳۳۱۳، ۳۳۶۷، ۳۲۳۳، ۲۹۸۸.

(۷۱۸) مطالب السؤول: ۵۰.

(۷۱۹ـ۷۲۲) غرر الحكم: ۳۰۰۱، ۳۳۴۰، ۲۸۶۴، ۳۲۲۰.

(۷۲۳) غرر الحكم: ۳۲۷۳.

(۷۲۴) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۱۷ / ۶۴۸.

(۷۲۵) الكافي: ۱ / ۲۳ / ۱۷ عن إبراهيم بن عبدالحميد.

(۷۲۶) الاختصاص: ۲۴۴.

(۷۲۷) حلية الأولياء: ۴ / ۳۵.

(۷۲۸) الجاثية: ۲۳.

(۷۲۹ـ ۷۴۱) غرر الحكم: ۳۹۲۵، ۳۱۴، ۱۰۹۸۵، ۵۹۸۳، ۶۴۱۴، ۲۶۶، ۹۴۷۵، ۱۰۵۴۱، ۴۹۲۱، ۷۹۵۳، ۸۳۵۸، ۸۶۹۸، ۶۷۹۰.

(۷۴۲) نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۱، غرر الحكم: ۶۹۲۳ وفيه «عنده» بدل «تحت».

(۷۴۳ـ ۷۴۶) غرر الحكم: ۵۸۴۹، ۲۰۹۹، ۲۱۰۰، ۴۹۰۲.

(۷۴۷) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۷۴۸) نهج البلاغة: الكتاب ۳، الأمالي للصدوق: ۳۸۹ / ۵۰۱، روضة الواعظين: ۴۸۹ كلاهما عن شريح القاضي إلى قوله «الهوى».

(۷۴۹) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۹.

(۷۵۰) الكافي: ۱ / ۲۰ / ۱۳ عن سهل بن زياد رفعه.

(۷۵۱ـ ۷۵۴) غرر الحكم: ۵۱۸۰، ۱۰۵۷۴، ۱۰۵۲۶، ۸۹۹۵.

(۷۵۵) تحف العقول: ۲۸۶.

(۷۵۶) الدرّة الباهرة: ۳۱، نزهة الناظر: ۱۱۳ / ۴۸، بحارالأنوار: ۷۸ / ۲۲۸ / ۱۰۵.

(۷۵۷) المحجّة البيضاء: ۸ / ۱۶۰.

(۷۵۸) غافر: ۳۵.

(۷۵۹) يونس: ۷۴.

(۷۶۰) الروم: ۵۹.

(۷۶۱) الأعراف: ۱۰۱.

(۷۶۲) كنزالعمّال: ۴ / ۲۱۴ / ۱۰۲۱۳ نقلاً عن شُعب الإيمان عن ابن عمر.

(۷۶۳) أعلام الدين: ۳۴۰ / ۲۴ عن أبي هريرة، بحارالأنوار: ۷۷ / ۱۸۲ / ۲۴.

(۷۶۴) بحار الأنوار: ۴۵ / ۸ نقلاً عن المناقب.

(۷۶۵) تفسير القمّي: ۱ / ۲۴۹ عن أبي الجارود، بحارالأنوار: ۵ / ۱۹۷ / ۱۳.

(۷۶۶) نهج البلاغة: الخطبة ۸۶.

(۷۶۷) تحف العقول: ۱۵۲.

(۷۶۸ـ ۷۶۹) غرر الحكم: ۹۵۱۳، ۵۷۵۲.

(۷۷۰) حلية الأولياء: ۳ / ۱۸۰ عن عمر مولى عفرة؛ كشف الغمّة: ۲ / ۳۵۹.

(۷۷۱) غرر الحكم: ۶۵۵۲.

(۷۷۲) في طبعة بيروت وطهران: «لا يُلقى».

(۷۷۳) غرر الحكم: ۱۰۵۶۳.

(۷۷۴) نهج البلاغة: الخطبة ۸۳، بحارالأنوار: ۷۷ / ۴۲۶ / ۴۴ نقلاً عن كتاب عيون الحكم والمواعظ، وليس فيه «عباد الله».

(۷۷۵ـ ۷۷۸) غرر الحكم: ۱۳۵۶، ۱۰۸۹۸، ۲۴۱۴، ۶۳۹۷.

(۷۷۹) الكافي: ۲ / ۳۰۵ / ۱۳ عن أحمد بن أبي عبدالله عن بعض أصحابه رفعه، تحف العقول: ۳۷۱.

(۷۸۰) نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۹، نزهة الناظر: ۶۳ / ۴۷، تنبيه الخواطر: ۱ / ۴۹ وفيهما «الأطماع» بدل «المطامع»، غرر الحكم: ۳۱۷۵، بحارالأنوار: ۷۳ / ۱۷۰ / ۷.

(۷۸۱) تحف العقول: ۳۹۹.

(۷۸۲) نهج البلاغة: الحكمة ۲۱۲، مطالب السؤول: ۵۵.

(۷۸۳) الكافي: ۱/ ۳۱/۲۷عن ميمون بن عليّ عن الإمام الصادق عليه السلام، تحف العقول: ۹۰، كنزالفوائد: ۱/ ۲۰۰.

(۷۸۴ـ۷۸۶) غرر الحكم: ۲۰۰۷، ۷۲۶، ۳۹۵۶.

(۷۸۷) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱، تحف العقول: ۷۴، كشف المحجّة: ۲۲۷ نقلاً عن محمّد بن يعقوب الكليني في كتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام، غرر الحكم: ۱۳۵۷.

(۷۸۸ـ۷۹۲) غرر الحكم: ۱۰۰۸، ۵۴۴۱، ۸۳۸۰، ۸۳۸۲، ۵۴۱۲.

(۷۹۳) تحف العقول: ۸۸، كنزالفوائد: ۱ / ۲۰۰، العدد القويّة: ۳۵۹ / ۲۲.

(۷۹۴ـ۷۹۹) غرر الحكم: ۲۵۷۰، ۵۵۴۳، ۴۸۷۸، ۵۴۹۴، ۹۲۱، ۲۵۵۱.

(۸۰۰) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱، تحف العقول: ۷۶، كشف المحجّة: ۲۲۹ نقلاً عن محمّد بن يعقوب الكليني في كتاب الرسائل بإسناده عن عمر بن أبي المقدام عن الإمام الباقر عليه السلام، تنبيه الخواطر: ۱/ ۷۷.

(۸۰۱) نهج البلاغة: الخطبة ۳۴، مطالب السؤول: ۵۹ نحوه وفيه «ويرخ عليكم جواري» بدل «يرتج عليكم حواري».

(۸۰۲) تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۲۹.

(۸۰۳) الاختصاص: ۳۳۵.

(۸۰۴) نهج البلاغة: الحكمة ۲۵۲، المناقب لابن شهرآشوب: ۲ / ۳۷۷، غرر الحكم: ۶۶۰۸.

(۸۰۵) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲ / ۹۸ / ۲، علل الشرايع: ۴۷۵ / ۱ كلاهما عن محمّد بن سنان، وراجع فقه الرضا عليه السلام: ۲۸۲.

(۸۰۶ـ۸۰۹) غرر الحكم: ۱۰۹۴۸، ۸۴۲۶، ۷۵۶۸، ۱۰۵۴۴.

(۸۱۰) الهزل: ضدّ الجدّ (الصحاح: ۵ / ۱۸۵۰)، وهزل في كلامه هزلاً من باب ضرب ومزح (المصباح المنير: ۶۳۸).

(۸۱۱ـ۸۱۲) غرر الحكم: ۸۴۲۹، ۸۹۶۴.

(۸۱۳) الكافي: ۵ / ۱۴۸ / ۱ عن حمّاد بن عثمان، تهذيب الأحكام: ۷ / ۲ / ۱ عن الحلبيّ.

(۸۱۴) الفقيه: ۳ / ۱۹۲ / ۳۷۱۸، تهذيب الأحكام: ۷ / ۳ / ۳ عن معاذ بيّاع الأكسية.

(۸۱۵) الكافي: ۵ / ۱۴۸ / ۴، تهذيب الأحكام: ۷ / ۲ / ۲.

(۸۱۶) تهذيب الأحكام: ۷ / ۲ / ۳، الكافي: ۵ / ۱۴۸ / ۶ نحوه.

(۸۱۷) تهذيب الأحكام: ۷ / ۴ / ۱۱.

(۸۱۸) غرر الحكم: ۵۹۰۱.

(۸۱۹) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۸۲۰ـ۸۲۳) غرر الحكم: ۹۲۹۹، ۱۰۶۷۷، ۹۵۱۶، ۹۰۷۲.

(۸۲۴) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۸۲۵) الكافي: ۱ / ۱۷ / ۱۲، تحف العقول: ۳۸۶، تنبيه الخواطر: ۲ / ۳۴ كلّها عن هشام بن الحكم.

(۸۲۶) بحارالأنوار: ۶۲ / ۳۲۲ نقلاً عن الرسالة الذهبيّة.

(۸۲۷) المائدة: ۱۰۰.

(۸۲۸) الطلاق: ۱۰.

(۸۲۹) تحف العقول: ۵۷، نوادر الراوندي: ۱۸ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وفيه «حجر» بدل «حجن»، دعائم الإسلام: ۱/ ۷۹.

(۸۳۰) كنزالفوائد: ۱ / ۵۶.

(۸۳۱) روضة الواعظين: ۸.

(۸۳۲) حلية الأولياء: ۶ / ۳۴۵ عن أبي سعيد، الفردوس: ۵ / ۲۸۲ / ۸۱۹۰ كلاهما عن أبي هريرة.

(۸۳۳ـ۸۳۴) غررالحكم: ۱۷۴۷، ۷۵۹۴.

(۸۳۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۲۲ / ۶۹۰.

(۸۳۶) نهج البلاغة: الخطبة ۸۳.

(۸۳۷) الأنعام: ۱۵۱.

(۸۳۸) غرر الحكم: ۷۵۹۵.

(۸۳۹) نهج البلاغة: الحكمة ۲۹۰، بحارالأنوار: ۷۳ / ۳۶۴ / ۹۶.

(۸۴۰ـ۸۴۲) غرر الحكم: ۳۲۶۸، ۲۰۰۱، ۱۷۳۷.

(۸۴۳) كنزالفوائد: ۱ / ۲۰۰.

(۸۴۴ـ۸۴۸) غرر الحكم: ۱۲۵۰، ۹۵۳۱، ۶۲۹۳، ۹۳۲۰، ۷۳۵۰.

(۸۴۹) مطالب السؤول: ۵۰، بحارالأنوار: ۷۸ / ۷ / ۵۹.

(۸۵۰) غرر الحكم: ۷۳۴۰ و ۳۴۳۳ وفيه «تزجر منها» بدل «تزجر عنها».

(۸۵۱) غرر الحكم: ۲۰۴۸.

(۸۵۲) الكافي: ۱ / ۱۹ / ۱۲ عن هشام بن الحكم.

(۸۵۳) روضة الواعظين: ۸ عن الإمام عليّ عليه السلام؛ الزهد لابن المبارك: ۱۰۵ / ۳۱۳ نحوه.

(۸۵۴) تنبيه الغافلين: ۲۱۶ / ۲۷۵، الصمت لابن أبي الدنيا: ۴۵ / ۳۱ وفيه «حقّ على العاقل أن يكون عارفًا بزمانه حافظًا للسانه، مقبلًا على شأنه» فقط.

(۸۵۵) تاريخ بغداد: ۱ / ۳۳۸ / ۲۵۰ عن الحارث الأعور، الفردوس: ۵ / ۵۰۱ / ۸۸۸۸ كلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام، كنزالعمّال: ۱۵ / ۸۵۶ / ۴۳۴۰۸؛ تحف العقول: ۲۰۳ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «مرمّة» بدل «طلب»، وراجع تنبيه الغافلين: ۲۱۶ / ۲۷۶.

(۸۵۶) الفقيه: ۴ / ۳۵۶ / ۵۷۶۲ عن الإمام الباقر عن جدّه عن الإمام عليّ عليه السلام، الكافي: ۵ / ۸۷ / ۱ عن محمّد بن مروان عن الإمام الصادق عليه السلام، نهج البلاغة: الحكمة ۳۹۰، المحاسن: ۲ / ۸۰ / ۱۲۰۵ عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام عليّ عليه السلام وكلاهما نحوه.

(۸۵۷) الخصال: ۵۲۵ / ۱۳، معاني الأخبار: ۳۳۴ / ۱، عوالي اللآلي: ۱ / ۹۳ / ۲۶ كلّها عن أبي ذرّ؛ الترغيب والترهيب: ۳ / ۱۸۹ / ۲۴ و ص ۵۳۱ / ۲۸ عن أبي ذرّ.

(۸۵۸) الأمالي للطوسي: ۱۴۶ / ۲۴۰ عن أبي وجزة السعدي عن أبيه، تحف العقول: ۲۰۳ وفيه «... للعاقل من ثلاث: أن ...».

(۸۵۹) الكافي: ۲ / ۱۱۶ / ۲۰ عن منصور بن يونس، الفقيه: ۴ / ۴۱۶ / ۵۹۰۳ عن حمّاد بن عثمان مع تقديم وتأخير، معاني الأخبار: ۳۳۴ / ۱ عن أبي ذرّ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه أنّه من صحف إبراهيم عليه السلام؛ الصمت لابن أبي الدنيا: ۴۵ / ۳۱، عيون الأخبار لابن قتيبة: ۱ / ۲۸۰ كلاهما عن وهب بن منبّه، تفسير الدرّ المنثور: ۸ / ۴۸۹ نقلًا عن عبد بن حميد وابن مردويه وابن عساكر عن أبي ذرّ عن رسول الله صلى الله عليه وآله وفيه أنّه من صحف إبراهيم عليه السلام وفيه «بصيرًا» بدل «عارفًا».

(۸۶۰) الفردوس: ۲ / ۲۷۰ / ۳۲۵۷ عن أنس، كنزالعمّال: ۳ / ۱۲۱ / ۵۷۷۵.

(۸۶۱) الخصال: ۱۵ / ۵۵ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، روضة الواعظين: ۷؛ المعجم الأوسط: ۵ / ۱۲۰ / ۴۸۴۷ عن الحسين بن زيد عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله وج ۶ / ۱۵۶ / ۶۰۷۰ عن أبي هريرة، السنن الكبرى: ۱۰ / ۱۸۷ / ۲۰۳۰۶ عن سعيد بن المسيّب وفيهما «التودّد» بدل «التحبّب».

(۸۶۲) شعب الإيمان: ۶ / ۲۵۶ / ۸۰۶۲ عن عبدالله بن أحمد بن عامر عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام؛ صحيفة الرضا عليه السلام: ۱۰۵ / ۵۴ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، جامع الأحاديث للقمّي: ۸۰ عن عليّ بن صدقة الرقي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحارالأنوار: ۷۴ / ۴۰۹ / ۱۳.

(۸۶۳) شعب الإيمان: ۶ / ۲۴۴ / ۸۴۴۶ عن أبي هريرة.

(۸۶۴) تحف العقول: ۴۲، الفقيه: ۴ / ۳۸۷ / ۵۸۳۴ عن الإمام عليّ عليه السلام في وصيّته لابنه محمّد بن الحنفية وليس فيه ذيله؛ قضاء الحوائج: ۳۲ / ۱۷ عن سعيد بن المسيّب وليس فيه ذيله.

(۸۶۵) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۸۶۶) كشف الغمّة: ۲ / ۱۹۷.

(۸۶۷ـ۸۷۲) غرر الحكم: ۵۲۶۳، ۵۹۲۲، ۸۳۵۷، ۸۸۸۷، ۵۱۵۵، ۶۷۳۷.

(۸۷۳) نهج البلاغة: الحكمة ۴۲۴، روضة الواعظين: ۴۶۰ وفيه «العقل حسام قاطع، قاتل هواك بعقلك» فقط.

(۸۷۴ـ۸۸۲) غرر الحكم: ۲۶۱۰، ۷۴۰۱، ۴۹۲۴، ۴۹۲۳، ۱۰۹۲۲، ۱۰۹۴۲، ۱۰۹۴۹، ۱۰۹۵۴، ۱۰۹۴۴.

(۸۸۳) في المصدر «القبح» والصحيح ما أثبتناه عن مستدرك الوسائل: ۱ / ۴۴۳ / ۲۲.

(۸۸۴) عوالي اللآلي: ۴ / ۵۷ / ۲۰۴.

(۸۸۵) الصواعق المحرقة: ۱۳۱، ينابيع المودّة: ۲ / ۴۱۷ / ۱۵۵ وفيه زيادة «اشتغل» بعد «فإن»، كنز العمّال: ۳ / ۷۵۲ / ۸۶۵۷ نقلاً عن ابن عساكر عن الأحنف بن قيس.

(۸۸۶) غرر الحكم: ۱۰۹۴۶.

(۸۸۷ـ۸۸۹) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۳۷ / ۸۶۸ وص ۲۷۲ / ۱۴۹ وص ۳۰۱ / ۴۲۲.

(۸۹۰) تحف العقول: ۳۶۴.

(۸۹۱ـ۸۹۳) غرر الحكم: (۷۳۲۸ و ۷۳۲۹)، ۷۳۳۹، ۷۳۳۴.

(۸۹۴) مطالب السؤول: ۴۹.

(۸۹۵) الكافي: ۱ / ۲۹ ذيل الحديث ۳۴ عن الحسن بن عمّار.

(۸۹۶) كامل الزيارات: ۴۰۰ / ۶۳۹ عن أبي حمزة الثمالي، بحار الأنوار: ۱۰۱ / ۱۷۷.

(۸۹۷) مصباح المتهجّد: ۷۸۸ عن صفوان بن مهران.

(۸۹۸) تحف العقول: ۳۹۸.

(۸۹۹) الكافي: ۲ / ۵۹ / ۹ عن عليّ بن أسباط و ص ۶۱ / ۵ عن صفوان الجمّال عن الإمام الكاظم عليه السلام، تهذيب الأحكام: ۹ / ۲۷۷ / ۱۰۰۱ عن عليّ بن أسباط عنه عليه السلام، قرب الإسناد: ۳۷۵ / ۱۳۳۰ عن البزنطي عنه عليه السلام.

(۹۰۰) نثر الدرّ: ۱ / ۳۲۲.

(۹۰۱) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۴۲ / ۹۲۹.

(۹۰۲) غرر الحكم: ۱۰۸۳۲.

(۹۰۳) كنز الفوائد: ۱ / ۲۰۰.

(۹۰۴) ظافر: ۷۸.

(۹۰۵) نهج البلاغة: الكتاب ۳.

(۹۰۶) تحف العقول: ۳۲۴.

(۹۰۷) معاني الأخبار: ۴۰۱ / ۶۲ عن شريح بن هانئ.

(۹۰۸) غرر الحكم: ۵۳۸۴.

(۹۰۹) نهج البلاغة: الحكمة ۳۸۴؛ مطالب السؤول: ۵۷.

(۹۱۰) غرر الحكم: ۵۹۹۷.

(۹۱۱) الصُّبْحَة: النوم أوّل النهار، لأنّه وقت الذِّكر ثمّ وقت طلب الكسب (النهاية: ۳ / ۷).

(۹۱۲) الزهد لابن المبارك: ۹۶ / ۲۸۳ عن عمران الكوفي، البداية والنهاية: ۲ / ۹۱ عن عكرمة، وراجع حلية الأولياء: ۵ / ۷۳.

(۹۱۳) الجعفريّات: ۲۳۷ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

(۹۱۴) الكافي: ۲ / ۶۶۴ / ۷ عن السكوني، تحف العقول: ۴۸۷ عن الإمام العسكريّ عليه السلام، وراجع ص ۲۰۷ / ح ۸۱۴.

(۹۱۵) تحف العقول: ۳۱۷.

(۹۱۶) بحار الأنوار: ۱ / ۹۳ / ۱۵ نقلاً عن مصباح الشريعة: ۴۲۵.

قال المجلسي رحمه الله بعد نقله للحديث:

بیان: «كتقلّب الظلّ مع الشمس» أي كما أنّ شعاع الشمس قد يغلب على الظلّ ويضيءُ مكانه، وقد يكون بالعكس. فكذلك العلم والعقل قد يستوليان على النفس فيظهر له عيوب نفسه، ويؤوّل بعقله عيوب غيره ما أمكنه، وقد يستولي الجهل فيرى محاسن غيره مساويَ، ومساويَ نفسه محاسن.

ومفتاح الجهل الرضا بالجهل والاعتقاد به. وبأنّه كمال لا ينبغي مفارقته، ومفتاح العلم طلب تحصيل العلم بدلاً عن الجهل. والكمال بدلاً عن النقص، و ينبغي أن يعلم أنّ سعيه مع عدم مساعدة التوفيق لا ينفع فيتوسّل بجنابه تعالى ليوفّقه.

قوله عليه السلام: «إثباته» أي عرفانه، قال الفيروزآبادي: أثبته: عرفه حقّ المعرفة. وظاهر أنّ معرفة تلك الأمور كما هي مستلزمة لتركها ونفيها، أو المعنى أنّ كلّ من أقرّ بثبوت تلك الأشياء لا محالة ينفيها عن نفسه. فالمراد بالدنيا حبّها. وقوله عليه السلام: «فالكلّ كواحد» لعلّ معناه أنّ هذه الخصال كخصلة واحدة لتشابه مبادئها وانبعاث بعضها عن بعض، و تقوّي بعضها ببعض، كما لا يخفى.

(۹۱۷) الأحزاب: ۷۲.

(۹۱۸ ـ ۹۲۰) غرر الحكم: ۲۸۴۴، ۹۳۰۱، ۵۶۸۰.

(۹۲۱) الاختصاص: ۲۴۶، غرر الحكم: ۱۰۶۷۳ وفيه «أشدّ» بدل «أعظم».

(۹۲۲ ـ ۹۲۳) غرر الحكم: ۲۸۸۲، ۸۲۰.

(۹۲۴) مائة كلمة للجاحظ: ۴۵ / ۲۹.

(۹۲۵ ـ ۹۲۶) غرر الحكم: ۶۸۹، ۱۸۳۰.

(۹۲۷) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۵ عن السريّ بن خالد عن الإمام الصادق عليه السلام و ج ۸ / ۲۰ / ۴ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عن الإمام عليّ عليه السلام، تحف العقول: ۶ وص ۱۰ وص ۹۴ وص ۲۰۱ والأخيران عن الإمام عليّ عليه السلام، الأمالي للطوسي: ۱۴۶ / ۲۴۰ عن أبي وجزة السعدي عن أبيه عن الإمام عليّ عليه السلام: المعجم الكبير: ۳ / ۶۹ / ۲۶۸۸ عن الحارث، شعب الإيمان: ۴ / ۱۵۷ / ۴۶۴۷ عن عاصم بن ضمرة وكلاهما عن الإمام عليّ عليه السلام عنه عليه السلام.

(۹۲۸) نهج البلاغة: الحكمة ۵۴، غرر الحكم: ۱۰۴۷۲ و ۱۰۴۷۳.

(۹۲۹) غرر الحكم: ۱۰۴۵۰.

(۹۳۰) المحاسن: ۱ / ۳۰۹ / ۶۱۰ عن الحسن بن جهم عن الإمام الرضا عليه السلام، الكافي: ۱ / ۱۱ / ۴، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲ / ۲۴ / ۱، علل الشرايع: ۱۰۱ / ۲ كلّها عن الحسن بن الجهم عن الإمام الرضا عليه السلام، تحف العقول: ۴۴۳.

(۹۳۱) الفردوس: ۲ / ۲۶۹ / ۴۲۵۱ عن عبدالله بن عمرو، كنزالعمّال: ۱۰ / ۱۹۱ / ۲۹۰۰۴ نقلاً عن المعجم الكبير عن ابن عمر وفيه «علمه» بدل «فقهه».

(۹۳۲) الإرشاد: ۱ / ۳۰۴، كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹؛ حلية الأولياء: ۳ / ۱۹۶ عن عائذ بن حبيب عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۹۳۳) غرر الحكم: ۴۸۰.

(۹۳۴) الدرّة الباهرة: ۴۴، أعلام الدين: ۳۱۳، بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۷۷ / ۳.

(۹۳۵) غرر الحكم: ۱۰۶۴۰.

(۹۳۶) منية المريد: ۱۱۰؛ وراجع المحاسن والمساوئ: ۳۹۹.

(۹۳۷) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۰۶ / ۵۰۷.

(۹۳۸) الأنفال: ۲۲.

(۹۳۹) كنزالعمّال: ۱۰ / ۱۵۷ / ۲۸۸۰۶ نقلاً عن ابن النجّار عن أبي هريرة.

(۹۴۰) نهج البلاغة: الحكمة ۲۸۸.

(۹۴۱) كنزالعمّال: ۱۰ / ۱۴۷ / ۲۸۷۵۰ نقلاً عن ابن السني عن ابن عمر.

(۹۴۲) عوالي اللآلي: ۱ / ۲۷۲ / ۹۳.

(۹۴۳ ـ ۹۴۶) غرر الحكم: ۶۳۰۹، ۳۳۵۹، ۶۳۲۷، ۲۸۹۴.

(۹۴۷) غرر الحكم: ۲۱۱۸، راجع ص ۱۹۳ / د: موت النفس.

(۹۴۸) كنزالفوائد: ۱ / ۳۱۸؛ شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۲۷ / ۷۵۰.

(۹۴۹ ـ ۹۵۳) غرر الحكم: ۲۰۸۱، ۷۳۲۹، ۶۸۴۵، ۱۹۸، ۵۵۷۸.

(۹۵۴) تنبيه الخواطر: ۱۷/۲، غرر الحكم: ۹۹۵۶ وفيه «نِعَم الجهّال»؛ ينابيع المودّة: ۲ / ۴۱۴ / ۱۱۷، مائة كلمة للجاحظ: ۵۷ / ۴۱.

(۹۵۵) غرر الحكم: ۷۱۹۸؛ شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۴۳ / ۹۴۳.

(۹۵۶ ـ ۹۵۹) غرر الحكم: ۵۱۰۸، ۸۰۸۸، ۷۶۳۷، ۱۰۸۱۶.

(۹۶۰) نهج البلاغة: الخطبة ۱۴، بحار الأنوار: ۳۲ / ۲۴۶ / ۱۹۴.

(۹۶۱) كنزالعمّال: ۹ / ۱۷۹ / ۲۵۵۹۲ نقلاً عن الشعبيّ.

(۹۶۲) الأمالي للطوسي: ۵۴۳ / ۱۱۶۵ عن مسعدة بن زياد الربعي عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۹۶۳) تحف العقول: ۴۸۹، بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۷۴ / ۳۰.

(۹۶۴) تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۶، بحار الأنوار: ۱۳ / ۴۲۶ / ۲۱.

(۹۶۵) الكافي: ۲ / ۱۱۲ / ۵ عن عليّ بن حفص العوسي الكوفي رفعه إلى الإمام الصادق عليه السلام، مشكاة الأنوار: ۲۱۶ عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله: كنزالعمّال: ۳ / ۱۳۲ / ۵۸۳۰ نقلاً عن ابن شاهين عن ابن مسعود.

(۹۶۶ ـ ۹۶۷) غرر الحكم: ۲۰۵۴، ۱۵۸۵.

(۹۶۸) تحف العقول: ۹۳، كنزالفوائد: ۱ / ۳۱۹ وفيه «سوء شرّ» بدل «شرّ».

(۹۶۹ ـ ۹۷۲) غرر الحكم: ۲۳۷، ۱۰۵۴۲، ۳۸۵۶، ۳۳۴۴.

(۹۷۳) معدن الجواهر: ۴۱.

(۹۷۴) أخبار الحمقى والمغفّلين: ۴۶؛ عوالي اللآلي: ۴ / ۷۹ / ۷۴ عن بعضهم عليهم السلام نحوه، بحار الأنوار: ۱ / ۱۹۵ / ۱۵.

(۹۷۵ ـ ۹۷۶) البقرة: ۱۷۰، ۱۷۱.

(۹۷۷) المائدة: ۵۸.

(۹۷۸) تحف العقول: ۵۴، غررالحكم: ۱۰۷۶۸ وفيه ذيله؛ الفردوس: ۲ / ۱۵۰ / ۲۷۶۴ عن عمر مجمع بن حارثة، حلية الأولياء: ۳ / ۲۲۰ عن أبي هريرة وفيه ذيله.

(۹۷۹) شعب الإيمان: ۱۵۷/۴/۴۶۴۴، الفردوس: ۳ / ۲۱۷ / ۴۶۲۹ كلاهما عن جابر بن عبدالله؛ كنزالفوائد: ۳۱/۲، روضة الواعظين: ۹.

(۹۸۰) الجامع الصغير: ۱ / ۶۵۲ / ۴۲۴۲ نقلاً عن أبي الشيخ في الثواب، وابن النجّار عن جابر.

(۹۸۱) غرر الحكم: ۹۵۵۴.

(۹۸۲) الخَبّ ـ بالفتح ـ: الخدّاع الذي يسعى بين الناس بالفساد (النهاية: ۲ / ٤).

(۹۸۳ ـ ۹۸۵) غرر الحكم: ۱۹۰۰، ۷۱۵، ۱۵۳۴ (وفي نسخة: الجاهل إذا جحد وحد، وإذا وحد ألحد).

(۹۸۶) الكافي: ۸ / ۱۴۱ / ۱۰۳، تحف العقول: ۵۰۰ نحوه من دون إسناد.

(۹۸۷) جامع الأحاديث للقمّي: ۱۰۲ عن إسماعيل عن أبيه الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۷۵ / ۹ نقلاً عن الإمامة والتبصرة.

(۹۸۸) غرر الحكم: ۸۱۹.

(۹۸۹ ـ ۹۹۱) غرر الحكم: ۹۳۰، ۴۳۲۱، ۶۵۸.

(۹۹۲) نهج البلاغة: الحكمة ۱۷۲ و ۴۳۸، خصائص الأئمّة عليهم السلام: ۱۱۰، الاختصاص: ۲۴۵، غررالحكم: ۲۸۸؛ المناقب للخوارزمي: ۳۷۵ / ۳۹۵ عن الجاحظ وفيه «المرء عدوّ ما جهله»، ينابيع المودّة: ۲ / ۴۱۴ / ۱۱۳ وفيه «المرء عدوّ لما جهل».

(۹۹۳) كنزالفوائد: ۲ / ۱۸۲، تحف العقول: ۴۰۶ عن الإمام الكاظم عليه السلام، وفيه «أمرًا» بدل «شيئًا».

(۹۹۴) كشف الغمّة: ۳ / ۱۳۷ عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ۷۸ / ۷۹ / ۶۱.

(۹۹۵) الإرشاد: ۱ / ۳۰۱، الدرّة الباهرة: ۳۳ عن الإمام الصادق عليه السلام، وليس فيه «معرفة»، بحار الأنوار: ۷۸ / ۲۲۸ / ۱۰۶.

(۹۹۶ـ ۱۰۰۱) غرر الحكم: ۹۶۱۲، ۱۰۲۴۶، ۱۴۶۴، (۴۷ و ۴۸)، ۱۱۲۵، (۲۱۱۷ و ۲۱۱۸).

(۱۰۰۲) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۵۸ / ۲۳.

(۱۰۰۳) الكافي: ۱ / ۲۷ / ۳۰ عن محمّد بن يحيى رفعه، تحف العقول: ۲۱۹، غرر الحكم: ۳۷۸۵ كلاهما نحوه.

(۱۰۰۴) الانفطار: ۶.

(۱۰۰۵) تفسير الدرّ المنثور: ۸ / ۴۳۹؛ تفسير مجمع البيان: ۱۰ / ۶۸۲ نحوه.

(۱۰۰۶ـ ۱۰۰۷) غرر الحكم: ۱۶۹۴، ۵۲۲۵.

(۱۰۰۸) الدروع الواقية: ۲۴۹.

(۱۰۰۹) الاختصاص: ۲۴۴.

(۱۰۱۰) غررالحكم: ۹۵۸۸.

(۱۰۱۱) الحشر: ۱۴.

(۱۰۱۲) كشف الغمّة: ۳ / ۱۳۹ عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام، بحار الأنوار: ۷۸ / ۸۱ / ۷۵.

(۱۰۱۳) نهج البلاغة: الخطبة ۹۷، الإرشاد: ۱ / ۲۷۹، الاحتجاج: ۱ / ۴۱۱ / ۸۹ كلاهما إلى قوله: «أهواؤهم».

(۱۰۱۴) نهج البلاغة: الخطبة ۱۳۱، بحار الأنوار: ۷۷ / ۲۹۵ / ۳؛ تذكرة الخواصّ: ۱۲۰ عن عبدالله بن صالح العجلي وفيه «الغائبة عقولهم، كم أدلّكم على الحقّ» بدل «الغائبة عنهم عُقولهم، أظأركم على الحقّ».

(۱۰۱۵) غرر الحكم: ۷۹۲۰.

(۱۰۱۶) غرر الحكم: ۱۲۳۹ و ۴۸۵ وفيه «الجهل يُزِلّ القدم» فقط.

(۱۰۱۷) شَمَسَ الفرس شُمُوسًا: أي منع ظهره (الصحاح: ۳ / ۹۶۰).

(۱۰۱۸ـ ۱۰۲۰) غرر الحكم: ۱۹۶۹، ۱۱۶۲، ۵۸۲۱.

(۱۰۲۱) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۷۱ / ۱۳۰.

(۱۰۲۲ـ ۱۰۲۷) غرر الحكم: ۸۷۰۰، ۶۹۲۲، ۵۹۳۵، ۷۰۱۲، ۶۷۸، ۴۷۶۵.

(۱۰۲۸) الكافي: ۱ / ۲۶ / ۲۹ عن مفضّل بن عمر.

(۱۰۲۹) غرر الحكم: ۱۰۶۹۷.

(۱۰۳۰) نهج البلاغة: الحكمة ۷۰، بحار الأنوار: ۱ / ۱۵۹ / ۳۵.

(۱۰۳۱) روضة الواعظين: ۱۷.

(۱۰۳۲) غرر الحكم: ۸۴۸.

(۱۰۳۳) المعجم الأوسط: ۷/۵۹/۶۸۴۶ عن ابن عمر، كنزالعمّال: ۱۰ / ۲۴۳ / ۲۹۲۹۰؛ منيةالمريد: ۱۳۷.

(۱۰۳۴) جامع الأحاديث للسقّي: ۷۰ عن موسى بن إبراهيم عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام؛ الفردوس: ۳ / ۱۵۵ / ۴۴۱۹ عن عائشة.

(۱۰۳۵ـ ۱۰۳۶) غرر الحكم: ۱۱۹۷، ۵۵۵۲.

(۱۰۳۷) نهج البلاغة: الحكمة ۳۱.

(۱۰۳۸ـ ۱۰۴۶) غررالحكم: ۷۶۸۷، ۸۱۵، ۸۲۴۰، ۷۹۸۵، ۸۵۵۶، ۱۹۸۰، ۸۲۲۹، ۵۹۹۶، ۲۱۵۱.

(۱۰۴۷) الصحيفة السجّادية: ۱۱۷ / الدعاء ۲۸.

(۱۰۴۸) تحف العقول: ۲۹۳.

(۱۰۴۹) الكافي: ۱ / ۲۸ / ۳۳ عن محمّد بن خالد عن بعض أصحابنا.

(۱۰۵۰) الكافي: ۱ / ۲۶ / ۲۹ عن مفضّل بن عمر.

(۱۰۵۱) الدرّة الباهرة: ۳۹، أعلام الدين: ۳۰۹، بحارالأنوار: ۷۸ / ۳۶۴ / ۴.

(۱۰۵۲) البقرة: ۶۷.

(۱۰۵۳) هود: ۴۶، النهي عن السؤال بغير علم لا يستلزم تحقّق السؤال ... لأنّ النهي عن الشيء لا يستلزم الارتكاب قبلاً... ومن الدليل عليه قول نوح عليه السلام: ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَن أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ في الآية التالية، ولو كان سأل شيئًا لقال: أعوذ بك من سؤالي ذلك، ليفيد المصدر المضاف إلى المفعول التحقّق والارتكاب، راجع تفسيرالميزان: ۱۰ / ۲۳۶ و ۲۳۷.

(۱۰۵۴) يوسف: ۳۳.

(۱۰۵۵) حلية الأولياء: ۳۴۵/۶ عن أبي هريرة وأبي سعيد، إتحاف السادة: ۴۵۲/۱ نقلاً عن الخطيب.

(۱۰۵۶) كنزالفوائد: ۱ / ۵۶.

(۱۰۵۷) يقال: لَقِيتُ من فلانٍ عَنْيةً وعَناءً: أي تَعَبًا. (لسان العرب: ۱۵ / ۱۰۴).

(۱۰۵۸) الفهق: الامتلاء (الصحاح: ۴ / ۱۵۴۵) والمراد به هنا أنّه فتح فاه وامتلأ من الضحك.

(۱۰۵۹) خار الحَرُّ والرجل يخور خُؤُورةً: ضعف وانكسر، خار الثور يخُور خُوارًا: صاح (الصحاح: ۲ / ۶۵۱).

(۱۰۶۰) تحف العقول: ۱۸.

(۱۰۶۱) روضة الواعظين: ۴۹۱، بحار الأنوار: ۷۳ / ۱۲۲.

(۱۰۶۲) تحف العقول: ۲۹.

(۱۰۶۳) معدن الجواهر: ۵۳؛ شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۰۲ / ۴۵۳ عن الإمام عليّ عليه السلام وفيه «شيء» بدل «شرّ» وص ۲۷۷ / ۱۹۳ نحوه.

(۱۰۶۴) الحصيف: المحكم العقل (الصحاح: ۴ / ۱۳۴۴).

(۱۰۶۵) المطالب العالية: ۳ / ۱۷ / ۲۷۵۸، تاريخ بغداد: ۱۳ / ۲۲۳ كلاهما عن أبي الدرداء وفيه «سوء» بدل «سوءة» و «خصيفًا» بدل «حصيفًا» والظاهر أنّ الأخير تصحيف.

(۱۰۶۶) نهج البلاغة: الكتاب ۵۳، خصائص الأئمة عليهم السلام: ۱۲۳.

(۱۰۶۷ـ۱۰۷۷) غرر الحكم: ۱۷۴۸، ۶۴۰، ۱۲۸۵، ۱۱۹۰، ۳۸۶۴، ۳۹۱، ۱۲۴۰، ۱۹۶۷، ۳۲۷، ۵۷۹، ۱۷۷۲.

(۱۰۷۸) الطيش: الخِفّة (النهاية: ۳ / ۱۵۳).

(۱۰۷۹) تحف العقول: ۲۰۷؛ ربيع الأبرار: ۴ / ۲۵۳.

(۱۰۸۰ـ۱۰۸۳) غرر الحكم: ۱۳۹۴، ۶۶۶۳، ۵۹۸۸، ۵۹۹۸.

(۱۰۸۴ـ۱۰۸۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۹۴ / ۳۶۲ وص ۳۳۳ / ۸۲۲.

(۱۰۸۶) غررالحكم: ۹۷۸۵، وراجع ص ۲۰۷ ح ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ / أجهل الناس.

(۱۰۸۷) غرر الحكم: ۱۸۰۹.

(۱۰۸۸) غرر الحكم: ۱۷۸۰؛ شرح نهج البلاغة: ۲۰ /۳۳۲ / ۸۱۳.

(۱۰۸۹ـ۱۰۹۱) غرر الحكم: ۱۷۲۹، ۶۵۳۱، ۱۲۴۱.

(۱۰۹۲) كنزالفوائد: ۱ / ۱۹۹.

(۱۰۹۳ـ۱۰۹۴) غرر الحكم: ۵۴۲۵، ۵۸۹۸.

(۱۰۹۵) بحار الأنوار: ۷۴ / ۱۶۴ / ۲۸، نهج البلاغة: الحكمة ۴۵۱ وفيه «نُقصان حظٍّ» بدل «نُقصان عقلٍ».

(۱۰۹۶ـ۱۱۰۰) غرر الحكم: ۹۲۹۹، ۷۰۹۳، (۶۳۸۱ و ۶۳۸۲)، ۴۷۰۹، ۳۵۴۸.

(۱۱۰۱) الكافي: ۱ / ۲۳ / ۱۶ عن الكوني عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، تحف العقول: ۲۱۹، الجعفريّات: ۲۴۰ وفيه «تشتغل بالخدايع» عن الإمام الصادق عن آبائه عنهم السلام.

(۱۱۰۲) الكافي: ۱/۱۴/۵۰، الاختصاص: ۱ كلاهما عن ابن عائشة البصري رفعه، تحف العقول: ۲۰۸.

(۱۱۰۳) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۲۰ / ۶۷۰.

(۱۱۰۴) الدرّة الباهرة: ۳۱، أعلام الدين: ۳۰۲.

(۱۱۰۵) الختر: شبيه بالغدر والخديعة: وقيل: هو الخديعة بعينها (لسان العرب: ٤ / ٢٢٩).

(۱۱۰۶) الكافي: ۱ / ۲۷ / ۲۹ عن مفضّل بن عمر.

(۱۱۰۷) مصباح الشريعة: ۴۲۷.

(۱۱۰۸) تحف العقول: ۴۱۴، بحار الأنوار: ۷۸ / ۳۲۶ / ۳۳.

(۱۱۰۹) الدرّة الباهرة: ۴۱، أعلام الدين: ۳۱۱.

(۱۱۱۰) الدرّة الباهرة: ۴۲، أعلام الدين: ۳۱۱ وفيه «الهزل» بدل «الهزء».

(۱۱۱۱) تحف العقول: ۵۱۱، وراجع ص ۲۰۳ / ح ۹۸۳.

(۱۱۱۲) المعجم الأوسط: ۸ / ۳۰۲ / ۸۶۹۸، حلية الأولياء: ۵ / ۱۷۴، الفردوس: ۳ / ۲۸۴ / ۴۸۵۵ كلّها عن عبدالله بن عمرو؛ جامع الأحاديث للقمّي: ۱۱۰ عن موسى بن إسماعيل عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

(۱۱۱۳) الأمالي للطوسي: ۵۶ / ۷۸ عن سليمان الغازي عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، تنبيه الخواطر: ۲ / ۷۸ وفيه «بعقلك، أو قال: بعلمك».

(۱۱۱۴) كنزالعمّال: ۳ / ۱۴۲ / ۵۸۸۰ عن مسروق، جامع بيان العلم: ۱ / ۲۱ عن عبدالله بن عمرو نحوه وفيه «إذا أعجب برأيه».

(۱۱۱۵ ـ ۱۱۱۷) غرر الحكم: ۷۰۴۹، ۷۰۷۱، ۷۰۶۱.

(۱۱۱۸) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۳، إرشاد القلوب: ۳۵.

(۱۱۱۹ ـ ۱۱۲۱) غرر الحكم: (۱۲۳۸ و ۱۲۳۹)، (۱۱۱۳ و ۱۱۱۴)، ۷۰۵۴.

(۱۱۲۲) نهج البلاغة: الكتاب ۵۳، تحف العقول: ۱۳۹.

(۱۱۲۳ ـ ۱۱۲۵) غرر الحكم: ۷۹۶۴، ۷۰۶۳، ۷۰۷۳.

(۱۱۲۶) حلية الأولياء: ۶ / ۶ عن كعب.

(۱۱۲۷) يمكن دمج هذا العنوان تحت العنوان السابق إن لم يقرأ «نهي» مجهولاً.

(۱۱۲۸) مطالب السؤول: ۵۵؛ بحار الأنوار: ۷۸ / ۸ / ۶۴.

(۱۱۲۹) الكافي: ۱ / ۱۶ / ۱۲ عن هشام بن الحكم، تحف العقول: ۳۸۶.

(۱۱۳۰) تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۲۲، مصباح الشريعة: ۴۲۵ عن الإمام الصادق عليه السلام وليس فيه صدره.

(۱۱۳۱) غرر الحكم: ۱۰۱۸۷.

(۱۱۳۲) نهج البلاغة: الكتاب ۶۹، غرر الحكم: ۱۰۲۵۱ وفيه «حمقًا» بدل «جهلًا».

(۱۱۳۳) شعب الإيمان: ۱ / ۴۷۲ / ۷۴۶ عن عبدالله؛ تحف العقول: ۳۶۴، إرشاد القلوب: ۱۰۶ كلاهما عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير القمّي: ۲ / ۱۴۶ عن حفص بن غياث.

(۱۱۳۴) غرر الحكم: ۷۰۵۱.

(۱۱۳۵) تحف العقول: ۵۰.

(۱۱۳۶) تاريخ بغداد: ۱۳ / ۴۰ عن زيد بن علي عن أبيه عن جدّه عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۱۱۳۷) الدرّة الباهرة: ۳۱، أعلام الدين: ۳۰۳.

(۱۱۳۸) تاريخ دمشق: ۴۲ / ۵۰۵ عن طليق؛ نهج البلاغة: الخطبة ۱۶ و ۱۰۳، الإرشاد: ۱ / ۲۳۱، الأمالي للطوسي: ۲۳۵ / ۴۱۶ عن خالد بن طليق، دعائم الإسلام: ۱ / ۹۷، تنبيه الخواطر: ۲ / ۱۱۵ وفيها ذيله.

(۱۱۳۹) غرر الحكم: ۲۹۳۶.

(۱۱۴۰) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۳۲ / ۸۱۱.

(۱۱۴۱ ـ ۱۱۴۲) غررالحكم: ۲۹۳۸، ۳۲۶۲.

(۱۱۴۳) يتبجّح: أي يتعظّم ويفتخر (النهاية: ۱ / ۹۶).

(۱۱۴۴ ـ ۱۱۴۸) غرر الحكم: ۶۳۷۱، ۳۳۵۸، ۵۲۴۷، ۴۵۷۶، ۹۱۹۳.

(۱۱۴۹) اصطنعه: اتّخذه، وقوله تعالى: ﴿واصطنعتُك لنفسي﴾ تأويله: اخترتُك لإقامة حجّتي وجملتُك بيني وبين خلقي. وقال الأزهري: أي ربّيتُك لخاصّة أمري، اصطنعتُ عند فلان صنيعة، واصطنعتُ فلانًا لنفسي، وهو صنيعتي، إذا اصطنعته وخرّجته (لسان العرب: ۸ / ۲۰۹، الصحاح: ۳ / ۱۲۴۶).

(۱۱۵۰) غرر الحكم: ۸۲۴۱.

(۱۱۵۱) أعلام الدين: ۲۹۴، بحار الأنوار: ۷۷ / ۱۷۲ / ۸ وفيه «قلّ عمله وكثر» بدل «قلّ علمه وكثر»، وراجع تحف العقول: ۵۲، مشكاة الأنوار: ۲۶۸.

(۱۱۵۲ ـ ۱۱۵۴) غررالحكم: ۷۰۹۲، ۵۲۳۸، ۵۲۴۰.

(۱۱۵۵) عوالي اللآلي: ۱ / ۲۸۵ / ۱۳۵، غرر الحكم: ۸۹۷۱ وفيه «مضض التعليم» بدل «ذلّ التعلّم ساعة».

(۱۱۵۶) المعجم الأوسط: ۵ / ۲۹۸ / ۵۳۶۵، الفردوس: ۵ / ۱۳۹ / ۷۷۴۸ كلاهما عن جابر بن عبدالله.

(۱۱۵۷) كنزالعمّال: ۱۰ / ۲۵۴ / ۲۹۳۶۱ نقلًا عن الخطيب في الجامع عن عبدالله بن خراش.

(۱۱۵۸) تحف‌العقول: ۹۴، الكافي: ۸ / ۲۰ / ۴ عن جابر بن يزيد عن الإمام الباقر عليه السلام، وفيه «لا يعلم» بدل «لا يتعلّم».

(۱۱۵۹) غرر الحكم: ۸۱۸۴.

(۱۱۶۰) المحاسن: ۱ / ۳۵۸ / ۷۶۴ عن ابن القدّاح عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام، نهج البلاغة: الحكمة ۸۲ وفيه «لا يستحيينّ أحد» بدل «لا يستحي الجاهل»، الخصال: ۳۱۵ / ۹۶ عن الشعبي وفيه «لا يستحيي العالم» بدل «لا يستحي الجاهل»، صحيفة الرضا عليه السلام: ۲۵۴ / ۱۷۸، قرب الإسناد: ۱۵۶ / ۵۷۲ كلاهما عن الإمام الباقر عنه عليه السلام نحوه.

(۱۱۶۱) غرر الحكم: ۱۰۲۴۲.

(۱۱۶۲) جامع الأخبار: ۳۸۳ / ۱۰۷۲.

(۱۱۶۳) المواعظ العدديّة: ۲۶۳.

(۱۱۶۴) النُّكُوص: الإحجام والانقداعُ عن الشيء (لسان العرب: ۷ / ۱۰۱).

(۱۱۶۵) الجمل: ۳۶۱.

(۱۱۶۶) جامع الأحاديث للقمّي: ۱۹۸.

(۱۱۶۷) الأمالي للطوسي: ۵۴۳ / ۱۱۶۵ عن مسعدة بن زياد الربعي عن الإمام الصادق عليه السلام، المحاسن: ۱ / ۳۵۷ / ۷۵۹ عن أبي بصير، تنبيه الخواطر: ۲ / ۶۹.

(۱۱۶۸) منية المريد: ۱۲۰.

(۱۱۶۹) غرر الحكم: ۸۱۸۷.

(۱۱۷۰) بحار الأنوار: ۹۴ / ۱۲۷ / ۱۹ نقلًا عن الكتاب العتيق للغروي.

(۱۱۷۱) الكافي: ۸ / ۵۲ / ۱۶ عن يزيد بن عبدالله عمّن حدّثه.

(۱۱۷۲) التمحيص: ۷۴ / ۱۷۱.

(۱۱۷۳) تحف العقول: ۲۱۴.

(۱۱۷۴) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۳۶ / ۸۴۹.

(۱۱۷۵) نهج البلاغة: الحكمة ۱۱۳.

(۱۱۷۶) مطالب السؤول: ۵۰.

(۱۱۷۷) الأمالي للمفيد: ۲۲۱ / ۱.

(۱۱۷۸) غررالحكم: ۷۵۸۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱۱۷۹) الكافي: ۲ / ۳۸۸ / ۱۹، المحاسن: ۱ / ۳۴۰ / ۷۰۰ عن الإمام الباقر عليه السلام وفيه «...وقفوا، لم يجحدوا ولم يكفروا» وكلاهما عن زرارة.

(۱۱۸۰) كتاب سُليم بن قيس: ۲ / ۵۶۱ عن أبان بن أبي عيّاش.

(۱۱۸۱) الكافي: ۱ / ۵۰ / ۹، المحاسن: ۱ / ۳۴۰ / ۶۹۹ عن أحدهما عليهما السلام وكلاهما عن أبي سعيد الزهري، تفسير العيّاشي: ۲ / ۱۱۵ / ۱۵۰ عن عبد الأعلى عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لم تحفظ» بدل «لم تروه»، الفقيه: ۳ / ۱۱ / ۳۲۳۳، الاحتجاج: ۲ / ۲۶۳ / ۲۳۲ كلاهما عن عمر بن حنظلة عن الإمام الصادق عليه السلام، الزهد للحسين بن سعيد: ۱۹ / ۴۱ عن أبي شيبة عن أحدهما عليهما السلام وفي الثلاثة الأخيرة صدره، بحار الأنوار: ۲ / ۲۵۹ / ۷.

(۱۱۸۲) رام الشيء: طلبه (لسان العرب: ۱۲ / ۲۵۸).

(۱۱۸۳) الكافي: ۱ / ۳۵۷ / ۱۶ عن موسى بن بكر بن دأب عمّن حدّثه.

(۱۱۸۴) الكافي: ۱ / ۴۳ / ۷، منية المريد: ۲۱۵، التوحيد: ۴۵۹ / ۲۷ وفيه «ما حجّة الله على العباد» بدل «ما حقّ الله على العباد».

(۱۱۸۵) الكافي: ۱ / ۵۰ / ۱۲، وراجع ص ۴۳ / ۷، التوحيد: ۴۵۹ / ۲۷، منية المريد: ۲۱۵ وص ۲۸۲.

(۱۱۸۶) الفقيه: ۴ / ۳۹۶ / ۵۸۴۳، الاختصاص: ۲۳۲ عن داود الرقّي.

(۱۱۸۷) غرر الحكم: ۶۳۷۵.

(۱۱۸۸) الظاهر زيادة «به» كما في تحف العقول: ۷۲.

(۱۱۸۹) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱.

(۱۱۹۰) نهج البلاغة: الخطبة ۹۱، تفسير العيّاشي: ۱ / ۱۶۳ / ۵ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عن أبيه عنهما عليهما السلام، التوحيد: ۵۵ / ۱۲ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عنه عليه السلام وفيهما «من الغيب المحجوب فقالوا: آمنّا به كلٌّ من عند ربّنا...».

(۱۱۹۱) الكافي: ۱ / ۴۲ / ۴، المحاسن: ۱ / ۳۲۷ / ۶۶۰ كلاهما عن زياد بن أبي رجاء، منية المريد: ۲۱۵.

(۱۱۹۲) الصحيفة السجّادية: ۱۲۶ / الدعاء ۳۲.

(۱۱۹۳) سنن النسائي: ۸/ ۲۶۸، سنن ابن ماجة: ۲ / ۱۲۷۸ / ۳۸۸۴، مسند ابن حنبل: ۱۰ / ۲۲۰ / ۲۶۷۶۶.

(۱۱۹۴) مهج الدعوات: ۱۳۲ عن محمّد بن النعمان الأحول عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۱۱۹۵) بحار الأنوار: ۸۷ / ۲۴۶ / ۵۶ نقلاً عن كتاب اختيار ابن الباقي.

(۱۱۹۶) مهج الدعوات: ۱۲۶، مستدرك الوسائل: ۱۱ / ۱۱۱ / ۱۲۵۵۶.

(۱۱۹۷) الفقيه: ۱ / ۳۳۷ / ۹۸۲ عن عمّار بن موسى.

(۱۱۹۸) الكافي: ۲ / ۵۹۰ وص ۵۹۲ / ۳۱، وراجع مصباح المتهجّد: ۲۷۷.

(۱۱۹۹) صحيح البخاري: ۵ / ۲۳۵۰ / ۶۰۳۶ عن أبي موسى الأشعري.

(۱۲۰۰) النور: ۱۵.

(۱۲۰۱) عوالي اللآلي: ۴ / ۶۵ / ۲۲، بحار الأنوار: ۲ / ۱۲۱ / ۳۵.

(۱۲۰۲) الكافي: ۱ / ۴۳ / ۹ عن ابن شرمة عن الإمام الصادق عليه السلام عن أبيه عن جدّه عليهم السلام، بحار الأنوار: ۲ / ۱۲۱ / ۳۶.

(۱۲۰۳) صحيفة الرضا عليه السلام: ۸۳ / ۷ عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام، وسائل الشيعة: ۱۸ / ۱۴۰ / ۳۷ نقلاً عن الخصال ولم نعثر عليه؛ كنز العمّال: ۱۰ / ۱۹۳ / ۲۹۰۱۸ نقلاً عن ابن عساكر عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۱۲۰۴) سنن ابن ماجة: ۱ / ۲۰ / ۵۳ عن أبي هريرة، كنز العمّال: ۱۰ / ۱۹۳ / ۲۹۰۱۹؛ منية المريد: ۲۸۱ نحوه.

(۱۲۰۵) غرر الحكم: ۱۰۱۷۹.

(۱۲۰۶) نهج البلاغة: الخطبة ۸۷.

(۱۲۰۷) الصحيفة السجّادية: ۴۵ / الدعاء ۸.

(۱۲۰۸) الكافي: ۷ / ۴۰۹ / ۲ عن أبي عبيدة.

(۱۲۰۹) یونس: ۳۹.

(۱۲۱۰) تحف العقول: ۷۳، بحار الأنوار: ۷۷ / ۲۰۳ / ۱ نقلاً عن كتاب الرسائل للكليني، وفيه «وفي اللجاجة متجبّرًا» بدل «وفي الجهالة متحيّرًا».

(۱۲۱۱) كنز الفوائد: ۲ / ۱۸۲.

(۱۲۱۲) محمّد: ۳۰.

(۱۲۱۳) البقرة: ۲۴۷.

(۱۲۱۴) الأمالي للطوسي: ۴۹۴ / ۱۰۸۲ عن عبدالعظيم بن عبدالله الحسني الرازي عن الإمام الجواد عن آبائه عليهم السلام.

(۱۲۱۵) ينابيع المودّة: ۳ / ۲۰۳.

(۱۲۱۶) الأعراف: ۱۶۹.

(۱۲۱۷) الكافي: ۱ / ۴۳ / ۸، الأمالي للصدوق: ۵۰۶ / ۷۰۲ كلاهما عن أبي يعقوب بن إسحاق بن عبدالله وفيه «عبّر» بدل «خصّ»، تفسير العيّاشي: ۲ / ۱۲۳ / ۲۲ عن إسحاق بن عبدالعزيز، منية المريد: ۲۱۶، بصائر الدرجات: ۵۳۷ / ۲ عن أبي يعقوب بن إسحاق بن عبدالله وفيه «حصر» بدل «خصّ»، بحار الأنوار: ۲ / ۱۱۳ / ۳.

(۱۲۱۸) غرر الحكم: ۵۳۰۱.

(۱۲۱۹) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۹۱ / ۳۳۳.

(۱۲۲۰) مُتَوان: أي غيرُ مُهتمٍّ ولا مُحتفِلٍ (المصباح المنير: ۶۷۳).

(۱۲۲۱) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۹۵ / ۳۷۵.

(۱۲۲۲) غرر الحكم: ۵۳۱۹.

(۱۲۲۳) تاريخ دمشق: ۴۲ / ۵۲۹.

(۱۲۲۴) محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء: ۲ / ۴۵۸؛ إحقاق الحقّ: ۱۱ / ۵۹۲.

(۱۲۲۵) الدرّة الباهرة: ۴۳، نزهة الناظر: ۱۴۵ / ۶، أعلام الدين: ۳۱۳، غرر الحكم: ۷۵۷۴ عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۱۲۲۶) بحار الأنوار: ۳ / ۸۳ في نقل الخبر المشتهر بتوحيد المفضّل بن عمر.

(۱۲۲۷) الفرقان: ۶۳.

(۱۲۲۸) القصص: ۵۵.

(۱۲۲۹) مسند ابن حنبل: ۹ / ۱۹۱ / ۲۳۸۰۶.

(۱۲۳۰) صفات الشيعة: ۱۲۰ / ۶۳ عن محمّد بن الحنفيّة، بحار الأنوار: ۷ / ۲۲۰ / ۱۳۲.

(۱۲۳۱) تحف العقول: ۳۷۸، مشكاة الأنوار: ۶۲ وفيه «لا يجزعون» بدل «يحزنون» مع تقديم وتأخير.

(۱۲۳۲) هو إبراهيم بن المهدي الخليفة العبّاسي. المكنّى بأبي إسحاق (الأغاني: ۱۰ / ۱۱۹).

(۱۲۳۳) الأغاني: ۱۰ / ۱۵۷؛ المناقب لابن شهرآشوب: ۳ / ۲۷۰.

(۱۲۳۴) منية المريد: ۱۴۰، بحار الأنوار: ۱ / ۲۲۶ / ۱۸؛ المعجم الأوسط: ۷ / ۷۸ / ۶۹۰۸ وفيه «فضل الحكماء» بدل «فضل الحلماء»، تاريخ دمشق: ۱۶ / ۴۱۴، البداية والنهاية: ۱ / ۳۲۹ كلاهما نحوه وكلّها عن عمر بن الخطّاب، وراجع كنز العمّال: ۱۶ / ۱۴۳ / ۴۴۱۷۶.

(۱۲۳۵) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۲۵۹ / ۳۹.

(۱۲۳۶) غرر الحكم: ۱۰۴۲۲.

(۱۲۳۷) الخصال: ۴۹ / ۵۷ عن أبي حمزة الثمالي.

(۱۲۳۸) الكافي: ۲/۱۱۶/۱، المحاسن: ۱/۶۶/۱۳ كلاهما عن السكوني عن الإمام الصادق عليه السلام وفيه «لم يقم» بدل «لم يستمّ»، الفقيه: ۴ / ۳۶۰ / ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، بحار الأنوار:

۷۱ / ۴۲۲ / ۵۹؛ وراجع شعب الإيمان: ۸۴۲۳/۳۳۹/۶.

(۱۲۳۹) غرر الحكم: ۱۰۲۴۰.

(۱۲۴۰) تحف العقول: ۲۲۲، شرح الأخبار: ۲ / ۴۴۳ / ۷۹۴ عن محمّد بن حنيف؛ البداية والنهاية: ۳۲۸/۷ وليس فيه صدره، المناقب للخوارزمي: ۳۸۴ عن محمّد بن الحنفيّة.

(۱۲۴۱) بحار الأنوار: ۵۷ / ۳۴۵ / ۳۶، مدينة المعاجز: ۱ / ۵۴۷ / ۳۵۰ نقلاً عن كتاب عيون المعجزات للسيّد المرتضى ﷺ وكلاهما عن ميثم.

(۱۲۴۲) الكافي: ۲ / ۲۳۵ / ۱۷ عن إبراهيم الأعجمي عن بعض أصحابنا وص ۲۲۹ / ۱ عن عبدالله بن يونس عن الإمام الصادق عن الإمام عليّ ﷺ، تنبيه الخواطر: ۲ / ۲۰۲، أعلام الدين: ۱۱۰ عن إبراهيم العجمي عن بعض أصحابنا عنه ﷺ.

(۱۲۴۳) عيون أخبارالرضا ﷺ: ۱/۱۷۴/۲ عن موسى بن محمّد المحاربي عن رجل، العدد القويّة: ۲۹۳/۲۱.

(۱۲۴۴) تحف العقول: ۳۹۴ وص ۵۰۲ عن عيسى ﷺ نحوه.

(۱۲۴۵) الكافي: ۱ / ۴۱ / ۱ عن طلحة بن زيد، الأمالي للمفيد: ۶۶ / ۱۲ عن محمّد بن أبي عمير العبدي عن الإمام عليّ ﷺ نحوه، منية المريد: ۱۸۵.

(۱۲۴۶ ـ ۱۲۴۸) غرر الحكم: ۷۱۷۸، ۱۰۸۰۴، ۲۲۶۴.

(۱۲۴۹) الأعراف: ۱۹۹.

(۱۲۵۰) الفقيه: ۴ / ۳۹۵ / ۵۸۴۰، الأمالي للصدوق: ۷۳ / ۴۱ كلاهما عن يونس بن ظبيان عن الإمام الصادق عن آبائه ﷺ وفيه «أحلم» بدل «أحكم»، معاني الأخبار: ۱۹۶ / ۱ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الصادق عن أبيه عن آبائه ﷺ عنه ﷺ، مشكاة الأنوار: ۱۳۷.

(۱۲۵۱) المعجم الأوسط: ۸ / ۳۰۲ / ۸۶۹۸، حلية الأولياء: ۵ / ۱۷۴ كلاهما عن عبدالله بن عمرو.

(۱۲۵۲) تحف العقول: ۸۰.

(۱۲۵۳) شرح نهج البلاغة: ۲۰ / ۳۰۵ / ۴۹۸.

(۱۲۵۴) غرر الحكم: ۱۰۳۸۳.

(۱۲۵۵) غرر الحكم: ۱۰۳۹۹، وفي طبعة النجف: ص ۳۴۱ «لا تنصح».

(۱۲۵۶ ـ ۱۲۵۷) غرر الحكم: ۵۶۹۱، ۵۷۰۹.

(۱۲۵۸) نهج البلاغة: الكتاب ۳۱، خصائص الأئمّة ﷺ: ۱۱۷، الدرّة الباهرة: ۲۰، غرر الحكم: ۶۷۸۶.

(۱۲۵۹) كنزالفوائد: ۱ / ۳۶۸.

(۱۲۶۰ ـ ۱۲۶۱) غرر الحكم: ۵۸۵۶، ۵۸۲۹.

(۱۲۶۲) تحف العقول: ۴۸۹، العدد القويّة: ۳۰۰ عن الإمام الرضا ﷺ وفيه «في تعب»، بحارالأنوار: ۷۸ / ۳۵۵ نقلاً عن كتاب الدرّ.

(۱۲۶۳) الكافي: ۱ / ۳۹ / ۲ عن إبراهيم بن عبدالحميد.

(۱۲۶۴) الفقيه: ۳ / ۵۶۶ / ۴۹۳۴، عيون أخبار الرضا ﷺ: ۲ / ۹۲ / ۱، علل الشرايع: ۴۸۱ / ۱.

(۱۲۶۵) الأحزاب: ۳۳.

(۱۲۶۶) سبأ: ۴۴.

(۱۲۶۷) القصص: ۴۶.

(۱۲۶۸) تاريخ المدينة: ۵۵۸/۲ عن الشعبي، وراجع المفصّل في تاريخ العرب: ۳۷/۱، بلوغ الإرب: ۱۵/۱.

(۱۲۶۹) سقط ما بين القوسين من الطبع وأثبتناه من طبعة أخرى.

(۱۲۷۰) مسند ابن حنبل: ۱ / ۴۳۲ / ۱۷۴۰، السيرة النبويّة لابن هشام: ۱ / ۳۵۹، وراجع دلائل النبوّة للبيهقي: ۲ / ۳۰۲؛ تاريخ اليعقوبي:

۲ / ۲۹، تفسير القمّي: ۱ / ۱۷۷.

(۱۲۷۱) نهج البلاغة: الخطبة ۱۰۴ و ۲۳۳، الإرشاد: ۱ / ۲۴۸ عن ابن عبّاس وليس فيهما «ولا وحيًا».

وفي بحار الأنوار: ۱۸ / ۲۲۰ / ۵۲، في صدد بيان قوله عليه السلام: «وليس أحد من العرب يقرأ كتابًا» أي في زمانه عليه السلام وما قاربه، فلا ينافي بعثة هود وصالح وشعيب عليهم السلام في العرب، وأمّا خالد بن سنان فلو ثبت بعثته فلم يكن يقرأ كتابًا ويدّعي شريعة، وإنّما نبوّته كانت مشابهة لنبوّة جماعة من أنبياء بني إسرائيل لم يكن لهم كتب ولا شرائع، مع أنّه يمكن أن يكون المراد الزمان الذي بعده.

(۱۲۷۲ ـ ۱۲۷۴) نهج البلاغة: الخطبة ۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶.

(۱۲۷۵) أي دنا وقَرُب (النهاية: ۱ / ۴۵).

(۱۲۷۶) الانصرام: الانقطاع (مجمع البحرين: ۲ / ۱۰۲۸).

(۱۲۷۷) العفاء: الدروس والهلاك (مجمع البحرين: ۲ / ۱۲۳۹).

(۱۲۷۸ ـ ۱۲۷۹) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۸ و ۹۵.

(۱۲۸۰) أي على طول مُدّة من بعد الأمم السالفة، والهجعة قد يراد بها: الغفلة والجهل والموت (مجمع البحرين: ۳/ ۱۸۶۲).

(۱۲۸۱) أبرم الأمر: أي أحكمه، ومنه القضاء المبرم (مجمع البحرين: ۱ / ۱۴۵).

(۱۲۸۲) القَشف: الأخذ على غير الطريق، والظلم (مجمع البحرين: ۲ / ۱۲۱۵).

(۱۲۸۳) مكفهرّ: أي عابس قطوب (النهاية: ۴ / ۱۹۳).

(۱۲۸۴) المُبْلِس: الساكت من الحزن أو الخوف (النهاية: ۱ / ۱۵۲).

(۱۲۸۵) الكافي: ۱ / ۶۰ / ۷ عن مسعدة بن صدقة عن الإمام الصادق عليه السلام، تفسير القمّي: ۱ / ۲، وراجع نهج البلاغة: الخطبة ۸۹.

(۱۲۸۶) السارية: الأسطوانة والجمع سوارٍ (مجمع البحرين: ۲ / ۸۴۲).

(۱۲۸۷) النجر: الطبع والأصل (النهاية: ۵ / ۲۱).

(۱۲۸۸) السُّنْبك: طرف مقدّم الحافر، الجمع سنابك (مجمع البحرين: ۲ / ۸۸۹).

(۱۲۸۹ ـ ۱۲۹۰) نهج البلاغة: الخطبة ۲ و ۱۵۱.

(۱۲۹۱) العلهز: يتّخذونه في سني المجاعة، يخلطون الدم بأوبار الإبل ثمّ يشوونه بالنار ويأكلونه (النهاية: ۳/ ۲۹۳).

(۱۲۹۲) الهبيد: الحنظل يُكسر ويستخرج حبّه ويُنقع لتذهب مرارته ويتّخذ منه طبيخ يؤكل عند الضرورة (النهاية: ۵ / ۲۳۹).

(۱۲۹۳) كشف المحجّة: ۲۳۶ نقلًا عن الكليني في الرسائل عن عليّ بن إبراهيم بإسناده.

(۱۲۹۴) الغارات: ۱ / ۳۰۳ عن جندب، نهج البلاغة: الخطبة ۲۶ نحوه.

(۱۲۹۵) الحَوَز: السير الشديد والرّويد، وقيل: الحوز والحيز: السوق الليّن (لسان العرب: ۵ / ۳۳۹).

(۱۲۹۶) نبات سهلي يتّخذ من بعضه المكانس، وهو من الأمرار، له رائحة طيّبة وطعم مر (لسان العرب: ۲ / ۵۰۲).

(۱۲۹۷) عيش نكِدٌ: أي قليل عَسِرٌ (مجمع البحرين: ۳ / ۱۸۳۱).

(۱۲۹۸) وبر الرجل: تنسّر فصار مع الوبر [حيوان] في التوحّش (لسان العرب: ۵ / ۲۷۲).

(۱۲۹۹) الذُّرى: جمع ذروة: وهي أعلى سنام البعير (لسان العرب: ۱۴ / ۲۸۴).

(۱۳۰۰) أغمز في الرجل: استضعفه وعابه وصغر شأنه، والمغامز: المعايب (لسان العرب: ۵ / ۳۸۹ و ۳۹۰).

(۱۳۰۱) القناة: الرمح (لسان العرب: ۱۵ / ۲۰۳).

(۱۳۰۲) لا تقرع لهم صفاة: أي لا ينالهم أحد بسوء (النهاية: ۳ / ۴۱).

(۱۳۰۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

(۱۳۰۴) النُّهزة: الفرصة، وانتهزتها: اغتنمتها (النهاية: ۵ / ۱۳۵).

(۱۳۰۵) الطَّرق: الماء الذي خاضته الإبل ويالت فيه وبعرت (النهاية: ۳ / ۱۲۳).

(۱۳۰۶) هو جلد السخلة في الجدب (النهاية: ۴ / ۲۱).

(۱۳۰۷) الاحتجاج: ۱ / ۲۶۰ / ۴۹ عن عبدالله بن الحسن عن آبائه عليهم السلام، شرح الأخبار: ۳ / ۳۵ / ۹۷۴ عن محمّد بن سلام بإسناده، الشافي: ۴ / ۷۲ عن ابن عائشة، دلائل الإمامة: ۱۱۴ / ۳۶ عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام نحوه؛ بلاغات النساء: ۲۴ عن زيد بن عليّ عن آبائه عليهم السلام نحوه.

(۱۳۰۸) الكافي: ۵ / ۳۷۲ / ۶ عن عبدالعظيم بن عبدالله [الحسني].

(۱۳۰۹) الفرقان: ۳.

(۱۳۱۰) الكهف: ۴ و ۵.

(۱۳۱۱) قوله تعالى: ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا﴾ وهم عامّة الوثنيّين القائلين بأنّ الملائكة أبناء أو بنات له، وربّما قالوا بذلك في الجنّ والمصلحين من البشر، والنصارى القائلين بأنّ المسيح ابن الله، وقد نسب القرآن إلى اليهود أنّهم قالوا: عزير ابن الله. تفسير الميزان: ۱۳ / ۲۳۸، وراجع: تفسير القمّي: ۲ / ۳۰؛ تفسير الطبريّ: ۹ / الجزء ۱۵ / ۱۹۳، تفسير الدرّ المنثور: ۳ / ۳۳۴.

(۱۳۱۲) النحل: ۵۷.

(۱۳۱۳) الإسراء: ۴۰.

(۱۳۱۴) الطور: ۳۹.

(۱۳۱۵) النجم: ۱۹ ـ ۲۲.

(۱۳۱۶) قال الكلبي في كتاب الأصنام: كانت قريش تطوف بالكعبة وتقول:

واللاتِ والعُزّى ومَناة الثالثة الأُخرى!

فإنّهنّ الغرانيق العُلى وإنّ شفاعتهنّ لترتجى!

كانوا يقولون: بنات الله (عزّوجلّ عن ذلك!) وهنّ يشفعن إليه. فلمّا بعث الله رسوله أنزل عليه: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ... إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾. (الأصنام: ۳۴، وراجع: تفسير القمّي: ۲ / ۳۳۸). والغرانيق: الأصنام، وهي في الأصل الذكور من طير الماء (النهاية: ۳ / ۳۶۴).

(۱۳۱۷) صحيح البخاري: ۴ / ۱۶۲۹ / ۴۲۱۲ عن ابن عبّاس وص ۱۹۰۳ / ۴۶۹۰، سنن النسائي: ۴ / ۱۱۲، مسند ابن حنبل: ۳ / ۱۹۹ / ۸۲۲۷ وص ۲۶۴ / ۸۶۱۸ كلّها عن أبي هريرة نحوه.

(۱۳۱۸) سروات الجنّ: أي أشرافهم (النهاية: ۲ / ۳۶۳).

(۱۳۱۹) صحيح البخاري: ۳ / ۱۲۰۰، وراجع تفسير الطبريّ: ۱۲ / الجزء ۲۳ / ۱۰۸.

(۱۳۲۰) تفسير الطبريّ: ۸ / الجزء ۱۴ / ۱۲۳، تفسير الدرّ المنثور: ۵ / ۱۳۸ وفيه «يرضونهنّ له ولا يرضونهنّ لأنفسهم».

(۱۳۲۱) الأنعام: ۱۰۰.

(۱۳۲۲) سبأ: ۴۰ و ۴۱.

(۱۳۲۳) الصافّات: ۱۵۸.

(۱۳۲۴) اختلفت أقوال المفسّرين في تعيين هذا النسب: فابن عبّاس يذهب إلى أنّها تختصّ بثلاثة أحياء من قريش وهم: سليم، وخزاعة، وجهينة، حيث يقولون: صاهر إلى كرام الجنّ. ونُقل عن ابن عبّاس أيضًا: زعم أعداء الله أنّه تبارك وتعالى وإبليس أخوان. وطبقًا لنقل بعض المفسّرين أنّ جماعة من العرب يعتبرون الجنّ ملائكة، وأنّ الملائكة هم بنات الله! لكن الذي يقوى في النظر هو أنّ الآية عامّة وهي تشمل كلّ العلاقات حتّى العلاقة النسبيّة، راجع: تفسير الدرّ المنثور: ۷ / ۱۳۳، تفسير الطبريّ: ۱۲ / الجزء ۲۳ / ۱۰۸؛ تفسير الميزان: ۱۷ / ۱۷۳، تفسير نمونه: ۱۹ / ۱۷۴ وص ۲۲۲ ح ۱۱۲۹.

(۱۳۲۵) يونس: ۵۹.

(۱۳۲۶) النحل: ۱۱۴ ـ ۱۱۶.

(۱۳۲۷) الأنعام: ۱۳۸ و ۱۳۹.

(۱۳۲۸) المائدة: ۱۰۳.

(۱۳۲۹) تفسير العيّاشي: ۱ / ۳۴۸ / ۲۱۵ عن عمّار بن أبي الأحوص.

(۱۳۳۰) معاني الأخبار: ۱۴۸ / ۱، تفسير العيّاشي: ۱ / ۳۴۷ / ۲۱۳ كلاهما عن محمّد بن مسلم، وراجع تفسير مجمع البيان: ۳ / ۳۹۰، تفسير التبيان: ۴ / ۴۱، تفسير القمّي: ۱ / ۱۸۸.

(۱۳۳۱) قال الشيخ الصدوق في معاني الأخبار بعد ذكره للحديث الشريف: «وقد روي أنّ البحيرة الناقة إذا أنتجت خمسة أبطن، فإن كان الخامس ذكرًا نحروه فأكله الرجال والنساء، وإن كان الخامس أُنثى بحروا أُذنها أي شقّوه، وكانت حرامًا على النساء والرجال لحمها ولبنها، وإذا مات حلّت للنساء. والسائبة البعير يسيب بنذر يكون على الرجل إن سلّمه الله عزّوجلّ من مرض أو بلّغه منزله أن يفعل ذلك. والوصيلة من الغنم كانوا إذا ولدت الشاة سبعة أبطن، فإن كان السابع ذكرًا ذبح فأكل منه الرجال والنساء، وإن كانت أُنثى تركت في الغنم، وإن كان ذكرًا وأُنثى قالوا: وصلت أخاها فلم تذبح، وكان لحومها حرامًا على النساء إلّا أن يكون يموت منها شيء فيحلّ أكلها للرجال والنساء. والحام الفحل إذا ركب ولد ولده قالوا: قد حمى ظهره. وقد يروى أنّ الحام هو من الإبل إذا أُنتج عشرة أبطن، قالوا: قد حمى ظهره فلا يركب ولا يمنع من كلاء ولا ماء (معاني الأخبار: ۱۴۸ / ۱).

(۱۳۳۲ ـ ۱۳۳۳) الأنعام: ۱۳۶، ۱۳۸.

(۱۳۳۴) النحل: ۵۶.

(۱۳۳۵) الرِّند: الرفد والعطاء (النهاية: ۲ / ۲۹۳).

(۱۳۳۶) الكافي: ۵ / ۱۴۲ / ۳ عن أبي بكر الحضرمي، وراجع تفسير الدرّ المنثور: ۳ / ۴۴۰.

(۱۳۳۷) تفسير القمّي: ۱ / ۲۸۱ عن أبي الصباح الكناني؛ وراجع أخبار مكّة للأزرقي: ۱ / ۱۸۱ و ۱۸۲.

(۱۳۳۸) الجاثية: ۳۱ ـ ۳۵.

(۱۳۳۹) الفتح: ۲۶.

(۱۳۴۰) الماعون: ۱ ـ ۳، وقال عليّ بن إبراهيم في تفسيره: نزلت في أبي جهل وكفّار قريش (تفسير القمّي: ۲ / ۴۴۴).

(۱۳۴۱) الكافي: ۲ / ۳۰۸ / ۳، ثواب الأعمال: ۲۶۴ / ۵، الأمالي للصدوق: ۷۰۴ / ۹۶۶ كلّها عن إسماعيل ابن أبي زياد «السكوني» عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الجعفريّات: ۱۶۳ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله.

(۱۳۴۲) العنّيّة: قيل: هو فِعّيلة، من العناء: الضلالة، وحكى بعضهم فيها ضمّ العين (النهاية: ۳ / ۳۰۴).

(۱۳۴۳) صحيح مسلم: ۳/ ۱۴۷۶/ ۵۳، سنن ابن ماجة: ۲/ ۱۳۰۲/ ۳۹۴۸، مسند ابن حنبل: ۳/ ۱۷۴/ ۸۰۶۷، سنن النسائي: ۷/ ۱۲۳ كلّها عن أبي هريرة نحوه؛ المجازات النبويّة: ۳۳۳ / ۲۵۷.

(۱۳۴۴) طفّ الصاع: أي قريب بعضكم من بعض، والمعنى: كلّكم في الانتساب إلى أب واحد بمنزلة واحدة (النهاية: ۳ / ۱۲۹).

(۱۳۴۵) تفسير الدرّ المنثور: ۷ / ۵۷۹ نقلًا عن البيهقي عن أبي أُمامة.

(۱۳۴۶) الكافي: ۸/ ۲۴۶/ ۳۴۲، معاني الأخبار: ۲۰۷/ ۱ كلاهما عن حنّان عن أبيه، الفقيه: ۴/ ۳۶۳/ ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه صلى الله عليه وآله، الزهد للحسين ابن سعيد: ۵۶ / ۱۵۰ عن أبي عبيدة الحذّاء عن الإمام الباقر عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، تفسير القمّي: ۲ / ۳۲۲ والثلاثة الأخيرة نحوه؛ كنز العمّال: ۱ / ۲۵۷ و ۲۰۲.

(۱۳۴۷) نفث الشيطان: هو ما يُلقيه في قلب الإنسان ويُوقعه في باله ممّا يصطاده به (مجمع البحرين: ۳ / ۱۸۰۸).

(۱۳۴۸) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

(۱۳۴۹) الحشر: ۱۸.

(۱۳۵۰) تحف العقول: ۱۵۵.

(۱۳۵۱) ليلة ظلماء جِندس: أي شديدة الظلمة والجمع حنادس (مجمع البحرين: ۱ / ۴۶۵).

(۱۳۵۲) الهجين: مأخوذ من الهجنة وهي التِلطة، وتهجين الأمر: تقبيحه (لسان العرب: ۱۳ / ۴۳۳ و ۴۳۴).

(۱۳۵۳) التعزّي: الانتماء والانتساب إلى القوم (النهاية: ۳ / ۲۲۳).

(۱۳۵۴) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

(۱۳۵۵) القيض: قشر البيض (النهاية: ٤ / ١٣٢).

(۱۳۵۶) الأداحيّ جمع الأُدحيّ: وهو الموضع الذي تبيض فيه النعامة وتُفرّخ (النهاية: ٢ / ١٠٦).

(۱۳۵۷) نهج البلاغة: الخطبة ١٦٦.

(۱۳۵۸) تفسير العيّاشي: ٢ / ٩٤ / ٨٠.

(۱۳۵۹) صحيح مسلم: ٤ / ١٩٩٨ / ٦٢.

(۱۳۶۰) تفسير القمّي: ٢ / ٣٥٤.

(۱۳۶۱) النحل: ٥٨ و ٥٩.

(۱۳۶۲) التكوير: ٨ و ٩.

قال ابن شهرآشوب نقلاً عن ابن الحريري البصري في درّة الغوّاص وابن قيّاض في شرح الأخبار: إنّ الصحابة قد اختلفوا في «الموؤودة» فقال لهم عليّ عليه السلام: إنّها لا تكون موؤودة حتّى يأتي عليها النارات السبع، فقال له عمر: صدقت أطال الله بقاك، أراد بذلك المبيّنة في قوله: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ...﴾ الآية، المؤمنون: ١٢ ـ ١٤، فأشار أنّه إذا استهلّ بعد الولادة ثمّ دفن فقد وئد، المناقب لابن شهرآشوب: ٢ / ٤٩، بحار الأنوار: ٤٠ / ١٦٤ وفيه «النارات» بدل «النارات».

(۱۳۶۳) أي: منع الواجبات من الحقوق وأخذ ما لا يحلّ لكم من الأموال أو طلب ما ليس لكم فيه حقّ (هامش المصدر).

(۱۳۶۴) صحيح البخاري: ٢ / ٨٤٨ / ٢٢٧٧ وج ٥ / ٢٢٢٩ / ٥٦٣٠، صحيح مسلم: ٣ / ١٣٤١ / ١٢، السنن الكبرى: ٦ / ١٠٣ / ١١٣٤٠ كلّها عن المغيرة؛ وراجع معاني الأخبار: ٢٧٩ و ٢٨٠.

(۱۳۶۵) القليب: البئر التي لم تُطْوَ (النهاية: ٤ / ٩٨).

(۱۳۶۶) الكافي: ٢ / ١٦٢ / ١٨ عن أبي خديجة.

(۱۳۶۷ ـ ۱۳۶۸) الأنعام: ١٣٧، ١٤٠.

(۱۳۶۹) الممتحنة: ١٢.

(۱۳۷۰) الإسراء: ٣١، وراجع: الأنعام: ١٥١.

(۱۳۷۱) روى الطبريّ في تفسيره: ٩ / الجزء ١٥ / ٧٨ عن ابن عبّاس أنّ الإملاق الفقر، وروي: قتلوا أولادهم خشية الفقر، ونحوه عن قتادة والسدي وابن جريج والضحّاك. وفي تفسير الدرّ المنثور: ٥ / ٢٧٨ روي ذلك عن قتادة وقال: كان أهل الجاهليّة يقتلون البنات خشية القاقة. وقال في تفسير مجمع البيان: ٦ / ٦٣٧: أي بناتكم، خوف فقر وعجز عن النفقة عليهنّ، وراجع ص ٢٣٥ ح ١١٤٣.

(۱۳۷۲) الأعراف: ٢٨.

(۱۳۷۳) الأعراف: ٣٣، وراجع: الأنعام: ١٥١.

(۱۳۷۴) الكافي: ٥ / ٥٦٧ / ٤٧، تهذيب الأحكام: ٧ / ٤٧٢ / ١٨٩٣، تفسير العيّاشي: ١ / ٣٨٣ / ١٢٤ كلّها عن عمرو بن أبي المقدام عن أبيه.

(۱۳۷۵) الكافي: ٦ / ٤٠٦ / ١، تفسير العيّاشي: ٢ / ١٧ / ٣٨ كلاهما عن عليّ بن يقطين.

(۱۳۷۶) النور: ٣٣.

(۱۳۷۷) تفسير القمّي: ٢ / ١٠٢ عن أبي الجارود.

(۱۳۷۸) المائدة: ٩٠، وراجع: الآية ٣.

(۱۳۷۹) الكافي: ٥ / ١٢٢ / ٢، الفقيه: ٣ / ١٦٠ / ٣٥٨٧، تهذيب الأحكام: ٦ / ٣٧١ / ١٠٧٥ وفيه «يقتمر» بدل «تقومر» وكلّها عن جابر.

(۱۳۸۰) تفسير القمّي: ١ / ١٨١ عن أبي الجارود.

(۱۳۸۱) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢ / ٢٥ / ٥ عن عبدالله بن أحمد بن عامر وأحمد بن عبدالله الهروي وداود بن سليمان الفرّا، صحيفة الرضا عليه السلام: ٢٤١ / ١٤٦ كلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عن الإمام زين العابدين عليه السلام، روضة الواعظين: ١٧٠، المناقب لابن شهرآشوب: ٤ / ٢٦، ذخائر العقبى: ٢٠٧.

(۱۳۸۲) الكافي: ۶ / ۳۳ / ۳.

(۱۳۸۳) مسند ابن حنبل: ۹ / ۴۸۷ / ۲۵۲۲۳ وج ۱۰ / ۸۳ / ۲۶۰۹۳، مسند إسحاق بن راهويه: ۳ / ۷۵۱ / ۱۳۶۵ كلاهما نحوه.

(۱۳۸۴) الحديد: ۲۲.

(۱۳۸۵) المستدرك على الصحيحين: ۲ / ۵۲۱ / ۳۷۸۸، مسند ابن حنبل: ۱۰ / ۹۳ / ۲۶۱۴۷، السنن الكبرى: ۸ / ۲۴۱ / ۱۶۵۲۵.

(۱۳۸۶) الجنّ: ۶.

(۱۳۸۷) تفسير القمّي: ۲ / ۳۸۹.

(۱۳۸۸) الجعفريّات: ۷۲ عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام، وراجع معاني الأخبار: ۲۸۲؛ السنن الكبرى: ۹ / ۵۲۷ / ۱۹۳۵۲.

(۱۳۸۹) التمائم: جمع تميمة، وهي خرزات كانت العرب تعلّقها على أولادهم يتّقون بها العين في زعمهم، فأبطلها الإسلام... وإنّما جعلها شركًا لأنّهم أرادوا بها دفع المقادير المكتوبة عليهم، فطلبوا دفع الأذى من غير الله الذي هو دافعه. وفي حديث عبد الله «التِوَلَة من الشرك» التِوَلَة ـ بكسر التاء وفتح الواو ـ: ما يحبّب المرأة إلى زوجها من السحر وغيره، جعله من الشرك لاعتقادهم أنّ ذلك يؤثّر ويفعل خلاف ما قدّره الله تعالى (النهاية: ۱ / ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۰۰).

وقال الفيروزآبادي: التُوَلَة ـ كهُمَزة ـ: السحر أو شبهه، وخرز تتحبّب معها المرأة إلى زوجها (القاموس المحيط: ۳ / ۳۴۱).

(۱۳۹۰) دعائم الإسلام: ۲ / ۱۴۲ / ۴۹۷.

(۱۳۹۱) الفقيه: ۴/۳۷۶/۵۷۶۹، تفسير القمّي: ۱/۲۹۱، الاختصاص: ۳۴۳؛ سنن ابن ماجة: ۱/۵۰۴/۱۵۸۱ عن أبي مالك الأشعري وح ۱۵۸۲ عن ابن عبّاس وفيهما «أمر» بدل «عمل»، التاريخ الكبير: ۲/۲۳۳/۲۲۹۸ عن جنادة الأزدي عن أبيه عن جدّه نحوه، وراجع أُمور من الجاهليّة لن يدعها المسلمون.

(۱۳۹۲) مسند إسحاق بن راهويه: ۱ / ۳۷۱ / ۳۸۲ عن أبي هريرة.

(۱۳۹۳) سنن النسائي: ۴ / ۱۶، مسند ابن حنبل: ۴ / ۳۹۲ / ۱۳۰۳۱، مصنّف عبدالرزّاق: ۳ / ۵۶۰ / ۶۶۹۰.

(۱۳۹۴) الممتحنة: ۱۲.

(۱۳۹۵) سنن ابن ماجة: ۱ / ۵۰۳ / ۱۵۷۹، مسند ابن حنبل: ۱۰ / ۲۲۳ / ۲۶۷۸۲ كلاهما عن أُمّ سلمة، الفردوس: ۴ / ۴۱۷ / ۷۲۱۰ عن ابن المليح.

(۱۳۹۶) البقرة: ۲۰۰.

(۱۳۹۷) تفسير العيّاشي: ۱ / ۹۸ / ۲۷۲.

(۱۳۹۸) الكافي: ۷ / ۴۴۹ / ۲ عن الحلبيّ وص ۴۵۰ / ۳، تهذيب الأحكام: ۸ / ۲۷۸ / ۱۰۱۱ كلاهما عن سماعة وح ۱۰۱۰، الفقيه: ۳ / ۳۶۳ / ۴۲۸۸ كلاهما عن الحلبيّ.

(۱۳۹۹) الكافي: ۶ / ۳۹۶ / ۱ عن أبي الربيع الشامي عن الإمام الصادق عليه السلام، الأمالي للصدوق: ۵۰۲ / ۶۸۸ عن محمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عليه السلام عنه صلى الله عليه وآله، روضة الواعظين: ۵۰۹؛ مسند ابن حنبل: ۸ / ۳۰۷ / ۲۲۳۷۰، المعجم الكبير: ۸ / ۱۹۷ / ۷۸۰۳ كلاهما عن أبي أُمامة نحوه، شُعب الإيمان: ۵ / ۲۴۳ / ۶۵۲۹ عن أنس.

(۱۴۰۰) صحيح البخاري: ۶ / ۲۵۲۳ / ۶۴۸۸، السنن الكبرى: ۸ / ۵۱ / ۱۵۹۰۲ كلاهما عن ابن عبّاس؛ عوالي اللآلي: ۱ / ۱۷۶ / ۲۱۶.

(۱۴۰۱) قال الشريف الرضي رحمه الله في المجازات النبويّة: ۱۳۵ / ۱۰۲ بعد نقله لهذا الحديث: هذا القول مجاز، والمراد به إذلال أمر الجاهليّة، وحطّ أعلامها ونقض أحكامها. كما يستذلّ الشيء الموطوء الذي تدوسه الأخامص الساعية والأقدام الواطئة، فلا يبقى منه مرفوع إلّا وضع ولا قائم إلّا صرع.

(۱۴۰۲) صحيح مسلم: ۲ / ۸۸۹ / ۱۴۷، سنن أبي داود: ۲ / ۱۸۵ / ۱۹۰۵، سنن ابن ماجة: ۲ / ۱۰۲۵ / ۳۰۷۴، سنن الدارمي: ۱ / ۴۷۶ / ۱۷۹۳ كلّها عن حاتم بن إسماعيل عن الإمام الصادق عن أبيه عليهما السلام عن جابر بن عبدالله.

(۱۴۰۳) سدانة الكعبة: خدمتها وتولّي أمرها وفتح بابها وإغلاقه (تاج العروس: ۱۸ / ۲۷۶).

(۱۴۰۴) الإصابة: ۱ / ۲۲۵ / ۱۵۸، وراجع أُسد الغابة: ۱ / ۲۲۸ / ۱۴۱.

(۱۴۰۵) تفسير القمّي: ۱ / ۱۷۱.

(۱۴۰۶) مآثر العرب: مكارمها ومفاخرها التي تؤثر عنها وتُروى (النهاية: ٤ / ۲۸۸).

(۱۴۰۷) تحف العقول: ۳۱.

(۱۴۰۸) الكافي: ۸ / ۲۴۶ / ۳۴۲، معاني الأخبار: ۲۰۷ / ۱ كلاهما عن حنّان بن سدير عن أبيه، الزهد للحسين بن سعيد: ۵۶ / ۱۵۰ عن أبي عبيدة الحذّاء نحوه، دعائم الإسلام: ۲ / ۱۹۸ / ۷۲۹.

(۱۴۰۹) الكافي: ۵ / ۳۴۰ / ۱ عن أبي حمزة الثمالي عن الإمام الباقر عليه السلام.

(۱۴۱۰) الإيجاف: سُرعة السير، إيضاع الإبل: حملها على سرعة السير (النهاية: ۵ / ۱۵۷ وص ۱۹۶).

(۱۴۱۱) تهذيب الأحكام: ۵ / ۱۹۲ / ۶۳۷، علل الشرايع: ۴۴۴ / ۱ نحوه وكلاهما عن معاوية بن عمّار، وراجع ص ۲۴۹ / الفصل السادس: الجاهليّة الأُولى / دين الجاهليّة / الطواف عريًا.

(۱۴۱۲) علل الشرايع: ۴۷۴ / ۳۵، الأمالي للصدوق: ۲۳۸ / ۲۵۲ وفيه «بني جذيمة» بدل «بني خزيمة» وكلاهما عن محمّد بن مسلم.

(۱۴۱۳) السيرة النبويّة لابن هشام: ۴ / ۷۲ عن حكيم بن حكيم.

(۱۴۱۴) الكافي: ۵ / ۳۴۴ / ۳، الزهد للحسين بن سعيد: ۵۹ / ۱۵۸ كلاهما عن زرارة بن أعين عن الإمام الباقر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ۱۵۸۷/۳۹۷/۷ عن محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام، دعائم الإسلام: ۷۲۸/۱۹۸/۲ عن الإمام الباقر عليه السلام.

(۱۴۱۵) الفقيه: ۱ / ۱۸۲ / ۵۴۸.

(۱۴۱۶) تحف العقول: ۲۵.

(۱۴۱۷) المجازات النبويّة: ۱۸۸ / ۱۴۷ قال الشريف الرضيّ رحمه الله بعد ذكره للحديث: هذه استعارة، والمراد توصيته بأن يحيل أمر الجاهليّة ينقض أحكامها وخفض أعلامها، حتّى ينسى ذكرها ويعفو أثرها، فتكون كالميّت الذي نسي ذكره وانقطع خبره؛ مختصر تاريخ دمشق: ۲۴ / ۳۷۱ / ۳۲۱ عن عبيد بن صخر، كنز العمّال: ۱۵ / ۸۷۱ / ۴۳۴۶۴ وفيهما «ما حسّنه الإسلام».

(۱۴۱۸) النساء: ۲۲.

(۱۴۱۹) الأنفال: ۴۱.

(۱۴۲۰) التوبة: ۱۹.

(۱۴۲۱) الفقيه: ۴ / ۳۶۵ / ۵۷۶۲ عن حمّاد بن عمرو وأنس بن محمّد عن أبيه جميعًا عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، الخصال: ۳۱۲ / ۹۰ عن أُنس بن محمّد عن أبيه عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام عنه عليه السلام، وراجع عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۱ / ۲۱۲ / ۱.

(۱۴۲۲) صحيح مسلم: ۴ / ۱۹۶۱ / ۲۰۶، سنن أبي داود: ۳ / ۱۲۹ / ۲۹۲۵، مسند ابن حنبل: ۵ / ۶۲۰ / ۱۶۷۶۱ كلّها عن جبير بن مطعم وج ۲ / ۶۵۳ / ۶۹۳۴ عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه، سنن الدارمي: ۲ / ۶۹۳ / ۲۴۳۱ عن ابن عبّاس وكلاهما نحوه؛ الأمالي للطوسي: ۲۶۳ / ۴۸۱ عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جدّه.

(۱۴۲۳) الأدب المفرد: ۱۷۳ / ۵۷۰، مسند ابن حنبل: ۲ / ۶۷۲ / ۷۰۳۲ نحوه.

(۱۴۲۴) سنن أبي داود: ۲۹۱۴/۱۲۶/۳، سنن ابن ماجة: ۲۴۸۵/۸۳۱/۲، السنن الكبرى: ۱۸۲۸۶/۲۰۵/۹ كلّها عن ابن عبّاس.

(۱۴۲۵) الموطّأ: ۲ / ۷۴۶ / ۳۵، السنن الكبرى: ۹ / ۲۰۵ / ۱۸۲۸۵ كلاهما عن ثور بن زيد الديلي.

(۱۴۲۶) سنن ابن ماجة: ۲ / ۹۱۸ / ۲۷۴۹ عن عبدالله بن عمر، مصنّف عبدالرزّاق: ۷ / ۱۶۷ / ۱۲۶۳۸ عن نافع نحوه.

(۱۴۲۷) المعجم الكبير: ۱۰ / ۳۰۴ / ۱۰۷۳۷.

(۱۴۲۸) في المصدر «من دون»، والصحيح ما أثبتناه كما في بحار الأنوار: ۹۹ / ۹۱ / ۹.

(۱۴۲۹) علل الشرايع: ۴۱۴ / ۳، وراجع المفصّل في تاريخ العرب: ۶ / ۴۵۱.

(۱۴۳۰) صحيح البخاري: ۶ / ۲۴۶۴ / ۶۳۱۹ وج ۲ / ۷۱۴ / ۱۹۲۷ وص ۷۱۸ / ۱۹۳۷، صحيح مسلم: ۳ / ۱۲۷۷ / ۲۷، مسند ابن حنبل: ۱ / ۸۷ / ۲۵۵، السنن الكبرى: ۴ / ۵۲۲ / ۸۵۸۶.

(۱۴۳۱) فضائل الأشهر الثلاثة: ۲۴ / ۱۲، ثواب الأعمال: ۷۸ / ۴ كلاهما عن أبي سعيد الخدريّ، روضة الواعظين: ۴۳۵، وراجع المفصّل في

تاريخ العرب: ۶ / ۱۹۹.

(۱۴۳۲) مسند ابن حنبل: ۵ / ۲۸۰ / ۱۵۵۰۰، أُسد الغابة: ۲ / ۳۹۵ / ۱۹۱۳، الفردوس: ۵ / ۴۰۳ / ۸۵۵۹ وفيه السائب بن يزيد وفيه ذيله.

(۱۴۳۳) الزهد للحسين بن سعيد: ۵۹ / ۱۵۷، مستدرك الوسائل: ۸ / ۳۹۵ / ۹۷۸۱ نقلاً عن الكوفي في كتاب الأخلاق.

(۱۴۳۴) أُسد الغابة: ۲ / ۵۹۳ / ۲۳۴۴، تاريخ دمشق: ۴۱ / ۲۰۱ / ۸۲۳۵.

(۱۴۳۵) آل عمران: ۱۴۴.

(۱۴۳۶) الأحزاب: ۳۳.

(۱۴۳۷) تفسير القمّي: ۲ / ۱۹۳ عن طلحة بن زيد عن الإمام الصادق عليه السلام؛ تفسير الدرّ المنثور: ۶ / ۶۰۱ نقلاً عن ابن أبي حاتم عن ابن عبّاس.

(۱۴۳۸) الأمالي الخميسيّة: ۲ / ۲۷۷ عن حصين بن مخارق عن الإمام الكاظم عن آبائه عليهم السلام.

(۱۴۳۹) صحيح البخاري: ۱ / ۳۵۰ / ۹۸۹، مسند ابن حنبل: ۳ / ۶۸ / ۷۴۹۱ كلاهما عن أبي هريرة.

(۱۴۴۰) صحيح البخاري: ۱ / ۴۳ / ۸۱ و ج ۵ / ۲۱۲۰ / ۵۲۵۵ كلاهما عن أنس.

(۱۴۴۱) صحيح البخاري: ۱ / ۴۳ / ۸۰، صحيح مسلم: ۴ / ۲۰۵۶ / ۸، سنن ابن ماجة: ۲ / ۱۳۴۳ / ۴۰۴۵ وفيه «يظهر» بدل «يثبت»، مسند ابن حنبل: ۴ / ۳۰۲ / ۱۲۵۲۹ كلّها عن أنس.

(۱۴۴۲) صحيح البخاري: ۶ / ۲۵۹۰ / ۶۶۵۳، صحيح مسلم: ۴ / ۲۰۵۶ / ۱۰، مسند ابن حنبل: ۲ / ۳۷ / ۳۶۹۵ و ص ۱۶۵ / ۲۳۰۶ وفيه «قبل» بدل «إنّ بين يدي» وكلّها عن عبدالله وأبي موسى، سنن ابن ماجة: ۲ / ۱۳۴۵ / ۴۰۵۰ عن عبدالله و ح ۴۰۵۱ عن أبي موسى وفيه «من ورائكم» بدل «بين يدي الساعة».

(۱۴۴۳) نهج البلاغة: الخطبة ۱۹۲.

(۱۴۴۴) مسند ابن حنبل: ۶ / ۲۲ / ۱۶۸۷۶، المعجم الكبير: ۱۹ / ۳۸۸ / ۹۱۰، كلاهما عن معاوية، مسند أبي داود الطيالسيّ: ۲۵۹ / ۱۹۱۳ عن ابن عمر؛ الملاحم والفتن: ۳۲۷ / ۴۷۵ عن معاوية، تفسير العيّاشيّ: ۲ / ۳۰۳ / ۱۱۹ عن عمّار الساباطيّ عن الإمام الصادق عليه السلام، الاختصاص: ۲۶۸ عن عمر بن يزيد عن الإمام الكاظم عليه السلام.

(۱۴۴۵) الكافي: ۱ / ۳۹۷ / ۱ عن سالم بن أبي حفصة عن الإمام الباقر عليه السلام، وج ۸ / ۱۴۶ / ۱۲۳ عن بشير الكُناسيّ عن الإمام الصادق عليه السلام؛ المعجم الأوسط: ۶ / ۷۰ / ۵۸۲۰، مسند أبي يعلى: ۱۳ / ۳۶۶ / ۷۳۷۵ كلاهما عن معاوية، المعجم الكبير: ۱۰ / ۲۸۹ / ۱۶۸۷ عن ابن عبّاس.

(۱۴۴۶) الكافي: ۲ / ۲۰ / ۶، المحاسن: ۱ / ۲۵۲ / ۴۷۵، ثواب الأعمال: ۲۴۴ / ۱ كلّها عن عيسى بن السريّ عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۱۴۴۷) صحيح مسلم: ۳ / ۱۴۷۸ / ۵۸، السنن الكبرى: ۸ / ۲۷۰ / ۱۶۶۱۲ كلاهما عن عبدالله بن عمر، المعجم الكبير: ۱۹ / ۳۳۴ / ۷۶۹ عن معاوية.

(۱۴۴۸) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ۲ / ۵۸ / ۲۱۴ عن الحسن بن عبدالله الرازيّ التميميّ، كنز الفوائد: ۱ / ۳۲۷ عن الحسن بن محمّد بن عبدالله الرازيّ وكلاهما عن الإمام الرضا عن آبائه عليهم السلام.

(۱۴۴۹) الخصال: ۶۲۵ / ۱۰ عن أبي بصير ومحمّد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عليهم السلام، تحف العقول: ۱۱۴.

(۱۴۵۰) المستدرك على الصحيحين: ۴ / ۱۶۳ / ۷۲۳۶، المعجم الأوسط: ۱ / ۱۱۷ / ۳۶۳ كلاهما عن عبدالله بن عمر.

(۱۴۵۱) كنز العمّال: ۵ / ۳۴۹ / ۱۳۱۸۱ نقلاً عن الطبراني عن ابن عبّاس.

(۱۴۵۲) بحار الأنوار: ۷۹ / ۱۴۹ / ۶۴ نقلاً عن جامع الأخبار.

(۱۴۵۳) الكافي: ۶ / ۴۰۴ / ۲ عن زيد الشحّام عن الإمام الصادق عليه السلام.

(۱۴۵۴) الجامع الصغير: ۲ / ۷۴ / ۴۸۵۳، الفردوس: ۲ / ۳۶۷ / ۳۶۳۶ عن أنس وفيه المقطع الأخير فقط.

(۱۴۵۵) جامع الأخبار: ۴۲۷ / ۱۱۹۳.

(۱۴۵۶) الكافي: ۶ / ۴۰۵ / ۹ عن محمّد بن داذويه.

(۱۴۵۷) دعائم الإسلام: ۲ / ۱۳۳ / ۴۶۷.

(۱۴۵۸) كمال الدين: ۲۵۹ / ۵، إعلام الورى: ۳۷۸ كلاهما عن الأصبغ بن نباتة عن الإمام عليّ عليه السلام.

(۱۴۵۹) كَلِب الدهر على أهله: إذا ألحَّ عليهم واشتدّ (النهاية: ٤ / ۱۹۵).

(۱۴۶۰) الاحتجاج: ۲ / ۷۰ / ۱۵۸ عن زيد بن وهب الجهنيّ عن الإمام الحسن عليه السلام.

(۱۴۶۱) الشَعب: الإصلاح والإفساد، وهو من الأضداد (النهاية: ۲ / ٤۷۷).

(۱۴۶۲) القين: الحدّاد (لسان العرب: ۱۳ / ۳۵۰).

(۱۴۶۳) النَّصْلُ: حديدةُ السهمِ والرمح (لسان العرب: ۱۱ / ۱٦۲).

(۱۴۶۴) الغَبُوق: شُرب آخر النهار مقابل الصبوح (النهاية: ۳ / ۳٤۱).

(۱۴۶۵) نهج البلاغة: الخطبة ۱۵۰.

(۱۴۶۶) الكافي: ۱ / ۲۵ / ۲۱، كمال الدين: ۶۷۵ / ۳۰ كلاهما عن ابن أبي يعفور عن مولى لبني شيبان، مختصر بصائر الدرجات: ۱۱۷، الخرائج والجرائح: ۲ / ۸۴۰ / ۵۷ وفيه «أخلاقهم» بدل «أحلامهم» وكلاهما عن أبي خالد الكابلي وليس فيها «الله».

(۱۴۶۷) الغيبة للنعماني: ۲۹۶ / ۱.

(۱۴۶۸) مختصر بصائر الدرجات: ۱۱۷، الخرائج والجرائح: ۲ / ۸۴۱ / ۵۹ وفيه «جزء» بدل «حرف» في جميع المواضع وكلاهما عن أبان.

(۱۴۶۹) الحَجَلَة: بيت كالقُبّة يُستر بالثياب وتكون له أزرار كبار، وتجمع على حجال (النهاية: ۱ / ۳٤٦).

(۱۴۷۰) في المصدر «يسير» وما أثبتناه هو الصحيح.

(۱۴۷۱) بحار الأنوار: ۶۰ / ۲۱۳ / ۲۳ نقلاً عن تاريخ قم للحسن بن محمّد بن الحسن القمّي.

(۱۴۷۲) بحار الأنوار: ۱۰۲ / ۸۷ / ۲.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست‌ها

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرس الآيات

بقره

آیه	شماره	صفحه
﴿أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ...﴾	۴۴	۸۸
﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا...﴾	۶۷	۲۹۸
﴿فَقُلْنَا ٱضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَٰلِكَ يُحْىِ ٱللَّهُ ٱلْمَوْتَىٰ ...﴾	۷۳	۷۲
﴿وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾	۱۶۳	۷۸
﴿إِنَّ فِى خَلْقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ...﴾	۱۶۴	۷۸
﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا۟ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ ...﴾	۱۷۰	۸۸، ۲۸۴
﴿وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ كَمَثَلِ ٱلَّذِى يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا...﴾	۱۷۱	۸۸، ۲۸۴
﴿وَلَكُمْ فِى ٱلْقِصَاصِ حَيَوٰةٌ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾	۱۷۹	۳۳۲
﴿فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ...﴾	۲۰۰	۴۰۰
﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾	۲۴۲	۷۲
﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ...﴾	۲۴۷	۳۳۰
﴿ٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ...﴾	۲۵۷	۱۰۰

آیه	شماره	صفحه
﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ ...﴾	۲۶۹	۵۲، ۱۲۸
آل عمران		
﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِين...﴾	۱۴۴	۴۱۶، ۴۲۴
﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَىٰ...﴾	۱۵۴	۳۶۴
﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ...﴾	۱۹۰	۱۹۶
﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ...﴾	۱۹۱	۱۹۶
النساء		
﴿وَلَا تَنكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُم مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ...﴾	۲۲	۴۰۸
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا...﴾	۱۷۴	۱۰۰
المائدة		
﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا...﴾	۵۰	۳۶۴
﴿وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ذَٰلِكَ...﴾	۵۸	۲۸۴
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ...﴾	۹۰	۳۹۴
﴿قُل لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ...﴾	۱۰۰	۲۳۴
﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ مِن بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ...﴾	۱۰۳	۸۸، ۳۷۲
الأنعام		
﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ...﴾	۳۲	۸۶
﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ...﴾	۳۷	۹۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آیه	شماره	صفحه
﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ...﴾	۱۰۰	۳۷۰
﴿وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ...﴾	۱۱۶	۸۸، ۳۶۵
﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا...﴾	۱۳۶	۳۷۶
﴿وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ...﴾	۱۳۷	۳۹۰
﴿وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَن...﴾	۱۳۸	۳۷۲، ۳۷۶
﴿وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا...﴾	۱۳۹	۳۷۲
﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا...﴾	۱۴۰	۳۹۰
﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ...﴾	۱۵۱	۸۰، ۲۳۶

الأعراف

﴿وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ...﴾	۲۸	۳۹۲
﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ...﴾	۳۳	۳۹۲
﴿تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ...﴾	۱۰۱	۲۱۶
﴿فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ...﴾	۱۶۹	۳۳۲
﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ...﴾	۱۷۹	۸۳، ۲۱۸
﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾	۱۹۹	۳۴۶

الأنفال

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾	۲۲	۲۷۰، ۲۸۳
﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...﴾	۴۱	۳۰۸

آیه	شماره	صفحه
التوبة		
﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ ٱلْحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ كَمَنْ...﴾	۱۹	۴۰۸
یونس		
﴿بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُۥ...﴾	۳۹	۳۳۰، ۳۳۲
﴿وَمِنْهُم مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنتَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ وَلَوْ...﴾	۴۲	۸۸
﴿قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُم مِّنْهُ...﴾	۵۹	۳۷۰
﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَآءُوهُم...﴾	۷۴	۲۱۶
﴿فَٱلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ ءَايَةً وَإِنَّ كَثِيرًا...﴾	۹۲	۱۰۸
﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَن تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَيَجْعَلُ...﴾	۱۰۰	۸۴
هود		
﴿وَهُوَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ...﴾	۷	۷۴
﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلْنَا ٱحْمِلْ فِيهَا مِن...﴾	۴۰	۹۰
﴿قَالَ يَـٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيْرُ صَـٰلِحٍ...﴾	۴۶	۲۹۸
یوسف		
﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجْنُ أَحَبُّ إِلَىَّ مِمَّا يَدْعُونَنِىٓ إِلَيْهِ وَإِلَّا...﴾	۳۳	۲۹۸
﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِىٓ إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ...﴾	۵۳	۳۲
﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ﴾	۱۰۶	۳۸۲
﴿لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ مَا كَانَ...﴾	۱۱۱	۱۹۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آیه	شماره	صفحه
الرعد		
﴿وَفِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ وَجَنَّٰتٌ مِّنْ أَعْنَٰبٍ وَزَرْعٌ...﴾	۴	۸۰
﴿أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ...﴾	۱۹	۱۴۸
﴿ٱلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ ٱلْمِيثَٰقَ﴾	۲۰	۱۴۸
﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ...﴾	۲۱	۱۴۸
النمل		
﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ...﴾	۱۲	۷۸
﴿وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَٰهُمْ تَٱللَّهِ...﴾	۵۶	۳۷۶
﴿وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَٰتِ سُبْحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ﴾	۵۷	۳۶۸، ۳۷۰
﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾	۵۸	۳۸۸
﴿يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓ أَيُمْسِكُهُۥ عَلَىٰ...﴾	۵۹	۳۸۸
﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمْ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ...﴾	۷۰	۴۸
﴿وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي ٱلرِّزْقِ فَمَا ٱلَّذِينَ...﴾	۷۱	
﴿وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثًا...﴾	۹۲	۷۴
﴿فَكُلُوا۟ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلًا طَيِّبًا وَٱشْكُرُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ...﴾	۱۱۴	۳۷۰
﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ...﴾	۱۱۵	۳۷۰
﴿وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٌ وَهَٰذَا...﴾	۱۱۶	۳۷۲
الإسراء		
﴿وَلَا تَقْتُلُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ...﴾	۳۱	۳۹۲

آیه	شماره	صفحه
﴿وَلَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ...﴾	۳۶	۴۲۳
﴿أَفَأَصْفَىٰكُمْ رَبُّكُم بِٱلْبَنِينَ وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًا إِنَّكُمْ...﴾	۴۰	۳۶۸
﴿وَمَن كَانَ فِى هَٰذِهِۦٓ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِى ٱلْءَاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ...﴾	۷۲	۸۴

الکهف

﴿وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا﴾	۴	۳۶۸
﴿مَّا لَهُم بِهِۦ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِأَبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ...﴾	۵	۳۶۸

طه

﴿ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ...﴾	۵۳	۱۹۴
﴿كُلُواْ وَٱرْعَوْاْ أَنْعَٰمَكُمْ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَأَيَٰتٍ لِّأُوْلِى ٱلنُّهَىٰ﴾	۵۴	۱۹۴
﴿أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى...﴾	۱۲۸	۱۹۴

الأنبیاء

﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِمْ فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ...﴾	۷	۲۸۰، ۳۱۶
﴿لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتَٰبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَاتَعْقِلُونَ﴾	۱۰	۷۲، ۱۰۰
﴿أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلَاتَعْقِلُونَ﴾	۶۷	۸۴

الحجّ

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّنَ ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَٰكُم مِّن...﴾	۵	۴۸
﴿أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِى ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ...﴾	۴۶	۱۰۶

آیه	شماره	صفحه
المؤمنون		
﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِن سُلَـٰلَةٍ مِّن طِينٍ﴾	۱۲	۳۹، ۲۵۷
﴿ثُمَّ جَعَلْنَـٰهُ نُطْفَةً فِى قَرَارٍ مَّكِينٍ﴾	۱۳	۳۹، ۲۵۷
﴿ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا...﴾	۱۴	۳۹، ۲۵۷
﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَـٰفُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ...﴾	۸۰	۷۲
النور		
﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم...﴾	۱۵	۳۲۸
﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن...﴾	۳۳	۳۹۴
الفرقان		
﴿وَٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْـًٔا وَهُمْ يُخْلَقُونَ...﴾	۳	۳۶۸
﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا...﴾	۴۴	۸۴، ۸۸
﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا...﴾	۶۳	۳۲۸، ۳۴۰
﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا۟ بِاللَّغْوِ مَرُّوا۟ كِرَامًا﴾	۷۲	۳۴۰
القصص		
﴿وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَـٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ...﴾	۴۶	۳۵۰
﴿وَإِذَا سَمِعُوا۟ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُوا۟ عَنْهُ وَقَالُوا۟ لَنَآ أَعْمَـٰلُنَا...﴾	۵۵	۳۳۸
العنكبوت		
﴿قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ...﴾	۲۰	۱۰۶

آیه	شماره	صفحه
﴿إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهْلِ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا...﴾	۳۴	۸۸
﴿وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَآ ءَايَةًۢ بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾	۳۵	۸۸، ۱۰۶
﴿وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَـٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَآ إِلَّا ٱلْعَـٰلِمُونَ﴾	۴۳	۸۰، ۸۸، ۱۰۲، ۱۳۰، ۱۴۸
﴿وَلَـئِن سَأَلْتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَحْيَا بِهِ...﴾	۶۳	۹۰

الروم

﴿يَعْلَمُونَ ظَـٰهِرًا مِّنَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ ٱلْأَخِرَةِ هُمْ...﴾	۷	۲۸۳
﴿وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ...﴾	۲۴	۸۰
﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ...﴾	۲۸	۸۰
﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا...﴾	۵۲	۲۸۳
﴿كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾	۵۹	۲۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

لقمان

﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا لُقْمَـٰنَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ...﴾	۱۲	۱۲۸
﴿وَلَـئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ...﴾	۲۵	۸۸

الأحزاب

﴿وَقَرْنَ فِى بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ...﴾	۳۳	۳۵۰، ۳۶۴، ۴۱۶، ۴۲۴
﴿إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ...﴾	۷۲	۲۲۶

سبأ

﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ...﴾	۶	۴۲۳

آیه	شماره	صفحه
﴿يَعْمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَـٰرِيبَ وَتَمَـٰثِيلَ وَجِفَانٍ...﴾	۱۳	۸۸
﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَـٰٓئِكَةِ أَهَـٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ...﴾	۴۰	۳۷۰
﴿قَالُوا۟ سُبْحَـٰنَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ...﴾	۴۱	۳۷۰
﴿وَمَآ ءَاتَيْنَـٰهُم مِّن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَآ أَرْسَلْنَآ إِلَيْهِمْ...﴾	۴۴	۳۵۰
فاطر		
﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا۟...﴾	۳۶	۸۴
﴿وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَـٰلِحًا...﴾	۳۷	۸۴
یٰس		
﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِىَ خَلْقَهُۥ قَالَ مَن يُحْىِ ٱلْعِظَـٰمَ...﴾	۷۸	۳۸۲
﴿قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِىٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾	۷۹	۳۸۲
الصافات		
﴿ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْـَٔاخَرِينَ﴾	۱۳۶	۸۶
﴿وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ﴾	۱۳۷	۸۶
﴿وَبِٱلَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾	۱۳۸	۸۶
﴿وَجَعَلُوا۟ بَيْنَهُۥ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ...﴾	۱۵۸	۳۷۰
ص		
﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦ وَإِنَّ كَثِيرًا...﴾	۲۴	۹۰

آیه	شماره	صفحه
الزمر		
﴿وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا۟ ٱلطَّـٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى...﴾	۱۷	۷۸
﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ...﴾	۱۸	۷۸، ۱۹۶
غافر		
﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَـٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ...﴾	۲۸	۹۰
﴿ٱلَّذِينَ يُجَـٰدِلُونَ فِىٓ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَـٰنٍ أَتَىٰهُمْ كَبُرَ...﴾	۳۵	۲۱۶
﴿هُوَ ٱلَّذِى خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ...﴾	۶۷	۷۸
﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ...﴾	۷۸	۲۵۰
الجاثية		
﴿وَٱخْتِلَـٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن...﴾	۵	۷۸
﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...﴾	۲۳	۲۱۰، ۲۶۴
﴿وَقَالُوا۟ مَا هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ...﴾	۲۴	۳۸۱
﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَـٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ...﴾	۳۱	۳۸۰
﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم...﴾	۳۲	۳۸۰، ۳۸۲
﴿وَبَدَا لَهُمْ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُوا۟ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ﴾	۳۳	۳۸۰
﴿وَقِيلَ ٱلْيَوْمَ نَنسَىٰكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَـٰذَا...﴾	۳۴	۳۸۰
﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ ءَايَـٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا وَغَرَّتْكُمُ ٱلْحَيَوٰةُ...﴾	۳۵	۳۸۰
محمّد		
﴿وَلَوْ نَشَآءُ لَأَرَيْنَـٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَـٰهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ...﴾	۳۰	۳۳۰

آیه	شماره	صفحه

الفتح

﴿إِذْ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلْجَـٰهِلِيَّةِ...﴾ ۲۶ ۳۶۴، ۳۸۴

ق

﴿إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ...﴾ ۳۷ ۱۲۸، ۱۲۸

الذاریات

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ ۵۵ ۲۸۰

الطور

﴿أَمْ لَهُ ٱلْبَنَـٰتُ وَلَكُمُ ٱلْبَنُونَ﴾ ۳۹ ۳۶۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

النجم

﴿أَفَرَءَيْتُمُ ٱللَّـٰتَ وَٱلْعُزَّىٰ﴾ ۱۹ ۳۶۸

﴿وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰٓ﴾ ۲۰ ۳۶۸

﴿أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلْأُنثَىٰ﴾ ۲۱ ۳۶۸

﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰٓ﴾ ۲۲ ۳۶۸

﴿فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا﴾ ۲۹ ۲۸۳

الحدید

﴿ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ...﴾ ۱۷ ۸۰

﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا...﴾ ۲۲ ۳۹۸

آیه	شماره	صفحه
المجادلة		
﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُوا۟ عَنِ ٱلنَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا۟...﴾	۸	۳۸۸
الحشر		
﴿لَا يُقَٰتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِى قُرًى مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِن وَرَآءِ...﴾	۱۴	۸۸، ۲۹۰
﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَلْتَنظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ...﴾	۱۸	۳۸۶
الممتحنة		
﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن...﴾	۱۲	۳۹۲، ۴۰۰
الطلاق		
﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ...﴾	۱۰	۲۳۴
التحريم		
﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا...﴾	۶	۳۹
الملک		
﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾	۱	۷۴
﴿وَقَالُوا۟ لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِىٓ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾	۱۰	۸۴
الجنّ		
﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ...﴾	۶	۳۹۸

آیه	شماره	صفحه

القیامة

﴿وَلَآ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ ۲ ۳۲

التکویر

﴿وَإِذَا الْمَوْءُدَةُ سُئِلَتْ﴾ ۸ ۳۹۰

﴿بِأَيِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ﴾ ۹ ۳۹۰

الانفطار

﴿يَٰٓأَيُّهَا الْإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ ۶ ۲۹۰

الشمس

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا﴾ ۷ ۳۲، ۳۴

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا﴾ ۸ ۳۲، ۳۴

التین

﴿ثُمَّ رَدَدْنَٰهُ أَسْفَلَ سَٰفِلِينَ﴾ ۵ ۲۶۴

الماعون

﴿أَرَءَيْتَ الَّذِى يُكَذِّبُ بِالدِّينِ﴾ ۱ ۳۸۴

﴿فَذَٰلِكَ الَّذِى يَدُعُّ الْيَتِيمَ﴾ ۲ ۳۸۴

﴿وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ﴾ ۳ ۳۸۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست منابع تحقیق

۱ ـ الاحتجاج على أهل اللجاج. لأبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت ۶۲۰ هـ. ق)، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمّد هادي به، دار الأُسوة ـ طهران، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ. ق.

۲ ـ إحقاق الحقّ وإزهاق الباطل، للشهيد القاضي نورالله بن السيّد شريف الشوشتري (ت ۱۰۱۹ هـ. ق) مع تعليقات السيّد شهاب الدين المرعشي، مكتبة آية الله المرعشي ـ قم.

۳ ـ إحياء علوم الدين. لأبي حامد محمّد بن محمّد الغزالي (ت ۵۰۵ هـ. ق)، دار الهادي ـ بيروت، الطبعة الأُولى ۱۴۱۲ هـ. ق.

۴ ـ أخبار الحمقى والمغفّلين. لأبي الفرج عبدالرحمن بن عليّ القرشي البغدادي المعروف بابن الجوزي (ت ۵۹۷ هـ. ق)، دارالكتاب العربي ـ بيروت، الطبعة الأُولى ۱۹۹۴ م.

۵ ـ أخبار مكّة وما جاء فيها من الآثار، لأبي الوليد محمّد بن عبدالله الأزرقي (ت ۲۵۰ هـ. ق)، تحقيق: رشدي الصالح ملحس، دار الأندلس ـ بيروت، الطبعة الأُولى ۱۴۱۱ هـ. ق.

۶ ـ الاختصاص. لأبي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۷ ـ أدب الدنيا والدين . لأبي الحسن عليّ بن محمّد الماوردي (ت ۴۵۰ هـ . ق) ، تحقيق: ياسين محمّد السوّاس ، دار ابن كثير ـ بيروت ، دمشق ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ . ق .

۸ ـ الأدب المفرد . لأبي عبدالله محمّد بن إسماعيل البخاري (ت ۲۵۶ هـ . ق) ، تحقيق : محمّد عبدالقادر عطا ، دار الكتب العلميّة ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۰هـ . ق .

۹ ـ الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد . لأبي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد(ت ۴۱۳هـ . ق)، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ . ق .

۱۰ ـ إرشاد القلوب . لأبي محمّد الحسن بن محمّد الديلمي ، مؤسّسة الأعلمي ـ بيروت، الطبعة الرابعة ۱۳۹۸ هـ . ق .

۱۱ ـ أُسد الغابة في معرفة الصحابة . لأبي الحسن عزّالدين عليّ بن محمّد بن محمّد بن عبدالكريم الشيباني المعروف بابن‌الأثير (ت ۶۳۰ هـ . ق) ، تحقيق : علي محمّد معوّض‌وعادل أحمد، دارالكتب العلمية ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۵ هـ . ق .

۱۲ ـ الإصابة في تمييز الصحابة . لأبي الفضل أحمّد بن عليّ بن حجر العسقلاني (ت ۸۵۲ هـ . ق)، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود ، دارالكتب العلميّة ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۵هـ . ق .

۱۳ ـ الأصنام . لأبي المنذر هشام بن محمّد بن السائب الكلبي (ت ۲۰۴ ق)، تحقيق: أحمد زكي باشا، المطبعة الأميرية ـ القاهرة، الطبعة الأُولى ۱۳۳۲ هـ . ق.

۱۴ ـ الأُصول الستّة عشر . عدّة من الرواة ، دارالشبستري ـ قم ، الطبعة الثانية ۱۴۰۵ هـ . ق .

۱۵ ـ أعلام الدين في صفات المؤمنين . للحسن بن أبي الحسن الديلمي (ت ۷۱۱ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۰۸ هـ . ق .

۱۶ ـ الأغاني . لأبي الفرج عليّ بن الحسين الإصفهاني (ت ۳۵۶ هـ . ق)، الشرح: علي مهنّا، دارالكتب العلميّة ـ بيروت، الطبعة الثانية ۱۴۰۷ هـ . ق.

١٧ ـ الأمالي . لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن‌الحسين بن بابويه القمّي المعروف‌بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١هـ .ق) ، تحقيق : مؤسّسة البعثة ـ قم ، الطبعة الأُولى ١٤١٧ هـ . ق .

١٨ ـ الأمالي . لأبي جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ . ق) ، تحقيق : مؤسّسة البعثة . دارالثقافة ـ قم ، الطبعة الأُولى ١٤١٤ هـ . ق .

١٩ ـ الأمالي . لأبي عبدالله محمّد بن محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣هـ . ق)، تحقيق : حسين أُستاد ولي وعلي أكبر الغفّاري ، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، ١٤٠٣ هـ . ق .

٢٠ ـ أمالي الشجري (الأمالي الخميسيّة) . ليحيى بن الحسين الشجري (ت ٤٩٩ هـ . ق) ، عالم الكتب ـ بيروت ، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ . ق .

حرف الباء

٢١ ـ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار عليهم السلام . للعلّامة محمّد باقر بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ . ق) ، دار إحياء التراث ـ بيروت ، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ هـ . ق .

٢٢ ـ البداية والنهاية . لأبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ . ق) ، تحقيق ونشر : مكتبة ا لمعارف ـ بيروت ، ١٤١٠ هـ . ق .

٢٣ ـ بصائر الدرجات في فضائل آل محمّد صلى الله عليه وآله . لأبي جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمّي (ت ٢٩٠ هـ . ق) ، تحقيق : ميرزا محسن كوچه باغي التبريزي ، مكتبة آية الله المرعشي ـ قم ، الطبعة الأُولى ١٤٠٤ هـ . ق.

٢٤ ـ بلاغات النساء . لأبي الفضل أحمد بن أبي طاهر المعروف بابن طيفور (ت ٢٨٠ هـ . ق) ، منشورات الشريف الرضي ـ قم .

٢٥ ـ بلوغ الإرب في معرفة أحوال العرب . لأبي المعالي محمود شكري الآلوسي (ت ١٣٤٢ هـ . ق)، الشرح: محمّد بهجة الأثري، دارالشرق العربي ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٣١٤ هـ . ق.

حرف التاء

۲۶ ـ **تاج العروس من جواهر القاموس**. للسيّد محمّد بن محمّد مرتضى الحسيني الزبيدي (ت ۱۲۰۵ هـ. ق)، تحقيق: علي شيري، دار الفكر ـ بيروت، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۲۷ ـ **تاريخ بغداد**. لأبي بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ۴۶۳ هـ. ق)، المكتبة السلفيّة ـ المدينة المنوّرة.

□ تاريخ دمشق (ترجمة الإمام علي عليه السلام) = ترجمة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق.

۲۸ ـ **التاريخ الكبير**. لأبي عبدالله محمّد بن إسماعيل البخاري (ت ۲۵۶ هـ. ق)، دار الفكر ـ بيروت.

۲۹ ـ **تاريخ المدينة المنوّرة**. لأبي زيد عمر بن شبة النميري (ت ۲۶۲ هـ. ق)، تحقيق: فهيم محمّد شلتوت، دارالتراث ـ بيروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۰ هـ. ق.

۳۰ ـ **تاريخ اليعقوبي**. لأحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح المعروف باليعقوبي (ت بعد ۲۹۲ هـ. ق)، دار صادر ـ بيروت.

۳۱ ـ **التبيان (تفسير التبيان)**. لأبي جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ۴۶۰ هـ. ق)، تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي، مكتبة الأمين.

۳۲ ـ **تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله**. لأبي محمّد الحسن بن عليّ بن الحسين بن شعبة الحراني (ت ۳۸۱ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، الطبعة الثانية ۱۴۰۴ هـ. ق.

۳۳ ـ **تذكرة الخواصّ**. ليوسف بن فرغليّ بن عبدالله البغدادي سبط الحافظ عبدالرحمن ابن الجوزي (۶۵۴ هـ. ق)، مكتبة نينوى الحديثة ـ طهران.

۳۴ ـ **ترتيب كتاب العين**. للخليل بن أحمد الفراهيدي (ت ۱۷۵ هـ. ق)، إعداد: محمّد حسن بكائي، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، الأولى ۱۴۱۴ هـ. ق.

٣٥ ـ ترجمة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق. لأبي القاسم عليّ بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (ت ٥٧١ هـ. ق)، تحقيق: علي شيري، دار الفكر ـ بيروت، ١٤١٥ هـ. ق.

٣٦ ـ الترغيب والترهيب من الحديث الشريف. لعبدالعظيم بن عبدالقوي المنذري الشامي (ت ٦٥٦ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى محمّد عمارة، دار إحياء التراث ـ بيروت، الطبعة الثالثة ١٣٨٨ هـ. ق.

٣٧ ـ تفسير الطبري (جامع البيان في تفسير القرآن). لأبي جعفر محمّد بن جرير الطبريّ (٣١٠ هـ. ق)، دار الفكر ـ بيروت، ١٤٠٨ هـ. ق.

□ تفسير عليّ بن إبراهيم = تفسير القمّي.

٣٨ ـ تفسير العيّاشي. لأبي النضر محمّد بن مسعود بن عياش السلمي السمرقندي المعروف بالعيّاشي (ت ٣٢٠ هـ. ق)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، المكتبة العلميّة الإسلاميّة ـ طهران ١٣٨٠ هـ. ق.

٣٩ ـ تفسير القمّي. لأبي الحسن عليّ بن إبراهيم بن هاشم القمّي (القرن الرابع الهجري)، تحقيق: السيّد طيّب الموسوي الجزائري، مؤسّسة دارالكتاب ـ قم، الطبعة الثالثة ١٤٠٤ هـ. ق.

□ تفسير مجمع البيان = مجمع البيان في تفسير القرآن.

□ تفسير الميزان = الميزان في تفسير القرآن.

٤٠ ـ تفسير نمونه. آية الله مكارم شيرازي (معاصر)، دارالكتب الإسلاميّة ـ طهران، الطبعة الثامنة ١٣٧٢ هـ. ش.

□ تفسير نورالثقلين = نور الثقلين.

٤١ ـ التمحيص. لأبي علي محمّد بن همام الإسكافي (ت ٣٣٦ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مدرسة الإمام المهدي (عج) ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤٠٤ هـ. ق.

٤٢ ـ تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورّام). لأبي الحسين ورّام بن أبي فراس (ت ٦٠٥ هـ. ق)، دارالتعارف ودار صعب ـ بيروت.

۴۳ ـ تنبيه الغافلين . لأبي الليث نصر بن محمّد السمرقندي (ت ۳۷۳ هـ . ق)، دار ابن كثير ـ بيروت، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ . ق.

۴۴ ـ تهذيب الأحكام . لأبي جعفر محمّد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ۴۶۰ هـ. ق)، تحقيق: السيّد حسن الموسوي الخرسان ، دارالتعارف و دار صعب ـ بيروت ، ۱۴۰۱هـ . ق.

۴۵ ـ التوحيد . لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ.ق) ، تحقيق : السيد هاشم الحسيني الطهراني ، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم .

۴۶ ـ تيسير المطالب في أمالي الإمام أبي طالب . ليحيى بن الحسين بن هارون (ت ۴۲۴ هـ . ق)، منشورات موسّسة الأعلمي للمطبوعات ـ بيروت .

حرف الثاء

۴۷ ـ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال . لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ.ق)، تحقيق : علي أكبر الغفّاري ، نشر الكتبي النجفي ـ قم و مكتبة الصدوق ـ طهران .

حرف الجيم

۴۸ ـ جامع الأحاديث . لأبي محمّد جعفر بن أحمد بن عليّ القمّي المعروف بابن الرازي (القرن الرابع الهجري) ، تحقيق: السيّد محمّد الحسيني النيشابوري ، مؤسّسة الطبع و النشر التابعة للحضرة الرضويّة المقدّسة ـ مشهد ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ . ق.

۴۹ ـ جامع الأخبار أو معارج اليقين في أُصول الدين. لمحمّد بن محمّد السبزواري (القرن السابع الهجري) ، تحقيق و نشر: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۴ هـ . ق .

۵۰ ـ جامع بيان العلم وفضله، لأبي عمر يوسف بن عبدالبر النمري القرطبي المعروف بابن عبدالبرّ (ت ۴۶۳ هـ . ق)، تحقيق إدارة الطباعة المنيريّة ، دار الكتب العلمية ـ بيروت .

۵۱ ـ **الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير**. لجلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ۹۱۱ هـ. ق)، دارالفكر ـ بيروت.

۵۲ ـ **الجعفريّات (الأشعثيّات)**. لأبي علي محمّد بن محمّد الأشعث الكوفي (القرن الرابع الهجري)، مكتبة نينوى الحديثة ـ طهران، طُبع مع قرب الإسناد في جلد واحد.

۵۳ ـ **الجمل والنصرة لسيّد العترة في حرب البصرة**. لأبي عبدالله محمّد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ۴۱۳ هـ. ق)، تحقيق: السيّد علي مير شريفي، المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى الألفيّة لوفاة الشيخ المفيد ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ. ق.

حروف الحاء

۵۴ ـ **حلية الأولياء وطبقات الأصفياء**. لأبي نُعيم أحمد بن عبدالله الأصبهاني (ت ۴۳۰ هـ. ق)، دارالكتاب العربي ـ بيروت، الطبعة الثانية ۱۳۸۷ هـ. ق.

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

حروف الخاء

۵۵ ـ **الخرائج والجرائح**. لأبي الحسين سعيد بن هبةالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (ت ۵۷۳ هـ. ق)، تحقيق ونشر: مؤسّسة الإمام المهدي (عج) ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۰۹ هـ. ق.

۵۶ ـ **الخصال**. لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۵۷ ـ **خصائص الأئمّة عليهم السلام خصائص أمير المؤمنين عليه السلام**. لأبي الحسن الشريف الرضي محمّد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ۴۰۶ هـ. ق)، تحقيق: محمّد هادي الأميني، مؤسّسة الطبع والنشر التابعة للحضرة الرضوية المقدّسة ـ مشهد، ۱۴۰۶ هـ. ق.

حروف الدال

۵۸ ـ **الدُرّ المنثور في التفسير المأثور**. لجلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت ۹۱۱ هـ. ق)، دارالفكر ـ بيروت، الطبعة الأُولى ۱۴۰۳ هـ. ق.

۵۹ـ الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة . لأبي عبدالله محمّد بن مكّي العاملي الجزيني المعروف بالشهيد الأوّل (ت ۷۸۶ هـ . ق)، تحقيق: داود الصابري، مؤسّسة الطبع و النشر التابعة للحضرة الرضويّة المقدّسة ـ مشهد، ۱۳۶۵ هـ. ش .

۶۰ـ الدروع الواقية . لرضيّ الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ هـ. ق)، تحقيق ونشر : مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۴ هـ. ق .

۶۱ـ دستور معالم الحكم ومأثور مكارم الشيم من كلام أمير المؤمنين عليه السلام . لأبي عبدالله محمّد بن سلامة القضاعي (ت ۴۵۴ هـ . ق)، دار الكتاب العربي ـ بيروت ، ۱۴۰۱هـ . ق .

۶۲ـ دعائم الإسلام و ذكرالحلال و الحرام و القضايا و الأحكام . لأبي حنيفة النعمان بن محمّد بن منصور التميمي المغربي (ت ۳۶۳ هـ. ق)، تحقيق : آصف بن علي أصغر فيضي ، دارالمعارف ـ مصر ، الطبعة الثالثة ۱۳۸۳ هـ. ق .

۶۳ـ الدعوات (سلوة الحزين). لأبي الحسين سعيد بن هبةالله الراوندي المعروف بـقطب الدين الراوندي (ت ۵۷۳ هـ. ق) ، تحقيق و نشر : مؤسّسة الإمام المهدي (عج) ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۰۷ هـ. ق .

۶۴ـ دلائل الإمامة . لأبي جعفر محمّد بن جرير الطبري الصغير (ت ۳۱۰ هـ. ق)، تحقيق ونشر : مؤسّسة البعثة ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ. ق .

۶۵ـ دلائل النبوّة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة. لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ۴۵۸هـ. ق)، تحقيق : عبدالمعطي قلعجي ، دارالكتب العلميّة ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۰۵ هـ. ق .

حرف الذال

۶۶ـ ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى . لأبي العبّاس أحمد بن عبدالله الطبري المكّي (ت ۶۹۴ هـ. ق)، تحقيق : أكرم البوشي ومحمود الأرناؤوط ، مكتبة الصحابة ـ جدّة ، ۱۴۱۵هـ . ق .

حرف الراء

٦٧ ـ ربيع الأبرار ونصوص الأخبار. لأبي القاسم محمود بن عمر الزمخشري (ت ٥٣٨ هـ. ق)، منشورات الرضي ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٠ هـ. ق.

٦٨ ـ روضة الواعظين. لمحمّد بن الحسن بن عليّ المعروف بالفتّال النيسابوري (ت ٥٠٨ هـ. ق)، مؤسّسة الأعلمي ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤٠٦ هـ. ق.

٦٩ ـ الزهد. لأبي عبدالرحمن بن عبدالله بن المبارك الحنظلي المروزي (ت ١٨١ هـ. ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، دار الكتب العلميّة ـ بيروت.

٧٠ ـ الزهد. لأبي محمّد الحسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (ت ٢٥٠ هـ. ق)، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، حسينيان ـ قم، الطبعة الثانية ١٤٠٢ هـ. ق.

حرف السين

٧١ ـ سجع الحمام في حِكَم الإمام أمير المؤمنين عليه السلام. لعلي الجندي (معاصر)، مكتبة الأنجلو المصرية ـ القاهرة.

٧٢ ـ سعدالسعود. لرضيّ الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ. ق)، منشورات الرضي ـ قم، الطبعة الأُولى ١٣٦٣ هـ. ش.

٧٣ ـ سنن ابن ماجة. لأبي عبدالله محمّد بن يزيد بن ماجة القزويني (ت ٢٧٥ هـ. ق)، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث ـ بيروت، ١٣٩٥ هـ. ق.

٧٤ ـ سنن الدارمي. لأبي محمّد عبدالله بن عبدالرحمن بن الفضل بن بهرام الدارمي (ت ٢٥٥ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، دارالقلم ـ دمشق، الطبعة الأُولى ١٤١٢ هـ. ق.

٧٥ ـ السنن الكبرى. لأبي بكر أحمد بن الحسين بن عليّ البيهقي (ت ٤٥٨ هـ. ق)، تحقيق: محمّد عبدالقادر عطا، دارالكتب العلميّة ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١٤ هـ. ق.

٧٦ ـ سنن النسائي. لأبي عبدالرحمن أحمد بن شعيب النسائي (ت ٣٠٣ هـ. ق)، دارالفكر ـ بيروت،

الطبعة الأُولى ١٣٤٨ هـ. ق.

٧٧ـ سيرة ابن هشام (السيرة النبويّة). لأبي محمّد عبدالملك بن هشام بن أيّوب الحميري (ت ٢١٨ هـ.ق)، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الابياري، مطبعة المصطفى وأولاده ـ مصر، ١٣٥٥ هـ. ق.

حرف الشين

٧٨ـ الشافي في الإمامة. لأبي القاسم عليّ بن الحسين الموسوي المعروف بالسيّد المرتضى (ت ٤٣٦ هـ. ق)، تحقيق: عبدالزهراء الحسيني الخطيب، مؤسّسة الإمام الصادق عليه السلام ـ طهران، الطبعة الثانية ١٤١٠ هـ. ق.

٧٩ـ شرح الأخبار في فضائل الأئمّة الأطهار. لأبي حنيفة القاضي النعمان بن محمّد المصري (ت ٣٦٣ هـ. ق)، تحقيق: السيّد محمّد الحسيني الجلالي، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٢ هـ. ق.

٨٠ـ شرح نهج البلاغة. لعزّ الدين أبو حامد بن هبة الله بن محمّد بن محمّد بن أبي الحديد المعتزلي المعروف بابن أبي الحديد (ت ٦٥٦ هـ. ق)، تحقيق: محمّد أبوالفضل إبراهيم، دار إحياء التراث ـ بيروت، الطبعة الثانية ١٣٨٥ هـ. ق.

٨١ـ شعب الإيمان. لأبي بكر أحمد بن الحسين البيهقي (ت ٤٥٨ هـ. ق)، تحقيق: أبوهاجر محمّد السعيد ابن بسيوني زغلول، دارالكتب العلميّة ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١٠ هـ. ق.

حرف الصاد

٨٢ـ الصحاح. لإسماعيل بن حمّاد الجوهري (ت ٣٩٣ هـ. ق)، تحقيق: أحمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملايين ـ بيروت، الطبعة الرابعة ١٩٩٠م.

٨٣ـ صحيح البخاري. لأبي عبدالله محمّد بن إسماعيل البخاري (ت ٢٥٦ هـ. ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، اليمامة و دار ابن كثير ـ دمشق، الطبعة الرابعة ١٤١٠ هـ. ق.

٨٤ـ صحيح مسلم . لأبي الحسين مسلم بن الحجّاج القشيري النيسابوري (ت ٢٦١ هـ . ق)، تحقيق : محمّد فؤاد عبدالباقي . دارالحديث ـ القاهرة ، الطبعة الأُولى ١٤١٢ هـ . ق .

٨٥ ـ صحيفة الإمام الرضاﷺ . المنسوبة إلى الإمام الرضاﷺ ، تحقيق و نشر : مدرسة الإمام المهدي (عج) ـ قم ، الطبعة الأُولى ١٤٠٨ هـ . ق .

٨٦ ـ الصحيفة السجّادية الكاملة . أدعية مأثورة عن الإمام زين العابدينﷺ ، تحقيق : علي أنصاريان ، المستشاريّة الثقافيّة الإيرانيّة ـ دمشق .

٨٧ ـ صفات الشيعة . لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ . ق) ، تحقيق و نشر : مؤسّسة الإمام المهدي (عج) ـ قم ، الطبعة الأُولى ١٤١٠ هـ . ق .

٨٨ـ الصمت و آداب اللسان . لأبي بكر عبدالله بن محمّد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا(ت ٢٨١هـ . ق)، تحقيق: نجم عبدالرحمن خلف، دارالغرب العربي ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤٠٦ هـ . ق.

٨٩ ـ الصواعق المحرقة في الردّ على أهل البدع والزندقة . لأحمد بن حجر الهيثمي الكوفي (ت ٩٧٤هـ . ق)، إعداد : عبدالوهاب بن عبداللطيف ، مكتبة القاهرة ـ مصر ، الطبعة الثانية ١٣٨٥ هـ . ق .

حرف الطاء

٩٠ ـ طبّ الأئمّةﷺ . لأبي عتاب عبدالله بن سابور الزيّات و الحسين ابني بسطام النيسابوريين ، المكتبة الحيدريّة ـ النجف ١٣٨٥ هـ . ق .

٩١ ـ طب النبيّ . لأبي العبّاس جعفر بن محمّد المستغفري (ت ٤٣٢ هـ . ق)، مؤسسة آل البيتﷺ ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١١ هـ . ق.

حرف الغين

۹۲ ـ العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة . لأبي منصور الحسن بن يوسف الحلي (ت ۷۲۶ هـ . ق)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، مكتبة آية الله المرعشي ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۰۸ هـ . ق.

۹۳ ـ عدّة الداعي و نجاح الساعي . لأبي العبّاس أحمدبن محمّد بن فهدالحلّي الأسدي (ت ۸۴۱هـ.ق)، تحقيق : أحمد الموحّدي القمّي ، مكتبة الوجداني ـ قم .

۹۴ ـ علل الشرايع . لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ . ق) ، دار إحياء التراث ـ بيروت ، الطبعة الثانية ۱۳۸۵ هـ . ق .

۹۵ ـ العلم والحكمة في الكتاب والسنّة . لمحمّدي الرّيشهري (معاصر)، مؤسسة دارالحديث الثقافيّة ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۳۷۶ ش.

۹۶ ـ عوالي اللآلي العزيزيّة في الأحاديث الدينيّة . لمحمّد بن عليّ بن إبراهيم الإحسائي المعروف بابن أبي جمهور (ت ۹۴۰ هـ . ق)، تحقيق : مجتبى العراقي ، مطبعة سيّد الشهداءعليه السلام ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۰۵ هـ . ق.

۹۷ ـ عيون أخبار الرضاعليه السلام . لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ . ق)، تحقيق : السيّد مهدي الحسيني اللاجوردي، مكتبة جهان ـ طهران .

□ العين = ترتيب كتاب العين للخليل الفراهيدي .

۹۸ ـ عيون الأخبار . لأبي محمّد عبدالله بن مسلم بن قتيبة الدينوري (ت ۲۷۶ هـ . ق) ، منشورات الشريف الرضي ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۵ هـ . ق .

حرف الغين

۹۹ ـ الغارات . لأبي إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال الثقفي (ت ۲۸۳ هـ . ق)، تحقيق : السيّد جلال الدين المحدّث ، أنجمن آثار ملّي ـ طهران .

۱۰۰ ـ غرر الحكم ودرر الكلم . عبدالواحد الآمدي التميمي (القرن السادس الهجري)، تحقيق : السيّد جلال الدين المحدّث ، جامعة طهران ، الطبعة الثالثة ۱۳۶۰ هـ . ش .

حرف الفاء

١٠١ ـ الفردوس بمأثور الخطاب. لأبي شجاع شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (ت ٥٠٩هـ.ق)، تحقيق: السعيد بن بسيوني زغلول، دارالكتب العلميّة ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤٠٦ هـ.ق.

١٠٢ ـ فضائل الأشهر الثلاثة. لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، مطبعة الآداب ـ النجف الأشرف، الطبعة الأُولى ١٣٩٦ هـ.ق.

١٠٣ ـ فقه الرضا (الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام). تحقيق: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام، المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام ـ مشهد، الطبعة الأُولى ١٤٠٦ هـ.ق.

١٠٤ ـ الفقيه (من لايحضره الفقيه). لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، الطبعة الثانية.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حرف القاف

١٠٥ ـ القاموس المحيط. لمجدالدين محمّد بن يعقوب الفيروزآبادي (ت ٨١٧ هـ.ق)، دارالفكر ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤٠٣ هـ.ق.

١٠٦ ـ قرب الإسناد. لأبي العبّاس عبدالله بن جعفر الحميري القمّي (القرن الثالث الهجري)، تحقيق ونشر: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٣ هـ.ق.

١٠٧ ـ قضاء الحوائج. لأبي بكر عبدالله بن محمّد القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (ت ٢٨١ هـ.ق)، تحقيق: إبراهيم مجدي، مكتبة القرآن ـ القاهرة.

حرف الكاف

۱۰۸ ـ الكافي. لأبي جعفر محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (ت ۳۲۹ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، دارالكتب الإسلامية ـ طهران، الطبعة الثالثة ۱۳۸۸ هـ.ق.

۱۰۹ ـ كامل الزيارات. لأبي القاسم جعفر بن محمّد بن قولويه القمّي (ت ۳۶۸ هـ.ق)، تحقيق: جواد القيّومي، مؤسسة نشر الفقاهة ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۱۷ هـ.ق.

۱۱۰ ـ كتاب سليم بن قيس. لسليم بن قيس الهلالي العامري الكوفي، تحقيق: الشيخ محمد باقر الأنصاري، نشر الهادي ـ قم، الطبعة الأُولى ۱۴۱۵ هـ.ق.

۱۱۱ ـ كشف الخفاء ومزيل الإلباس. لأبي الفداء إسماعيل بن محمّد العجلوني (ت ۱۱۶۲ هـ.ق)، الكتب العلميّة ـ بيروت، الطبعة الثالثة ۱۴۰۸ هـ.ق.

۱۱۲ ـ كشف الغمّة في معرفة الأئمّة. لأبي الحسن عليّ بن عيسى الإربلي (ت ۶۸۷ هـ.ق)، تصحيح: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، دارالكتاب الإسلامي ـ بيروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۱۱۳ ـ كشف المحجّة لثمرة المهجة. لرضيّ الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ هـ.ق)، تحقيق: محمّدالحسّون، مكتب الإعلام الإسلامي ـ قم، الطبعةالأُولى ۱۴۱۲ هـ.ق.

۱۱۴ ـ كفاية الأثر في النصّ على الأئمّة الاثني عشر. لأبي القاسم عليّ بن محمّد بن عليّ الخزّاز القمّي (القرن الرابع الهجري)، تحقيق: السيّد عبداللطيف الحسيني الكوه كمري، نشر بيدار ـ قم، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۱۱۵ ـ كمال الدين و تمام النعمة. لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ.ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۱۱۶ ـ كنزالعمّال في سنن الأقوال والأفعال. لعلاء الدين عليّ المتّقي ابن حسام الدين الهندي (ت ۹۷۵ هـ.ق)، ضبط: بكري حيّاني، وتصحيح: صفوة السقا، مكتبةالتراث الإسلامي ـ بيروت، الطبعةالأُولى ۱۳۹۵ هـ.ق.

۱۱۷ ـ كنز الفوائد. لأبي الفتح الشيخ محمّد بن عليّ بن عثمان الكراجكي الطرابلسي (ت ۴۴۹ هـ.ق)،

إعداد: عبدالله نعمة، دارالذخائر ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٠ هـ. ق.

حرف اللام

١١٨ ـ لسان العرب. لأبي الفضل جمال الدين محمّد بن مكرم بن منظور المصري (ت ٧١١هـ. ق)، دار صادر ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١٠ هـ. ق.

حرف الميم

١١٩ ـ مائة كلمة للإمام أمير المؤمنين عليه السلام. لأبي بكر عمرو بن بحر المعروف بالجاحظ (ت ٢٥٥هـ. ق)، تحقيق: رياض مصطفى العبدالله، دارالمختار العربية ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١٦ هـ. ق.

١٢٠ ـ المجازات النبويّة. لأبي الحسن الشريف الرضي محمّد بن الحسين بن موسى الموسوي (ت ٤٠٦ هـ. ق)، تحقيق: طه محمّد الزيني، مكتبة بصيرتي ـ قم.

١٢١ ـ مجمع البحرين. لفخر الدين الطريحي (ت ١٠٨٥ هـ. ق)، تحقيق: قسم الدراسات الإسلاميّة في مؤسّسة البعثة ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٥ هـ. ق.

١٢٢ ـ مجمع البيان في تفسير القرآن. لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (القرن السادس الهجري)، تحقيق: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي والسيّد فضل‌الله اليزدي الطباطبائي، دارالمعرفة ـ بيروت، الطبعة الثانية ١٤٠٨ هـ. ق.

١٢٣ ـ المحاسن. لأبي جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقي (ت ٢٨٠ هـ. ق)، تحقيق: السيّد مهدي الرجائي، المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٣ هـ. ق.

١٢٤ ـ المحاسن والمساوئ، لإبراهيم بن محمّد البيهقي (ت ٣٢٠هـ. ق)، دار صادر ـ بيروت، ١٣٩٠هـ. ق.

١٢٥ ـ محاضرات الأُدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. لأبي القاسم الحسين بن محمّد الراغب الإصفهاني (ت ٥٠٢ هـ. ق)، المكتبة الحيدريّة ـ قم، الطبعة الأُولى ١٤١٦ هـ. ق.

١٢٦ ـ المحجّة البيضاء في تهذيب الإحياء. لمحمّد بن المرتضى المدعو بالمولى محسن الفيض الكاشاني (ت ١٠٩١ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، الطبعة

الثانية .

۱۲۷ ـ مختصر بصائر الدرجات . للحسن بن سليمان الحلّي (القرن التاسع الهجري) ، انتشارات الرسول المصطفى ﷺ ـ قم .

۱۲۸ ـ مدينة المعاجز . للشيخ هاشم بن سليمان الحسيني البحراني (ت ۱۱۰۷ هـ . ق) ، تحقيق : لجنة التحقيق في مؤسسة المعارف الإسلاميّة ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ . ق .

۱۲۹ ـ مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول . للعلّامة محمّد باقر المجلسي (ت ۱۱۱۱ هـ . ق) ، تحقيق: السيد هاشم الرسولي ، دارالكتب الإسلاميّة ـ طهران، الطبعة الثالثة ۱۳۷۰ هـ . ش .

۱۳۰ ـ المستدرك على الصحيحين . لأبي عبدالله محمّد بن عبدالله الحاكم النيسابوري (ت ۴۰۵ هـ . ق) ، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا ، دارالكتب العلميّة ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۱ هـ . ق .

۱۳۱ ـ مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل . للحاج الميرزا حسين النوري (ت ۱۳۲۰ هـ . ق) ، تحقيق و نشر: مؤسّسة آل البيت عليهم السلام ـ قم ، الطبعة الأُولى ۱۴۰۷ هـ . ق .

۱۳۲ ـ مسند ابن حنبل . لأحمد بن محمّد بن حنبل الشيباني (ت ۲۴۱ هـ . ق) ، تحقيق: صدقي محمّد جميل العطّار ، دارالفكر ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۲ هـ . ق .

۱۳۳ ـ مسند أبي يعلى . لأبي يعلى أحمد بن علي بن المثنّى الموصلي (ت ۳۰۷ هـ . ق) ، تحقيق: إرشاد الحق الأثري ، دارالقبلة ـ جدّه ، وعلوم القرآن ـ بيروت ، الطبعة الأُولى ۱۴۰۸ هـ . ق .

۱۳۴ ـ مسند أبي داود الطيالسي ، لسليمان بن داود بن الجارود البصري المعروف بأبي داود الطيالسي (ت ۲۰۴ هـ . ق) ، دار المعرفة ـ بيروت .

۱۳۵ ـ مسند إسحاق بن راهويه . لأبي يعقوب إسحاق بن إبراهيم الحنظلي المروزي (ت ۲۳۸ هـ . ق) ، تحقيق : عبدالغفور البلوشي ، مكتبة الإيمان ـ المدينة المنوّرة ، الطبعة الأُولى ۱۴۱۱ هـ . ق .

۱۳۶ ـ مسند الإمام زيد . المنسوب إلى زيد بن عليّ بن الحسين عليه السلام (القرن الثاني الهجري) ، دار مكتبة الحياة ، الطبعة الأُولى ۱۹۶۶ م .

۱۳۷ ـ مسند الشهاب . لأبي عبدالله محمّد بن سلامة القضاعي (ت ۴۵۴ هـ . ق) ، تحقيق : حمدي

عبدالمجيد السلفي، مؤسّسة الرسالة ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤٠٥ هـ. ق.

١٣٨ ـ مشكاة الأنوار في غرر الأخبار. لأبي الفضل عليّ الطبرسي (القرن السابع الهجري)، المكتبة الحيدريّة ـ النجف الأشرف، الطبعة الثانية ١٣٨٥ هـ. ق.

١٣٩ ـ مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة. المنسوب إلى الإمام الصادق عليه السلام، مع شرح فارسي لعبد الرزّاق الگيلاني وتصحيح السيّد جلال الدين الأرموي، نشر: مكتبة الصدوق، الطبعة الثالثة ١٣٦٦ هـ. ش.

١٤٠ ـ مصباح المتهجّد. لأبي جعفر محمّد بن الحسن الطوسي المشتهر بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠هـ.ق)، تحقيق: علي أصغر مرواريد ـ مؤسّسة فقه الشيعة ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١١ هـ. ق.

١٤١ ـ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي. لأحمد بن محمّد المقري الفيّومي (ت ٧٧٠ هـ. ق)، دار الهجرة ـ قم، الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ. ق.

١٤٢ ـ المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات. لتقيّ الدين إبراهيم بن زين الدين الحارثي الهمداني المعروف بالكفعمي (ت ٩٠٠ هـ. ق)، مؤسّسة الأعلمي ـ بيروت، الطبعة الأُولى ١٤١٤ هـ. ق.

١٤٣ ـ المصنّف. لأبي بكر عبدالرزّاق بن همام الصنعاني (ت ٢١١ هـ. ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي ـ بيروت.

١٤٤ ـ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول صلى الله عليه وآله. لكمال الدين محمّد بن طلحة الشافعي (ت ٦٥٤هـ.ق)، النسخة المخطوطة في مكتبة آية الله المرعشي ـ قم.

١٤٥ ـ المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية. لأبي الفضل أحمد بن عليّ بن حجر العسقلاني (ت ٨٢٥هـ. ق)، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، المطبعة العصريّة ـ الكويت، الطبعة الأُولى ١٣٩٣ هـ. ق.

١٤٦ ـ معاني الأخبار. لأبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ. ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم، ١٣٦١ هـ. ش.

۱۴۷ ـ المعجم الأوسط . لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ۳۶۰ هـ. ق) ، تحقيق : طارق بن عوض وعبدالمحسن الحسيني ، دار الحرمين ـ القاهرة ، ۱۴۱۵ هـ. ق .

۱۴۸ ـ المعجم الكبير . لأبي القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ۳۶۰ هـ. ق) ، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ، الطبعة الثانية.

۱۴۹ ـ معجم مقاييس اللغة . لأبي الحسين أحمد بن فارس الرازي (ت ۳۹۵ هـ. ق)، تحقيق: عبدالسلام محمّد هارون، مطبعة المصطفى وأولاده ـ مصر ، الطبعة الثانية ۱۳۸۹ هـ. ق .

۱۵۰ ـ معدن الجواهر و رياضة الخواطر . لأبي الفتح محمّد بن عليّ الكراجكي (ت ۴۴۹ هـ. ق) ، تحقيق: السيّد أحمد الحسيني ، مطبعة مهر استوار ـ قم ، ۱۳۹۴ هـ. ق .

۱۵۱ ـ مفردات ألفاظ القرآن . لأبي القاسم الحسين بن محمّد الراغب الأصفهاني (ت ۵۰۲ هـ. ق) ، تحقيق : صفوان عدنان داودي ، دار القلم ـ دمشق ، الطبعة الأولى ۱۴۱۲ هـ. ق .

۱۵۲ ـ المفصّل في تاريخ العرب قبل الإسلام . لجواد علي (معاصر)، دارالعلم للملايين ـ بيروت، الطبعة الأولى ۱۹۷۶ م.

۱۵۳ ـ المقنع . لأبي جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ۳۸۱ هـ. ق) ، تحقيق : مؤسّسة الإمام الهادي عليه السلام ـ قم، ۱۴۱۵ هـ. ق .

۱۵۴ ـ مكارم الأخلاق . لأبي نصر الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسي (القرن السادس الهجري) ، تحقيق : علاء آل جعفر، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۴ هـ. ق .

۱۵۵ ـ الملاحم والفتن (التشريف بالمنن في التعريف بالفتن). لأبي القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ۶۶۴ هـ. ق) ، تحقيق : مؤسّسة صاحب الأمر (عج) ـ قم ، الطبعة الأولى ۱۴۱۶ هـ. ق .

۱۵۶ ـ المناقب . لموفّق بن أحمد الخوارزمي المكّي (ت ۵۶۸ هـ. ق)، تحقيق: مالك المحمودي، مؤسّسة النشر الإسلامي ـ قم ، الطبعة الثانية ۱۴۱۱ هـ. ق .

۱۵۷ ـ مناقب آل أبي طالب (مناقب ابن شهر آشوب). لأبي جعفر رشيد الدين محمّد بن عليّ بن شهر

آشوب المازندراني (ت ٥٨٨ هـ. ق) المطبعة العلميّة ـ قم.

١٥٨ ـ منية المريد في أدب المفيد و المستفيد. للشيخ زين الدين بن عليّ الجبعي العاملي المعروف بالشهيد الثاني (ت ٩٦٥ هـ. ق)، تحقيق: رضا المختاري، مكتب الإعلام الإسلامي ـ قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩هـ.ق.

١٥٩ ـ مهج الدعوات و منهج العبادات. لرضيّ الدين عليّ بن موسى بن جعفر الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ. ق)، مؤسّسة الأعلمي ـ بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٤ هـ. ق.

١٦٠ ـ المواعظ العدديّة. لمحمّد بن الحسن الحسيني، تحرير: الميرزا علي المشكيني الأردبيلي، الهادي ـ قم، الطبعة الخامسة ١٤١٤ هـ. ق.

١٦١ ـ الموطّأ. لمالك بن أنس (ت ١٧٩ هـ. ق)، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي ـ بيروت ١٤٠٦، هـ. ق.

١٦٢ ـ الميزان في تفسير القرآن. للعلّامة السيّد محمّد حسين الطباطبائي (ت ١١٤٠ هـ. ق)، مؤسّسة إسماعيليان ـ قم، الطبعة الثالثة ١٣٩٣ هـ. ق.

حرف النون

١٦٣ ـ نثر الدر. لأبي سعد منصور بن الحسين الآبي (ت ٤٢١ هـ. ق)، تحقيق: محمّد بن علي قرنة، الهيئة المصريّة العامة للكتاب.

١٦٤ ـ نزهة الناظر و تنبيه الخاطر. للحسين بن محمّد بن الحسن بن نصر الحلواني (القرن الخامس الهجري)، تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عج) ـ قم، الطبعة الأولى ١٤٠٨ هـ. ق.

١٦٥ ـ النهاية في غريب الحديث و الأثر. لمجد الدين أبي السعادات المبارك بن محمّد الجزري المعروف بابن الأثير (ت ٦٠٦هـ. ق)، تحقيق: طاهر أحمدالزاوي، إسماعيليان ـ قم، ١٣٦٧هـ. ش.

١٦٦ ـ نهج البلاغة. ما اختاره أبوالحسن الشريف الرضي محمّد بن الحسين بن موسى الموسوي من كلام الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام (ت ٤٠٦ هـ. ق)، تحقيق: السيّد كاظم المحمّدي و محمّد

الدشتي، دارنشر الإمام عليّ عليه السلام ـ قم، الطبعة الثانية ۱۳۶۹ هـ. ش.

۱۶۷ ـ **نوادر الأُصول في معرفة أحاديث الرسول**. لأبي عبدالله محمّد بن عليّ الترمذي المشهور بالحكيم الترمذي (ت ۳۲۰هـ.ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، دار الكتب العلميّة ـ بيروت، الطبعة الأُولى ۱۴۱۳ هـ. ق.

۱۶۸ ـ **نوادر الراوندي**. لفضل الله بن عليّ الحسني الراوندي (ت حدود ۵۷۱ هـ. ق)، المطبعة الحيدريّة ـ النجف الأشرف، الطبعة الأُولى ۱۳۷۰ هـ. ق.

حرف الواو

۱۶۹ ـ **وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**. للشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (ت ۱۱۰۴ هـ. ق)، تحقيق: الشيخ عبدالرحيم الربّاني الشيرازي، دار إحياء التراث العربي ـ بيروت، الطبعة الخامسة ۱۴۰۳ هـ. ق.

حرف الياء

۱۷۰ ـ **ينابيع المودّة لذوي القربىٰ**. لسليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (۱۲۹۴ هـ. ق)، تحقيق: علي جمال أشرف الحسيني، دارالأُسوة ـ طهران، الطبعة الأُولى ۱۴۱۶ هـ. ق.